



حلقه اسارت

واکاوی عملکرد و نقد اندیشه‌های
فرقه شبکه شعور کیهانی (عرفان حلقه)



به کوشش خبرگزاری رسا

تابستان ۱۳۹۴

تقدیم و اهداء

به روح جاویدان علمای شیعه که تاریخ شهادت می‌دهد در راه اعتلای کلمه حق و زدودن باطل از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و تا پای جان در مسیر گسترش توحید و عدالت ایستادند، به خصوص معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره) که با ایجاد نظام مقدس جمهوری اسلامی، آرزوی سلف صالح را برای تحقق فرمان‌های الهی و اجرای شریعت اسلامی برآورده ساختند.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ»

چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: «بر من، وحی فرستاده شده»، در حالی که به او وحی نشده است و کسی که بگوید: «من نیز همانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل می‌کنم»؟! و اگر ببینی هنگامی که (این) ظالمان در شدايد مرگ فرو رفته اند، و فرشتگان دست‌ها را گشوده، به آنان می‌گویند: «جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده ای خواهید دید»!

(سوره انعام - آیه ۹۳)



اینکه شما ملاحظه می‌کنید از سال‌های دهه‌ی ۶۰، از دوران حیات با برکت امام، چه دشمنان بیرونی و چه مزدوران یا نوکران بی‌مزد و منت آنها از داخل، مقدسات دینی را، حقایق دینی را، بیّنات اسلامی را مورد تردید و انکار قرار دادند، این، یک چیز تصادفی نبوده است؛ روی این تکیه داشته‌اند. این مسئله از ماجرای سلمان رشدی آغاز شد تا فیلم‌های ضد اسلام هالیوودی، تا کاریکاتورها، تا قرآن‌سوزی، تا حوادث گوناگونی که علیه اسلام در این گوشه و آن گوشه اتفاق افتاد، برای اینکه ایمان مردم را به اسلام و مقدسات اسلامی کم کنند. در داخل کشور، از طرق مختلف، پایه‌های ایمان مردم، به خصوص نسل جوان را متزلزل کنند؛ از اشاعه‌ی بی‌بند و باری و اباحی‌گری، تا ترویج عرفان‌های کاذب - جنس بدلی عرفان حقیقی - تا ترویج بهائیت، تا ترویج شبکه‌ی کلیساهای خانگی؛ اینها کارهائی‌ست که امروز با مطالعه و تدبیر و پیش‌بینی دشمنان اسلام دارد انجام می‌گیرد؛ هدفش هم این است که دین را در جامعه ضعیف کند.

از بیانات مقام معظم رهبری (دام‌ظله) در اجتماع بزرگ مردم قم (۱۳۸۹/۰۷/۲۷)



خبرگزاری رسا

حلقه اسارت

واکاوی عملکرد و نقد اندیشه‌های
فرقه شبکه شعور کیهانی (عرفان حلقه)

به قلم جمعی از استادان حوزه و دانشگاه

ناشر: انتشارات تسنیم اندیشه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۸۳۰۱ و ۰۲۵ - ۳۲۹۱۰۹۸۶

نشانی: قم، ۴۵ متری شهید صدوقی، کوچه ۳۹،

پلاک ۱۱ - کد پستی: ۳۷۱۶۹۴۳۴۱۹

پست الکترونیکی: info@rasanews.ir

عنوان و نام پدیدآورندگان: حلقه اسارت؛ واکاوی عملکرد و

نقد اندیشه‌های فرقه شبکه شعور کیهانی (عرفان حلقه)

به قلم جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

مشخصات نشر: قم: تسنیم اندیشه، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص: مصور (بخشی رنگی)،

جدول (بخشی رنگی)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۴۹-۰۲-۸

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

موضوع اصلی: عرفان

موضوع فرعی: عرفان‌های نوظهور

موضوع: عرفان‌های نوظهور-عرفان حلقه-نقد و بررسی

شناسه افزوده: ایران، حوزه علمیه (قم)، خبرگزاری رسا

رده بندی کنگره: ۸/ح BP۲۹۵۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۶۰۷۴۰

حق چاپ، تکثیر و انتشار برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۱۵
فصل اول: آشنایی با مفاهیم و کلیات.....	۱۹
گفتار اول: اصطلاحات و مفاهیم در عرفان اسلامی.....	۲۰
معنای لغوی تصوف.....	۲۰
معنای اصطلاحی تصوف.....	۲۰
معنای لغوی و اصطلاحی عرفان.....	۲۱
تمایز میان عرفان و تصوف.....	۲۱
عرفان عملی.....	۲۲
عرفان نظری.....	۲۳
خاستگاه عرفان اسلامی.....	۲۳
قرآن کریم و آیاتی با مضامین عرفانی.....	۲۴
سنت و احادیث با مفاهیم عرفانی.....	۲۵
گفتار دوم: اصطلاحات و مفاهیم در عرفان‌های انحرافی.....	۲۷
تعریف فرقه.....	۲۸
اساس فرقه.....	۲۸
برخی از ویژگی‌های فرقه‌ها.....	۲۸
تفاوت فرقه‌ها با گروه‌های معمولی.....	۲۹
خاستگاه فرقه‌ها و انگیزه‌های انحرافی.....	۳۰
اهداف فرقه‌سازی.....	۳۰
برخی از علل رشد و گسترش فرقه‌های نو.....	۳۱
علل گرایش به فرقه‌ها در ایران در دو دهه‌ی اخیر.....	۳۱
برخی روش‌های جذب و اعمال نفوذ فرقه‌ها.....	۳۲
ویژگی‌های فرقه حلقه.....	۳۳

فصل دوم: معرفی فرقه کیهانی (حلقه)..... ۳۷

معرفی رهبر فرقه.....	۳۸
نمادسازی و پیشینه‌ی آن.....	۴۳
پیشینه‌ی فرقه کیهانی.....	۴۷
تهیه‌ی اساس نامه و منابع مکتوب.....	۵۷
کتاب عرفان کیهانی (حلقه).....	۵۸
کتاب انسان از منظری دیگر.....	۵۹
کتاب موجودات غیرارگانیکی.....	۶۰
برگزاری کلاس‌ها و دوره‌ها قبل از دستگیری طاهری.....	۶۰
برخی استعلام‌های انجام شده از نهادهای ذیصلاح.....	۶۵
دستگیری طاهری و انحلال فرقه.....	۶۹
برخی مفاهیم و اصطلاحات مهم.....	۷۰
شعور کیهانی.....	۷۰
اتصال و عوامل آن از دیدگاه عرفان حلقه.....	۷۵
شاهد و تسلیم بودن در اتصال.....	۸۱
بررسی اتصال و عوامل آن.....	۸۲
فرضیه اول.....	۸۲
فرضیه دوم.....	۸۹
فردرمانی.....	۹۴
تشعشع دفاعی و سایمنتولوژی.....	۱۰۲
تشعشع دفاعی.....	۱۰۲
۲- سایمنتولوژی.....	۱۱۲

فصل سوم: مبانی فکری عرفان حلقه..... ۱۱۷

یهودیت.....	۱۱۹
کابالا (قباله).....	۱۱۹
مفاهیم مشترک بین عرفان حلقه و کابالا.....	۱۲۰
خدا را نمی‌توان شناخت!.....	۱۲۰
خدای نیازمند.....	۱۲۱
جهان دو قطبی.....	۱۲۲

۱۲۳	حلول‌گرایی
۱۲۴	تناسخ
۱۲۶	شعور کیهانی
۱۲۷	روح القدس
۱۲۸	قانون جذب
۱۲۹	دعای مثبت
۱۲۹	خوش‌بینی
۱۳۰	مسیحیت
۱۳۱	شفای ظاهری و باطنی با روح القدس
۱۳۴	بدن واحد
۱۳۵	قضاوت نکردن
۱۳۶	ناتوانی انسان در عشق ورزیدن به خدا
۱۳۶	محبت حتی به ظالمان
۱۳۷	عبادت به جز خدمت خلق نیست!
۱۳۹	وها بیت
۱۳۹	شرک بودن زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام
۱۴۱	اعتقاد به معصوم نبودن پیامبر و امامان
۱۴۶	شرک بودن توسل و درخواست شفاعت
۱۵۰	شفاعت
۱۵۱	چهار دیدگاه قرآن درباره شفاعت
۱۵۲	مرده‌ها نمی‌شنوند و دعا کردن برای آنها فایده‌ای ندارد!
۱۵۴	نذر؛ پیشنهاد رشوه به خداست!
۱۵۵	۱. دلیل قرآنی نذر
۱۵۵	۲. نذر، در روایات و زندگی اهل بیت علیهم‌السلام
۱۵۷	یوگا
۱۵۹	تفویض و تسلیم
۱۶۰	روح و شعور کیهانی
۱۶۰	وجود کالبدها
۱۶۱	آفرینش جهان هستی از آگاهی
۱۶۴	ری‌کی

۱۶۴	شعور کیهانی و هوشمندی
۱۶۶	شفادهی
۱۶۸	تفویض
۱۶۹	درمان به کمک شخص آموزش دیده
۱۶۹	رهایی از اعتقاد به هر مذهبی
۱۷۰	اجازه گرفتن قبل از اتصال!
۱۷۱	لایه محافظ!
۱۷۲	برون ریزی
۱۷۳	بازگشت دوباره بیماری
۱۷۵	اسکن کردن
۱۷۶	تسلیم و شاهد بودن
۱۷۸	درمان؛ سبب وحدت وجود!
۱۷۹	مراتب سپاسگزاری از شعور کیهانی!
۱۸۰	ساینیتولوژی
۱۸۲	اعتقاد به وجود موجودات ماورایی در بدن انسان
۱۸۴	گروه بندی موجودات ماورایی
۱۸۸	خطاها و گناهان افراد، دلیل ورود موجودات ماورایی به وجود او
۱۸۸	سلامت افراد، در گرو برون ریزی!
۱۹۰	پلورالیسم و اومانیزم
۱۹۳	تصوف
۱۹۵	تفکر نوین
۱۹۷	حضور مطلق
۱۹۹	شعور کیهانی (آگاهی برتر)
۲۰۰	روح القدس
۲۰۲	قانون جذب
۲۰۳	تجسم خلاق
۲۰۵	قدرت انتخاب
۲۰۶	دعای مثبت
۲۰۶	جاذبه حیوانی
۲۰۹	تأیید عصر جدید

فصل چهارم: تعالیم و آموزه‌های عرفان حلقه	۲۱۱
هستی‌شناسی	۲۱۲
خداشناسی	۲۱۶
خدا، یعنی «عدم» و «هیچ قطبی» !!	۲۱۸
ناممکن بودن شناخت خدا !	۲۲۰
عشق به خدا ممکن نیست !	۲۲۲
مفهوم خدای زنده در عرفان حلقه !	۲۲۳
انسان‌شناسی	۲۲۶
انسان، خدای مجسم است !	۲۲۷
انسان، در حرکت، از اله بودن به سوی رب شدن !	۲۲۸
۱. تناقض در نظریه‌های طاهری	۲۳۰
۲. رد متفکران و رد نظریه‌های طاهری	۲۳۰
۳. خطاپذیری و استوار نبودن بینش ساختاری	۲۳۱
جایگاه ملائکه	۲۳۱
جایگاه ملائکه از نظر قرآن	۲۳۳
جایگاه شیطان	۲۳۴
سجده نکردن ابلیس به آدم ﷺ	۲۳۷
جلوه‌های ابلیس در وجود انسان	۲۴۵
شباهت دیدگاه طاهری با آموزه‌های یهود، درباره شیطان	۲۴۷
جایگاه انبیا	۲۴۹
وحی	۲۵۲
حضرت آدم ﷺ	۲۶۰
داستان آفرینش آدم ﷺ در عرفان حلقه	۲۶۰
نبوت آدم ﷺ	۲۶۵
کشتی نوح ﷺ	۲۶۷
دیدگاه‌های مختلف درباره داستان نوح ﷺ	۲۶۷
حضرت سلیمان ﷺ	۲۶۹
حضرت یوسف ﷺ	۲۸۰
جایگاه قرآن	۲۸۴
همفازی با لوح محفوظ !	۲۸۴

طاهری و تفسیر به رأی قرآن!	۲۸۵
طاهری و ادعای کشف تناقض در قرآن!	۲۸۹
جایگاه امامت	۲۹۳
حضور یزید، عظمت امام حسین (علیه السلام) را مشخص کرده است!	۲۹۳
مهدویت	۲۹۹
جایگاه معاد	۳۰۱
برزخ	۳۰۴
قیامت	۳۰۵
مرگ	۳۰۸
آزمون آخر	۳۰۸
تناسخ	۳۱۲
انواع تناسخ	۳۱۶
دلایل ابطال تناسخ	۳۱۷
الف. عقلی	۳۱۷
۱. ناممکن بودن تبدیل فعلیت به قوه	۳۱۷
۲. اصل ناممکن بودن تعطیلی نفوس	۳۱۷
۳. امتناع اجتماع دو نفس در بدن واحد	۳۱۷
۴. نفی معاد	۳۱۸
ب. آیات	۳۱۸
ج. روایات	۳۱۹
جایگاه دین	۳۱۹
مروری بر ادعاهای طاهری	۳۲۳
فرادرمانی	۳۲۳
ارتباط با روح القدس	۳۲۴
تقویض	۳۲۵
ابطال طلسم	۳۲۷
خروج غیبارگانیک‌ها (کالبد ذهنی یا روح و جن) از بدن انسان (تشعشع دفاعی)	۳۲۹
همفازی با لوح محفوظ	۳۳۰
معجزه	۳۳۱
نمایه تصاویر	۳۳۶
منابع و مراجع	۳۳۸

پیش‌گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱؛

و برای خدا نام‌های نیک است، خدا را به آن [نام‌ها] بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند [و بر غیر او می‌نهند و شریک برایش قائل می‌شوند]، رها سازید! آنها به زودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند، می‌بینند.

به نام خداوند رحمان و رحیم؛ خداوند! تو را به بهترین نام‌هایت می‌خوانیم که خود فرموده‌ای، همه‌ی نام‌هایت نیکوست؛ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا كَرِيمُ يَا مُقِيمُ يَا عَظِيمُ يَا قَدِيمُ يَا عَلِيمُ يَا حَلِيمُ يَا حَكِيمُ...^۲ ای صاحب زیباترین نام‌ها! تو را به اسماء مبارکت قسم می‌دهیم، ما را جز به راه اسلام ناب محمدی ﷺ به راه دیگر واگذار نکن که برگزیده‌ات فرمود: «الْإِسْلَامُ يُعْلَوُ وَلَا يُعْلَىٰ عَلَيْهِ».^۳

«الهِ بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ»؛ من تو را به تو شناختم و تو مرا بروجود خود دلالت فرمودی و به‌سوی خود خواندی و اگر تو نبودی، من نمی‌دانستم تو چیستی!^۴

انسان‌ها در طول تاریخ همواره دو نیاز اساسی داشته‌اند: نیاز جسمی و نیاز روحی. با تبدیل زندگی ساده به زندگی پیشرفته تا حدودی نیازهای جسمی انسان، تأمین شده، آسایشی نسبی برای او رقم خورد؛ اما با این حال نیازهای روحی انسان نه تنها برطرف نشد، بلکه بحران‌های روحی دیگری نیز فراروی او قرار گرفت.

۱. اعراف (۷): ۱۸۰

۲. مفاتیح الجنان، فراز اول دعای جوشن کبیر.

۳. این حدیث از پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود: اسلام [دینی است که] برتری می‌جوید و چیزی بر آن چیره نمی‌شود؛ یعنی دین حق که اسلام حقیقی است، شکست ناپذیر است؛ زیرا تنها سلاح او دلیل و برهان است. (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴)

۴. مفاتیح الجنان، فراز دوم دعای ابو حمزه ثمالی.

آری! بشر روزی فکر می‌کرد با پیشرفت هرچه بیشتر فناوری دیگر مشکلی نخواهد داشت، اما روز به روز بر نگرانی‌ها و مشکلات روحی او افزوده شد و او همچون تشنه‌ای در کویر خشکیده به این سوی و آن سو رفت. در این میان، راهزنانی نیز در کمین این انسان لب تشنه بودند و به جای راهنمایی او به سوی چشمه دین و معنویت الهی، او را به سرداب عرفان واره‌های دروغین سوق دادند. یکی از این عرفان‌واره‌ها که البته بانی آن تطبیق آن با عرفان اسلامی و آیات قرآن کریم را نیز ادعا دارد، «عرفان حلقه» است. با بررسی مبانی و آموزه‌های این فرقه چند سؤال اساسی پیش روی انسان قرار می‌گیرد:

– آیا عرفان در جایگاه دنیای بی‌ابزار و کنترل کیفیت، معنایی جز این دارد که دنیای بی‌ابزاری در مقابل دنیای ابزاری ماتریالیسم دیالکتیک قرار می‌گیرد؟ وقتی ده‌یون ابزارگرا نتوانستند عشق، محبت، هیجان و... را به صورت ابزاری تعریف کنند، دنیایی برگرفته از ماده را تعریف کرده، آن را دنیای بی‌ابزاری نامیدند که این دنیای بی‌ابزاری را می‌توان پله عشق نامید! در نتیجه، عرفانی که سرچشمه‌ی آن مادی‌گرایی تضادگراست، پدید آمد. این، همان دنیایی‌ست که در داستان‌های پائولو کوئیلو و امثال او معرفی می‌شود. آیا این عرفان خودساخته، با این دیدگاه، با عرفان الهی و اسلامی انطباق دارد؟

– تعریف غیب با دیدگاه ماتریالیستی که یکی دیگر از عجایب حلقه است، چگونه ممکن است؟! رهبر این فرقه، محمدعلی طاهری، ملائک را اتم‌هایی با یک اربیتال و دو اربیتال و... معرفی می‌کند و به وجود ملائکه مطابق با آیات قرآن معتقد نیست. با این تعریف، روح القدس (هوشمندی!) باید ملکی باشد که به تعبیر عرفان حلقه، با یک بالش، در میدان‌های مغناطیسی و تعاملات هسته‌ای اتم و امور ذرات، هماهنگی، ایجاد و با بال دیگرش آگاهی‌های حلقه را تدوین و تنظیم و الهام می‌کند!

– چرا هرگاه از طاهری پرسیده می‌شود که معصومین (ع) در کدام بخش از تعاریف عرفان شما قرار دارند، به جای پاسخ به این پرسش می‌گوید، ما باید فقط به حلقه رحمانیت وصل باشیم! مگر با وصل شدن به این حلقه به کجا می‌رسیم که در آن جا نباید نامی از معصومین (ع) باشد و چرا او در نظراتش معصومیت ایشان را زیر سؤال برده، توسل به این بزرگواران و زیارت قبور ایشان و نذورات به نام ایشان را حذف می‌کند، ولی اتصال به رحمانیت خداوند را تنها با توسل به خود و مسترهایش ممکن می‌داند؟

- اگر واقعاً شیطان ملک کارگزار و مأمور ایجاد تضاد است، چه باک که بگوییم - نعوذ بالله - شبکه منفی، طراحی اولیه‌ی خداوند است (چنانکه طاهری همین را می‌گوید). پس اگر چنین است، باید ورود به شبکه منفی و شبکه مثبت، هر دو به ملکوت ختم شوند و نباید چرخه‌ی بازگشت ادامه یابد؛ زیرا طبق طرح اولیه، انسانی مختار است در شبکه منفی باشد و دیگری، در شبکه مثبت؛ پس این همه پافشاری برای دورکردن افراد از شبکه‌ی منفی با طرح‌های عجیب و غریب برای چیست و این مأموریت، یا به قول طاهری، رسالت را چه کسی به او داده است؟

- اگر واقعاً در ملکوت، بی‌زمانی، بی‌مکانی و بی‌تضادی حاکم است، پاسخ این سؤال‌ها چیست: آیا می‌توان برای هیچ، قانونی در نظر گرفت؟ قانون آن‌جا چیست؟ چرا جناب طاهری رمز این مسئله را کشف نکرده است و در این باره آگاهی ندارد؟ کالبدهای ذهنی کجا می‌روند و آیا بی‌کالبدی و بی‌فکری هم در آن‌جا حاکم است؟ اگر ملکوت طاهری بی‌مکان است، آیا از اساس وجود دارد؟ و اگر وجود دارد، بر چه استوار است؟

این سوال‌ها و البته دیگر پرسش‌ها، مدیریت آموزش و پژوهش خبرگزاری رسا را بر آن داشت تا بر اساس رسالت طلبگی و رسانه‌ای خود، با همکاری گروهی از پژوهشگران حوزوی و نویسندگان دانشگاهی پژوهشی جامع درباره آثار این فرقه داشته باشد. بر همین اساس، با هماهنگی‌های صورت گرفته با رهبر فرقه، آقای محمد علی طاهری، ملاقات و با کارشناس پرونده وی گفتگوهای اختصاصی توسط خبرنگاران محترم خبرگزاری رسا، انجام شد^۱ که گروه نویسندگان حوزوی و دانشگاهی، نتایج این تحقیقات را در چهار فصل تدوین کرده‌اند. امید است این نوشته که حاصل ساعت‌ها تلاش بی‌وقفه است، گامی در معرفی چهره واقعی «عرفان حلقه» باشد تا از این رهگذر، مریدان، این فرقه آن را بهتر شناخته، کسانی که هنوز به حلقه ارادتمندان این فرقه نپیوسته‌اند، هرگز به آنان نپیوندند.

در پایان، بر خود لازم می‌دانیم از مدیرعامل محترم خبرگزاری رسا، کارشناس پرونده و همه عزیزانی که ما را در به ثمر نشستن این تحقیق یاری نمودند، تشکر و قدردانی نماییم.

۱. فایل‌های صوتی و تصویری مصاحبه‌های انجام شده، در دفتر خبرگزاری رسا موجود است.

فصل اول

آشنایی با مفاهیم و کلیات

گفتار اول: اصطلاحات و مفاهیم در عرفان اسلامی

معنای لغوی تصوف

بعضی گفته‌اند: لفظ صوفی از «صفا» گرفته شده است، چرا که عارف اهل صفاست و از این رو به او صوفی می‌گویند. بعضی نیز گفته‌اند: لفظ تصوف و صوفی از «اهل صفه» که در زمان پیامبر ﷺ بودند، گرفته شده است و این طایفه به جهت شباهت علمی با اهل صفه به صوفی شهرت یافته‌اند. بعضی از اهل تحقیق نیز معتقدند که لفظ صوفی درباره عارفان، اسم عَلَم است.^۱ اما آن چه که بسیاری از اهل تحقیق پذیرفته‌اند، آن است که لفظ صوفی برگرفته از «صوف» به معنای پشم است و دلیل آنکه به صوفی، صوفی گفته می‌شود، به خاطر لباس پشمینه‌ای است که می‌پوشد؛ زیرا از برنامه‌های سلوکی مهم عارفان ریاضت است. از همین روی، لباس‌های نرم و لطیف به تن نکرده، از لباس پشمی که خشونت بیشتری دارد، بهره می‌گرفت. بنابراین، چون غالباً این افراد جنس لباس خود را از پشم برمی‌گزیدند، به همان منسوب شده با نام «صوفی» شهرت یافتند.^۲

معنای اصطلاحی تصوف

ابن عربی می‌گوید: تصوف، پایبندی به آداب شریعت در ظاهر و باطن است که همان اخلاق الهی است.^۳

۱. عبدالرحمن بدوی، *تاریخ التصوف الاسلامی*، ج ۲، ص ۸ و سراج طوسی، *اللمع*، ص ۲۳.

۲. عبدالله یثربی، *عرفان نظری*، ص ۶۴.

۳. ابن عربی، *رساله اصطلاحات الصوفیه*، ص ۴.

معنای لغوی و اصطلاحی عرفان

واژه عارف و عرفان، همچون تصوف معانی متعددی دارد؛ جنید بغدادی در پاسخ به این پرسش که عارف کیست و معرفت چیست، می‌گوید: «ان تعرف مالک و مال له»؛^۱ یعنی معرفت آن است که بشناسی چه چیزی از آن دوست و چه چیزی برای خدای متعال. ابن سینا نیز در توضیح واژه عارف می‌نویسد: «المنصرف بفکره الی قدس الجبروت مستدیم لشرق نور الحق فی سره یخص باسم العارف»؛^۲ آن کسی که به فکر خود یکسره به سوی عالم قدس متوجه باشد، در حالی که مدام خواهان تابش نور حق در سر خود است، «عارف» نام دارد. حال ممکن است این سؤال در ذهن خواننده پدید آید که آیا از نظر ماهوی میان عرفان و تصوف تمایزی وجود دارد یا خیر؟

تمایز میان عرفان و تصوف

هرچند واژه عرفان در برخی کاربردها به هر دو جنبه عملی و معرفتی اشاره دارد و حتی در ذهنیت امروزی، لفظ عرفان درباره مطلق میراث عارفان به کار می‌رود، اما در آثار محققان، واژه عارف، با غلبه جنبه معرفتی به کار می‌رود، بر خلاف واژه تصوف که هر چند در ابتدا به معنای مطلق میراث عرفانی کاربرد داشته، اما کم‌کم با غلبه جنبه عملی به کار رفته است و در همین جهت، و به تدریج در عرفان عملی با بروز اجتماعی آن، که در شکل فرقه‌ها و سلسله‌ها ظهور یافت، به کار گرفته شده است و از همین رو با آمیخته شدن سلسله‌های دراویش و فرقه‌ها به بدعت‌ها و انحرافات، واژگان تصوف و صوفی نیز بار منفی یافته است.^۳

معمولاً میان معنای عرفان و تصوف، به دو تمایز بیشتر اشاره می‌شود: نخست، در کاربرد عرفان، بیشتر به بعد فرهنگی این جریان، توجه و آن یکی از مشرب‌های علمی در میان روش‌های کسب معرفت دینی دانسته می‌شود، در حالی که در کاربرد تصوف، بیشتر از بُعد جامعه‌شناختی، به آثار اجتماعی حضور این خرده فرهنگ در جامعه اسلامی توجه می‌شود. دوم، در کاربرد واژه‌های عرفان و تصوف، به ترتیب، بیشتر به ابعاد نظری و عملی سلوک توجه

۱. عبدالرزاق کاشانی، *لطائف الاعلام فی اشارات اهل الالهام*، ص ۳۸۷.

۲. ابن سینا، *الاشارات والتنبیهات*، فصل ۲، نمط ۹.

۳. علی امینی نژاد، *آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی*، ص ۴۵.

می‌شود؛ یعنی سالک به اعتبار ممارست در عرفان نظری، «عارف» و به اعتبار پیگیری عملی عرفان و مجاهده در پالایش روح در منازل مقامات، «صوفی» یا «متصوف» نامیده می‌شود.^۱ استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری نیز درباره ارتباط عرفان و تصوف می‌نویسد:

اهل عرفان هرگاه با عنوان فرهنگی یاد می‌شوند، با عنوان «عرفا» و هرگاه با عنوان اجتماعی‌شان یاد شوند، غالباً با عنوان «متصوفه» یاد می‌شوند.^۲

البته آن چه در کاربرد واژه تصوف و متصوفه بیشتر غلبه یافت، جنبه عملی است؛ اما از آنجایی که جنبه عملی عرفان اسلامی که در چهره فرقه‌ها تبلور یافت، در اجتماع پیرامون خود منشأ تأثیرات گسترده‌ای شد، لذا شهید مطهری واژه متصوفه را با رویکرد اجتماعی آن توضیح داده است.^۳

پس از مشخص شدن معانی عرفان و تصوف و ارتباط آن دو با یکدیگر، اکنون به شرح عرفان نظری و عملی می‌پردازیم.

عرفان عملی

عارف مسلمان همیشه خود را میان مبدأ مادی و مقصد الهی دیده، این احساس را در خود می‌یابد که باید با سیر و سلوک و برنامه‌های عملی، منزل به منزل، مقام‌هایی را پیموده، به آن مقصد نهایی دست یابد. عارفان، در این مسیر مقامات و منازل را رصد کرده‌اند که طالبان حقیقت، به ارشاد و دستگیری استاد راه، منزل به منزل و مقام به مقام سیر وجودی یافته، به وصول حق که از آن به مقام «فنا»، «بقای بعد از فنا» و «مقام توحید» یاد می‌شود، دست می‌یابند. بنابراین، در تعریف عرفان عملی می‌توان گفت: «مجموعه برنامه‌ها و دستوراتی که سالک عملاً در خود پیاده می‌کند تا آنکه منازل سلوک را یکی پس از دیگری سیر نماید و به حق نائل شود، عرفان عملی است.»^۴

۱. جمعی از نویسندگان، کتاب شناخت اخلاق اسلامی، ص ۳۶.

۲. مرتضی مطهری، کلیات علوم اسلامی، ج ۲، ص ۷۶.

۳. آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی، ص ۴۶.

۴. همان.

عرفان نظری

ملا عبدالرزاق کاشانی در تعریف عرفان نظری می‌گوید: «عارف، کسی است که خداوند، ذات، صفات، اسما و افعالش را به او نشان دهد؛ پس معرفت و عرفان نظری حالتی است که از راه شهود حاصل شود.»^۱

بنابراین تعریف می‌توان گفت، سالک پس از آنکه منازل عرفانی را پشت سر گذاشت، در ساحت قدس قدم گذاشته، به مقام فنا و بالاتر از آن، بقای بعد از فنا می‌رسد و مشاهدات و مکاشفاتی به او روی می‌آورد و در پی آن، معرفتی از سر شهود و حضور نسبت به حقایق نظام هستی پیدا می‌کند که این معرفت‌های برآمده از شهود، بنیاد و حقیقت عرفان نظری هستند. بنابراین، عرفان نظری علمی حصولی است که از حقایق دریافت شده با شهود حکایت می‌کند؛ چرا که سالک با مجاهدت و ریاضت حجاب‌های پیش روی خود را کنار می‌زند و هر چه پیش می‌رود، حقیقت را روشن‌تر می‌یابد تا آنکه به صورت «عین الیقین»، بلکه «حق الیقین» (نه علم الیقین) واقعیت نظام هستی و خدای سبحان را در می‌یابد.^۲

خاستگاه عرفان اسلامی

پژوهشگران و شرق‌شناسان از اوائل سده‌ی نوزدهم، گمان داشتند ریشه عرفان اسلامی، در عرفان‌های هندی و مسیحی و نوافلاطونی است و در اثبات آن به کنکاش پرداختند و در نهایت، پس از پژوهش‌های گسترده‌ی افرادی چون لویی ماسینیون، نیکلسون، هانری کرین و پل نويا ثابت شد که خاستگاه اصیل عرفان اسلامی به معنای ناب آن جز در فرهنگ اسلامی یافت نمی‌شود. در دوره‌ی معاصر، محققانی چون استاد شهید مرتضی مطهری، عبدالرحمن بدوی، جلال الدین همایی و عبدالحسین زرین‌کوب نیز بر آغاز تصوف اسلامی از آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی تصریح داشته‌اند.^۳ برخی از علمای اهل سنت یا شیعه به بطلان عرفان و تصوّف حکم داده‌اند؛ به نظر می‌رسد، یکی از عواملی که باعث بدبینی نسبت به عرفان

۱. عبدالرزاق کاشانی، *اصطلاحات صوفیه*، ص ۸۵.

۲. *آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی*، ص ۵۱.

۳. برای مطالعه بیشتر، رک: سخن انا الحق و عرفان حلاج، لویی ماسینیون، ترجمه: ضیاء الدین دهشیری، ص ۱۳-۳ و عرفان عارفان مسلمان، نیکلسون، ترجمه: اسدالله آزاد، ص ۵۶ به بعد.

و تصوف شده، رفتارهای نادرست و افراطی برخی از مدعیان دروغین عرفان است که در پوشش عرفان، زراندوزی و سوءاستفاده از تمایلات فطری عوام و رسیدن به خواسته‌های نفسانی (قدرت، شهوت، ثروت و...) خود را در نظر داشته‌اند و با توجیه عارف و صوفی، به احکام و شریعت بی‌توجهی و بی‌احترامی کرده، با بیان عقاید جاهلانه‌ای چون تناسخ، حلول، اتحاد و... صدور چنین حکمی را باعث شده‌اند.^۱

در قرآن کریم، سنت نبوی، روایات و دعا‌های امامان معصومین (علیهم‌السلام) مناجات شعبانیه، زیارت جامعه کبیره، دعای عرفه امام حسین (علیه‌السلام) و دعا‌های صحیفه نورانی سجادیه (اشاره‌های فراوانی به ابعاد نظری و عملی عرفان اسلامی یافت می‌شود و عارفان مسلمان علاوه بر تجارب عرفانی، قرآن، سنت و دعاها را عامل بینش مهم عرفانی خود و مؤید و شاهدی بر جهان بینی و شیوه زیست و سلوک خود دانسته‌اند.

قرآن کریم و آیاتی با مضامین عرفانی

- آیاتی که در آنها خداوند به اول و آخر و ظاهر و باطن بودن توصیف شده است و معانی آنها بروحدت مطلقه الهی دلالت دارند. (حدید: ۵۷): (۳)
- آیاتی که خداوند در آنها با نام نور توصیف شده است (نور: ۳۵ و اعراف: ۱۴۳)؛
- آیاتی که بر قرب و معیت حق تأکید دارند (حدید: ۴)؛
- آیاتی که بر هلاکت بالفعل همه اشیاء (رحمن: ۲۶) و غنی بالذات بودن خداوند و دائمی بودن نیازمندی موجودات به خدا دلالت دارند (فاطر: ۱۵)؛
- آیاتی که بر احاطه خداوند به همه جا و همه کس دلالت دارند (بقره: ۱۱۵)؛

۱. اولین کسی که درصدد تطبیق مبانی عرفان هندی و صوفیه برآمد، ابوریحان بیرونی بود که در کتاب «تحقیق ماللهند» به این کار پرداخت. همچنین داراشکوه نیز درصدد تطبیق عرفان اسلامی و عرفان هندی برآمد. وی برای اولین بار اوپانیشادها را به فارسی ترجمه کرده، نام آن را سزاگیر گذاشت. برخی معتقدند: عرفان تطبیقی اسلام و هند تا حدود زیادی مدیون تلاش‌های اوست. حتی عرفان پژوهان معتقدند: مثنوی مولوی ناخواسته و غیر مستقیم از عرفان هندی اثر پذیرفته است؛ البته این بدان معنا نیست که خاستگاه و ریشه عرفان اسلامی در عرفان هندی یا دیگر مکاتب باشد، بلکه ریشه عرفان ناب اسلامی در قرآن کریم و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) است. لکن تبادل فرهنگی و رفت و آمد عارفان هندو به شرق ایران و همچنین سفر عرفای اسلامی به هند، در ورود برخی مبانی به عرفان اسلامی بی‌اثر نبوده است. (ر.ک: حسین عندلیب، بررسی تطبیقی مراقبه در عرفان اسلامی و عرفان‌های هندی، ص ۱۲ و غلامعلی آریا، آشنایی با تاریخ ادیان، ص ۳۶۱)

- آیاتی که بر جمع بین تنزیه و تشبیه دلالت دارند (شوری: ۱۱)؛
 - آیاتی که از رؤیت قلبی (فؤاد) و ملاقات الهی و رؤیت ملکوت سخن می‌گویند (انعام: ۷۵)؛
 - آیاتی که از افضل بودن آدم (انسان) بر ملائکه به دلیل دریافت اسماء الهی یاد می‌کند (بقره: ۳۱)؛
 - آیاتی که توحید افعالی را به صراحت بیان می‌دارند (انفال: ۱۷)؛
 - آیاتی که بر باطن بودن آخرت نسبت به دنیا اشاره دارند (روم: ۷)؛
 - آیاتی که بر اهمیت علم‌الیقین دلالت دارند (تکاثر: ۵-۷)؛
 - آیاتی که از وجود علم لدنی حاکمی هستند (کهف: ۶۵)؛
 - آیاتی که نقش تقوا را در کسب معرفت و شناخت بیان می‌دارند (بقره: ۲۸۲)؛
 - آیاتی که درجات مختلف ظاهری و باطنی اهل ایمان را مطرح می‌کند (آل عمران: ۱۶۳).
- برای اطلاع از عمق مفاهیم این آیات باید به تفاسیر معتبر مراجعه کرد و آوردن این آیات برای نمونه، بیان‌کننده این مطلب است که تنها راه گریز از دام مدعیان عرفان و نجات از خطر گمراهی، پناه بردن به قرآن کریم است.

سنت و احادیث با مفاهیم عرفانی

- احادیثی که بر مفاهیم زیر دلالت دارند:^۱
- انحصار وجود در خداوند؛
- رؤیت قلبی حق؛
- اختلاف درجات صحابه و اولیا و مؤمنان؛
- دیدن حال برزخی و ملکوتی برخی مؤمنان؛
- کشف حجاب‌ها برای معصومان یا اصحاب ایشان؛
- توصیف علم به نور الهی که در قلب قرار داده می‌شود؛
- توصیف معصومان علیهم‌السلام به صورت انسان کامل و واسطه‌ی فیض (یدالله و وجه الله)؛
- ظهور و بطن (یا بطون) قرآن و شمارش بطون کتاب الهی؛

۱. هدف از آوردن احادیث، بیان استناد عرفا به سنت است، نه داوری درباره‌ی صحت و سقم این استنادات. البته این بحث را باید در جای خود جستجو و پیگیری کرد.

– قرب نوافل؛

– ربط وثیق معرفت نفس به معرفت رب؛

– تأثیر اخلاص، در شناخت و جریان یافتن حکمت بر زبان انسان؛

– دعا‌های مأثوره به‌ویژه آنها که محورشان اسماء الهی است، در جایگاه رکن مؤثر در تمامی عوالم؛

– احادیث دال بر لزوم رازداری و سرّ بودن برخی معارف.^۲

گفته می‌شود^۳، عرفان شیعی، سه مقوله «معرفت»، «عشق به حق»^۴ و «عمل و حرکت» را دربردارد و سلوک عرفانی اسلامی شیعی با توجه به آیات و معارف حق چنین است: «دوری از محرمات ظاهری و باطنی»^۵، تخلّق به اخلاق حسنه و عمل بر اساس فقه اهل بیت^{علیهم‌السلام}، که جز این سه مرحله گمراهی است، گرچه رنگ دینی داشته باشد. «تنها راه رسیدن به عرفان ناب در رعایت طهارت است و اگر کسی به طهارت نفس روی نیاورد، به لقاء نمی‌رسد و نمی‌تواند عوالم معرفت را دریافته، در راه نور الهی رسول الله و ائمه^{علیهم‌السلام} قدم بگذارد. بهترین راه رسیدن به عرفان الهی الگوبرداری از نبی مکرم اسلام^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و اهل بیت^{علیهم‌السلام} است و عارفانی چون امام خمینی^{ره}، آیت الله بهجت^{ره} و... همیشه خود را در حضور می‌دیده، به حبل الله المتین اعتصام داشتند و از انوار ولایت بهره‌مند بودند و مهم‌ترین کرامت ایشان این بود که با عمل خود مردم را به دین دعوت می‌کردند و راز موفقیت ایشان در قرب به خداوند متعال، شناخت طریق و چنگ زدن به ریسمان محکم الهی بود. شهود، توسل عملی دائمی به ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، مداومت در نماز

۱. در حدیث قرب نوافل که با سندهای معتبر در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت روایت شده، آمده است: عن ابی عبد الله^{علیه‌السلام} قال: «قال رسول الله^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} قال الله: «ما تحبب الی عبدی بشیء احب الی مما افترضه علیه و انه لیتحبب الی بالنافله حتی احبه، فاذا احببته كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یرى به و لسانه الذی ینطق به و یده الی یبطش بها و رجله الی یمشی بها اذا دعانی اجبته و اذا سألتی اعطیته». «امام صادق^{علیه‌السلام} از پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} روایت کرده که خداوند فرمود: اظهار دوستی نکرد بنده من به چیزی دوست داشتنی‌تر از آنچه واجب کردم بر او و او با نوافل به سوی محبت من می‌آید تا اینکه من نیز او را دوست بدارم. پس هنگامی که او را دوست بدارم، شنوایی او می‌باشم، آن‌گاه که می‌شنود و بینایی او می‌باشم، آن‌گاه که می‌بیند و زبان او می‌باشم، آن‌گاه که سخن می‌گوید و دست او می‌باشم، آن‌گاه که ضربه می‌زند و پای او می‌باشم، آن‌گاه که راه می‌رود. هنگامی که به درگاه من دعا کند، اجابت می‌کنم و اگر از من بخواهد به او می‌دهم. (محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۹۱ و کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲)

۲. برگرفته از: سعید رحیمیان، **مبانی عرفان نظری**، ص ۱۴-۱۷.

۳. رک: سخنان استاد شیخ حسین انصاریان در مصاحبه با نشریه معارف، موجود در سایت erfana.ir.

۴. «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره (۲): ۱۶۵).

۵. «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» (انعام (۶): ۱۵۱).

شب و زیارت عاشورا، پوشیدن لباس تقوا، خود را ندیدن و از همه مهم‌تر ذکر کثیر داشتن^۱، از نمونه‌های مکتب عرفانی، سلوکی و تربیتی این عارفان عظام بوده است و به تعبیر رسای امام هادی (علیه السلام): «مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُفْرٍ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عُنْكَمُ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُفْرٍ... بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا»؛ هر کس قرب و وصال الهی را اراده نمود، از شما اهل بیت (علیهم السلام) آغاز کرد و هر کس به مرتبه توحید رسید، آن را از شما پذیرفت و آن کس که خدا را مقصد و مقصود خویش اختیار کرد، به شما روی آورد... خداوند با دوستی و ولایت شما معارف دین ما را به ما آموخت.^۲ همچنین خداوند در قرآن شریف می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۳؛ و این، راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و از راه‌های پراکنده و [انحرافی] پیروی نکنید که شما را از راه او دور می‌سازد. آن، چیزی ست که خداوند به شما سفارش می‌کند تا پرهیزگاری پیشه کنید.

گفتار دوم: اصطلاحات و مفاهیم در عرفان‌های انحرافی

از پدیده‌هایی که از مدت‌ها پیش در جوامع جهانی گسترش یافته و کشور ما نیز از آن در امان نمانده است، فرقه‌های مختلف عرفان‌نماست که در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، روانی، دینی و... اثرگذار است و امروز باید با آگاهی بخشی‌های لازم و توجه خاص، به پیشگیری از رشد قارچ‌گونه‌ی آنها پرداخت. بدیهی‌ست، قدم اول برای این کار، آشنایی با برخی از این گروه‌ها و نحله‌ها و فرقه‌هایی ست که این روزها کم و بیش با نام‌ها و نشانه‌های آنان روبرو هستیم. برخی از این گروه‌ها، وارداتی و سوغات مخرب فرهنگ غرب و صهیونیست هستند. پدیده‌ی موسوم به «شبه جنبش‌های معنوی نوپدید»^۴ در جامعه‌ی غرب، پدیده‌ای ست که نه تنها نظر دین‌پژوهان را به خود جلب کرده است، بلکه گروه‌های مختلف روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و حتی سیاست‌مداران نیز به این موضوع توجه کرده، از زوایای خاص خویش به مطالعه آن روی آورده‌اند.

۱. «اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب (۳۲): ۴۱) و «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه (۲۰): ۱۴).

۲. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۳. انعام (۶): ۵۳.

4. New Religious movements.

تعریف فرقه^۱

«فرقه» در لغت، گروه یا سازمانی است که اعضای آن، مانند افراد هر انجمن و حزبی، هدف ویژه‌ای را دنبال می‌کنند و این اهداف ممکن است در طول زمان تغییر یابند. فرقه‌ها به علت عملکردهای خاص درونی و روابط و مناسبات ویژه خود از سایر گروه‌ها و سازمانها شناخته می‌شوند و تشخیص تفاوت‌های سازمان یا حزب معمولی با یک «فرقه» همیشه کار ساده‌ای نیست. بعضی اوقات، افراد به عملکرد فرقه‌ها و نوع روابط آنها توجه نداشته، به اشتباه فرقه‌ها را ارگان‌هایی انباشته از مشتی دیوانه انگاشته، یا اساساً بین فرقه با گروه‌های دیگر تفاوتی قائل نمی‌شوند. آن چه فعالیت فرقه‌های مختلف را بهتر بیان می‌کند، ارائه‌ی تصویری پویا از روندی در جریان درون هر فرقه و مناسباتی است که فرقه به خاطر آنها شکل گرفته است. روابط فرقه‌ای روابطی است که در آن یک فرد، در نقش رهبر فرقه آگاهانه افراد دیگر را با استفاده از روش‌های خاصی وادار می‌کند تا به طور کامل (یا نسبتاً کامل) درباره‌ی تصمیمات مهم زندگی‌شان به او وابسته باشند و به این پیروان عقیدتی این‌گونه القا می‌نماید که فقط خودش استعداد، نبوغ یا دانش ویژه‌ای دارد و دیگران باید فرمانبرامرو در اختیار او باشند؛ به بیان دیگر، تسلیم او و شاهد مراتب عملکرد به اصطلاح عرفانی او باشند.

اساس فرقه

- سرمنشأ گروه یا رهبر؛
- ساختار تشکیلاتی یا روابط بین رهبر یا رهبران (و پیروان)؛
- برنامه‌های هماهنگ شده برای مجاب‌سازی ذهنی افراد (که بازسازی فکری یا به صورت عام‌تر، شست و شوی مغزی خوانده می‌شوند).

برخی از ویژگی‌های فرقه‌ها

در بسیاری از موارد، یک فرد که بنیانگذار فرقه هم می‌باشد، در رأس ساختار تشکیلاتی قرار می‌گیرد که تصمیم‌گیری نیز در اختیار وی است. رهبران فرقه‌ها اغلب از مردان انتصابی

۱. مطالب مهم این بخش از کتاب «فرقه‌ها در میان ما»، نوشته تالر سینگر برگرفته شده است.

و تحمیل‌گر هستند و تکریم و ستایش را با عشق، ایثار و وفادارای افراد نسبت به شخص خود هماهنگ می‌سازند. آنها در ساختار تشکیلاتی خودکامه هستند و رهبر فرقه، در جایگاه شخصی دارای مقام عالی و در مواردی مقدس و اغلب دست نیافتنی شناخته می‌شود. مجاب‌سازی، یعنی روش‌های متعدد بازسازی فکری، برای وادارکردن افراد به پیوستن، ماندن و اطاعت کردن از رهبر فرقه؛ از دستورهای رهبر فرقه باید اطاعت شود و انجام ندادن آنها با واکنش‌های منفی روبرو می‌شود. همچنین به بریدگان از فرقه توهین شده، حتی آنها شکنجه می‌شوند و در مواردی حذف فیزیکی نیز صورت می‌گیرد. فرقه‌ها به خودکامگی، تمام‌خواهی، کنترل رفتار اعضا و همچنین خودکامگی اعتقادی، بروز علنی تعصبات و افراطی‌گری در جهان بینی تمایل دارند.

تفاوت فرقه‌ها با گروه‌های معمولی

- ۱- فرقه‌ها را رهبران کاریزماتیک یا قوی که در رأس هرم قدرت بوده، کنترل منابع مادی را در دست دارند، تأسیس و هدایت می‌کنند؛ ولی گروه‌های معمولی تمایل دارند ساختار تشکیلاتی را به حداقل رسانند.
- ۲- فرقه‌ها نوعی کلام و بیان آشکار و مدوّن، به شکل یک کتاب، مانیفست، یا دکترین دارند، در حالی که گروه‌های معمولی افراد را به داشتن تعهد عمومی نسبت به صلح و آزادی تشویق می‌کنند.
- ۳- فرقه‌ها مرزهای عبورناپذیری را ترسیم و اعضای شان را به طرق مختلف محدود و کنترل و به افراد خواهان ترک فرقه با برچسب‌های بریده، مزدور و خائن حمله می‌کنند. آنها اعضای جدید را با انرژی زیادی، جذب و پول و اندوخته فراوانی، جمع و نظرات خصمانه توأم با بی‌اعتمادی نسبت به جهان خارج از تشکیلات را به افراد القا کرده، فقط خودشان را موجه جلوه می‌دهند، اما گروه‌های معمولی نسبتاً گشاده و باز هستند.
- ۴- در فرقه‌ها تقسیم کار با استعدادیابی در اعضا صورت گرفته، رهبر فرقه به فرد چنین القا می‌کند که با توجه به توانایی و لیاقت او این انتخاب خاص صورت گرفته است. همچنین با منحصر به فرد جلوه دادن امور، آنها را به فرد مورد نظر واگذار می‌کند؛ هرچند در مواردی تقسیم کار موجب تحقیر افراد نیز می‌شود اما در گروه‌های معمولی تقسیم کار

با توجه به علائق و توانایی‌های واقعی افراد است.

۵- فرقه‌ها همواره اعضای پنهان و آشکاری دارند و خواسته‌های اصلی فرقه را افراد پنهان با حیطه بندی‌های مشخص انجام می‌دهند؛ در حالی که در گروه‌های عادی همه‌ی اعضا بدون پنهان‌کاری فعالیت می‌کنند.

خاستگاه فرقه‌ها و انگیزه‌های انحرافی

در بررسی فرقه‌های موجود، آمریکا در جایگاه مهد این فرقه‌ها و مکانی برای ظهور و رشد و گسترش فرقه‌ها شناخته شده است. در ایجاد این انحرافات، سه گروه انگیزه خاصی دارند:

۱- بنیانگذاران و پرچمداران فرقه‌ها (قطب)، برای کسب قدرت، شهرت و رسیدن به شهوت‌های خود؛

۲- حامیان و حلقه‌ی اول رهبر فرقه در ایجاد بدعت‌ها و تحریف‌ها، با هدف طلب جاه و مقام (این انگیزه بالاتر و برتر است) و مال و ثروت؛

۳- اعضای عادی فرقه‌ها که برای پرکردن خلأهای فردی و تأمین نیازهای روانی و جبران عقده‌های درونی خود، از رهبر فرقه حمایت کرده، با انواع ترفندهای مالی و تبلیغاتی، دیگران را به طرف او سوق می‌دهند. کافی ست که آنها به افراد ساده دل اقشار جامعه بقبولانند که می‌توان از راه‌های بسیار ساده و کوششی اندک به مقام‌های عالی عرفانی دست یافت.

اهداف فرقه‌سازی

یکی از اهداف مهم و کلی در فرقه‌سازی‌ها ایجاد اختلاف و تفرقه است و ایجاد تفرقه در بین مسلمانان، هر چند در حد اختلاف دو شهر، دو قبیله و دو طایفه، همیشه یکی از اهداف مهم و اساسی بوده، نمونه‌های فراوانی از این نوع اختلاف‌ها در جوامع مختلف دیده شده است. در این میان، یکی از بهترین کارها اختلاف‌های مذهبی ست که نمونه‌ی آشکار آن، اختلاف شیعه و سنی ست. پیدایش بیداری اسلامی، به ویژه انقلاب اسلامی ایران، آمریکا و دولت‌های غربی را به این نکته متوجه ساخت که اسلام می‌تواند تهدیدی بسیار جدی و به مراتب خطرناک‌تر از کمونیسم برای آنها باشد. نفی دین و مبارزه با اصل اسلام راهکاری نبود که دولت‌های غربی و آمریکا بتوانند آن را به کار گیرند؛ از این رو باید راهی را انتخاب می‌کردند

که در آن اسم اسلام محفوظ بماند؛ اما اسلامی باشد که خطر بیداری ملت و ایجاد حرکت‌هایی نظیر انقلاب اسلامی ایران را به همراه نداشته باشد. چاره این بود که حس عرفانی و دینی مردم را به صورت بدلی و با اسلام غیر انقلابی تخلیه نمایند؛ اسلامی که تمام حواس فرد به امور فردی خود بوده، هیچ‌گونه رنگ سیاسی و وارد شدن به مسائل اجتماعی نداشته باشد.

برخی از علل رشد و گسترش فرقه‌های نو

- نیازمندی فطری بشر به آرامش‌های معنوی، در جهان به اصطلاح متمدن و صنعتی امروز؛
- پیوند تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان (نتیجه‌ی این پیوند، تولد فرقه‌هایی ست که در دهه‌های اخیر ظاهر شده‌اند)؛
- شکل‌گیری مدرنیته و سپس پست مدرنیسم و تأکید بر نیازمندی بشر به ساحت دین؛
- اثرگذاری مفاهیم مؤثری چون پلورالیسم دینی در بسترهای فرهنگی جوامع؛
- جایگزینی آرام‌بخش‌های به ظاهر معنوی به جای شریعت؛
- مشکلات روانی انسان‌ها و به دنبال آن، معرفی درمان‌های معنوی؛
- گرایش نسل امروز به قرائت‌های نواز دین رسمی؛
- گرایش به ولنگاری، اختلاط و اباحه‌گری.

علل گرایش به فرقه‌ها در ایران در دو دهه‌ی اخیر

- سرخوردگی حاصل از القای رسانه‌های غربی بر بسته بودن فضای دینی در ایران و ارائه‌ی تصاویر تبلیغی از فضای داخل و فضای به اصطلاح باز خارج، در ماهواره‌ها، اینترنت و...
- برای رسیدن به اهداف دین ستیزانه؛
- توجه به ظاهر فریبنده غرب و احساس اینکه شریعت مانع از رسیدن به آن است؛
- شریعت‌گریزی افراد و به‌ویژه جوانان؛ زیرا آنها تصور می‌کنند شریعت آنها را محدود می‌کند و آنها با حضور در فرقه‌ها که به‌طور عموم شریعت‌گریز هستند، می‌توانند کارهای خود را توجیه کنند؛
- دین را حکومتی تلقی کردن و گریز از افراد حکومتی و به تبع آن گریز از دین؛
- تربیت ناصحیح دینی کودکان به دست والدین ناآگاه که از کودکی در ذهن افراد نقش

- می‌بندد و نبود دین پژوهی فعال در افراد بزرگسال؛
- نبود آموزش‌های کامل و صحیح در مدارس و مراکز آموزش عالی؛
- نبود فعالیت فردی در جهت آشنایی بیشتر با اسلام و آگاه شدن بر کامل بودن دین اسلام؛
- حضور نیافتن جوانان در فضاهای مناسب نقد و بررسی اندیشه‌های اسلامی برای اعتلای اندیشه و دین‌مداری (فردی و اجتماعی)؛
- نبود فضای پاسخگویی صریح و اقناعی به پرسش‌ها و شبهه‌های دینی جوانان؛
- نداشتن توجه کافی بر عرفان اصیل در مباحث اسلامی؛
- استفاده نکردن از زبان‌های کاربردی در تفهیم مبانی دینی؛
- کاربردی ندانستن ابعاد معنوی - عرفانی اسلام و دور از دسترس پنداشتن تجربه‌های عارفانه؛
- افزایش نگرانی‌های معنوی ناشی از گذار از سنت به مدرنیته؛
- گسترش بحران هویت ایجاد شده از ترکیب سه فرهنگ ملی، دینی و غربی؛
- بدرفتاری متدین‌نماها در برخورد با شبهات اعتقادی جوانان؛
- ترجمه کتاب‌هایی از فرقه‌ها و مکاتب نوظهور، با عنوان‌های مختلف؛
- نقد ناصحیح فرقه‌های انحرافی؛
- تهاجم همه‌جانبه شبکه‌های ماهواره‌ای و مجازی به ساحت‌های اعتقادی اسلام؛
- بی‌توجهی جوانان به دین‌سازی دشمنان اسلام؛
- اثرپذیری افراد از بمباران شبهه‌ها که دشمنان اسلام به طور ویژه علیه شیعیان انجام دهند؛
- و

برخی روش‌های جذب و اعمال نفوذ فرقه‌ها

- سوء استفاده از سادگی افراد و جذب افراد ساده لوح و زودباور؛
- دروغگویی و آرمان‌سازی، برای جذب تک تک مریدان، به‌طور جداگانه؛

۱. «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران (۳): ۸۵)؛ و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است.

- تدوین و مطرح ساختن جهان بینی جدید برای جذب مریدان؛
- اخاذی پنهان از مریدان، از راه های مختلف؛
- پنهان کاری در روابط خود با مریدان؛
- واگذاری مسئولیت های پنهان و آشکار به اعضا؛
- صدور فتوا و احکام فقهی برای مریدان، بدون ارجاع آنان به مراجع تقلید؛
- وادار کردن مریدان به انجام روش های خرافی، غیر اخلاقی و ...؛
- اجبار مریدان برای اعتراف به گناهان و اعمال غیر اخلاقی خود در گذشته؛
- قرار دادن اعضا در امتحانات سخت که رهبر فرقه طراحی می کند (فردی و جمعی)؛
- تعبیر خواب های مریدان به شکل دلخواه و غیر اصولی؛
- تفسیر به رأی و تأویل آیات و احادیث و ... برای جذب مریدان؛
- برپایی جلسات به ظاهر معنوی و اخلاقی؛
- طرح مسائل درمانی (جسمی و روحی)؛
- و

ویژگی های فرقه حلقه

با توضیحات گسترده ای که درباره ی فرقه ها و ویژگی های آنها بیان شد و مقایسه ی آنها با فرقه حلقه، ثابت می شود که این گروه بسیاری از ویژگی های فرقه ها را داراست. در تعریف فرقه آمده است که رهبر فرقه، آگاهانه افراد دیگر را با استفاده از روش های خاصی وادار می کند تا به طور کامل (یا نسبتاً کامل) در تصمیمات مهم زندگی شان به او وابسته و دیگران هم مطیع امر او و در اختیار او باشند. در فرقه کیهانی، محمدعلی طاهری، رهبر فرقه، بارها تأکید می کند که استفاده از شعور کیهانی تنها راه رسیدن به عرفان است. در ابتدای ورود به کلاس های این فرقه، بحث فرادرمانی مطرح می شود که از ویژگی های آشکار در جذب فرقه هاست. در این فرقه پاسخ پرسش ها به دوره های آینده، واگذار و فرد از دوره اول تا دوره هشتم به گونه ای معلق در فهم مسائل نگه داشته می شود. البته رهبر فرقه این تعلیق را به اشتیاق تعبیر کرده و می گوید، مهم ترین عامل در دریافت و کسب عرفان، اشتیاق است. با ویژگی هایی که در ادامه از رهبر فرقه ی کیهانی، محمدعلی طاهری، با ذکر منبع، در متن کتاب خواهد آمد، مشخص

- می‌شود که وی فردی ست با ادعاهایی به شرح زیر:
- طاهری در مقام رهبر فرقه، خود را از هرگونه آلودگی پاک دانسته، ادعا می‌کند هیچ‌گاه در گذشته و حال، بیرون‌ریزی^۱ نداشته است؛
 - رهبر فرقه اتصال با روح‌القدس را ادعا کرده، می‌گوید: «فیض حلقه وحدت از برکت نزدیکی و وحدت حداقل دو نفر ایجاد شده و هر کجا حداقل دو نفر در حلقه جمع باشند، عضو سوم، روح‌القدس و عضو چهارم آن خداوند است.»^۲
 - طاهری توانایی اتصال به روح‌القدس را با آموزش و لایه‌ی محافظ و سوگندنامه، به مسترها^۳ ایش تفویض می‌کند؛
 - طبق ادعای رهبر فرقه و نظریه‌ی شبکه شعور کیهانی، با اعتصام به حبل‌الله از توانایی‌های آن در اسکن و درمان بیماری‌ها استفاده می‌شود؛
 - افراد وارد شده به این حلقه باید طبق ضوابط سوگندنامه‌ای که در ابتدای دوره‌ها امضا می‌کنند، عمل کنند؛ زیرا در غیر این صورت، شبکه‌ی منفی به آنها حمله خواهد کرد؛
 - در این شبکه، شیطان، ملک و مأمور الهی ست و به سبب برنامه‌ای که خداوند آن را پدید آورد، فریب خورده است و به کمک او شبکه‌ی مثبت مفهوم می‌یابد؛
 - ملائک، در باور رهبر فرقه، میدان‌های مغناطیسی بوده، به صورت مادی تعریف می‌شوند.
- (عزرائیل همان آنتروپی ست و...)
- غیرارگانیک‌ها با تسخیر افراد آنها را آلوده کرده بیماری‌های جسمی و ذهنی و روان‌تنی را

۱. برای آشنایی با توضیحات این مفاهیم، رک: بخش تشعشع دفاعی همین کتاب.

۲. محمدعلی طاهری، *انسان از منظری دیگر*، ص ۸۱.

۳. مستر در عرفان حلقه به لیدر یا مربیانی که از طرف موسس، اجازه متصل کردن شاگردان را به رحمت عام دارند، اطلاق می‌شود که ترم مستری هم توسط خود طاهری که می‌گفتند متصل به روح‌القدس است، آموزش داده می‌شد. آقای طاهری به افرادی که هشت ترم را تمام کرده بودند، می‌گفت یک حلقه‌ای است به نام حلقه مستری، شما برو تا ۷۲ ساعت دیگر این حلقه برایت می‌آید و دیگر هیچ تعریفی هم ندارد که این حلقه که می‌آید جنسش چیست و چگونه می‌آید؟ بعد از ترم مستری، شخص تبدیل به مربی می‌شد.

طاهری در صفحات ۷۲ تا ۸۵ کتاب "انسان از منظری دیگر" به توضیح اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی پرداخته و می‌نویسد: "بیمار توسط مستر به شبکه شعور کیهانی اتصال می‌یابد و مورد اسکن قرار می‌گیرد." مسترهای این گروه منحرف، نقش زیادی در ترویج این عرفان دروغین داشته و به دلایلی همچون کسب منافع اقتصادی، مرتکب اعمال غیرقانونی و موجب آسیب دیدگی بسیاری از افراد و لطمه خوردن خانواده‌ها شده‌اند که محاکم کیفری تا به حال برای چند نفر از آنان، حکم قضایی صادر کرده است.

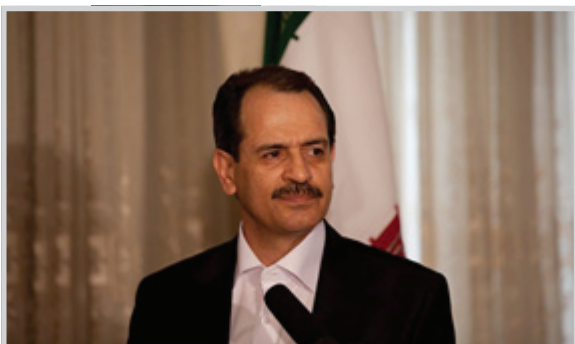
- باعث می‌شوند و تنها راه درمان، قرار گرفتن در اتصال و دادن قدرت دفاعی به فرد است؛
- بروز بیماری‌های بعد از اتصال، به هر شکل، به دلیل خطای فردی ست و طاهری و شبکه کیهانی و مسترها نقشی در بروز و تشدید بیماری فرد ندارند؛
- طاهری بر این ادعاست که چنانچه حلقه‌های تفویض شده به مسترها را لغو کند، لطمه‌های جبران‌ناپذیری به آنها وارد می‌شود و ممکن است آنها به «کُما» دچار شوند؛^۱
- داشتن جهان بینی خاص و التقاطی؛
- تعریف خدا در حلقه، «عدم» و هیچ قطبی ست؛
- درباره‌ی قرآن، دیدگاه طاهری چنین است که آن را شخص پیامبر ﷺ با تکیه بر آشنایی با ادبیات و واژه‌ها تألیف کرده است! «کلیاتی بر پیامبر ﷺ نازل شده و پیامبر ﷺ آنچه را فهمیده، نگاشته است؛ یعنی الفاظ قرآن الهی نیست».^۲
- رهبر فرقه زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام را از مصادیق «الهیکم التکاثر» می‌داند؛
- همچنین او تقلید از مراجع را در احکام دین قبول ندارد؛
- از نظر او روحانیت خمس را خود تعیین کرده‌اند؛
- طاهری به‌طور تلویحی خود را دارای ولایت معنوی بر مردم و رسالت خود را پاک کردن آلودگی‌های درونی دیگران و همچنین خود را مبدع نظریه‌ی میدان شعوری و آلودگی شعوری و حلقه‌های آن و نظریه‌ی ویروس‌های غیرارگانیک و سایمنتولوژی و... معرفی می‌کند و ده‌ها مورد دیگر که همه‌ی این عقاید باطل و این ادعاها فرقه‌بودن حلقه و بدعت‌گذاری‌های رهبر آن و قانون‌گریزی او را ثابت می‌کند که در نتیجه، صدور احکام فقهی و قضایی را درباره وی در پی داشته است.

۱. در بهمن ۱۳۹۲، طاهری حاضر شد در ازای آزادی خود، به‌طور مکتوب، تمام تفویض‌ها را پس گرفته و حلقه‌ی کیهانی را منحل کند (به نقل از کارشناس پرونده). این، در حالی ست که در منابع فرقه به امر تفویض و مسائل حاشیه‌ای آن بارها تأکید می‌شود. تحلیل این مسأله، به مسترها و افرادی که سنگ حلقه را به سینه می‌زنند (مربدان طاهری) واگذار می‌شود.

۲. فایل‌های صوتی جلسات کمیته عرفان حلقه.

فصل دوم

معرفی فرقه کیهانی (حلقه)



تصویر شماره ۱: محمد علی طاهری، رهبر فرقه عرفان

معرفی رهبر فرقه

محمدعلی طاهری، فرزند محمدآقا، متولد ۱۳۳۵ در کرمانشاه، از پدر و مادری مسلمان به دنیا آمده، دارای همسر و دو فرزند و ساکن تهران است. وی در اواخر دهه‌ی چهل و پس از گذراندن دوره ابتدایی، به همراه خانواده به تهران رفت. پدرش در ابتدای ورود به تهران، در بخش خدماتی مشغول به کار بود و از این راه به اداره خانواده پرجمعیت خود (دو دختر و چهار پسر) می‌پرداخت. خانواده‌ی محمدعلی پیوسته او را سرزنش می‌کردند، زیرا او در درس‌هایش موفق نبود و در کارهایی که انجام می‌داد، شکست می‌خورد؛ به همین دلیل، او همواره در حال تلاش برای اثبات توانایی‌های خود بود. محمدعلی بعدها به کارهای فنی علاقه‌مند شد. طبق گفته‌ی خود او، در دوران نوجوانی و جوانی او، جوانان و همسالان او به پرواز و ساخت ماکت هواپیما توجه داشتند؛ آنها هواپیماهایی با موتورهای خیلی ساده یا پیچیده را خریده، با سوخت‌گذاری در آن ابتکارات خود را ظاهر می‌ساختند؛ محمدعلی نیز از کسانی بود که استعدادش را در این قسمت نشان داده، بیشتر وقت خود را برای درست کردن کاردستی و هواپیماهای مدل صرف می‌کرد. او مدعی ست، در این مسیر موفقیت‌هایی نیز کسب کرد و با شرکت در نمایشگاه ابداعات و اختراعات جوانان، توجه ساواک به او جلب شد و همچنین از دست نخست وزیر وقت (هویدا) نیز جایزه دریافت کرد؛ ولی با این همه در تحصیل موفق نبود و ظاهراً نتوانسته دیپلم بگیرد. با پیروزی انقلاب اسلامی، طاهری جوان به ماتریالیسم و گروهک‌های چپ‌گرا گرایش پیدا کرد. در بازرسی کمیته انقلاب اسلامی از منزل وی تعدادی کتاب و اعلامیه‌های این گروهک‌ها، کشف و او برای مدت کوتاهی نیز بازداشت می‌شود. در این مقطع، منزل مسکونی آنها

تغییر کرده، او به همراه خانواده به منزلی که در اطراف کرج ساخته بودند، منتقل شد. او در آغاز جنگ تحمیلی، از طریق یکی از آشنایان و با معرفی نامه‌ی فردی صاحب نفوذ به صنایع دفاع معرفی شد تا طرح خود را مبنی بر ساخت سلاح سبک مطرح کند که به طور موقت و به صورت روزمزد در صنایع دفاع به کار مشغول شد، ولی در آن جا هم موفقیتی کسب نکرد و بعد از مدتی کنار گذاشته شد.^۱

طاهری که از ادامه تحصیل در ایران بازمانده بود، با سفر به کشورهای خارجی سعی داشت تحصیل خود را ادامه دهد، پس او ابتدا به ژاپن^۲ رفت؛ اما به گفته‌ی خودش، به علت مشکل بودن فراگیری این زبان و بالابودن مخارج، پس از حدود یک سال دوباره به کشور بازگشت. سپس به همراه خواهر و شوهر خواهرش به ترکیه رفت تا در دانشگاه‌های آن جا به تحصیل بپردازد. او ادعا می‌کند، در دانشگاه «ارتادو» تحصیل کرده است، ولی دانشگاهی به این نام در ترکیه وجود ندارد؛ گرچه دانشگاهی به نام «ارتادوغو» به معنی «خاورمیانه» در آن جا هست؛ ولی نام وی در آن دانشگاه ثبت نشده است و در ضمن هیچ مدرکی که نشان دهنده تحصیل وی در آن دانشگاه باشد، وجود ندارد؛ همچنین طبق گفته‌ی خودش، پس از سه سال، یعنی قبل از پایان یک دوره کارشناسی، به دلیل درگیری با استادان و مسئولان دانشگاه به کشور بازگشته است!^۳ با آنکه طاهری می‌گوید، در دانشگاه «اورتادو» ی ترکیه ثبت نام و به جای مهندسی فنی، به اشتباه مهندسی محیط را انتخاب کرده است، خود را در ایران «مهندس مکانیک»، یعنی همان مهندسی فنی که خواسته‌ی قلبی اش بوده، معرفی می‌کند. همان طور که اشاره شد، پس از تحقیقات و مکاتبات مسئولان پرونده با دانشگاه یاد شده، مشخص شد که طاهری در آن دانشگاه (ارتادوغو) ثبت نامی نداشته است. گرچه چنانچه سخنان طاهری پذیرفته و ادعاهایش صحیح دانسته شود، باز هم طاهری به دروغ خود را مهندس مکانیک و در مواردی دکتر معرفی کرده است.

۱. طاهری، دلیل ادامه نیافتن همکاریش را نپذیرفتن طرح‌هایش می‌داند، در حالی که این موضوع به سال ۶۲-۶۳ مربوط است که به دلیل جنگ تحمیلی از افرادی که طرح‌های صنعتی و به خصوص اسلحه‌سازی داشتند، به طور ویژه استقبال شده، آنها استخدام می‌شدند! (کارشناس آگاه پرونده در گفت و گو با خبرگزاری رسا، ۱۳۹۲/۴/۱۵)

۲. سفر به ژاپن بسیار با اهمیت است؛ زیرا ژاپن از کشورهای مطرح در رواج شبه عرفان‌های شرقی ست.

۳. در این سال‌ها، امکان انواع فعالیت‌های (سیاسی و...) برای طاهری فراهم بوده؛ در ضمن، طبق سخنان خودش، او از ترکیه به بلغارستان نیز سفری داشته است.



تصویر شماره ۲: محمد علی طاهری در حال دریافت مدرک علمی ادعایی

مدارک جعلی و افتخارات طاهری

طاهری، پس از مطرح شدن فریب دیگران با عنوان‌های مهندس و دکتر، بدون داشتن مدارک معتبر و حتی دیپلم، کسب دکترای افتخاری را نیز مطرح کرد. افراد این فرقه بر این موضوع که طاهری از کشورهای مختلف مدارک و جوایزی را برای تأیید فرادرمانی و سایمنتولوژی گرفته است، اصرار و بر آن تأکید دارند. این مدارک هیچ‌کدام بر تأیید فرادرمانی و سایمنتولوژی ایشان دلالت ندارد، اما آشکار است که مدارک دکترای افتخاری به سبب رابطه اعطا می‌شود و چنانچه کسی به حمایت از کشوری صحبت کند، دکترای افتخاری آن کشور به او اعطا می‌شود و اگر این مدرک ارزش علمی داشت، هرگز افتخاری اعطا نمی‌شد. اولین مدرک دریافتی طاهری، درجه‌ی دکترای افتخاری از دانشگاه طب سنتی ارمنستان در سال ۲۰۱۰ میلادی است. دریافت دکترای افتخاری از آکادمی بین‌المللی اکوانرژی کشور جمهوری آذربایجان، دردورشته‌ی طب مکمل با عرفان، از افتخارات بارز رهبر این فرقه محسوب می‌شود.^۱ پروفیسور نام‌آور^۲ در این باره می‌گوید:

۱. محمد علی طاهری، *اسب تروا*، ص ۹ و ۱۰.

۲. پروفیسور- آکادمیسین، علی نام‌آور، مؤسس و رئیس دانشکده‌ی علمی- تحقیقاتی طب سنتی و مکمل کشور ارمنستان، عضو آکادمی علوم طبیعی جامعه اروپا، آکادمی علوم طبیعی روسیه، آکادمی علوم اجتماعی و حفاظت محیط زیست روسیه، آکادمی علوم و فنون ارمنستان، مؤسسه تحقیقات حجامت ایران و مؤسسه تحقیقات علمی نادعلی اسماعیلی (طب سوزنی) ایران است. او در مراسم اهدای دکترای به استاد محمدعلی طاهری حضور داشته و طبق آنچه در «Halqeh.new» منتشر شده است، پس از توضیح مزایای فرادرمانی و سایمنتولوژی، گفته بود: ←



محمد علی طاهری در سال ۲۰۱۰ برای موجه و علمی نشان دادن فرادرمانی و مبدع آن، بدون ارائه‌ی هیچ‌گونه مستندات تحقیقات علمی و بالینی اقدام به خرید مدرک دکترای افتخاری فلسفه و عرفان و درمانگری از مؤسسه‌ی اکوانرژی کشور آذربایجان نمود که یک مؤسسه تحقیقاتی نفت و گاز و محیط زیست است و هیچ‌گونه ارتباطی با عرفان و فلسفه و پزشکی

→ «آن چه برای ما در دانشگاه سنتی ارمنستان حائز اهمیت است، این است که این روش‌های طب مکمل دارای تأثیر درمانی هستند و ما به عنوان یک مرکز علمی و پژوهشی وظیفه خودمان می‌دانیم که مباحث عرفان کیهانی را به شکل آکادمیک در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و پی‌اچ‌دی، با معیارهای آموزش روز دنیا قابل ارائه کنیم». نام‌آور که رئیس دیارتمان طب سنتی ایران در دانشگاه طب سنتی ارمنستان نیز بوده است، در همین مراسم درباره تجربه شخصی خود از فرادرمانی در درمان بیماری‌ها اذعان داشته است که: «مدت ۲۲ سال است که از بیماری سینوزیت رنج می‌بردم و با دو هفته برقراری ارتباط فرادرمانی ۷۰ درصد از بیماری من بهبود یافت». وی مصداق بارزی برای مدعیان فرادرمانی‌ست که می‌گویند، افراد مخالفت، بدون امتحان کردن روش‌های فرادرمانی و به دلایل خطرات فرادرمانی در ابعاد دیگر، مانند مافیای دارو و... به نقد حلقه می‌پردازند. پرفسور نام‌آور کسی است که در ابتدا با فرادرمانی موافق بوده، آن را تأیید کرده، حتی در اندیشه‌ی گسترش آن نیز بوده است؛ ولی با گذشت زمان و تحقیقات بیشتر و آزمودن آن، از منتقدین عرفان حلقه شده است. ایشان نامه‌ای نیز به سازمان بهداشت جهانی، ارسال و در آن، خطرهای عرفان کیهانی را گوشزد کرده است. در ادامه و در جهت تبیین مسائل، از نظرات او استفاده خواهد شد.

ندارد و نیز از دانشگاه طب سنتی ارمنستان (که تشابه اسمی با دانشکده علمی - تحقیقاتی اینجانب دارد)؛ در آن زمان اینجانب شخصاً شاهد حضوری خرید آن مدرک بودم، به عنوان معاون امور بین الملل دانشگاه مزبور نیز مشغول کار بودم که پس از مشاهده ی فاجعه ی مزبور از آن دانشگاه استعفا دادم و مبارزه ی رسمی با این پدیده ی خطرناک را آغاز نمودم.^۱



تصویر شماره ۴: نمونه جوایزی که محمد علی طاهری ادعا دارد که از مراکز علمی خارج از کشور دریافت کرده است

همچنین دریافت مدال طلا و جایزه ویژه و کاپ از «اداره ثبت اختراعات و نوآوری های پژوهشی فدراسیون روسیه» به خاطر بنیانگذاری طب های مکمل ایرانی «فرادرمانی و سایمنتولوژی...»^۲ از افتخارات دیگر طاهری ست. یکی از نکاتی که صحت این مدرک و سایر مدارک دریافتی طاهری را به چالش می کشاند، این است که در بخش توضیح جزئیات اختراع و زیر ثبت نوع اختراع واژه «^۳Other» آمده است. اینکه مرکز اعطاکننده، فرادرمانی را در گروه «^۴Medicine-Health care» که مراقبت های درمانی در ذیل آن تعریف می شود، قرار نداده است، جای پرسش و ابهام است.

1. [nejatazhalghe.ir /index.php](http://nejatazhalghe.ir/index.php).

۲. اسپ تروا، ص ۱۲.

۳. Other، به معنی «موارد دیگر».

۴. مراقبت های پزشکی - بهداشتی.

طبق تعریف طاهری، فرادرمانی برای درمان و سلامت جسمی و روانی انسانها بنیانگذاری شده و هدف آن سلامت افراد است و باید در این گروه جایزه دریافت می‌کرد.

در سایت ثبت اختراعات، در قسمت اول از بند دوم آمده: اکتشافات، نظریه‌های علمی و روش‌های ریاضی از مواردی هستند که نمی‌توان آنها را با عنوان اختراع ثبت کرد، مگر مواردی جدید و مبتکرانه که در کاربردهای صنعتی قابل استفاده باشند.^۱ این بند از قوانین، موارد دیگری از افتخارهای طاهری را زیر سؤال می‌برد. همچنین اینکه فرقه‌ی کیهانی مدعی ست نظریه‌های علمی آقای طاهری درباره نرم‌افزارهای مولکولی و ارتباط شعوری بین اعضای بدن، ثبت اختراع شده است، ادعایی دروغ و بی‌اساس است. گویا اعضا در تلاش اند تا این امر را از طریق روابط و بدون رعایت ضوابط انجام دهند، مانند دیگر مدارک طاهری که در طول یک سال و اندی جهت توجیه جعل اسناد و مدارک مهندسی به سمت رهبر فرقه سرازیر شد. به همین منظور در سایت مرجع حلقه فراخوانی با مضمون زیر منتشر شده است:

از دوستان و علاقه‌مندانی که امکان تحقیقات و بررسی‌های بیشتر در جوامع علمی و صنعتی را دارند، خواهشمندیم با گروه مهندسی مولکولی و مرکز پژوهش عرفان حلقه (کالیفرنیا) در ارتباط باشند، تا ضمن حفظ امانتداری نسبت به نظریات استاد عزیز و فرصت تبادل اطلاعات بتوانیم دستاوردهای جدید را به مجامع علمی ارائه دهیم و نتیجه را در اختیار مجموعه‌ی عرفان حلقه بگذاریم.^۲

نکته‌ی مهم این است که ادعای کسب مدارک از مراکز یاد شده در حالی ست که طاهری نتوانسته است مجوز حداقلی از «وزارت بهداشت» ایران را کسب کند! در ضمن، برابر استعلامات صورت‌گرفته از مراجع قانونی نظیر وزارت علوم و تحقیقات، مشخص شده که مدارک یاد شده، وجاهت علمی نداشته، تأیید شده نیستند.

نمادسازی و پیشینه‌ی آن

ارتباط انسانها با تصویر از گذشته‌های دور، آغاز و با تکمیل آن و گسترش تدریجی تعامل افراد در جوامع، تصاویر زاینده‌ی ذهن او به نمادها و قراردادهایی تبدیل شد، تا جایی که به کارگیری

1. www.epo.org/law-practice/legal-xts/html/epc/1973/e/ar52.html

2. erfanehalgheh.com.

تصویر یا علامتی خاص، بلافاصله مقصودی مشخص در ذهن پدید می‌آید. این علائم و نمادها می‌توانند نقشی انکارناپذیر در انتقال مفاهیم داشته باشند؛ زیرا به گونه‌ای طراحی می‌شوند که با دیدن آنها بی‌درنگ مفهوم مورد نظر به ذهن منتقل می‌شود. هر نماد بر اساس پیشینه‌ی ذهنی فرد تعبیر و تفسیر می‌شود و هر چه پیوند بین نماد و این ذهنیت عمیق‌تر باشد، سرعت انتقال معنا نیز بیشتر خواهد بود. این امر در گذشته وجود داشته و امروزه نیز با بهره‌گیری از این ویژگی نمادها قراردادهای خاص و یا عام و بین‌المللی، از نشانه‌های ساده‌ای چون یک لفظ، خط، طرح، رنگ، تصویر، صدا و در کل از یک «نماد» برای انتقال مفاهیم پیچیده استفاده می‌شوند. در واقع «نماد» می‌تواند آیینی تمام‌نمای معنا باشد.

همچنین به کارگیری «نماد» گروهی خاص، خواسته یا ناخواسته انتقال مفاهیم زیررادی دارد:

– به تابعیت آنها در ظاهر و باطن اشاره می‌کند؛

– پیام آنها را منتقل می‌کند؛

– به دنبال خود، اثرگذاری یا اثرپذیری را در پی خواهد داشت؛

– چیستی اندیشه‌ی آن گروه را اعلام می‌کند؛

– فکر و فرهنگ خاص آن گروه را تبلیغ می‌کند.

بنابراین فرد با به کارگیری نماد گروه یا فرقه‌ای خاص، ارادت خود، تمایل به عضویت در فرقه و احترام و وفاداری به آن اندیشه را اعلام کرده، در خوش‌بینانه‌ترین حالت از سیاهی لشکران محسوب می‌شود. چنانکه حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^۱؛ هرکس خود را به گروهی شبیه کند، از آنهاست.

بهره گرفتن از یک نماد، نشانه «پذیرش» آن و «ابراز مهر» به آن است و این، نتیجه‌ی توالی است؛ خداوند نیز می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ»^۲؛ هرکس از شما که ولایت آنها را بپذیرد، از آنهاست.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز به امت خود چنین سفارش می‌فرمودند: «و لا تشبهوا بالیهود»^۳؛ ظاهر خود را مانند قوم یهود مگردانید.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۷-۲.

۲. مائده (۵): ۵۱.

۳. مکارم الاخلاق، ص ۱۴۵.



تصویر شماره ۶: نماد تائو



تصویر شماره ۵: نماد فرقه عرفان کیهانی

نماد فرقه کیهانی

تصویر بالا نماد فرقه‌ی کیهانی است که مشابه نماد تائو، دو قطب سیاهی مطلق و سپیدی مطلق دارد. این دوقطبی، نه نیرو هستند و نه ماده و کیفیت سری و غیبی نیز ندارند که از عقاید عقلانی فراتر باشد. «بین و یانگ» برای بیان تغییرات طبیعت که دائماً در حال انجام است، به کار می‌روند و این دو قطب راه فکر کردن را به انسان نشان می‌دهند. هیچ موجودی را نمی‌توان از ارتباط با سایر موجودات جدا کرد و هیچ چیز به تنهایی و از خود موجودیت ندارد. در این نظریه، چیزی به طور مطلق وجود ندارد و لازمه بین و یانگ این است که در خودشان باشند و این پدیده‌ها مقابل هم قرار گرفته، تغییر را ممکن می‌سازند.

از نگاه طاهری نیز جهان دوقطبی را شیطان آفریده است؛ او می‌گوید: «هوشمندی کل، شکل دهنده‌ی جهان دوقطبی است و متناسب با نقش خود، هوشمندی مثبت یا هوشمندی منفی نام می‌گیرد.»^۱ و همچنین درباره «آزمون آخر» برای حرکت در مسیر چرخه‌ی دوقطبی می‌گوید: «... کسانی که پاسخ مثبت دهند، به سوی بهشت خاص در عالم وحدت رهسپار می‌شوند و دیگران که عالم تضاد را برگزیده‌اند، بار دیگر تجربه حرکت به جهان دوقطبی را از سر می‌گیرند.»^۲

«در نگرش چینیان باستان به نظام جهان، بین و یانگ شکل ساده‌شده‌ای از مفهوم یگانگی متضادهاست. از دیدگاه چینیان باستان و تائوباوران، در همه‌ی پدیده‌ها و اشیای غیر

۱. محمد علی طاهری، *انسان و معرفت*، ص ۶۷.

۲. همان، ص ۲۶۰-۲۷۵.

ایستا در جهان هستی، دو اصل متضاد ولی مکمل وجود دارد. بین و یانگ نشان دهنده‌ی قطب‌های مخالف و تضادهای جهان هستند. البته این بدان معنا نیست که یانگ خوب است و بین بد است، بلکه بین و یانگ مانند شب و روز یا زمستان و تابستان بخشی از چرخه هستی هستند و وقتی تعادل و احساس خوبی به وجود می‌آید که تعادل بین بین و یانگ برقرار باشد. نقطه‌های متضادی که داخل شکل بین و یانگ دیده می‌شود به این مفهوم است که بین وقتی به حداکثر خودش برسد و می‌خواهد تمام شود، در درونش یانگ را دارد و وقتی هم که یانگ می‌خواهد به حداکثر خود برسد، در درونش بین را دارد؛ یعنی وقتی یکی تمام می‌شود، دیگری در درونش رشد می‌کند و این چرخه ادامه پیدا می‌کند. بین و یانگ، به ترتیب نام اصل‌ها یا نیروهای مکمل مادینه و نرینه جهان در فلسفه ذن و تائوئیسم است که همه وجوه زندگی را دربرمی‌گیرد.^۱

البته طاهری در توضیح نماد فرقه‌اش چنین می‌گوید:

... من آن آرم را در ارتباط دیدم و همان را هم عیناً انتقال دادم. در این آرم، یک سمت، سفید است و حالت لبخند دارد، یک سمتش سیاه و حالت اخم دارد؛ این، البته مفاهیم مختلفی دارد؛ یکی اینکه به‌طور کلی عالم دوقطبی را می‌رساند، عالم تضاد را می‌رساند، به‌طور کلی حالت شارژ و دشارژ را می‌رساند، به‌طور کلی حالت متصل به شبکه مثبت و متصل به شبکه منفی را می‌رساند؛ اما در مورد شارژ و دشارژ می‌بینید که در واقع دشارژ وارونه و ساقط است.^۲

به نظر می‌رسد، طاهری برداشتی آگاهانه از نماد تائو داشته است؛ در غیر این صورت، او و حلقه‌ی اول او در فرقه که همیشه از علمی بودن گفته‌ها و اعمال‌شان صحبت می‌کنند، می‌توانستند بدون انتساب به تائو توضیحات و توصیفات متناسب‌تری از نماد خود داشته باشند. برای مثال، درباره نماد این فرقه که دایره است، می‌توان آن را نماد جاودانگی و شناوری دانست. فون فرانتس^۳ (از پیروان یونگ) دایره یا گُره را نماد خود نامیده است. این شکل، تمامیت روان را در تمام جنبه‌های آن، از جمله رابطه‌ی میان انسان و کل طبیعت

1. secretmason.persianblog.ir.

۲. جزوه دوره ۵، ص ۸۶.

3. Franz von Papen.

بیان می‌کند. کارکرد دایره در اسطوره‌ها، رؤیاها، ماندالاها، آیین‌های پرستش خورشید و نیز نقشه‌های قدیم شهرها، بیانگر توجه به «تمامیت» در نقش اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین جنبه‌ی زندگی انسان است.^۱

پیشینه‌ی فرقه کیهانی

فعالیت فرقه‌ی یادشده تقریباً از سال ۱۳۷۷ ش به صورت برگزاری کلاس‌های محدودی با عنوان «تله انرژی پاتی» آغاز شد و از سال ۱۳۸۳ ش با عنوان سبک تصور کیهانی یا عرفان حلقه به طور فزاینده‌ای گسترش یافت. طاهری مدعی است که حدود سی سال برای کسب معارف زحمت کشیده است و مطالب طرح شده در کلاس‌هایش را الهامی معرفی کرده، می‌گوید: این مطالب «الهامی است، کشفی است که روی مطالب گذشته انجام شده است، نه اینکه از صفر آغاز شده باشد. مطالبی وجود داشته است، وجود دارد و حالا جزئیات آن مورد بازبینی و اکتشاف قرار گرفته و کشف رمز شده است.» او در پاسخ به این پرسش که درباره درست بودن کشف رمزها چه ضمانتی وجود دارد، پاسخ می‌دهد:

به‌طورکلی، الهام می‌تواند به اصطلاح خودمان از شبکه مثبت باشد یا از شبکه منفی باشد. به اصطلاح، رحمانی باشد یا شیطانی باشد. می‌تواند در زمینه عرفان کمال باشد، می‌تواند در زمینه عرفان قدرت باشد. توضیح بدهم که عرفان کمال می‌خواهد مباحثی را مورد بررسی قرار دهد که به ما بگوید از کجا آمده‌ایم، چرا آمده‌ایم، کی می‌خواهیم برویم و برای ما ایجاد کمال کند؛ ولی عرفان قدرت می‌خواهد برای ما ایجاد قدرت کند و به ما نحوه‌ی تسلط و برتری را بدهد؛ مثل خواندن فکر دیگران، مثل دیدن آینده و امثال اینها که برای فرد قدرت می‌آورد و توان برتری و تسلط پیدا کردن بر دیگران را می‌دهد. ما برای بررسی اینکه هرکدام از این دریافت‌ها از کدام شبکه هستند، راه‌هایی داریم، نحوه بررسی‌هایی داریم که در خصوص دریافت‌ها انجام شده است. این تحقیق‌ها صورت گرفته و صرفاً بخش‌هایی مورد استفاده است که به

۱. یونگ، آنیما و آنیموس، ص ۳۷۹.

عرفان کمال مربوط می‌شود، هیچ اثری از عرفان قدرت در چارچوب عرفان کیهانی حلقه نیست. طبق تحقیقات و بررسی‌هایی که انجام داده‌ایم و انجام می‌دهیم، مرتباً چک می‌کنیم که از همان بخش مثبت باشد.^۱

طاهری برای اثبات مثبت بودن موارد یاد شده هیچ دلیلی ندارد و فقط باید مانند پیامبر ﷺ به طور تعبدی آنها را پذیرفت. این، در حالی است که «طاهری در صحبت‌هایش می‌گفت، در سال ۵۷، قادر بوده که با توجه به چهره‌ی افراد، در مورد گذشته و آینده‌ی آنها مسائل درستی را بیان کند که البته این کار باعث شده بود دردسرهایی برای او ایجاد شود؛ ولی با گذشت زمان و با سعی و تمرین توانسته بود، این قدرتی را که پیدا کرده بود، ترک کند.»^۲ این صحبت طاهری، در واقع تأییدی بر دست یافتن طاهری بر عرفان قدرت است؛ تعبیری که خود طاهری در آموزه‌هایش به کار می‌برد و در عمل نیز این فرقه به صورت هرمی توسعه می‌یابد و به مرور، سازمان و تشکیلاتی منسجم را راه‌اندازی می‌کند. اداره و هدایت امور فرقه را حتی در صورت نبودن وی در داخل و خارج کشور، این سازمان انجام می‌دهد و عملاً قدرتی سازمان یافته فراهم می‌شود؛ چیزی که طاهری آن را عرفان قدرت می‌نامد.

محمدعلی طاهری در ادامه فعالیت‌های خود در سال ۱۳۸۵ ش، مؤسسه فرهنگی و هنری خود را با نام «عرفان کیهانی» از طریق سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به ثبت رساند و از عنوان سازمان مردم‌نهاد کسب اعتبار کرد^۳ که البته به دلیل اینکه این مؤسسه شعبه را بدون مجوز راه‌اندازی کرده بود و همچنین خارج بودن طاهری از رده سنی جوانان، در سال ۱۳۸۶ ش مجوز آن باطل می‌شود. این فرقه اهداف زیر را برای اعضای آن تعریف کرده است: رهایی از گرفتاری در خویشتن، شناختن گنج درون و رسیدن به دانش کمال، شناسایی و آشنایی عملی با هوشمندی و شعور الهی، خدمت به خلق و آشنایی با عبادت عملی و امکان تحقق بخشیدن به آن.

۱. مصاحبه‌های طاهری، منتشر شده در سایت عرفان حلقه؛ دسترسی در ۱۳۹۲/۰۸/۳۰.

۲. مصاحبه خبرنگار خبرگزاری رسا با کارشناس پرونده، ۱۳۹/۰۴/۱۵.

۳. لازم به توضیح است، پس از ثبت هر شرکت و مؤسسه در سازمان ثبت اسناد و درج آگهی در روزنامه رسمی کلیه‌ی فعالیت‌ها باید با کسب مجوزهای بعدی از وزارتخانه‌ها و مراکز مربوط صورت گیرد و برای فعالیت‌ها تنها داشتن شماره ثبت کافی نیست.

چهارشنبه بیست و نهم شهریور ماه ۱۳۸۵

سال ۶۲ شماره ۱۷۹۲۳

روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

روزنامه رسمی

آگهی تاسیس مؤسسه فرهنگی و هنری عرفان کیهانی حلقه

شماره: ۸۵/۲۲/۲۲۶۵۱/۲۲/۲۲۸۵/۶/۱۲

موسسه فوق در تاریخ ۱۳۸۵/۶/۱۲ تحت شماره ۲۰۱۱۵ در این اداره به ثبت رسیده و خلاصه تقاضانامه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می‌شود:

۱. موضوع مؤسسه: فعالیتهای کتابخانه‌ای - خدمات پژوهشی - مطالعه‌ای - نشست‌های تخصصی - راه‌اندازی نشریه داخلی - روزنامه دیواری و تبلیغات مکتوب و تبلیغی - فعالیتهای آموزشی شامل قرآن و علوم اسلامی ایجاد مدرسه عرفان هنر و ادبیات نمایش فیلم و اجرای تئاتر علمی و فنی و حرفه‌ای فعالیتهای گروهی شامل مراسم و مناسبتها مسابقات و جشنواره‌ها نمایشگاه کتاب و آثار و دستاوردها گروه سرود و هم‌خوانی و اشتهای انقلابی بازدید مشاوره و راهبردی مراسم نکوداشت مقام تشکیل انجمن‌های قرآن و نهج‌البلاغه خانه قرآن آموزش دروس عرفان و فلسفه و مراکز اطلاع‌رسانی توزیع جزوات در راستای اهداف مؤسسه - ایجاد مراکز و نمایندگی‌ها در سایر نقاط کشور برقراری ارتباط با مراکز فرهنگی و پژوهشی داخل و بین‌المللی انجام کلیه مبادلات فرهنگی و تشکیل گروه‌های درسی عرفان و فلسفه به منظور شناسایی و فرهنگ و هنر اصیل ایرانی و اسلامی - و هرگونه فعالیت فرهنگی و هنری که در راستای اهداف و منافع مؤسسه باشد.

۲. مدت مؤسسه: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود.

۳. مرکز اصلی مؤسسه: استان تهران شهرستان تهران خیابان ستارخان کوچه افرد ب ۲۰ رنگ اول.

۴. سرمایه مؤسسه: مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

۵. مدیران مؤسسه: جمشید تاج دینی به سمت رئیس هیئت‌مدیره، محمدعلی طاهری به سمت عضو هیئت‌مدیره، محمدعلی طاهری به سمت مدیرعامل برای مدت دو سال انتخاب گردیدند.

۶. دارندگان حق اعضاء: کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور مؤسسه از قبل جک - سفته - بروت - قراردادهای و عقوداسلامی با اعضاء منفرد مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشند.

تصویر شماره ۷: آگهی تاسیس مؤسسه فرهنگی عرفان کیهانی حلقه در روزنامه رسمی

طاهری ادعا می‌کند، طی سی سال گذشته زحمات بسیاری برای بنیانگذاری فرادرمانی متحمل شده است. وی که از اواسط دهه‌ی هفتاد به برگزاری کلاس‌های محدودی در بین اعضای خانواده و دوستان و آشنایان می‌پرداخت، این کلاس‌ها را با عنوان «تله انرژی پاتی» تشکیل می‌داد و ارتباطاتی که بعدها فرادرمانی و اتصال به روح القدس و شعور کیهانی نامیده شد، در این کلاس‌ها با عنوان تمرکز و انرژی معرفی می‌شد. در گزارش‌های افراد شرکت‌کننده در آن کلاس‌ها احساس گرما و حرارت در اعضای بدن و فشار به عضلات دیده می‌شود. با گذشت زمان و در اوائل دهه‌ی هشتاد، طاهری با آشنایی با یکی از پزشکان و با کمک وی که در دانشگاه تهران نیز سمت مدیریتی داشت، به دانشگاه راه پیدا کرد که اجاره‌ی سالن دانشگاه را نیز در پی داشت. دانشجویان پزشکی که به دنبال راهی برای رضایت خاطر بیشتر بیماران و مراجعان خود بودند، از کلاس‌های او استقبال کردند و او با برگزاری چندین دوره فرادرمانی در دانشگاه با عنوان دکتر و مهندس طاهری شناخته شد. پس از برگزاری دوره یاد

شده، او در ازای پرداخت یکصد و پنجاه هزار تومان مدارکی جعلی با نشان دانشگاه برای شرکت‌کنندگان صادر کرد که بنا بر استعلام صورت‌گرفته، هیچ مجوزی نداشته است. از آن جا که حضور در جلسات فرادرمانی و عرفان حلقه هیچ پیش‌نیازی جز پنجاه هزار تومان پول، تصویر صفحه اول شناسنامه و پنج قطعه عکس نداشت، تعداد شرکت‌کنندگان در این کلاس‌ها در هر دوره بیشتر می‌شد. با گذشت زمان و مطرح شدن طاهری در بین شخصیت‌های علمی و بزرگ‌نمایی او و فرادرمانی که دستاوردش بود، این شخصیت‌ها او را به مراتب بالاتر معرفی کردند و با حمایت‌های صورت گرفته از ایشان، او تشکیلات و سازمانی ایجاد کرد تا بتواند این جلسات را در سطح گسترده‌ای برگزار کند. در این میان، افرادی سودجو که بدون در نظر گرفتن مسائل حاشیه‌ای فقط به کسب درآمد می‌اندیشیدند، در کنار او قرار گرفته، با در اختیار گذاشتن امکانات اولیه به یاری او شتافتند، لکن او نتوانست از هیچ مرجع و سازمانی مجوز قانونی بگیرد.

در سال‌های ۸۶ تا ۸۹، عرفان حلقه بیشترین گسترش را داشته است. افرادی که اطراف طاهری را گرفته، حلقه‌ی اولیه‌ی فرقه را تشکیل می‌دادند، چند دسته بودند؛ دسته‌ای شهرت طلب و دارای مراتب علمی بالا که بدون تحقیق و تنها به سبب تعریف و تمجید کسانی که به نظرشان افراد خبره و صاحب صلاحیتی بودند، در دام این فرقه افتادند و با ورود خود به این حلقه، عده‌ی بسیاری را به دنبال خود به آن وارد کردند؛ افراد صاحب نامی که هر چند پس از دستگیری طاهری از او اعلام برائت کردند و به قول خودشان، با این کار آنها عده‌ای که با ورود ایشان، به حلقه وارد شده بودند، از آن خارج شدند، ولی در برخی موارد ضربات سنگین و جبران ناپذیری به افراد و جامعه وارد کردند.

دسته‌ی دوم، افراد در پی ثروت بودند؛ افرادی که بدون در نظر گرفتن منبع درآمد و پیامدهای صحیح نبودن مسیر، در خدمت این فرقه درآمدند. آنها با در اختیار گذاشتن سرمایه و امکانات اولیه، بخشی از این درآمدهای تصاعدی را - در حد درآمدهای گلدکوئستی - به سوی جیب خود و طاهری روانه کردند. این عده که به نظر افراد صاحب نفوذی بودند و مدیریت بخش‌هایی از سازمانها را در اختیار داشتند، با توجه جلوه دادن این کلاس‌ها و برگزاری آنها در مکان‌هایی مانند دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران، دانشگاه تهران و برگزاری همایش‌هایی در فرهنگ‌سراهای تهران جذب هر چه بیشتر افراد را باعث شدند.

از دلایل گرایش افراد به حضور در کلاس‌های حلقه، عنوان اولین دوره‌ی آن است؛ اولین دوره‌ای که در این فرقه برگزار می‌شود و اولین حلقه‌ای که به اصطلاح، کمال جویان دریافت داشته، یا به آنها تفویض می‌شود، حلقه فرادرمانی‌ست. تبلیغات برای جذب افراد، به‌طور گسترده‌ای با امیدوار نمودن افراد برای درمان صورت می‌گیرد؛ درمانی که افراد، به‌ظاهر در این کلاس‌ها دریافت می‌دارند، در فرقه‌های شرقی دیگر مانند یوگا، ری‌کی و... هم بوده است، اما در حلقه به‌گونه‌ای خاص و براساس عرفان و مذهب مطرح می‌شود. افراد بیمار و درمانده از علوم روز پزشکی، و افراد علاقه‌مند به درمانگری، در این کلاس‌ها شرکت می‌کردند. در مواردی هم مردم به دنبال راه‌های معنوی برای رهایی از تضادهای درونی و درصدد پاسخ دادن به خواسته‌های خداجویی یا معنویت‌جویی خود بودند و آنها در این مسیر به جای رسیدن به آب، سرابی می‌یافتند که پاسخگوی آنان نبود. گزیده‌ای از نظرات علمی دکتر ریح، از محققان و استادان برجسته‌ی کشور درباره‌ی علل گرایش افراد به فرقه‌ی حلقه چنین است:

«نگاه من نگاه روانشناختی‌ست و نگاهی که این دوستان ادعا می‌کنند، یعنی نگاه معنویت و معناست. پنج سالی‌ست که معنا را تدریس می‌کنم. نقد روانشناختی عرفان حلقه و صحبت‌هایی درباره خصوصیات افراد در عرفان حلقه و درباره‌ی معنا و جامعه ایرانی و جایگاه معنا در این جامعه بحث ماست. وقتی به ویژگی عمده عرفان کیهانی نگاه می‌کنیم، آقای طاهری می‌گوید، مثلاً، ما یک عرفان ایرانی هستیم، یا ایرانی اسلامی هستیم. ما ملاصدرا و شیخ اشراق را به عنوان دو فیلسوفی که جنبه‌های عرفانی هم داشتند، می‌شناسیم؛ ولی هیچ‌کدام از نشانگان مکتب صدرایی و اشراقی در عرفان کیهانی دیده نمی‌شود. این عرفان یک عرفان التقاطی‌ست، پازل چندتکه است؛ از اشو تا نگاه هندوها و همه چیز در آن پیدا می‌شود. اگر این عرفان نگاه متفاوتی دارد، پس زبان آن کو؟ در اساس نامه گفته می‌شود، این عرفان، فرای دین و مذهب است، این فرای دین و مذهب بودن از جایی باید شروع شود، آن‌جا کجاست و اساس آن چه فرای آن هستند، چیست؟ در روان‌شناسی هم کسانی شناختی هستند و افرادی فراشناختی‌اند. داستان آنها هم روشن است. جریان روان‌شناسی در دنیا چهار جریان داشته است: یک جریان، رفتارگرایی‌ست که زمانی مطرح بوده است؛ جریان یونگ و همکارانش بوده که رفتارشناسی تحلیلی و برخورداری از ناخودآگاه جمعی و آنیما و آنیموس بوده و الان هم کلاس‌های آن در شهر به وفور دیده می‌شود و افرادی که

حتی روان‌شناس نیستند، کلاس‌هایی درباره‌ی شخصیت و ابعاد شخصیت می‌گذارند. یک بعد دیگر روان‌شناسی، کمال‌گرا یا فردگرایانه است که عملاً اگزستانسیالیسم است و بعد دیگر، بعد معناگرا یا بعد مثبت‌گراست. این بُعدی که دوستان عرفان کیهانی از آن صحبت می‌کنند، بعد چهارم است. دو دسته مباحث روان‌شناسی داریم، مباحث پاپ سایکولوژی، مثل مباحث راز و حرف‌های این تپپی؛ مثلاً آقای حَلّت و آزمندیان و... که این حرف‌ها را می‌زنند، خودشان می‌دانند آن چه از آن صحبت می‌کنند، مانند اینکه ما آمده‌ایم آدم‌ها را از بی‌معنایی نجات دهیم و این مسائل، اساس علمی و تجربی ندارد. اثرات تخریبی این مدل‌ها بیشتر از اثرات بهبودش است. وقتی دقت می‌کنیم، آن چه در رابطه با تجربه‌ی عرفانی در نگاه روان‌شناسان دنبال می‌شود، چند نکته است: یکی، آگاهی بخشی به آن معناست که من، خود به دنبال آن هستم و خودآگاهی خود را فعال می‌کنم. نکته‌ی دوم، عزت نفس است؛ یعنی آن چه که من به عنوان احساس ارزشمندی برای خودم و جهانی که در آن زیست می‌کنم، مطرح است؛ نکته سوم، در نگاه تجربه‌ی عرفانی، شما با یک معنا روبرو هستید. معنویت از دیدگاه روان‌شناسان سه بعد دارد: تجربه اوج، تجربه‌ی عشق و تجربه‌ی معنا. این مثلث را مثلث معنویت می‌نامیم و در معنویت این سه بعد مشاهده می‌شود؛ مثلاً، وقتی می‌گوییم، عشق، یعنی انجام عملی که بیشترین سود را هم برای خودت و هم برای دیگران داشته باشد. این، زمانی در ارتباط دو نفر آدم است و مهرورزی و مراقبت کردن نام می‌گیرد و گاهی در مقابل طبیعت است و کمک به فضای سبز طبیعت و اینها یا در مقابل موجودات. تجربه‌ی اوج چیست؟ گاهی اوقات در زندگی، مثلاً، در شب‌های قدر، در حالت گریه و دعا، یک لحظه احساس مسرت و شادی به روح دست می‌دهد؛ احساسی که از سرآگاهی به دست می‌آید. در اینکه من گفتم: خدایا من گناه کردم و الان آمدم و تو به خاطر کراماتت مرا ببخش. وقتی من به احساس قلبی رسیدم که من بخشیده شدم، تجربه‌ی اوج است. یا در جنگلی و کوهی به قله که می‌رسی، احساس خاصی پیدا می‌کنی، احساس متفاوت داری، فکر می‌کنی چه جهان جذابی و چه جهان متفاوتی جهان هستی و منظومه شمسی را نگاه می‌کنید و تجربه‌ای متفاوت از شناخت خودتان و جهانی که در آن زندگی می‌کنید، دارید؛ اینکه این جهان صاحب دارد. در یک جمله، تا زمانی که ساختار پیچیده‌ی مغز را دنبال نکنید و انسان را شناسید، نمی‌توانید تجربه‌ی اوج داشته باشید. بسیاری اوقات، مبارزه

با بیماری‌های سخت در افراد با تجربه‌ی اوج آغاز می‌شود. معنا چیست؟ آنچه وجود شما را ارزشمند می‌کند و به شما احساس ارزش و عزت نفس می‌دهد؛ دین، صداقت، عشق، خانواده، پدر، مادر، طبیعت، ائمه (علیهم‌السلام) و... .

امروزه اکثر انسانها تک‌معنایی شده‌اند؛ کسانی که همه‌ی زندگی‌شان کارشان است، فرزندشان، عشق‌شان و... است. وقتی به جهان این‌گونه نگاه شود، آسیب‌پذیرترین قشر خواهند بود. وقتی اتفاقی بیفتد، من با از دست دادن مثلاً همسر، همه‌ی زندگی‌م را از دست می‌دهم. آدم‌های تک‌بافتی بیشترین میزان افسردگی را در دنیا تجربه می‌کنند و جریان افراد دوقطبی از تجربه‌ی افسردگی شروع می‌شود. داستان افسردگی این است که: ۱- من جهان را غیرقابل زیست در نظر می‌گیرم؛ اینکه این جهان ارزش زندگی ندارد، مگر اینکه دلیلی برایش پیدا شود؛ ۲- من کسی هستم که چیزهایی را متوجه می‌شوم؛ وقتی افسردگی به اوج خود می‌رسد، آدم‌ها دچار هذیان می‌شوند، هذیان شنیداری و... تمام افرادی که ادعای پیامبری و امام زمانی و اینها می‌کنند، بدون استثناء دچار هذیان هستند. وقتی آدم تک‌بعدی می‌شود، میزان آسیب‌پذیری بالا می‌رود؛ وقتی تحت فشارهای مختلف از جمله فشار هویت قرار می‌گیرد. هویت، در ایران تعریف روشنی ندارد، مبهم است، هویت ایرانی و هویت اسلامی و میکس؛ غیر میکس، تعریفی برای آن نکرده‌ایم. جریان تعادل در جامعه ایرانی مخصوصاً در روان‌شناسی کم است. آدم تک‌بعدی زود آسیب می‌بیند و کافی ست با یکی از انواع عرفانها درگیر شود؛ آن به او معنا می‌دهد و او را پر می‌کند و کلی هم لذت می‌برد. ما آدم‌هایی هستیم که به آن چه که به لحاظ دینی به آن می‌پردازیم، خیلی واقف نیستیم؛ مثلاً، خیلی اوقات که ما گریه می‌کنیم و فعالیت عبادی انجام می‌دهیم، نشاطی را در خود باید احساس کنیم.

چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد ما به امید غمت خاطر شادی طلبیم
بر در مدرسه تا چند نشینی حافظ خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم^۱

وقتی نگاه می‌کنیم تمام عرفای ما تجربه‌ی شادی خیلی زیادی داشتند:

مرده بدم، زنده شدم، گریه بدم، خنده شدم عشق آمد و من دولت پاینده شدم

اینها وجود دارد، اینها حرف آدم‌هایی بودند که تجربه‌ای داشتند. رابعه، حلاج و حافظ و همه‌ی اینها مال همین جامعه بودند. آنها چطور عرفانی سراسر شادی و شور و سرور را تجربه کردند؟ غم هم بوده؛ چون غم، هیجان اصلی برای انسان است. آدمی که غم نداشته باشد، اصلاً هیجان اصلی ندارد. اما می‌بینیم که جامعه وقتی به سمت افسردگی حرکت می‌کند، حرکت‌های اجتماعی عجیبی در آن مشاهده می‌شود، مثل واکنش جوانان ما نسبت به عرفان حلقه. از ویژگی‌های حلقه این است که افرادی که جذب می‌شوند؛ افراد تحصیل کرده هستند و وقتی با آنها حرف می‌زنید، ادله‌ی زیادی دارند و می‌گویند ما این هستیم، صفر یا یک! اما وقتی با آنها وارد بحث می‌شویم، نمی‌توانند بحث کنند؛ اینکه شما به دنبال معنا هستید، تعریف شما از معنا چیست؟ اینکه با شعور کیهانی بیماری‌هایی را خوب می‌کنید؛ مثلاً، پس جامعه پزشکی باید تعطیل کند، از بقراط تا به امروز، اگر شما می‌گویید «ام اس» را خوب می‌کنید، ساختار ام اس این است که نورونی در مغز پاره شده است و ساختار مغز طوری ست که هیچ‌گاه عصب‌هایش خوب نمی‌شوند. آلزایمر و پارکینسون و... هم از این دست هستند. چطور شما ساختاری که به هیچ عنوان درمان نمی‌شود را می‌توانید درمان کنید؟ با چه ادله‌ی علمی؟ اگر معجزه است، ساختار معجزه چیز دیگری ست!

افرادی که جذب اینها می‌شوند، ویژگی‌هایی دارند؛ بیشترین افراد کسانی هستند که احساس حقارت و خودکم‌بینی در آنها زیاد است و اعتماد به نفس‌شان تعطیل است؛ یعنی من نسبت به خودم و نسبت به آن چه دارم، توانایی و شناخت ندارم. افرادی که «ارزشمندی» برای‌شان معنایی ندارد و اگر در دسته‌بندی قرار بدهیم، در چهار دسته‌ی جامعه قرار می‌گیرند: افرادی که می‌گویند من خوبم و تو بدی؛ کسی که می‌گوید من به شما می‌گویم این کار را بکنید، من مستر هستم و...؛ دسته‌ی دوم، کسانی هستند که عقیده دارند من بدم، تو خوبی؛ و سومی‌ها دسته‌ای که می‌گویند من بدم تو هم بدی؛ دسته‌ی چهارم می‌گویند، من خوبم، تو هم خوبی. افرادی که می‌گویند من خوبم تو بدی، کسانی هستند که درصد خودشیفتگی‌شان بالاست. خیلی به خود مطمئن هستند؛ می‌گویند، من همه‌کاره‌ام و خود را دانای کل تلقی می‌کنند. در جامعه‌ی ما این افراد زیاد هستند. در عرفان حلقه می‌گویند، ما دو نوع عرفان داریم: عرفان مبتنی بر کمال و عرفان مبتنی بر قدرت؛ و عرفانی که مبتنی بر کمال است، ما هستیم. یا آقای طاهری الهامات را دو دسته می‌داند و الهامی که به او شده است را از شبکه‌ی

مثبت ارزیابی می‌کند. افرادی که می‌گویند، من خوبم و تو بدی، همیشه از بالا به دیگران نگاه می‌کنند و همیشه فکر می‌کنند بیشتر از بقیه می‌فهمند. فکر می‌کنند آن چه می‌گویند متفاوت است. آنها به راحتی می‌توانند انسان مستبد و مقتدر باشند و مترصد این هستند که مچ دیگران را بگیرند. مثلاً، می‌گویند، دیدید گفتم اگر در عرفان بیابید، چنین می‌شود. برای مثال، به آن آقا [که در اثر دفاعی و بیرون‌ریزی] بدحال شده، گفته‌اند، چون قوانین را رعایت نکرده، چنین بلایی به سرش آمده است. وقتی درباره‌ی قانون حرف می‌زنیم، قانون، اصل پذیرفتنی‌ست. حلقه قانون دارد؟ حلقه لیستی دارد؟... وقتی بگویم من خوبم، تو بدی، همیشه احساس تعیین تکلیف دارم. یکسری هستند که می‌گویند: من بدم، تو خوبی؛ این افراد احساس حقارت دارند و دوست دارند کنترل شوند و این دسته وقتی وارد فاز مذهبی می‌شوند، افرادی دو آتش هستند. کسانی که شاید در دین یهود و مسیح هم باشند. اینها کسانی هستند که افراط می‌ورزند و به مسائلی باور دارند که شاید دین مبین و خود کتاب خدا هم شاید عملاً نگفته باشد. این افراد به خاطر نداشتن احساس ارزشمندی حاضرند دست به هر کاری بزنند. دسته‌ی سوم، آدم‌هایی هستند که همه چیز برای شان منفی‌ست؛ آنها پارانویدها و افراد منفی و شکاک هستند. این سه دسته، سه دسته‌ای هستند که امکان ورودشان به حلقه بسیار بالاست؛ چون زمینه‌ی آن را دارند. اما چه کسانی در عرفان حلقه وارد نمی‌شوند؟ دسته‌ای که می‌گویند، من خوبم و تو هم خوبی، به بلوغ عاطفی و منطقی رسیده‌اند و کسانی هستند که وقتی صحبت می‌کنند، می‌گویند: تو در زندگی‌ای که ساخته‌ای خودت می‌توانی زندگی کنی، تو مسئول خودت هستی. انسان سالم کسی‌ست که وقتی کاری را انجام می‌دهد، در قبال اشتباهات خود را مسئول می‌داند. این افراد به دیگران حق فکر و اظهارنظر می‌دهند. در سه گروه دیگر، همه به مرکز کنترل معتقدند؛ یعنی رفتارهای آنها منشعب از این کنترل‌هاست. عده‌ای مرکز کنترل بیرونی دارند و بعضی دیگر مرکز کنترل درونی دارند. افرادی که مرکز کنترل بیرونی دارند را زودتر می‌توان تحت تأثیر قرار داد و در گروه‌ها جذب کرد. کسانی که مرکز کنترل درونی دارند، می‌گویند: چه دلیلی برای پذیرش این قضیه دارم؟ چرا باید برای یافتن معنا وارد عرفان کیهانی شوم؟ من خودم می‌توانم معناهایم را پیدا کنم. این افراد اعتماد به نفس بیشتری دارند، عزت نفس، مسئولیت‌پذیری و هوش هیجانی بالایی دارند و آگاهی خوبی نسبت به توانایی‌ها و ضعف‌های شان دارند و به راحتی

فریب نمی‌خورند. سؤال زیاد می‌پرسند و پرسشگری و کنجکاوی هم در ذهن‌شان وجود دارد. انسان امروز، اگر پرسشگر نباشد، فایده‌ای ندارد»^۱.

با ورود افراد سرشناس و صاحب‌نام در عرفان حلقه و انجام طرح‌های به اصطلاح علمی و جعل واژه‌های تخصصی، این فرقه بیشتر تکامل یافت. این فرقه‌ی نوپا که در ابتدا نام «تله انرژی پاتی» را یدک می‌کشید و به آموزه‌های درمانی شرقی وابستگی تام داشت، با ورود این جماعت به اصطلاح خبره در آن قد راست کرد و عنوان عرفان کیهانی یا عرفان حلقه را مطرح کرد. حضور افراد موجه در حلقه و تأیید ایشان و تنظیم جایگاه عرفان کیهانی در عرفان اسلامی و تطبیق آن با آیات قرآن باعث شد افراد بیشتری به این فرقه جذب شده، بهانه‌ی حضور خود را تأیید افراد موجه بدانند.

طاهری با حلقه‌ای که پیرامونش را گرفته بود، به تشکیل کمیته‌هایی با عنوان‌های «عرفان، قرآن پژوهی، دین پژوهی، پزشکی و رسانه» پرداخت. در این کمیته‌ها کسانی که گمان می‌کردند، به بلوغ فکری کافی در زمینه‌ی دین و قرآن و تفاسیر و مطالب مطرح شده در آن رسیده‌اند، حضور داشتند. این افراد هر آن چه را که طاهری در قالب الهامات و آگاهی‌ها می‌گفت، به گونه‌ای عجیب و غریب به آیات قرآن می‌چسباندند. تشویق و تحسین‌های این افراد باعث شد طاهری کارهای خود را بیشتر گسترش دهد و با تبلیغات وسیعی که شد، افراد بیشتری به این فرقه جذب شدند. در این میان، عده‌ای از هنرمندان و بازیگرانی چون خانم «ر. الف» و آقایان «ک. م»، «ک. ی» و... نیز با حضور خود در کلاس‌ها و ساخت فیلم‌ها^۲ و کلیپ‌هایی به تبلیغ این فرقه پرداخته، به مرور زمان رشد مضاعف آن را باعث می‌شدند.

در این فرقه هر فرد، تنها با گذراندن یک دوره شش جلسه‌ای در دوره‌ی فرادمانی که اولین دوره‌ی کلاس‌های ده ترمی ست (هشت ترم درسنامه‌ها، یک ترم تشعشع دفاعی و یک ترم سایمنتولوژی)، می‌تواند درمانگر شود و پس از گذراندن ترم پنجم و دوره تشعشع دفاعی، می‌تواند مستر باشد و خود به تعلیم آموزه‌های فرقه بپردازد.

۱. سخنرانی دکتر ر.ح در پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ۱۳۹۲/۰۵/۱۰ در جمع طلاب و پژوهشگران. ایشان متخصص روان‌شناسی مثبت‌نگر، عضو آکادمی روان‌شناسی مثبت‌نگر آمریکا، فعال در یونیسف در جهت بهبود زندگی مردم

خاورمیانه، پژوهشگر نمونه‌ی سال و فعال در زمینه‌ی «تعقل در روان‌شناسی ایرانی» در کشور هستند.

۲. فیلم ارتباط، با بازی «ر. الف»، به کارگردانی نیما بختیاری، با موضوع عرفان حلقه، اتصال، درمان... است.

فرقه‌ای که با گذراندن پنج دوره به شرکت‌کنندگان مدرک مربیگری می‌داد، رشدی قارچ‌گونه و البته غیرقانونی داشت. مسترهای این فرقه بدون دریافت مجوز، به راحتی و بدون هیچ‌گونه جلوگیری مسئولان به تشکیل کلاس در منازل و یا دفاتر کار خود می‌پرداختند و برای هر دوره‌ی شش جلسه‌ای پنجاه هزار تومان دریافت می‌کردند که درصدی از آن را به نام حق کمیسیون به دفتر مرکزی این فرقه پرداخت می‌شد. طبق گفته‌ی مسترها، طاهری برای هرامضای تفویض حلقه در پایان نامه و اعطای لایه‌ی محافظ، پنجاه درصد از شهریه را دریافت می‌کرد. این کلاس‌ها پول بادآورده‌ی سرشاری را به حساب‌های بانکی فرقه که البته به نام دو تن از حامیان امین طاهری بود، سرازیر می‌کرد؛ درآمدی بدون سرمایه‌ی اولیه و تنها بر مبنای درس‌هایی که توجیه علمی نداشت.

تهیه‌ی اساس نامه و منابع مکتوب

فرقه‌ی حلقه در جهت گسترش افکار و عقاید خود، فعالیت‌های گسترده‌ای را طراحی کرد؛ مثلاً برای معرفی خود به اقشار جامعه و نظم بخشیدن به آموزه‌های خود، به چاپ و نشر کتاب‌های متعددی پرداخت. این کتاب‌ها اساس نامه و افکار این فرقه را تبیین می‌کنند. چاپ کتاب‌ها تا سال ۱۳۸۸ در داخل کشور بوده و پس از آن به جز یک مورد^۱، بقیه در کشور ارمنستان صورت گرفته است! مسترهای فعال حلقه، برخلاف قانون و مقررات کشور و بدون مجوز به توزیع این کتب می‌پردازند. این فرقه در واقع به جای تألیف کتاب به روش علمی، به نوعی کتاب‌سازی می‌پردازد و هدفی جز کسب درآمد و منافع مادی ندارد.

در واقع، به جز کتاب‌های «عرفان کیهانی» (حلقه) (اساس نامه فرقه)، «انسان از منظری دیگر» و «موجودات غیرارگانیک»^۲ که بر مبنای الهامات رهبر فرقه تألیف و منتشر شده است،

۱. در کتاب **فرادرمانی** که اخیراً با برگه‌های نیمه گلاسه منتشر شده، انتشارات آن، نشر Greate space، که در چارلستون (Charleston) آمریکاست، دانسته شده است.

۲. در توضیح مفهوم موجودات غیرارگانیک، کارشناسان معتقدند سردمداران عرفان حلقه هم در حوزه مفهوم شناسی و هم در عرصه مصداق یابی به صورت علمی، این واژه را مشخص نکرده اند. این مفهوم را مولف عرفان حلقه در چند جای کتاب مورد استفاده قرار داده که فقط در حد نام بردن و نشان دادن ذهنی و اشاره مبهم است. در ص ۹۱ کتاب عرفان از منظر دیگر همین قدر مدعی شده است که کسی که به شبکه شعور کیهانی متصل شود؛ در مقابل موجودات غیرارگانیک محافظت می‌شود و در ص ۱۲۸ ادعا کرده که کسی که سوگند نامه را انجام می‌دهد؛ در مقابل موجودات غیرارگانیک ایمن است. ←

بقیه‌ی کتاب‌ها را (انسان و معرفت، چندمقاله، سایمنتولوژی، فرادرمانی، بینش انسان، مدیریت کل نگر و ...) مریدان حلقه‌ی اول فرقه بر مبنای کتاب‌های یاد شده و با محتوایی تکراری و تقلیدی اضافه کردن توضیحات مختصر و نمودارها و تصاویر و ... به صورت گردآوری و بدون ارجاع و بدون اشاره به منبع و بدون مجوز و تأییدیه وزارت ارشاد، تهیه و توزیع می‌کنند. انتشار مقالات و جزوات در فضای مجازی نیز از اقدامات دیگر این فرقه است که با ایجاد سایت‌ها و صفحات فیس بوک، با عنوان‌های مختلف، به تبلیغ این فرقه می‌پردازند.

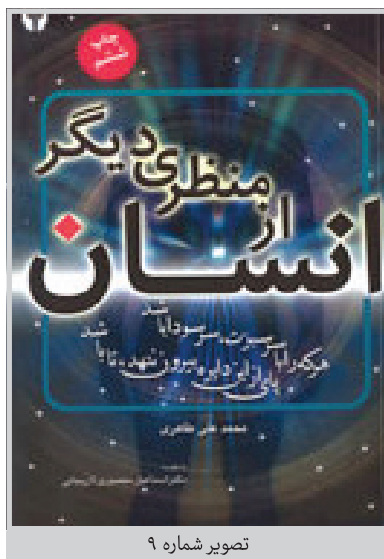
کتاب عرفان کیهانی (حلقه)



این کتاب را انتشارات اندیشه‌ی ماندگار قم منتشر کرده که چندین نوبت هم چاپ شده است. مؤلف آن خود محمدعلی طاهری ست و دکتر الف. ل. مقدمه‌ای مبسوط با موضوع «جایگاه عرفان کیهانی در عرفان اسلامی» بر این کتاب نگاشته است و یکی از دلایل استقبال مخاطبان از عرفان کیهانی و این کتاب در ابتدای امر، همین مقدمه بوده است. این کتاب در ۸۲ اصل، اصول حاکم بر عرفان حلقه را در ابعاد اعتقادی (زیربنایی)، اخلاقی و پاره‌ای مسائل تکلیفی (روبنایی) بیان می‌کند. بخش عمومی اساسنامه‌ی عرفان کیهانی، ۴۸ اصل و بخش اختصاصی، ۳۵ اصل دارد.

→ در حلقه‌های بالاتر عرفان حلقه ادعا می‌کنند موجودات غیرارگانیکی همان نیروهایی هستند که ممکن باعث امراض درونی و اختلالات روحی و روانی شوند. البته در بعضی از مطالب کتابهای این گروه به نظر می‌رسد که برای شرطیت ذهن و ذهنگرایی هم اینکار کرد را قائلند. اگرچه عرفان حلقه کتابی درباره همین موجودات منتشر و سعی کرده‌اند با تعریفی به ظاهر علمی ارواح مرحومین و جنیان را موجودات غیرارگانیکی بنامند و حتی شقوق و انواعی برای آنها بشمارد اما واقعیت این است که موجودات غیرارگانیکی که در عرفان حلقه آمده است، نه مبنای دینی دارد نه مبنای علمی.

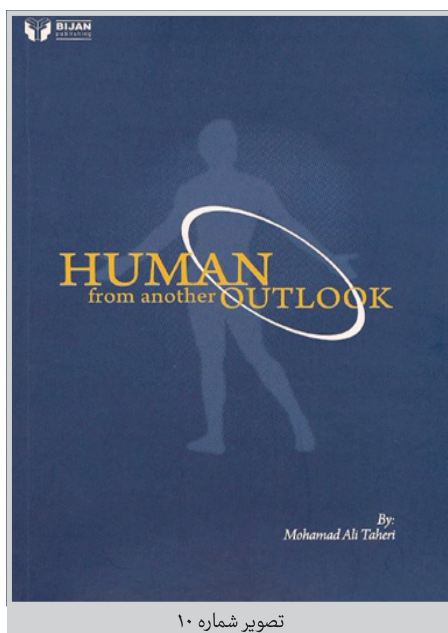
کتاب انسان از منظری دیگر



تصویر شماره ۹

کتاب انسان از منظری دیگر، به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی منتشر شده و چهار فصل دارد. در فصل اول، نویسنده می‌کوشد تا به نقد جهان طبیعی و کوتاهی عقل و خرد و دانش انسانی در فهم جهان بپردازد تا بتواند در فصل بعد نظریه خود را که «فرادرمانی» نام دارد، مطرح کند. البته در این کوشش، برای انتقاد و رد علوم تجربی جدید، از یافته‌های همین علوم استفاده می‌شود. فصل بعدی درباره فرادرمانی‌ست که نویسنده ادعا دارد با این روش، نه تنها همه

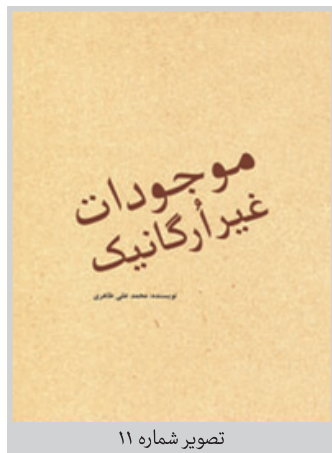
بیماری‌های کنونی و گذشته‌ی انسانی، جانوری و گیاهی را می‌توان درمان کرد، بلکه می‌توان از بیماری‌های آینده‌ی آنها هم پیشگیری کرد. فصل سوم، به کالدهای مختلف وجود انسان



تصویر شماره ۱۰

و باژگویی توهمات دوران بی‌دانشی بشر و مطالبی مربوط به یکی دو قرن گذشته می‌پردازد. فصل چهارم، درباره شبکه‌های مثبت و منفی‌ست. همچنین نویسنده در این کتاب عرفان را چنین تعریف می‌کند: که «عرفان، عبارت است از قرار گرفتن روی پله عشق....» که این نتیجه ماورای عقل و علم و دانش است. وی بر اساس این تعریف، هرگونه فن و روش را رد کرده و عرفان را دنیای بی‌ابزاری معرفی می‌کند، همچنین او دنیای عرفان را ماورای تکلیف دانسته و قرآن را به دور از حساب و کتاب‌های عقلانی می‌داند!

کتاب موجودات غیر ارگانیک



طاهری در این کتاب به معرفی موجودات غیر ارگانیک پرداخته، آنها را به دو بخش A و B تقسیم می‌کند، منظور او از نوع A همان جن‌ها هستند. طاهری جن‌ها را کارگزاران الهی می‌داند که مأموریت ویژه‌ای را در نظام هستی دنبال می‌کنند و این گروه را به هفت دسته با هفت مأموریت متفاوت دسته‌بندی و سپس نقش هر گروه را تبیین می‌کند. ویروس غیر ارگانیک نوع B، کالبد ذهنی اشخاصی است که مرده‌اند (حتی از سال‌ها و قرن‌ها

پیش)؛ ولی به دلیل تعلق خاطر و وابستگی به زندگی دنیا (ثروت، قدرت، شهرت و...) به برزخ نرفته، در این دنیا باقی مانده، ذهن افراد زنده‌ای را که وابستگی‌شان را تأمین می‌کنند، تسخیر کرده‌اند و با آنها زندگی کرده، مشکلات ذهنی و روانی را برای آنها پدید می‌آورند. همچنین وی در فصل دوم مدعی می‌شود که تمام مشکلات روحی و جسمی انسان نتیجه حضور یا ورود این موجودات از آغاز تولد، در بدن انسان‌هاست که حلقه با تشعشع دفاعی می‌تواند آن موجودات را از بدن انسان‌ها خارج کند و به اصطلاح، برون‌ریزی ویروس‌های غیر ارگانیک به کمک حلقه‌های دفاعی صورت می‌گیرد و بیماری‌های روانی و ذهنی به این طریق درمان می‌شوند. رهبر فرقه در این کتاب به نوعی ادعا می‌کند که خود در شبکه منفی قرار ندارد و از این موجودات برای رسیدن به قدرت (عرفان قدرت) استفاده نمی‌کند و اتصال او اتصال به شبکه شعور الهی است، در حالی که او در همین کتاب می‌گوید، کارهایی که او ادعا می‌کند، از طریق اتصال به شبکه منفی نیز ممکن است. وی در پایان، عوامل مشترک و اختصاصی و نشانه‌های آلودگی به موجودات غیر ارگانیک را بیان می‌کند. این کتاب را انتشارات تاتواستی ارمنستان چاپ کرده است.

برگزاری کلاس‌ها و دوره‌ها قبل از دستگیری طاهری

طاهری تا پیش از بازداشت و زندانی شدن، کلاس‌های متعددی را برای افزایش مریدان و تربیت مسترها و مربیان، در مکان‌های مختلف برگزار می‌کرد و به پیروی از او مسترهای کلاس‌هایی را تشکیل می‌دادند و این عمل زنجیروار در جهت توسعه‌ی فرقه ادامه داشت. در دوره‌ای که

طاهری در زندان به سر می‌برد نیز عده‌ای از مسترها به فعالیت می‌پرداختند؛ ولی مراجع قانونی برگزاری این کلاس‌ها را غیر قانونی، اعلام و با مسترهای متخلف برخورد قانونی کردند.



تصویر شماره ۱۲: محمد علی طاهری در حال توضیح مطالب عرفان حلقه



تصویر شماره ۱۳: محمد علی طاهری در کنار مسترها

طاهری دفاتر متعددی ایجاد کرده، از طریق کلاس‌های آموزشی، مربیان را هدایت می‌کرد و مکان‌هایی نیز برای تکثیر جزوات و سی‌دی‌ها و کتب فرقه فراهم کرده بود. او با تربیت شاگردانی که به راحتی و پس از گذراندن چند دوره به مربی، مستر و درمانگر تبدیل می‌شدند، در حقیقت توسعه هر می تشکیلات خود را دنبال می‌کرد و کارت‌های شرکت در جلسات، رمز مربوط به هر فرد و مربی مربوط و نیز پایان نامه و مدارک درمانگری و مربیگری را نیز طراحی و ساماندهی کرده بود.



تصویر شماره ۱۴: برخی از مسترهای عرفان حلقه



تصویر شماره ۱۵: فعالان عرفان حلقه

طاهری در سال های ۸۶ تا ۸۹، در حالی که هیچ گونه مجوز آموزشی و یا رتبه و جایگاه دانشگاهی نداشت، با کمک یکی از شاگردانش به نام دکتر ب.ر. از کلاس های آزاد دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران که محلی برای برگزاری کلاس های عمومی و غیر دانشگاهی مانند زبان، رایانه و... است، سوء استفاده کرده، با ارائه مدارکی با نشان دانشگاه تهران و مهر و امضای شخصی خود، با عنوان مسئول آموزش، فعالیت غیرقانونی خود را موجه و مجاز جلوه داد که این کار او عوام فریبی وسیعی را در پی داشت.

پایان نامه
(تشیع نظامی)

فرزند

مع دقایق از حلقه های شبکه شعور کیهانی
و امیدواریم از اتصال به این حلقه و
خدمت به انسان و ارتقاء سطح
س و حرمت این ارتباط را همواره
آزادی بخشیم
مجدد فرستیم
به جنابانی تفویض گردید.

ری (Master)

در پیشگاه خدایتعالی پیروز و
مام و کمال رعایت کرده و این مجموعه بوده
سلیقه های شخصی و اعمال انحراف در

امضاء

پایان نامه

فرزند

سلسله موی دوست، حلقه دام پاست
هرکدام حلقه نیست، فارغ از این ماجرا است

سرکار خانم / جناب آقای

بدین وسیله، اتصال جنابانی به شبکه شعور کیهانی و کسب لایه محافظ را تبریک
گفته و امیدواریم از ارتباط با شبکه شعور کیهانی و یافته های خود در این رابطه،
در راه خدمت به جامعه و پیشبرد اهداف انسانی و ارتقاء سطح آگاهی دیگر
هموعان کوشا بوده و تقدس و حرمت این ارتباط را همواره نگاهدار باشید.
آزادی بخشیم
مجدد فرستیم
به جنابانی تفویض گردید.

مربی (Master)

سوگند نامه

پیشگام

سوگند یاد می کنم، کلیه موارد مشروحه فوق را تمام و کمال رعایت کرده و این مجموعه بوده
و بدون هیچ گونه دخل و تصرف و وارد کردن سلیقه های شخصی و اعمال انحراف در
آن، نسبت به استفاده از این رشته اقدام نمی کنم.

امضاء

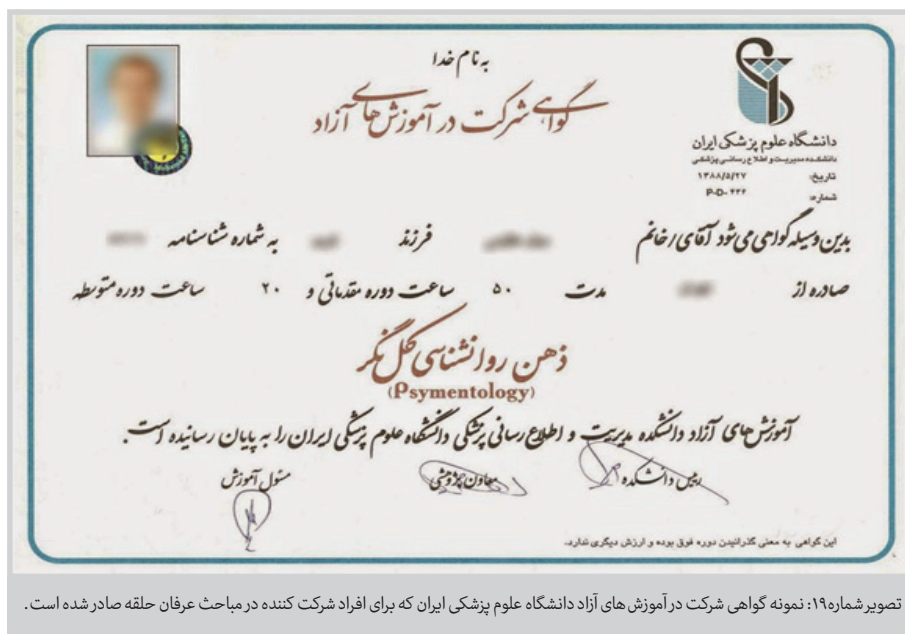
تصویر شماره ۱۶: نمونه پایان نامه های صادر شده فرقه برای افراد شرکت کننده در کلاس ها



تصویر شماره ۱۷: نمونه کارت های آموزش فرادرمانی اعضا که با سوءاستفاده از آرم دانشگاه تهران صادر شده است.



تصویر شماره ۱۸: کارت عضویت و شرکت در جلسات شبکه شعور کیهانی



تصویر شماره ۱۹: نمونه گواهی شرکت در آموزش های آزاد دانشگاه علوم پزشکی ایران که برای افراد شرکت کننده در مباحث عرفان حلقه صادر شده است.

همچنین او به کمک شاگرد دیگرش به نام ش.ت. مدارک جعلی با نشان دانشگاه علوم پزشکی را نیز به دست آورد. دکتر ش.ت. مدت کوتاهی مسئول دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی! این دانشگاه بود که با سوءاستفاده از جایگاه خود و جعل مدارک دانشگاهی به این فرقه انحرافی خدمت بزرگی کرد.

برخی استعلام‌های انجام شده از نهادهای ذیصلاح

شماره: ۸۸۴۷/۲۰ تاریخ: ۱۳۸۷/۷/۲۰

جمهوری اسلامی ایران
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
دفتر مرکزی حراست

«هیچ یک از اصناف روز جسمه، یوفی از صناعات بر محمد (ص) و خاندان او نیست.»
ولایت جعفر صادق (ع)

مدیرکل محترم حراست وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موضوع: دوره‌های آموزشی آزاد

سلام علیکم:

با سلام و صلوات بر محمد و آل محمد (ص): احتراماً، براساس اطلاع واصله، مجموعه‌ای بنام «مؤسسه عرفان حلقه» نظریه‌ای به نام «شبهه شعور کیهانی» را به سرپرستی آقای طاهری تبلیغ و ترویج می‌کنند که نه مؤسسه مذکور منجر به فعالیت دارد و نه نظریه موسوف دارای اصالت علمی می‌باشد.

متأسفانه این مؤسسه با تشکیل دوره‌های آموزشی آزاد در دانشگاه‌های تهران اقدام به صدور مجوز با ارقام دانشگاه و امضاء مسئولین آموزشی دانشگاه می‌نماید. با توجه به اینکه صنوبر مدارک فوق از سوی دانشگاه‌های کشور خود نوعی اشاعه صحت و مقبولیت برای مؤسسه و افکار و اندیشه‌های مشکوک ایشان بوده و مغضاباً اینکه در استانه‌های افرادی با داشتن این مدارک خود را استاد اندیشه‌های موفوم (شبهه شعور کیهانی) معرفی و پول زیادی به جیب می‌زنند و برای فرقه‌های منحرف نوظهور پستوسازی می‌کنند.

لذا، تقاضا دارد، مقرر فرمائی تا زمانی که از سوی این دفتر و میادری مربوطه از نکات مشکوک موجود در تشکیلات طاهری رفع ابهام نشده در هیچ محیط رسمی دانشگاهی به وی اجازه فعالیت داده نشود. ملاحظه

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
دفتر مرکزی حراست مرکزی
شماره: ۳۹
تاریخ: ۱۳۸۷/۷/۲۰

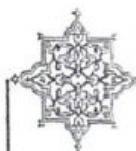
تصویر شماره ۲۰: نامه دفتر مرکزی حراست وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برای جلوگیری از فعالیت و تبلیغ و آموزش مؤسسه عرفان حلقه

تاریخ: ۱۳۹۰ / ۱ / ۳۰
 شعار:
 بیوست:

بسمه تعالی



جمهوری اسلامی ایران
 وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



بازپرس محترم دادسرای شهید مفیدی
 موضوع: استعلام مدرک تحصیلی

باسلام

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۸۹/۱۱/۱۸، برابر اعلام اداره کل دانش آموختگان وزارت متبوع؛ هیچگونه سابقه‌ای از ارزشیابی مدرک تحصیلی خارجی دکتری آقای محمدعلی طاهری در وزارت علوم وجود ندارد. همچنین مدرک تحصیلی دکتری افتخاری وی فاقد ارزش تحصیلی بوده و قابل ارزشیابی جهت استفاده از امتیازات آن نمی‌باشد. همچنین وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مجوزی جهت برگزاری دوره های عرفان کیهانی- حلقه، صادر نگردیده است.

نشانی:

تهران - شهرک قدس

بیدان صنعت، خیابان

خوردین، خیابان هرمزان،

نمش خیابان پیروزان جنوبی

کد پستی: ۲۳۸۱-۱۲۶۶۶

شماره تلفن: ۸۲۲۳۱۰۰۰

سمت: پستی:

تهران ۱۵۶۲-۱۲۶۶۵

Website: www.msrt.ir

Email: info@msrt.ir

پزشکی

_____ : نام

_____ : تاریخ

_____ : پست



دانشگاه علوم پزشکی خدمات بهداشتی درمانی ایران

دفتر رئیس

مشاور محترم وزیر و مدیر کل دفتر مرکزی
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

با سلام و احترام

با عنایت به نامه شماره _____ مورخ ۸۹/۳/۱۲ بازرسی
شعبه سوم دادسرای ناحیه دو تهران (کپی پیوست) معروض میدارد گواهی های
صادره از طریق دانشکده مدیریت این دانشگاه در خصوص فرا درمانی و
سایمنتولوژی فاقد مجوزهای لازم از معاونت های آموزشی و تحقیقات فناوری
دانشگاه می باشند.

لذا همچنان که در پیوست مشهود است مراتب طی نامه شماره _____
مورخ ۸۸/۱۲/۸ جهت اقدامات قانونی به دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا...
اعلام گردیده است. همچنین طبق اظهارات حراست دانشکده مذکور سندی دال
بر تهیه مهر برجسته منقوش در ذیل گواهی ها طی ۱۰ سال گذشته
بود نمی باشد. مراتب جهت استحضار و بهره برداری لازم به
حضورتان ارسال می گردد.

رو نوشت

۸۹۰۲۰۰

• لیست

• بایگانی ۲/

۸۹۱۴۱۲

تاریخ:
مهر:
پرست:

جناب آقای دکتر مصطفی فانعی

معاون محترم تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

سلام علیکم

احتراما پیرو مذاکرات قبلی در مورد گواهی های صادر شده توسط دانشکده مدیریت و اطلاع رسانی این دانشگاه برای دوره های فرادرمانی؛ به استحضار می رساند که دروه های یادشده فاقد مجوزهای لازم و بدون هماهنگی با معاونت های آموزشی و تحقیقات و فناوری این دانشگاه بوده است.

در همین رابطه نامه شماره [redacted] مورخ ۸۹/۳/۲۰ که توسط ریاست محترم دانشگاه برای مشاور محترم وزیر و مدیر کل دفتر مرکزی خراسان ارسال شده جهت استحضار و بهره برداری لازم به پیوست ارسال می گردد.

آهوس: تهران، بزرگراه شهید دستغیب، نبش کوچه شمس فضل... نوری و شهید بهرمان. تلفن: ۸۸۰۵۲۴۶۵ فاکس: ۸۸۰۵۲۴۶۴

تصویر شماره ۲۳: نامه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران مبنی بر تخلف دانشکده مدیریت و اطلاع رسانی در صدور گواهی برای دوره های فرادرمانی



تصویر شماره ۲۴: پخش اعترافات سرکرده فرقه عرفان حلقه از صدا و سیما

دستگیری طاهری و انحلال فرقه

انحلال فرقه به طور رسمی پس از دستگیری و محاکمه‌ی بنیانگذار آن، محمدعلی طاهری، صورت گرفت. غیرقانونی بودن کلاس‌ها از طریق رسانه‌ها چندین مرتبه اعلام شد و تصاویری نیز از عوامل فرقه‌ی کیهانی

به نمایش درآمد تا حجت بر عموم تمام شود و کسی از غیرقانونی بودن کلاس‌های شبه‌عرفان انحرافی کیهانی بی‌اطلاع نماند؛ هر چند هنوز افرادی مادیگرا که منبع درآمدی آسان و بدون زحمت و بی‌هزینه را یافته‌اند، به بهانه‌ی رسالت داشتن و آگاهی دادن به هم‌نوعان^۱ به تشکیل کلاس‌ها پرداخته، و با پافشاری بر تشکیل کلاس‌ها در مسیر غیرقانونی طاهری گام می‌زنند. این انحرافات، با انتقال از طاهری به مسترها و از مسترها به دانشجویان که زنجیروار ادامه دارد، شدیدتر و با گذشت زمان، بدعت‌ها و سلايق شخصی مسترها نیز به الهام‌های انحرافی طاهری اضافه شده است؛ گاهی مطالبی از کلاس‌های مسترهای حلقه گزارش می‌شود که خود طاهری از آنها خبر ندارد و در هیچ یک از جزوات و کتب فرقه دیده نمی‌شود. اینها برداشت‌های شخصی و دریافت‌های مسترها و یا الهامات شیطانی آنهاست که ضمن اتصال، آنها را ادراک می‌کنند و به پیروی از به اصطلاح استاد اعظم و منجی فرقه، آنها را از بدیهیات دانسته، به درس‌های شان می‌افزایند.

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج

بنابراین در زمانی که طاهری در زندان به سر می‌برد، این مسترها بودند که به ایجاد بی‌نظمی و اشاعه‌ی آموزه‌های فرقه می‌پرداختند. در حال حاضر، در میان مسترهایی که با تعالیم طاهری تربیت شده‌اند و یا حتی مسترهایی که با واسطه، تعالیم فرقه‌ی کیهانی را گرفته‌اند، ادعای فوق طاهری هم وجود دارد! در فضای مجازی (فیس بوک و...) شاهد هستیم که مسترهایی

۱. در فرقه حلقه، به این عمل رسالت داشتن، «انفاق از روزی آسمانی» گفته می‌شود که منظور از آن، آگاهی‌های خود را در اختیار دیگران قرار دادن و مهم‌تر از آن ایفای نقش در برقراری ارتباط دیگران با خداوند است. (ر.ک: انسان و معرفت، ص ۷۷)

پا را از حریم دوره‌ها و حلقه‌های تفویضی طاهری فراتر گذاشته، ادعا می‌کنند که بخش دوم آگاهی‌های شعور کیهانی و دوره‌های بالاتر از هشت تاده و یا حتی دوازده رانیز دریافت کرده‌اند. اینها عموماً افراد آسیب دیده‌ای هستند که طبق گفته‌ی مسترها تخطی کرده، غیرارگانیک‌ها وجودشان را اشغال کرده‌اند و راه خلاصی برای آنها وجود ندارد. آنها در حالتی بیمارگونه و با روانی به هم ریخته ادعایی بالاتر دارند و می‌گویند، چنانچه طاهری بگوید این آموزه‌ها «من درآوردی» و خطاست، ما نمی‌پذیریم، زیرا دریافت‌های ما بیش از اوست و ما از طاهری هم جلوتر هستیم. در واقع، این فرقه افراد را به نوعی خودشیفتگی می‌رساند که ادعای برتری بر همه و حتی رهبر فرقه را دارند. گفتنی ست، طاهری بارها به این مطلب اشاره کرده است که در صورت دستگیری و محکومیت، شاگردان او باید مسیر را با حفظ امانت‌داری ادامه دهند.

برخی مفاهیم و اصطلاحات مهم

طاهری در درسنامه‌هایش از واژه‌هایی اقتباسی با هویت و بار معنایی جدید و خاص حلقه برای انتقال مفاهیم مورد نظر خود سود می‌برد. در ادامه، تعریف مختصری از کلیدواژه‌های این فرقه بر طبق کتاب‌ها و جزوات موجود مطرح می‌شود؛ اصطلاحاتی چون «شبکه‌ی شعور کیهانی»، «اتصال»، «فرادرمانی» و «تشعشع دفاعی».

شعور کیهانی

مهم‌ترین عاملی که در فرقه‌ی کیهانی، مطرح شده و تقریباً همه‌ی مباحث به نوعی با آن مرتبط است، شبکه‌ی شعور کیهانی ست. برای یافتن مفهوم شعور کیهانی و ارتباط و انتساب آن با خداوند لازم است با دقت درسنامه‌ها و کتب این فرقه و نکات موجود در آنها بررسی شود. اهمیت شعور کیهانی در حلقه وقتی آشکار می‌شود که در اساس این مکتب، تمامی مراتب سلوک معنوی در انحصار اتصال به این شبکه قرار گرفته، گفته می‌شود:

جهت بهره‌برداری از عرفان عملی عرفان حلقه، نیاز به ایجاد اتصال به

حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی ست.^۱

در متون این فرقه ادعا می‌شود، جهان هستی مادی از «آگاهی یا شعور و یا هوشمندی»

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۷۸.

آفریده شده است^۱ و «شبکه‌ی شعور کیهانی، مجموع هوش، خرد و یا شعور حاکم بر جهان هستی ست که به آن آگاهی نیز گفته می‌شود و یکی از سه عنصر موجود در جهان هستی ست؛ سه عنصر فوق عبارت است از: «ماده، انرژی و آگاهی»^۲.

همچنین طاهری می‌نویسد: «از آن جا که اصل ماده هم از انرژی ست، جهان اطراف ما از ماده و انرژی شکل گرفته است و در اصل فقط از انرژی»^۳.

بنابراین، اولاً، شبکه شعورمند کیهانی نامی جدید برای خدا نیست که کسی تصور نکند نزاع، نزاع لفظی ست؛ چراکه وی این شبکه را مخلوق معرفی می‌کند؛ چنانکه در کتاب انسان از منظری دیگر، ضمن اینکه این شبکه را مجموع هوش و خرد حاکم بر هستی می‌داند، آن را دارای خالق معرفی می‌کند.^۴ گذشته از اینکه قدرت و نقشی که وی به این شبکه می‌دهد، از حیث نظری و مفهومی برای حضور خدا هیچ جایی باقی نمی‌گذارد و به علاوه، در عرصه عمل، با وجود کارکردهایی که به این شبکه نسبت داده می‌شود، به تأثیر خدا و ضرورت ارتباط‌گیری با او نیاز عینی و خارجی احساس نمی‌شود.

ثانیاً، مراد از این شبکه، کانال‌های ارتباطی با خدا - که در ادیان الهی رسولان الهی و معصومین هستند - نیست؛ چرا که پیامبران در متون عرفان حلقه، صاحبان تجربه شخصی عرفانی معرفی می‌شوند و نه افرادی که برنامه اداره زندگی بشر از زبان ایشان، بیان و مأموریت انسان‌ها در سایه تعلیمات ایشان تعریف می‌شود؛ چنانکه طاهری عامل وحدت انسان‌ها را نه توحید، نه دین و نه تمسک به پیامبران الهی، بلکه شبکه شعور کیهانی معرفی می‌کند:

عامل مشترک فکری بین همه انسان‌ها و به عبارتی زیربنای فکری همه انسان‌ها، شعور حاکم بر جهان هستی ست. در این تفکر، این عامل مشترک

«شبکه شعور حاکم بر هستی» نامیده می‌شود.^۵

در عرفان حلقه، قبل از هرچیز، اتصال با شبکه شعور کیهانی جزء جدایی ناپذیر این شاخه عرفانی معرفی می‌شود و از طرف دیگر، طاهری کار درمان را تفویضی می‌داند و معتقد است

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. همان، ص ۲۳.

۴. همان.

۵. محمدعلی طاهری، *عرفان کیهانی (حلقه)*، ص ۵۹.

این تفویض باید از مرکزیت حلقه دریافت شود:

برای بهره‌برداری از عرفان عملی عرفان کیهانی (حلقه)، به ایجاد اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی نیاز است و این اتصالات، اصل جدایی ناپذیر این شاخه عرفانی است. تحقق بخشیدن به هر مبحث در عرفان عملی، به حلقه خاص و حفاظ‌های خاص آن حلقه نیازمند است. اتصال به دو دسته کاربران و مربیان اعطای می‌شود که تفویضی بوده و در قبال مکتوب نمودن سوگندنامه‌های مربوط به آنان تفویض می‌شود. تفویض‌ها را مرکزیت که کنترل و هدایت‌کننده جریان عرفان کیهانی (حلقه) است، انجام می‌دهد.^۱ در واقع، با این سخنان طاهری، مهم‌ترین ادعای به ظاهر معنوی عرفان حلقه زیر سؤال می‌رود و آن هم ادعای دعوت دیگران به استفاده از رحمانیت عام الهی است؛ او از یک طرف هدف را استفاده از رحمانیت الهی معرفی می‌کند و از طرف دیگر، این استفاده از رحمانیت الهی فقط باید از کانال مسیر مرکزیت حلقه بگذرد؛ این مسائل، جز سرسپردگی در حلقه و تبدیل طاهری به یک قطب و مرشد، معنای دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

در این عبارات تأکید شده است که چیزی غیر از اتصال به شعور کیهانی نمی‌تواند راهبر و پیش‌برنده سیر عرفانی باشد. با بررسی منابع عرفان حلقه معلوم می‌شود که شعور کیهانی موضوعی است که در بستر تبیین‌های فیزیکی و مادی تعریف می‌شود. اصلی‌ترین منبع این عرفان که در آن به بررسی و تبیین شعور کیهانی پرداخته شده، کتاب انسان از منظری دیگر است که در صفحات ۱۹ تا ۴۲ آن به تبیین فیزیکی شعور کیهانی پرداخته شده است. این موضوع نیز بیانگر نگاه ماتریالیستی این عرفان است که همه چیز را ابزاری می‌داند. طاهری، تعریف دقیقی از آگاهی بیان نکرده، منشأ اصلی آن را مادی می‌داند.

طبق نظر طاهری، شعور کیهانی در حقیقت میلی درونی است که هر ذره را به رقص و حرکت وادار می‌کند.^۲ تأمل بیشتر درباره‌ی شعور کیهانی این حقیقت را آشکار می‌کند که شعور کیهانی پویایی در متن جهان مادی و نیرویی جاری در آن است که ذهن انسان با مباحث فیزیک کوانتوم به آن نزدیک می‌شود.

۱. همان، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۴۳.

شعور کیهانی شالوده اصلی جهان مادی ست و نسبت آن با جهان مادی نسبت حقیقت به مجاز است؛ اما نسبت شعور کیهانی با خداوند نیز نسبت مجاز به حقیقت است. براساس تعالیم عرفان حلقه، شعور کیهانی در راهی که هدف آن خداست، مجاز است^۱ و مشغول شدن به آن انحراف از مسیر اوست. این بازی آنگاه به صورت یک مانع بزرگ مشکل ایجاد می‌کند که ادعا می‌شود، شعور کیهانی حلقه‌های بی‌شمار دارد و باید اتصال به این حلقه‌ها با حفاظ‌هایش، از طریق مرکزیت حلقه تفویض شود.

به این ترتیب، در عرفان حلقه فاصله‌ی نزدیک میان هر فرد با خداوند، به فاصله‌ای بی‌پایان از حلقه‌ها می‌انجامد، این، در حالی ست که در معنویت ناب اسلامی هیچ فاصله‌ای میان انسان و خدا نیست و هیچ‌کس تفویض و اختیار و تسلطی بر مردم ندارد و حتی قرآن کریم که پیامبران را الگوهای بزرگ معنوی معرفی می‌کند، تنها نقش آنها را تعلیم و بیان الگوی زندگی درست می‌داند و غیر از تذکر و تعلیم نقشی برای آنها قائل نیست؛ همان‌طور که خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: «ای پیامبر! تذکر بده که تو تنها تذکر دهنده‌ای و بر آنها تسلطی نداری»^۲.

با تأمل در قرآن، معنایی که از فهم آن یافت می‌شود، حقیقتی ملکوتی ست که در حقیقت به بعد الهی و فرافیزیکی اشیاء مربوط می‌شود و تمام هویت آن تسبیح و ستایش خداست. بزرگ‌ترین تفاوت شعور کیهانی با شعور قرآنی آن است که شعور قرآنی حقیقتی معنوی ست و همه‌ی انسان‌ها به آن دست نمی‌یابند و نجوای تسبیح موجودات را نمی‌شنوند، چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هیچ چیز نیست مگر اینکه او را تسبیح می‌گوید، اما شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید»^۳.

شعور قرآنی پدیده‌های عالم رازی ست که هرکسی به سوی آن راه نمی‌یابد و قرآن کریم به عموم مردم می‌گوید که شما آن را نمی‌فهمید. این حقیقت را تنها کسانی می‌توانند درک کنند که پس از تزکیه و کسب تقوا مراحل از معرفت را طی می‌کنند و نور خدا بر دل و جان‌شان بتابد. در حالی که طاهری درباره‌ی شعور کیهانی چنین می‌نویسد:

۱. همان، ص ۶۳.

۲. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (غاشیه (۸۸): ۲۱ و ۲۲).

۳. اسراء (۱۷): ۴۴.

همه انسان‌ها می‌توانند در هوشمندی و شعور حاکم بر جهان هستی به توافق و اشتراک نظر رسیده، پس از آزمایش و اثبات آن، به صاحب این هوشمندی که خداوند است، پی برند؛ تا این موضوع، نقطه مشترک فکری بین همه انسان‌ها شده و قدرت و تحکیم پیدا کند.^۱

شعور کیهانی پدیده‌ای است که تبیین فیزیکی دارد، برای همه آزمایش پذیر است و همه می‌توانند بر سر آن به اشتراک نظر برسند و در امور این عالم نظیر درمان بیماری‌ها مداخله می‌کند و...؛ این خصوصیات به روشنی در مقابل شعوری است که در فرهنگ قرآنی به موجودات جهان هستی نسبت داده شده است؛ البته با توجه به اینکه در عرفان حلقه هیچ استدلال روشنی برای اثبات آن بیان نمی‌شود. ادعای حلقه رسیدن همه به اشتراک نظر است. البته در تعالیم آن ادعا می‌شود که اگر پیرو ما شده و آن چه را ما می‌گوییم، بپذیرید و اتصالات ما را دریافت کنید، به‌طور عملی آن را خواهید آزمود.

در عرفان حلقه، شعور کیهانی بسیار بزرگ معرفی می‌شود و سیر و سلوک انسان‌ها در گرو اتصال با آن است، اما شعور قرآنی موجودات رازی است که سیر و سلوک انسان در گرو اتصال و ارتباط با آن نیست و اگر کسی راه تزکیه‌ی نفس را طی کند، در مراحل به فهم آن خواهد رسید و از آن خواهد گذشت و از همه مهم‌تر اینکه، انسان به اتصال به آن نیازی نداشته و درک آن شرط سلوک نیست و این شعور نهفته نمی‌تواند انسانها را به مسیر الی الله سوق دهد؛ بلکه کسی که آن را درک کند، مثل مسافری است که در راهش به چشمه‌ای زلال رسیده و جرعه‌ای از آن نوشیده است و باید به راه خود ادامه دهد تا به خداوند و درک کمال دست یابد.

اصلی که در اساس نامه‌ی فرقه کیهانی درباره هوشمندی و توافق و اشتراک بر صاحب هوشمندی پس از آزمایش و اثبات آن مطرح است، عامل وحدت انسانها را هیچ یک از عوامل توحید (دین واحد، تمسک به انبیاء الهی و...) نمی‌داند؛ بلکه شبکه‌ی شعور کیهانی عامل مشترک و زیربنای فکری انسان‌هاست. طاهری درباره شعور کیهانی می‌گوید:

بحث هوشمندی؛ ببینید شبکه‌ی شعور کیهانی، اسمی است که ما روی این مجموعه گذاشتیم؛ چرا گذاشتیم شبکه؟ چون ذره به ذره‌ی عالم هستی داره

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۲۶.

شعور چیز می‌کند و یک تجلی از آن شعور بالاتر است. پس چون تعداد چیز زیاد است، کلش می‌شود شبکه تا آن چیز واحد رو به اصطلاح داشته باشد. به این علت اسمش شبکه‌ی شعور کیهانی گذاشته شده که کیهانی، یونیورس و همه‌ی اینها دارد با هوشمندی اداره می‌شود و انسان به زودی متوجه می‌شود.^۱

اتصال و عوامل آن از دیدگاه عرفان حلقه

طاهری می‌گوید: منظور از اتصال در فرادرمانی، برقراری نوعی ارتباط است که هیچ تعریف دقیقی ندارد؛ زیرا در دنیای بی‌ابزاری صورت می‌گیرد و ما فقط می‌توانیم آثار آن را بررسی کنیم و نه خود اتصال را. این اتصالات، اصل جدایی‌ناپذیر این شاخه عرفانی است. جهت محقق شدن هر مبحث در عرفان عملی کیهانی، به «حلقه»‌ی مشخص و «حفاظ»‌های خاص آن حلقه نیاز است. اتصال، به دو دسته کاربران و مربیان اعطا می‌شود که تفویضی بوده، در قبال مکتوب نمودن سوگندنامه‌های مربوط، به آنان تفویض می‌شود. تفویض‌ها را مرکزیت که کنترل و هدایت‌کننده جریان عرفان حلقه است، انجام می‌دهد. راه‌های کلی اتصال به شبکه شعور کیهانی دو گونه است:

الف: راه فردی: «ادْعُونِي استجب لكم»^۲:

راه فردی، راهی است که هیچ‌گونه تعریفی نداشته و در آن، شخص به سبب اشتیاق بیش از حد خود، بدون کمک معلم و راهنمایی به شبکه شعور کیهانی اتصال پیدا کرده است. برای برقراری این اتصال، به وجود اشتیاق فراوانی نیاز است. (شکل الف)

ب: راه جمعی: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»^۳:

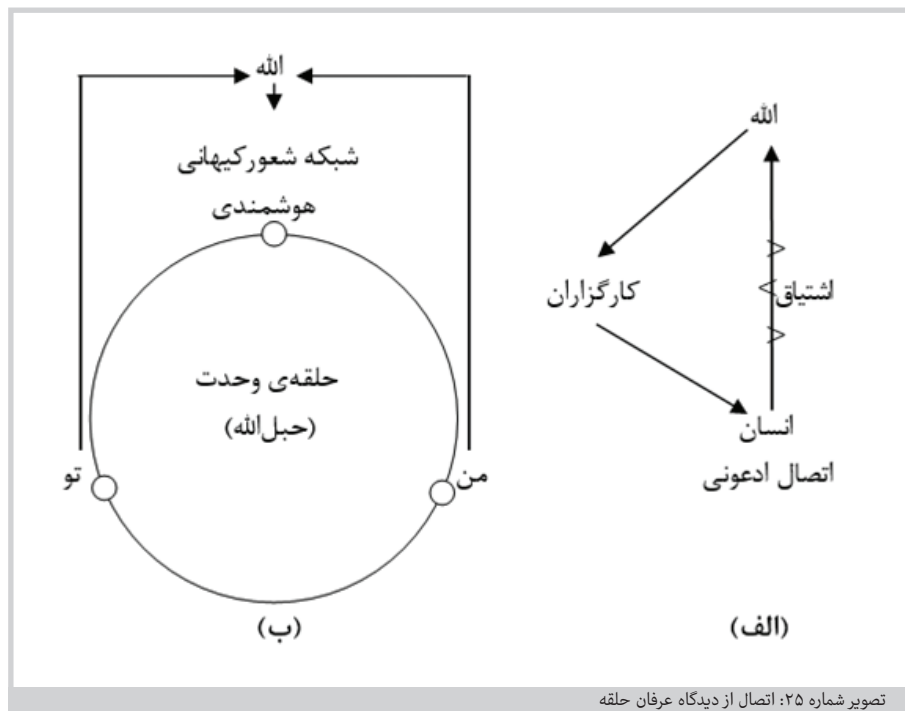
راه جمعی، راهی است که در آن فرد، با کمک شخص متصل‌کننده در حلقه وحدت قرار می‌گیرد. این حلقه مطابق (شکل ب) سه عضو دارد: شعور کیهانی، فرد متصل‌کننده و فرد متصل‌شونده. با تشکیل حلقه، بلافاصله «فیض الهی» در آن به جریان افتاده، انجام کارهای مورد نظر از طریق حلقه‌های مختلف در چارچوب این عرفان تحقق می‌پذیرد. برای تحقق

۱. مصاحبه کارشناس پرونده با محمدعلی طاهری، ۱۳۹۲/۰۸/۰۸.

۲. غافر (۴۰): ۶۰.

۳. آل عمران (۳): ۱۰۴.

حلقه‌ها، وجود سه عضو یاد شده کافی ست و در این صورت عضو چهارم «الله» خواهد بود. عرفان حلقه بر مبنای راه جمعی «اعتصموا»، ایجاد اتصال کرده، فیض الهی نیز در آن اتصال جاری می‌شود. تشکیل این حلقه مطابق «شکل ب» چنین است:



در دنیای عرفان با تعبیر مختلفی، بارها از حلقه وحدت نام برده و به آن اشاره شده است؛ برای مثال، سعدی درباره این حلقه می‌گوید:

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست^۲
مهم‌ترین نکته در این سخنان این است که، این اتصال که «تعریف دقیقی ندارد»، به دو نوع «فردی و جمعی» صورت می‌پذیرد. نوع فردی اتصال که البته «هیچ‌گونه تعریفی ندارد»، از راه «اشتیاق» و نوع دوم آن از طریق «فرد متصل کننده» یعنی «شخص طاهری» یا یکی از «مسترهای تربیت شده» در مکتب او ممکن است. البته این نظر طاهری که باید عناصر

مختلف جمع شود تا فیض الهی به دست آید، با شعار وی در ارتباط بدون واسطه با خداوند که با مفهوم «فاستقیموا الیه» بر آن تأکید می‌ورزد، متناقض است.^۱

درباره تفویض که در مطالب یاد شده از طاهری آمده، ابهامات فراوانی وجود دارد؛ به راستی چه شایستگی خاصی به لحاظ معنوی و شخصیتی و اخلاقی در طاهری وجود دارد که دستیابی او را به این منبع عظیم فیض الهی باعث شده است؟! حلقه‌هایی که او نام می‌برد و فقط افراد خاصی به تفویض آنها قادر هستند، به دلیل وجود چه مزیتی در او بعد از گذشت چهارده قرن از آغاز اسلام و با گذشت صدها نسل، به او شناسانده و یا به او الهام شده است؟ ویژگی طاهری و مربیان تربیت شده در فرقه‌ی او چیست که آنها را برای تفویض این حلقه‌ها توانا می‌سازد؟ چگونه است که این تفویض‌ها فقط در قبال امضای سوگندنامه و به دست طاهری و مسترها صورت می‌گیرد؟ طاهری در حالی خود و مسترهایش را واسطه تفویض حلقه‌های رحمت عام الهی و حفاظ‌های حلقه‌ها معرفی می‌کند که به بهانه‌ی نهی از توسل به غیر خداوند، ارتباط با پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) او و زیارت آنان را نفی و رد می‌کند. همچنین این فرقه مهم‌ترین عامل در عرفان را که ایمان به خداوند و پایبندی به اصول اخلاقی، نظیر پاکدامنی و راستگویی است، برای عرفان عملی و اتصال با حلقه‌ها لازم نمی‌داند. طاهری حلقه‌ها را رحمت عام الهی می‌داند که همه انسانها را در بر می‌گیرد:

در واقع، به طور کلی، همه انسان‌ها صرف نظر از نژاد، ملیت، جنسیت، سن و سال، سواد و معلومات، استعداد و لیاقت‌های فردی، دین و مذهب، گناهکاری و بی‌گناهی، پاکی و ناپاکی و... می‌توانند از رحمت عام الهی برخوردار شوند.^۲

همچنین او تأکید می‌کند که رحمت الهی به هیچ مکملی نیاز ندارد، لذا هیچ چیزی را

۱. برداشت طاهری از فاستقیموا الیه تفسیر به رأی و به تشابه واژه‌ی استقیموا به نظیر آن در زبان فارسی، یعنی مستقیم متکی است، این تفسیر مانند تفاسیر دیگر او از آیات قرآن، ناصحیح و سطحی است؛ زیرا معنای آن غیر از این است و تفسیر طاهری، یعنی حرکت مستقیم بی‌واسطه به سوی خدا از آن دریافت نمی‌شود. طبق آیات قرآن، ارتباط با خداوند از طریق واسطه و توسل به اولیاء الهی تأیید شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده (۵): ۳۵)؛ ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دست‌آویز و وسیله‌ای [از ایمان، عمل صالح و آبروی مقربان درگاهش] برای تقرّب به سوی او بجوئید؛ و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۱۷.

با هر نام و عنوان نمی‌توان به آن اضافه کرد.^۱ زیارت از نظر او مکان‌پرستی و تکاثر است و در حالی که توسل به ائمه علیهم‌السلام شخص‌پرستی و روح‌پرستی و مرده‌پرستی است (طبق مطالب کمیته‌ی عرفان حلقه)، فرادمانگر، تنها کسی است که با تعیین ساعت و وقت قبلی، بیماری را که برای درمان باید به شعور کیهانی اتصال یافته، اسکن شود، وصل می‌کند. این اتصال به نوعی با توسل به مستر صورت می‌گیرد. توسل به اولیا و انبیا در این فرقه مردود است و اتصال به مسترها مقبول! این تناقض آشکاری در آموزه‌های آنهاست. رئیس فرقه حلقه از خواندن قرآن کریم که شفا و رحمت برای مؤمنین است، بر بالین بیماران نهی می‌کند، زیرا بر این عقیده است که اگر شفا صورت نگیرد، به ناامیدی از رحمت خداوند می‌انجامد! این، در حالی است که ناامیدی از رحمت خداوند در دین اسلام از گناهان کبیره بوده، انسان همیشه به امیدواری به رحمت و لطف خداوند سفارش شده است.^۲ همچنین مرکزیت عرفان حلقه، کسی جز شخص طاهری نیست و مربیان عرفان حلقه نیز که اتصال را از مرکز عرفان حلقه (طاهری) دریافت کرده‌اند، قادر هستند جریان عرفان کیهانی را هدایت کرده، آن را به دیگران انتقال دهند؛ یعنی اتصال به رحمت عام الهی به واسطه‌ی تفویض در سلسله مراتب حلقه ممکن می‌شود! بنابراین مربی حلقه اگر چه سواد و معلومات بالا و استعداد و لیاقت‌های فردی، دینی و مذهبی نداشته باشد و یا حتی گناهکار و ناپاک باشد؛ چون اتصال به رحمت عام الهی فراتر از این قید و بندهاست و او حلقه‌ها را از مرکز و با طی سلسله مراتب حلقه (والبته با پرداخت مبالغ شهریه!)^۳ دریافت کرده و اجازه تفویض هم دارد، می‌تواند آن را به دیگران منتقل کرده، به مقام مربی و استادی دست یابد. همچنین تنها راه اتصال و سیر راه کمال برای گیرنده اتصال و حلقه با هرویزگی خاص اخلاقی و دینی، نشستن پای درس مستر عرفان حلقه است و در غیر این صورت به‌طور قطع امکان راهیابی به رحمت عام الهی را نخواهد داشت! به راستی چگونه رحمتی که به قول خود طاهری «عام» است، در «انحصار خاص»

۱. همان، ص ۱۱۴.

۲. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ (زمر (۳۹): ۵۳)؛ بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود تجاوزکار بوده‌اید، از رحمت خدا نومید نشوید. به یقین خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۳. مبلغ شهریه دوره‌ها، طبق مستندات ارائه شده، از پنجاه هزار تومان در سال ۸۲ تا ۱۲۰ هزار تومان در سال ۹۲، در داخل کشور و ۱۵۰ دلار در سال ۲۰۱۲، در خارج از کشور دریافت شده است.

فرقه کیهانی درآمده، برای قرار گرفتن در رحمت عام، امضای استاد و تفویض خاصّ او لازم و چه بسا «واجب عینی» ست؟ طاهری، خود می‌گوید:

هیچ کس حق معرفی این اتصال را با نام دیگری غیر از شبکه شعور کیهانی و یا شعور الهی نداشته، این کار فریب دیگران محسوب شده و باعث سوق آنها به سمت غیر از خدا (اصل اجتناب از من دون الله) و انحراف همگان خواهد شد و همچنین هر عاملی که فرد اتخاذ نموده تا بدان وسیله خود را مطرح نماید و یا منجر به منیت و ادعای رجحان و برتری نسبت به دیگران شود، از انحرافات بارز هستند (اصل اجتناب از انا خیر منه).^۱

او در این سخن، اصلی را که خود به آن معتقد است، مطرح می‌کند؛ یعنی اتصال را مختص شعور کیهانی و غیر آن را فریب دانستن؛ و این، در حالی ست که خود او باب فریبی را باز کرده است تا خویشتن را مطرح نماید و در جای جای صحبت‌ها و تألیفاتش «انا خیر منه» را که در ظاهر دوری از آن را توصیه می‌کند، فریاد می‌زند.

طاهری وجود شبکه شعور کیهانی را مطرح کرده است، ولی با هیچ استدلالی به اثبات آن نمی‌پردازد و فرد باید با استناد به ادعای او به وجود این شبکه ایمان بیاورد. در حلقه‌ها نیز فقط با تلقین‌هایی که به فرد داده می‌شود، باید به وجود آن پی برد. او طی مسیر کمال را فقط با حضور در حلقه دانسته، هر کس را که در این حلقه نباشد، فارغ از ماجرا و بی‌خبر از این مسیر می‌شمارد!

طاهری هدف از اتصال را تکمیل خلقت انسان می‌داند؛ زیرا از نظر او خلقت انسان ناقص است: اتصال یعنی رفتن به سایت کارخانه سازنده خود. وقتی که گوشی تلفن همراه یا لپ‌تاپ می‌خریم، کارخانه سازنده می‌گوید، باید به سایت من بیایید تا برنامه‌های دستگاه‌تان را آپدیت کنم یا برنامه‌هایی را که مقدماً روی آن ریخته‌ام را کاملش کنم یا فعال یا راه اندازی کنم. ما هم همینطور؛ ما سیستمی داریم ناقص. برنامه‌های بسیاری در آن طراحی شده و بالقوه داخلش هست، ولی بالفعل نیست. دقیقاً مانند همان موبایل یا لپ‌تاپ که بالقوه برنامه‌هایی

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۹۰-۹۱.

داخلش هست، ولی باید به سایت کارخانه سازنده بروی؛ اگر نیایی نمی توانی استفاده کنی. ما جزئی هستیم که با کل معنی می دهیم. لپ تاپ وجودی ما مخصوصاً از حالا به بعد باید با کل ارتباط بگیرد تا مفهوم داشته باشد و گرنه قابلیت محدودی را به شما می دهد که روشنش کنید و کارهای معمولی رو با آن انجام بدهید؛ ولی وقتی مثلاً داخل اینترنت می شویم، یکدفعه قابلیت محدود ما بسیار بسیار وسیع خواهد شد. یک سایت اینترنتی هم برای ما هست؛ سایتی اینترنتی برای ما هست که اگر به آن سایت برویم، برحسب اطلاعات مان از دستگاه مان، قابلیت هایی در ما فعال خواهد شد. حال، سؤال این است که آیا همه درخواست شان از سایت سازنده، به یک اندازه است؟ بعضی ها چیزی از قابلیت های شان نمی دانند و از کارخانه سازنده تقاضایی ندارند؛ ولی تعداد دیگری، بسیاری از قابلیت های وجودی شان را می شناسند و می دانند که از کارخانه سازنده چه بخواهند و بعد قابلیت وسیله ی آنها بسیار بسیار از وسائل مشابهی که دیگران دارند، بالاتر است. به این دلیل باید با کارخانه سازنده، سایت سازنده، مرکز هوشمندی در ارتباط قرار بگیریم تا بی نهایت برنامه وجودی مان که وجود دارد و از آن بی خبریم و سوادمان به آنها نمی رسد را یکی یکی فعال کنیم تا اتفاقات عجیب و غریبی رُخ دهد. قرار نبوده که انسان به این اندازه ناتوان باشد. در حال حاضر، بشر با همه پیشرفت هایش، نه چیز زیادی می داند، نه قابلیت زیادی دارد و به قدری صدمه پذیر شده است که حد و حساب ندارد و امروزه مشاهده می کنیم که با مشکلاتی متعدد روبروست.^۱

در مطالب بالا به نقص در خلقت بشر اشاره شده است؛ نقصی که «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۲ بودن خداوند را در هاله ای از ابهام می برد. در کلام طاهری، ناقص بودن انسان، به طور کلی و بدون استثنا و اما و اگر بیان شده است. تنها تفاوتی که می توان یافت، در تقاضای افراد از کارخانه ی سازنده است؛ افرادی که قابلیت وجودی خود را می شناسند و می دانند و به دیگر معنی، افرادی که در فرقه ی کیهانی وارد شده، در جمع حلقه هستند؛ گروه دوم، جمعی هستند که

۱. محمد علی طاهری، *فرادرمانی*، ص ۳۹.

۲. در سوره های مؤمنون (۲۳): ۱۸، و صافات (۳۷): ۱۲۵ نیز به این موضوع اشاره شده است.

چیزی از قابلیت های شان ندانسته، تقاضایی ندارند! در این قسمت باز هم این پرسش و نقد بر این مطالب پیش می آید که آیا در طول قرن هایی که از خلقت آدم می گذرد، انسان هایی با قابلیت دوران طاهری نبوده اند که با شناخت خود، به دنبال تأمین تقاضاهای شان باشند؟ شاید هم در طول این سال ها چون اینترنت به دست بشر ساخته نشده بود، مردم برای توضیح این اتصالات، با کمبود واژگان و اصطلاحات، مواجه و در انتظار رخداد این پدیده به دست انسان های قرن حاضر بوده اند تا آگاهی از آن را به طاهری انتقال بدهند و با این کار نقص بشر را برطرف سازند! این نکته که طاهری می گوید، با اتصال به اینترنت یا سایت کارخانه ی سازنده، اتفاقات عجیب و غریبی رخ خواهد داد، قابل تأمل است؛ چه تضمینی وجود دارد که این اتصال که پیامد آن رخدادهای عجیب و غریب است، حامل ویروس های ناشناخته و مخرب نباشد؟

شاهد و تسلیم بودن در اتصال

شاهد و تسلیم بودن برای اتصال از عوامل مهمی ست که طاهری و مسترها همواره بر آن تأکید می ورزند:

تسلیم در حلقه، تنها شرط تحقق موضوع حلقه ی مورد نظر است؛ در غیر این صورت، باید از توان های فردی استفاده شود که آن نیز محدودیت خواهد داشت.^۱ در عرفان عملی این فرقه که استعداد و لیاقت های فردی، دین و مذهب، گناهکاری و بی گناهی، پاکی و ناپاکی و... در بهره مندی فرد از رحمت عام الهی دخالته ندارد، چه تضمینی وجود دارد که تسلیم شدن در حلقه به معنای تسلیم شدن در برابر خداوند، یا نیروی الهی و یا حتی شعور کیهانی باشد؟ این، به معنای شاهد بودن و بلکه استقبال و پذیرش محض است. شاهد، کسی ست که نظاره گر باشد و در امر نظاره گری چیزی مانند تخیل، تصور، تفسیر و... وارد نکند؛ زیرا به خروج او از عمل نظاره گری می انجامد. واقعیت و حقیقت را بتواند ببیند، بی طرف بوده، پیش داوری نداشته باشد؛ در زمان حال حاضر حضور داشته، شرطی نشده، آزاد (استفاده نکردن از مواد توهم زا) و تسلیم باشد (انجام ندادن هر کاری در حلقه).^۲ بنابراین شاهد و تسلیم بودن از ارکان اصلی حضور در فرقه و به طور کلی و به طور خاص در

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۰۰.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۸۵.

زمان اتصال است. هر کس که به کلاس‌ها وارد می‌شود، چه برای درمانگری و چه درمانگری، لازم است شاهد و تسلیم باشد و به هیچ وجه موضع‌گیری و اما و اگر و چون و چرایی در آموزه‌ها و افعال فرقه کیهانی نداشته باشد و چنانچه کسی در مقابل تعالیم فرقه تسلیم نباشد و یا با مسائل آن تناقض و یا تعارضی داشته، با پرسش‌های پی در پی از مستر، خواهان پاسخی برای رفع ابهام‌هایش و یا به دنبال اقناع حداقلی در این کلاس‌ها باشد، به شاهد و تسلیم بودن امر می‌شود. و مستر به او می‌گوید، هنوز استارت این موضوع برای شما نخورده است و در دوره‌های بالاتر حلقه‌ی آن تفویض می‌شود. یا به راه‌های گوناگون به او تفهیم می‌کند که به زودی به آگاهی و ادراک آن مطلب خواهد رسید!^۱

بررسی اتصال و عوامل آن

درباره‌ی اتصال و عوامل و علت تأثیرات مثبت و منفی آن محققان و کارشناسان دینی مطالبی را مطرح کرده‌اند که در این بخش چکیده‌ای از آنها در قالب دو فرضیه مطرح می‌شود:

فرضیه اول:^۲

پس از امضای سوگندنامه و اجازه‌ای که به مستر برای تفویض حلقه داده می‌شود، اتصال صورت می‌گیرد. پیامد این اتصال تجربه‌ی اوج است. همه‌ی کسانی که اتصال می‌گیرند، به نحوی تجربه‌ی اوج را دارند؛ حتی افراد آسیب دیده همچنین تجربه‌ای را بیان کرده‌اند. حال خوش، برطرف شدن درد در فرد بیمار و احساس سبکی و آرامش، دیدن نورهای رنگی و سفید و همه‌ی اینها که در اتصالات گزارش می‌شود، قابل درک است و امکان دارد. اگر فرد بیمار با توانمندی یا تلقین، کانون توجه خود را از مرکز درد به سویی دیگر معطوف کند، درد، به طور ناخودآگاه، فراموش و تسکین موقتی ایجاد می‌شود.

شاید دیده باشید که یک بازیکن فوتبال‌بست در حالی که در میانه زمین به سرعت در حال دویدن به دنبال توپ است، شکستن پای خود را متوجه نشده و چندین قدم را با پای شکسته به دویدن خود ادامه داده است. دلیل این امر انحراف ذهن از کانون درد است. پس

۱. پاسخ ندادن درست و منطقی به پرسش‌های اعضاء از نشانه‌های بارز فرقه‌هاست که حلقه‌ای‌ها نیز این گونه هستند.

۲. برگرفته از سخنان حجت الاسلام حمیدرضا مظاهری سیف، در جلسه مؤسسه بهداشت معنوی، ۱۳۹۲/۰۵/۱۰ و مقاله ایشان در سایت behdashtemanavi.Com.

از حس تجربه‌ی اوج که به تجربه‌ی عرفانی تعبیر می‌شود، حس معنا و عشق بی‌حد و حصری در فرد آشکار می‌شود، به‌طوری که حتی یک سنگ را هم دوست دارد و به آن عشق می‌ورزد. تجربه‌ی اوج اگر با تزکیه‌ی نفس و سعی و تلاش انسان همراه باشد، کاملاً کنترل شدنی است و این به دلیل اراده و تلاش و کسب آمادگی برای مبارزه با خواسته‌های نفس و کنترل آنها و مصداق آیه‌ی شریفه‌ی «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱ یعنی برای آدمی جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده، نخواهد بود.^۲

برای تلاش انسان مرزی تعیین نشده و تلاش برای کسب معنویات و روزی آسمانی و قرب الی‌الله یا روزی زمینی را دربرمی‌گیرد. یکی از نام‌های خداوند «سرور العارفین» است؛ این سرور یعنی شادی و نشاطی که از سرّ و باطن و عمق وجود عارف نشأت می‌گیرد. کسانی که از راه درست و منطقی حرکت می‌کنند، این آمادگی در وجودشان ایجاد می‌شود و در این وصل عارفانه آسیب نمی‌بینند و در حقیقت به بهجت می‌رسند؛ بهجتي که ایمان‌زاست و نشاط الهی در آن متجلی است. اما افرادی که به نوعی دیگر کلاس‌های عرفان کیهانی - به تجربه‌ی اوج می‌رسند؛ در حالی که هیچ‌گونه آمادگی در این باره ندارند، تأثیرات سوء آن در بدن آنها دیده می‌شود. بخش‌های هیجانی مغز بارهای الکتریکی دارد و کسانی که با تزکیه، تقوا، یاد خدا، عبادت‌ها و شب‌زنده‌داری به این تجربیات دست می‌یابند، به مرور زمان قدرت تسلط بر تحولات جسمانی را پیدا می‌کنند و چه بسا دست‌خوش این تغییرات قرار نمی‌گیرند. این عرفا در مقابل خداوند نمازی سرشار از شکوه و شادمانی و لذت می‌خوانند و تضرع و خشوع، حال دائمی‌شان است.^۳ وقتی عارف از حالت عرفانی اتصال خارج می‌شود، قدرت مدیریت این سرور را نیز دارد. این مدیریت روح متعالی و بزرگ شده را قرب الی‌الله فراهم می‌کند؛ ولی افرادی که بدون زمینه‌ی قبلی به میان این اتصالات پرتاب می‌شوند، تحمل فشار الکتریکی شدید وارد شده به بخش لیمبیک مغز خود را ندارند و حالت‌های عجیب و کنترل‌ناپذیر به آنها دست می‌دهد. این تجربه

۱. نجم (۵۳): ۳۹.

۲. باید توجه داشت که این قسمت از فرضیه نیز اشکال دارد؛ زیرا میان تجربه‌ی اوج مطرح شده در عرفان حلقه و تزکیه نفس عرفان اسلامی هیچ شباهتی وجود ندارد. تجربه‌ی اوج عرفان حلقه آماده سازی روح و فکر برای ورود شیاطین و اجنه است و حال آنکه تزکیه نفس اسلامی شستشوی نفس از رذائل اخلاقی و دوری از گناهان و معاصی است.

۳. این قسمت فرضیه نیز با مبانی عرفان حلقه که عبادت را فقط خدمت به خلق می‌داند در تعارض است؛ زیرا مناسک دینی مانند نماز در عرفان حلقه جایگاهی ندارند. (ر.ک: همین کتاب ص ۱۳۷-۱۳۸)

در هنگام استفاده از مواد اعتیادآور و روانگردان نیز با همین دلیل توجیه پذیر است. این افراد به سبب بالا رفتن فشار الکتریکی مغز نگرش جدیدی به دنیا دارند، بدون دلیل خوشحال هستند، احساس سبکی و پرواز دارند، به همه عشق می‌ورزند و ممکن است در این میان حرف‌های غیر منطقی هم بگویند. مانند انالحق و سبحان ما أعظم شأنی و از این دست گفتارهای برخی از عرفا که در عرفان به آن شطحیات گفته می‌شود. در زمان بیان شطحیات، این عرفا از محدوده‌ی تعریف شده خارج شده‌اند که به علت خودسازی ناکافی آنهاست. این افراد با خودزنی و فشار بر جسم می‌خواهند مراتب بالاتر اوج را تجربه کنند؛ در حالی که امکان ندارد و در این فشارها اتفاقات بدی برای روان و جسم‌شان می‌افتد. وقتی می‌شنویم، اعتیاد فردی با فرادرمانی و با اتصالات به حلقه درمان شده است، عجیب نیست؛ چون این اتصال می‌تواند جایگزین مناسبی برای این مورد باشد و حمله‌های الکتریکی وارد به مغز به سبب مواد مخدر، از طریق تلقین و فشار در اتصالات صورت گیرد؛ هر چند گزارش‌ها و بروزات آن متغیر است. به سبب فشارهای الکتریکی به مغز تجربه‌ی اوج مجازی و کاذبی به انسان دست می‌دهد که به پیدایش عشق و معنا در وجود او می‌انجامد. این معنا و عشق کاذب و بی‌اساس دیری نمی‌پاید و با ریزش تدریجی و یا ناگهانی موجب افسردگی و تغییر حال فرد می‌شود. گاه افراد پس از اتصال می‌گویند که ما حال مان خوب است و لذت می‌بریم و به سبب تأثیر گروه علامات خوبی را بیان می‌کنند؛ ولی به مرور زمان وقتی در حالات و چهره‌ی آنها دقیق می‌شویم، این‌گونه نیست. آنها همواره در انتظار تجربه‌ی اوج هستند و با گذشت زمان و ناکامی‌هایی که دارند، دوقطبی می‌شوند. پرسش اصلی این است که در اتصال چه اتفاقی روی می‌دهد که ما با حجم بالای انرژی در دستگاه عصبی روبرو می‌شویم؟

همان‌طور که می‌دانیم، جن‌ها موجودات غیرارگانیک از جنس آتش هستند. واژه‌ی غیر ارگانیک نامی‌ست که اساساً سرخپوست‌ها از آن استفاده می‌کرده‌اند. آقای طاهری نیز این عنوان را درباره جن‌ها به کار برده است. آتش، انرژی و حرارت و می‌تواند میدان‌های مغناطیسی ایجاد کند. در فرقه‌ی حلقه عقیده بر این است که به دلایل مختلف از جمله بی‌احترامی به هر جزئی از عالم که تجلی الهی‌ست، موجودات غیرارگانیک حمله‌هایی را علیه ما انجام می‌دهند.^۱

۱. جزوه دوره تشعشع دفاعی، ص ۱۰.

همچنین گفته می‌شود، همه‌ی افراد در معرض رفتارهای غیرارگانیک‌ها هستند و بی‌شک انسانها به کمک آنها کارهای خود را انجام می‌دهند. با حضور فرد در حال اتصال، برون‌ریزی صورت می‌گیرد. البته باید در ابتدا شواهد نشانگر وجود آنها در بدن افراد، تبیین و با دلایل منطقی و قانع‌کننده اثبات و سپس ادعا شود که با این اتصالات خروج صورت می‌گیرد. طبق آیات قرآن کریم هیچ جتنی نمی‌تواند در وجود انسان وارد شود و او را به تسخیر خود درآورد. روح نیز پس از مرگ امکان ماندن در دنیا را ندارد؛ بلکه به عالم برزخ منتقل می‌شود. عبارت «رَبِّ اِزْجَعُونَ»^۱ قرآن شاهد آن است که روح پس از مرگ نمی‌تواند به دنیا بازگردد. اعتقاد به بقای روح در دنیا و ادامه دادن به زندگی در بدن شخص دیگری، اعتقاد به تناسخ است؛ هرچند عرفان حلقه در ظاهر تناسخ را رد می‌کند. «اسحاق لوریا»، کابالیست معروف در قرن چهاردهم، نوع خاصی از تناسخ را مطرح کرده، گفته است، چنانچه انسان به آرزوهای خود نرسیده و تعلق خاطر خاصی داشته باشد، پس از مردن روح او در دنیا باقی مانده، به جسم دیگران وارد می‌شود و به زندگی خود ادامه می‌دهد و از این طریق به دنبال رسیدن به خواسته‌های خود است. این نوع از تناسخ لوریایی دقیقاً در آموزه‌های عرفان حلقه دیده می‌شود. به نظر می‌رسد، اتصال، در عرفان کیهانی، در واقع، اتصال با موجودات غیرارگانیک است. در زمان اتصال گفته می‌شود، شاهد و تسلیم باشید، تا بچشید و ببینید چه اتفاقی خواهد افتاد و فرد منتظر است تا ببیند چه اتفاقی می‌افتد و تسلیم است، بدون اینکه دروازه‌های ورودی خود را کنترل کند و بدون هیچ دلیلی در انتظار اتصال است. صحبت ما درباره شواهد قبل و بعد از اتصال است. افراد، قبل از اتصال، «خودشان» هستند و بعد از اتصال به هم می‌ریزند و برون‌ریزی، پیدا کرده، وجود غیرارگانیک را در خود می‌یابند.

در عرفان حلقه گفته می‌شود، بیماری‌هایی که با فرادرمانی درمان نمی‌شوند، علت غیرارگانیکی دارند و باید با تشعشع دفاعی درمان شوند؛ یعنی درمان همه‌ی بیماری‌های روانی با هر عنوان و از هر نوعی با تشعشع دفاعی است! به نظر می‌رسد، به دلیل اتصالات و تسلیم

۱. اشاره به آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گوید: «پروردگارا، مرا بازگردانید، شاید من در آن چه وانهاده‌ام، کار نیکی انجام دهم. نه چنین است؛ این، سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

شدن فرد و باز کردن دریچه‌ی روح، غیرارگانیک‌ها به او هجوم آورده، دستگاه عصبی افراد زیر فشار میدان‌های الکترومغناطیسی غیرارگانیک‌ها قرار می‌گیرد و تجربه‌ی اوج به او دست می‌دهد و به دنبال آن، فرد معنا و عشق را احساس می‌کند. این فرد ممکن است ساعت‌ها به نماز بایستد و حتی اشک بریزد و احساس قرب به خداوند داشته باشد، همان‌گونه که در اتصالات، گزارش‌هایی بیان می‌شود که مؤید این فرضیه است.

نقد فرضیه اول:

این ادعا که موجودات غیرارگانیک در وجود افراد پنهان هستند، به اثبات عقلی و منطقی نیاز دارد. طبق آموزه‌های اسلام، همه‌ی انسانها با فطرت و وجود پاک متولد می‌شوند و دلیل احساس وجود غیرارگانیک‌ها پس از اتصال این است که به جای برون‌ریزی که نامگذاری حلقه‌ای‌هاست، درون‌ریزی اتفاق می‌افتد و موجودات غیرارگانیک از بیرون به درون انسان راه پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، اجازه‌ی ورود می‌گیرند و چون انسان ظرفیت این میزان انرژی را ندارد، در روح و جسم خود به هم ریختگی و آزار و اذیت را می‌یابد. دیده شده که افراد در حال اتصالات غش می‌کنند یا با حالات عجیبی از هوش می‌روند، یا خودشان را به زمین و در و دیوار می‌زنند و نیز حرکات غیرعادی و به دور از عقل از خود نشان می‌دهند و... که همه‌ی اینها نشان‌دهنده انرژی زیاد تجمع یافته در وجود شخص یاد شده است. این انرژی زیاد به دلیل ورود جن‌ها و شیاطین از جنس آتش است؛ چون ایجاد حرارت می‌کنند و تغییراتی که از ورود آنها در بدن شخص، به‌طور کلی و ذهن او، به‌طور خاص، به وجود می‌آید، به بروزات این چنینی می‌انجامد. در عرفان حلقه نیروهای شیطانی با نام شبکه شعور منفی^۱ یا موجودات غیرارگانیک معرفی شده‌اند و ادعا می‌شود که این فرقه با آنها ارتباطی ندارند. اما گذشته از معیارهای روشن اخلاقی و دینی در درمانگر و درمان‌جو که نفوذ نیروهای شیطانی را نشان می‌دهد، شاخص‌های دیگری برای تشخیص درمان‌های شیطانی وجود دارد، از جمله تدریجی بودن و زمانبری درمان‌های شیطانی؛ زیرا نیروهای شیطانی محدودند و برای دستیابی به نتیجه به زمان نیاز دارند. اما نیروی الهی در لحظه‌ای با «کن فیکون»^۲ اوضاع را

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۹۳.

۲. اشاره به آیه ۴۷ سوره‌ی آل عمران: «...كَذَٰلِكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ...»؛ چنین است [کار] پروردگار؛ خدا هر چه بخواهد می‌آفریند، چون به کاری فرمان دهد، فقط به آن می‌گوید باش، پس موجود می‌شود.

دگرگون می‌کند. همان‌طور که در ماجرای حضرت سلیمان علیه السلام آمده است، عفریت جنی برای آوردن تخت بلقیس به زمان نیاز داشت و به سلیمان علیه السلام گفت، پیش از آنکه از جای خود برخیزی، آن را می‌آورم؛ ولی حضرت سلیمان به او و نیرویش توجهی نکرد؛ در مقابل، وقتی که آن انسان مؤمن، به نام «عاصف بن برخیا» با نیروی الهی خواسته جناب سلیمان علیه السلام را پاسخ می‌دهد، در چشم به هم زدنی تخت حاضر می‌شود و حضرت سلیمان علیه السلام آن توانایی را از فضل پروردگار یکتا دانسته، به خاطر توفیق تربیت چنین انسان‌هایی خدای بزرگ را شکر می‌کند.^۱ نشانه دیگر درمان‌های شیطانی و تفاوت آن با درمان‌های الهی، هنگام مقایسه درمان جویان عرفان حلقه و شفایافتگان در زیارتگاه‌ها و توسل‌کنندگان به معصومین علیهم السلام معلوم می‌شود. امراض درمان‌یافتگان از طریق الهی و معنوی به‌طور کامل برطرف می‌شود؛ یعنی اگر کسی فلج و کور هم باشد، وقتی به لطف الهی شفا می‌یابد، همه مرض‌ها کاملاً و برای همیشه از بین می‌رود؛ اما با درمان‌های شیطانی همه مشکلات برطرف نمی‌شود و در بسیاری از موارد حتی مرض اصلی و مورد نظر هم به‌طور کامل درمان نمی‌پذیرد و برگشت‌پذیر است و حتی در مواردی ممکن است در کنار آن امراض دیگری نیز پدید آید. گاهی می‌بینیم که افراد فرادمانگیر سال‌ها در حال برون‌ریزی هستند و دردهای شان درمان نمی‌شود و پیوسته به آنها گفته می‌شود، شاهد باشید تا مشکلات تان حل شود و اگر بهبودی حاصل نشود، گفته می‌شود: خودتان مقصر بودید که به دستورها و قوانین بی‌توجهی کرده‌اید.

راه نفوذ نیروهای شیطانی در وجود فرد و زندگی او تسلیم شدن است. تسلیم شدن دو صورت دارد؛ یا تسلیم شدن به خواسته‌های مشخص و روشن خداوند است که در شریعت آمده و در هر دینی احکام آن معلوم است. در این صورت، ظاهر و باطن شخص شهادت می‌دهد که تسلیم و دل‌باخته خداوند است. صورت دوم، تسلیم در برابر اموری ناشناخته

۱. اشاره به آیات ۳۹ و ۴۰ سوره نمل: «قَالَ عَفَرْتُ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ * قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ، فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ، وَمَنْ شَكَرْ فَإِنَّمَا يَتُشَكَّرُ لِنَفْسِهِ، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»؛ عفریتی از جن گفت: «من آن را پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی، برای تو می‌آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم. کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت: «من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می‌آورم.» پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سیاست‌گزارم، یا ناسپاسی می‌کنم. و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.

است که به شکلی مبهم در ذهن فرد پدید می‌آید؛ در این صورت، راه نفوذ شیاطین کاملاً باز می‌شود؛ به خصوص اگر قصد استفاده از نیروهای آنها در میان باشد و فردی که به طور مبهم خود را در وضعیت تسلیم قرار داده، انتظار رویدادی مثل درمان شدن یا جابجایی اجسام و یا تصرف در عواطف دیگران را داشته باشد.

جن‌ها توان انجام برخی کارها را در عالم مادی دارند؛ اما تا انسان سراغ آنها نرود و پای آنها را در زندگی خود باز نکند و به عبارتی، تا از آنها دعوت نکند، توان ورود و یا دخالت ندارند. اما چنانچه انسان، به هر دلیل و با هر عنوان و به هر طریقی به نیروی آنها پناه ببرد و یا خواهان استفاده از نیروی آنها باشد و در برابر آنها تسلیم شود، اجازه‌ی دخالت را برای شان صادر کرده است. چنانکه قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند و آنها نیز بر سرکشی آن افراد می‌افزودند.»^۱

کمک کردن جن‌ها به کسانی که به آنها پناه برده‌اند، ممکن است؛ مانند خبردار ساختن از امور پنهان، یا جابه‌جایی اشیاء و یا استفاده از نیروهای شان در بهبود بیماری‌ها، بدون صروت گرفتن درمان واقعی. این عمل همان بهبودنمایی یا شفانمایی‌ست که فقط با تسلیم شدن فرد صورت می‌گیرد. در این درمان موقت، نیروهای شیطانی در زمان اتصال با «نیروی شیطانی و نه نیروی کیهانی» به زندگی شخصی وارد می‌شود که بی‌شک، آن، آغازی بر پدید آمدن مشکلات فراوانی چون برون‌ریزی و مسائل دیگر خواهد بود.

پس اساس عرفان حلقه، دست‌درازی به سوی نیروهای شیطانی‌ست که می‌توان نشانه‌های آن را به صورت علمی و تجربی در زندگی درمانگران و درمانجویان بررسی کرد و روزگاری که گروهی با تنگ‌نظری پدیده‌های ماورائی و وجود جن را خرافات می‌پنداشتند، گذشته است. جن می‌تواند در شرایط خاصی به زندگی انسان وارد شود که ساده‌ترین راه ورودشان به تعبیر قرآن کریم، پناه بردن به آنهاست. عرفان حلقه این در را می‌گشاید و نیروهای شیطانی را به نام شعور کیهانی و حلقه‌های رحمانی معرفی می‌کند. به همین علت، کنار گذاشتن قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) خللی در حلقه‌های آنها ایجاد نمی‌کند، بلکه واسطه این نفوذ شیطانی مرکزیت حلقه و سلسله مراتب مسترهاست.

۱. «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»؛ (جن ۷۲: ۶).

ارتباط با جن‌ها از طریق تصویرسازی و تداعی افکار است. توهمات و تصورات فرد، نوعی ارتباط را بین او و موجودی که وجود او را تسخیر کرده است، برقرار می‌کند و پس از مدت‌ها اذیت و آزار او، این، مستر حلقه است که نقش ناجی و درمانگر را ایفا می‌کند. در فیلم‌های موجود از کلاس دوره دفاعی آقای طاهری؛ تصاویری دیده می‌شود که در آن، فرادرمانگیر با توانمندی و مهارت آقای طاهری در خارج کردن غیرارگانیک‌ها اعم از جن‌ها و کالبد‌های ذهنی به آرامش می‌رسد و طاهری، ناجی بلامنازع ایشان است و این، یکی از شروط سوگندنامه‌ای است که افراد در آغاز ورود به این کلاس‌ها امضا کرده‌اند (یعنی درمان در این کلاس‌ها را به جای دیگر و عوامل دیگر مربوط ندانند).

فرضیه دوم:

این فرضیه، وجود، ورود و خروج غیرارگانیک‌ها را در کلاس‌های عرفان حلقه به کلی نفی کرده، فرادرمانی و سایمنتولوژی را صرفاً یک وهم بی‌پایه می‌داند و همه‌ی برون‌ریزی‌ها را به قدرت ذهن انسان نسبت می‌دهد. اولین دوره‌ای که در عرفان حلقه برگزار می‌شود، دوره‌ی فرادرمانی است. کسانی را که از این دوره‌ها استقبال می‌کنند می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: گروه اول، افراد بیمار هستند که برای درمان بیماری خود به آن وارد می‌شوند؛ دسته‌ی دوم، افرادی هستند که خود بیمار نیستند، ولی در اطرافیان و یا اعضای خانواده‌شان کسانی هستند که نیاز به درمان آنها شرکت این افراد را در این کلاس‌ها باعث می‌شود. این عده گاهی از گروه پزشکان و پرستاران بعضی بیمارستان‌ها هستند که به دلیل احساس نیاز به مؤثر بودن در بیماران، به دنبال فرادرمانی هستند. افراد نیازمند به جلب توجه و مطرح کردن خود نیز به این کلاس‌ها وارد می‌شوند (این حالت، یک نیاز درونی و روانی است که باید به آن جواب داده شود). گروه سوم مشتاق برای حضور در این کلاس‌ها، افراد خرافه‌گرا و اثرپذیر و به شدت تلقین‌پذیر هستند. پس می‌توان به جرأت گفت که تنها درصد کمی از افراد در نقش محقق و با اطلاعات کافی به این جمع وارد می‌شوند. با آنکه این آموزه‌ها «عرفان کیهانی یا عرفان حلقه» نامیده شده است، در مراحل اولیه، نام «فرادرمانی»، «عرفان» را در حاشیه قرار می‌دهد و مراجعان، در درجه‌ی اول برای درمانگری یا درمانگیری به این کلاس‌ها وارد می‌شوند. با توصیفات که مسترد این کلاس‌ها از اتصال و دریافت آگاهی بیان می‌کند، افراد بیمار تداعی‌هایی دارند و با روش تمرکز و تلقین به نتایج موقت و به ندرت طولانی مدتی

دست می‌یابند و درمان‌هایی هم صورت می‌گیرد. در کلاس‌ها به آنها نمی‌گویند که داروها را کنار بگذارید، بلکه در کنار دارودرمانی اتصال هم رخ می‌دهد و درمان را - در صورتی که صورت پذیرد - به خود نسبت می‌دهند. در این میان، افراد با حضور در این کلاس‌ها و آشنایی با آموزه‌های معرفتی، آن هم از نوعی که بیان می‌شود، متوجه می‌شوند در حلقه‌ای وارد شده‌اند که به جز مسائل درمان جسم، خوراک روح هم در اختیارشان قرار داده می‌شود. چنانچه این افراد اعتقادات و آگاهی‌های لازم دینی داشته باشند، در همان مراحل اولیه و چه بسا در چند ساعت اول، تناقضات این آموزه‌ها را با دین مبین اسلام و شریعت و قرآن و انحرافات آنها را متوجه می‌شوند. اما اگر ظرف اعتقاداتشان خالی باشد و یا از افرادی باشند که همواره از شریعت و حد و مرزهای تعیین شده در دین بر حلال و حرام‌ها گریزان هستند، از دانستن آموزه‌های این فرقه احساس لذت می‌کنند. فرقه‌ی حلقه عرفانی مطرح می‌کند که عقیده و ایمان در آن مطرح نیست و با استفاده از رحمانیت عام الهی ست که حلقه‌هایش معرفی و بررسی می‌شود و همه انسانها را بلااستثنا دربرمی‌گیرد^۱ و این نوع عرفان تشویق فرد را بر ماندن و تداوم حضور در کلاس در پی دارد. این روند ادامه دارد و فرقه‌ی حلقه از بی‌اطلاعی افراد کلاس برای القای آگاهی‌های بی‌اساس (اگر نخواهیم بگوییم شیطانی که شیطانی ست) استفاده می‌کند. در این قسمت، افراد تلقین‌پذیر با توصیفات صورت گرفته از آگاهی‌های حاضران، به دریافت‌هایی رسیده، آگاهی‌های خود را گزارش می‌کنند. کسانی هم که دریافتی ندارند، به‌طور مداوم در کلاس‌ها حاضر می‌شوند و به خود فشار می‌آورند تا آگاهی‌هایی نظیر آن چه تلقین‌پذیرها گزارش می‌دهند، داشته باشند و بعضی از آنها که قدرت تصویرسازی بالایی دارند، در این مسیر موفق می‌شوند و از این حضور رضایت دارند.

آموزه‌های دوره‌ها در ابتدای امر تناقضات و انحرافات زیادی ندارد و افرادی که دقت و حساسیت بالایی نداشته باشند، ممکن است آنها را متوجه نشوند؛ حتی در بسیاری از موارد موافق و موازی معیارهای اسلامی ست و این حالت بیشتر در آن دسته از معیارهاست که عوام از آن اطلاع دارند و سینه به سینه و از گذشتگان شان به آنها رسیده است. موضوع وقتی حساس و خطرناک می‌شود که در دوره‌های بعد مطالبی برگرفته از دین یهود، مسیحیت،

۱. فرادرمانی، ص ۱۲.

بودیسم و مکاتب دیگر مطرح می شود و از آن جا که فرد حاضر در این کلاس از این مباحث از آن به طور کافی اطلاع ندارد، به گوش جان شنیده، آن را در اعتقادات خود نهادینه می کند. در ادامه و در دوره ی تشعشع دفاعی، دسته بندی موجودات غیرارگانیک به دو نوع A و B و گروه های هفت گانه ی جن ها و موارد تسخیر انسان به دست آنها مطرح می شود. افراد بدون آگاهی های دینی به راحتی و بدون برون ریزی از این دوره نیز می گذرند. در این دوره گفته می شود که دلایل تسخیر به کمک جن ها موارد زیر است:

- قرار داشتن در فاز منفی؛
- هتک حرمت هر جزئی از اجزای جهان هستی و پوشانیدن تقدس آنها؛
- ندیدن یکپارچگی و وحدت جهان هستی (تجلیات الهی) و صاحب تجلیات (شرک و رفتن به دامن غیر از خدا «من دون الله»);
- ایجاد تباهی و جلوگیری از شکوفایی هر جزئی از تجلیات الهی (ایجاد فساد)؛
- جنگ مغرضانه و هدفمند با وحدت جهان بالا و پایین (حرب با خدا)؛
- داشتن هرگونه تشعشع منفی.
- استفاده از هرگونه مواد مخدر؛ چون که استفاده از مواد مخدر به نامنظم شدن کالبد های مختلف انسان انجامیده، در نتیجه ایجاد حفره و شکاف در آنها را در پی دارد و به این ترتیب، راه ورود و نفوذ موجودات غیرارگانیک فراهم می شود.^۱
- بنابراین در زمان حضور شخص در فاز منفی، حمله ی غیرارگانیک ها به طور قطع اتفاق می افتد. طاهری در کلاس فرادرمانی خود در این باره چنین می گوید:

یک مثال می زنم، مثلاً من یک سؤالی از ایشان می پرسم؛ مثلاً، این کیف را از کجا خریدی؟ ایشان حق دارد جواب ندهد یا حق ندارد؟ حق دارد جواب ندهد؛ آیا از نظر عرف اشکالی دارد؟ از نظر قانون اشکالی دارد؟ از نظر شرعی اشکالی دارد؟ نه، اشکالی ندارد اگر جواب ندهد، اما از نظر عرفان اشکال دارد، ایشان می خواهد جواب ندهد، می خواهد بیپچاند، همین که می خواهد بیپچاند، می رود در فاز منفی؛ همین که رفت در فاز منفی، شروع می کند به

۱. محمد علی طاهری، *موجودات غیرارگانیک*، ص ۲۲.

تشعشع منفی صادر کردن؛ تشعشع منفی در عرفان گناه است؛ فاز منفی یعنی اصلاً گناه؛ اصلاً انسانی که دارد تشعشع منفی صادر می‌کند، یعنی گناه می‌کند و عرفان نگاه بسیار دقیقی دارد. حالا شما هم حیرت خواهید کرد از نگاه ظریفی که در دنیای عرفان وجود دارد.

بنابراین چیزی را که ایشان خیال می‌کند حقش است، از نظر عرفی، شرعی، قانونی، این جاپایش گیر است. ممکن است بگویند که خوب از نقطه نظر عمومی که گیر نیست، چه اتفاقی می‌افتد؟ هیچ اتفاقی، الله سریع الحساب! همین الآن که ایشان می‌آید در فاز منفی، همین الآن حقش را کف دستش می‌گذارند؛ لازم نیست کسی این جا محکمه‌ای داشته باشد و بجنگیم با هم، الله سریع الحساب! [با] فاز منفی، تفکر منفی، بلافاصله مغزسم تولید می‌کند،... اینها مفهوم الله سریع الحساب است، یعنی همین الساعه حق را کف دست می‌گذارند.^{۲۱}

حاضران در کلاس که اغلب افرادی از قشر اعتقادی متوسط و در مواردی پایین بودند (البته در مواردی افراد مذهبی هم به دلیل نداشتن شناخت عمیق از مفاهیم دینی و درک صحیح از دین و اکتفا به ظاهر آن به این کلاس‌ها جذب می‌شدند) و چون انسان ممکن الخطا، معصوم نیست، به طور قطع جزو یکی از گروه‌های یادشده هستند. در دروس مطرح شده، هر عملی که به ایجاد ناراحتی و آزار برای خود و دیگران می‌انجامد، قرار گرفتن در فاز منفی را در پی داشته است و در هر موردی از زیرگروه‌های آن، گناه به شمار می‌رود. این درس‌ها در مرحله‌ای که طاهری دوستی و مقبولیت خود را به حاضران ثابت کرده باشد که حتی در مواردی به سر

۲۱. گفتار و افعال طاهری بسیار متناقض و گاهی متضاد است. با آنکه طاهری همواره از وارد نشدن به فاز منفی و عوارض آن سخن می‌گوید [مانند مطالب یادشده]، او به راحتی و در مواردی که منافعش در خطر باشد، واقعیات را انکار می‌کند و به قول خودش بدون ترس از عوارض وحشتناک شبکه‌ی منفی به فاز منفی وارد می‌شود. وقتی در بازپرسی‌ها از او درباره مسائل و ابهامات پیش آمده پرسش می‌شد، واقعیت را نمی‌گفت؛ به طور مثال، وقتی از او درباره تحصیل در ترکیه و ارائه نکردن سوابق تحصیلی‌اش پرسش می‌شد، پاسخ می‌داد که به دلیل دفاع از مواضع انقلاب اسلامی و فعالیت‌هایی که در جهت منافع نظام انجام داده، از دانشگاه ترکیه اخراج شده. تحصیلاتش را نیمه کاره رها کرده است. او در حالی چنین ادعایی می‌کند که در طول این بازپرسی‌ها حتی یک بار در دفاع از انقلاب و آرمان‌های نظام، صحبتی از او شنیده نشده است، چه برسد به اینکه در سال ۶۷ در دانشگاه ترکیه با آن شرایط، به دلیل دفاع سرسختانه از انقلاب اخراج شده باشد. البته به دور از انصاف است اگر از علاقه او به ایران و میهن دوستی او صحبتی نشود. (مصاحبه خبرنگار خبرگزاری رسا با کارشناس آگاه پرونده)

او قسم خورده، حرف وی بر آنها حجت باشد، اثر خود را می‌گذارد. این اثر بر مبنای آن چه در کلاس گفته می‌شده است، باید با تظاهراتی همراه بوده باشد که افراد مستعد و تلقین‌پذیر کلاس اولین کسانی هستند که این علائم را از خود بروز می‌دادند. افرادی که به شفافبخشی مستر و در سطح بالاتر، استاد طاهری ایمان داشتند، در چند جلسه دفاعی و اعلام به اصطلاح «اتصال»، با حرکات غیرعادی و عجیب، غیرارگانیک خود را، اگر از نوع جن باشد، از خود بیرون رانده، خود را کاملاً مدیون لطف و بزرگواری مستر می‌دانستند. در صورتی که بالاخانه کالبد ذهنی (روح ناکام و سیرنشده از زندگی) فرد خلاق و تلقین‌پذیر اجاره رفته باشد،^۱ با حلقه‌ی مثبت^۲ که مستر برایش اعلام می‌کند، به دیدار تونل نور نائل شده، بهبودی خود را به دست می‌آورد و از آلودگی‌هایی که سالیان سال با آن دست به گریبان بوده است، نجات پیدا می‌کند. اما دسته‌ی دیگر، کسانی هستند که به دلیل داشتن گناهانی در گذشته‌ی خود و به سبب تلقینات و تکرار مکرر این مطالب و آموزه‌ها خود را مستحق تسخیر جن‌ها یا کالبد‌های ذهنی دانسته، با اندیشیدن بسیار به آنها فشار روانی بالایی را متحمل می‌شوند. این عده به طرز وحشتناکی خود را در معرض بیماری‌های روانی قرار می‌دهند و دیگر با روش جناب طاهری و مسترها قادر به درمان نیستند و از طرفی، به دلیل ورود گسترده به تخطی‌هایی که در دسته‌بندی‌های طاهری گفته شده، حق خود می‌دانند که حتی تا روز مرگ این برون‌ریزی‌ها را داشته باشند. لازم به یادآوری است که اینها فرضیه هستند و همه‌ی این اتفاقات بدون اینکه ذهن شخص در علت‌ها درگیر شود، تنها به سبب آنچه که به او گفته می‌شود و با تلقینات پی‌درپی که پذیرفته، اتفاق می‌افتد. این فرضیه برای افراد منکر به کارگیری جن در جهت ایجاد نمایشی برای درمان بیماری‌های جسمی و روانی در این تشکیلات و القای اعتقادات و افکار شیطانی در مرحله‌ی بعدی و به عبارتی، کسانی که فرضیه‌ی اول را رد می‌کنند، پذیرفته خواهد بود. بر اساس فرضیه‌ی دوم، در این کلاس‌ها هیچ درمانی صورت نمی‌گیرد و عنوان درمان تنها برای جذب مخاطب و به عبارتی، بازاریابی است و قوه‌ی تخیل و تلقین‌پذیری افراد است که به تسکین موقت دردهای بیماران می‌انجامد و پس از مدتی بیمار با این تصور که درمان شده است، با موهومات منتقل شده در این کلاس‌ها به او به آرامش‌گونه‌ای دست می‌یابد؛ ولی با

۱. جزوه دوره تشعشع دفاعی، ص ۱۵.

۲. تشعشع مثبت ۲: پیام از طریق شبکه به کالبد ذهنی داده می‌شود تا از جسم شخص تسخیر شده خارج شود. (همان، ص ۱۸)

گذشت زمان، بیمار که مشکل جدی دارد و در مواردی از درمان طبیعی خود (مراقبت‌های غذایی و استفاده از داروهایی که پزشک تشخیص داده) بازمانده است، با برگشت بیماری مواجه می‌شود، گاهی نیز بیماری پیشرفت کرده و بیش از پیش ناراحتی فرد را در پی دارد. در فرادرمانی، به این حالت، برون‌ریزی گفته می‌شود. حالات بیماران روانی که در گذشته‌های دور به آنها جن زده می‌گفتند، آموزه‌هایی ست که در این کلاس‌ها به افراد منتقل می‌شود. کاربرد عنوان فرادرمانی، آن هم در ترم اول فقط برای این است که افراد با گوش‌هایی شنوا و با انگیزه در کلاس‌ها حضور داشته باشند و با وابسته شدن این افراد به آن چه بیش از وهم نیست، آموزش‌های ابداعی و الهامی رئیس فرقه را بپذیرند. با توجه به تبلیغات مربوط به فرادرمانی در این کلاس‌ها، افراد برای درمان به کلاس‌ها وارد می‌شوند و در ادامه با شعار «رسیدن به کمال» با آن چه از دید یک انسان جویای معرفت، به جهت فطرت انسانی‌اش جالب می‌نماید، در کلاس‌ها مانده، با انحرافی نامحسوس روبرو می‌شوند.

بنابر آنچه گذشت حقیقت اتصال در عرفان حلقه چیزی جز ارتباط با شیاطین و اجنه و اجازه ورود به آنها در فضای تفکر انسان نیست و تطبیق آن با تزکیه نفس و مراحل اوج عرفانی تلاشی ناکام و قیاسی مع الفارق است.

فرادرمانی:

دوره‌ای که پایه‌ی فرقه کیهانی محسوب می‌شود، فرادرمانی ست. طاهری ادعا می‌کند که: درمان برای بیمار به عنوان یک حرکت عرفانی برای متحول کردن او به کار گرفته می‌شود؛ زیرا در این مکتب، شفای جسم بدون تحولات مثبت درونی، فاقد ارزش‌های لازم است و اتصال بیمار به شبکه شعور الهی، توجه او را به منبعی هوشمند جلب کرده و زمینه ایجاد تحولات درونی را برای او فراهم می‌کند.^۱

او فرادرمانی را این‌گونه تعریف می‌کند:

فرادرمانی، نوعی درمان مکمل است که ماهیتی کاملاً عرفانی دارد و شاخه‌ای از «عرفان کیهانی (حلقه)» به شمار می‌آید. این رشته با قدمتی سی ساله،

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۶۸.

بنابر ادراکات شهودی استوار بوده،.... در این شاخه درمانی، بیمار توسط فرادرمانگر به شبکه شعور کیهانی (شبکه آگاهی و هوشمندی حاکم بر جهان هستی - شعور الهی) متصل شده و مورد کاوش (اسکن) قرار می‌گیرد و ضمن ارائه اطلاعاتی از نحوه اتصال خود، از طریق دیدن رنگ‌ها، نورها، احساس حرکت و فعالیت نوعی انرژی در بدن و همچنین از طریق گرم شدن، درد گرفتن، تیرکشیدن، ضربه زدن، تشنج و... اعضای معیوب و تنش‌دار بدن او مشخص شده و به اصطلاح، اسکن و با حذف علائم، روند درمان آغاز می‌شود.... نام فرادرمانی از آن‌جا بر روی این شاخه گذارده شده است که از نوعی نگرش به نام فراکل نگرشی ناشی شده است... در این نگرش، به انسان، به وسعت و عظمت جهان هستی نگاه می‌شود، نه فقط مشتکی‌گوشت و پوست و استخوان... در این دیدگاه، انسان، متشکل است از کالبدهای مختلف مانند: کالبد فیزیکی، کالبد روانی، کالبد ذهنی، کالبد اختری و کالبدهای دیگر و...^۱

در این مکتب عرفانی، برای درمان انسان، به همه اجزای وجودی او توجه شده و کل وجود، به‌طور همزمان در ارتباط با شبکه شعور کیهانی قرار می‌گیرد تا با صلاحدید و هوشمندی آن، نسبت به رفع اختلال در اجزای مختلف، کارهای فرادرمانی لازم را شبکه درباره بیمار انجام داده، او مراحل درمان را طی کند. بنابراین، از این دیدگاه، برای درمان همه نوع بیماری می‌توان از اتصال به شبکه شعور کیهانی کمک گرفت و فرادرمانگر اجازه ندارد که هیچ نوع از انواع بیماری‌ها را علاج ناپذیر بداند؛^۲ زیرا برای شعور و هوشمندی کیهانی، هر نوع اصلاح و رفع هر اختلالی در بدن ممکن است.^۳

۱. همان، ص ۶۵-۷۱.

۲. درمان‌پذیری همه‌ی بیماری‌ها با فرادرمانی، صرفاً یک ادعاست و در تجربه ثابت نشده و بلکه خلاف آن نیز مشاهده شده است. کارشناس پرونده طاهری در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری رسا، می‌گوید: «مستربهایی که بازداشت شده بودند، در صحبت‌هایشان می‌گفتند، این‌طور نیست که همه‌ی بیماری‌ها قابل علاج باشد یا حتی تسکین یابد. به‌خصوص «خانم ج» که در آن دوره دچار سردرد و دندان‌درد شده بود، با اصرار زیاد به پزشک مراجعه کرد، یعنی حتی از تسکین درد خود، با اتصال به شعور کیهانی عاجز بود. خود طاهری نیز با وجود اینکه با زحمت سی ساله صاحب این ادعای بزرگ است، برای درمان دردهای جزئی مثل دندان‌درد کاری از دستش برنمی‌آمد و اظهار عجز می‌کرد! و چندین بار به دندانپزشکی برده شد.»

۳. فرادرمانی، ص ۱۳.

طاهری مدعی دستیابی به «شعور کیهانی» است و شعور کیهانی را لایه محافظ و حلقه‌ای می‌داند که انسان می‌تواند به سبب ارتباط مستقیم با خداوند، آن را صاحب شود و دارنده آن می‌تواند با استفاده از این لایه و حلقه فرادرمانی افراد بیمار را درمان کند! اولین مطلبی که در تعریف فرادرمانی شبهه برانگیز است و پرسش‌ساز، ماهیت کاملاً عرفانی این روش درمان است. پرسش این است که دلیل طرح مطالب عرفانی و اصرار بر آن و پیش کشیدن عنوان فرادرمانی در گام اول چیست؟ طاهری در پاسخ به این پرسش می‌گوید: علت این است که «اگر درمان انجام شد، شما چه نتیجه‌ای می‌گیرید؛ غیر از این است که باید نتیجه بگیرید که یک هوشمندی عظیمی بایستی پشت این ماجرا باشد تا این کار انجام بشود؟»^۱ با این توصیفات، هدف طاهری از طرح فرادرمانی در آغاز دوره‌ها اثبات عملی شعور کیهانی یا روح القدس یا روح الامین و... است که البته پیش از او در عرفان‌های دیگری چون عرفان‌های یهود و عرفان‌های شرقی و هندوئیسم و... نیز از آن نام برده‌اند.

پروفسور نام‌آور^۲ ضمن یادکردن از عرفان کیهانی با عنوان پدیده‌ای ویرانگر، پس از بیان توضیحاتی، درباره‌ی عوارض بعدی فرادرمانی می‌گوید:

فرادرمانی، یک پدیده‌ی مشکوک است که مراحل تحقیقاتی آزمایشگاهی و بالینی اولیه را طی نکرده و افراد فاقد صلاحیت به‌طور گسترده از آن استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، ما با انجام تحقیقات کارشناسانه عملی به این نتیجه قطعی دست یافته‌ایم که فرادرمانی در واقع آمیزه‌ای ست ناقص از آموزه‌های چند روش دیگر انرژی‌تیک، نظیرری‌کی، آیورودا، یوگا و امثال آنها که برای نمایش یک توانایی فردی خاص و جلب توجه و جذب افراد و عضوگیری ابداع شده است.^۳ در کتاب «انسان از منظری دیگر» که به زبان‌های عربی و انگلیسی نیز منتشر شده، درباره‌ی چگونگی فرادرمانی چنین آورده شده است:

«اتصال فرادرمانگری طی یک جلسه به شخص تفویض می‌شود. این تفویض فقط با مکتوب نمودن «سوگندنامه مربوطه» مبنی بر استفاده صحیح و انسانی از این اتصال صورت می‌گیرد.

۱. همان، ص ۱۱.

۲. پروفسور-آکادمیسین، علی‌نام‌آور، مؤسس و رئیس دانشکده‌ی علمی-تحقیقاتی طب سنتی و مکمل کشور ارمنستان و....

3. nejatazhalghe.ir/index.php

پس از مکتوب نمودن سوگندنامه، قابلیت درمانگری و «لایه‌ی محافظ» آن به فرد تفویض می‌شود که بلافاصله پس از دریافت لایه محافظ می‌تواند از راه دور و نزدیک فرادمانگری را با تمام جزئیات آن تجربه کند. اما قبل از آن لازم است که از هدف و منظور خود از فرادمانگری آگاهی کامل داشته باشد و بداند که این موضوع فقط در جهت کسب کمال است و نزدیک شدن به آن به عنوان کسب قدرت، کاری خطرناک بوده، فرد را به دامن شبکه منفی می‌کشاند و به زودی از او انسانی می‌سازد مغرور و خودبزرگ بین که فقط به دنبال معرکه‌گیری و خودنمایی است؛ در این صورت، امکان کسب معرفت که هدف نهایی این حرکت است، از شخص گرفته می‌شود. بنابراین، بهتر است اصول مقدماتی درمان و هدف از فرادمانگری، به دقت مطالعه و یا از مربیان این رشته فراگرفته شود و فرد قبل از نوشتن سوگندنامه، اطلاعات لازم را از مربی دریافت کند. نکته خیلی مهم؛ فرادمانی، از طریق کتاب قابل فراگیری نیست؛ زیرا رشته‌ای است عرفانی و کسب آنچه را که در عرفان عملی مطرح است نمی‌توان از طریق کتاب و نوشته به دست آورد؛ بلکه باید از طریق مربیان به شاگردان تفویض شود. به طور کلی اهداف دوره فرادمانی چنین است:

- آشنایی نظری با شبکه شعور کیهانی و مقدمه انسان‌شناسی و عرفان
[ایرانی اسلامی]؛

- آشنایی عملی با شبکه شعور کیهانی از طریق:

۱- اتصال به شبکه و در معرض درمان قرار گرفتن (اسکن بدن) به منظور تشخیص سابقه بیماری‌ها و تنش‌های بدن و کمک به برقراری سلامت روحی و جسمی، حذف حرکات غیرارادی و پرش‌های عصبی و افزایش میزان آرامش و تمرکز فکر؛

۲- انجام عملی درمانگری و کسب لایه محافظ در مقابل تداخل و تشعشع شعور معیوب و تشعشعات منفی محیط و محافظت در مقابل نفوذ موجودات غیرارگانیك، به منظور ایجاد ایمنی لازم در کارهای عملی با شبکه کیهانی».^۲

۱. اسکن، یعنی گذاشتن همه‌ی وجود انسان زیر ذره‌بین هوشمندی (شبکه‌ی شعور کیهانی). (محمدعلی طاهری،

سایمتولوژی، ج ۱، ص ۱۸)

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۹۱-۹۲.

فرقه کیهانی در اولین دوره‌ی درسی خود، یعنی فرادرمانی، به اعطای مدرک پایان‌نامه و لایه‌ی محافظ می‌پردازد و به فرد دریافت‌کننده این مدرک القا می‌شود که: لایه محافظ، لایه‌ای از جنس آگاهی ست که در فرادرمانی با نوشتن سوگندنامه به فرادرمانگر تفویض می‌شود. این لایه تحت هوشمندی شبکه شعور کیهانی، ضمن محافظت فرادرمانگر، بیمار را نیز در فرادرمانی از راه دور یا از راه نزدیک، در حفاظ مطمئنی قرار می‌دهد تا از فرد در برابر «تداخل شعور معیوب سلولی» و «تشعشعات منفی» و به خصوص در مقابل نفوذ «موجودات غیرارگانیک» محافظت کند.^۱

طاهری درباره دلایل قطع لایه‌ی محافظ توضیحات و توصیه‌های عجیبی دارد:

دلایل قطع لایه محافظ و قطع ارتباط با شبکه شعور کیهانی به شرح زیر است:

الف. کلیه اعمالی که باعث جلوگیری از ارتقای روح جمعی جامعه شده و مانع هدایت

و راهنمایی دیگران به سمت شبکه شعور کیهانی شود، مانند:

- خودداری و طفره رفتن از ارائه اطلاعات و آگاهی در مورد شبکه، به علاقه‌مندان

و مشتاقان و محروم کردن آنها از اینکه مانند خود شما به آسانی به شبکه

متصل شده و از فیض آن در جهت کمال استفاده کنند؛

- ارائه اطلاعات غلط و عوام‌فریبی مبنی بر اینکه فرد در رابطه‌ای ویژه و از طرف

افراد خاص (مقدسین) به توانمندی‌های شبکه دسترسی پیدا کرده است

که این خود باعث ناامیدی دیگران شده و مانع دسترسی آسان افراد مشتاق

به این بخش از رحمت الهی خواهد شد. همچنین باعث جلوگیری از آگاهی

آنها، مبنی بر اینکه به سادگی می‌توانند به شبکه دسترسی پیدا کنند، می‌شود

و از مسیر اصلی و رسیدن به معرفت و روشن‌بینی واقعی که به معنای روشن

دیدن و رسیدن به درک و فهم جهان هستی ست، منحرف گردند.

ب. استفاده در خلاف جهت مصالح انسانی، مانند:

- تمایل به استفاده از قابلیت‌های شبکه در جهت تحقق بخشیدن به افکار

منفی مانند تجسس و نفوذ در دیگران، فکرخوانی و؛

- تبعیض قائل شدن در ارائه خدمات شبکه به دیگران.

پ. استفاده در خلاف جهت حرمت شبکه؛ مانند:

- شک، انکار، ناسپاسی و... نسبت به شبکه؛

- کتمان یافته‌های خود در این رابطه که باعث پوشیده ماندن عظمت و جلال

شبکه شعور کیهانی برای همگان شده و باعث ناآگاه باقی ماندن آنان خواهد

شد. همچنین وانمود کردن به اینکه فعالیت‌های انجام شده، از جایی به غیر

از حلقه وحدت و شبکه (هوشمندی الهی) صورت گرفته است.

- هرگونه سوء استفاده به نام شبکه؛

- در رأس قرار دادن هر نامی (حتی نام مقدسین و معصومین) به جای نام

خداوند و هوشمندی او (اصل ایاک نستعین)؛

لذا به محض مطلع شدن از قطع لایه محافظ خود، ضمن قطع هرگونه فعالیت

در این زمینه، مراتب را فوری به اطلاع مربیان خود برسانید.^۱

با تأمل در این متن، هدفی جز اثبات با اصرار و تلقین و تحمیل شعور کیهانی به دریافت

کننده‌ی لایه‌ی محافظ فهمیده نمی‌شود. مبنای صلاحدید شبکه چیست و تشخیص آن

چگونه ممکن است؟ مطلع شدن از قطع لایه‌ی محافظ چگونه ممکن است؟ آیا این مطلب

برای توجیه ناکارآمدی شعور کیهانی نیست؟ یا توجیهی نیست بر اینکه اگر فرد نتیجه‌ای

ندید یا مشکلاتش مضاعف شد، خودش مقصر است و شعور کیهانی و لایه‌ی محافظ کار خود

را در صورتی که فرد همه شرایط یاد شده را داشته باشد، به خوبی انجام می‌دهد؟ پرسش

دیگر اینکه، آیا مربی توانمندی خاصی دارد که باید فوراً از مسئله آگاه شود؟ یا این موارد

صرفاً برای ایجاد وابستگی و نیز رفع اتهام از عوامل فرقه در زمان ایجاد آسیب‌های مختلف

و به روش‌های گوناگون به افراد امضاکننده‌ی این پایان‌نامه است؟ طاهری در درسنامه‌ی

فرادرمانی که پیاده شده‌ی مطالب کلاس‌های اوست، چنین می‌گوید:

توضیح در مورد ارتباط با پایان‌نامه؛ پایان‌نامه را شما می‌توانید چند تا آزمایش

انجام بدهید: (۱) اولاً، خودتان می‌توانید پایان‌نامه را دست‌تان بگیرید،

ببینید که از این پایان نامه چه جاری می شود در بدن تان؛ (۲) اما می توانید این پایان نامه را به افراد بدهید؛ افرادی که نمی دانند چیست؛ بعد بگوئید که بگیرند در دست شان و چشم شان را ببندند و ببینند چه متوجه می شوند و گزارش از آنها بگیرید. بعد متوجه می شوید که آنها هم یک جریاناتی را متوجه شدند یا مثلاً شما می بینید که یکی می گوید، سرم درد می کند، شما این پایان نامه را بگذارید بالای سرش؛ ببینید که چه متوجه می شود. یا مثلاً دلش درد می کند، بگذارید روی دلش، یا روی قلبش، شکمش، ببینید که چی متوجه می شود؛ این تست ها را هم می توانید انجام بدهید؛ (۳) اما یک کار دیگر که می توانید انجام بدهید، این پایان نامه را روی دیوار بزنید، یک مقدار نور اتاق را کمتر کنید، بعد ببینید این پایان نامه چه تشعشعاتی دارد. نور، کمتر باشد، به خاطر اینکه تشعشعات را بهتر بتوانید مشاهده کنید، مسئله دیگر اینکه این پایان نامه را نگاه نکنید؛ توجه بفرومائید به تغییراتی که در عکس تان، آرم، نوشته ها و امضاء پیش می آید. نوشته ها تغییر می کند یا نمی کند، عکس تان تغییر می کند یا نمی کند، امضا تغییر می کند یا نمی کند. پس تشعشعات به اضافه تغییرات را توجه داشته باشید.^۱

پس از این توضیحات طاهری می توان عکس العمل های متفاوتی را در میان اعضا دید: احتمالاً دسته ی اول گروهی هستند که شاهد و تسلیم بودن را طبق گفته ی وی، شعار حضور خویش در این کلاس ها دانسته، سراپا مطیع محض هستند. این عده هر حرفی که مراد بگویند، به گوش جان شنیده، می پذیرند و به آن عمل می کنند و در گروه دانایان (طبق تعریف این فرقه) قرار می گیرند. این گروه به طور قطع اعمالی را که طاهری گفته، در آزمایش پایان نامه یا لایه ی محافظ انجام می دهند و به سبب دارا بودن روحیه ی تلقین پذیری، تأثیر آن را می بینند و بر ایمان شان به عرفان حلقه و کرامات آن افزوده می شود. گروه دوم، کسانی هستند که دیدی فراتر از این دارند و با آنکه افرادی مذهبی نیستند، محققانه به کلاس ها آمده اند و خرافاتی و تلقین پذیر نیستند و فقط با استدلال و منطق صحیح مطالب

را می‌پذیرند. برای آنها این پرسش پیش می‌آید که خاصیت یک تکه کاغذ چیست که این همه کار تخصصی برای ما انجام دهد! اگر این کار ممکن باشد، با این مبلغ چنین منبع و خدماتی را به ما نمی‌دهند. چون آن در حکم یک محافظ توانمند است که هر شخصی، در صورت واقعی بودن، حاضر است مبالغ هنگفتی را برای به دست آوردن آن هزینه کند. این افراد ممکن است به سبب وسوسه و البته با سوءظن، گفته‌های استاد را آزمایش کنند؛ ولی قطعاً نتیجه‌ای نخواهند دید، چون شاید نیروی ذهن، با حسن ظن، نتیجه را به سمت دلخواه بکشانند؛ ولی با دید سوء ممکن نیست. نتیجه‌ای که گروه اول شاهد بودند، به طور قطع، به سبب ایمان و باور قلبی و تسلیم آنها بوده است. در نهایت، سومین گروه کسانی هستند که تا حدودی بینش دینی و مذهبی دارند و با شنیدن این مطالب و تطبیق آن با آموزه‌های دینی و قرآن و شریعت و کنار هم چیدن چیستان چند تکه‌ی عرفان حلقه در همین مقطع، خط قرمزی بر مطالب آن کشیده، می‌فهمند که قصد عرفان حلقه، زندانی کردن انسان در حلقه‌ی مادیات و بستن پای او در حلقه‌ای با عنوان زریچ عرفان است. لایه‌ی محافظ اولین ادعایی‌ست که آگاهان به دلیل نداشتن تطبیق آن با تعالیم اسلامی و دینی، به آن انتقاد کرده‌اند.

سوگندنامه‌ی کاغذی ساده با عنوان لایه‌ی محافظ که در تشکیلات فرقه کیهانی طراحی شده است و در پایین آن امضای طاهری (بنیانگذار فرقه) وجود دارد، به حدی پیچیده، معرفی و تقدس و ویژگی‌های خاصی برای آن نقل شده است که به ایجاد توهمات و ادعاهای عجیب و غریب مسترها و اعضای فرقه می‌انجامد.

در فرادرمانی گفته می‌شود، چنانچه درمان را به منبع دیگری نسبت دهید، بیماری برمی‌گردد. به نظر می‌رسد این اصل برای آن است که طاهری به موقتی بودن درمان کاملاً آگاه است و برای اینکه در صورت برگشت بیماری حرفی برای گفتن داشته باشد یا خود بیمار را مقصر جلوه دهد و خدشه‌ای بر فرادرمانی کیهانی وارد نشود، این استدلال را در مباحث گنجانده است.



تصویر شماره ۲۶: تشعشع دفاعی

تشعشع دفاعی و سایمنتولوژی

طاهری در تکمیل دوره‌ی فرادرمانی که برای درمان بیماری‌های جسمی آموزش می‌داد، دو دوره‌ی دفاعی و سایمنتولوژی را در جهت درمان بیماری‌های روح و روان و ذهن مطرح کرده است.

تشعشع دفاعی

دوره‌ی تشعشع دفاعی دوره‌ای است که فرد پس از گذراندن دوره‌های فرادرمانی، ترم ۲-۳، اجازه دارد به آن وارد شود. البته این موضوع هم به مرور زمان، به روز شده و به دلیل نیازی که مسترها در بیماران، به خصوص بیماری‌های روانی و ذهنی احساس کرده‌اند، بلافاصله یا همزمان با دوره‌ی فرادرمانی، کلاس دفاعی را نیز برگزار کرده، حلقه‌هایش را در اختیار اعضا قرار می‌دهند! طاهری در حالی که همه‌ی افراد را آلوده دانسته، افعال شخص آلوده را به ویروس موجود در ذهن او نسبت می‌دهد، در ابتدای امر لازم می‌داند که شخص به تزکیه‌ی ذهنی بپردازد و در این باره می‌گوید:

این ویروس‌ها هوشمند هستند و حتی در صورتی که به وضوح، موجب بروز اختلالات ذکر شده نشوند، رفتار، گفتار و اندیشه فرد را به میل خود تغییر می‌دهند و در بسیاری از موارد به انحراف می‌کشانند. بنابراین، در مسیر عرفان، پاک شدن از این نوع آلودگی از این نظر اهمیت دارد که لازم است کسی که در مسیر عرفان حرکت می‌کند، مطمئن باشد بدون دخالت این عوامل مداخله‌گر، تصمیم‌گیرنده‌ی زندگی خویش است و در انتخاب‌های خود تحت تأثیر القائات ویروس‌های غیرارگانیک قرار ندارد.

به همین دلیل، یکی از امکانات رحمانی که خداوند در مسیر سیر و سلوک قرار داده است، رفع این نوع آلودگی است و از آن جا که اغلب، مرکز تسخیر شونده

توسط این دسته از ویروس‌ها «ذهن» است، پاک شدن از آنها «تزکیه ذهنی» نامگذاری می‌شود.^۱

اولین پرسشی که درباره‌ی حضور داشتن یا نداشتن غیرارگانیک‌ها پیش می‌آید، این است: اطمینان از آلوده نبودن در آغاز ورود به مسیر کمال چگونه ممکن است که طاهری از مطمئن بودن سخن می‌گوید؟! و آیا اینکه کسی با وسوسه‌ی غیرارگانیکی از هم‌قطاران ابلیس به حلقه وارد شود، ممکن نیست؟ نکته‌ی جالب این است که در صفحه‌ی ۱۲۰ منبع قبل با عباراتی متفاوت چنین آمده است: «لازم است، کسی که مسیر عرفان را انتخاب می‌کند، مطمئن باشد که با تصمیم خود (نه با القائات نامحسوس این ویروس‌ها) قدم در این راه می‌گذارد.» عجیب اینکه باید ویروس غیرارگانیکی به عرفان علاقه‌مند باشد! و وقتی با حضور در حلقه از وجود فرد خارج می‌شود، فرد حالت‌های مختلفی نشان می‌دهد؛ یعنی یا خود فرد هم به عرفان حلقه علاقه دارد و کلاس‌ها را ادامه می‌دهد، یا اینکه عرفان حلقه را ترک می‌کند و باز هم جالب‌تر اینکه به کسانی که به هر دلیل حلقه را ترک می‌کنند، گفته می‌شود، موجودات نمی‌گذارند در راه کمال باشید و در کلاس‌ها حاضر شوید و چنانچه مخالفت خود را با حلقه علنی کنند، اصطلاح حمله‌ی ویروس‌ها برای سد راه کمال برای آنها مطرح می‌شود. به هر حال این تزکیه‌ی ذهنی گفته شده در حلقه، هزینه‌ی گزافی را بر اعضا تحمیل می‌کند که توضیحات آن در ادامه خواهد آمد. طاهری بر این نظر است که:

ویروس‌های غیرارگانیک، در وهله اول بیشترین صدمه و لطمه را روی ذهن وارد می‌کنند و آثاری را پیاده می‌کنند. در وهله دوم، روی روان و در وهله سوم، روی جسم آثار تخریبی خودشان را به جا می‌گذارند. علت اینکه چرا در وهله دوم و سوم بر روی روان و جسم آثارش ظاهر می‌شود، بیواش متوجه می‌شویم. یک حالت‌هایی هست که حالت چهارمی هم می‌توانیم در دسته‌بندی داشته باشیم که در واقع معلوم نیست اصلاً جزو کجاست؛ مثلاً، حالتی مثل بختک که عده زیادی درگیرش هستند؛ این، جزو چی می‌تواند باشد؟ این مشکل آیا مال ذهن است یا روان است یا جسم است؟ یک چیزی

۱. انسان و معرفت، ص ۱۱۶.

هست که همه بخش‌ها را درگیر می‌کند؛ یعنی روان درگیرش می‌شود، به شدت ما احساسات‌مان دچار مشکلات می‌شود، ذهن‌مان و جسم‌مان هم درگیر می‌شود و یک چیز پُرآزار کلی را فراهم می‌آورد. نه یک چیزی ست که دارو داشته باشد، نه توجیه خاصی دارد و درمان هم ندارد؛ البته گروه مشکلات ذهنی به‌طور کلی درمان ندارند، یک کنترل‌هایی ست که راجع به آن صحبت می‌کنیم.^۱

طاهری توضیحات دوره تشعشع دفاعی را با مقدمه‌چینی جالبی آغاز می‌کند و می‌گوید :

یک سؤال می‌کنم؛ کسانی که در بین خود ما تا امروز احساس کردند موجودی کنارشان هست، دور و برشان هست، می‌بینند، یا در درون‌شان هست، یا به یک نحوی با توهمی سروکار دارند؛ البته خواهش می‌کنم سانسور نکنند، چون که اینجا دنیای بیرون نیست، در دنیای بیرون ما سانسور می‌کنیم؛ چون اگر در بیرون صحبت کنیم و بگوئیم که ما یک چیزی می‌بینیم، فوراً ما را متهم می‌کنند که خیالاتی شدید، اما این‌جا موضوع فرق می‌کند. در این‌جا ما آن خیالات را می‌خواهیم از بین ببریم؛ پس اگر خودمان درگیر هستیم، به این معناست که ما در این‌جا می‌توانیم اولین تست را روی خودمان انجام بدهیم؛ بنابراین سانسور معنی ندارد. بعد می‌بینیم که چقدر تعریف‌های ما با بیرون فرق می‌کند و این‌طور نیست که اگر هر کسی یک چیزی می‌بیند، دلیل بر این است که باید یک پرونده خاصی داشته باشد،... و منظور من از سؤال آن است، کسانی که به نحوی یک توهماتی همراه‌شان هست، یعنی خیال می‌کنند که یک موجودی از جلوی چشم‌شان رد شده یا هست، کسانی که دائم در بدبینی هستند، این هم یک حالتی از این قضیه هست. از این مطلب شروع کردیم که شما ببینید چند درصد ما یک چنین مشکلاتی را داریم که بیرون رویش سرپوش گذاشته‌ایم. در دنیای بیرون ما به علت اینکه از برچسب‌ها می‌ترسیم، برچسب خیالاتی بودن می‌ترسیم؛ لذا صدای‌مان

۱. جزوه دوره تشعشع دفاعی، ص ۷.

در نمی‌آید، اذیت می‌شویم، آزار می‌بینیم ولی صدای مان در نمی‌آید بیرون، ولی این جا می‌خواهیم بدانیم اولاً، چند درصد مان گرفتار هستیم و بعد هم گفتیم، این مشکلات باید حل بشود و حل می‌شود؛ بنابراین سانسور نکنیم و واقعیتش خوب بگردیم و مسائل مان را مورد بررسی قرار بدهیم و به این سؤال پاسخ صحیح بدهیم، پس سؤال مان این است. به نوعی دیگر، کسانی که خودشان به نوعی احساسی دارند که به همین صورت که گفتیم توهمی را نشان می‌دهد، مثلاً، سایه‌ای رد شده، یا چیزی هست، موجودی را می‌بینند، موجودی اذیت شان می‌کند و به یک شکلی آثاری از توهم را خودشان دارند تجربه می‌کنند، می‌خواهیم این آمار را در بین خودمان داشته باشیم.

ویروس‌های ذهنی (ویروس‌های غیرارگانیسم) شامل جن و کالبد ذهنی افراد فوت شده که وارد کالبد ذهنی افراد زنده می‌شوند و با اشغال ستاد فرماندهی شخص تسخیر شده بر ادراکات آنها تأثیر می‌گذارند و در واقع، شخص تسخیر شده فرمان آنها را اطاعت و اجرا می‌کند، حتی ایجاد تمایل به خودکشی در فرد تسخیر شده. کالبد ذهنی پس از مرگ انسان، بخشی از انسان است که به زندگی ادامه می‌دهد؛ حافظه مغزی با مغز به زیر خاک می‌رود و از بین می‌رود، حافظه ذهنی بعد از مرگ باقی می‌ماند و در برزخ به زندگی ادامه می‌دهد.

کالبد ذهنی تحت تأثیر دو نیرو قرار دارد:

- (۱) روح که هادی ست و کارش هدایت به سمت بالاست؛
- (۲) وابستگی‌های مثبت و منفی که می‌خواهند کالبد ذهنی را به زندگی زمینی برگردانند.

- اگر شخص قماربازی بمیرد، کالبد ذهنی او به دنبال شخصی می‌گردد که از نقطه نظرات فکری تشابه با او داشته باشد، تا او را تسخیر نموده و به زندگی خود در وجود شخص تسخیر شده ادامه دهد.

- شخصی که تمایل به خودکشی داشته، پس از مرگ، کالبد ذهنی او شخص دیگری را تسخیر نموده و او را نیز وادار به خودکشی می‌نماید.

بیماری‌هایی که با فرادرمانی بهبود نمی‌یابند، مشکل از ناحیه کالبد ذهنی‌ست و لذا باید با تشعشع دفاعی درمان شوند. دسته‌ای از ویروس‌های ذهنی جزئی از اکوسیستم هستند و پس از خروج از کالبد ذهنی فرد تسخیرشده به اکوسیستم برمی‌گردند.^۱

طاهری با بیان مقدمه‌ای درباره‌ی شناخت غیرازگانیک‌ها، ذهن مخاطب را با مسائلی درگیر می‌کند که حداقل یک بار برای هر فردی روی داده است؛ مسائل طبیعی و پیش پا افتاده که در عرف هم برای آنها توجیهات غیرطبیعی وجود دارد. طاهری با لحنی صمیمی و به گونه‌ای که گویا این جمع حاضر در کلاس تافته‌ای جدابافته از افراد جامعه‌ی بیرون و زندگی اجتماعی هستند (افرادی فهیم و با ادراک بالا منتظر شنیدن صحبت‌هایی هستند که هرگز شما را متهم نمی‌کنند) آنها را مطمئن می‌سازد که ریشه این مشکلات غیرازگانیک‌ها هستند. مخاطب با روش همذات‌پنداری و فضای روان‌شناسانه ایجاد شده در کلاس آن اتفاق نادر را که برای هر فردی، حداقل یک بار اتفاق افتاده، به خاطر می‌آورد و با آنکه برای مثال، بارها شنیده است که بختک به سبب نشستن جن یا آل بر روی سینه‌ی شخص احساس می‌شود، با شنیدن این تعبیر از طاهری، احساس رضایت کرده و گویی پاسخ علمی ابهامات خود از یک فرد عالم و موجه شنیده است و برای برطرف کردن آن عارضه سراپا گوش می‌شود تا راهکار آن را فراگیرد؛ غافل از اینکه، اگر نخواهیم این عوارض را به مسائل غیرطبیعی نسبت دهیم، با اندکی مطالعه یا تحقیق (مثلاً، با یک جستجوی ساده اینترنتی) ده‌ها پاسخ علمی برای مسائلی که در عرف برای آنها دلیل غیرطبیعی تراشیده‌اند، می‌یابیم. برای مثال، بختک یا بیماری‌های ذهنی و وسواس و افسردگی و دو قطبی و... که طاهری ادعا می‌کند به سبب ورود و یا وجود غیرازگانیک‌ها اتفاق می‌افتد، توجیهات دقیق علمی دارد.

نکته‌ی مهم این است که طاهری با تکرار و تأکید بسیار، پس از اعتمادسازی و جلب نظر مخاطبان، آنها را با فشار جمع، به آزمایش گفته‌ها و به عبارتی الهامات خود مجبور می‌کند و در این میان اگر طبق آن چه در فرضیه‌ی اول اتصال گفته شد، به جای خروج، ورود اتفاق بیفتد، برون‌ریزی را در پی دارد، و در صورتی که فرد تلقین‌پذیر باشد و با پذیرش تام این مسئله

را بیازماید، باز هم نتیجه‌ی دلخواه طاهری را خواهد داشت. در تصاویری که از کلاس‌های طاهری منتشر شده، فردی دچار شده به برون‌ریزی، حرکات عجیب و تکان‌های شدید و وحشتناکی از خود نشان می‌دهد و یا صداهایی از حنجره‌ی خود بیرون می‌آورد که این کار باعث از بین رفتن شخصیت آن فرد در مقابل جمع شده، صحنه‌های ناجالبی را رقم می‌زند. طاهری در دوره‌ی تشعشع دفاعی، در بحث طلسم و روش به کارگیری افراد از غیرارگانیک‌ها چنین توضیح می‌دهد:

یک شگردی دارند آنها برای کارشان؛ از یک طرف تسخیر می‌کنند آن موجود غیرارگانیک را، خصوصاً جن را (که تسخیر موجودات غیرارگانیک خودش فوت و فن خاص خودش را دارد). بچه‌اش را گروگان نگه می‌دارند و خودش را می‌فرستند دنبال مأموریت و او موظف است که مأموریت محوله را انجام بدهد. همه طلسم‌ها موکل‌های مخصوص به خودشان را دارند؛ یعنی با جاری شدن طلسم، با آمدن آن شکل، لوح نوشته و حتی خط و خطوطی که ظاهراً می‌گوئیم، خوب، این چهار تا خط است دیگه؛ ولی همین‌ها یک کانکشن را با یک جایی برقرار می‌کند و موجود غیرارگانیکی را فعال می‌کند و این می‌آید در زندگی ما یک جایی به نفع ما کار انجام می‌دهد و یک جایی هم قرار است به ضرر ما کار انجام بشود.^۱

این توضیحات طاهری که درباره‌ی طلسم و روش آن است، چنان با قاطعیت و اشراف کامل، بدون تردید و بدون منبع یا نقل قول بیان می‌شود که مخاطب را به این فکر می‌اندازد که طاهری حداقل برای یک بار تجربه‌ی تسخیر را داشته است. همچنین این مطلب که غیرارگانیک جایی به نفع ما کار انجام می‌دهد (احتمال درمان با کمک غیرارگانیک‌ها) و جایی هم قرار است به ضرر ما کاری انجام دهد (برون‌ریزی‌ها و بدحالی‌های بعد از تشعشع دفاعی) این فکر را استوارتر می‌کند.^۲

۱. همان، ص ۳۴.

۲. ارتباط و استفاده علمی و عملی از ارواح و جن‌ها و شیاطین در اصطلاح لغوی و فقهی، سحرنام دارد. قرآن کریم ساحری را کفر، بی‌ایمانی، بی‌تقوایی، معامله‌ای بد با خود، بی‌په‌رگی از آخرت، (بقره ۱۰۲-۱۰۳) (رک به تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۳۴) و افزایش گناه و خواری دانسته است (جن ۷۲: ۶). روایات دینی ساحری را کفر (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۷) و کفر به قرآن (همان: ص ۱۰۹)، شرک (همان: ص ۱۰۶)، دوری از رحمت ←

نکته دیگر درباره بیرون ریزی ها که نباید فراموش کرد، این است که این بیرون ریزی ها بهبود و آرامش کامل و دائمی شخص نمی انجامد و در مواردی تا سال های سال فرد را با مسائلی درگیر می کند. آقای طاهری برای آرام کردن افراد دچار شده به بیرون ریزی بحثی را با عنوان «خرابات» مطرح می کند؛ وی در توضیح این مطلب می گوید:

«منظور از کوی خرابات این نیست که شارژ و دشارژ بشویم؛ منظور از در حال تخریب بودن، دشارژ شدن نیست، اگر بعضی از مواقع در بعضی از شرایط یا دوره ها ترس آمده [فرد احساس ترس دارد]، این مال حالت خود فرد نیست، این، حالت بازسازی شده اش است، این، جزء ساخت است، آن چیزی که جزء ساخت است مثبت است؛ یعنی وقتی که یک خانه کلنگی را دارند تخریب می کنند، خود این عمل مثبت است، لذا در کوی خرابات ما حالت دشارژ واقعی نداریم، خصوصاً اگر فرد واقف شده باشد که دارد رویش ساخت و ساز انجام می شود؛ یعنی لحظه به لحظه اش از این کوی خرابات لذت می برد؛ چون در گذرم خاک مرا گل سازید در رخنه دیوار خرابات کنید؛ یعنی در یک جایی متوجه می شود که این کوی خرابات چه نعمت بزرگی بوده؛ بنابراین هر تخریبی را که دارد، فرد با دل و جان دنبالش است؛ چون می داند تا این تخریب صورت نگیرد، ساخت و سازی انجام نمی شود، ... مثلاً فرض کنید، دوره یک شما تجربه دارید، بعضی ها مجادله می کنند که مثلاً من اصلاً این جوری نبودم، اصلاً زانویم درد نمی کرد و... یک اعتراضاتی دارند. هنوز نمی دانند که منظور از کوی خرابات چی هست، هنوز نمی دانند قدم به یک راهی گذاشتند که مقدمه کوی خرابات است و ما هم فقط کوی خرابات را این جوری

→ الهی (همان: ص ۱۰۷) و دین اسلام، بی نیازی از بندگی الهی (همان: ص ۱۰۸) و مایه ورود به جهنم (بحار، ج ۵۸، ص ۲۲۳) و وارد نشدن به بهشت (وسائل، ج ۱۲، ص ۱۰۷) و ساحر را ملعون دانسته اند. (همان: ص ۱۰۳) فقها؛ هم به دلیل آیات و روایات و ضررهای جسمانی و روانی و دینی و اجتماعی، ساحری آن را حرام دانسته اند. (مکاسب محرمة، مسأله ی دهم) و امام خمینی: گرچه این ارتباطات را سحر ندانسته، اما آنها را حرام دانسته اند: «و یلحق بذالک استخدام الملائكة و احضار الجن و تسخیرهم و احضار الارواح و تسخیرها و امثال ذالک ...». (تحریر الوسيلة، ج ۱) و (المکاسب المحرمة، مسأله ی ۱۶)

۱. منظور، بیرون ریزی هاست. از طاهری در جای دیگری، درباره ی طولانی شدن بیرون ریزی ها پرسیده می شود و طاهری همین مفاهیم را در پاسخ بیان می دارد.

برای شان تعریف کرده بودیم؛ چون فرصت نبود. در آن دوره گفتیم یک اسکن می‌شود و سوابق بیماری‌های تان را می‌آورد بالا، نگفتیم تخریب می‌شود تا ساخته بشوید و دوستان تحت عنوان اسکن به این مسئله نگاه کردند.^۱ در این بحث طاهری، بیرون‌ریزی‌ها را راهی برای رسیدن به کمال معرفی می‌کند و این تعریف باعث می‌شود افراد رنج برنده از بیرون‌ریزی که سالیان سال این پدیده با آنها بوده است، این دردها را به جان بخرند و با خیال باطل امیدوار باشند تا با بیرون‌ریزی غیرارگانیک‌ها و به اصطلاح پاکسازی درون خود به کمال برسند. نکته‌ی جالب این است که رهبر فرقه مرحله‌ی خرابات را تجربه نکرده و خود را مبرا از این ماجراها می‌داند و در پاسخ به این پرسش که آیا خودش هم بیرون‌ریزی داشته است، می‌گوید:

«نداشتم، من زمانی که این اتفاق برام افتاد، در سال ۵۷، من قبلاً نسبت به عالم هستی در تضاد شدیدی بودم که این چیست، آن چیست، چرا هستی این‌جوری است؟ چرا آن این‌جوری است؟ بسیار شدید [بود]، رو همین حساب من همیشه مشکل معده داشتم. مثل حالت زخم معده، خیلی وضع معده‌ام خراب بود، چون می‌خواستم هستی را بفهمم، خدا را بفهمم، این را که دارم می‌گویم، من از ۱۵-۱۴ سالگی آن تضاد را داشتم. من از دو سه سالگی به خدا فکر کردم؛ ولی ۱۴-۱۵ سالگی چون نمی‌توانستم پاسخگو باشم و فلان، در یک انقلاب درونی وحشتناکی بودم. رو همین حساب، شبانه‌روز بیشتر از دو ساعت نمی‌توانستم بخوابم، معده ناراحت بود. سوزش معده داشتم و عرض کنم خدمتتان که بعد از این مسئله که اتفاق برای من افتاد، این مسائل من حل شد. چون اون قضیه که برای من اتفاق افتاد، دیدم که به تدریج آرامشی آمد، معده‌ام آن حالت را ندارد، تغییرات درونی و کابوس نداشتم ولی اصولاً در شبانه‌روز بیشتر از دو سه ساعت نمی‌توانستم بخوابم، آن قدر فکرم درگیر هستی و مسائل آن بود؛ در مورد من غیرعادی بود. از دو سه سالگی [!] نسبت به چپستی و چرایی هستی، چگونگی، ما اینجا چه کار

۱. جزوه دوره پنجم، ص ۸۶ و ۸۷.

می‌کنیم، نقش ما چیست؛ من آن موقع هم‌سن‌های خودم را می‌دیدم، با هم صحبت می‌کردیم، آنها در یک عالمی بودند، من در یک عالم دیگر بودم. می‌خواستم این معماها و مسائل بغرنج را چون نمی‌توانستم پاسخگو باشم، این بود که خیلی جسمی، روانی و ذهنی تحت فشار^۱ شدیدی بودم که بعد از این مسئله در واقع، مثل آبی روی آتش ریخته شده باشد. بعد از آن مسئله، یک‌دفعه به جواب سؤالاتم رسیدم، مثل آبی روی آتش بود. این طور نبود که [قبلش] من به روان‌پزشک مراجعه کنم؛ یا مثلاً به دکتر مراجعه کنم، معده‌ام سوزش داشت، اکثر مواقع آب می‌خوردم، خانواده تنها کمکی که می‌توانستند به من گفتن این بود که از دو تا طبقه یک طبقه شب‌ها در انحصار من بود؛ چون می‌دانستند که من نمی‌خوابم، متلاطم هستم...^۲

طاهری ادعا می‌کند، به بیرون‌ریزی نیازی نداشته و این یعنی وجودش پاک و خالی از

۱. آیا ادعای طاهری درباره اندیشه در چیستی و چرایی هستی از ۲-۳ سالگی و اشاره به فشار شدید روانی و ذهنی خود و توجیهاتی که برای این فشارها می‌آورد، سلامت روانی او را زیر سؤال نمی‌برد؟! همچنین او با خودشیفتگی خاصی که دارد، گمان می‌کند، این اندیشه و پیش‌آمدن پرسش در چیستی و چرایی هستی مختص او بوده است؛ در حالی که خداجویی و این حالات در وجود انسان‌ها نهادینه بوده، تقریباً در مقطعی که برای هر شخص خاص خود اوست، این پرسش‌ها (خدا کیست، کجاست، آفرینش چگونه است و...) ایجاد می‌شود که البته رفتارهای افراد نیز متفاوت است. بر فرض صحت گفتار طاهری که البته خالی از مبالغه هم نیست، آیا تنها پرسشگر بودن (بدون تلاش و مطالعه و بدون عبادت و خودسازی) می‌تواند به گره‌گشایی بینجامد؟ آیا اینکه خداوند مزد اشتیاق طاهری را به این شکل بدهد، البته به قول خود طاهری، عدالت خداوند را زیر سؤال نمی‌برد؟ کارشناس پرونده می‌گوید: «وقتی از طاهری پرسش شد که مزد اشتیاق این‌گونه که شما می‌گویید نمی‌تواند باشد و به کسی به این نحو مزد داده نمی‌شود، پاسخ داد: «مگر به عیسی مسیح (ع) غیر از این روش مزد داده شده است؟!»

پاسخی که به این اندیشه‌ی طاهری می‌توان داد، این است که شفای مسیح و زنده کردن مردگان معجزه‌ی نبوت او بود و هیچ ارتباطی به مزد اشتیاقش نداشت؛ زیرا او برگزیده‌ی خداوند بود و پرسش‌های این چنینی از هستی نداشت و... به راستی طاهری چه اشتراکی بین خود و عیسی مسیح (ع) یافته است که به خود اجازه می‌دهد، مزد اشتیاقش را با او مشابه بداند؟ محل پرسش است. این جسارت رهبر فرقه در بی‌احترامی به افراد مقدس، به مریدانش نیز سرایت کرده و آنها نیز با ناآگاهی تمام، بی‌سوادی طاهری را با اقی بودن پیامبر اکرم (ص) قیاس می‌کنند! این قیاس این ابیات مولانا را به خاطر می‌آورد:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر
هر چه ماند در نبشتن شیر و شیر
... سحر را با معجزه کرده قیاس
هر دو را با مکر پندار اساس

۲. مصاحبه کارشناس پرونده با محمد علی طاهری، ۱۳۹۲/۰۸/۰۸ (فایل صوتی - تصویری موجود است).

غیرارگانیک بوده است و آنها او را مطلقاً تسخیر نکرده‌اند.^۱ این، در حالی‌ست که او به او افراد شکایت کننده از بیرون‌ریزی‌ها می‌گوید:

الان ما که داریم می‌گوییم: این بیرون‌ریزی کی تمام می‌شود؟ کی می‌شود بیرون‌ریزی من تمام بشود؟ می‌آییم، می‌آییم، می‌آییم، یک جا می‌بینیم که توی اتصال باشیم، مهم نیست که کجای قضیه است. در بیرون‌ریزی هست یا در چه چیز؛ اوج یا دوران سرمستی؛ این جا دوستان، دیگر می‌دانند دوران آه و ناله ست و این جا دیگر دوران چنان مستم چنان مستم من امروز / که از چنبر برون جستم من امروز [است].

این دو تا رو دارد، فراق و وصل را دارد، اوج و حسیض را دارد، طبق قانون، تا یک جایی می‌گوییم کی می‌شود این بیرون‌ریزی من تمام بشود؟ ولی یک جایی می‌گوییم ما توی خرابات باشیم، مهم نیست که این جای آن هستیم یا این جای آن هستیم. این جا ماجرای شمع و پروانه پیش می‌آید...^۲

در خراباتی بودن و دوران سرمستی به رهبر مسیر فرقه نیازی نیست و او به نوعی معصوم است. در تبدیل صوت طاهری به نوشتاری که در مناظره‌ای با یکی از مخالفان صحبت می‌کند، صحبت‌های او واژه‌های رحمانی و در مسیر کمال و صحبت‌های آقای ت. که با او مخالفت داشته، از مقاله‌ی آیینی‌عاشورای او انتقاد می‌کند، کلمات شیطنانی نامیده شده است!^۳ طبق درسنامه‌های فرقه، دوره‌ی تشعشع دفاعی، حلقه‌های تشعشع دفاعی راه نزدیک و دور، تزریقی، ضد دیداری راه دور و نزدیک، اماکن خصوصی راه دور و نزدیک و اماکن عمومی راه دور و نزدیک را دربردارد. با اعلام این حلقه‌ها، همان‌طور که از نام‌شان پیداست، تشعشعات به خارج شدن غیرارگانیک‌ها و پاکسازی می‌انجامد. این عمل از راه دور و نزدیک و همچنین به وسیله‌ی تماس دست و لمس محل (تزریقی) ممکن است. همچنین اعلام

۱. با وجود اعتراف طاهری بر بیماری خود در قبل از دی ماه ۵۷ او باز هم ادعا می‌کند پاک است!

۲. برای دسترسی به فایل تصویری آن، رک: www.facebook.com/erfanhalgheh.

۳. این سخن‌ها به صورت سی‌دی تکثیر شده، در اختیار اعضای فرقه قرار گرفته است تا به زعم خودشان، همه به حقانیت و رحمانیت رهبر فرقه پی ببرند!

تشعشع «مثبت دو» خروج کالبد ذهنی^۱ را در پی دارد که عوام آن را با عنوان روح می‌شناسند و حلقه‌ی کنترل تشعشع «منفی یک» با هدف بریده شدن بندهای اتصال موجود غیرارگانیک با کالبد تسخیر شده، به موجود غیرارگانیک کمک می‌کند تا بندهایی که به سبب طلسم و جادو او را به جسم تسخیر شده متصل نموده است و از خروج او مانع می‌شود، بریده و او را هنجار شود. در این آموزه‌ها ادعا می‌شود با استفاده از موهومات و به عبارتی با استفاده از هیچ، هیچ را خارج می‌کنند!

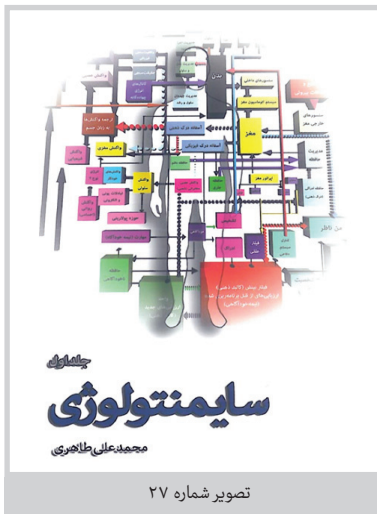
۲- سایمنتولوژی:

طبق مطالعات صورت گرفته درباره‌ی سایمنتولوژی، این بخش از مباحث، ترکیبی از فرادرمانی، تشعشع دفاعی و دیگر مطالبی است که با وجود ادعای رهبر فرقه و عوامل آن درباره علمی بودن آنها، در هیچ جمع علمی و موجهی، آزمایش و مستندات و نتایج تأییدکننده آن بیان نشده است، اما آنها بر آن اصرار می‌ورزند؛ در حالی که طاهری می‌گوید:

اظهار نظری که بر اساس بی‌اطلاعی باشد و رد بی‌دلیل یک واقعیت در دنیای علم، دلیلی بر نبودن آن واقعیت و مردود بودن مبنای علمی آن نخواهد بود و تنها با انجام آزمایش‌ها و تحقیق‌های مستند می‌توان موضوعی را از دیدگاه علم رد کرد. همه‌ی نوآوری‌ها و اندیشه‌های جدید، در ابتدا با اظهار نظرهای شفاهی، تحقیق نشده و غیرمستند دنیای علم روبه‌رو بوده است. هر موضوع جدیدی در عصر خود با برخورد غیرعلمی اغلب علما مواجه شده و این علما، به جای تحقیق و آزمایش و توجه به واقعیت، به صرف نداشتن سابقه‌ی علمی (یا ندانستن سابقه‌ی موجود آن) آن را رد کرده و در مقابل آن جبهه گرفته‌اند که بعدها این موضع‌گیری‌ها منجر به رسوایی و بدنامی دنیای علم شده است.^۲

۱. «با مرگ قطعی، کالبد ذهنی به محض اینکه می‌خواهد جدا بشود، در کسری از ثانیه همه اطلاعات این زندگی را مرور می‌کند با جزئیات بسیار دقیق، تمام وابستگی‌هایش را درمی‌آورد بیرون، به محض اینکه قطعی شد و جدا شد، تحت تأثیر دو تا نیرو قرار می‌گیرد؛ یک نیرو نیروی روح است که می‌خواهد شرح وظیفه کالبد ذهنی را در زندگی بعدی به او بدهد؛ مثل الآن که یک چیزی به ما دارد می‌دهد، و یک نیرو وابستگی‌های خوب و بد انسان است که می‌خواهد ما را دوباره بکشاند بیاورد این جا.» (جزوه تشعشع دفاعی، ص ۲۶)

۲. سایمنتولوژی، ج ۱، ص ۲۲.



این توجیهات و دلیل تراشی‌ها و همچنین استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات علمی، علمی بودن هیچ آموزه‌ای را تأیید و آن را به نظریه‌ی علمی تبدیل نمی‌کند. در واقع، با این حرف‌ها عرفان حلقه خود به نقض نظریات خود می‌پردازد و آن چه را که باعث افتخار برای طاهری دانسته، او را یک نظریه‌پرداز معرفی می‌کند^۱، زیر سؤال می‌برد.

در کتاب «سایمنتولوژی»^۱ که در دوره‌ی حبس محمد علی طاهری به نام او منتشر شده^۲، چنین آمده است:

هدف اصلی سایمنتولوژی شناخت انسان، نرم‌افزارهای وجودی او و همچنین تشخیص و درمان اختلالات ذهنی- روانی و مشکلات ناشناخته است که می‌توان آن را به اهداف جزئی‌تر ذیل تقسیم نمود:

- خودشناسی، به منظور پیدا کردن جایگاه انسان در هستی و شناخت برنامه‌های نرم‌افزاری او؛
- ارائه‌ی تعاریف دقیق‌تری از انسان، تعالی و کمال انسانی و...؛
- رساندن انسان به بهترین کیفیت:
 - خوب اندیشیدن؛
 - خوب رفتار کردن؛
 - خوب بودن.
- شناسایی اختلالات ذهن- روان و رفع نرم‌افزاری مشکلات فوق؛

۱. اسب‌تروا، ص ۸.

۲. انتشار این کتاب‌های غیرقانونی، نشان دهنده‌ی آن است که در صورت نبود طاهری هم برخی افراد که با انتشار این کتاب‌ها به سودهای کلان دست می‌یابند، با تلاش غیرقانونی و با استفاده از نام طاهری و عرفان انحرافی او سعی دارند ضمن عرفان درمانی و انجام رسالتی که رهبر فرقه تعریف کرده است، به مقاصد سودجویانه‌ی خود برسند. این از ویژگی‌های فرق نوظهور است که دست از طلب ندارم تا کام من برآید! طی این کامروا شدن‌ها، فقط عده‌ای بی‌گناه با آسیب‌های روحی و روانی باقی می‌مانند که البته به قول رهبر فرقه، مقصر اصلی خودشان هستند، نه کام برآمدگان!

- ارائه‌های تعاریف جدیدی از بیماری‌های ذهنی و روانی و تشخیص و تفکیک بهنجاری و نابهنجاری.^۱

در تعریف بالا، هدف کلی، با تشعشع دفاعی هماهنگ است و در تقسیم‌بندی جزئی‌تر می‌توان گفت که سه هدف اول به اهداف و اصول عرفان کیهانی و دو هدف انتهایی به اهداف درسنامه‌ی تشعشع دفاعی مربوط است که با جعل اصطلاحات و استفاده از واژه‌های تخصصی به جذب مخاطب می‌پردازد.

در سایمنتولوژی، تعریف ابعاد وجودی انسان، تابع دیدگاه فراکل‌نگری بوده که نگرشی همه‌جانبه به انسان دارد. در این دیدگاه، ابعاد وجودی انسان، نامحدود در نظر گرفته می‌شود و انسان از بی‌نهایت اجزای مختلف نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تشکیل شده است که همه‌ی اجزای سخت‌افزاری نیز در نهایت یک بخش نرم‌افزاری را اداره و کنترل می‌کند...^۲ وی در جای دیگر در توضیح سایمنتولوژی می‌گوید:

سایمنتولوژی به دنبال شناخت انسان، نرم‌افزارهای وجودی او و همچنین درمان در زمینه‌ی مشکلات ذهنی و ناشناخته است و از این طریق می‌خواهد به صورت یک نوع طب مکمل به درمان بیماران کمک نماید. در سایمنتولوژی، امکان عیب‌یابی و رفع اختلالات نرم‌افزاری با کمک شبکه‌ی شعور کیهانی میسر است.^۳ بنابراین عرفان حلقه مدعی است که «سایمنتولوژی» یک طب مکمل ایرانی است که آن را رهبر این فرقه پایه‌گذاری کرده است و از نظر این طب مکمل، علت اصلی بیماری‌ها رسوخ جن‌ها و کالبد‌های ذهنی (موجودات غیرارگانیک) در انسان است. اما باید توجه داشت، این نظریه دقیقاً همان چیزی است که سالیان پیش آن را «شمنیزم» مطرح کرد. «اولین وظیفه شمن این بود که بتواند جن‌ها یا ارواح خبیث را از بدن بیمار بیرون کند و سلامتی را به او برگرداند.»^۴ البته پیش از شمن‌ها نیز در عرفان یهودی به نظریه رسوخ ارواح شریر در بدن بیماران توجه شد.^۵

۱. سایمنتولوژی، ج ۱، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. حمیدرضا مظاهری سیف و دیگران، *نگاهی متفاوت به عرفان حلقه*، ص ۲۱۰.

۵. رک: همان.

همچنین باید توجه داشت، طب سنتی ایرانی همواره بر اساس گیاه‌شناسی و ساختار بدن و نیز استفاده از انواع ماساژهای عصبی و عضلانی استوار بوده است و اگر برای هویت ایرانی، طب مکمل اصیل ایرانی را مهم بدانیم، هیچ‌گاه جن و جن‌گیری به صورت شیوه درمانی در این سرزمین جایگاهی نداشته، بزرگان حکمت ایران این شیوه را نمی‌پسندیدند.^۱

۱. همان، ص ۲۱۱.

فصل سوم

مبانی فکری عرفان حلقه

در بررسی و تحلیل آموزه‌های هردین یا فرقه باید ابتدا به بررسی مبانی و پیش فرض‌های آن پرداخت. درباره «عرفان حلقه» نیز برای شناسایی بهتر آموزه‌های این فرقه لازم است به بیان مبانی فکری این فرقه بپردازیم. با مطالعه آثار مکتوب و شفاهی عرفان حلقه درمی یابیم که این فرقه نیز مطالبی را از ادیان مختلف و همچنین فرقه‌های انحرافی برای مبانی و پیش فرض‌های خود انتخاب کرده است. محمدعلی طاهری با تصریح به التقاطی بودن مبانی فرقه خود می‌گوید:

ادیان، مثل یک سلسله دروس، پله پله با هم هستند و جداشدنی نیستند، علتش را هم من متوجه شده‌ام؛ یعنی مثل یک چیز می‌ماند که دامنه دار است؛ ولی نویسنده‌ها متفاوت هستند، بدون درک عهد عتیق، [فهم] عهد جدید امکان ندارد و بدون درک آن، درک این امکان ندارد. حالا إن شاء الله این را در یک جایی جداگانه مطرح می‌کنیم؛ اما من یک مطلبی می‌خواهم بگویم، من امروز به این نتیجه رسیده‌ام که یک عده‌ای به من خبر داده‌اند که ما مطلب شما را با عرفان یهودی کاوالا انطباق داده‌ایم. عجیب است! شاگردان کلیمی ما گفته‌اند، به طرز عجیبی دریافت‌های شما با عرفان کاوالا می‌خواند، مسیحی‌ها هم یک طوری همین را گفته‌اند؛ شما فکر نکنید که مسلمانها فقط می‌خواهند با قرآن تطبیق بدهند، مسیحی می‌خواهد برود با انجیل تطبیق بدهد و کلیمی می‌خواهد با عهد عتیق انطباق بدهد. ما خودمان را نگاه نکنیم؛ ما داریم یک حرف می‌زنیم که از اول، این، انسان شمول است، توجه فرمودید؟! من ایمان دارم دریافت‌ها و مطالب با کتب مقدس در تضاد

نخواهد بود، حالا ما با قرآنش را انجام بدهیم، دیگران هم با کتب دیگر انجام بدهند؛ اما شما بدانید که به نظر من کتب مقدس، جلد یک، دو، سه هستند که از هم جدا نیستند.^۱

بنابر گفته های رهبر این فرقه آموزه های او از ادیان مختلف یهودی، مسیحی و ... برگرفته شده و از همین روی در ادامه به بررسی مبانی او که از ادیان مختلف گرفته شده است، می پردازیم.

یهودیت کابالا (قباله)

با وجود ادعای رهبر فرقه درباره ی الهامی بودن مطالب حلقه، در بررسی آموزه های آن نکاتی یافت می شود که به نظر اقتباس آزاد و در مواردی گام به گام برگرفته از عرفان یهود است. قباله، کابالا یا کبالا یا قبالا (به عبری^۲: קַבָּלָה) به معنای «دریافت کردن» است، گرچه معنی دقیق کلمه «رسم رسیده» است. قباله تفسیر رمزگونه ای از کتاب های مقدس عبری و نامی ست که درباره تصوف یهودی به کار می رود و تلفظ اروپایی قباله عبری ست به معنی قدیمی و کهن. بیشتر یهودیان ارتدکس به آیین قباله اعتقاد دارند. به اعتقاد هواداران و معتقدان به آیین کابالا، فهمیدن و درک رموز مخفی در آیین کابالا باعث می شود تا انسان از نظر روحانی به خدا نزدیک تر شود و بدین ترتیب بشریت به قدرت والایی از رموز مخفی خدا که برای دیگر انسانها پوشیده است، پی می برد. هم اکنون اصطلاح «کابالا» وصف کننده تمرین آیین و دانش محرمانه ی یهود است.^۳

۱. طاهری، در بازجویی های اولیه در خرداد ۸۹ در پاسخ به پرسشی که درباره ی دلیل همخوانی آموزه های عرفان کیهانی با عقاید کابالا از او پرسیده شده، کابالا را «کاوالا» به کار برده، پاسخ می دهد: «کاوالا یعنی چه؟ من تا به حال این واژه را نشنیده ام». او در حالی هر گونه آشنایی با این فرقه را انکار می کند که در کمیته ی عرفان از آن سخن گفته و چندین کتاب با عنوان های مختلف در موضوع کابالا از کتابخانه ی شخصی او کشف و ضبط شده است. (مصاحبه خبرنگار خبرگزاری رسا با کارشناس پرونده محمدعلی طاهری، ۱۳۹۲/۰۴/۱۵)

۲. زبان عبری، عضوی از شاخه زبان های سامی و با زبان های عربی و آرامی هم خانواده است.

۳. بنابر زوهر [کتاب حکمت کابالا]، ذات الهی دارای دو وجه است: وجه عدمی که نامحدود، بحت [خالص] و بسیط، ناشناختنی و «نهان ترین نهان ها» ست (این سوف) و وجه وجودی که شامل صفات، اسماء و افعال بی شمار و بی نهایت است. وجه وجودی درده اصل روحانی یاده جلوه نور یا سفیروت [sefiruth] از وجه عدمی یا این سوف صادر می گردد. مجموعه این جلوه ها در ترتیب عمودی به سه گروه عمود راست، عمود میانه، عمود چپ و در ترتیب افقی به سه گروه عقلی، حسی و طبیعی تقسیم می گردند. (طاهره حاج ابراهیمی، عرفان یهودی و مکتب گنوسی، ص ۳۸۲).

مفاهیم مشترک بین عرفان حلقه و کابالا^۱

خدا را نمی‌توان شناخت!

کابالا، عرفان یهودی شناخته شده، برخلاف دین یهود، خدایی را معرفی می‌کند که سخت‌اثرپذیرفته از منابع گنوسی است. این خدا قدرتی ست لایتناهی و فهم‌ناپذیر برای انسانها که «ان سوف» نام گرفته است و «ذات پنهان نامتناهی، نمی‌تواند موضوعی برای اندیشه‌ی مذهبی باشد». این نام را در قرن دوازدهم «اسحاق نابینا» درباره وجودی به کار می‌برد که محل تعمق عارفان یهودی بود؛ خدایی که نمی‌توان صفتی را برای او تصور کرد. «ان سوف» در حقیقت با یهوه، خدای یهودیان که در تورات، خالق معرفی شده است، فرق دارد.^۲ این خدا در حقیقت نیرو و انرژی بیکرانی است که در چند مرحله به ظهور می‌رسد. ان سوف، وجودی است که به خلق مستقیم کائنات قادر نبوده؛ لذا برای شناساندن خود به مخلوقاتش ده صورت را از خود صادر کرده است که تجلیات ده‌گانه نام دارد. ان سوف، خدایی است که از منظر کابالا طی مراحل گوناگون به فرایند آفرینش پرداخته است. اولین فعل ان سوف این بود که چون وجودش همه‌ی عالم را فرا گرفته بود و جایی برای خلق کائنات نبود، لذا خود را جمع کرد و در خود عقب نشست تا فضا برای خلق مخلوقات فراهم شود. این ادعا را اولین بار در قرن شانزدهم اسحاق لوریا بیان کرد که «صمیمصوم» نام گرفت.^۳ درآموزه‌های عرفان حلقه نیز راهی برای شناخت خدا وجود ندارد و انسان نیز نمی‌تواند عاشق خدا شود، طاهری در این باره می‌گوید:

انسان نمی‌تواند عاشق خدا شود؛ زیرا انسان از هیچ طریقی قادر به فهم او نیست و در حقیقت خدا عاشق انسان می‌شود و انسان معشوق می‌باشد و مشمول عشق الهی. و انسان می‌تواند فقط عاشق تجلیات الهی، یعنی مظاهر جهان هستی شود و پس از این مرحله است که مشمول عشق الهی می‌گردد.^۴

۱. با برداشت‌هایی از مطالب فاطمه مهدیه، پژوهش‌گر در سایت آوینی، پرسمان، تبیان و وبلاگ. kabbalah2014.blogfa.com.

۲. یهوه، خدای کتاب مقدس، خدایی دارای صفاتی انسان‌گونه است و در واقع او کسی است که برکوه تجلی می‌کند، باموسی (ع) سخن می‌گوید، بر قوم نافرمان یهود خشمگین می‌شود و... این اعتقاد می‌تواند بیانگر ثنویت‌گرایی در کابالا باشد.

۳. گرشوم شولم، *جریان بزرگ در عرفان یهود*، ترجمه: فریدالدین رادمهر، ص ۳۳۱.

۴. *عرفان کیهانی (حلقه)*، ص ۱۲۴.

خدای نیازمند

در حلقه و کابالا خداوند به نوعی به انسان نیازمند است. طبق عقاید کابالا، خدا انسان را آفرید تا در بازگرداندن نظم آغازین همکار وی باشد. این هماهنگی اولیه با گناه آدم ابوالبشر از میان رفت و به باور قوم یهود، پس از آن، خدا این قوم را به صورت انسان‌های برگزیده آفرید و تورات را به آنها ارزانی داشت تا بنی اسرائیل با عمل به کتاب مقدس، به خداوند در بازگرداندن این هماهنگی یاری رسانند. لذا قدرت و استعدادی که در نهاد عارف یهودی قرار گرفته، برای سیطره بر جهان جاندار و بی جان است تا آنها را به سود اهداف خود و در جهت کمال آفرینش، به کار گرفته، مهار کند و بر آنها اثر بگذارد.^۱ در مباحث حلقه نیز آن نیازمندی خداوند به نوعی مطرح است. طاهری در مقاله‌ی آزمایش آخر، از قول خداوند چنین می‌گوید:

من برای رسیدن به شما، مرگ و جهنم را خلق کردم تا نشانی بر رحیم بودن من باشد... بدون مرگ و جهنم ما هرگز به یکدیگر نمی‌رسیدیم و حداقل من عاشقی مهجور می‌ماندم و شما نیز در نیازمندی ابدی باقی می‌ماندید... من «رحمان» بودم تا بتوانم بازیگوشی‌ها و بی‌اعتنائی‌های معشوقم را نظاره کنم و باز هم به دنبال او باشم و سایه‌ی رحمانیت خود را بر سر او بگسترانم... آری، من به شما می‌رسم و همه چیز خود را به پای معشوق خود تقدیم می‌کنم و... خدای دروحدت و خدای در کثرت، آخرین آزمایش است و شما کدام را انتخاب خواهید کرد؟^۲

طاهری در مقاله یاد شده، حکایتی پنهان از نیاز خداوند را نیز مطرح می‌کند، مانند حدیث کنز مخفی^۳ که او در سخنانش به آن استناد می‌کند.^۴ این حدیث نیز از مکاشفات عارفانه است که بارها و البته بدون داشتن منبع دقیق، به صورت حدیث قدسی در بین عرفا معروف شده است؛ اعتقادی که در برخی از عرفای ایرانی^۵ و صوفیان نیز دیده می‌شود. شواهد فراوانی برای

۱. ایزیدورایستاین، **یهودیت**، ترجمه: بهزاد سالکی، ص ۲۷۰.

۲. محمدعلی طاهری، **چند مقاله**، ص ۲۰۴.

۳. «كنت كنزاً مخفياً فاحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكى أعرف»؛ من گنجی پنهان بودم، پس دوست داشتم که شناخته شوم؛ پس آفرینش را آفریدم تا شناخته شوم.

۴. **مصاحبه کارشناس پرونده با محمد علی طاهری**، ۱۳۹۲/۰۸/۰۸.

۵. مولانا و عطار و عرفای دیگر نیز در اشعار خود از مکاشفات شان با ابیاتی یاد کرده‌اند؛ برای مثال، مولانا در دفتر چهارم چنین سروده است: **بهر اظهار است این خلق جهان تا نماید گنج گوهرها پنهان**
کنت کنزاً کنت مخفياً شنو جوهر خود گم مکن اظهار شو

اثبات این مدعا وجود دارد که حدیث کنز مخفی از خداوند و معصوم صادر نشده است؛ قرائنی مانند: چالش برانگیز بودن الفاظ حدیث؛ اعتراف محی الدین که منبع آن را مکاشفه دانسته است، نیافتن هیچ گونه سند حدیثی و دیدگاه محققان و یا محدثانی که آن را جعلی دانسته اند.^۱

جهان دوقطبی

جهان دوقطبی کابالا، نگرشی ست که شیطان را برادر خدای پسر و فرزند دوم خدای پدر می داند؛ یا به بیان دیگر، شیطان را تجلی یهوه (خدا) و ریشه شر را در عالم الهی می بیند.^۲ در متون کابالا به صراحت اشاره شده است که: «چون خداوند یگانگی مطلق است، خیر و شر، مذکر و مؤنث در او جمع می شود.»^۳ همچنین در عقاید کابالا آمده است: «این جهان عاصی پلید شر که جنبه تاریک هر چیز زنده را تشکیل می دهد و او را از درون تهدید می کند... اینها نیز جلوه خداست و برای رسیدن به او باید خطا و گناه را نیز تجربه کرد!»^۴

در عرفان حلقه نیز طاهری شیطان را عامل ایجاد جهان دوقطبی و عالم تضاد معرفی نموده، می گوید:

ایجاد جهان دوقطبی باید به وسیله عاملی صورت می پذیرفت که با نوعی نافرمانی از خداوند (ایجاد تضاد) وحدت جهان تک قطبی را به کثرت جهان دوقطبی تبدیل کند. این رویداد با مأموریت ابلیس رخ داد و خداوند که طراح طرح حساب شده هستی ست و هیچ قدرتی بر او برتری ندارد و هیچ مخلوقی نمی تواند نظام دقیق آفرینش او را بر هم زند، چنین خواست که ابلیس فرمان سجده به آدم را اطاعت نکند و با این نافرمانی فرمایشی، خیر و شر در عالم شکل گیرد و انسان در جهانی دوقطبی مورد آزمایش (انتخاب خیر و شر) قرار گیرد.^۵

۱. برای مطالعه ی کامل استنادات، رک: «بررسی و نقد سند و متن حدیث کنز مخفی»، مهدی آریان فرو حسن نقی زاده، علوم حدیث، ش ۶۱، پاییز ۹۰، ص ۱۷۱-۱۸۳.
۲. شهبازی، زرسالاران یهود، جلد دوم، ج ۲، ص ۳۳۲.
۳. آلن انترمن، باورها و آیین های یهودی، ترجمه: رضا فرزین، ص ۱۵۹.
۴. جریانات بزرگ در عرفان یهود، ترجمه: فریدالدین رادمهر، ص ۳۰۸.
۵. مقاله «نقش ابلیس» محمد علی طاهری

حلول‌گرایی

حلول در لغت به معنای فرود آمدن و نازل شدن در محلی است.^۱ اکثر متون کلامی و فلسفیِ ادیان توحیدی حلول، مردود و ساحت خداوند از حلول و مکان و محل منزّه دانسته شده است؛ چرا که حلول‌کننده برای حلول به چیزی (مکان و محل) نیازمند و خداوند از همه چیز بی‌نیاز است. بر اساس عقاید اهل حلول، خدا و هستی (انسان و طبیعت) یک گوهر و سرشت مشترک دارند؛ لذا این مفاهیم چنان به هم پیوسته‌اند که هیچ شکاف و انقطاعی در آن راه ندارد. یگانگی بین خدا و هستی موجب شده است که با وجود همه‌ی گوناگونی‌ها بتوان هر پدیده‌ای را به مبدأ یگانه‌ی نهفته در عالم بازگرداند. این مبدأ، خاستگاه وحدت و پیوستگی هستی و سرچشمه‌ی زندگی و پویایی آن است که می‌توان با کمک گرفتن از آن همه چیز را تفسیر کرد.^۲

اعتقاد به حلول خداوند در شریعت یهود دیده نمی‌شود؛ ولی در عقاید حلول‌گرایانه‌ی کابالا، خداوند به چند صورت در میان قومش حلول نموده است؛ حلول خدا به صورت «شخینا» در میان قوم برگزیده‌اش، حلول خدا در تلمود و تورات، حلول خدا در سرزمینش، حلول خدا در معبد سلیمان و حلول خدا در برخی از پیروان قباله.^۳

در عرفان حلقه نیز بحث حلول کردن خداوند به گونه‌ای مطرح است. طاهری اگر چه خداوند را خالق هستی می‌داند، ولی این خالقیت را به سبب عوامل مختلف دانسته است. او شیطان را خالق عالم تضاد می‌داند^۴ و همه‌ی ویژگی‌های خالقیت را برای شبکه‌ی شعور کیهانی قائل است و به این شکل در آموزه‌هایش خالق‌هایی را معرفی می‌کند. در واقع، هر عاملی که قدرت خدایی برایش تصور شود، با حلول‌گرایی رابطه دارد. طاهری، در مباحث خود به بحث وحدت با خدا هم اشاره می‌کند که در واقع، در پایان، انسان تمام قدرت خداوند را به دست می‌آورد و خود، خدا می‌شود.^۵

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک: *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۴، ذیل حلول و اتحاد.

۲. عبدالوهاب المسیری، *دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه: مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، ص ۱۴۲.

۳. ر.ک: *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۴، ذیل حلول و اتحاد.

۴. جلسه هشتم کمیته عرفان حلقه

۵. مقاله «آزمایش آخر» محمد علی طاهری.

در اندیشه‌ی حلول‌گرایی عقل و وحی که عامل ارتباط میان آفریدگار و آفریننده است، نفی و مشکل ارتباط میان کل و جزء از راه تجسم حل می‌شود. در چنین اندیشه‌ای تعالی و تقدس آفریدگار آنقدر کم‌رنگ می‌شود تا در یکی یا برخی یا همه‌ی آفریدگانش حلول نماید. بدین ترتیب او با هستی یکی می‌شود و انسان می‌تواند به‌طور مستقیم و حتی از طریق حواس پنج‌گانه او رادارک کند.^۱

تناسخ

مشکل اصلی آموزه‌های کابالا درباره‌ی تناسخ، برداشت نادرست آن از اصل عدالت الهی است. برای مثال، آن‌جا که خداوند قوم یهود را از پرستش خدایان دروغین بازداشته، اعلام می‌کند که بار این گناه را پدران و فرزندان تا نسل سوم و چهارم به دوش خواهند کشید.^۲ و به این طریق، خداوند بار گناهان گذشتگان را بر دوش آیندگان افکنده، آنها را کیفر می‌دهد و چون در یهودیت این‌گونه آیات را نشانگر عادل نبودن خداوند می‌دانند، آنها به جبران این بی‌عدالتی تناسخ را مطرح می‌کنند. طبق این عقیده، مجازات نسل‌های بعدی به خاطر گناه یک فرد، کار عادلانه‌ای نیست، پس فرد گناهکار برای پالایش روح، دوباره برای تطهیر، در نسل سوم و چهارم به این دنیا بازمی‌گردد.^۳

در عرفان حلقه نیز دیدگاهی مشابه کابالا مطرح است و بحث کارما و کالبد‌های ذهنی در دوره‌ی تشعشع دفاعی مطرح می‌شود. با این طرز اندیشه، در حلقه‌های دوره‌ی دفاعی، لول‌های منفی یک تاشش اعلام می‌شود تا این کالبد‌های ذهنی شخص تسخیر شده را ترک کرده، به مسیر خود و به سوی نور هدایت شوند. طبق نظر طاهری، یک کالبد ذهنی به دلیل لامکانی می‌تواند همزمان چندین نفر را تسخیر کند و محدودیتی برای او وجود ندارد. و با آنکه طبق «قانون کارما» کالبد جدید به میزان عمل مثبت و منفی زندگی گذشته تعیین می‌شود و انتخابی نیست، در عرفان حلقه، انتخابی بوده، کالبد ذهنی می‌تواند هر یک از عزیزان خود یا غیره را انتخاب کند.^۴

۱. دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ص ۱۴۶.

۲. کتاب مقدس، سفر خروج، ۲۰:۵.

۳. نیروی کابالا؛ روش‌های رشد انسانی، ص ۵۴.

۴. محمدعلی طاهری، موجودات غیرارگانیکی، ص ۵۳.

نظریه‌ی تناسخ در عرفان حلقه و کابالا به هیچ وجه بر محور انکار قیامت و معاد نیست؛ چون هر دو به گونه‌ای قیامت و معاد را قبول دارند. در اندیشه‌ی پیروان کابالا، نشانه‌هایی از اعتقاد به جهان آخرت و محاسبه‌ی اعمال در قیامت را می‌توان یافت. اما بنابر باور ایشان، عذاب ابدی برای ارواح ملعون در جهنم انکارناپذیر است؛ زیرا در روح چیزی وجود دارد که با خداوند همذات است! از این رو، خداوند نمی‌تواند تا ابد با نگاه داشتن روح گناهکاران در عذاب خود نیزرنج ببرد.^۱ طاهری نیز عذاب به معنای واقعی را باور نداشته، حسرت و سوختن ناآگاهی را مطرح می‌کند؛ او می‌گوید:

در آن جایگاه، هرکسی نسبت به رسالت بندگی که باید انجام می‌داده است، آگاه می‌شود و در حالی که به وجود ساحت مقدس الهی (روح الله) در خود پی می‌برد و هدف از آفرینش خود را درمی‌یابد، با نتیجه اعمال خود نیز مواجه می‌شود. آتشی که فرد به شدت از آن می‌سوزد، از قیاس میان این دو (آن چه بوده است و آن چه باید می‌بود) ناشی می‌شود... آتش جهنم، آتش حسرت است که با احساس تنهایی درهم می‌آمیزد. این احساس تنهایی به دلیل دوری از وحدت نفس واحد است و تا خروج از جهنم ادامه دارد.^۲

همچنین، از نظر او:

جهنم، جایگاه انتقام جویی و کینه‌ورزی نیست و اساس تشکیل آن عشق و محبت است. جهنم، خلف وعده خداوند پس از بخشش همگانی هم نیست؛ بلکه به مناسبت همان بخشش، طراحی شده است تا آثار دوری و سوء سابقه را از وجود همه پاک کند و آمادگی وصال را فراهم سازد.^۳

بنابراین تناسخ نمی‌تواند بهانه‌ای برای بازگشت و تکامل روح تلقی شود، بلکه بر اساس تعالیم الهی انسان باید حرکت تکاملی خود را در طول زندگی خود طی کند.

۱. جریانات بزرگ در عرفان یهود، ص ۶۴۹.

۲. انسان و معرفت، ص ۲۶۱.

۳. همان، ص ۲۵۸.

شعور کیهانی

طاهری می‌گوید: عرفان کیهانی (حلقه) سیرو سلوک عرفانی از طریق اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی است.^۱ فرقه‌ی حلقه با انتخاب شبکه شعور کیهانی در نقش واسط میان خالق و مخلوق، به جای قرب و اتصال با خداوند در پی اتصال با شبکه شعور کیهانی است؛ بنابراین در عرفان حلقه چون خداوند دست نیافتنی معرفی می‌شود، افراد به اتصال با شعور کیهانی فرا خوانده می‌شوند.

منابع دست اول عرفان یهود از قرن دوازدهم بر مبنای گنوسیه، این شبکه را به صورت واسطان فیض خداوند (ان سوف) و رحمت عام او بر مخلوقات معرفی نموده‌اند؛ هر چند که ان سوف، خدای کابالا، با الله، خدای عرفان اسلامی، بسیار تفاوت دارد، اما در عرفان حلقه این دو خدا اشتراکات زیادی دارند. گویا هر دو خدا در پس پرده‌های غیب مستورند و به دلیل درک نشدن برای اذهان بشریت، چاره‌ای جز اتصال با شبکه شعور کیهانی نمی‌توان یافت. سفیروت که از تعالیم متکی بر اندیشه‌های گنوسی در کابالا بود، پیش‌تر، در سفر یصیرا، سفیروت مطابق با ائون‌ها^۲ در جایگاه تجلیات خدای مکنون که به واسطه‌ی آنها خداوند به خلق جهان‌های چهارگانه پرداخت، به جهات چهارگانه و حروف عبری تبدیل شده بود؛ اما در سفر هاباهیر، این تجلیات، همانند ائون‌ها جنسیت مذکر و مونث دارند که هر جفت از آنها سفیره‌ی (مفرد سفیروت) جدیدی را پدید می‌آورد.^۳ در هر دو جریان فکری، این تجلیات از خدای پنهان برای پرکردن شکاف بین خدا و هستی صادر شده‌اند.

محور اصلی مباحث سفر یصیرا، مسائل کیهان‌شناسی و کیهان‌آفرینی است. در سفر یصیرا گفته می‌شود که چگونه خداوند به کمک حروف عبری و همچنین ده سفیروت روح، هوا، آب، آتش، چهار جهت اصلی، ارتفاع و عمق، به آفرینش جهان هستی پرداخت. این اثر برای اولین بار منشأ جهان هستی را طبق آیه‌ای از مزامیر که در تلمود شرح و تفسیر شده بود، الفبای عبری می‌داند.^۴

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۵۸.

۲. گنوسیه اعضای ملأ اعلی را ائون‌ها (eons) نام دادند. این ائون‌ها به ترتیب قوس نزولی از مبدأ اول صادر شده و پل میان این عالم و آن مبدأ هستند. جهان به واسطه اشراقات دائمی یا ائون‌ها که از ذات این خدای اصلی صادر می‌شود، به وجود می‌آید و مراتب این تجلیات نزولی است.

۳. یهودیت، ص ۲۷۴.

۴. همان، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

با کلام خداوند، آسمان‌ها به وجود آمد، او دستور داد و خورشید و ماه و ستارگان آفریده شدند.^۱

طاهری نیز معتقد است خداوند تمام قدرت‌های خود را به شبکه شعور تفویض کرده است: عرفان کیهانی (حلقه)، شعور الاهی را به‌طور نظری و عملی ثابت نموده، از این راه وجود صاحب این هوشمندی یعنی خداوند را به اثبات می‌رساند و در واقع، این عرفان، منجر به خداشناسی عملی می‌گردد.^۲

این شعور کیهانی که در عرفان حلقه یدالله معرفی شده است^۳ در کابالا نیز همچون دست آفرینشگر خداوند، مأمور آفرینش و رساندن فیض «ان سوف» بر عوالم چهارگانه است و چون کابالیست‌ها معتقدند، ان سوف به دلیل نامحدود بودنش نباید به خلق موجودات محدود بپردازد، مأمورانی را به امر آفرینش موظف کرده است که سفیروت نام دارند.

روح القدس

طبق اندیشه‌های عرفان حلقه، روح القدس همان جبرئیل است که برهمه‌ی انسانها نازل شده، آنها را از آگاهی و الهامات سرشار می‌کند، تا با آگاهی‌ها و دریافت‌های از این طریق، به عرفان دست یافته، زندگی توأم با عشق و شادی را تجربه کنند. در ادیان حنیف و به خصوص دین اسلام^۴ برای روح القدس رسالت هدایت صحیح در مسیر زندگی تعریف شده است؛ اما در عرفان‌های نوظهور، این تعریف تغییراتی انحرافی یافته است. در کابالا و در جنبش حسیدی که تعلیم آن براساس آموزه‌های لوریا استوار شده بود، هر فرد، صرف‌نظر از پایگاه اجتماعی و تنها با وفاداری می‌توانست به نجات دست یافته، تحقق بازگشت هماهنگی بر روی زمین (تیقون) را باعث شود و از این طریق به شفای جسم و روح خود دست یابد. این جنبش معتقد بود، هدف انسان در زندگی، درک یا تغییر جهان نیست؛ بلکه هدف، پیوستن و یکی شدن با ذات

۱. مزامیر، ۶/۳۳.

۲. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۵۸ و انسان از منظری دیگر، ص ۸۷.

۳. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۸۷.

۴. «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل (۱۶): ۱۰۲) بگو: «آن را روح القدس از طرف پروردگارت به حق فرود آورده، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند استوار گرداند و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است.»

الهی ست.^۱ به نظر می‌رسد آن چه حسیدیسم به دنبال آن است، دریافت از روح القدس برای شادکامی و بهره از لذائد مادی و دنیوی است که برای آن ارزش مثبت بالایی قائل هستند. توجه ویژه به روح القدس در عرفان حلقه، با جملات بیان می‌شود:

روح القدس، هم در شکل‌گیری مرکب نقش دارد و هم کارگزار روزی‌رسانی معنوی ست. خداوند به وسیله‌ی این کارگزار انسان را به بلوغ معنوی می‌رساند. این مخلوق الهی معلمی ست که به وسیله وحی و الهام نقش خود را ایفا می‌کند.^۲ عضو سوم حلقه روح القدس است که حلقه را تکمیل کرده... و خداوند فیض خود را به واسطه روح القدس جاری می‌نماید.^۳

قانون جذب

این بحث هم در کابالا و هم در عقاید تفکرات معنوی نوین وجود دارد، عرفان حلقه نیز در نقش زیرمجموعه‌ای از این تفکرات در این دسته جای می‌گیرد: «دنیای عرفان دنیایی ست که اسم را هم نمی‌دانی؛ این جایک نظر بکنی، یک بشکن بزنی، اون طرف بگوید، من درمان شدم.»^۴ در کابالا گاهی بر قانون جذب با نام اصل قاطعیت تأکید می‌شود. بر اساس این اصل یا قانون، انسان می‌تواند با قدرت مستقل و با استفاده از قانونمندی‌هایی که خدا آفریده و خود در کنار نشسته، خالق کامیابی‌های خود در زندگی باشد. به طوری که با تصورات ذهنی و احساس خوش، آن چه را که می‌خواهد در جهان به سوی خود جذب کند. طاهری نیز می‌گوید: هر انسانی در هر لحظه دارای بازتابی وجودی ست که نتیجه‌ی پندار و گفتار و کردار اوست.^۵

همچنین گفته است:

در پس هر انگیزه، اندیشه، کلام و رفتاری، اشتیاقی وجود دارد که بر اساس قانون بازتاب، فرد را به نتیجه‌ای متناسب با خود خواهند رساند.^۶

۱. دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ص ۳۸۹.

۲. انسان و معرفت، ص ۲۰۳.

۳. انسان از منظری دیگر، ص ۱۳.

۴. فرادرمانی، ص ۶۳.

۵. انسان از منظری دیگر، ص ۱۷۸.

۶. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۲۱۵.

دعای مثبت

در کابالا دعای مثبت، به معنای تلقین به نفس و استفاده از نیروهای درونی است که نان شرمساری را از سفره انسان برداشته، او را از زیر دین به بخشش خداوند بیرون می‌آورد. در عرفان حلقه از عبارات و اصطلاحاتی مانند مثبت ۲، مثبت ۱ معادل طلب خیر استفاده می‌شود. همچنین حلقه‌های کنترل تشعشع منفی ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ برای درمان و خروج غیرارگانیک‌ها دانسته می‌شود.

خوش‌بینی

در کابالا خوب دیدن همه چیز و نداشتن احساس گناه بینشی عرفانی قلمداد می‌شود. طاهری نیز در آموزه‌های خود با خوش‌بینی افراطی می‌گوید:

در عرفان کیهانی، عوامل انسانی، خصوصیات فردی، ... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورایی ندارد (مثل سن، استعداد، ریاضت، سعی و کوشش و ...) و هرانسانی صرف نظر از نژاد، ملیت، دین و مذهب، تحول خواه و کمال پذیر بوده، می‌تواند در صراط مستقیم قرار بگیرد.^۱

و نیز او بر این عقیده است که: «تضاد با دیگران سد اصلی در رسیدن به مقام انسان صالح است.»^۲ و گفته می‌شود صلح با عوامل هستی در سرلوحه همه‌ی امور قرار دارد.^۳

اصطلاح «نان شرمساری» در کابالا، اشاره دارد به میل شراکتی که از ابتدا خدا را بر آن داشت تا به خلق عوالم گوناگون بپردازد! با پیدایش این میل در خداوند، ظرفی آفریده شد که جایگاه ارواح انسانی بود. ارواح تا مدت‌های زیادی در حال دریافت نور با شکوه الهی بودند، اما با لبریز شدن ظرف، شور و میل تازه‌ای پدید آمد. این میل، ایجاد «نان شرمساری» را در پی داشت؛ شرم به خاطر قرار گرفتن در جایگاهی که روح، نه قدرت پذیرش انوار را دارد و نه اینکه به خالقش نه بگوید.^۴ لذا روح برای دست یافتن به تجربه‌ی کامیابی بیکران و خارج شدن از

۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. انسان و معرفت، ص ۱۵۰.

۳. همان، ص ۱۲۱.

۴. برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک: فیلیپ برگ، بازگشت روح (تناسخ)، ص ۱۰۶-۱۱۰.

زیر بار این احساس ناخوشایند، یعنی «نان شرمساری»، با این اهداف در قالب جسم به زمین خاکی هبوط کرد:

- علت خوشبختی خود باشد؛
- آفریدگار کامیابی خود باشد؛
- از کامیابی خود به دیگران ببخشد؛
- بر امور خود کنترل داشته باشد.^۱

مشابه این چهار مورد در درسنامه‌های فرقه‌ی کیهانی نیز دیده می‌شود. نمونه‌هایی یاد شده در بالا نیز سندی بر این گفتار است.

مسیحیت

طبق بررسی‌هایی صورت گرفته، عرفان حلقه در آموزه‌های خود با مسیحیت همسوست و با آنکه این عرفان، نام و عنوان اسلامی را یدک می‌کشد، در تمام متون منتشر شده درباره اصول و عقاید آن نامی از پیامبر اکرم ﷺ نیامده است؛ ولی نام مسیح و مقدسات مسیحیت بارها در آموزه‌های آن به چشم می‌خورد. طاهری در کتاب انسان از منظری دیگر و در بخشی با عنوان «رحمت عام الهی»، از پولس شکنجه‌گر با نیکی یاد کرده، او را به عنوان رسول و نمونه‌ی دریافت‌کننده‌ی رحمت عام معرفی می‌کند. در مبانی اسلامی، پولس چهره‌ای مذموم و منفور است که با تحریف دین مسیحیت و وارد کردن عقاید و افکار شرک‌آمیز در آن، بخش عظیمی از انحرافات را در مسیحیت موجب شده است. در احادیث اسلامی، از او با عنوان گمراه‌کننده‌ی مسیحیان و در کنار افرادی چون قاییل، نمرود، فرعون و سامری یاد شده است که در جهنم به عقوبت کار خود خواهد رسید و نیز شیطانی دانسته شده که پس از عیسی (علیه السلام) مردم را به بیراهه کشانده است.^۲ با وجود شواهد بسیاری درباره انحراف شخصیت پولس در تاریخ، طاهری به دلیل وجود نام و مطالب او در کتاب تحریف شده‌ی انجیل از او با عنوان رسول بزرگ عیسی (علیه السلام) یاد و با این سخن، پولس را در اعتقاد به خداوندی عیسی (علیه السلام) تأیید می‌کند:

۱. نیروی کابالا، روش‌های رشد انسانی، ص ۷۰.

۲. رک: نورالقلین، ج ۱، ص ۸۵؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۱۰، ۳۱۱؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۱۶ و خصال ج ۲، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

فراموش نکنیم که عیسی مسیح علیه السلام گمراهان بدنام را در اولویت برخورداری از رحمانیت الهی قرار می داد و اطراف او باج گیرها، بدکاره ها و بدنام ها اجتماع کرده و در کنار او راه هدایت را یافته بودند. رسول بزرگ او نیز پولس شکنجه گر بود که از شکنجه گری تبدیل به پولس رسول گشت و این تحولات برای آنها فقط به واسطه قرار گرفتن در حلقه عام رحمانیت الهی، توسط عیسی مسیح علیه السلام به وقوع پیوست. در واقع، در معرض رحمانیت عام قرارگرفتن؛ یعنی برقراری امکان آشنایی عملی و آشتی با خدا.^۱

شفای ظاهری و باطنی با روح القدس

در عرفان حلقه، سامان دهی کلیه ی مسائل ظاهری و باطنی به واسطه روح القدس است: هوشمندی حاکم بر جهان هستی (هوشمندی الهی) که در مجموعه ی بیکران جهان دوقطبی نقش جاری کردن فیض الهی برای انسان را به عهده دارد، «روح القدس» نیز نام می گیرد. این کارگزار، موجب جریان فیض رحمانی در هر اتصال می شود و آن (اتصال) را به نتیجه می رساند. به این ترتیب، انسان در همه تحولات عرفانی، دریافت همه الهامات و آگاهی های تعالی بخش و ادراکات رحمانی، از نعمت وجود این ملک برخوردار است و به عبارتی، در همه تجارب عرفانی که حاصل از ارتباط با خداوند است، از حضور و نقش هوشمندی الهی بهره مند می شود.^۲

در نامه ی اول پولس به قرنتیان نیز آمده است:

باری، عطایا گوناگون اند، اما روح همان است؛ خدمت ها گوناگون اند، اما خداوند همان است؛ عمل ها گوناگون اند، اما همان خداست که همه را در همه به عمل می آورد. ظهور روح، به هر کس برای منفعت همگان داده می شود. به یکی به وسیله ی روح، کلام حکمت داده می شود، به دیگری به واسطه ی همان روح، کلام معرفت و به شخصی دیگر به وسیله ی همان روح،

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۱۹.

۲. انسان و معرفت، ص ۸۹.

ایمان و به دیگری باز توسط همان روح، عطایای شفا دادن. به شخصی دیگر قدرت انجام معجزات داده می‌شود، به دیگری نبوت و به دیگری تشخیص ارواح و باز به شخص دیگر سخن گفتن به انواع زبان‌های غیر بخشیده می‌شود و به دیگری ترجمه‌ی زبان‌های غیر. اما همه‌ی اینها را همان یک روح به عمل می‌آورد و آنها را به اراده‌ی خود تقسیم کرده، به هر کس می‌بخشد.^۱

همچنین در مسیحیت فرقه پنطیکاست‌ها دقیقاً همان عقاید عرفان حلقه را دارند و در دایرةالمعارف دین درباره‌ی پنطیکاست‌ها آمده است:

این فرقه گروه بزرگ و متنوعی از مسیحیت هستند و از ویژگی این کلیساها تأکید بر تجربه تقدس یا کمال مسیحیت است؛ اوج این کمال زمانی ست که فرد از روح القدس سرشار شود و این امر به کمک صحبت کردن به زبان‌های مختلف معلوم می‌شود (که غالباً برای مخاطبان نامفهوم است) مانند آن چه که برای رسولان در عید پنطیکاست اتفاق افتاد.

این شکل از مسیحیت، بر امور احساسی، غیرعقلانی، عرفانی یا رازآمیز و غیر طبیعی مانند معجزات، نشانه‌ها، شگفتی‌ها و هدیه روح القدس، خصوصاً سخن گفتن به زبان‌های متفاوت، شفابخشی ایمان و بیرون کردن دیوها تأکید دارد؛ البته مهم‌ترین امر تجربه درونی و ذهنی، احساس پر شدن یا تسخیر شدن به کمک روح القدس است.^۲

همچنین فرقه‌ی دیگر مسیحی با عنوان «دوستان خدا» مباحث اتصال با روح القدس را مانند عرفان حلقه بیان می‌کنند و حتی پس از اتصال با روح القدس به لرزش‌هایی از نوع برون‌ریزی‌های اصل عرفان حلقه دچار می‌شوند:

Quakers یا انجمن مذهبی دوستان، فرقه‌ای درون‌گرا بود که در قرن هفدهم میلادی به رهبری جورج فاکس در انگلستان پدید آمد. فاکس معتقد بود که انسان، بدون واسطه و تنها با هدایت نور باطنی که روح القدس به او اعطا

۱. کتاب مقدس، اول قرن‌تین، ۱۲:۴-۱۱.

۲. رک: فرهنگ و دین: برگزیده مقالات دائره‌المعارف دین، ویراسته میرچا الیاده و ترجمه هیئت مترجمان، زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی، مدخل Pentecostalism.

می کند، می تواند با خدا رابطه شخصی و مستقیم برقرار کند. پیروان او به نام «انجمن دوستان» معروف شدند و معمولاً کواکر خوانده می شدند؛ زیرا هنگامی که عبادت می کردند، از شدت هیجان می لرزیدند.^۱

در مسیحیت، روح القدس در واقع، نقش واسطه میان خدای پسر و پدر را دارد، که پسر، همان مسیح است. اما قرآن کریم شفا را مستقیماً از خداوند متعال می داند. با توجه آیاتی که قرآن مجید کلمه «شِفاء» را در آنها به کار برده است، به این نتیجه می رسیم که این واژه و مادّه هم برای شفای امراض جسمی و هم برای شفای امراض روحی و قلبی به کار می رود. مثلاً خداوند برای شفای امراض جسمی، از قول حضرت ابراهیم خلیل الله ﷺ می فرماید: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾؛^۲ هنگامی که من مریض می شوم، خدای یکتاست که مرا شفا می دهد؛ زیرا کلمه یَشْفِينِ؛ مرا شفا می دهد- در این آیه نقطه مقابل کلمه «مَرِضْتُ»، مریض شوم- قرار گرفته است و از آیاتی که این واژه درباره امراض روحی و قلبی به کار رفته تا آیه: ﴿وَ شِفاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾؛^۳ (موعظه پروردگار) برای (قلب هایی که) در سینه هاست شفاست و شکی نیست که منظور از مرض قلبی و شفای آن که قرآن می گوید: کنایه از کفر و زندقه و گمراهی ست. پس با دقت و توجه به مطالب یاد شده، این گونه نتیجه می گیریم که، چون کلمه «شِفاء» که در آیه یاد شده آمده است، قید و شرطی ندارد، پس هر دو شفای یاد شده را در بر می گیرد؛ یعنی این قرآن هم برای امراض روحی و قلبی و هم امراض جسمی شفاء است و منظور از امراض روحی و قلبی آن است که انسان در صورتی که راهنمایی نداشته باشد، ذاتاً و نوعاً به سوی گمراهی و خسران دنیوی و اخروی می رود.^۴

بدن واحد

عنوان «بدن واحد، اما اعضای متعدد» یادآور اصطلاح تن واحد در مباحث و آموزه های فرقه ی کیهانی ست. پولس می گوید:

۱. همان، مدخل Quakers.

۲. شعرا (۲۶): ۸۰.

۳. یونس (۱۰): ۵۷.

۴. محمدجواد نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج ۱۰، ص ۱۵۲.

زیرا بدن، هر چند یکی است، از اعضای بسیار تشکیل شده و همه‌ی اعضای بدن، اگرچه بسیارند، اما یک بدن را تشکیل می‌دهند. درباره مسیح نیز چنین است؛ زیرا همه‌ی ما، چه یهود و چه یونانی، چه غلام، چه آزاد، در یک روح تعمید یافتیم تا یک بدن را تشکیل دهیم و همه‌ی ما از یک روح نوشانده شده‌ایم؛ زیرا بدن، نه از یک عضو، بلکه از اعضای بسیار تشکیل شده است.^۱ ... چشم نمی‌تواند به دست بگوید نیازی به تو ندارم و سر نیز نمی‌تواند به پاها بگوید نیازمند شما نیستم، برعکس آن اعضای بدن که ضعیف‌تر می‌نماید، بسیار ضروری‌ترند و آن اعضای بدن که پست‌تر می‌انگاریم، با حرمت خاص می‌پوشانیم و با اعضایی که زیبا نیستند، با احترام خاص رفتار می‌کنیم.^۲ ... بدین قرار شما بدن مسیح هستید و هریک عضوی از آن‌اید.^۳

و طاهری می‌گوید: «توحید، درک یکتایی خداوند است که با درک یکتایی تجلیات الهی یعنی درک تن واحد هستی و درک آدم به دست می‌آید.»^۴ همچنین او بر این نظر است که: «هر انسانی نیز همچون سلولی در یک پیکر عظیم است که از مجموعه انسانها شکل گرفته است.»^۵ او درباره تن واحد می‌گوید:

همه بنی‌آدم مانند سلول‌های تن واحدی هستند که میانگین رشد و کمال آنها را درجه تعالی همه آنها تعیین می‌کند. یعنی همه ما مانند پرنده‌گانی هستیم که در یک تور بسته، به‌طور جمعی پرواز می‌کنیم و برای اوج گرفتن، به هماهنگی برای رسیدن به این مقصود نیازمندیم.^۶

۱. کتاب مقدس، اول قرن‌تین ۱۳: ۱۲-۱۵.

۲. همان: ۲۲-۲۴.

۳. همان: ۲۸.

۴. بینش انسان، ص ۴۶.

۵. همان، ص ۱۰۸.

۶. انسان و معرفت، ص ۱۶۸.

قضاوت نکردن

در عرفان حلقه به این مطلب تصریح می‌شود که ما برای معتقد شدن به حقیقت هستی تجارب مختلفی را دنبال می‌کنیم، اما در هیچ یک نباید قضاوتی صورت گیرد و شخص باید فقط شاهد باشد. عرفان حلقه با این توضیح، خواهان سرسپردگی اعضا به کمک شاهد و تسلیم بودن بدون هیچ انتقاد، اعتراض، تفسیر و پرسش و همچنین تعطیلی عقل و تفکر انسانی است. تنها شرط حضور در حلقه وحدت «شاهد» بودن است. شاهد کسی است که نظاره‌گر و تماشاچی باشد و در حین نظاره هیچ‌گونه پیش‌داوری و قضاوتی نداشته، هرگونه اتفاقی را در حلقه مشاهده کرده، زیر نظر داشته باشد و در حین مشاهده از تعبیر و تفسیر خودداری کند (تعبیر و تفسیر پس از مشاهده). تسلیم بودن، تنها شرط تحقق موضوع حلقه مورد نظر است.^۱ یعنی شرط دریافت اتصال قضاوت نکردن درباره آن است. در مسیحیت نیز به این معنا تصریح می‌شود که اول ایمان بیاور تا نتیجه آن را بفهمی.^۲ پرسش مهم اینکه چگونه این است همه دعوت به تفکر و تدبر و عقل در قرآن در عرفان حلقه نادیده گرفته و این فرقه تا این حد به سایر ادیان و فرقه‌ها نزدیک شده است.

قضاوت نیز در عرفان حلقه و مسیحیت به این معناست که اصولاً هیچ نوع قضاوتی درباره انسانها صحیح نیست؛ طاهری در این باره می‌گوید:

فقط خداوند است که از ذات انسان‌ها خبر دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمُ بِنَاتِ الصُّدُورِ﴾؛^۳

به همین دلیل است که قضاوت در مورد انسان‌ها به‌طور مطلق، مختص

خداوند است و کلیه قضاوت‌های انسانی سطحی و ناقص است.^۴

همچنین یکی از آگاهی‌هایی که طاهری آن را صادر شده از شبکه منفی می‌داند، «ترغیب برای قضاوت در مورد افراد» است.^۵ در همین موضوع در کتاب مقدس آمده است: «داوری مکنید تا بر شما داوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزیده شوید.»^۶

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۸۶.

۲. اتین ژیلسون، عقل و وحی در قرون وسطی، ترجمه: شهرام پازوکی، ص ۱۸ و ۱۹.

۳. آل عمران (۳): ۱۱۹.

۴. عقل و وحی در قرون وسطی، ص ۱۸۰.

۵. همان، ص ۱۸۷.

۶. کتاب مقدس: لوقا: ۳۷.

ناتوانی انسان در عشق ورزیدن به خدا

طاهری می‌گوید:

انسان نمی‌تواند عاشق خدا شود؛ زیرا انسان از هیچ طریقی قادر به فهم او نیست و در حقیقت خدا عاشق انسان می‌شود و انسان معشوق می‌باشد و مشمول عشق الهی و انسان می‌تواند فقط عاشق تجلیات الهی، یعنی مظاهر جهان هستی، شود و پس از این مرحله است که مشمول عشق الهی می‌گردد.^۱ در آموزه‌های مسیحیت، خدا عاشق است و انسان معشوق: «محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفاره‌ی گناهان ما باشد.»^۲ همچنین در این باره در کتاب مقدس چنین آمده است: «... ما محبت می‌کنیم؛ زیرا او نخست به ما محبت کرد.»^۳

محبت حتی به ظالمان

در آموزه‌های مسیحیت آمده است که:

اما ای شما که گوش فرا می‌دهید، به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و به آنان که از شما نفرت دارند، نیکی کنید. برای هر که نفرین‌تان کند، برکت طلبید و هر کس که آزارتان دهد، دعای خیر کنید. اگر کسی بر یک گونه‌ی توسیلی زند، گونه‌ی دیگر را نیز به او پیشکش کن؛ اگر کسی ردایت را از تو بستاند، پیراهنت را نیز از او دریغ مدار.^۴

طاهری نیز در توصیه به محبت فراگیر می‌گوید:

بنابراین، تا حد امکان باید در فاز مثبت باقی ماند تا از ورود تشعشعات منفی جلوگیری شود. در کالبد روانی انسان بخشی وجود دارد که در آن ضریب طول عمر انسان تعیین می‌شود؛ بدین صورت که هر چقدر میزان تشعشعات مثبت

۱. عرفان کیهان (حلقه)، ص ۱۲۴.

۲. کتاب مقدس، اول یوحنا، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۹.

۴. همان، لوقا: ۶، ص ۲۷-۳۰.

صادر شده و دریافت شده بیشتر باشد، این ضریب که توسط نرم‌افزاری مورد سنجش قرار می‌گیرد، بیشتر و در نتیجه طول عمر انسان نیز افزایش پیدا خواهد کرد. بر این اساس، عیسی مسیح (علیه السلام) توصیه نمودند که حتی دشمنان خود را نیز دوست بداریم؛ زیرا لطمه‌ای که انسان در فاز منفی می‌بیند، بسیار بیشتر از آن است که تصور می‌کند.^۱

بر این اساس، افراد وارد شده به فرقه‌ی کیهانی، با توجه به این آموزه‌ها که همواره و در سطحی بسیار گسترده آنها را به محبت و نفرت نداشتن نسبت به همه، حتی دشمنان خدا توصیه می‌کند، باید «تبری»^۲، را فراموش کنند! پس با این دیدگاه، آنها باید حتی شیطان و کسانی را که در قرآن نفرین شده‌اند، از اجزای تن واحده دانسته، به آنها محبت داشته باشند.

عبادت به جز خدمت خلق نیست!

طاهری در این باره می‌گوید:

کارهای عملی مثبت انسان، باید معطوف به تجلیات او که جهان هستی است، شده و انسان یکی از این تجلیات است که باید خدمت عملی ما شامل این

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۱۵۴.

۲. تبری به معنای بیزاری جستن، بیزار شدن و بیزاری ست. (محمد معین، فرهنگ معین، ص ۱۰۲۲) این واژه در آیاتی از قرآن کریم به معنای برگشتن و پشت کردن آمده است؛ اصل حبّ (تولی) و بغض (تبری) امر قلبی بوده و از عقائد و لازمه‌ی ایمان و دوستی خدا و دوستی با دوستان خدا (انبیاء، ملائکه، جانشینان انبیاء و مؤمنان) و دشمنی با دشمنان خدا (مشرکان، منافقان، کافران، معاندان و دوستی با دشمنان دوستان خدا)، جزو عقاید است، اما آثار محبت و عداوت، از فروع دین و از واجبات شرعی ست و فقها در کتب فقهی، تولی و تبری را از فروع دین شمرده‌اند. (سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۲۳) خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» مائده (۵۱): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند. همچنین در زمینه‌ی تولی و تبری روایات و احادیث معتبر بسیاری در منابع شیعه و سنی آمده است که به اهمیت این امر اشاره می‌کند. از نشانه‌های تولی و تبری، دوری جستن از مخالفان و دشمنان عترت پیامبر (ص) است. دواستدار حقیقی اهل بیت: باید از دشمنان آنان تبری بجوید و محبت خویش را برای خاندان پیامبر: خالص و بی‌آلایش سازد، در سخنان معصومین: فراوان دیده می‌شود که فرموده‌اند: «دروغ می‌گوید کسی که محبت ما را ادعا می‌کند، ولی از دشمنان ما برائت نمی‌جوید. همچنین نقل شده، روزی شخصی به حضور علی (علیه السلام) آمده، گفت: «یا امیرالمؤمنین! من تو را دوست می‌دارم و به فلانی هم علاقه مندم». و در آن حال نام یکی از دشمنان آن حضرت را برد. حضرت به او فرمود: «یا کور باش یا بینا». (مستطرفات السرائر، ص ۶۳۹ و ۶۴۰)

بخش شود. لذا در دنیای عرفان گفته می‌شود «عبادت به جز خدمت خلق نیست» و همچنین گفته می‌شود «حی علی خیر العمل»^۱.

همچنین او در جای دیگری می‌گوید:

عبادت، یعنی عبد بودن و به جا آوردن رسالت بندگی. عبادت بر دو نوع است: عبادت نظری و عبادت عملی؛ عبادت نظری، ارتباط کلامی با خداوند و عبادت عملی در خدمت خداوند بودن است و چون او بی‌نیاز از هر عمل ما می‌باشد، از این رو خدمت ما صرفاً می‌تواند معطوف به تجلیات او شود. در نتیجه، عبادت عملی، در خدمت جهان هستی بودن است؛ یعنی خدمت به انسان، طبیعت و ...^۲.

این دیدگاه که چون خدای متعال به عبادت ما نیازی ندارد، پس عبادت فقط خدمت‌رسانی به مخلوقات است، بسیار گمراه‌کننده است و طاهری یا این تعریف از عبادت عملی، احکام عبادی دینی مانند نماز، روزه و ... را نفی کرده، توجیهی برای التزام نداشتن به آنها فراهم می‌کند. ولی در واقع، انسان به تقویت روحیه در مسیر خدمت‌رسانی نیاز دارد و این جز از طریق عبادت با خالق هستی ممکن نمی‌شود. اوست که همه‌ی راه‌حل‌های مشکلات بندگان به دست اوست. به راستی اگر این‌گونه نیست، چرا خداوند به موسی (علیه السلام) امر می‌فرماید که «يَا مُوسَى سَلِنِي كُلَّمَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّىٰ عَلَفَ شَاَتِكَ وَ مِلَخَ عَجِينِكَ»؛ ای موسی هرچه نیاز داری از من بخواه؛ حتی علف گوسفندت و نمک غذایت را.^۳

و در قرآن نیز این گونه بر دعا و عبودیت تأکید شده است:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^۴ چون بندگان من درباره من از تو بپرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا به راه راست راه یابند.

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۸۹.

۲. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۳. رک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، صفحه ۳۰۳ و نیز، ابن فهد حلی، عدة الداعی، ص ۹۸.

۴. بقره (۲): ۱۸۶.

دراین باره در آموزه‌های مسیحیت چنین آمده است:

پسرانسان نیامده است تا او را خدمت گزارند، بلکه آمده است تا خود خدمت گزارد و جان خود را برای خیل مردمان فدیہ دهد. کدام یک بزرگ تراست؟ آن کس که بر سر خوان است، یا کسی که خدمت می‌گزارد؟ آیا نه آن کس که بر سر خوان است؟ من در میان شما چون کسی هستم که خدمت می‌گزارد.^۱

وهابیت

وهابیت از فرقه‌های مردود به ظاهر اسلامی ست که در عقاید افراطی خود مواضع خاصی را مطرح می‌کند. اندیشه‌های طاهری در مواردی برگرفته از وهابیت است که به مواردی اشاره می‌شود.

شرک بودن زیارت قبور ائمه

طاهری دراین باره می‌گوید:

زیارت قبور ائمه، کمک خواستن از مرده‌ها، برج و باروهایی که ساختیم، همه اینها «الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ»^۲ است؛ آیا اینها مصداق شرک نیست؟!^۳

زیارت قبور ائمه، در تمامی فرق اسلامی، به جز وهابیت، پذیرفته و محترم است. پیروان سایر مذاهب اسلامی نیز اگرچه به شیوه امامیه معتقد نیستند، اما با توجه به روایات نبوی ﷺ این روش را حرام ندانسته، زیارت قبور را جایز و در بعضی موارد مستحب می‌شمارند. احداث بناهای مهم زیارتی در کشورهای اسلامی سنی‌نشین مانند سوریه، اردن، مصر، ترکیه، پاکستان، افغانستان و سایر کشورها که نه تنها علمای آن بلاد با آنها مخالفت نکرده، بلکه زیارت آنها را نیز نیکو می‌دانند، شاهی بر پذیرش زیارت قبور ائمه در میان آنهاست.

زیارت قبور مسلمانان و طلب آموزش برای آنان در زمان رسول الله ﷺ امری رایج بوده است و نه تنها خود آن بزرگوار بلکه دیگر مسلمانان و پیروان ایشان نیز این کار را می‌کردند. همچنین

۱. کتاب مقدس، رومیان ۳: ۲۱.

۲. تکاثر (۱۰۲): ۱.

۳. جلسات کمیته عرفان حلقه، این مطلب در لینک زیر قابل دریافت است؛ دسترسی در ۱۳۹۲/۱۱/۲۳.

<http://s1.picofile.com/file/7107253224/sherk-budan-e-ziarat-taheri.wav.html>

از آثار تربیتی و اخلاقی مهم زیارت قبور جلوگیری از حرص و طمع بر دنیا و دوری انسان از تعلقات دنیوی است. دور شدن از طمع و دنیا طلبی مقدمه دوری از نفسانیات و دستیابی به کمالات اخلاقی و در پی آن، دوری از ظلم و تباهی و رسیدن به عدالت و دوستی است؛ حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُدَكِّرُكُمْ بِالْآخِرَةِ»^۱؛ قبرها را زیارت کنید؛ چون شما را به یاد آخرت می‌اندازد.

در واقع، یکی از عللی زیارت اهل قبور، اعتقاد به زنده بودن آنهاست. تمام ادیان و شرایع الهی انسان را باقی می‌دانند و نه فانی؛ لذا با آمدن مرگ، جسم خاکی انسان در زیر خاک نهفته می‌شود، اما روح او زنده است و به جایگاه متعالی اوج می‌یابد. درباره زیارت قبور (اولیاء الله و دیگر افراد) و تبرک جستن از آنان دلایل قرآنی^۲ و روایات^۳ و شواهد تاریخی^۴ بسیاری یافت می‌شود و به طور قطع جایز است؛ زیرا نیت در زیارت و تبرک، استمداد از روح بزرگ اولیاء الهی است و به هیچ وجه به این معنی که آنها قدرتی مستقل دارند (نظر بت پرستان) نیست. برای مثال، حضرت یوسف (علیه السلام) خطاب به برادران خود می‌فرماید: «اَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا»^۵؛ این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره پدرم بیفکنید [تا] بینا شود، که در آیات بعدی این موضوع تأیید می‌شود. با این توضیح باید گفت، وقتی پیراهن یوسف (علیه السلام) می‌تواند چشم یعقوب (علیه السلام) را شفا بخشد و تبرک به آن مجاز است، چطور می‌توان افراد را از زیارت و تبرک جستن به قبور مطهر اولیاء الله نهی کرد؟

حال، این پرسش پیش می‌آید که با توجه به نفی زیارات و توسلات در سخنان طاهری، آیا اواز اساس به انبیا و اولیای الهی اعتقاد دارد؟ طاهری در پاسخ به این سؤال که معصومین (علیهم السلام) در کجای عرفان حلقه جای دارند، می‌گوید: «در شبکه رحمانیت، ما کاری با آنها نداریم.»^۶ آیا این پاسخ او به معنی نفی اعتقاد ضروری شیعه و همچنین نفی یکی از اصول دین مذهب شیعیان نیست؟

۱. علی بن عبد الکافی سبکی، شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، ص ۱۰۷.

۲. رک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۸۴ سوره توبه؛ علامه طباطبایی، تفسیر المیزان و آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل همین آیه.

۳. رک: علامه امینی، القدر، ج ۵، ص ۱۶۶ (به نقل از: حاکم، المستدرک، ج ۱، ص ۳۷۵).

۴. برای نمونه، رک: مبدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۶۲۶ و ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۲۶.

۵. یوسف (علیه السلام) (۱۲): ۹۳.

۶. مصاحبه خبرنگار خبرگزاری رسا با کارشناس پرونده، ۱۳۹۲/۰۴/۱۵.

اعتقاد به معصوم نبودن پیامبر و امامان علیهم السلام^۱

طاهری در این باره می‌گوید:

کجا امامی فرموده است که عصمت دارد؟ آیا جایی گفته است؟ هرکسی قبول

می‌کند که انسان پرستی، سنگ پرستی و... خلاف عقل است.^۲

درواقع، نظر طاهری آن است که هر کس تن واحده را درک کرده باشد، می‌تواند معصومیت را تجربه کند و این مسأله امتیاز خاصی برای انبیا و ائمه‌ی معصوم علیهم السلام نیست. او در جای دیگر چنین می‌گوید:

یکی از ادراکاتی که کمک می‌کند به جدایی انسان از ظلم، همین درک تن واحده است؛ حالا بحث مقام معصومیت [را] که جداگانه توضیح می‌دهیم. مقام معصومیت، زمانی حاصل می‌شود که این ادراکات پیش بیاید؛ وقتی این ادراکات پیش بیاید، دیگر انسان نمی‌تواند به سوسک و... ظلم کند، چرا؟ چون هر جزئی را می‌بیند، پاره‌ی تن خودش است. از این جا به بعد این مقام حاصل می‌شود، نه اینکه با تولد یک انسانی قابلیت گناه نداشته باشد؛ اگر این طور باشد، گیاهان و حیوانات هم قابلیت گناه ندارند، پس معصوم اند!^۳

پس طاهری علت عصمت را درک تن واحده و دلیل اجتناب از معصیت و به عبارتی معصومیت را ادراک واقعی ظلم می‌داند. او که با مثالی سخیف و با تمسخر عصمت را زیر سؤال می‌برد، در ادامه مطالبی را مطرح می‌کند که نشان می‌دهد مقام معصومیت زمانی ارزشمند است که اکتسابی باشد و او با این عبارات، معصومیت را بی‌ارزش جلوه می‌دهد:

در واقع، مقام معصومیت برای انسان، زمانی ارزشمند است که با او متولد نشده باشد؛ در این صورت با گیاه و حیوان و درخت تفاوتی نمی‌کنیم، ارزش، آن وقت است که ما خودمان برسیم، نه به ما داده باشند.^۴

این، در حالی‌ست که طاهری به ذاتی بودن عصمت که در قرآن کریم مطرح شده، توجه

1. andisheqom.com.

۲. جلسه پنجم کمیته عرفان حلقه (منبع صوتی).

۳. جلسه سوم کمیته عرفان حلقه.

۴. همان.

ندارد؛ یعنی برخلاف قول طاهری، عصمت ملکه‌ای است که خدای متعال از همان ابتدای تولد به ولی خود می‌دهد؛ اما به شرط تقوا و این مطلب را آیات قرآن کریم نیز تأیید می‌کند؛ خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^۱

خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

علامه طباطبایی رحمته‌الله ذیل همین آیه می‌فرماید:

با در نظر گرفتن اینکه کلمه رجس در آیه شریفه الف و لام دارد، که جنس را می‌رساند، معنایش این می‌شود که خدا می‌خواهد تمامی انواع پلیدی‌ها و هیأت‌های خبیثه و رذیله را از نفس شما ببرد؛ هیأت‌هایی که اعتقاد حق و عمل حق را از انسان می‌گیرد و چنین ازاله‌ای با عصمت الهی منطبق می‌شود و آن عبارت است از صورت علمیه‌ای در نفس که انسان را از هر باطلی، چه عقاید و چه اعمال حفظ می‌کند؛ پس آیه شریفه یکی از ادله‌ی عصمت اهل بیت علیهم‌السلام است. برای اینکه قبلاً گفتیم، اگر مراد از آیه، چنین معنایی نباشد، بلکه مراد از آن تقوا و یا تشدید در تکالیف باشد، دیگر اختصاصی به اهل بیت نخواهد داشت و خدا از همه بندگان تقوا می‌خواهد، نه تنها از اهل بیت. و نیز گفتیم که یکی از اهل بیت علیهم‌السلام، خود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و با اینکه آن جناب معصوم است، دیگر معنا ندارد که خدا از او تقوا بخواهد.

پس چاره‌ای جز این نیست که آیه شریفه را حمل بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام کنیم و بگوییم: مراد از بردن رجس، عصمت از اعتقاد و عمل باطل است و مراد از تطهیر در جمله «يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً» که با مصدر تطهیر تأکید شده، زایل ساختن اثر رجس به وسیله وارد کردن مقابل آن است و آن عبارت است از اعتقاد به حق. پس تطهیر اهل بیت عبارت شد از اینکه ایشان را مجهز به ادراک حق کند؛ حق در اعتقاد و حق در عمل، و آن وقت، مراد از اراده این معنا (خدا

می‌خواهد چنین کند) نیز اراده تکوینی می‌شود؛ چون قبلاً هم گفتیم، اراده تشریعی را که منشأ تکالیف دینی و منشأ متوجه ساختن آن تکالیف به مکلفین است، اصلاً با این مقام سازگار نیست (چون گفتیم، اراده تشریعی را نسبت به تمام مردم دارد، نه تنها نسبت به اهل بیت).^۱

در این باره دلایل نقلی و عقلی و روایات بسیاری هست که در ادامه به برخی اشاره می‌شود. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾^۲ و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آن چه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بزرگ بود.

صاحبان تفاسیر مختلف، هم نظر هستند که این آیه از آیاتی است که به مصونیت پیامبر ﷺ از خطا و اشتباه و گناه اشاره کرده، لازمه گمراه نشدن پیامبر را امدادهای الهی می‌داند که با وجود این امدادها دیگران نمی‌توانند ایشان را گمراه کرده، هیچ‌گونه زیانی به ایشان وارد سازند. برای مثال در تفسیر نمونه آمده است:

در ذیل آیه یکی از دلایل اساسی مسأله عصمت به‌طور اجمال آمده است و آن اینکه خداوند، علوم و دانش‌هایی به پیامبر ﷺ آموخته که در پرتو آن در برابر گناه و خطا بیمه می‌شود؛ زیرا علم و دانش (در مرحله نهایی) موجب عصمت است؛ مثلاً، پزشکی که آب آلوده‌ای را که به انواع میکروب‌های وبا، مالاریا و ده‌ها بیماری خطرناک دیگر آلوده است و آن را در آزمایشگاه در زیر میکروسکوپ مطالعه کرده و اثر کشنده آن را به روشنی دریافته است، ممکن نیست از آن آب بنوشد؛ یعنی این علم به او مصونیت در برابر ارتکاب این عمل می‌دهد، در حالی که جهل به آن ممکن است موجب ارتکاب گردد. همچنین سرچشمه بسیاری از اشتباهات، جهل به مقدمات یا لوازم و عواقب یک کار است، بنابراین کسی که از طریق وحی الهی و تعلیم پروردگار آگاهی کامل از مسائل مختلف دارد، نه گرفتار لغزش می‌شود، نه گمراهی و نه گناه.

۱. علامه طباطبائی، *تفسیر المیزان*، ج ۱۶، ص ۴۶۷ و ۴۶۸.

۲. نساء (۴): ۱۱۳.

ولی اشتباه نشود! با اینکه چنان علمی برای پیامبر ﷺ از ناحیه خداست، ولی باز جنبه اجباری به خود نمی‌گیرد؛ یعنی هیچ‌گاه پیامبر مجبور نیست به علم خود عمل کند؛ بلکه از روی اختیار به آن عمل می‌کند، همان‌طور که طبیب مزبور با داشتن آگاهی از وضع آن آب آلوده اجباری به ننوشیدن آن ندارد؛ بلکه از روی اراده از شرب آن خودداری می‌کند و اگر گفته شود: چرا پیامبر ﷺ مشمول چنین فضل الهی شده است نه دیگران؟ باید گفت، این، به خاطر مسئولیت سنگین رهبری است که بردوش او گذاشته شده است و بردوش دیگران نیست؛ زیرا خداوند به همان مقدار که مسئولیت می‌دهد، توان و نیرو می‌بخشد.^۱

همچنین استاد مصباح یزدی درباره عصمت انبیاء و ائمه ﷺ می‌گوید:

عصمت، یعنی خدا در میان انسانها بعضی را آن‌چنان مستعد قرار داده که می‌داند آنان به اختیار خودشان مرتکب کار زشت نمی‌شوند و اوامر خدا را اطاعت می‌کنند. با آن علم غیبی که خداوند دارد، از سرنوشت همه آنها آگاه است... خدا به همه مؤمنان و همه کسانی که در راه خیر قدم برمی‌دارند، مدد می‌رساند؛ منتهی مددی متناسب با تلاش‌شان و براساس ضوابطی که دارد؛ چون پیامبران آن چه را در توان دارند، در راه بندگی خدا مایه می‌گذارند و کوتاهی نمی‌کنند. این است که آنجا هم که نیاز به کمک‌های فوق‌العاده دارند، خدا از ایشان دریغ نمی‌کند؛ ولی این کمک‌ها چنان نیست که ایشان را مجبور کند و اختیار را از ایشان سلب نماید؛ مانند نشان دادن برهان به حضرت یوسف ﷺ در لحظه‌ای که احتمال وقوع گناه برای ایشان وجود داشت، تا ایشان را از گناه منصرف کند.^۲

از مجموع مطالب بیان شده، این نکته به دست می‌آید که عصمت انبیا ریشه قرآنی دارد و

۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، **تفسیر نمونه**، ص ۱۲۴ و ۱۲۵. از دلایل دیگر عصمت انبیا: این آیه است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَحْمَةٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء (۴): ۶۳)؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه مردم به توفیق الهی از او اطاعت کنند. برای اطلاع بیشتر، رک: تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۰۶ و همچنین رک: نمل (۲۷): ۱۵-۱۶، جن (۷۲): ۲۶-۲۷، یوسف (۱۲): ۲۲-۲۳ و ۸۶، انبیاء (۲۱): ۷۴ و بقره (۲): ۱۲۰ و ۱۴۵.

۲. محمدتقی مصباح یزدی، **راه و راهنما شناسی**، ص ۱۶۱.

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که به عصمت انبیا اشاره دارد.^۱ از سوی دیگر، چون مسئولیت اصلی امام حفاظت از شرع است، از نظر عقلی لازم است که معصوم باشد؛ مگر آنکه کسی مدعی شود حفاظت از دین، تنها وظیفه امام نیست و دیگران هم وظیفه دارند. پرسش مهم این است که آیا بدون امام، حفاظت از دین تحقق پیدا می‌کند یا خیر؟ راه‌هایی که به ممکن است به کمک آنها دین حفظ شود، قرآن، سنت، اجماع، قیاس و اصل برائت است. اما آیا این موارد، می‌توانند دین را حفظ کنند؟ طبق دلایل محکم و تفسیرها و تأویل‌های مختلف از منابع یاد شده می‌توان به دست آورد که حفاظت از شریعت را تنها امام معصوم (علیه السلام) بر عهده دارد تا دین از خطر سقوط و انحراف مصون بماند.^۲

دلیل دیگر اینکه اگر امام (علیه السلام) معصوم نباشد، بحث تسلسل پیش می‌آید؛ یعنی اگر امام خطا کند، برای رفع خطا باید به امام دیگری مراجعه کرد و اگر او هم معصوم نباشد، رجوع به امام دیگر لازم می‌شود و هیچ وقت رفع خطا و اشتباه ممکن نخواهد بود و از آن جا که تسلسل باطل است، ضرورت وجود امام معصوم نیز مشخص می‌شود.

از دیگر دلایل عقلی عصمت آنکه اگر امام خطا یا گناهی کند، یا باید از او پیروی کرد که این کار، باطل است؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «در گناه و ستمکاری، به همدیگر کمک نکنید»^۳ یا اینکه نباید از او پیروی کرد؛ در این صورت، زمینه بهره‌گیری از امام نخواهد بود.

بنابراین عصمت پیامبران و اهل بیت (علیهم السلام) یکی از امور مسلم است که متأسفانه طاهری آن را انکار می‌کند. البته گرچه این دیدگاه را وهابیان افراطی به این شکل مطرح نمی‌کنند؛ ولی نتیجه دیدگاه طاهری، رد معصومیت ائمه (علیهم السلام) و امکان معصومیت برای همه امت است که با نظر وهابیت مشابهت‌هایی دارد. ابن تیمیه - که ریشه تفکرات وهابیت در سخنان اوست - در یکی از گفته‌هایش مدعی شده است که هیچ کس معصوم نیست، نه پیغمبر، نه غیر پیغمبر؛^۴ او در جای دیگری می‌گوید: «فإنَّه لا مَعصومَ بعدَ الرسول و لا تَجِب طاعه أحد بعده فی کل شیء»؛^۵

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: بحث نبوت در همین کتاب.

۲. ر.ک: جمعی از نویسندگان، *امامت پژوهی* (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۳. مائده (۵): ۲.

۴. ابن تیمیه، *منهاج السنة النبویه*، ج ۷، ص ۸۵.

۵. ابن تیمیه، *کتب و رسائل و فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه*، ج ۱۹، ص ۶۹.

به درستی که بعد از رسول، هیچ معصومی نیست و بعد از پیغمبر، اطاعت از هیچ کسی در هیچ چیزی واجب نیست.

او می‌گوید: امت پیغمبر معصوم هستند و چون امت معصوم‌اند، دیگر به عصمت امام نیازی نیست و چنین می‌نویسد: «أَحَدُهَا أَنْ يُقَالَ لِأَنْسَلِمَ أَنَّ الْحَاجَةَ دَاعِيَهُ إِلَى نَصَبِ إِمَامٍ مَعْصُومٍ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ عَصْمَهُ الْأَمَّةُ مُغْنِيهِ عَنْ عَصْمَتِهِ»^۱

شرک بودن توسل و درخواست شفاعت

طاهری درباره نفی توسل می‌گوید:

هنگامی که انسان از خدا درخواستی داشته باشد، مستقیماً از خدا درخواست می‌کند: «ایاک نستعین» یا «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ»^۲؛ پس مستقیم به سوی او بروید و از او استغفار بطلبید و وای بر مشرکین! (کسانی که فاستقیموا الیه را نقض می‌کنند).

اما درخواست انسان از طریق هوشمندی الهی و یا به‌طور قراردادی از طریق شبکه شعور کیهانی پاسخ داده خواهد شد.^۳

همچنین از نظر او:

بین انسان و خدا، تنها واسطه‌ای که وجود دارد، هوشمندی و شعور الهی (یدالله) است.^۴

طاهری با توجه به آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» درخواست مستقیم از خداوند را مطرح می‌کند؛ درحالی‌که همان خداوندی که این آیه را در سوره حمد فرموده، کمک گرفتن انسان را از خدا ویژه خود دانسته است، در سوره بقره دو مرتبه انسان‌ها را به یاری گرفتن از صبر و نماز امر کرده است. حال پرسش این است که آیا صبر و نماز، همان خداوند است یا خیر؟ اگر کسی بگوید، صبر و نماز، در مفهوم، همان وجود خداست؛ بی‌تردید گمراه شده و چنانچه

۱. ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، ج ۶، ص ۴۶۶.

۲. فصلت (۴۱): ۶.

۳. انسان از منظری دیگر، ص ۸۲.

۴. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۲۰.

آن دو غیر از خداوند دانسته شود، که همین گونه است، اینکه خداوند انسان ها را به یاری خواستن از غیر خودش امر می کند، قابل تأمل بوده، پاسخی ست به افرادی که فقط به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» استناد کرده، این آیات را نادیده می گیرند. یاری خواستن از صبر و نماز نه تنها شرک نیست، بلکه عین توحید است. بنابراین این دو آیه با اثبات یاری خواستن از غیر خدا که دایره وسیعی دارد، بر توسل نیز تأکید می دارند. همچنین معنای «استقیموا الیه» چیزی نیست که طاهری بیان می کند، بلکه معنای آن رو آوردن و توجه کردن است. صاحب تفسیر مجمع البیان می فرماید: «فَاسْتَقِیْمُوا إِلَیْهِ» ای لاتمیلوا عن سبیلہ و توجهوا إلیه بالطاعه؛ یعنی از راه خدا منحرف نشوید و با طاعت، به او توجه کنید.^۱ بنابراین، طاهری با تأویلی سطحی، هرگونه توسل و واسطه گری را بین خدا و انسان خلاف توحید دانسته، از این نظر با وهابیت هم سخن است. لازم به یادآوری ست که غیر از وهابیت، تمام فرق اسلامی توسل را قبول دارند.

از دیدگاه عرفان حلقه، توحید یعنی مستقیماً با خدا در ارتباط بودن که و هیچ واسطه ای در بین نباشد. این، همان حرف وهابیت است. با این دیدگاه دو پرسش مهم پیش می آید:

۱- علت اینکه طاهری به جای اتصال افراد به خداوند و قدرت بی منتهای او، اتصال به شبکه شعور کیهانی یا هوشمندی را مطرح می کند، چیست و آیا این مسأله مصداق شرک نیست؟

۲- اگر وجود واسطه در اتصال به خداوند کار نادرستی ست، چرا او خود را تنها راه اتصال به شبکه هوشمندی معرفی می کند؟

شهید مطهری در تبیین مرز توحید و شرک پاسخ هایی درخور و مناسب به عرفان حلقه و دیدگاه های آن دارد و می فرماید:

... آیا اعتقاد به موجودی غیر خدا شرک است (شرک ذاتی) و لازمه توحید ذاتی این است که به موجودیت هیچ چیز غیر از خدا- ولو به عنوان آفریده او- اعتقاد نداشته باشیم؟ (نوعی وحدت وجود)

بدیهی ست که مخلوق خدا فعل خداست؛ فعل خدا خود، شأنی از شئون

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۶.

اوست و ثانی او و در قبال او نیست. مخلوقات خداوند تجلیات فیاضیت او هستند. اعتقاد به وجود مخلوق از آن جهت که مخلوق است، متمم و مکمل اعتقاد به توحید است، نه ضد توحید؛ پس مرز توحید و شرک، وجود داشتن و وجود نداشتن شیء دیگر- هر چند مخلوق خود او- نیست.

آیا اعتقاد به نقش مخلوقات در تأثیر و تأثر و سببیت و مسببیت، شرک است (شرک در خالقیت و فاعلیت)؟ و آیا لازمه توحید افعالی این است که نظام سببی و مسببی جهان را انکار کنیم و هر اثری را مستقیماً و بلاواسطه از خدا بدانیم و برای اسباب هیچ نقشی قائل نباشیم؟ مثلاً، معتقد باشیم که آتش نقشی در سوزانیدن و آب در سیراب کردن و باران در رویانیدن و دوا در بهبود بخشیدن ندارد؟ [پس] خداست که مستقیماً می‌سوزاند و مستقیماً سیراب می‌سازد و مستقیماً می‌رویاند و مستقیماً بهبود می‌بخشد؛ بود و نبود این عوامل، یکسان است؛ چیزی که هست، عادت خدا بر این است که کارهای خود را در حضور این امور انجام دهد؟...^۱

انحراف طاهری و وهابیان این است که آنها توسل با کسی را که به تمام هویت خود به اراده حق وابسته است و از خود هیچ استقلالی ندارد و فقط مجرای برای جریان فیض الهی به اشیا و افراد است، شرک می‌دانند. در این صورت، واسطه وحی بودن جبرئیل و واسطه رزق بودن میکائیل و همه واسطه‌هایی که در تعریف این افراد می‌آید، شرک خواهد بود. همچنین آن چه طاهری برای شعور کیهانی یا هوشمندی قائل بوده، توجه مطلق افراد حلقه را به آن معطوف می‌کند و استقلال خاصی که برای هوشمندی در نظر می‌گیرد، عین شرک است، چرا که: اگر برای مخلوقات از نظر تأثیر، استقلال و تفویض قائل بشویم و چنین بیندیشیم که نسبت خداوند به جهان، نسبت صنعتگر است به صنعت (مثلاً سازنده اتومبیل و اتومبیل) که صنعت در پیدایش خود نیازمند به صنعتگر است، ولی پس از آنکه ساخته شد، کار خود را طبق مکانیسم خود ادامه می‌دهد؛ [و] صنعتگر در ساختن صنعت نقش دارد، نه در کارکرد مصنوع پس از ساخته شدن؛

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۲۸.

[و] اگر سازنده اتومبیل هم بمیرد، اتومبیل به کار خود ادامه می‌دهد؛ اگر چنین بیندیشیم که عوامل جهان - آب، باران، برق، حرارت، خاک، گیاه، حیوان، انسان و غیره - نسبت شان با خداوند چنین نسبتی ست (چنانکه معتزله احياناً چنین نظری داده‌اند) قطعاً شرک است. مخلوق، در حدوث و بقا نیازمند به خالق است؛ در بقا و در تأثیر همان اندازه نیازمند است که در حدوث... اعتقاد به اینکه نقش داشتن اشیا در کار عالم شرک است، شرک است؛ زیرا این اعتقاد ناشی از این نظر است که ناآگاهانه برای ذات موجودات، استقلالی در مقابل ذات حق قائل شده‌ایم و از این رو اگر موجودات نقشی در تأثیر داشته باشند، تأثیرات به قطب‌های دیگر نسبت داده شده است. پس مرز توحید و شرک این نیست که برای غیر خداوند نقشی در تأثیرات و سببیت‌ها قائل بشویم یا نشویم.^۱ در عرفان حلقه، طبق گفته طاهری، اتصال باعث عرفان و افزایش معنویت است و در واقع، نوعی ارتباط معنوی برای کسب معرفت است. استاد مطهری در این باره می‌گوید:

اما از جنبه توحید عملی، هر نوع توجه معنوی به غیر خداوند - یعنی توجهی که از طریق چهره و زبان توجه‌کننده و چهره و گوش ظاهری شخص مورد توجه نباشد، بلکه توجه‌کننده بخواند و متوجه خود سازد و به او توسل خود و طرف مقابل برقرار کند و او را بخواند و متوجه خود سازد و به او توسل جوید و از او اجابت بخواند - همه اینها شرک و پرستش غیر خداست؛ چون عبادت، جز اینها چیزی نیست و عبادت غیر خدا به حکم عقل و ضرورت شرع جایز نیست و مستلزم خروج از اسلام است. به علاوه، انجام این‌گونه مراسم، گذشته از اینکه انجام مراسم عملی عبادت است برای غیر خدا و عین اعمالی ست که مشرکان برای بت‌ها انجام می‌دادند، مستلزم اعتقاد به نیروی ماوراءالطبیعی برای شخصیت مورد توجه (پیغمبر یا امام) است. (نظریه وهابیان و وهابی مآبان عصر ما).

اکنون به معنی سخن رسول اکرم ﷺ پی می‌بریم که فرمود: «راه یافتن شرک در اندیشه‌ها و

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۲۹.

عقاید آن چنان آهسته و بی سروصدا و بی خبر است که راه رفتن مورچه سیاه در شب تاریک بر روی سنگ سخت، « پس مرز توحید نظری و شرک نظری » (از اویی) است.^۱

شفاعت:

از شبهه‌هایی که طاهری سعی دارد آن را به مریدان خود القا کند، « نبود شفاعت » است. وهابیان نیز با منکر شدن شفاعت اهل بیت (ع) سعی دارند مردم را از یکی از دو ثقل گرانسنگ جدا سازند. طاهری همواره در گفتارش به قرآن استناد می‌کند؛ اما او با وجود آیات صریح قرآن درباره مقام شفاعت، باز هم این امر را برای معصومین (ع) نمی‌پذیرد!

شفاعت یعنی چه و معصومین از چه کسانی شفاعت می‌کنند؟ شفاعت از ماده « شفع »، به معنای ضمیمه کردن چیزی به مثل اوست؛^۲ پس باید نوعی شباهت و همانندی میان دو چیز وجود داشته باشد، تا یکی شفیع دیگری شود.

مفهوم قرآنی شفاعت این است که شخص گنهکار به خاطر پاره‌ای از جنبه‌های مثبت مانند ایمان یا انجام برخی اعمال صالح، با اولیای خدا شباهتی پیدا کرده، آنها با کمک‌های خود، او را به سوی کمال سوق داده، از پیشگاه خدا تقاضای عفو کنند؛ به تعبیر دیگر، حقیقت شفاعت، قرارگرفتن موجودی قوی‌تر و برتر در کنار موجود ضعیف‌تر و کمک کردن به او برای پیمودن مراتب کمال است.^۳

صرف نظر از برخی جزئیات، همه علمای اسلام (شیعه و سنی) شفاعت را قبول دارند.^۴

چهار دیدگاه قرآن درباره شفاعت:

- ۱- شفاعت، به طور مطلق نفی شده است (بقره: ۴۸)؛
- ۲- شفاعت، ویژه خداوند متعال است (زمر: ۴۵ و سجده: ۴)؛
- ۳- شفاعت، به اذن الهی مشروط است (بقره: ۲۵۵ و سبأ: ۲۳)؛

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲. برای مطالعه بیشتر، رک: راغب اصفهانی، مفردات، ماده شفع.

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۶، ص ۵۲۰.

۴. برای مطالعه بیشتر، رک: کتاب مفاهیم القرآن، ج ۴، ص ۱۵۶-۳۱۴ و منشور جاوید ج ۸، ص ۲۱۰-۳.

۴- شفاعت‌کنندگان باید شرایط خاصی داشته باشند (انبیاء: ۲۸ و مریم: ۸۷).

آیات قرآن، شفاعت مستقل از خدای متعال و در عرض خواست او را نفی می‌کنند؛ و مقصود آیاتی که شفاعت را برای غیر خداوند اثبات می‌کنند، شفاعت غیر مستقل، یعنی شفاعت با اذن و اراده خداوند است؛ چنان که اسلوب قرآن درباره «توفی»، «خلق»، «رزق» و دیگر کمالات نیز چنین است.^۱ پس شفاعت بیان شده در قرآن، شفاعتی است که محور اصلی آن اذن خداوند است و تا او اجازه شفاعت ندهد، کسی حق شفاعت ندارد و این گونه شفاعت، تأکیدی بر توحید است؛ چون به امر خداوند متعال است؛ توحیدی خالی از هر گونه شرک؛ زیرا تأثیر این اسباب به اذن خداست و در حقیقت، کار آنها نوعی شفاعت تکوینی است. همچنین در عالم شریعت، وجود چنین اسبابی برای مغفرت و آمرزش و نجات به اذن خدا، نه تنها با توحید منافات ندارد، بلکه تأکید بر آن است و این، همان چیزی است که آن را شفاعت تشریعی می‌نامیم.

همچنین در روایات متعددی افراد دارای اجازه شفاعت مشخص شده‌اند؛ پیامبر اکرم ﷺ در این باره فرموده‌اند: «پنج دسته در قیامت شفاعت می‌کنند: (قرآن، صله رحم، امانت، پیغمبر شما^۲ و اهل بیت پیغمبرتان).»^۳

طاهری گرچه شفاعت معصوم (علیه السلام) را نفی می‌کند، ولی به شفاعتی معتقد است که در هیچ آموزه دین اسلام نیامده است! او در تقسیم‌بندی خاص خود درباره وجود انسان، به «من معنوی» اشاره می‌کند که بُعدی از وجود انسان است و در حکم معلم درون اوست و کارگزاری است که تزکیه و به دنبال آن جلب لطف الهی را باعث می‌شود. همچنین او به نوعی تعلیم معلم درون معتقد است که به دریافت نوعی الهام تشابه دارد و نیز با توضیحات مبسوطی، کارگزاری رویارویی انسانها را پس از منسوب کردن آن به حکمت الهی، به من معنوی برمی‌گرداند و بخشش دیگری را نیز نتیجه توافق من معنوی خود و دیگری می‌داند. طاهری با این مضامین، برای من معنوی، شفاعت را نیز تعریف کرده است.^۴

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: المیزان، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۸۶.

۲. از آیات ضحی (۹۳): ۵؛ اسرا (۱۷): ۷۹؛ نساء (۴): ۶۴؛ مریم (۱۹): ۸۷؛ زخرف (۴۳): ۸۶؛ منافقون (۶۳): ۵؛ شفاعت رسول الله ﷺ استفاده می‌شود.

۳. برای مطالعه بیشتر، رک: میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۲۲.

۴. انسان و معرفت، ص ۲۱۴-۲۱۷.

حال، پرسش این است که آیا این مباحث، در واقع، اعتقاد به خدای درون نیست؟ وین دایر، که از رهبران جنبش‌های معنوی به شمار می‌رود، می‌گوید:

شما در درون خود همان نیرویی را دارید که زمین و سیارات را چرخانده،
جوانه زدن دانه‌ها و شکفتن گل‌ها را موجب می‌شود. هر نفر خدای مخصوصی
ندارد، بلکه یک شعور کیهانی در وجود همه جاری است. این، نیروی عشق
است. هر وقت درباره الهی بودن خودتان به شک و تردید دچار شدید، آن را
به خودتان یادآوری کنید و به خودتان یادآوری کنید که همان نیرویی که در
مسیح و بودا بود، در شما هم وجود دارد.^۱

تعبیرات طاهری، وین دایر و امثال آنها در دنیای امروز، به صورتی است که گاهی تصور می‌شود
آنها درصد اصلاح اخلاق فردی و تغییر رفتارها در جهت مثبت هستند؛ اما با قدری تأمل،
تلاش در جهت تغییر نگرش و بینش مخاطبان دیده می‌شود و آنها با قبول یا ردّ پاره‌ای از
باورها، ضابطه‌ای جدید، مطرح و مفاهیم جدیدی را جایگزین می‌کنند. آنها برای این هدف، از
مفاهیم رایج اخلاقی بهره می‌برند؛ این نوع مفاهیم به دلیل داشتن معادل‌های دینی و اسلامی،
برای مخاطبان مسلمان و اهل کتاب جذابیت دارد و غالباً مثبت و متعالی ارزیابی می‌شود.

مرده‌ها نمی‌شنوند و دعا کردن برای آنها فایده‌ای ندارد!

طاهری اعتقاد دارد، زیارت قبور بی‌فایده بوده، تنها جنبه ادب و احترام دارد و در
آموزه‌های این فرقه به جای خواندن حمد و سوره برای اموات، حلقه‌ی «مثبت دو» اعلام
می‌شود. طاهری در پاسخ به این پرسش که آیا زیارت قبور ائمه فایده‌ای دارد، چنین پاسخ
می‌دهد:

بله، فایده‌اش این است که ما می‌خواهیم آنها را هدایت کنیم. به زعم ما به
زندگی خودشان برسند، به کمال خودشان برسند، جذب روزمرگی ما نشوند؛
روزمرگی ما را که تجربه کردند که؛ درست شد؟ دوباره جذب روزمرگی ما نباشند
و بروند دنبال زندگی خودشان.

۱. وین والتر دایر، قلمرو اشتباهات شما، ص ۳۳.

ببینید! این جا بحث ائمه نیست، بحث افرادی ست که فوت کردند. من برای پدر خودم، برای درگذشتگان، اینجا من تقاضایم این است که به عنوان یک دعا، اینها جذب روزمرگی ما نباشند، دل مشغول و مشغله‌ی خاطر و ناراحت این مسائل نباشند؛ این مسائل همیشه بوده و هست و خواهد بود. این موضوع چه موقع جنبه عملی برای گروه پیدا می‌کند؟ برای آن که با عرفان کیهانی، عرفان حلقه آشناست، [جنبه عملی] پیدا می‌کند؟ زمانی که ثابت شد برایش [که] این، اینجا دارد زندگی می‌کند؛ وقتی ثابت شد، حالا به دنبال هدایتش می‌آید که حالا برو، اینجا نایست، درست شد؟ ولی برای شما که آن تجربه را ندارید، مثل می‌گویم، شمای نوعی، زیارت قبور برای شما فایده دارد، ما داریم همان را با یک برنامه دیگری انجام می‌دهیم. شما همان کار را دارید با زیارت قبور انجام می‌دهید، بنده با نظر انجام می‌دهم. مثبت دو! حالا این، در وجود من چیست؟ این است در وجود من که این جا نایست، برو! اگر مثبت دو بخواهد ترجمه شود این است، آقا اینجا نایست، برو به زندگی خودت برس، به فکر کمال خودت و زندگی خودت باش؛ به فکر من نباش.^۱

ادله قرآنی و روایی درباره زیارت قبور مسلمانان و قبور ائمه طاهرين (علیهم السلام) در بخش شرک بودن زیارت قبور ائمه (علیهم السلام) از نظر این گروه مطرح شد؛ اما درباره اموات نیز به طور اختصاصی روایاتی وجود دارد؛^۲ برای مثال، بنابر نقل مجامع روایی اهل سنت، در روایتی که صحیح محسوب می‌شود، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باره فرموده است: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِهَا تَذْكَرَةً»؛ قبلاً شما را از زیارت قبرها نهی می‌کردم، اما از این پس آنها را زیارت کنید که در آن، یادکرد است.^۳ نیز فرموده‌اند: «پیش‌تر شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، پس اینک

۱. مصاحبه خبرنگار خبرگزاری رسا با طاهری، ۱۳۹۲/۰۸/۱۱.

۲. برای مطالعه بیشتر، رک: سیمای عقاید شیعه، ترجمه کتاب دلیل المرشدین الی حق الیقین از سبحانی تبریزی، ص ۱۱۶-۱۱۵.

۳. این حدیث در منابع زیر آمده است: «صحیح مسلم»، ج ۲، ص ۶۷۲، کتاب الجنائز؛ «سنن ترمذی»، ج ۳، ص ۳۶۱، کتاب الجنائز؛ «سنن ابی داود»، ج ۳، ص ۲۱۸؛ «شرح السنه»، ج ۵، ص ۴۶۲ و ۴۶۳؛ مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۵۵۲ و «مرقاة المفاتیح»، ج ۴، ص ۲۴۲ (به نقل از سیمای عقاید شیعه).

آنها را زیارت کنید؛ چون شما را نسبت به دنیا بی‌رغبت کرده، یادآور آخرت است.»^۱

نذر؛ پیشنهاد رشوه به خداست!

وهابیت، نذر را بدعت در دین دانسته، تعبیرات ویژه‌ای درباره آن دارند. آنها نذر برای غیر خدا را حرام دانسته، آن را شبیه نذر برای بت‌ها می‌شمارند و می‌گویند، این کار از بزرگ دانستن کسی که برای او نذر شده، سرچشمه می‌گیرد. در آموزه‌های عرفان حلقه، نذر، رشوه‌ای برای خدا و در واقع، به‌طور غیرمستقیم و با شبهه‌افکنی‌ها و دسته‌بندی‌های خاص، حرام دانسته شده است. طاهری در این باره می‌گوید:

ما دو جور نذر داریم: نظر مشروط و نذر نامشروط؛ نذری که شرط گذاشتیم و نذری که شرط نگذاشتیم. نذر نامشروط را ما برای جذب فیض کائنات، جذب فیض الهی، بدون اینکه شرطی گذاشته باشیم، یک خیراتی می‌کنیم؛ یک گوسفندی می‌دهیم به خانه سالمندان یا به کجا؛ این، نامشروط است. می‌گوییم این را می‌دهیم برای جذب فیض الهی. یک موقع است که می‌گوییم، مثلاً، خدایا من این برج را بسازم، یک گوسفندی نذرت می‌کنم؛ من بروم دانشگاه، یک کاری کن من قبول بشوم، این گوسفند را من برای قربانی می‌کنم؛ یعنی ما به او پیشنهاد رشوه می‌دهیم^۲؛ یعنی تو یک نفر را پشت در دانشگاه نگه‌دار تا من بروم دانشگاه (من قبول بشوم)، بعد یک گوسفندی برای تو من قربانی می‌کنم. مگر اون گوسفند می‌خواهد بخورد؟ بعد تازه نصفش را خودمان به دندان می‌کشیم...^۳

در پاسخ به این تمسخر طاهری که در واقع، نذر کردن را عملی ناصحیح می‌داند؛ باید از زوایای مختلف به شرح دلایل رد دیدگاه او پرداخت:

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. با وجودی که طاهری نذر را پیشنهاد رشوه می‌داند، پس از اولین بازداشت خود در سال ۸۹، نذر کرد که در صورت آزاد شدن قرآن را کامل بخواند و حفظ کند. اما در طول ده ماه آزادی خود، تلاشی برای اجرای نذر خود نکرد و توفیق دستیابی به این عمل خیر را نیافت. (کارشناس آگاه پرونده طاهری در گفتگوی با خبرنگار خبرگزاری رسا)

۳. جزوه‌های دوره دوم، ص ۷۱.

۱. دلیل قرآنی نذر

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾؛ هر چه را برای خدا انفاق

کنید و یا برای خدا نذر کنید، خدا از آن باخبر است.

در این آیه، نذر در ردیف انفاق برای خدا آمده، فضیلت اخلاقی دانسته شده است. همچنین خداوند بروفای به نذر تأکید کرده، می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾؛^۱ بندگان خدا به نذر وفا کرده، از روزی که شر آن گسترده است، می‌ترسند.

در این دو آیه، به وفای به نذر و خوف از شرّ روز رستاخیز اشاره شده که بروجوب وفای نذر دلالت می‌کند. همچنین روزه‌داری نیز از زبان حضرت مریم^۲، مصداق نذر معرفی شده است: ﴿فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾؛^۳ من نذر کردم که برای خدای خویش روزه بگیرم.

نذر غالباً در قالب اعمال عبادی مانند نماز و روزه یا قرائت قرآن نیز صورت می‌پذیرد. از این رو خلاصه کردن نذر در مصادیق مالی (آن چه طاهری می‌گوید) نوعی انحراف است. بنابراین در قرآن کریم نه تنها بر شرعی بودن این عمل تأکید شده، بلکه آیاتی نیز در وصف آن آمده است.

۲. نذر، در روایات و زندگی اهل بیت

ثابت بن ضحاک روایت کرده است که: روزی شخصی به نزد رسول گرامی اسلام آمده، گفت، نذر کرده‌ام که در بوانه (روستایی بعد از ینبع، نزدیک ساحل دریا) گوسفندی را قربانی کند. آن حضرت پرسیدند: «آیا در آنجا بتی از بت‌های جاهلیت پرستیده می‌شده است؟» او گفت: «خیر». آن حضرت فرمودند: «آیا آنجا محل انجام مراسمی خاص از رسوم جاهلیت بوده است؟» او گفت: «خیر». آن حضرت فرمودند: «به نذر تو وفا کن! پس به درستی که نباید در راه سرپیچی از خدا در چیزی که انسان نمی‌تواند آن را انجام دهد، نذر کرد.»^۴

۱. بقره (۲): ۲۷.

۲. انسان (۷۶): ۷.

۳. مریم (۱۹): ۲۶.

۴. رک: سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۳۳۱۳، باب مایؤمر به من الوفاء بالنذر.

همچنین درباره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام) و دو فرزند گرامی شان، حسن و حسین (علیهم السلام) روایت شده، آنگاه که حسن و حسین مریض شده بودند، همگی نذر کردند که اگر خداوند عالم ایشان را شفا بخشید، سه روز روزه بگیرند و پس از برآورده شدن حاجت شان، سه روز پی در پی روزه گرفتند.^۱

نذر، همچون قسم و عهد، یکی از پیمان‌هایی است که شخص با خدا می‌بندد و با استقامت در انجام پیمان (که از نظر عقلی ممدوح است) از مغفرت و بخشایش الهی بهره‌مند شده، روح تسلیم و فرمانبرداری خود را نسبت به مولا نشان می‌دهد. چنانکه در خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) آمده است: «والوفاء بالنذر تعريضاً للمغفرة»؛ خدای متعال وفای به نذر را زمینه‌ای برای مغفرت خود قرار داده است.^۲ معصومین (علیهم السلام) نه تنها نذر را جزو تعلیمات دین می‌دانستند، بلکه خود در عمل کردن به آن پیش قدم بوده، با تبلیغ عملی به ترویج آن همت گماشته‌اند. طبق آیات قرآن کریم^۳ و کلام ائمه معصومین (علیهم السلام) عبادت، نوعی معامله با خداست و از این نظر حرف طاهری مردود است که مگر خدا نذر را معامله می‌داند! شاید معامله باشد، ولی معامله انسان است در قبال گذشتن از چیزی که به آن علاقه دارد، برای کسب رضایت خدا. در واقع، رسالت اصلی نذر، تعلق‌زدایی از داشته‌ها و دارایی‌هاست که معمولاً این تعلقات عامل دلبستگی انسان هستند؛ از این رو، نذر، نه رشوه دادن به خداوند، که گذر از تعلقات مادی و یافتن پل ارتباطی جدیدی با خداوند است. گذر از تعلقات، چنان در ارتقای معنوی نقش‌آفرین است که پیامبر خدا، حضرت ابراهیم (علیه السلام) به دستور خداوند با دست خویش چاقو بر گلوئی فرزند دلبندش، اسماعیل گذاشته و با این عمل، قدمی به خالق خویش نزدیک می‌شود؛ البته آن هنگام که مطلوب حاصل شد و ابراهیم (علیه السلام) از تعلق خویش عبور کرد، دستور توقف قربانی نیز صادر شد.

به همین جهت، در مکتب شیعه (بر خلاف تبلیغات وهابیون علیه شیعه) نذر، تنها برای خدا صحیح است و نذرهایی که به نام معصومین (علیهم السلام) صورت می‌گیرد، در حقیقت، اهدای ثواب برای صالحان و مؤمنان است و آنچه که در این نذرها شرط صحت است، برای خدا

۱. برای مطالعه بیشتر درباره این آیه و شأن نزول آن، رک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

۳. توبه (۹): ۱۱۱ و صف (۶۱): ۱۱ و ۱۰.

بودن است. در عرفان حلقه گفته می‌شود، چون خدا به نذر ما نیاز ندارد، پس نذر هم سودی به حال ما هم ندارد. خداوند، بی‌نیاز مطلق است و به نماز، روزه، صدقه و هیچ عمل دیگر ما نیازمند نیست و درباره تمامی عبادات و اعمال دینی دیگر نیز همین‌گونه است. عرفان حلقه، جلوتر از وهابیت که تنها بخشی از نذرها را ممنوع کرده، اساس نذر را انکار کرده است!

یوگا

به عقیده هندوها، دستیابی به حقیقت یا اتحاد با خدای توانا از طریق یوگا^۱ یعنی یوغ نهادن حاصل می‌شود. یوگا با ریاضت‌های سخت و طاقت فرسا و معمولاً با نشستن آرام و پیوسته به شکل چهار زانو و همراه با تأمل صورت می‌گیرد...^۲. کلمه یوگا از ریشه یوگ یا یوج، واژه‌ای سانسکریتی است.^۳ یوگا یعنی ملحق شدن یا یکی شدن. یوگا در قالب یک ورزش ذهنی - بدنی معرفی شده، معمولاً افکار عمومی آن را صرفاً ورزش تصور می‌کنند؛ اما با توجه و تعمق بیشتر دانسته می‌شود که اساس آن، تأثیر معنویت‌های کاذب بر ذهن است و با این توجه، چهره واقعی یوگا در قالب معنویت یا عرفانی انحرافی آشکار می‌شود. آشنایی با یوگا در مراحل اولیه به صورت حرکات جسمی و در مواردی با هدف لاغری یا زیبایی اندام صورت می‌گیرد، اما «در حقیقت، تعالیمی سرّی است که سینه به سینه منتقل شده است»^۴. بنابراین آن چه در کتاب‌ها یا در مراکز عمومی به صورت علنی آموزش داده می‌شود، همه‌ی واقعیت یوگا نیست؛ بلکه کتاب‌ها و کلاس‌های گوناگون، نقطه شروع و دروازه ورود افراد به یک مرام سرّی و محرمانه هستند که واقعیت‌های آن را به راحتی نمی‌توان بازگو کرد. این موضوع، به روشنی با اهداف متفاوتی که برای یوگا تعریف می‌شود، قابل درک است.^۵ آن چه

1. Yoga.

۲. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۶۰.

۳. معادل انگلیسی آن، to yoke (جفت کردن یا جفت شدن).

۴. داریوش شایگان، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، ج ۱، ص ۶۳۰.

۵. پاراماها مساجی در دهه ۱۹۶۰ می‌گفت، یوگا برای زیبایی اندام، رفع چروک‌های پوست و زیبایی چهره است! (سید جلال الدین موسوی نسب، *گنجینه اسرار یوگا*، ص ۳۴، قابل دسترسی در www.behdashtemanavi.com). گروهی دیگر درمان بیماری‌ها و دردها و رسیدن به سلامتی را هدف یوگا دانستند (ریچارد هیلمن، تمرین و آموزش یوگا در ۲۸ روز، ترجمه: بهناز پیاده، ص ۱۹) عده‌ای آرامش ذهنی، کاهش نگرانی و از بین رفتن بیماری‌های روانی را هدف یوگا معرفی کردند (نیس چالاجوی دوی، *یوگا برای خوددرمانی*، ترجمه: شهره عبداللّهی، ص ۸۷) ←

در یوگا اهمیت دارد، آساناها یا وضعیت های بدنی که ورزش به نظر می رسند، نیست. پذیرش این نکته که یوگا فقط ورزش بدنی ست و برای چاقی و لاغری یا بدن سازی به کار می رود، کوتاه نظری ست. آن چه در یوگا ورزش به نظر می رسد، مقدمه ورود به موضوعات دیگری ست که هدف اصلی یوگا را در آن جا باید یافت. یکی از استادان جهانی یوگا رمزهای رفتن به مراحل اصلی یوگا را چنین بیان می کند:

که گاه می شنوم یا می بینم که بعضی بیماران قلبی با وجود دنبال کردن برنامه یوگا، کنترل استرس و رژیم غذایی، به نتایج مطلوبی دست نیافته اند. دردهای فقسه سینه، کلسترول و فشار خون آنها هنوز بالاتر از حد طبیعی ست. چرا این برنامه در مورد آنها اثر نمی کند؟ موضوع، تنها این نیست که ما یوگا کنیم یا حرکتی را انجام بدهیم، بلکه حالت های یوگا، تنفس ها و مراقبه کردن تمرین هایی هستند که ما را به درون می برند و باید با مسائل بیرونی هماهنگ باشند. با این مسأله که ما چگونه با جسم و ذهن خود رفتار یا بد رفتاری می کنیم؟ یا با دیگران چگونه رفتار می کنیم؟ چگونه زندگی را می گذرانیم؟، آیا به ندای قلب مان گوش می دهیم یا نمی گذاریم پیام هایی که به ما می دهد، شنیده شوند؟ قضاوت کردن دیگران می تواند منجر به بسته شدن دل های ما شود. حتی اگر کسی بزهکار، جانی و قاتل باشد، ما می توانیم کاری را که او انجام داده است، محکوم کنیم و مجازات مناسبی برایش در نظر بگیریم، اما اگر عشق خود را از او دریغ بداریم و قلب مان را ببندیم، خودمان را هم مانند او تنبیه کرده ایم.^۱

یوگایی که در حال حاضر معرفی می شود، پتنگلی یوگا ست. هدف های مکاتب یوگا چندان با هم تفاوت نداشته، با وجود شیوه های مختلف در یوگا^۲، آنها به اصول مشترکی پایبند هستند؛

→ اهداف دیگری نظیر مراقبه و تمرکز و خودشناسی، رسیدن به خلاقیت و آگاهی برتر نیز مطرح شده است، اما سعی نکنید بین این اهداف پراکنده به نتیجه روشنی برسید؛ هیچ کدام از این موارد، هدف یوگا نیست.

۱. یوگا برای خود درمانی، ص ۳۰.

۲. انواع یوگا: بهاکتی یوگا (Bhaktiyoga) یعنی یوگای عشق، برای آنها که تمایلات احساسی قوی دارند. گیانا یوگا (Jnanayoga) یعنی یوگای دانایی (گاهی جنانا یوگا نیز خوانده می شود) برای کسانی که قوه درک مستقیم و بالایی دارند. کارما یوگا (Karmayoga) یعنی یوگای عملی، برای افرادی که بسیار فعال اند و برنامه های پرتحرک روی آنها تأثیر می گذارد و راجا یوگا (Rajayoga) یعنی یوگای تمرکزی که پتنگلی بر آن به طور ویژه تأکید دارد و برای افرادی با نیروی اراده قوی کارآمد است.

زیرا نوعی وحدت جوهری در میان مکاتب مختلف وجود دارد و تفاوت عمده آنها در تأکید بر موضوعی خاص است؛ البته در آنها معرفت‌گرایی کمتر دیده می‌شود و بیشتر به ظاهرسازی بر مبنای شبه‌عرفانها می‌پردازند. در این میان، اصول اخلاقی و کرامات انسانی، فروریخته و به حداقل، نزول و یا در مواردی سقوط می‌کند.

در یوگا تجسد یافتن خدایان در قالب انسانها و ساختن مجسمه‌هایی از خدایان موضوعیت پیدا می‌کند؛ زیرا عشق ورزیدن به خدای متشخص راحت‌تر است. از این رو جنبش‌های بهکتی، با توجه به اوتاره‌ها، یعنی انسان‌هایی که تجسد خدا پنداشته می‌شوند، شکل می‌گیرد.^۱ نتیجه برنامه‌ی شکل‌گیری ذهن، به وجود آمدن کارما^۲ و اعمال و آرزوهاست که آدمی را دوباره به این دنیا کشیده، تولدهای متوالی را رقم می‌زند. شکل‌گیری امیال موجب می‌شود که ذهن از تصاویر دنیوی و آرزوهای مادی پر شود و همین ذهن و کارمای انباشته شده در آن، خلق شدن جسمی دیگر و روی دادن تولدی دوباره را در دنیای رنج‌بار در پی دارد. مفهوم کارما اولین بار در اتهروه ودا ظاهر شد^۳ و در سایر منابع هندویی ادامه پیدا کرد.

مسئله نجات و رهایی از تناسخ در یوگا به مسائل اخلاقی مربوط می‌شود. موضوع این است که اگر کسی به توقف ذهن نزدیک شود، دیگر کارمایی برایش ذخیره نمی‌شود. در این صورت، ممکن است به هر کاری دست بزنند، بدون اینکه پیامدهایی داشته باشد. «فرد متولد از تمرکز، از تأثیرات، رهاست.»^۴

تفویض و تسلیم:

در عرفان حلقه عبارت تسلیم یا شاهد بودن به این معناست که شخص بدون مقاومت و پیش‌داوری خود را در اختیار فرادمانگر قرار دهد. طاهری در این باره می‌گوید: «تنها شرط حضور

۱. کیشیتی مهن تن، هندوئیسم، ترجمه: ع. پاشایی، ص ۲۹.

۲. در هندوئیسم و بودیسم مفهوم کارما (به سانسکریت: कर्म) به معنی زیست کار یا عملکرد فرد در زندگی است و این عملکردها ذاتاً و به طور خودکار نتایجی به دنبال دارند. بدین معنی که «هرچه بکاری همان بدوئی». در باور هندوان و بوداییان، بر اثر کردارهای فرد (کارما) نیرویی ایجاد می‌شود که چگونگی زندگی آن فرد را در این زندگی و زندگی‌های بعدی‌اش مشخص می‌کند.

۳. سروپالی رادهاکریشنان، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه: خسرو جهان‌داری، ج ۱، ص ۴۳.

۴. سوامی ساراسواتی ساتیاندا، یوگا، سوتره‌های پنجم، ترجمه: سیدجلال الدین موسوی نسب، فصل ۴، بند ۶.

در حلقه وحدت، شاهد بودن است... تسلیم بودن، تنها شرط تحقق حلقه مورد نظر است.^۱
در یوگا نیز به این مطلب تصریح شده است:

داشتن یک ذهن نظاره‌گر جهت بازرسی، یک عامل مهم تلقی می‌گردد؛ ذهن نظاره‌گر چیست؟ ... ما هیچ چیز به جز یک ذهن بی‌تفاوت برای کارکردن نیاز نداریم، هرگاه که ذهن، بی‌تفاوت بوده و هیچ‌گونه ادراکی نداشته باشد، میزان دقت اسکن کردن ما بسیار بالا می‌رود. حس کردن به خودی خود هیچ‌گونه معنایی ندارد، تنها یک بازرسی بی‌طرفانه از واقعه‌ای است که در آن لحظه پیش آمده است...^۲

روح و شعور کیهانی:

یکی از اصول مسلم زیربنایی طاهری، بحث شبکه شعور کیهانی است و چنانکه پیش از این گفته شد، همه اهداف در عرفان حلقه، به شعور کیهانی پایان می‌یابد که همچون روح واحدی، درمان تمام بیماری‌های جسمی و روحی افراد را در خود دارد. در یوگا به این مسأله نیز تصریح شده است: «ارتباط بسیار مهم و نزدیک بین صدا و پرانا وجود دارد. در آغاز خلقت، قبل از آنکه پدیده‌ای خلق شود، اول، آگاهی جهانی یا ماهات (روح کیهانی) وجود داشته است...»^۳

وجود کالبدها:

در عرفان حلقه نیز همانند یوگا انسان کالبدها و چاکراهای مختلفی دارد؛ در آموزه‌های عرفان حلقه آمده است که فراکل نگری نگرشی کل نگر به انسان و دیدگاهی ست کاملاً عرفانی. در این دیدگاه، انسان از کالبدهای مختلف مانند کالبد فیزیکی، کالبد روانی، کالبد ذهنی، کالبد اختری و کالبدهای دیگر و نیز مبدل‌های انرژی که به آنها چاکرا گفته می‌شود، شکل گرفته است.^۴

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۸۵.

۲. آنریا، پرانا، ترجمه: جمشید هاشمی، ص ۲۷.

۳. سوامی نیرانجان آناندا ساراسواتی، یوگا، و انرژی درمانی، ترجمه: جلال الدین موسوی نسب، ص ۶۲.

۴. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۰۹ و انسان از منظری دیگر، ص ۷۱.

همچنین نظر طاهری این است که:

انسان دارای چندین هزار کالبد مختلف است که در واقع، بخش غیر مادی (خارج از حوزه فرکانسی قابل دید و حس انسان) وجود او را تشکیل می‌دهند.^۱

یوگا نیز مطالبی درباره کالبدها دارد:

از طرف دیگر، چاکراها از راه نادی‌ها انرژی حیاتی را از محیط و کیهان و از بدن‌های لطیف دریافت می‌کنند. ۸۸ هزار چاکرا در بدن وجود دارد که هفت چاکرای آن اصلی‌ست و در سرتاسر محور قائم میانی و در جلو بدن قرار دارند (بدن اتری).^۲

همچنین:

علاوه بر چاکراهای متعدد و نادی‌های فراوان، انسان دارای بدن‌های مختلف انرژی (بدن اتری، بدن اختری، بدن ذهنی، بدن روحانی) است که این بدن‌ها بعد از هر تناسخی دوباره با فرم جدید بدن فیزیکی یکی می‌شوند.^۳

آفرینش جهان هستی از آگاهی

طاهری در این باره می‌گوید:

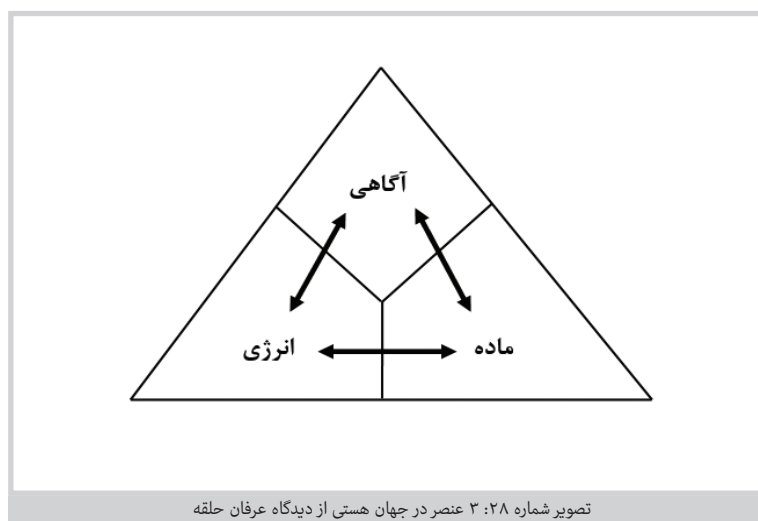
نظر به اینکه هوشمندی حاکم بر جهان هستی، می‌بایستی خود از جایی ایجاد شده و در اختیار منبعی باشد، این منبع را صاحب این هوشمندی دانسته، «خدا» می‌نامیم. با توضیحات ارائه شده، می‌توان گفت که در هر لحظه سه عنصر در جهان هستی مادی موجود است: آگاهی، ماده و انرژی. برای مثال، بدون وجود آگاهی، انسان قادر نیست از ماده و انرژی استفاده کند؛ یعنی در صورتی که انسان ماده و انرژی را در اختیار داشته باشد، بدون داشتن آگاهی و اطلاعات نمی‌تواند از آنها استفاده هدفمندی داشته باشد.

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۱۵۰.

۲. سلیلا شارامون و بودوجی باجینسکی، چاکرا درمانی، ترجمه: رایمون شهابی، ص ۲۸.

۳. جنویولویس پاولسون، کندالینی و چاکراها، ترجمه: جمشید هاشمی، ص ۱۱۵.

پس ساختار اصلی جهان هستی مادی، آگاهی یا شعور است که ماده و انرژی از آن به وجود آمده است. بنابراین، در هر لحظه سه عنصر در جهان هستی وجود دارد که آنها را می‌توان مطابق شکل زیر نشان داد:

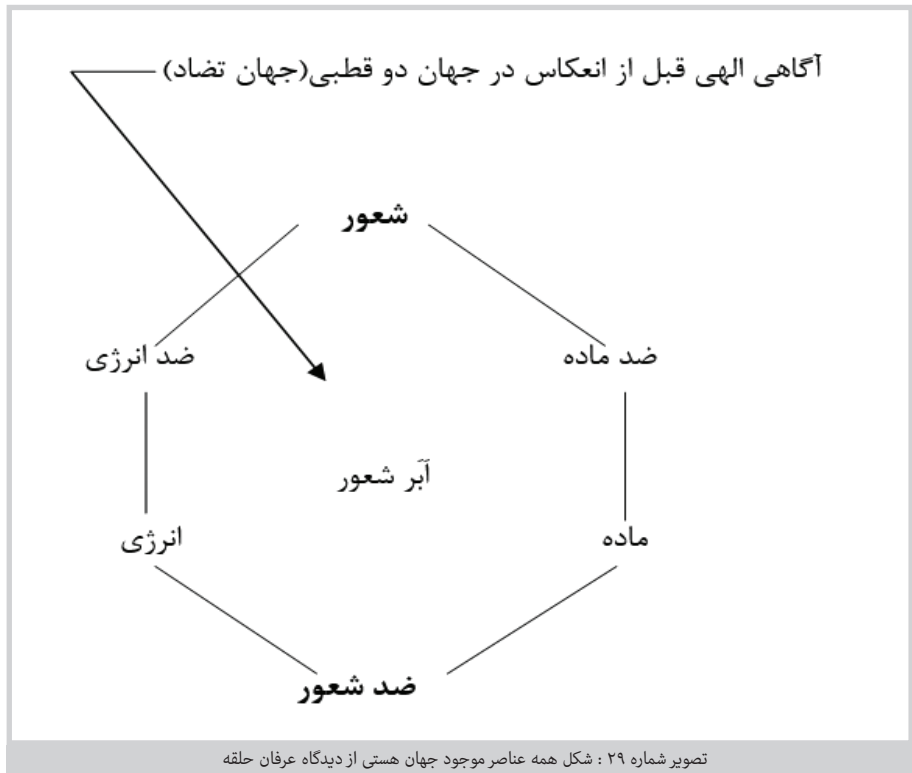


هر یک از عناصر فوق قابل تبدیل شدن به یکدیگر هستند... در صورتی که بخواهیم اجزای جهان هستی را ریزتر و دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم، به شکل شماتیک در صفحه روبرو می‌رسیم که همه عناصر موجود جهان هستی مادی را که به طور هم زمان و در یک لحظه وجود دارند، به نمایش می‌گذارد.^۱ در یوگا نیز بر آفرینش جهان هستی از آگاهی تأکید می‌شود:

جهان هستی از برهم‌کنش آگاهی و نیروی آفریننده (آگاهی + انرژی) پدید آمده است و آدمی با پیوند دادن آگاهی فردی خویش به هستی و جهانی خود است که می‌تواند به روشن‌شدگی و شناخت جهان بزرگ بیرون که به راستی همان جهان کوچک درون است، دست یابد...^۲

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۲۷-۲۸.

۲. الیزابت هایک، انرژی جنسی و یوگا، ترجمه: فرامرز جواهری نیا، ص ۶.



بنابراین با بررسی یوگا و عرفان حلقه، می‌توان محورهای مشترک زیر را در آنها یافت:

- آفرینش جهان از آگاهی و انرژی؛
- وجود روح یا شبکه شعور قبل از خلقت انسان؛
- پایبند نبودن به اعتقادات دینی و در مواردی، اخلاقی؛
- وجود کالبدها و مجاری متفاوت و مختلف انرژی در انسان و جهان؛
- تسلیم و سکوت و آزادی ذهن از اعتقادات دیگر؛
- اعتقاد به تولد دوباره و نوعی بازگشت به این جهان، پس از مرگ (در عرفان حلقه، بازگشت، پس از آزمایش آخر است)؛
- دوری از عقل، لازمه قدم نهادن در عرفان (البته عرفان غیر الهی)؛
- ادعای درمان بیماری‌های روحی و جسمی.

ری کی^۱

به نظر می‌رسد، با وجود ادعای طاهری مبنی بر نو بودن اصطلاحات عرفان کیهانی و انکار هرگونه اقتباس از مکاتب دیگر^۲، بسیاری از الفاظ و مفاهیم کلیدی عرفان حلقه مثل شعور کیهانی، تفویض، اسکن و... اقتباسی بومی شده از عقاید و اعمال ری کی^۳ (بدون نام بردن از «ری کی») است.^۴

دکتر «میکائو اوسویی»^۵ در اواسط قرن ۱۹ م، به «ری کی»،^۶ به معنای انرژی کیهانی در ژاپن حیاتی دوباره بخشید. امروزه آیین ری کی را دو سازمان تبلیغ می‌کنند که موفقیت چشمگیری به دست آورده‌اند و هر دو در آمریکا هستند. یکی از آنها جامعه بین‌المللی ری کی (ای. آی. آر. ای) است که هم اکنون «تی. آر. تی. ای» خوانده می‌شود و دیگری پیمان ری کی. پیمان ری کی برخوردی معنوی با گسترش ری کی دارد و حافظ تعالیم سنتی ست. این پیمان، معتقد است که حقیقت، خود را در قلب آدم‌هایی می‌یابد که برای آن گشوده شده‌اند و آماده دریافت آن هستند.

شعور کیهانی و هوشمندی

در ری کی درباره شعور کیهانی آمده است:

به راستی، این انرژی که تجلی بخش همه‌ی اشکال هستی ست، غیرقابل تخمین و عظیم است. شعوری که زندگی و ساختارهای آن را شکل می‌دهد،

۱. توضیحات، برگرفته از: ری کی؛ **شیوه جامع انرژی درمانی**، بودوجی باگینسکی و شیلیا شارامون، ترجمه: اکرم افشار، ص ۳۳ - ۳۶.

۲. طاهری در کتاب **انسان از منظری دیگر** توضیحات زیادی درباره‌ی انرژی و پولاریتی و اصطلاحات مربوط به آن بیان کرده (ص ۱۰۲ - ۱۰۹) و در نهایت اضافه می‌کند: فرادمانی، انرژی درمانی (نیرو درمانی) نیست؛ زیرا انرژی درمانی متکی به حوزه پولاریتی بدن درمانگر است، در حالی که فرادمانی به شبکه شعور کیهانی متکی ست. حوزه پولاریتی را همه انسان‌ها دارند، ولی در بعضی از افراد قوی‌تر از سایرین است. «انرژی درمانی» جزء بسیار کوچکی از «فرادمانی» ست. لازم است که فرادمانگران به آن توجه کافی داشته باشند تا معرفی شبکه شعور کیهانی به بهترین نحوی انجام شود. (همان، ص ۱۱۲)

۳. طاهری معتقد است که پیش از تشکیل کلاس‌های [غیرقانونی] عرفان حلقه، برخی از شاگردانش در سطحی گسترده، ری کی را در ایران ترویج می‌داده‌اند، لذا برخورد (قانونی) با مؤسسه شعور کیهانی به تقویت ری کی‌ها در ایران خواهد انجامید. (مصاحبه خبرنگار خبرگزاری رسا با کارشناس آگاه پرونده)

۴. حضور طاهری در ژاپن (حدود یک سال) این نظر را تقویت می‌کند.

5. Mikao Usui.

۶. «Reiki»، به زبان چینی باستان، یعنی ساده شده.

بی‌نهایت عظیم و غیرقابل‌سنجش است. ... بسیاری از دانشمندان به این نکته پی‌برده‌اند که تنها یک پاسخ به‌جای می‌ماند: یقیناً نیروی باشعور و برتری وجود دارد؛ روحی جهانی که دائماً درکار خلق جهان از خویش است. آخرین گسترش‌های فیزیک کوانتوم به این اندیشه بسیار نزدیک است. نظریه فوق‌جاذبه، حیات استاندارد و حوزه‌ی کاملاً متعادلی را توصیف می‌کند که قائم به ذات خویش است، حوزه‌ی شعور خالصی که برای ساختن پایه‌های خلقت، تمامی اشکال ماده را شکل می‌دهد.^۱

طاهری اساس عرفان حلقه را بر اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه‌ی شعور کیهانی (هوشمندی حاکم بر جهان هستی) دانسته است. ...^۲، اگر چه این واژه مفهوم عامی‌ست که در سایر فرهنگ‌ها نیز به اسامی دیگری شناخته می‌شود.^۳

طاهری در کتاب انسان از منظری دیگر، نیروی کیهانی را با واژگان و مصطلحات عرفان حلقه چنین تعریف می‌کند:

نیروی کیهانی یکی از زیر مجموعه‌های شبکه‌ی شعور کیهانی‌ست که از هوشمندی کیهانی ناشی شده است و به صورت نیرو، در سطح کیهان جاری‌ست. در فرادرمانی، احساس این نیرو طی یک جلسه به فرادرمانگر تفویض می‌شود[!] و پس از آن او می‌تواند با حرکت دست خود در هوا، این نیرو را حس کرده و به این موضوع پی‌برد که ما در آن غوطه‌ور و شناور هستیم. نیروی کیهانی، مانند آبی‌ست که به یک مزرعه جاری‌ست و بدون آن همه گیاهان، خشکیده و از بین می‌روند. ...^۴

طاهری ضمن اشاره به انرژی درمانی، توضیحات زیادی درباره درمان با کمک حوزه پولاریتی

۱. ری‌کی، شیوه جامع انرژی درمانی، ص ۲۹.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۱۵.

۳. بسیاری از نژادها، فرهنگ‌ها و مذاهب همواره از وجود این انرژی «کی» آگاه بوده‌اند، از این رو، چینیان «کی» را «چی»، مسیحیان، «ایت» و یا روح‌القدس، هندوها، «پران»، جادوگران قبایل بدوی، «مانا» و پژوهشگران روسی، انرژی پلاسمای حیاتی نامیده‌اند. ... در برخی از نظام‌های نامبرده، لازم است تمرین‌های طولانی صورت گیرد و معمولاً پیش از آزاد و به کار گرفته شدن انرژی مطلوب، خلوت‌گزینی زیادی لازم است؛ برای مطالعه‌ی بیشتر، رک: ری‌کی؛ شیوه جامع انرژی درمانی، ص ۲۵ - ۲۷.

۴. انسان از منظری دیگر، ص ۱۰۱.

بدن (پولاریتی درمانی - نیرودرمانی - انرژی درمانی) مطرح می‌کند که از آشنایی کامل او با ری‌کی و همچنین، اقتباس از آن به صورت آگاهانه و نه اتفاقی (الهامی) حکایت دارد.^۱

شفادهی

در ری‌کی پس از توصیف چاکراها، گفته می‌شود:

انسدادهای سطوح کارمیک، فقط در صورتی که درمان سراسر بدن به صورت متوالی و طولانی مدت و به همراه درمان‌های جانبی صورت گیرد، قابل درمان خواهند بود. ری‌کی انسدادهای تمام سطوح را درمان می‌کند؛ ولی در مورد فضاهای چهارم و پنجم، باید انرژی‌هایی که در آن منطقه گیر افتاده‌اند، فعال شده و بیمار به شکلی آنها را تجربه کند.^۲

این جملات، تأکیدی ست بر روش درمانی ویژه! در ری‌کی؛ همچنین در این باره آمده است که: بعد از همسویی با «ری‌کی» کافی ست «ری‌کی» را بخواهید تا جریان یابد؛ فقط آن را بخواهید، یا نیت کنید تا جریان یابد؛ حتی فقط با گفتن کلمه «ری‌کی» در شروع یک جلسه درمان، به راحتی جریان برقرار می‌شود. «ری‌کی» همیشه حاضر است تا جریان یابد و هر وقت شما بخواهید جاری می‌شود. به سادگی دست‌های تان را با نیت درمان روی شخص بگذارید، «ری‌کی» شروع به جریان می‌کند.^۳

در کتاب دیگری در این باره چنین آمده است:

وقتی که یک مجرای ری‌کی (منظور فردی ست که از طریق انرژی ری‌کی درمان می‌کند. به دلیل جریان یافتن انرژی ری‌کی از طریق وی، او را مجرا یا کانال می‌نامند) عمل شفابخشی انجام می‌دهد، چاکراها را متعادل و متوازن می‌کند و موانع را برمی‌دارد به طوری که عمل درمان (شفابخشی) تسریع می‌شود، چون چاکراها و نادیه‌ها مجدداً انرژی دهی شده‌اند. ری‌کی ابتدا

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۱۰۱-۱۰۹.

۲. والتر لوبک، خودآموز کامل ری‌کی، ترجمه: فرانک گیتی پور، ص ۷۹.

۳. چارمیان وینسر، ری‌کی (نیروی شفابخش برای فکر و روان)، ترجمه: کامبیز ربانی، ص ۹۱.

کالبد آئورایی (هاله‌ای) سپس کالبد‌های عاطفی و جسمی را درمان می‌کند. ری‌کی فقط به منظور درمان بیماری‌های جسمی و عاطفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. می‌بینیم که ری‌کی چیزی فراتر از درمان بیماری‌های جسمی و عاطفی است.^۱

در عرفان حلقه نیز مانند ری‌کی ادعای شفادهی بیماران جسمی و روحی وجود داشته، طاهری در این باره می‌گوید:

بیمار توسط فرادرمانگر به شبکه شعور کیهانی متصل شده و مورد کاوش (اسکن) قرار می‌گیرد... در این مکتب درمانی، برای درمان همه انواع بیماری‌ها می‌تواند مؤثر باشد و درمانگر اجازه ندارد که نوعی از بیماری‌ها را غیر قابل علاج بداند... لذا برای شعور و هوشمندی کیهانی هر نوع اصلاح و رفع هر اختلالی در بدن به آسانی امکان‌پذیر است.^۲

همچنین طاهری نیز فرادرمانگر را مانند آن چه در ری‌کی گفته می‌شود، مجرا معرفی کرده، ضمن تأکید چندباره، فرادرمانگر را فقط وسیله ایجاد اتصال می‌داند و اصل درمان را فقط و فقط به شبکه شعور کیهانی نسبت می‌دهد:

... درمان توسط درمانگر انجام نشده، بلکه از طریق اتصال به شبکه شعور کیهانی صورت می‌گیرد و درمانگر تنها نقش یک رابط را بازی می‌کند، تا حلقه‌ای به نام "حلقه وحدت" که حلقه‌ای بسیار هوشمند است، تشکیل و فیض رحمت عام الهی در آن جاری شود و درمان صورت گیرد.^۳

همچنین: « زمانی که فرادرمانگر برای فردی ایجاد اتصال کند، خود نیز در معرض اتصال و اسکن قرار خواهد گرفت. »^۴

هم در عرفان حلقه و هم در ری‌کی اتصال به کیهان علت شفادهی دانسته شده که همان هوشمندی الهی است. اما باید توجه داشت که از دیدگاه پیامبران و اولیای خدا شفا بخشی هرگز

۱. ون گو پالان، ری‌کی؛ دانش راستین زندگی، ترجمه: رضا رامز، ص ۱۵ و ۱۶.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۶۵-۶۷.

۳. همان، ص ۶۷.

۴. همان، ص ۱۱۱.

با اتصال به هوشمندی الهی و امور کیهانی رابطه‌ای ندارد. بنابراین اتفاقاتی را که پس از اتصال برای درمان پذیران روی می‌دهد نمی‌توان شفای الهی دانست؛ زیرا اینگونه درمان‌ها ماندگار نیستند و در بسیاری موارد، یا بیماری‌ها بازگشته، یا به بیماری‌های دیگری تبدیل می‌شوند.

تفویض

تفویض به این معنا که استاد یا مرکزیت فرقه یکسری از اختیارات و قدرت‌ها را به افراد واگذار می‌کند، در آیین ری‌کی و عرفان حلقه وجود دارد. در آیین ری‌کی، استاد پس از طی مراحل این اجازه را به مربی واگذار می‌کند: «پس از تشخیص اینکه تا سطح خاصی پیشرفت کرده است، آنگاه استاد اجازه ورود می‌داد».^۱

طاهری نیز می‌گوید:

اتصال به دو دسته کاربران و مربیان ارائه می‌شود، که تفویضی بوده، در قبال مکتوب نمودن سوگندنامه‌های مربوطه به آنان تفویض می‌گردد. تفویض‌ها، توسط مرکزیت که کنترل و هدایت‌کننده جریان عرفان کیهانی (حلقه) می‌باشد، انجام می‌گیرد (شرط ورود همه به این حلقه تسلیم است).^۲

همچنین او می‌نویسد:

درمانگری، با مکتوب نمودن سوگندنامه، مبنی بر استفاده مثبت و انسانی به فرد تفویض می‌شود و با دریافت لایه محافظ که درمانگر را در مقابل تشعشعات شعور معیوب سلولی و سایر تشعشعات منفی و تداخل موجودات غیرارگانیک محافظت می‌نماید، آغاز می‌گردد.^۳

به نظر می‌رسد، علت تأکیدات همواره طاهری در سخنان خود، بر این مطلب، این است که با این کار از پرسش‌های مربیان و ادعاهای احتمالی آنان، پیشگیری و در صورت بروز مشکلات بتواند با اما و اگرها خود را توجیه کند. در حقیقت، قدرت این مرکزیت و وابستگی اعضا و مسترها به آن از مهم‌ترین عوامل درمان محسوب می‌شود.

۱. ری‌کی؛ دانش راستین زندگی، ص ۳۶.

۲. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۱۱۰.

درمان به کمک شخص آموزش دیده

در آیین ری کی کار درمانی را استاد به مربیان منتقل می‌کند:

از زمان باستان، مرحله ورود به دوره ی ری کی به صورت سَری نگهداری می‌شد. علت اصلی این امر احتمالاً سوءاستفاده از انرژی بود؛ همان طور که گفتیم، هر مانترا دارای اثر خاصی بر روی بدن، روح و فضا است. اگر این سمبل ها توسط افراد غیرمحتاط دریافت شوند، از انرژی سوءاستفاده خواهد شد، پس فرزندگان بزرگ، در گذشته جهت مرحله ورود افراد به انرژی روشی را خلق کرده بودند ... به همین ترتیب پس از ورود به ری کی I مجرا باید چرخه ۲۱ روز را تکمیل می‌کرد، قبل از آنکه استاد او را برای آغاز مرحله ری کی II احضار کند. قبل از آنکه مجرا از مرحله یک به دو برود، مجرا اسکن می‌شد ... و پس از تشخیص اینکه تا سطح خاصی پیشرفت کرده است، آنگاه استاد اجازه ورود می‌داد.^۱ همان طور که در آیین ری کی، استاد با ملاحظاتی روش های درمانی را به مربیان منتقل می‌کند، در عرفان حلقه نیز این کار وجود دارد: «در فرادرمانی، از نقطه نظر نحوه ارتباط با بیمار، راه هایی وجود دارد... آموزش فرادرمانی باید توسط مربیان انجام شود...».^۲ همچنین: اتصال فرادرمانگری ... که تفویض توانایی فرادرمانگری و «لایه ی محافظ» آن به فرد است، پس از نگارش یک «سوگندنامه» مبنی بر استفاده صحیح و انسانی از این اتصال صورت می‌گیرد و بلافاصله بعد از آن می‌توان فرادرمانگری راه دور و نزدیک و با تمام جزئیات را تجربه کرد.^۳

رهایی از اعتقاد به هر مذهبی

نکته مهمی که در عرفان حلقه و آیین ری کی دیده می‌شود، این است که برای دریافت این نیروی شفابخش الهی، به اعتقادات خاص یا ایمان به ادیان الهی نیازی نیست و گفته می‌شود، برای دریافت آگاهی فرقی ندارد که فرد مشرک باشد یا کافرو یا گناهکار و این دریافت برای همه یکسان است:

۱. ری کی؛ دانش راستین زندگی، ص ۳۶.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۹۳.

۳. چند مقاله، ص ۱۴۶.

برای درمان این طریق، هیچ‌گونه ایمان، یا اعتقاد خاصی ضروری نیست. افرادی با مذاهب و ایمان‌های گوناگون، آزاداندیشان و پیروان فلسفه‌ها و جهان‌بینی‌های کاملاً متفاوت، ری‌کی را با موفقیت یکسانی به‌کار می‌گیرند. این حقیقت که ری‌کی بسیاری از مردم را به درک بهتری از مسائل مذهبی نائل می‌کند و آنها به تجارب معنوی عمیق‌تری دست می‌یابند، حاکی از جهانی بودن ری‌کی است.^۱

در عرفان حلقه نیز به این مطلب تصریح می‌شود:

عرفان کیهانی (حلقه) نوعی سیر و سلوک عرفانی‌ست که مباحث عرفانی را مورد بررسی نظری و عملی قرار می‌دهد؛ و از آن‌جا که انسان شمول است، همه انسان‌ها، صرف‌نظر از نژاد، ملیت، دین، مذهب و عقاید شخصی، می‌توانند جنبه نظری آن را پذیرفته و جنبه عملی آن را مورد تجربه و استفاده قرار دهند.^۲

طاهری در ادامه می‌افزاید:

در عرفان کیهانی (حلقه)؛ عوامل انسانی، خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توان‌های فردی و... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورایی ندارند... اصل: هر انسانی صرف‌نظر از نژاد، ملت، دین و مذهب، تحول‌خواه و کمال‌پذیر بوده، می‌تواند در صراط مستقیم قرار بگیرد.^۳

طریق مشترک برای کافر و مؤمن، آن هم بدون مقدمه و خودسازی در مسیر کمال، اجتماع نقیضین است که عقلاً محال است و هماهنگی عرفان حلقه را با آیین ری‌کی و شبه عرفان‌های مشابه آشکار می‌کند.

اجازه گرفتن قبل از اتصال!

در آیین ری‌کی و عرفان حلقه، مستر برای انجام درمان باید از درمان‌پذیر اجازه بگیرد،

۱. ری‌کی؛ شیوه جامع انرژی درمانی، ص ۲۹.

۲. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۱۰۲.

چراکه در غیر این صورت ضرر آن به درمانگر برمی‌گردد. در آیین ری کی آمده است: «کسی را به دریافت ری کی مجبور نکنید و بدون اجازه به کسی ری کی ندهید.»^۱
و در عرفان حلقه نیز گفته می‌شود:

تشعشع دفاعی راه دور، مثل فرادرمانی ست، فقط یک اسم و اعلام تشعشع دفاعی، همین و تمام؛ حالا از هر فاصله‌ای از هرجائی باشد؛ فقط یادتان باشد که حتماً اجازه بگیرید، روی کاغذ بنویسید، بالاخره در معرض تشعشع دفاعی قرار می‌گیرد؛ بنابراین فراموش نکنید، بعد از اینکه مطمئن شدید، اجازه گرفتید، اسمش را اگر بشنوید هم تمام است.^۲

این تشابه در اجازه خواستن، بی‌علت نبوده، از مطالبی مبهم در پس پرده حکایت می‌کند؛ مسائلی که باعث می‌شود طاهری به مسترهای خود اجازه ندهد که درمان بدون لایه محافظ را داشته باشند!

لایه محافظ!

طاهری در این باره می‌گوید:

مربی به کسی اطلاق می‌شود که انتقال دهنده چارچوب عرفان حلقه به هنجار جو بوده و مجاز به تفویض اتصال و لایه محافظ حلقه‌های شبکه شعور کیهانی مربوط به دوره مورد نظر می‌باشد و عضو و محرم و قسم خورده نسبت به امانت داری مجموعه و الگویی برای آن به حساب آمده و اساسنامه عرفان حلقه را کاملاً قبول داشته باشد.

- قرارگرفتن در حلقه به منزله فرادرمانگری و کسب لایه محافظ با مکتوب نمودن سوگندنامه توسط درمانگر در سه برگ (یک برگ، بایگانی - یک برگ، مربی - یک برگ، فرادرمانگر) و با امضای مربی انجام خواهد گرفت.^۳

بنابراین همان طور که از آثار به جامانده از اتصال و فرادرمانی و تشعشع دفاعی در مسترها

۱. ری کی؛ نیروی شفابخش برای فکر و روان، ص ۲۱۱.

۲. جزوه دوره تشعشع دفاعی، ص ۱۲.

۳. آیین نامه فرادرمانی، ص ۱.

- هویداست، اجازه نگرفتن و نداشتن لایه محافظ برای آنها آسیب‌هایی به دنبال دارد. در ری‌کی نیز فرد به پوشش حفاظتی برای منظوره‌های زیر نیاز دارد:
- حفاظت خود، خانواده، اموال، یا هر چیزی که باید از نوسان‌های منفی محفوظ باشد؛
- پاک‌سازی بدن اثیری و چاکرها؛
- قرار گرفتن در پوشش حفاظتی، به هنگام مراقبه؛
- کنترل واکنش‌های خاص در زمان نامطلوب؛
- هنگام درمان بیماران.^۱

تأکید برای داشتن لایه‌های محافظتی در فرقه‌های ری‌کی و حلقه، بیانگر وجود خطر برای درمان‌گیر و درمان‌گر بوده، همچنین نشان دهنده یکی بودن سرچشمه مفاهیم این دو فرقه است.

برون‌ریزی

در آموزه‌های ری‌کی آمده است:

اغلب دریافت‌کنندگان ری‌کی در حین درمان، شروع به استراحت می‌کنند و حتی ممکن است به خواب روند، اما این مسأله تفاوتی در تأثیر درمان ایجاد نمی‌کند. در دیگر موقعیت‌ها ممکن است از تجارب قدیمی و لاینحل خود آگاه شوند. ممکن است رهایی از هیجانات به شکل جاری شدن اشک و خنده‌هایی از سراسودگی صورت پذیرد. این جریان در شکل تجربه تصویری افراد نیز شناخته شده است. شاید برای کسانی که مرتباً مراقبه می‌کنند، در شکل شخصیتی خیالی ظاهر شود. ممکن است که در بعضی از جلسات درمان، موانعی که سد راه رشد جامع است، از میان برداشته شوند. گرچه ما دست خود را برای اتصال بیمار به انرژی ری‌کی بر بدن او می‌گذاریم و یا دست‌مان را بالای بدن او نگه می‌داریم، اما این انرژی تنها در سطح مادی بر او اثر نمی‌کند، بلکه بر کل جسم، ذهن و روح او تأثیر می‌گذارد.^۲

۱. راما گوپتا، *انرژی درمانی قدرتمند با دست‌های شفابخش*؛ راهنمای مرحله اول و دوم، ترجمه: پروین بیات، ص ۱۳۸.

۲. ری‌کی؛ *شیوه جامع انرژی درمانی*، ص ۴۱.

از نظر طاهری نیز افراد با بیرون ریزی به سلامت جسم و ذهن دست می‌یابند؛ او می‌گوید:

بیرون ریزی، روآمدن سابقه بیماری‌ها و بیرون ریختن آنهاست. سابقه بیماری‌ها ممکن است حتی متعلق به دوران جنینی، طفولیت، بیماری‌های کنونی آشکار یا نهان فرد باشد و همچنین، ترس‌های نهفته، گره‌ها و تنش‌های روانی، ناپسامانی‌های ذهنی و ...؛

اسکن به صورتی همه‌جانبه روی جسم، روان و ذهن فرد انجام می‌شود. در اسکن، گاه علائمی بروز می‌کند که آمادگی‌های فرد را برای ابتلا به بیماری‌هایی نشان می‌دهد که احتمالاً در آینده بروز خواهند کرد.^۱

طاهری در ادامه همین مطالب می‌افزاید:

اسکن فرادرمانی، شامل آشکارسازی ترس‌های دوران کودکی نیز می‌شود که در ضمیر ناخودآگاه فرد ثبت و ضبط است. در این مورد با دو دسته گزارش روبرو خواهیم شد؛ دسته اول، افرادی هستند که در گذشته هیچ‌گونه سابقه و گزارشی از وجود ترس نداشته‌اند و پس از اسکن فرادرمانی، با ترس‌های مبهم و ناشناخته‌ای روبرو می‌شوند که خود از چگونگی آن هیچ‌گونه اطلاعی ندارند. در خیلی از موارد، این ترس و یا ترس‌ها، در ابتدا رو به افزایش می‌گذارد و پس از یک دوره بیرون ریزی کاهش پیدا کرده و خاتمه پیدا می‌کند. این بیرون ریزی ممکن است در خواب و به صورت کابوس هم اتفاق بیفتد.^۲

شباهت‌های عملکرد و نتایج بیان شده، همسویی روش درمانی این دو فرقه را نشان می‌دهد.

بازگشت دوباره بیماری

یکی از مسائلی که هم در آیین درِی‌کی و هم در عرفان حلقه روی داده، از به‌کارگیری روشی مشابه حکایت دارد، این است که در آیینِ رِی‌کی پس از فرادرمانی یا درمان فرد، بیماری او بازگشته و بعضی مواقع نیز تشدید می‌شود. در این باره در آثار نوشته شده درباره این آیین چنین آمده است:

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۱۱۹.

درمان با ری کی می تواند سبب بروز دوباره بیماری های پیشین گردد. نخستین بار، کنستانتین هرینگ، پزشک برجسته هومیوپات این پدیده را مطرح کرد، که به عنوان «قانون بهبود هرینگ» شناخته شده است. در دوران جدید، همین پدیده با جزئیات بیشتری توسط پزشک آلمانی، دکتر هر. رک وگ توصیف شد. براساس یافته های علمی او، درمان ری کی می تواند زمینه بازگشت مراحل گوناگونی چون اشباع سموم، تحلیل رفتن و بدخیمی را برای تبدیل به مراحل تخلیه، شادابی و سرزندگی فراهم کند. پدیده ای که حاصل درمان ری کی است، چنین عمل می کند: بیماری هایی که قبلاً بیمار از آن رنج می برده، دوباره در جهت معکوس و در حد مختصری تجربه می شوند.^۱

در عرفان حلقه نیز در بسیاری از موارد، بیماری ها پس از فرادمانی تشدید یا به بیماری دیگری تبدیل می شود. البته طاهری بر این نظر است که دلایل برگشت بیماری اختیاری و غیراختیاری ست و بازگشت اختیاری، «... زمانی رخ می دهد که بیمار به صورتی اختیاری مرتکب تخلفاتی می شود که در آن به نوعی نقش شعور کیهانی در درمان، از طرف بیمار نادیده گرفته شده و یا مورد کتمان قرار گرفته است. نمونه های بارز این تخلفات، شک و تردید، انکار و ناسپاسی، کتمان و نسبت دادن درمان به جایی غیر از شبکه شعور کیهانی ست...»^۲ و در بازگشت غیراختیاری، «این نوع بازگشت را بیمارانی خواهند داشت که مشکلات روان و ذهن، عامل اولیه و اصلی بیماری آنها بوده و یا دچار مشکلات بینشی باشند. در این صورت، بدون اینکه خود در بازگشت بیماری نقشی داشته باشند، بنابر سازوکارهایی از سوی روان و ذهن، درمان آنها با مقاومت (دادگاه ویژه)^۳ روبرو می شود که باعث بازگشت بیماری خواهد شد»^۴.

۱. ری کی، شیوه جامع انرژی درمانی، ص ۴۵.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۱۲۸.

۳. دادگاه ویژه به انرژی پتانسیل منفی، رسیدگی و در نهایت، حکم تحمل بیماری را صادر می کند. (دوره پنجم عرفان حلقه، ص ۸۲)

۴. انسان از منظری دیگر، ص ۱۲۹.

اسکن کردن

اسکن و چگونگی انجام آن در عرفان حلقه و آیین ری کی بسیار مهم است؛ «در ری کی مرحله دوم، افراد تکنیکی را می آموزند به نام اسکن هاله که با استفاده از این تکنیک جاهایی که انرژی مسدود شده را تشخیص می دهند، و حتی با استفاده از سمبل پل می توان هاله و چاکراهای هر کسی در هر جای جهان را اسکن کرد و به او علام کرد که چه بیماری هایی دارد و حتی می توان به او گفت که چه جاهایی در بدنش مساعد هستند برای بیمار شدن و این، یعنی پیشگیری، بدون استفاده از ابزار خارجی و گران قیمت»^۱.

و در عرفان حلقه نیز گفته می شود:

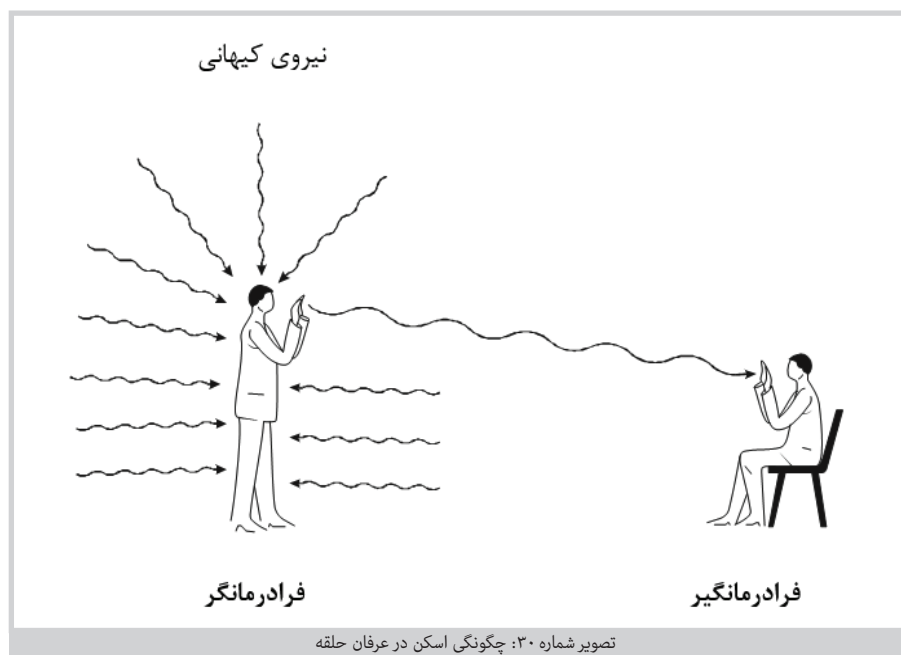
در این شاخه درمانی، بیمار توسط فرادرمانگر به شبکه شعور کیهانی (شبکه آگاهی و هوشمندی حاکم بر جهان هستی - شعور الهی) متصل شده و مورد کاوش (اسکن) قرار می گیرد و ضمن ارائه اطلاعاتی از نحوه اتصال خود، از طریق دیدن رنگ ها، نورها، احساس حرکت و فعالیت نوعی انرژی در بدن و همچنین از طریق گرم شدن، درد گرفتن، تیرکشیدن، ضربان زدن، تشنج و غیره، اعضای معیوب و تنش دار بدن او مشخص شده و به اصطلاح اسکن و با حذف علایم، روند درمان آغاز می شود.

منظور از کاوش (اسکن)، زیر ذره بین قرار گرفتن وجود بیمار است که در این صورت، سابقه بیماری گذشته و فعلی بیمار آشکار شده، با به جریان افتادن پرونده بیماری ها، بیرون ریزی آغاز می شود. این پرونده ها ممکن است مربوط به جسم، روان، ذهن و سایر بخش های وجودی بیمار باشد که باید با صبر و حوصله اجازه داده شود تا بیرون ریزی ها خاتمه یابد و درمان اساسی رخ دهد.^۲

با ترجمه به این تعریف، در واقع، اثراتی که با عنوان برون ریزی ظاهر می شود، بازتاب هایی از انجام اسکن است. مطالبی را که در عرفان حلقه درباره اسکن مطرح می شود، می توان طبق نمودار شکل زیر، تصویر کرد:

۱. برگرفته از سایت reikividy، دسترسی در ۱۴/۱۲/۱۳۹۲.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۶۵ و ۶۶.



در واقع، اسکن کردن در عرفان حلقه همانند اسکن در آیین ری کی است و اسکن راه دور و نزدیک، در هر دو شباهت‌های آشکاری دارد.

تسلیم و شاهد بودن

هم در عرفان حلقه و هم در آیین ری کی شخص درمان‌پذیر باید شاهد و تسلیم اتصال باشد و خود اجازه این کار را صادر کند.^۱ در آیین ری کی گفته می‌شود: «کسی را به دریافت ری کی مجبور نکنید و بدون اجازه به کسی ری کی ندهید.»^۲ در واقع، شخص باید با رضایت خاطر، خود را برای اسکن کردن و اتصال آماده کند؛ طاهری نیز در این باره می‌گوید: «این

۱. یکی از علل الزامی بودن گرفتن اجازه از فرادرمانگیر در روش‌های درمانی، اثرگذاری القانات فرادمانگر بر درمانگیر است و چنانچه این عمل بدون اجازه و بدون اطلاع صورت گرفته، آمادگی ذهنی حاصل نشود و یا حتی اگر این کار در مواردی با مقاومت شخص صورت پذیرد، هیچ نتیجه‌ای در بر نداشته، ادعای فرادمانگر مبنی بر درمان یا شفای بیماری، در حد توهم و پوچ خواهد بود. به همین دلیل گفته می‌شود که در صورت اجازه ندادن فرد، اثرات جبران‌ناپذیر کار به خود درمانگر برمی‌گردد.

۲. ری کی (نیروی شفابخش برای فکر و روان)، ص ۲۱۱.

اصل کلی ما، فلسفه آمدن ادیان است؛ همه اینها دارند میایند که این را معرفی کنند؛ بگویند، بی خود زور زن، بیا تسلیم شو.^۱

طاهری در توجیه اینکه چرا در ابتدا باید تسلیم شد و بعد سایر مراحل را گذراند، دلیلی بی ربط بیان کرده، می گوید:

شما به عنوان یک ایرانی باید تسلیم قانون اساسی باشید، اول تسلیم قانون می شوند و بعد اجرا می کنند. یکی، قانون اساسی ست و یکی مجریه است؛ قوه مقننه و مجریه جدا نیستند؛ ولی اگر یکی از آنها نباشد، دیگری، بودنش فایده ای ندارد!^۲

یادآوری این نکته لازم است که طاهری باید توجه داشته باشد، مردم پس از اندیشه و مشورت اولیه درباره قانون اساسی، به آن رأی می دهند و تنها در صورت انتخاب، در برابر آن تسلیم می شوند؛ ولی در دوره فرادرمانی، بدون اطلاع رسانی کامل درباره صدمات ناشی از آن، به شخص درمان پذیر گفته می شود که در صورت تسلیم شدن، آگاهی، دریافت، یا هوشمندی، بیماری او را درمان می کند. جالب آنکه طاهری در بحث معاد خود درباره عوارض تسلیم شدن بی مورد سخنانی می گوید که با سایر مباحث وی در بحث تسلیم تناقض دارد؛ او می گوید: انتخاب های هرانسان (که نوع رابطه ای او با اجزای تک درخت هستی را نشان می دهد)، حرکت به سوی کمال یا ضد کمال را تعیین می کند، برای مثال، هر انتخاب ما در زندگی تعیین می کند که در حضور عوامل آزمایش خود (شیاطین درونی و بیرونی) به نتیجه خیر یا شر برسیم؛ زیرا یا تسلیم آنها می شویم و از منزلت انسانی خود (کمال) فاصله می گیریم و یا خاک وجودمان را با آب آگاهی درهم می آمیزیم و در معرض آنها (که صفت آتش را دارند) به پختگی می رسیم. بنابراین، در صورتی که در طول زندگی، در اثر مواجهه با این «عوامل آزمایش»، دچار سقوط شویم، همین عوامل (که می توانسته اند باعث پختگی ما شوند)، موجب سوختن ما در جهنم خواهند شد.^۳

۱. جلسه هفتم کمیته عرفان حلقه.

۲. همان.

۳. انسان و معرفت، ص ۲۶۲.

طاهری در این عبارات، در تناقضی آشکار، تسلیم شدن بی‌مورد را سبب فاصله گرفتن از منزلت انسانی و سقوط در جهنم می‌داند و این، در حالی‌ست که در کلاس‌های عرفان حلقه، شرط درک را تجربه در حال شاهد و تسلیم بودن می‌داند. در متون آیین‌ری کی عباراتی هست که نشان می‌دهد چنانچه خود شخص این تأثیرات را یک بار بپذیرد، برای همیشه این راه باز خواهد ماند! یعنی «هنگامی که یک بار کانال درونی فردی به انرژی‌ری کی گشوده شد و این انرژی متمرکز حیاتی از طریق دست‌هایش به شیوه‌ی خود جریان پیدا کرد، این فرد قادر خواهد بود این قدرت را در تمام زندگی‌اش حفظ کند»^۱

به نظر می‌رسد، در عرفان حلقه نیز اصرار به تسلیم بودن برای درک اتصال برای آن است که این راه برای همیشه گشوده باشد!

درمان؛ سبب وحدت وجود!

در این دو فرقه گفته می‌شود که اتصال با شعور کیهانی، رسیدن به نوعی وحدت با اوست که در پس آن عشق به هوشمندی کیهانی، همه وجود فرد را فرا خواهد گرفت! در آیین‌ری کی گفته می‌شود:

غالباً بسیاری از افراد مستعد‌ری کی را چون عشق تجربه می‌کنند. عشق، قدرت وحدت‌بخشی‌ست که ما را به مرحله‌ی عظیم‌تری از وحدت با همه‌ی خلقت رهنمون می‌شود. هدف حقیقی بشریت، ترجمان این مرحله به واقعیت و زندگی بخشیدن به آن است. عشق، مأمن اصلی روح است؛ جایی که چون قطره‌ای با اقیانوس بیکران هستی متحد می‌شود. مرحله اتحاد، دربرگیرنده دانش و حکمت، خلاقیت و هماهنگی و نیز خودشناسی، عشق فراگیر و سرور ابدی است.^۲

و نیز گفته می‌شود:

بیماری و ضعف جسمانی فقط حاکی از فقدان نظم بنیادین و علامت خارج شدن از اتحاد درونی با همه هستی‌ست. هنگامی که فردی با‌ری کی درمان

۱. ری کی؛ شیوه جامع انرژی درمانی، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۸.

می‌شود، به مرحله وحدت با هماهنگی جهانی بازمی‌گردد. این هماهنگی می‌تواند به کوچک‌ترین سلول‌های او راه یابد و دوباره او را کامل و سالم گرداند.^۱

تعریف ری‌کی چنین است که: «ری‌کی، ما را به مرحله کمال یا جامعیت باز می‌گرداند.»^۲

همچنین در آموزه‌های این آیین آمده است که:

رفته‌رفته، ملاحظه خواهید کرد که در شما اعتمادی درونی به این انرژی شکل می‌گیرد؛ اعتماد به خرد و قدرتی که بر تمامی زندگی‌تان چیره می‌شود. رشد نوبنی حاصل می‌شود که شما را به بصیرت و دانش و حس آگاهی از وحدت با تمامی خلقت و به عشق می‌رساند.^۳

در عرفان حلقه نیز به این وحدت در اتصال چنین اشاره می‌شود:

راه جمعی ﴿اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران / ۱۰۳) راهی ست که در آن، فرد در حلقه وحدت قرار می‌گیرد. این حلقه، ... سه عضو دارد: شعور کیهانی، فرد متصل‌کننده و فرد متصل‌شونده. با تشکیل حلقه، بلافاصله فیض الهی در آن به جریان افتاده، انجام کارهای مورد نظر در چارچوب این عرفان با تشکیل حلقه‌های مختلف تحقق می‌پذیرد... عرفان کیهانی (حلقه) بر مبنای راه جمعی (اعتصموا)، ایجاد اتصال نموده، فیض الهی نیز با تشکیل حلقه مربوط، در آن جاری می‌گردد.^۴

مراتب سپاسگزاری از شعور کیهانی!

در این دو فرقه، قدردانی از شبکه شعور کیهانی اهمیت بسزایی دارد؛ در آموزه‌های فرقه ری‌کی در این باره چنین آمده است:

۱. ری‌کی؛ شیوه جامع انرژی درمانی، ص ۲۳

۲. همان، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۸۳.

برای هرگونه درمانی، بسیار مهم است که حس قدردانی نسبت به همه چیز وجود داشته باشد؛ چرا که شخص نیروی درمانگری را از روح کیهانی، از طبیعت و از کردار کارمیک می‌گیرد. فردی که درمان می‌کند فقط واسطه‌ای برای جریان یافتن انرژی کیهانی‌ست؛ پس مهم است که قبل از شروع ری‌کی یا هر نوع درمان دیگری شکرگزار باشیم.^۱

در عرفان حلقه هم نسبت به نقش شبکه شعور کیهانی و سپاسگزاری از آن، تأکید و عامل بازگشت بیماری به فرد ناسپاسی او دانسته شده است؛ طاهری در این باره می‌گوید:

این نوع بازگشت، زمانی رخ می‌دهد که بیمار به‌صورتی اختیاری مرتکب تخلفاتی می‌شود که در آن به نوعی، نقش شعور کیهانی در درمان، از طرف بیمار نادیده گرفته شده و یا مورد کتمان قرار گرفته است. نمونه‌های بارز این تخلفات، شک و تردید، انکار و ناسپاسی، کتمان و نسبت دادن درمان به جایی غیر از شبکه شعور کیهانی‌ست.^۲

با توجه به این توضیحات، عرفان حلقه، هم در مباحث فرادرمانی و هم در چگونگی اتصال، به‌طور جدی به آیین ری‌کی وابسته است. این، در حالی‌ست که خود طاهری استفاده از روش آیین ری‌کی را انکار می‌کند.^۳ در واقع، طاهری با جدا کردن مسیر خود از آیین ری‌کی، راه خود را مسیر تقرب الی الله و نوعی خداشناسی می‌داند و این، خود نوعی فریب است که قرآن کریم درباره آن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾

و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته، یا آیات او را تکذیب کند؟ بی‌تردید، ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

ساینتولوژی:

فرقه «ساینتولوژی» از فرقه‌هایی‌ست که به مباحث ذهنی و بیماری‌های آن می‌پردازد. طاهری در مسأله درمان، در فرقه خود به برگزاری دوره‌ای با عنوان سایمنتولوژی می‌پردازد

۱. ری‌کی، با دانش راستین زندگی، ص ۱۶.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۱۲۸.

۳. او در کتاب انسان از منظری دیگر، ص ۱۱۲ بر استفاده نکردن از انرژی درمانی تأکید می‌کند.

که ظاهراً نشان می‌دهد که او از نظر اصطلاحی و کاربردی از این فرقه اثر پذیرفته است؛ او در معرفی ساینتولوژی می‌گوید:

علم سایمنتولوژی (ذهن روان‌شناسی) بر اساس دیدگاه فراکل نگر، نگاهی همه‌جانبه به انسان دارد. هدف اصلی سایمنتولوژی، شناخت نرم‌افزارهای وجودی انسان و همچنین، تشخیص و درمان اختلالات «ذهنی»، «ذهنی-تنی»، «جسمی-ذهنی-روانی» و مشکلات ناشناخته است. مباحث نظری سایمنتولوژی، شامل تعاریف مربوط به انسان و جایگاه او در اکوسیستم، شناخت چیدمان وجودی و تشریح مشکلات نرم‌افزاری او در خصوص ادراکات ذهنی و روانی می‌باشد و بخش عملی آن، سایمنتوتراپی نام دارد.^۱

ساینتولوژی، نوعی جنبش معنوی بین‌المللی است که در ۱۹۵۰ براساس اندیشه‌های لافایت رونالد هابارد^۲ پدید آمده است. او نظریه‌های خود را درباره علم جدید بهداشت روان برای عموم مردم بیان داشته است. هدف هابارد، تجزیه و تحلیل خطاهای ذهنی انسان و بیان راهکاری برای غلبه بر آنها با رویکردی دینی نزدیک به وضعیت انسان است که نام آن را ساینتولوژی گذاشته، کلیسای ساینتولوژی را در سال ۱۹۵۴ تأسیس کرد.^۳

ساینتولوژی یا علم‌گرایی، به معنای اعتقاد به لزوم محوریت علوم تجربی و روش تجربی در همه شئون زندگی است.^۴

در فرقه ساینتولوژی، درمان، راهی برای خداشناسی دانسته می‌شود. این موضوع، یکی از شباهت‌های سایمنتولوژی با ساینتولوژی است؛ زیرا در هر دو روش، راهی به سوی بهداشت ذهن و پالایش افراد از بیماری‌های مختلف مطرح می‌شود که نگاه معرفت‌شناسانه دارد؛ یعنی در اصل، درمان، راهی برای شناخت خداست. در این آموزه‌ها دین و عرفان، تنها راهی

۱. چند مقاله، ص ۱۲۸.

2. Lafayette Ronald Hubbard.

3. britannica.com /EBchecked /topic /528983 /Scientology.

۴. **ساینتولوژی**، در کشورهای فرانسه، آلمان و بلژیک فرقه به شمار آمده، مبلغان حق ندارند درباره آن تبلیغ کنند و هر گونه فعالیت در این زمینه ممنوع بوده، جریمه و مجازات زندان را در پی دارد. اما در برخی از کشورها مانند آفریقای جنوبی، استرالیا، ایالات متحده آمریکا، هندوستان، مکزیک و... به طور رسمی مذهب شمرده شده، این عقیده را تقویت می‌نماید که انسان‌ها ارواحی فناپذیر بوده، اتصال با اصل خود را گم کرده‌اند. منبع: wikipedia.org/fa

در کنار راه‌های موجود برای رسیدن به هدف دنیوی (شفای جسم و ذهن و روان) دانسته می‌شود. اغلب، این شبه عرفانها به معرفی روش‌های درمانی مرسوم دیگر پرداخته، در پایان، روش خود را که بر مبنای عرفان و در مواردی، دین می‌دانند، کامل و به دور از نقص و متصل به ماوراءالطبیعه معرفی می‌کنند. طاهری نیز چنین است و او ضمن بیان شرح مبسوطی درباره روش‌های درمانی و با الهام از درمانگری‌های شرقی و غربی، فرادرمانی و سایمنتولوژی را راهی برای خداشناسی، معرفی و همواره بر این مطلب تأکید می‌کند که فرادرمانی و همچنین درمان، هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای خودشناسی و هدف اصلی، رسیدن به کمال و ایجاد تحولات فردی است.^۱ همچنین او برای اثبات این مطلب اذعان می‌دارد:

... فرد پس از انجام درمان، مطمئن باشد که به جز شعور الهی هیچ پدیده دیگری در انجام درمان نقشی نداشته است و پس از ایمان و یقین پیدا کردن نسبت به آن، به صاحب این هوشمندی که خداوند است، پی برده و به این ترتیب، به خداشناسی عملی نائل شود... پس فرادرمانی، ضمن فراهم کردن امکان درمان، ما را به خداشناسی عملی نیز رهنمون می‌شود و به عنوان وسیله مؤثری در این رابطه به کار می‌آید.^۲

اعتقاد به وجود موجودات ماورایی در بدن انسان

ال. ران هابارد، مؤسس فرقه سایننتولوژی و مؤلف کتاب داینیتیکس (علم نوین سلامت ذهن) درباره حضور این موجودات در وجود همه مردم چنین می‌گوید:

یک بررسی دقیق و کامل بر روی شماری از افراد (چهارده نفر) نشان داد که از قرار معلوم، همه مردم یک نوعی از «اهریمن» را در خود دارند. این چهارده نفر، دست‌چین نشده و به‌طور پراکنده از اقشار مختلف جامعه برگزیده شدند... اهریمن‌شناسی، مبحث فوق‌العاده جالبی است. اهریمن در جلد کسی می‌رود و او را مریض می‌کند یا در قالب او می‌رود و به جای او تکلم می‌کند و یا اینکه چون یک اهریمن در وجود اوست، خل شده و در حالی که اهریمن

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۷۳ و ۷۴.

فریاد می‌کشد، او به اطراف می‌دود... .

واقف شدن به این امر که در وجود یک فرد متمدن هم میهن خود «اهریمنی» وجود دارد، نگران‌کننده و ناراحت‌کننده بود، اما آنها آنجا بودند و یا حداقل نمودهایی وجود داشتند که شمن و حکیم قبیله، اهریمن‌ها را مسبب آنها می‌دانستند. بعداً پی بردیم که می‌توان این «اهریمن‌ها» را در دسته‌های مختلف نامگذاری کرد؛ مثل «اهریمن‌های دستوردهنده»، «اهریمن‌های ایرادگیر»، اهریمن معمولی که «به فرد می‌گوید چه بکند» و «اهریمن‌هایی» که در اطراف ایستاده و جیغ و ویغ می‌کنند و یا اهریمن‌هایی که صرفاً چیزها را مسدود کرده و مانع دیدن آنها می‌شوند. اینها تمام نوع اهریمن‌ها نیستند؛ ولی زمینه کلی «اهریمن‌شناسی» را دربرمی‌گیرند.^۱

هابارد در ادامه و در معرفی اهریمن می‌گوید: «اهریمن در داینتیکس، یک مدار انگلی ست. این اهریمن کاری را در ذهن انجام می‌دهد که شبیه به موجودیت دیگری به جز خود اوست و آن تماماً از کلمات درون انگرم^۲ نشأت می‌گیرد.»^۳

در عرفان حلقه نیز اعتقاد بر این است که همه‌ی انسانها در معرض آلودگی موجودات غیرارگانیک هستند، طاهری در این باره می‌گوید:

ناآگاهی انسان از برخی قوانین هستی و یا بی‌توجهی به آنها منجر به تخلفاتی می‌شود که او را در معرض آلودگی به ویروس‌های غیرارگانیک قرار می‌دهد. این ویروس‌ها با تسخیر کالبد ذهنی و یا کانال‌ها و مبدل‌های انرژی انسان، انواعی از مشکلات ذهنی و بسیاری از اختلالات روانی و جسمی را ایجاد می‌کنند.^۴

همچنین:

... ویروس‌های غیرارگانیک، هوشمند هستند و حتی در صورتی که به وضوح، موجب بروز اختلالات ذکر شده نشوند، رفتار، گفتار و اندیشه فرد را به میل

۱. لافایت رونالد هابارد، *دانش مدرن سلامت روان*، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲. انگرم: هریک از لحظه‌های «بی‌هوشی» به مقدار کم یا زیاد، که در ذهن تحلیلگر به وجود می‌آید و اجازه ضبط را به ذهن واکنشی می‌دهد؛ تمامی محتوای موجود در آن لحظه با همه ادراکات حسی. (همان، ص ۵۶۰)

۳. همان، ص ۱۰۸.

۴. *انسان و معرفت*، ص ۱۱۶.

خود تغییر می‌دهند و در بسیاری از موارد، به انحراف می‌کشانند. امروزه آسیب‌های گسترده ناشی از نفوذ موجودات غیرارگانیک در سیستم ذهنی افراد، موجب همه‌گیری (اپیدمی) بیماری‌های ذهنی در سراسر جهان شده است و به دلیل ناآگاهی عمومی نسبت به این عوامل بیماری‌زا و به دنبال آن، فقدان بهداشت لازم برای پیشگیری و رهایی از آلودگی به آنها رو به افزایش می‌باشد.^۱

همچنین طاهری در توصیف موجودات غیرارگانیک و انواع آنها چنین توضیح می‌دهد:

موجودات غیرارگانیک، موجوداتی زنده، اما بدون ارگان‌های زیستی گیاهان، حیوانات و انسان‌ها (سلول‌ها و اندام‌های ساخته شده از مواد آلی و معدنی) هستند و به‌طور معمول دیده نمی‌شوند؛ اما هر گروه از آنها نقش مهمی در زندگی انسان ایفا می‌کنند. آثار آشکار این موجودات در زندگی انسان باعث می‌شود که نتوان وجود آنها را انکار کرد و نقش پنهان‌شان مانع از این است که بتوان به راحتی آنها را مورد شناسایی قرار داد... امروزه بسیاری از مردم دست به گریبان بیماری‌ها و مشکلاتی هستند که از مداخله این موجودات در امور بیرونی (امور اجتماعی) و درونی (فعالیت‌های مدیریت سلول و بدن، جهان بینی و تصمیم‌گیری‌های فردی) زندگی آنها ناشی می‌شود.^۲

با تأمل در گفته‌های رهبر فرقه سایننتولوژی و طاهری دانسته می‌شود که در مطالب آنها جز در شیوه کاربرد واژگان و ادبیات مختلف، تفاوت چندانی به چشم نمی‌خورد و این مسأله می‌تواند نتیجه دیدگاه بومی و خاستگاه این دو نفر باشد. ران هابارد، از موجودات ماورایی با عنوان اهریمن نام می‌برد و طاهری با عنوان جن و کالبد ذهنی یا روح.

گروه‌بندی موجودات ماورایی

هابارد در کتاب خود، پس از اثبات وجود موجودات اهریمنی و انگرم در انسان آنها را در گروه‌های زیر دسته بندی می‌کند:

۱. موجودات غیرارگانیک، ص ۸.

۲. همان، ص ۱۲.

...پی بردیم که می‌توان این «اهریمن‌ها» را در دسته‌های مختلف نام‌گذاری کرد. مثل «اهریمن‌های دستوردهنده»، «اهریمن‌های ایرادگیر»، اهریمن معمولی که «به فرد می‌گوید چه بکند» و «اهریمن‌هایی» که در اطراف ایستاده و جیغ و ویغ می‌کنند و یا اهریمن‌هایی که صرفاً چیزها را مسدود کرده و مانع دیدن آنها می‌شوند. اینها تمام نوع اهریمن‌ها نیستند، ولی زمینه کلی «اهریمن‌شناسی» را دربر می‌گیرند....

نوعی از انگرم که «اهریمن ایرادگیر» را می‌سازد، انگرمی ست که در آن «تو همیشه از من ایراد می‌گیری» ست. مقدار خیلی زیادی از این نوع جمله‌ها درون انگرم‌ها می‌باشند که هر کدام از آنها می‌توانند اهریمن ایرادگیر بسازند؛ درست همان‌طوری که هر مجموعه‌ای از کلماتی که منجر به تقاضای حرف‌شنوی شوند و فرمان به اطاعت بدهند، یک اهریمن دستوردهنده را به وجود خواهند آورد.

همه این اهریمن‌ها انگلی هستند؛ به عبارت دیگر، آنها بخشی از تحلیلگر را گرفته و آن را قسمت‌بندی و جدا کرده‌اند. یک اهریمن فقط به همان خوبی می‌تواند فکر کند که ذهن شخص می‌تواند فکر کند، هیچ قدرتِ اضافی ندارد، هیچ استفاده‌ای ندارد و تماماً ضراست. از میان تمامی مدارهای اهریمنی که پیدا و حذف گردیدند، آن دسته که گویی شامل یک موجودیت خارجی پر قدرت بودند که می‌توانند تمام مشکلات را حل کنند و هر سؤالی را پاسخ دهند، از همه خطرناک‌تر بودند. با کی- این^۱ شدن هر چه بیشتر انگرم، آن انگرم در بازتحریکی دائم قرار گرفته و نهایتاً آن انگرم از «خود» یک عروسک خیمه‌شب‌بازی بی‌اراده می‌سازد و از آن‌جا که انگرم‌های دیگری هم وجود داشتند، مجموعه‌ی قوای کاهش یافته، او را به سمت یک جنون جدی پیش می‌برد....

۱. «کی»، در زبان انگلیسی به معنای کلید است که از آن برای باز کردن و بستن یا تغییر اتصالات الکترونیکی استفاده می‌شود. کی- این در اینجا به معنی انگرم غیرفعالِ فعال و به مدار فرستاده شده به کار می‌رود. (دانش مدرن سلامت روان، ص ۵۹۴)

یکسری کامل دیگر، «اهریمن‌های مسدود کننده» هستند که راه وارد شدن به چیزها را می‌بندند و چون حرف نمی‌زنند، در رده‌ی اهریمن‌های معمولی نمی‌گنجند. یک اهریمن تمام عیار و واقعی، اهریمنی ست که به افکار صدا می‌دهد و یا لغات تکلمی را در درون منعکس می‌کند و یا مانند یک صدای واقعی و زنده که از بیرون صحبت می‌کند، به انسان نصیحت‌های مختلف و پیچیده ارائه می‌دهد (اشخاصی که صداهایی می‌شنوند که بقیه نمی‌شنوند، مدارهای اهریمنی صوتی خارجی دارند؛ مدارهایی که مدارهای تخیلی آنها را تصاحب کرده‌اند). اهریمن مسدودکننده چیزی برای گفتن ندارد. آن چیزی که به او اجازه گفتن و عمل کردن به آن نمی‌دهد، چیزی ست که باعث اختلال ذهنی می‌شود.^۱

طاهری نیز این موجودات را به دو گروه عمده با عنوان‌های «جن» و «کالبد ذهنی» تقسیم کرده، گروه اول را «گروه A» و گروه دوم را «گروه B» می‌نامد که وجه اشتراک این دو گروه، امکان تسخیر کالبد ذهنی افراد و همچنین، ایجاد مزاحمت، بیماری و اعمال نفوذ در انتخاب‌های آنان است.^۲ او سپس گروه A را به گروه‌های هستی‌بان، آزمون‌بان، جهت‌بان، حکمت‌بان، جزابان، طلسم‌بان و تسخیربان تقسیم کرده، ویژگی‌هایی را برای آنها برمی‌شمرد؛ برای مثال می‌گوید:

انجام گناه باعث ایجاد تشعشعات شعوری منفی می‌شود... کسی که مرتکب گناه می‌شود، حتی اگر از نظر روانی در وضعیت آرامش و شادی و امید باشد، مورد هجوم جزابانان خواهد بود....

مأموریت جزابانان، هم در شرایطی که حالات روانی منفی (فاز منفی) وجود دارد و هم در مواردی که حالات روانی مثبت است، اما تخلفی صورت می‌گیرد، لازم‌الاجراست. این گروه نیز به شیوه‌های مختلف موجبات شکنجه و آزار فرد خاطی را فراهم می‌کنند و شاید در روان‌شناسی اثبات می‌شود که با احساس گناه زیستن، سلامت انسان را به خطر می‌اندازد. این احساس گناه به معنای آگاهی نسبت به گناه که در لحظه آگاه شدن و معرفت یافتن فرد منجر به

۱. موجودات غیرارگانیک، ص ۱۰۸.

۲. همان، ص ۱۲.

توبه می‌شود، نیست. زیستن با احساس گناه نوعی ناامیدی از رحمت خداوند است؛ گناه اعتقادی مانند کفر نسبت به وجود خدا، گناه اخلاقی مانند سوء ظن و گناه رفتاری مانند تجاوز به حقوق دیگران.^۱

همچنین:

«غضب الهی» از طریق قوانین مختلفی که برای هستی طراحی شده است، جاری می‌شود... هر نوع آزاری از سوی موجودات غیرارگانیکی نوع A نیز که بر اساس مأموریت آنها در عالم خلقت و ناشی از اشتباه خود انسان است، نمونه‌ای از غضب الهی محسوب می‌شود؛ اما در میان انواع آنها می‌توان عملکرد جزایبانان را شاخص این غضب قرار داد. این آزار و اذیت، از انواع وسواس، توهم، بدبینی، چندشخصیتی و... تا جا به جا کردن اشیای مورد نیاز فرد و ایجاد کلافگی او متغیر است. البته، جابه‌جایی و گم شدن اشیای می‌تواند با دخالت تسخیربانان و یا در اثر تقلید نابجای هر نوع از موجودات غیرارگانیکی گروه A از انسان (در استفاده از اشیای مادی) نیز صورت بگیرد. گاهی نیز این موجودات با تصرف در ذهن ما، خودمان را وادار به جابه‌جایی غیرمعمول اشیای می‌کنند تا از این طریق، باعث دردسر شوند.^۲

در تقسیم‌بندی موجودات ماورایی از دیدگاه طاهری و هابارد، شباهت‌هایی وجود دارد که به نظر می‌رسد، بومی‌سازی و گروه‌بندی‌ها با توجه به مخاطب صورت گرفته است؛ برای مثال، از آنجا که طاهری در جامعه‌ای دینی با فرهنگ اسلامی این مطالب را مطرح می‌کند، از اصطلاحات وابسته به دین که سالیان سال در باور مخاطب خود رسوخ کرده، استفاده می‌کند. جزا، هستی، حکمت و... واژه‌هایی پرکاربرد در یک جامعه دینی هستند و طاهری با تکیه بر معنای اصطلاحی آنها وجود و قدرت و سلطه‌ی این موجودات ماورایی را به این افراد، القا و به سخن دیگر، دانسته‌های قبلی را تکمیل می‌کند؛ هابارد که در جمعی دیگر و با دیدگاه‌هایی متفاوت روبروست، با ادبیاتی دیگر به این مباحث می‌پردازد و از توهّمات و صداهایی که به گوش شخص می‌رسد، با عنوان اهریمن و شیطان و دسته‌بندی‌هایی متناسب با دید

۱. موجودات غیرارگانیکی، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۳۰.

آنان سخن می‌گوید. در واقع، مفاهیمی واحد در دو قالب و دسته‌بندی مطرح شده است.

خطاها و گناهان افراد، دلیل ورود موجودات ماورایی به وجود او

هابارد، این آلودگی‌ها را با نام «انگرم» معرفی کرده، معتقد است:

درک این موضوع که چگونه این اهریمن به آن جا رفته، چندان مشکل نیست؛ زمانی که یکی از آنها را از نزدیک بررسی کنید. زمانی که بچه‌ای در حالت بیهوشی است، پدر، سر مادر داد می‌زند که خدا شاهد است تو حق نداری به هیچ کس جز من گوش کنی. در این جا بچه یک انگرم دریافت می‌کند. این انگرم، زمانی در طول حیات این بچه کی- این می‌شود و از آن به بعد این مدار اهریمنی مشغول به کار می‌شود.^۱

طاهری علل و عوامل آلودگی روحی انسان و ورود موجودات غیرارگانیک و کالبدهای ذهنی را نتیجه عوامل مشترک و عوامل اختصاصی دانسته است. او قرار گرفتن در فاز منفی، طلسم و جادو و مصرف داروهای روانگردان و... را از عوامل مشترک، و ندیدن وحدت و یکپارچگی جهان هستی، هتک حرمت هر جزئی از اجزای هستی و ایجاد تشعشع منفی و ایجاد فساد و تباهی و... را از عوامل اختصاصی برمی‌شمرد.^۲ علاوه بر اینها در کلاس تشعشع دفاعی و سایمنتولوژی برای ورود غیرارگانیک‌ها مثال‌های عملی نیز مطرح می‌شود که در مقایسه با مثالی که هابارد در این باره بیان می‌کند، شباهت و نزدیکی این دو فرقه آشکار می‌شود.^۳

سلامت افراد، در گرو برون‌ریزی!

هابارد، از بیرون‌ریزی با عنوان کلیبرکردن^۴ نام برده، می‌گوید:

... در جریان کلیبرکردن هر نفر، بدون استثنا یک یا چند نمونه از این اهریمن‌ها یافت شدند. بعضی افراد، سه تا چهار عدد و بعضی ده عدد و بعضی فقط یکی

۱. دانش مدرن سلامت روان، ص ۱۰۸.

۲. موجودات غیرارگانیک، ص ۶۵-۷۶.

۳. در جزوه دوره تشعشع دفاعی از صفحه ۷۹ به بعد، چند گزارش درباره خروج موجودات غیرارگانیک در طول دوره از بین حاضران در کلاس منتشر شده است که با مطالعه آن می‌توان به ادعاهای پوچ و بی‌اساس رهبر فرقه پی برد.

4. clear.

داشتند. با کمال اطمینان می‌توان فرض کرد که تقریباً هر کج اندیش، یک مدار اهریمنی در خود دارد.^۱

او دربارهی پاک شدن وجود شخص از موجودات نیز چنین توضیح می‌دهد:

آیا هیچ جای تعجب است که موقعی که این اهریمن‌ها از ذهن پاک می‌شوند، به‌گونه‌ای که در اشخاص کلیر^۲ می‌توان مشاهده نمود، ضریب هوشی بالا می‌رود؟ هنگامی که مدارهای اهریمنی را به جنبه خاموشی که در هنگام بازتحریکی انگرم می‌شود، اضافه کنیم، این حقیقت را می‌توان دید که مردم، تنها یک بیستم قدرت ذهنی‌شان را مورد استفاده قرار می‌دهند. پژوهش و آمار علمی نشان می‌دهد که هنگامی که جنبه «بی‌هوشی» و مدارهای اهریمنی از بایگانی انگرم پاک شوند و آن اطلاعات در حافظه استاندارد (جایی که باید باشند) به صورت تجربه ذخیره شوند، در حدود چهل و نه، پنجاهم ذهن در اختیار «خود» قرار می‌گیرد؛ چیزی که او به عنوان یک کج‌اندیش هرگز در اختیار نداشت.^۳

طاهری نیز همین نظر را دارد؛ او برون‌ریزی را عاملی برای دستیابی به سلامت جسم و ذهن و معنای برون‌ریزی را خروج این موجودات از درون فرد دانسته، می‌گوید:

بیرون‌ریزی، آشکار شدن سابقه بیماری‌ها (بیرون ریختن آنها) است. سابقه بیماری‌ها ممکن است حتی متعلق به دوران جنینی یا طفولیت، بیماری‌های کنونی آشکار یا نهان فرد و همچنین، ترس‌های نهفته، گره‌ها و تنش‌های روانی، نابسامانی‌های ذهنی و... باشد. اسکن به صورتی همه‌جانبه، بر جسم، روان و ذهن فرد انجام می‌شود. در اسکن، گاه علائمی بروز می‌کند که آمادگی فرد برای ابتلا به بیماری‌هایی را نشان می‌دهد که در شرف آن است و در صورت بی‌توجهی، در آینده بروز خواهد کرد.^۴

۱. دانش مدرن سلامت روان، ص ۱۰۹.

۲. کلیر: شخص بهینه، بدون هیچ انگروم. (همان، ص ۵۹۳)

۳. همان، ص ۱۱۳.

۴. انسان از منظری دیگر، ص ۶۶.

او درباره چگونگی بیرون ریزی نیز چنین می‌گوید:

در اسکن فرادرمانی، ترس‌های دوران کودکی نیز آشکار می‌شود. این ترس‌ها در ضمیر ناخودآگاه فرد، ثبت و ضبط است. در این وضعیت، با دو دسته گزارش روبرو خواهیم شد، دسته اول، گزارش افرادی است که در گذشته، هیچ سابقه‌ای از وجود ترس نداشته‌اند. این عده، پس از اسکن فرادرمانی، با ترس‌های مبهم و ناشناخته‌ای روبه‌رو می‌شوند که از چگونگی آن هیچ اطلاعی ندارند. در بسیاری از موارد، این ترس یا ترس‌ها ابتدا افزایش می‌یابد و پس از دوره‌ای بیرون ریزی، کاهش و خاتمه پیدا می‌کند. این بیرون ریزی، ممکن است در خواب و به صورت کابوس هم اتفاق بیفتد.^۱

بنابراین با مقایسه فرقه حلقه با فرقه ساینٔولوژی، دیده می‌شود که مطالب هابارد در کتاب داینٔیکس درباره اهریمن‌ها و دسته‌بندی‌ها و... با آن چه طاهری می‌گوید، یکسان هستند؛ به‌طوری‌که در مواردی جایگزین کردن بخش‌هایی از گفته‌های هابارد در کتاب‌های طاهری ممکن است و تغییر خاصی در مفاهیم آن ایجاد نمی‌شود. در واقع، طاهری گفته‌های هابارد را بومی‌سازی و طوری بیان کرده است که با مذاق یک ایرانی مسلمان جوینده معرفت هماهنگ باشد و کالای تقلبی و انحرافی خود را به گونه‌ای آمیخته با اصل عرضه کرده که افراد سطحی‌نگر که با اصل آن به‌طور کامل آشنا نیستند، به آن اقبال یافته، با عنوان عرفان ایرانی-اسلامی پذیرای آن باشند.

پلورالیسم و اومانیزم

آموزه‌های عرفان حلقه از پلورالیسم یا تکثرگرایی دینی نیز اثر پذیرفته است؛ پلورالیسم، رویکردی جدید به دین و خاستگاه آن عالم مسیحیت است که امروزه متأسفانه این مسأله در میان اندیشمندان مسلمان نیز رواج یافته است. اصطلاح پلورالیسم، نخستین بار در حوزه‌های کلیسا و درباره اشخاصی که در کلیسا مناصب و مشاغل مختلفی داشتند، به کار می‌رفت.^۲ طبق نظریات کثرت‌گرایان همه ادیان و فرقه‌ها راهی به سوی حقیقت دارند و نمی‌توان

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۱۱۹.

۲. محمد حسن قدردان قراملکی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۲۱.

گفت تنها یک دین یا مذهب خاص انسان‌ها را به سوی حقیقت رهنمون است. پلورالیسم در مقابل انحصارگرایی مطرح شد و با این نظریه به ابهاماتی که در رویارویی با افراد نیکوکار بدون رویکرد دینی وجود داشت، پاسخ داده شد تا افراد با عقاید مختلف، در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز همراه سهل‌گیری را داشته باشند. این نظریه در جوامع اسلامی نیز مطرح شد و افرادی که برای گریز از شریعت راهی می‌جستند، گریزگاه خود را در پذیرش این نظریه یافته، آن را پذیرفتند، و به نظر می‌رسد آن‌چه در کتاب‌های آموزشی فرقه حلقه ترویج می‌شود، نوعی پلورالیسم است که البته از نظر اسلام باطل است. اینکه «هر انسانی، صرف‌نظر از نژاد، دین و ملت، تحول‌خواه و کمال‌پذیر بوده، می‌تواند در صراط مستقیم قرار گیرد»،^۱ به طور مستقیم با نص صریح قرآن مخالف است. طبق این آیه قرآن:^۲ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛^۳ دین، در نزد خدا فقط اسلام است؛ علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

دین، نزد خدای سبحان یکی است و اختلافی در آن نیست و بندگان خود را امر نکرده مگر به پیروی از همان دین؛ و بر انبیای خود هیچ کتابی نازل ننموده مگر درباره همان دین؛ و هیچ آیت و معجزه‌ای به پا نکرده مگر برای همان دین که آن دین، عبارت است از اسلام؛ یعنی تسلیم حق شدن و به عقیده‌های حق معتقد شدن و اعمال حق انجام دادن و به عبارتی دیگر، آن دین واحد، عبارت است از تسلیم شدن در برابر بیانی که مقام ربوبی درمورد عقاید و اعمال و یا در مورد معارف و احکام صادر می‌شود.

این بیان، هر چند به طوری که در قرآن حکایت شده، در شرایع رسولان و انبیای او از نظر مقدار و کیفیت مختلف است، لیکن در عین حال، از نظر حقیقت، چیزی به جز همان امر واحد نیست، اختلافی که در شریعت‌ها هست، از نظر کمال و نقص است، نه اینکه اختلاف ذاتی و تضاد و تنافی اساسی بین آنها باشد

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۰۲.

۲. «شاهد و تسلیم» بودن در اتصال، از اصول حلقه است و طاهری این آیه را برای تسلیم شدن در برابر شعور کیهانی و در اتصالات به حلقه‌ها شاهد می‌آورد و می‌گوید: «تنها مرام نزد او مرام تسلیم شدن است؛ جز با تسلیم شدن اینجا پاسخ نیست، به تلاش نیست، به زور نیست و به ... اینجا نیست، بنابراین ما داریم یاد می‌گیریم کجا تسلیم باشیم، کجا تلاش کنیم.» (دوره فرادرمانی، ص ۴۴)

۳. آل عمران (۳): ۱۹.

و معنای جامعی که در همه آنها هست، عبارت است از تسلیم شدن به خدا در انجام شرایعش و اطاعت از او در آن چه که در هر عصری با زبان پیامبرش از بندگان می خواهد. پس، دین، همین اطاعتی است که خدا از بندگان خود می خواهد و آن را برای آنان بیان می کند و لازمه مطیع خدا بودن این است که آدمی آن چه از معارف را که به تمام معنا برایش روشن و مسلم شده، اخذ کند و در آن چه برایش مشتبه است، توقف کند، بدون اینکه کمترین تصرفی از پیش خود در آنها بکند.^۱

اصل اول اساسنامه عرفان حلقه بر مبنای اصل اومانیزم و پلورالیستی است که به شکلی رمزآلود و مبهم در آن آمده است. این اصل که هدف اصلی حلقه را دربردارد، نظر بنیانگذار فرقه کیهانی را بیان می کند. از نظر طاهری، انسان امروز، در میان مکاتب گوناگون فکری و دشواری های زندگی، به پراکندگی و سردرگمی دچار شده است و نیاز دارد تا در مسیری قرار گیرد که او را از رنج کثرت رهایی دهد و به عالم وحدت برساند. پس کمال انسان در حرکت از کثرت به سوی وحدت است. تلاش عرفان کیهانی این است که انسان ها را به یکدیگر نزدیک کرده، او را به جایی برساند که از عوامل تفرقه برانگیز دور نماید.^۲ این اصل، نشان دهنده اومانیزم در تفکرات و اهداف شبه عرفان حلقه است. در این اصل مقصد، راه کمال و سعادت، قرب الهی نیست؛ بلکه فقط نزدیک شدن انسان ها به آن و حذف خط قرمزها و عوامل تفاوت و تفرقه و حرکت از کثرت به وحدت است. در این شبه عرفان، رسیدن به وحدت همان زندگی مسالمت آمیزی است که آن روی سکه پلورالیزم دینی را ترویج می کند. این تفکر، به حذف دین مداری و شریعت انجامیده و در واقع، زندگی منهای خدا و کمال بدون سیر در وادی انسان های کامل - اهل بیت (ع) و همان زندگی سکولار و الحادی را ترویج می کند.

تنها در تفکر پلورالیسمی است که گفته می شود، تمامی ادیان، فرقه ها، مسلک ها، راه نجات و سعادت خواهد رسید، اما باید دانست:

پلورالیسم دینی مشکلات و محذورات بسیاری دارد. این نگرش، بخشی هایی از دین را نادیده می گیرد و برایمان و احساس شخصی تکیه می کند، گوهر دین

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۸۸-۱۹۱.

۲. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۵۶.

را تجربه دینی می‌داند، در بُعد عقاید، آموزه‌هایی را که ادیان آنها را از مقومات خود تلقی می‌کنند و نیز در بُعد احکام و اخلاق بسیاری از عبادات، مناسک و احکام عبادی و اخلاقی ادیان را نادیده می‌گیرد و بدین ترتیب، به تقطیع و مثله کردن ادیان می‌پردازد. مهم‌تر آنکه به شکاکیت و نسبیت‌گرایی منتهی می‌گردد.^۱ در آن صورت، پس هیچ امر مسلم و قطعی وجود ندارد و همه چیز نسبی و مشکوک است، حتی ارزش‌های اخلاقی.^۲

تصوف

طاهری در توصیف عرفان حلقه از عبارت «عرفان این مرز و بوم» استفاده می‌کند که با مطالعه تاریخ عرفان ایران، به تصوف می‌رسیم. تقسیم دین به شریعت و طریقت که طاهری در آموزه‌های خود بر آن تأکید می‌کند،^۳ از عقاید صوفیه است. همچنین یکی از اعتقادات مهم صوفیان «صلح کل» است؛ بدین معنا که آنان هیچ دین و مذهب و آئینی را غلط ندانسته، هیچ کدام را بر دیگری امتیاز نمی‌دهند. آنها اختلاف مذاهب را همچون اختلاف در رنگ و صورت می‌شمارند و معتقدند که وابستگی به مذهبی خاص، مانع رسیدن به حق است. این دیدگاه طاهری و توضیحاتی که درباره پلورالیسم دینی بیان شد و همچنین دیدگاه طاهری در طرح مقام انسان صالح، یعنی انسانی که با خدا و هریک از اجزای هستی و با خود

۱. محمد حسین زاده، *درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت‌شناسی*، ص ۱۵۲.

۲. از دیدگاه آیات و روایات، بعد از ظهور دین اسلام، دیگر نمی‌توان از آموزه‌های دیگر ادیان پیروی کرد. همچنین خداوند متعال از پیامبران خود خواسته تا به صورت یک «میثاق»، از پیروان خود بخواهند که به پیامبر بعدی ایمان آورده، او را یاری کنند و اگر چنین نکنند، در زمره «فاسقین» هستند: (وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَكُم مِّنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَضُكُمْ وَ أَخَذْتُكُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ بِضْرٍ قَالُوا أَ أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ * فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (آل عمران (۳): ۸۱ - ۸۲)؛ و [یاد کنید] هنگامی که خدا از همه پیامبران [وامت‌های‌شان] پیمان گرفت که: هرگاه کتاب و حکمت به شما دادم، سپس پیامبری برای شما آمد که آن چه را [از کتاب‌های آسمانی] نزد شماست، تصدیق کرد، قطعاً باید به او ایمان آورید و وی را یاری دهید. [آنگاه خدا] فرمود: «آیا اقرار کردید و بر این [حقیقت] پیمان محکم مرا [به صورتی که به آن وفا کنید] دریافت نمودید؟» گفتند: «اقرار کردیم». فرمود: «پس [بر این پیمان] گواه باشید و من هم با شما از گواهانم» پس کسانی که بعد، از این [پیمان محکم و استوار] روی گردانند، آنان اند که فاسق اند. «همچنین خداوند در آیه دیگری با صراحت می‌فرماید: (وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (همان: ۸۵)؛ و هر که جز اسلام، دینی نخواهد، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است. برای مطالعه بیشتر درباره نقد پلورالیسم، رک: درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت‌شناسی، ص ۱۴۰-۱۸۰.

۳. *عرفان کیهانی (حلقه)*، ص ۱۱۲.

و با دیگران به صلح رسیده و با هیچ‌کدام تضادی ندارد،^۱ با این عقیده تصوف هماهنگ است. تأویل‌هایی که طاهری در آموزه‌های خود بیان می‌دارد نیز به سخنان صوفیان شباهت دارد. در سخنان او تفسیر به رأی و تأویل آیات در جهت گریز از شریعت در تصوف به چشم می‌خورد و همان‌طور که در بخش‌های پیشین آمد، او پرسش و پاسخ ملائکه با خدا درباره آفرینش حضرت آدم و هبوط آدم علیه السلام به زمین، طوفان و کشتی نوح علیه السلام و... را سبیل‌هایی برای بیان مطالبی می‌داند که در منابع و به‌ویژه قرآن نیامده است.^۲ همچنین دوری از شریعت به بهانه افزایش کیفیت و رسیدن به باطن عبادات و به‌ویژه نماز و نیز توجه خاص به عشق در مقابل عقل و تأکید بر ماهیت وحدت وجودی عالم، اعتقاد به چرخه‌های خلقت، تناسخ، دسترسی به غیب و عوالم بالا از جمله ویژگی‌های مشترک شبه عرفان حلقه با تصوف است. نگاه طاهری نسبت به شیطان و بزرگداشت او و همچنین دیدگاه او درباره امر خداوند به سجده نکردن در برابر انسان و اطاعت شیطان نیز از عقاید مشترک او و صوفیان حکایت دارد. اهل حق، یزیدیه، متصوفه اهل جبال، طایفه گوران و... فرقه‌هایی هستند که در اعتقادات‌شان ابلیس را محترم می‌شمارند که این مسأله با آموزه‌های فرقه حلقه هماهنگ است. در این فرقه‌ها از شیطان با عنوان «ملک طاووس» نام می‌برند. گورانیان به استناد عبارت «لا تسبئ ابلیس فی العلانیه و انت صدیقه فی السر» لعن شیطان را جایز نمی‌شمردند.^۳ مانند این نظریه در فرقه کیهانی نیز هست مبنی بر اینکه لعن کردن، انسان را در فاز منفی وارد کرده، به جذب غیبارگانیک‌ها می‌انجامد. همچنین در نظریه صوفیانه گورانیان درباره شیطان گفته می‌شود:

چون خداوند خواست تا ظهور کند،^۴ نخست فرشتگان را بیافرید که عزیزتر

۱. انسان و معرفت، ص ۱۴۲.

۲. جلسات کمیته عرفان حلقه.

۳. مصطفی دهقان، قطعه‌ای گورانی درباره شیطان، نامه ایران باستان، سال چهارم، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۲۶.
۴. این بخش از نظر گورانیان درباره آفرینش، حدیث کنز مخفی «كنت كنزا مخفيا فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لکی أعرف» را به ذهن می‌آورد؛ زیرا طاهری نیز بارها به این حدیث استناد کرده است. لازم به توضیح است، این حدیث در هیچ یک از منابع روایی دست اول شیعه از جمله کتب اربعه نقل نشده و تنها علامه مجلسی آن را دوبار در بحار الانوار از پدرش بدون نقل سلسله سند این روایت نقل کرده است. (بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹ و ۳۴۴) البته برخی نیز این حدیث را خبر واحد دانسته، گفته‌اند، درباره مسائل عقیدتی، خبر واحد کارساز نیست. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۹۴)، بنابراین، حدیث، مرسل است و گفته شده که حدیث صحیح نیست. (وهبه بن مصطفی زحیلی،^۴

ایشان «ملک طاووس» بود؛ آنگاه آدم را از خاک بیافرید و به فرشتگان دستور داد تا سجده کنند. ملک طاووس به خواست خداوند سجده نکرد. البته غیر از قضا و قدر، او عاشق خدا بود و نمی خواست در برابر آدم سجده کند، با این کار او، آدم غمی شد و از سر حسادت خواست تا تدبیر این کار بسازد...^۱

گفته‌های طاهری، به‌طور کامل با نظر گورانی‌ها هماهنگ است، فرشته دانستن شیطان، سجده نکردن شیطان به خواست خداوند، عشق شیطان به خدا و... در جهت عزیز کردن و محترم شمردن شیطان و در واقع القای خود شیطان است و چه بسا به شیطان پرستی بینجامد.

تفکر نوین

با بررسی گروه‌های متعدد معنوی فعال در جهان می‌یابیم که اصول و واژه‌های مشترک رایجی بین آنهاست و این نشان می‌دهد که آنها با وجود داشتن تفاوت‌های ظاهری، آنها در مسیری واحد حرکت می‌کنند؛ مانند رودهای کوچک و بزرگی که همگی به یک دریاچه می‌رسند. این مسأله تأمل درباره «دین نوین جهانی» را مهم‌تر می‌سازد و بیانگر دست‌های پشت پرده‌ای است که می‌کوشند تمام حرکت‌ها و گروه‌ها را با یک اندیشه هماهنگ ساخته، در این جهت دین جهانی را طراحی کنند. برخی از این مشترکات در عرفان حلقه نیز دیده می‌شود و گویا این فرقه نیز از این همراهی بازمانده است؛ پس می‌توان این فرقه را تکه‌ای از وجود دین نوین جهانی دانست که سعی داشته و دارد تا به بدنه اصلی خود بپیوندد.

برای تبیین شباهت‌های این فرقه با دین نوین، توضیحاتی که در ادامه می‌آید بسیار راهگشاست^۲:

تلاش برای ساختن دین جهانی با همه بزرگی و دشواری که دارد، در قیاس با منافع‌ی که می‌تواند به دنبال داشته باشد، ناچیز و آسان است... .

دین جدید باید عناصر مشترک ادیان را در خود داشته باشد تا مقبولیت

→ التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، ج ۲۰، ص ۲۴۸) گرچه بسیاری از عرفا به حدیث کنز مخفی استناد کرده و می‌کنند و بسیاری نیز بدون سند صحیح آن را پذیرفته، بیان می‌دارند!

۱. مصطفی دهقان، *قطعه‌ای گورانی درباره شیطان*، نامه ایران باستان، سال چهارم، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۱۸.

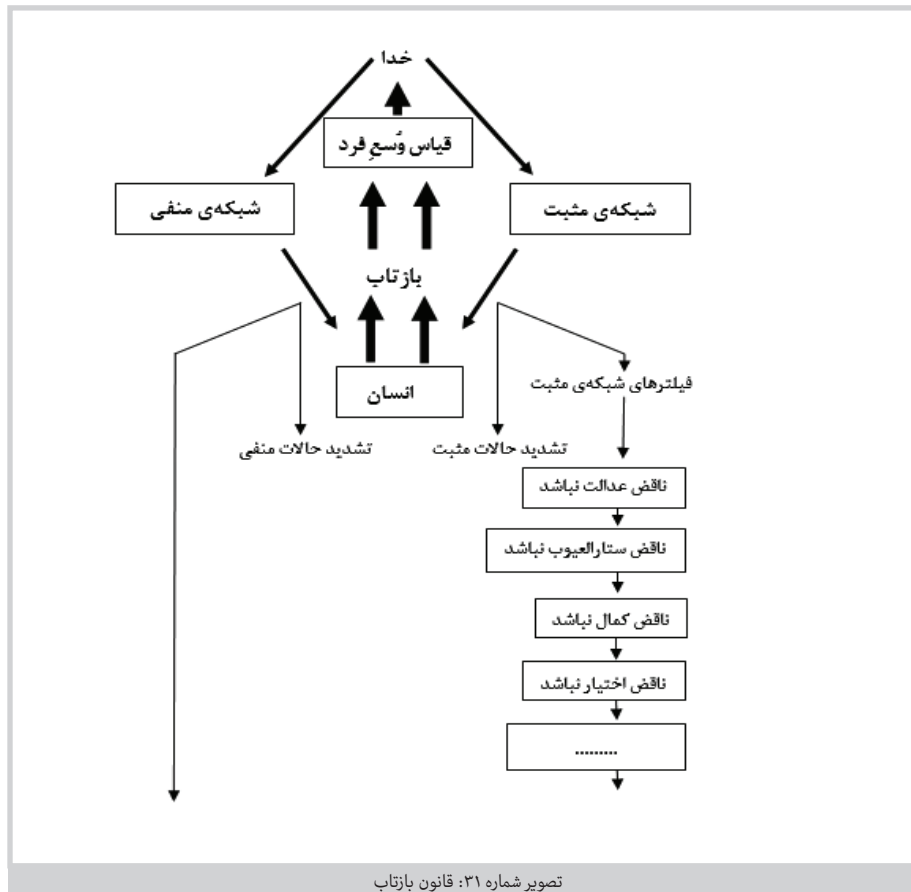
۲. توضیحات این بخش، از کتاب «به سوی یک دین جهانی»، نوشته ی حمیدرضا مظاهری سیف برگرفته شده است.

جهانی پیدا کند ... شامل مطالب جدیدی نیز می‌باشد که در تئوری‌ها اثبات نشده و یافته‌های نسبتاً نوین علمی، در علومی چون فیزیک، روان‌شناسی و فراروان‌شناسی ریشه دارد؛ برای مثال، بسیاری از جنبش‌های دین نوین از انرژی و نیروهای کیهانی و نظریه کوانتم استفاده می‌کنند و می‌کوشند نیروی خلاق هستی یا به عبارتی خداوند را به معنای همین انرژی کیهانی در نظر بگیرند... شکل‌گیری تفکر نوین از دهه ۱۸۳۰ آغاز شد و ریشه آن به آمریکا و انگلیس بازمی‌گردد. ویلیام جیمز^۱ تفکر نوین را «دین متمایل به سلامتی» نامیده است. جنبش تفکر نوین تفسیری فلسفی از عقاید تفکر نوین است که در اوایل قرن نوزده آغاز شد و امروزه این گروه شامل سازمان‌های سکولار، فرقه‌های مذهبی مؤلفان و افرادی است که دارای عقایدی همچون قانون جذب، تفکر مثبت، متافیزیک، شفادهنگی، تجسم خلاق و قدرت شخصی هستند. این جنبش را متفکرین و فلاسفه و همچنین سازمان‌های مذهبی مختلفی از جمله کلیسای وحدت، علم مسیحی و کلیسای علم قدسی پیش می‌برند.

1. William James.

حضور مطلق^۱

طبق نظر فرقه حلقه، دو شبکه در جهان هستی فعالیت می‌کند: مثبت و منفی. نمودار زیر درباره موضوع قانون بازتاب، در کتاب انسان از منظری دیگر در صفحه ۱۷۹ اینگونه آمده است:

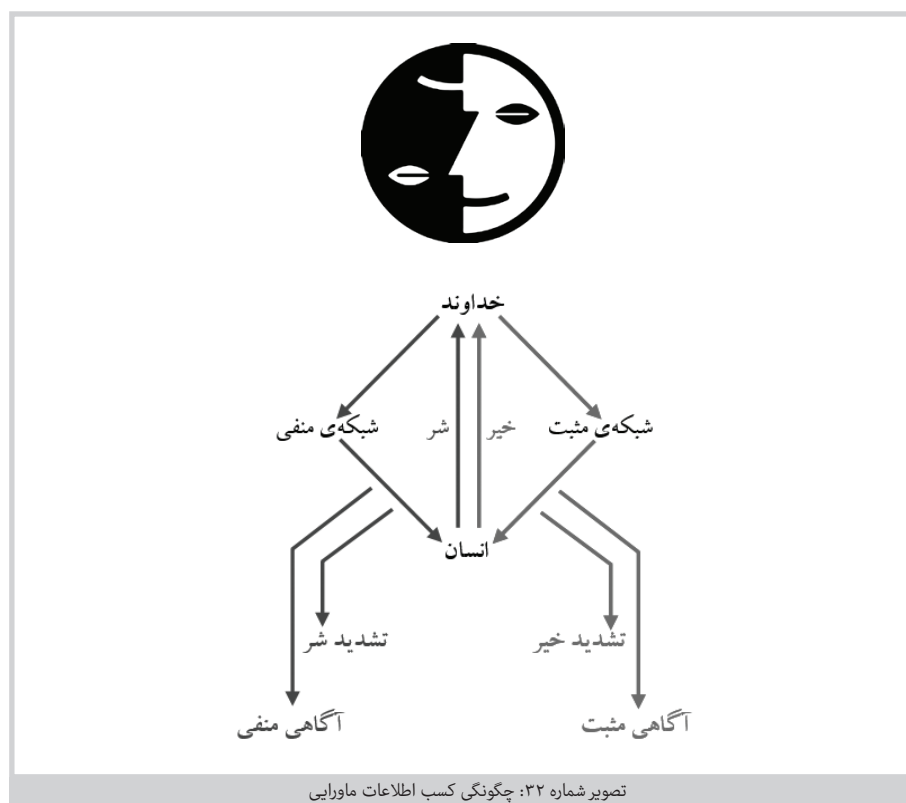


در این شکل، وجود هر دو شبکه مثبت و منفی از خداوند دانسته شده و در آگاهی‌های مثبت و منفی، در تقابل با یکدیگر و در امتداد شبکه مثبت و منفی قرار داده شده است.

۱. حضور مطلق (Omnipresence)، یعنی کلی که همه جزء را دربردارد، هم خیر و هم شر را و همچنین نگاه مثبت به شیطان داشتن. حضور مطلق دو ویژگی دارد: ۱- ترکیبی ست از تاریکی و روشنایی؛ ۲- خدا برای انسان، درونی و انسان، تجسمی از او می‌شود. نماد بین و یانگ در تائوئیسم، گویای این تفکر است.

همچنین طاهری بر این نظر است که: «کلیه اطلاعات ماورایی که انسان به دست می‌آورد، یا از شبکه مثبت می‌باشد و یا از شبکه منفی.»^۱ در تأیید این مطلب نیز نموداری طراحی و ارائه شده است^۲ که تأکید می‌کند، شبکه منفی را نیز خداوند آفریده است.

نمونه دیگر در هماهنگی شبه عرفان حلقه با اصل اول تفکر نوین، نماد آن است. دایره بودن این نماد، نشان کمال و سیاه و سفید بودن آن، نشان خیر و شر است؛ یعنی کمالی که هم خیر و هم شر را باهم دارد.



از مطالب دیگری که در شبه عرفان حلقه آمده و با حضور مطلق تفکر نوین شباهت دارد، موضوع «انسان و رب» است. طاهری کمال را در درک بالقوه خدایی بودن می‌داند و می‌گوید:

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۹۳.
 ۲. این نمودار در کتاب انسان و معرفت، صفحه ۹۳ آمده است.

«نمونه ایده آل وجود آدم که کمال بالقوه او را نشان می دهد، «اله» او نام می گیرد.»^۱ و «ملک آدم، اله آدم و رب آدم، هیچ یک، از وجود آدم جدا نبوده، هریک بُعدی از وجود او هستند که در حرکت او نقش دارند.»^۲ «پس رب هرکس نمونه عینی و کمال یافته او در پایان چرخه است.»^۳ در حضور مطلق تفکر نوین، شیطان ترکیبی از خیر و شر دانسته می شود و فرقه حلقه نیز نگاه منفی به شیطان ندارد و در مواردی با نگاهی مثبت ابلیس را اولین معلم معرفی می کند.^۴ و ضمن قائل شدن به جایگاهی بی بدیل برای شیطان، گفته می شود: «اگر شیطان نبود، جستجوی کمال و خداجویی معنا نداشت.»^۵

شعور کیهانی^۶ (آگاهی برتر)

اصل دوم تفکر نوین، شعور کیهانی ست که به کمک آن حضور مطلق میسر می شود. شعور کیهانی دو بعد دارد: خوب و بد. در عرفان حلقه نیز بحث شعور کیهانی به صورت گسترده ای بیان شده است که اتصال ها به سبب آن صورت می گیرد و دو بخش مثبت و منفی دارد. شعور کیهانی، از کلیدواژه های مهم عرفان حلقه است که همه اتصال ها و درمان ها به آن نسبت داده می شود و هیچ کس حق ندارد این اتصال را با نام دیگری جز شبکه شعور کیهانی معرفی کند. به برخی نمونه های موجود در کتاب های شبه عرفان حلقه اشاره می شود:

- کار درمان صرفاً توسط شعور الهی انجام می شود؛^۷
- هیچ کس حق معرفی این اتصال را با نام دیگری غیر از شبکه شعور کیهانی... ندارد؛^۸

۱. انسان و معرفت، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۲۳۲.

۳. همان، ص ۲۳۳.

۴. همان، ص ۱۹.

۵. همان، ص ۲۱.

۶. Higher Consciousness، کیهانی: آن چه که درباره کل جهان است، برخلاف آن چه که فقط آن را درباره زمین می دانند. (علم مدرن سلامت ذهن، ص ۵۹۵). سنت های گوناگون، به آگاهی برتر با واژه هایی نظیر شعور کیهانی، روح کیهانی، شیخنا، آتمن و تائو اشاره می کنند.

۷. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۸۵.

۸. همان، ص ۹۰.

- نظر به اینکه درمان توسط شعور کیهانی انجام می‌گیرد...^۱
 - عامل و محرک این حرکت، شبکه شعور کیهانی ست - جهان هستی مادی از آگاهی یا شعور آفریده شده است.^۲
 - اساس این عرفان بر اتصال به حلقه‌های متعدد «شبکه شعور کیهانی» استوار است.^۳
 - تسلیم شدن، منجر به دریافت آگاهی می‌شود.^۴ و تنها راه دستیابی به حقایق (حقیقت) دریافت وحی و الهام است.^۵ دریافت آگاهی می‌تواند رمزی از رموز خلقت را باز کند.^۶
 - هوشمندی کل، شکل دهنده جهان دو قطبی ست - متناسب با نقش خود، هوشمندی مثبت یا هوشمندی منفی نام می‌گیرد.^۷
 - وقتی انسان به شبکه مثبت متصل می‌شود، در معرض آگاهی‌های این شبکه قرار می‌گیرد و شبکه منفی در پیچه آگاهی‌های منفی را به روی او باز می‌کند.^۸
- آن چه از این مطالب برمی‌آید، این است که «شعور کیهانی» اساس عرفان حلقه است و هرکسی با هردین و اعتقادی می‌تواند به آن متصل شود و به محض اتصال نیز در معرض الهام و آگاهی قرار می‌گیرد و می‌تواند دریافت‌هایی داشته باشد.

روح القدس^۹

روح القدس، در تفکر نوین، به این معناست که تقدسی در انسان جاری ست و او سرچشمه آگاهی و قدرت کائنات معرفی می‌شود. طبق آموزه‌های فرقه حلقه نیز روح القدس

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۱۱.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۱۵.

۴. همان، ص ۷۱.

۵. همان، ص ۵۹.

۶. انسان و معرفت، ص ۱۲۷.

۷. همان، ص ۶۷.

۸. انسان از منظری دیگر، ص ۱۲.

در وجود انسان اثرگذار است و مطالبی از کتاب‌های این فرقه به شباهت روح القدس در حلقه با روح القدس موجود در تفکر نوین می‌پردازد؛ برخی از این مطالب:

ـ در انسان، سه روح ایفای نقش می‌کند و در خدمت نفس او قرار می‌گیرد: روح
الله - روح القدس - روح هادی.

روح القدس: هم در شکل‌گیری مرکب نقش دارد و هم کارگزار روزی‌رسانی معنوی ست و خداوند به وسیله این کارگزار انسان را به بلوغ معنوی می‌رساند. این مخلوق الهی معلمی ست که به وسیله وحی و الهام نقش خود را ایفا می‌کند.^۱
ـ عضو سوم حلقه روح القدس است که حلقه را تکمیل کرده... و خداوند فیض خود را به واسطه روح القدس جاری می‌نماید.^۲

ـ انسان در جسم فقط می‌تواند به درک توان بالقوه خدایی بودن خود پی ببرد و قادر نیست آن را بالفعل تبدیل نماید... کمال در جسم، یعنی رسیدن به توان بالقوه الهی و ادراک‌های بالقوه عبارت‌اند از: درک انا الحق - درک یکتایی و تن واحده، درک حضور یار...^۳

همچنین توضیحی که در فرقه حلقه درباره مَلِک آدم آورده شده، بسیار به روح القدس در تفکر نوین شبیه است؛ طاهری در این باره می‌گوید: «آن چه گنجینه صفات الهی را از عالم بالاتر دریافت می‌کند و به اله می‌سپارد، مَلِک نام می‌گیرد.»^۴

ـ هیچ یک از این سه (ملک آدم - اله آدم - رب آدم) از وجود آدم جدا نبوده، هریک بعدی از وجود او هستند که در حرکت او نقش دارند.^۵

ـ بیت الله فقط به انسان اطلاق می‌شود؛ زیرا تنها مکانی ست که خداوند از روح خود در آن دمیده است. لذا نزدیک شدن به حریم انسان‌ها باید با تقدس کامل صورت گیرد و هیچ انسانی حق تجاوز به حریم دیگری را نخواهد داشت.^۶

۱. انسان و معرفت، ص ۲۰۳.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۱۳.

۳. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۳۲.

۴. انسان و معرفت، ص ۲۳۱.

۵. همان، ص ۲۳۳.

۶. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۴۱.

۱- فیض حلقه وحدت از برکت نزدیکی و وحدت حداقل دو نفر ایجاد می‌شود و هرکجا حداقل دو نفر در حلقه جمع باشند، عضو سوم، روح القدس (شبکه شعور کیهانی) و عضو چهارم، خداوند است.^۱

«من معنوی» مطرح شده در حلقه نیز از موارد همسو با مبانی تفکر نوین است که به اصل روح القدس شباهت دارد. طاهری در این باره می‌گوید: «یکی از ابعاد وجود انسان من معنوی (معلم درون) است. من معنوی کارگزاری است که انجام اموری را برعهده دارد».^۲ او در ادامه، تزکیه، تعلیم، هدایت، گمراهی و بخشش را از کارهای من معنوی معرفی کرده، شفاعت من معنوی را یکی از انواع شفاعت‌ها در قیامت دانسته است؛ او می‌گوید، در هر چهار نقشی که من معنوی ایفا می‌کند، نوعی یاری و کمک وجود دارد که باعث می‌شود آن را نوعی «ولی» بنامیم.^۳

قانون جذب^۴

در تفکر نوین، طبق قانون جذب، برای آنکه کائنات، فرمانبردار انسان شوند، او باید به ندای درون خود گوش بدهد. این معنا در حلقه با زبانی متفاوت بیان شده و مفهوم «نظر» در فرادرمانی و قانون بازتاب که در کتاب‌های این فرقه آمده، به قانون جذب بسیار شبیه است. در ادامه به مواردی اشاره می‌شود:

- دنیای عرفان دنیایی است که اسم را هم نمی‌دانی، اینکه نظر بکنی، یک بشکن بزنی، اون طرف بگویند من درمان شدم.^۵
- در این نوع درمان، به طور کلی، به حداقل یک مشخصه از مشخصات بیمار نیاز است؛ نام بیمار و یا عکس بیمار... در این صورت، نام بیمار یا معرف را وارد فهرست بیماران خود کرده و یا ذهنی آن را مرور می‌کنیم (موضوع نظر در عرفان).^۶

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۸۴.

۲. انسان و معرفت، ص ۲۱۴.

۳. همان.

4. Law of Attraction.

۵. جزوه دوره فرادرمانی، ص ۶۳.

۶. انسان از منظری دیگر، ص ۹۳.

- آن چیزی که منظور شما باشد، آن اجرا می‌شود.^۱
 - اتصال فقط با یک توجه آنی (نظر) صورت می‌گیرد و به نتایج قابل توجهی می‌انجامد.^۲
 - اصولاً اساس برقراری هر اتصال و جاری کردن هر حلقه‌ای با نظر است. هرچه در وادی عرفان جلوتر رویم، مفهوم نظر ملموس‌تر می‌شود. نظر از نیت هم کوتاه‌تر است؛ [و] در کمتر از کسری از ثانیه نظر توسط فرادرمانگر اتفاق می‌افتد. با نظر فرادرمانگر، فرادرمانی آغاز می‌شود و دیگر [به] هیچ کاری و هیچ عملی از طرف فرادرمانگر نیاز نیست.^۳
- همچنین قانون بازتاب در حلقه، از مواردی است که در جهت تأیید قانون جذب بوده، مطالب آن بر صحت آن تأکید می‌کند. طبق تعریف بیان شده در حلقه «هر انسانی در هر لحظه دارای بازتابی وجودی است که نتیجه پندار و گفتار و کردار اوست».^۴
- طاهری در جای دیگر گفته است: «در پس هر انگیزه، اندیشه، کلام و رفتاری، اشتیاقی وجود دارد که براساس قانون بازتاب، فرد را به نتیجه‌ای متناسب با خود خواهند رساند».^۵ و «در جهان هستی مادی، هر عملی، عکس العملی به همراه دارد... در مقابل هر یک از کارها و اندیشه‌های او [انسان] واکنشی نهفته است که او را به نتیجه آن فکر یا عمل می‌رساند».^۶ و «اشتیاق، تنها عامل محرک در راه رسیدن به کمال است و کلیه دریافت‌های انسان مزد اشتیاق اوست».^۷

تجسم خلاق^۸

از مطالبی که در حلقه درباره جهان مجازی گفته شده، چنین برمی‌آید که جهان حاضر،

۱. جزوه دوره مستری، ص ۱۸.

۲. جزوه دوره فرادرمانی، ص ۱۲۴.

۳. گروه آموزشی عرفان حلقه، دوره یک، نسخه ۳، ص ۲۷.

۴. انسان از منظری دیگر، ص ۱۷۸.

۵. انسان و معرفت، ص ۲۱۵.

۶. بینش انسان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۷. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۶۰.

ساخته و پرداخته ذهن انسان ها و حقیقت آن در خارج از ذهن، متفاوت است. این بخش به تجسم خلاق مربوط می شود. عبارت های زیر به این مسأله اشاره دارد:

- جهان هستی از حرکت آفریده شده... در نتیجه، جهان هستی نیز مجازی می باشد... بنابراین جهان هستی وجود خارجی ندارد و تصویری مجازی از حقیقت دیگری بوده...^۱

- جهان هستی، فاقد شکل و منظری ثابت بوده، هرناظری آن را بسته به سرعت حرکتش در فضا و فرکانس چشمش، به شکلی می بیند. اگر ناظر وجود نداشته باشد، جهان هستی نیز وجود نخواهد داشت؛^۲

- جهان هستی مادی مجازی بوده و حقیقت وجودی ندارد؛^۳

- مادرزندگی فعلی، توانایی خلاقیت ذهن را تجربه می کنیم. این تجربه، خلق ذهنی هر چیزی ست که دوست داریم تصور کنیم. در بهشت، این تجربه بسیار وسیع تر است؛ زیرا خواهیم توانست هر آنچه را که دوست داریم، بیرون از ذهن خود بیافرینیم و در جایی که خودمان آفریده ایم، زندگی کنیم. به بیان دیگر، در اختیار داشتن گنجینه صفات الهی و امکان آفرینش در این مرحله، ویژگی هایی ست که ما بر مبنای آن، جهان ها خلق می کنیم و خلیفه خدا محسوب می شویم.^۴

اساساً خدا و کمال را بالقوه دانستن که در اساس نامه فرقه حلقه هم بر آن تأکید شده، زیربنای تفکر نوین است که آن را با تجسم خلاق همراه می کند. بر اساس تجسم خلاق، «خدا» و «اله» همان نیروها و کمال های درونی ست که آدمی آن را فراقنی کرده، به موجودی متعالی نسبت می دهد؛ پس در واقع «خدا» همان نیروهای درونی و کمال درونی انسان است. این پندارهای کاذب تفکر نوین، با چنین ادبیاتی در متون آموزشی حلقه نیز بیان شده است:

- نمونه ایده آل وجود آدم که کمال بالقوه او را نشان می دهد، «اله» او نام می گیرد؛^۵

- انسان در جسم فقط می تواند به درک قوای بالقوه خدایی بودن خود پی ببرد

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. انسان از منظری دیگر، ص ۳۰.

۴. انسان و معرفت، ص ۲۶۸.

۵. همان، ص ۲۳۱.

و قادر نیست آن را [به] بالفعل تبدیل نماید. کمال در جسم، یعنی رسیدن به توان بالقوه الهی.^۱

این کمال درونی و خدای درون را که از اصول تجسم خلاق است، طاهری این گونه بیان می‌کند: در پایان چرخه از هر کسی می‌پرسند: آیا با توجه به توانایی خدایی که به دست آورده است، جدایی از عالم وحدت را می‌پسندد و می‌خواهد خودش خدایی کند، و یا به وحدت ملحق می‌شود و خدایی عالم وحدت را می‌پذیرد؟ در صورتی که او خدایی عالم وحدت را بپذیرد، وارد جهان تک‌قطبی شده، به درجه «رب» می‌رسد...؛ اگر پاسخ مثبت به این سؤال ندهد، سیر مجدد در چرخه را ترجیح داده است... ممکن است کسی بارها و بارها به این سؤال خداوند پاسخ منفی بدهد؛ ولی بالاخره... پاسخ مثبت خواهد داد.^۲

قدرت انتخاب^۳

در تفکر نوین، هر چیزی را که انسان انتخاب کند، ذهن او ایجاد می‌کند و بود و نبود آن به انتخاب انسان مربوط می‌شود. این معنا در حلقه بیشتر در دوره تشعشع دفاعی دیده می‌شود. در متون مربوط به درمان و تشعشع دفاعی در این باره چنین آمده است:

ـ همین که به ذهن تان بیاید و بخواهید، خواست شما صورت می‌گیرد و به فعالیت خاصی نیاز نیست. خواست شما یعنی اجرا... همان خواست شما که به او تشعشع دفاعی بدهید، می‌شود نظر، و اجرا می‌شود. شما نمی‌گویید، به فلانی تشعشع دفاعی می‌دهم قربتاً إلى الله؛ بلکه همین که شما... نظر کنید به مکان، به جهت اعمال تشعشع دفاعی، جهت پاک‌سازی از آن مکان عمومی، این خواست شما اجرا می‌شود.^۴

ـ آن چیزی که منظور شما باشد، اجرا می‌شود و آن چه که در ذهن تان دارید، آن اجرا می‌شود.^۵

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۳۲.

۲. انسان و معرفت، ص ۲۳۳.

3. Power of Choice.

۴. جزوه دوره تشعشع دفاعی، ص ۷۸.

۵. جزوه دوره مستری، ص ۱۸.

– انسان موجودی مختار و عاشق است که با اختیار خود می‌تواند خالق خیر یا

شر باشد.^۱

دعای مثبت^۲

مفهوم دعا در تفکر نوین به معنی خواستن از خدا در واقع، نوعی تلقین است. این مسأله، در عرفان حلقه بیشتر در فرادرمانی به چشم می‌خورد. در زمان بیماری‌ها و برخی مشکلات، به جای درخواست از خداوند از کلماتی استفاده می‌شود که بیشتر به تلقین شبیه است؛ برای مثال، گفته می‌شود، درمان بیماری افسردگی و...؛ «فقط یک اسم و اعلام تشعشع دفاعی، همین و تمام.»^۳

و یا از کلماتی استفاده می‌شود مانند مثبت ۲، مثبت ۱، کنترل تشعشع منفی ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، و این نام‌ها را درمان کمکی می‌دانند. آقای طاهری در این باره می‌گوید: «نامگذاری حلقه‌ها را هم ما انجام دادیم، مثلاً گفتیم، مثبت ۲، رفتیم توی اون حلقه و تشعشع اون حلقه جاری می‌شود.»^۴

طاهری می‌گوید، برای اموات خود حلقه مثبت دو را اعلام کنید؛ در واقع، در حلقه، به جای قرائت قرآن و دعا جهت طلب مغفرت برای اموات که در منابع مختلف اسلامی بارها به آن توصیه شده است، برای آنها مثبت دو اعلام می‌شود.

جاذبه حیوانی^۵

جاذبه حیوانی در تفکر نوین، به معنی اثرگذاری انسان به صورت ناخودآگاه در افراد دیگر است، به گونه‌ای که افراد کمتر از اراده خود استفاده کنند و تلقین‌پذیر شوند. این مطلب در حلقه، به گونه‌ای در خود آقای طاهری هم دیده می‌شود و افراد حلقه چنان از او اثر پذیرفته‌اند که گویا او پیامبر خداست و در مواردی با صحبت‌های او بر روی اعتقادات خود و حتی فرمان‌های الهی پا می‌گذارند؛ برای مثال، وقتی فرد مقید به نماز به این فرقه وارد

۱. انسان و معرفت، ص ۹۱.

2. Affirmative Prayer.

۳. جزوه دوره تشعشع دفاعی، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۶۰.

5. Animal magnetism.

می‌شود، با توجه به حرف طاهری که می‌گوید، ترمزدستی عبادت‌تان کشیده می‌شود تا کیفیت و اشتیاق کارتان بالا رود، نماز را کنار می‌گذارد. این، درحالی‌ست که شریعت اسلام در هر شرایطی بر ادای نماز تأکید ورزیده است و طبق آیه قرآن، نماز در انسان اثرگذار است.^۲ پیروان حلقه در معرفی طاهری می‌گویند، بی‌آنکه کسی به او آموخته باشد، او این حقیقت را متوجه شده که بر جهان هستی، هوشمندی عظیمی حاکم است و این، آغاز دریافت‌های شهودی یا در اصطلاح، الهامات او بوده است، نظریات خود او، چنین است:

- فرادرمانی نوعی درمان مکمل است... این رشته با قدمتی سی ساله، بنابر ادراکات شهودی استوار بوده، توسط نگارنده (محمدعلی طاهری) بنیانگذاری شده...^۳

- مصداق این نظریه، تجربه ارزشمند استاد طاهری‌ست که با خودجوشی و درون‌کوشی بسیار توانسته راهی به شبکه کیهانی وجود پیدا کند و براساس یافته‌ها و نمودها نظریه خاصی ارائه نماید...^۴

جاذبه حیوانی، در تفکر نوین در حوزه مدیریت می‌گوید، باید طوری در افراد نفوذ شود که بپذیرند و این موضوع در حلقه محقق می‌شود. آقای طاهری کتابی با نام «مدیریت کل نگر» نیز دارد؛ او در آن کتاب می‌گوید: «مدیری که دل کارمندان خود را به دست آورد، ممکن است هرگز نتواند محاسبه کند خدمتگزاری متقابل آن کارمند چه میزان منافع سازمان را تضمین خواهد کرد.»^۵

۱. جزوه دوره چهارم، ص ۱۰

۲. «...وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت: ۲۹)؛ (۴۵)؛ هر نمازی به همان اندازه که از شرایط کمال و روح عبادت برخوردار است، نهی از فحشاء و منکر می‌کند؛ گاه نهی کلی و جامع و گاه نهی جزئی و محدود. ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچ‌گونه اثری در او نبخشد، هر چند نمازش صوری باشد و هر چند آن شخص، آلوده گناه باشد؛ البته این گونه نماز تأثیرش کم است. این گونه افراد اگر همان نماز را نمی‌خواندند، از این هم آلوده‌تر بودند. (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۵)

۳. انسان از منظری دیگر، ص ۶۵.

۴. این مطلب ستایشگرانه و بزرگ انگارانه، بخشی از مقدمه دکتر الف. ل. بر کتاب عرفان کیهانی‌ست و گفته خود طاهری نیست.

۵. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۲۳.

خوش بینی^۱

عرفان حلقه امید بیهوده به افراد داده، خوش بینی را بین اعضای خود رایج می کند. اینکه هرکس با هر دین و مذهبی فقط با اتصال به حلقه ها و بدون نیاز به هیچ سعی و کوششی در صراط مستقیم قرار گرفته، به کمال می رسد، با توجه به مطالبی که در کتاب های حلقه آمده، از خوش بینی به همان معنایی حکایت دارد که در تفکر نوین چنین آمده است:

- در عرفان کیهانی، عوامل انسانی، خصوصیات فردی و... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت های ماورایی ندارد (مثل سن، استعداد، ریاضت، سعی و کوشش و...) هر انسانی صرف نظر از نژاد، ملیت، دین و مذهب تحول خواه و کمال پذیر بوده، می تواند در صراط مستقیم قرار بگیرد؛^۲

- تضاد با دیگران، سد اصلی در رسیدن به مقام انسان صالح است؛^۳

- صلح با عوامل هستی سرلوحه همه امور قرار دارد؛^۴

- انسان صالح، با خدا، با هریک از اجزای هستی، با خود و با دیگران به صلح رسیده و با هیچ کدام تضادی ندارد؛^۵

- باقی ماندن در جهنم، محال است؛ همه وارد بهشت می شوند؛^۶

- عرفان حلقه، انسان شمول است و همه می توانند آن را تجربه کنند؛^۷

- در پایان چرخه، همه جواب مثبت می دهند و به وحدت می رسند.^۸

خوش بینی در تفکر نوین سطوح مختلفی دارد؛ از خوش بینی به خود و توجیه گناه تا خوش بینی به شیطان. همچنین طرح ترمزدستی عبادات و توجیه گناه ترک نماز برای رسیدن به کیفیت عمل و انگیزه بهتر، می تواند مصداقی از این بحث باشد. خوش بینی به شیطان و نگاه مثبت به او نیز در آموزه های طاهری بسیار دیده می شود:

1. Optimism.

۲. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۰۲.

۳. انسان و معرفت، ص ۱۵۰.

۴. همان، ص ۱۲۱.

۵. همان، ص ۱۴۲.

۶. همان، ص ۲۶۶.

۷. انسان از منظری دیگر، ص ۲۰.

۸. از مقاله ی «آزمایش آخر» نیز این مطلب فهمیده می شود.

- ابلیس، اولین معلم است؛^۱
- خدا مأموریت این نافرمانی را به ابلیس داده (خدا به شیطان گفته که بر انسان سجده نکند)؛^۲
- شیطان در وجود هر انسانی سهم مشخصی دارد و کسی نیست که در دورن خود عامل تضاد نداشته باشد؛^۳
- شیطان در هستی نقشی را ایفا می‌کند که جایگزینی ندارد. اگر شیطان نبود، جستجوی کمال و خداجویی معنا نداشت؛^۴
- اگر شیطان نبود، ما کی دنبال خدا بودیم؟^۵

تأیید عصر جدید^۶

طبق اصول تفکر نوین، عصر جدید عصری ست که بشر با موجودات فرازمینی ارتباط می‌یابد. در فرقه حلقه نیز از موجودات غیرارگانیکی یاد می‌شود که با انسان‌ها رابطه دارند و انسان‌ها به سبب وجود آنها به زحمت و مشکلاتی دچار می‌شوند. طاهری در بخش نسبتا گسترده‌ای از آموزه‌هایش راهکارهایی برای برخورد با آنها، مطرح و از عصر آشکار شدن تشعشعات صحبت می‌کند و می‌گوید:

- ما داریم وارد عصری می‌شویم که عصر آشکار شدن تشعشعات است؛ یعنی انسان با زبان اصلی خودش که زبان تشعشعات است، آشنا می‌شود و جنگ‌های تشعشعاتی هم نمود عملی خودش را پیدا می‌کند.^۷
- انسان در عصر حاضر پا به عرصه‌ای نهاده است که می‌توان آن را عصر هوشمندی نامید.^۸

عصر جدید در تفکر نوین این‌گونه معرفی می‌شود: ما به عصری وارد می‌شویم که انسان، آگاهی

۱. انسان و معرفت، ص ۲۱۹.

۲. همان، ص ۲۱۸.

۳. همان، ص ۲۱۹.

۴. مدیریت کل نگر، ص ۴۶.

۵. جزوه دوره مستری، ص ۲۳.

6. Affirmations of New Age.

۷. جزوه دوره تشعشع دفاعی، ص ۸۹.

۸. جزوه دوره فرادرمانی، ص ۲۶.

معنوی نوینی را تجربه کرده، این آگاهی به سبب ارتباط با شعور کیهانی حاصل می‌شود و از نظر مدعیان تفکر نوین، بشر از سال ۲۰۱۲ به عصر جدید وارد شده است و این مطلب دقیقاً در صحبت‌های طاهری چنین آمده است:

در عصری که وارد شدیم، در سال ۲۰۱۲ موجی از آگاهی با زمین اصابت می‌کند و زمین را در برمی‌گیرد و انسان به تحولات شگرفی در زمینه شناخت آگاهی نائل می‌شود.^۱

از مسائل دیگری که در عصر جدید به آن پرداخته می‌شود، تناسخ است. تناسخ، در عرفان حلقه با الفاظ خاصی مانند کالبد ذهنی و تسخیر بیان می‌شود؛ کالبد ذهنی به این معنا که پس از مرگ انسان، بخشی از انسان به زندگی ادامه می‌دهد: «... کالبد ذهنی افراد فوت شده وارد کالبد ذهنی افراد زنده شده و با اشغال استاد فرماندهی شخص تسخیر شده، برادراکات آنها تأثیر می‌گذارند.»^۲ و طاهری بر این نظر است که کالبد ذهنی، معادل اصطلاح روح در نظر اغلب مردم است.^۳ همچنین در کتاب موجودات غیرارگانیکی تأکید می‌شود: «کالبد ذهنی فرد در گذشته، می‌تواند کالبد ذهنی هر یک از عزیزان خود را تسخیر کند و موجب انتقال خصوصیات و بیماری‌های خود به او گردد.»^۴

این مباحث مطرح شده در عرفان حلقه، به طور کامل با مفهوم تناسخ، منطبق است؛ هرچند آنها وجود تناسخ را در آموزه‌های شان انکار می‌کنند. در شریعت اسلام، تناسخ، طبق آیات قرآنی و روایات، باطل و محال است.

۱. جزوه دوره فرمانی، ص ۴۲.

۲. جزوه دوره تشعشع دفاعی، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۴۰.

۴. موجودات غیرارگانیکی، ص ۵۳.

فصل چهارم

تعالیم و آموزه‌های عرفان حلقه

هستی‌شناسی

طاهری مبانی هستی‌شناسی خود را در بحث عرفان نظری، در دو بعد خداشناسی و جهان‌شناسی، مطرح و در بعد خداشناسی، ذات خداوند را «هست تعریف ناپذیر» که درک و توصیف پذیر نیست، معرفی می‌کند.^۱ خداوند، تنها وجود حقیقی ست و هر چیزی و هر کسی نسبت به او وجود مجازی دارد. او در توضیح وجود مجازی و حقیقی، مثال سایه را پیش می‌کشد و می‌گوید: سایه‌ی هر چیزی نسبت به خود آن مجازی ست. در عین حال، اگر همان سایه هم سایه‌ای داشته باشد، نسبت به آن حقیقی محسوب می‌شود:

- سایه نسبت به صاحب سایه: مجازی؛

- سایه نسبت به سایه‌ی سایه: حقیقی.

در همه جهان هستی همین رابطه برقرار است. در هستی، جهان‌های زیادی وجود دارد که هر کدام از آنها از دیگری متجلی شده است و خود آن نیز جهان دیگری را متجلی کرده است... برای این ترتیب متوالی می‌توان از منفی بی‌نهایت تا مثبت بی‌نهایت متصور شد.^۲

او در ادامه، برای حل تسلسلی که در این نظریه پیش می‌آید، نیاز به مبدأ را برای این سلسله جهان‌ها ضروری دانسته، وجود «حقیقت مطلق» (ذات مقدس خداوند) را مطرح می‌کند. در این نظریه هر یک از این جهان‌ها نسبت به جهان قبل از خود، مجازی و نسبت به جهان پس از خود که تجلی آن است، حقیقی محسوب می‌شود؛ از سوی دیگر، همه جهان‌ها نسبت به حقیقت مطلق، مجازی هستند. اما از دیدگاه، دیگر، هر جزئی از جهان هستی حقیقت دارد؛ چون در هر چیزی اثری از حقیقت مطلق وجود دارد.^۳

با این توضیحات، مشخص می‌شود که طاهری تمام سعی خود را به کارگرفته تا درباره مبانی خود دیدگاهی توحیدی مطرح سازد؛ ولی این تلاش زمانی نافرجام می‌ماند که نظریه جهان دوقطبی را با قوت و به صورت مبنایی در هستی‌شناسی خود مطرح کرده، می‌گوید: ...اساس این جهان بردوگانگی و دوقطبی بودن است. عامل این خصوصیات

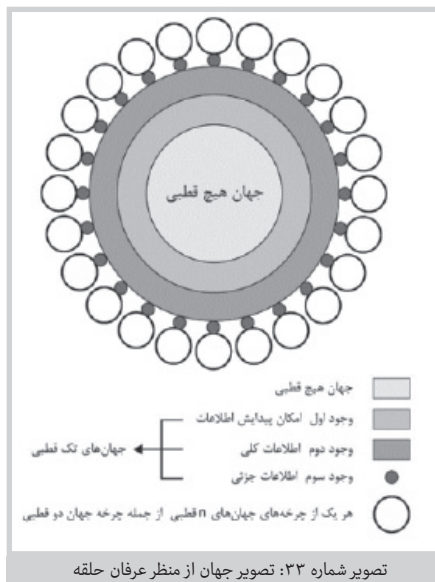
۱. انسان و معرفت، ص ۱۷۱.

۲. همان، ص ۱۷۲.

۳. همان، ص ۱۷۳.

دوگانه، وجود دو قطب مثبت (خیر) و منفی (شر) است که تضاد در جهان دو قطبی را شکل می دهد و در فصل عرفان عملی از آنها تحت عنوان «شبکه مثبت» و «شبکه ی منفی» یاد شد... جهانی که هم اکنون در آن زندگی می کنیم، مقطعی از جهان دو قطبی است. در حقیقت، این جهان دو قطبی، مراتب و مقاطع (جهان های) مختلفی دارد که زندگی در آنها یکی پس از دیگری تجربه می شود...^۱

در دیدگاه عرفان حلقه ضمن اینکه درباره خداوند به طور قراردادی از واژه های «عدم» و «هیچ قطبی» استفاده می شود^۲، طاهری با طرح «وحدت» در مقابل «کثرت»، بر این عقیده است که خداوند با عنوان «تک قطبی» بر فراز «تضاد»، زمان، مکان و یا هر بعد دیگری قرار دارد و اساس چرخه جهان دو قطبی بر تضادی است که خالق آن، ملک کارگزار و جاری کننده قانون تضاد، یعنی شیطان^۳ است.



طاهری در جهان شناسی خود به توضیحاتی مبهم درباره جهان تک قطبی و جهان های دیگر پرداخته، نتیجه می گیرد که از جهان «هیچ قطبی» تا هر جهان « n قطبی» سه مرتبه ی وجودی هست که هر کدام جهان «تک قطبی» محسوب شده، در آنها تضادی وجود ندارد.^۴ او در بحثی با عنوان «هستی بخشی»، به نقش و چیستی هر یک از عوالم وجود و عوامل پدیدآورنده آنها اشاره کرده، با برداشتی نامتعارف و عجیب از دیدگاه عرفا (ابن عربی و ملاصدرا و...) به تبیین عوالم عقل می پردازد.^۵

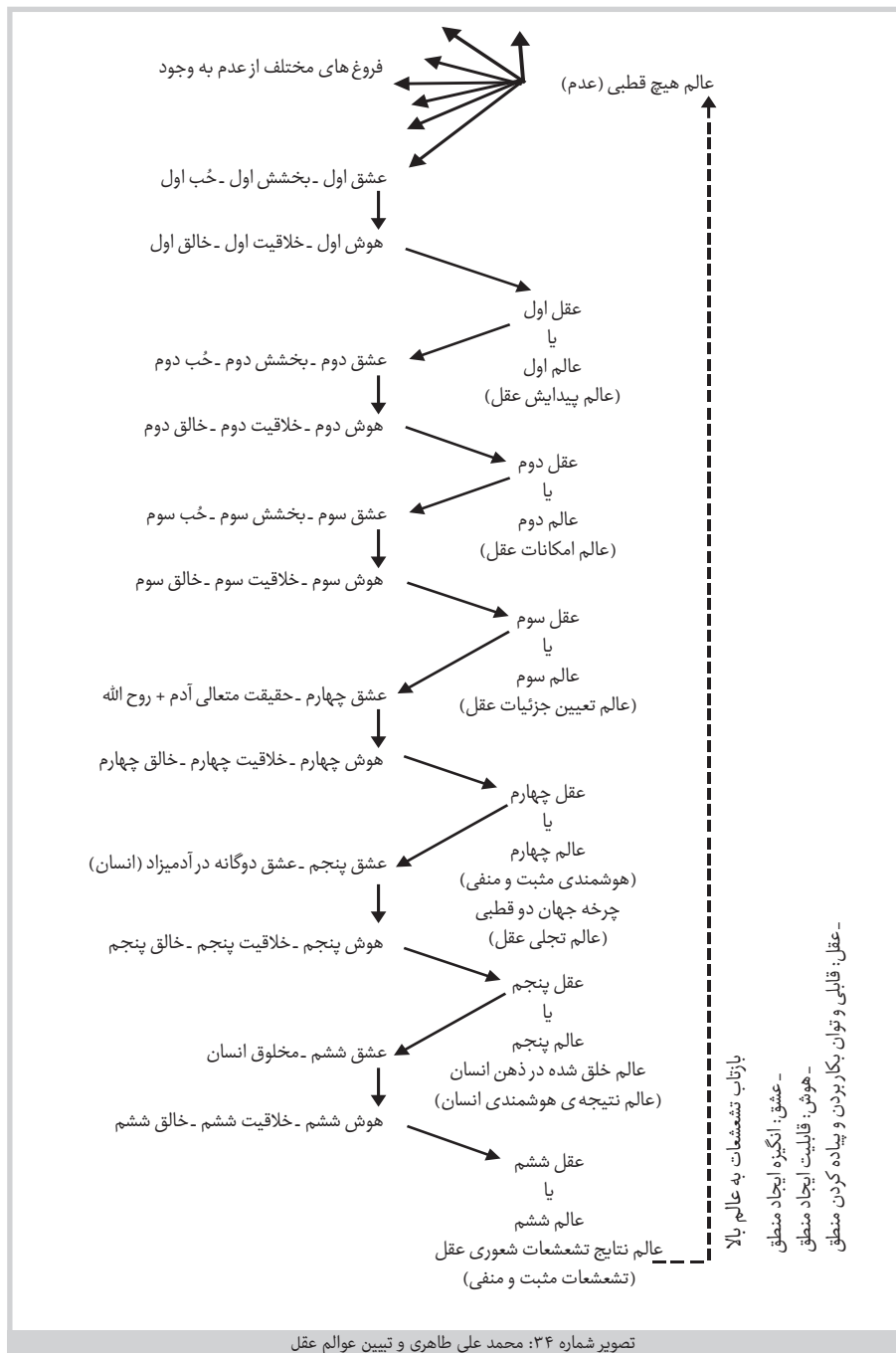
۱. همان، ص ۱۷۴.

۲. طاهری در پاورقی صفحه ۱۷۴ کتاب انسان و معرفت، برای توضیح درباره استفاده از واژه ی عدم برای خداوند، سعی کرده است تا معنای «نیستی» را از عدم زدوده، تنها دلیل استفاده از آن را خودداری از در نظر گرفتن صفت برای خداوند بداند.

۳. رک: به بخش دیدگاه شبه عرفان حلقه درباره شیطان، در همین کتاب.

۴. انسان و معرفت، ص ۱۸۳.

۵. همان، ص ۱۹۰.



او در صفحات ۱۷۲ - ۱۹۰ کتاب انسان و معرفت، با عباراتی پیچیده و مبهم به تبیین جهان هستی پرداخته، سعی می کند ادراکات خود را از عوالم هستی به مخاطب انتقال دهد. این عبارات با استفاده از واژه ها و اصطلاحات عرفان اسلامی و با ادراکی متفاوت و نامتعارف و به گونه ای نامفهوم آورده شده است که البته با عرفان اسلامی، هماهنگ و با تشابهی اندک از اقتباس هایی با درک ناقص حکایت دارد.

طبق منابع اسلامی، اولین تجلی وجود اول، عقل اول است که می تواند درباره خود و خالقش به تفکر بپردازد. از عقل اول نیز عقل دوم صادر شده، از وجود او، آسمان اول پدید می آید.^۱ به نظر می رسد، طاهری با تعاریفی که درباره وجود و عدم مطرح می کند، به تقلیدی ناقص از عرفا و حکما پرداخته است. او با آنکه «وجود اول» یا «عقل اول» را اولین عالم تجلی یافته از هیچ قطبی (که خود حاصل عشق است) دانسته، وجود و عقل دوم تا ششم را مخلوق مرتبه بالاتر هر کدام معرفی می کند و در نموداری که ارائه می دهد، با توجه اهمیت و ارزش خاصی که در عرفان خود برای عشق قائل است، تجلی عشق اول را از هیچ قطبی (عدم)، یعنی خداوند می داند که «هوش اول» در تمام «خالق اول» از او پدید می آید. طاهری، خود در این باره می گوید: با توجه به اینکه عامل تجلی، چیزی جز عشق و رحمت خداوند نیست، عشق و محبت اول، از عالم هیچ قطبی جاری شده و وجود اول را هستی بخشیده است، عشق و محبت دوم، از وجود اول سرچشمه گرفته و وجود دوم را متجلی کرده است و عشق و محبت سوم، از وجود دوم نشأت یافته و وجود سوم را خلق کرده است.

اما از این سه وجود (که طرح جهان های n قطبی را در خود دارند)، در وجود چهارم (جهان های n قطبی) پرده برداری شده است... عامل این تجلی، عشق و محبت چهارم است. عشق و محبت چهارم، چیزی جز حقیقت وجود آدم در هر کدام از جهان های n قطبی نیست. این نظام سلسله مراتبی عقل و عشق همچنان ادامه می یابد و دو ستون مختلف از انواع عشق و عقل ایجاد می کند که در کنار هم، بنای هستی را استوار می کنند.^۲

۱. حسن معلمی و دیگران، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۹۱.

۲. انسان و معرفت، ص ۷۲.

با آنکه طاهری سعی کرده، عقل و عشق را همراه هم معرفی کند، هستی عقل به وجود عشق وابسته است و وجود عشق، ضروری‌تر و به بیان دیگر، پررنگ‌تر از وجود عقل به نظر می‌رسد و اهمیت خاص عشق و خالق بودن او بر عقل آشکار است (نمودار، به طور کامل گویای این اندیشه‌ی طاهری‌ست).

«عشق» واژه پر تکرار و مهم داستان عرفان حلقه است، به طوری که طاهری می‌گوید: «عرفان، عبارت است از قرار گرفتن روی پله عشق و رسیدن به اشراق، روشن‌بینی و درک معرفت هستی و به طور قطع، چنین نتیجه‌ای از دنیای عقل و علم و دانش به دست نمی‌آید.»^۱ با این توصیف و با توجه به نمودار بالا، طاهری برخلاف حکما و عرفای اسلامی، عشق را اولین مخلوق می‌داند.

اما به راستی، منظور طاهری از «عشق» چیست؟ آیا منظور او «عشق به خدا» است؟ با توجه به سخن طاهری که می‌گوید: «انسان نمی‌تواند عاشق خدا شود، زیرا انسان از هیچ طریقی قادر به فهم او نیست»^۲ معلوم می‌شود که او «عشق به خدا» را که از نظر عرفان اسلامی «عشق حقیقی» است، قطعاً در نظر ندارد. پس به ناچار منظور او از عشق، «عشق مجازی» است که پذیرش چنین عشقی سقوط عرفان آسمانی و ملکوتی و تنزل آن به مفاهیم زمینی است.

خداشناسی

در اصلی از اصول حلقه آمده است که:

در واقع، عرفان کیهانی (حلقه)، شعور الهی را به طور نظری و عملی ثابت نموده و از این طریق وجود صاحب هوشمندی یعنی خداوند را به اثبات می‌رساند و در واقع، این عرفان، منجر به خداشناسی عملی می‌گردد.^۳

بسیاری از مادگرایان منکر وجود خدا شعور کیهانی را می‌پذیرند و معتقدند که ماده، خود، هوشمند است و اگر در عالم نظم و تدبیری دیده می‌شود، سرچشمه‌ای فراتر از همین عالم مادی ندارد. نظریه شعورمندی عالم را در سده‌های اخیر کسانی مطرح کرده‌اند که وجود

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۶۰.

۲. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۲۴.

۳. همان، ص ۷۱ و انسان از منظری دیگر، ص ۹۸.

منبع هوشمندی فراتر از طبیعت را نفی کرده، برای توجیه تدبیر و حکمتی که در جهان جاری ست، به خودمختار بودن و شعورمندی ماده معتقد شده اند.

بنابراین، کسی که خداوند را نشناخته باشد، با تبیین های صورت گرفته در حلقه در خدانشناسی خود ثابت قدم می شود، و نه اینکه به خدانشناسی برسد. همچنین هر چقدر که شعور کیهانی در عمل افراد بیشتر اثر بگذارد، در افراد بی ایمان به خدا، ایمان به شعور هستی مادی بیشتر می شود، و نه ایمان به الله تبارک و تعالی.

در حلقه شبکه شعور کیهانی تعبیر روح القدس یا جبرئیل استفاده می شود، اما همان طور که گفته شد، این تعبیر تعبیری کاملاً مادی ست، زیرا طاهری معتقد است، ملائکه همان قوانین موجود در عالم طبیعت هستند، نظیر این نگاه و اتصال به قوانین در تعالیم ری کی (انرژی درمانی ژاپنی) نیز وجود دارد. شاید رسیدن از اثر به صاحب اثر منطقی باشد، اما از درک عملی هوشمندی، به خدانشناسی رسیدن قدری مایوس کننده به نظر می رسد.

از سوی دیگر، اساس کار حلقه خود بر اتصال با شعور کیهانی ست و نیز از حلقه های رحمانیت عام، به شبکه شعور کیهانی، هوشمندی الهی و حلقه های وحدت نیز تعبیر می شود. در حقیقت، شبکه شعور کیهانی، همان هوش و خرد حاکم بر جهان هستی ست؛ چرا که جهان هستی، شکل یافته از انرژی و آگاهی معرفی می شود که همین آگاهی و شعور کیهانی، جهان را به حرکت و از سوی دیگر گفته می شود، آگاهی، میل درونی ست که هر ذره را به رقص و حرکت درمی آورد!

پس محرک جهان، آگاهی درون ذره است و نه نیروی ماورایی مطلق که منشأ تمام حرکت های جنبندگان از قدرت اوست. پس خداپرستی در نگاه این شبه عرفان، رنگ و بویی کفرآمیز دارد و توحید، جای خود را به مادیگرایی می سپارد و به عبارت دیگر، فاعلیت تام الهی در حرکت موجودات کنار زده شده، فاعلیت استقلال عالم ماده رخ می نمایاند.

طاهری، برای اتصال با شعور کیهانی، دو راه فردی و جمعی را مطرح می نماید و از نظر او برای وارد شدن به حلقه وحدت و درمان، وجود سه عضو کافی ست:

فیض حلقه وحدت از برکت نزدیکی و وحدت حداقل دو نفر ایجاد شده و هر

کجا حداقل دو نفر در حلقه جمع باشند، عضو سوم روح القدس [شبکه شعور کیهانی] و عضو چهارم آن، خداوند است.^۱

به نظر می‌رسد، در حلقه، اضافه کردن «الله» به عنوان عضو چهارم، تنها برای جلب نظر خداپاوران است و تأثیری در تشکیل حلقه و در نتیجه درمانگری اثری ندارد؛ زیرا طاهری، در ادامه به اهمیت شعور کیهانی اشاره کرد و می‌گوید: «هیچ کس حق معرفی این اتصال را با نام دیگری غیر از شبکه شعور کیهانی و یا شعور الهی ندارد...»^۲

پس در حقیقت، وجود شعور کیهانی ست که عامل مهم درمان است و نه خداوند متعال؛ اما طبق آیه «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ»^۳ این نظریه رد است.

خدا، یعنی «عدم» و «هیچ قطبی»!

در عرفان حلقه با بیان تعریفی غیردینی از خدا درباره خداوند، واژه عدم به کار می‌رود و بیتی از مولانا شاهد مثال آن دانسته می‌شود:

از این جهت که درک ذات مقدس خداوند، ممکن نیست و ذات الهی فراتر از تعریف و توصیف بشری ست، نمی‌توان گفت که هستی و وجودی دارد که ما می‌توانیم آن را بشناسیم؛ اما از آن جهت که تجلیات او وجود دارند و وجود آنها سایه‌ای از اوست، تأکید می‌شود که او هست و وجود دارد. بنابراین، ذات مقدس خداوند، وجود دارد، اما بودن او با بودنی که انسان می‌شناسد، به کلی متفاوت است. پس برای اشاره به او می‌توان به طور قراردادی، از واژه‌های «عدم» و «هیچ قطبی» استفاده کرد که تا حد ممکن، هیچ صفتی را تداعی نکند. به این ترتیب، منظور از هیچ قطبی، هستی ست که نام و نشان ندارد و قابل ادراک و تعریف نیست.

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۸۱.

۲. همان و انسان از منظری دیگر، ص ۷۹.

۳. شعرا (۲۶): ۸۰؛ چون بیمار شوم، او مرا درمان می‌بخشد.

سپاس آن عدمی را که هست ما بریود ز عشق آن عدم آمد جهان به وجود
به هر کجا عدم آید، وجود گم گردد زهی عدم که چو آمد از او وجودافزود^۲

طاهری، در این نامگذاری، تقلیدی ناآگاهانه و کج فهمانه از اشعار مولانا کرده است. در این ابیات که از دیوان شمس مولانا نقل شده، مقصود از عدم، خداوند نیست، بلکه مقصود واژه عدم در مفهوم نیستی و فنا و به عبارتی بی خویشی است. مولانا با این تعبیر، از اینکه خود را هیچ می پندارد و از فنا به وجود می رسد، سخن می گوید. درک نیستی بالنده، موجودیت و هستی مولانا را اعتباری می بخشد که ارجمندتر و والاتر از پیش شده، شادمانی جاوید و دائمی او را در پی دارد و موجب می شود که او با سپاسگزاری از عدم ناشی از عشق که در وجود او پدید آمده، به کمک آن به درک بی خویشی خویشتن دست یافته، خود را هیچ انگارد و به بیان دیگر، او همهی وجودش را در معشوق بیابد و به تعبیری، به مقام فنای فی الله برسد. عدم در این ابیات مولانا به معنی درک نیستی خویشتن است و هرگز مخاطب و منظور او خداوند نیست. مولانا این مضمون را با در اشعاری دیگر چنین می آورد:

آن نفسی که با خودی، یار چو خار آیدت وان نفسی که بی خودی، یار به کار آیدت!
آن نفسی که با خودی، خود تو شکار پشه ای وان نفسی که بی خودی، پیل شکار آیدت!^۳

در این باره باید گفت، آیا از عدم، به جز نیستی مفهوم دیگری فهمیده می شود؟ آیا به کارگیری این واژه درباره خداوند سابقه دارد؟ پرواضح است که این مورد در جهان اسلام سابقه ندارد، و چنانچه طاهری اسلامی بودن آموزه هایش را ادعا دارد، باید گفت، آن، خلاف آموزه های دینی و قرآنی است. و اگر منظور از هیچ قطبی این است که «تا حد ممکن نباید هیچ صفت خاصی را درباره خدا تداعی کرد»، باز هم خلاف صریح قرآن کریم است؛ زیرا برخی آیات قرآن^۱ خداوند را صاحب اسماء حسنی معرفی می کند و هیچ مفسری نیز خداوند را بی نام ندانسته است. طاهری در آموزه های خود، از سویی، خداوند را بی نام دانسته، از سویی، برای اشاره به او از واژه های عدم و هیچ قطبی استفاده می کند!

۱. اعراف (۷): ۱۸۰، اسراء (۱۷): ۱۱۰، طه (۲۰): ۸ و حشر (۵۹): ۲۴.

ناممکن بودن شناخت خدا!

طاهری در این باره می‌گوید:

انسان نمی‌تواند عاشق خدا شود؛ زیرا انسان از هیچ طریقی قادر به فهم او نیست و در حقیقت، خدا عاشق انسان می‌شود و انسان معشوق می‌باشد و مشمول عشق الهی، و انسان می‌تواند فقط عاشق تجلیات الهی، یعنی مظاهر جهان هستی شود و پس از این مرحله است که مشمول عشق الهی می‌گردد.^۲ طبق این اصل، شناخت خدا ناممکن دانسته شده است، اما مطلوب نویسنده در فهم و شناخت چیست؟ با آنکه آیات قرآن در صدد شناساندن خدا به انسان است که آیات زیر از آن جمله‌اند:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾^۳

بگو: خداوند، یکتا و یگانه است؛ خداوندی ست که همه نیازمندان قصد او می‌کنند؛ (هرگز) نژاد و زاده نشد و برای او هیچگاه شبیه و ماندنی نبوده است. ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ* هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ* هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۴

او خدایی ست که معبودی جز او نیست؛ دانای آشکار و نهان است و او رحمان و رحیم است. و خدایی ست که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است؛ قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند و شایسته عظمت است؛ خداوند از آن چه برای او شریک قرار می‌دهند، منزّه است. او خداوندی ست خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه و

۱. برگرفته از مقاله عرفان یا التقاط، مجله معارف، اسفند ۱۳۹۹، شماره ۹۰، علی ناصری راد.

۲. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۲۴.

۳. اخلاص (۱۱۲): ۱-۴.

۴. حشر (۵۹): ۲۲-۲۴.

صورتنگری (بی نظیر)؛ برای او نام های نیک است؛ آن چه در آسمان ها و زمین است، او را تسبیح می گویند و او عزیز و حکیم است.

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُخَيِّ وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ* هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ* لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ* يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾؛

آن چه در آسمان ها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند و او عزیز و حکیم است. مالکیت (و حاکمیت) آسمان ها و زمین از آن اوست، زنده می کند و می میراند و او بر هر چیز تواناست. او اول و آخر و ظاهر و باطن و از هر چیز آگاه است. او کسی ست که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت). آن چه را در زمین فرو می رود، و آن چه را از آن خارج و آن چه را از آسمان نازل می شود و آن چه را که به آسمان بالا می رود، می داند و او با شماست هر جا که باشید و خداوند نسبت به آن چه انجام می دهید، بیناست. مالکیت آسمان ها و زمین از آن اوست و همه چیز به سوی او باز می گردد. شب را به روز و روز را به شب داخل می کند و او به آنچه بر دل ها حاکم است، داناست.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز در خطبه ۴۹ نهج البلاغه می فرماید: «لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْرِيدِ صِفَتِهِ وَلَمْ يَخْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ»؛ عقول و خردها را بر کنه صفاتش آگاه نساخت و (با این حال) آنها را از میزان لازم معرفت و شناخت خود باز نداشته است.

ممکن است گفته شود که منظور از فهم، شناخت نیست، بلکه درک چیرستی خداست و چون خدا چیرستی و ماهیت ندارد، پس نمی توان او را شناخت و در نتیجه نمی توان عاشق او شد. اما اگر به ادامه همین اصل توجه شود، از عشق به تجلیات سخن گفته شده است. این،

بدان معناست که می‌توان تجلیات را فهمید و در نتیجه، عاشق آنها شد. فهمیدن تجلیات به چه معناست؟ آیا به معنای فهمیدن ماهیت آنهاست، یا به معنای فهمیدن کمال الهی متجلی شده در آنها؟ اگر منظور، فهمیدن چیستی‌ها باشد، عشق به این چیستی‌ها معنا ندارد؛ چون ماهیت، از خود چیزی ندارد و اگر منظور عشق به کمال الهی متجلی شده در مخلوقات باشد، این معنا درست خواهد بود؛ اما در این صورت، عشق به تجلیات الهی به پشتوانه کمالی ست که از خدا گرفته‌اند. بنابراین همان‌طور که می‌توان عاشق تجلیات شد، می‌توان عاشق خدا شد؛ بلکه انسان، ابتدا عاشق خدا می‌شود و بعد عاشق تجلیات او. در واقع، کسی که عاشق خدا شود، جز خالق و معبود را نمی‌بیند و جز به او نمی‌اندیشد و جز بر درگاه او نمی‌نشیند و به هر طرف رو می‌کند، بر حیرتش افزوده و بر فقر و عجز خود آگاه‌تر می‌شود و با آگاهی کامل به سجده درمی‌آید و با دل و جان لب به تسبیح و تحمید او می‌گشاید که: سبحان ربی الاعلی و بحمده ...

عشق به خدا ممکن نیست!

طبق آن چه طاهری در اصل یاد شده می‌گوید، انسان نمی‌تواند عاشق خدا شود؛ زیرا انسان از هیچ راهی نمی‌تواند خدا را بشناسد و در حقیقت خدا عاشق انسان و انسان معشوق است. در حالی که این مطلب با این آیات قرآن سازگاری ندارد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از آئین خود بازگردد [به خدا زبانی نمی‌رساند] خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها [نیز] او را دوست دارند...

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهان تان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.

۱. مائده (۵): ۵۴.

۲. آل عمران (۳): ۳۱.

﴿...وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...﴾^۱؛ آنها که ایمان دارند، عشق‌شان به خدا(از

مشرکان نسبت به معبودهای‌شان) شدیدتر است.

همچنین طاهری عبادت را براساس انگیزه افراد، سه نوع می‌داند:

- عبادت بردگان یا عبادت از روی ترس (مرگ و قبر و دوزخ و...):

- عبادت مزدوران یا عبادت از روی طمع مزد و پاداش (بهشت و حوری و...):

- عبادت آزادگان یا عبادت از روی عشق الهی.

نوع عبادت و خواسته هر کسی، بستگی به میزان درک و فهم او از خداوند

دارد و همان‌گونه که یک بچه آب نبات چوبی را به دنیایی از آگاهی‌ها ترجیح

می‌دهد، ممکن است که کسی هم حوری را به عشق الهی ترجیح دهد. در

عرفان کیهانی (حلقه)، عبادت از روی عشق الهی مورد نظر می‌باشد.^۲

اگر طبق آن چه پیش از این از طاهری نقل شد، انسان نتواند عاشق خدا باشد، پس عبادت

به خاطر عشق الهی چه معنایی دارد؟ و چون نوع عبادت و خواسته هر کسی، به میزان درک

و فهم او از خداوند بستگی دارد، عبادت خدا هم ممکن نیست.

بنابراین برآیند این دو اصل، گزاره‌های نادرست زیر است:

- عشق به خدا، به فهمیدن خدا وابسته است و چون نمی‌توان خدا را فهمید؛

پس نمی‌توان عاشق خدا شد؛

- عبادت در عرفان حلقه به خاطر عشق الهی ست و چون نمی‌توان عاشق خدا

شد؛ پس در این شبه عرفان عبادتی صورت نمی‌گیرد.

مفهوم خدای زنده در عرفان حلقه!

طاهری کاربرد هر گونه نامی را درباره خداوند صحیح نمی‌داند، حتی نام‌هایی که خداوند

خود در قرآن فرموده است، مانند «حی» (... هو الحی القيوم)؛ همچنین او هر نام و هر توصیفی

را محدودکننده می‌خواند! در حالی که این اسامی و صفات تنها راه شناخت و حرکت به سوی

کمال الهی هستند و در غیر این صورت، کمال، مفهوم کامل خود را نخواهد داشت. بنابراین،

۱. بقره (۲): ۱۶۵.

۲. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۳۹.

هرچند انسان نمی‌تواند کنه ذات خدا را بشناسد، اما خدا با صفاتش خود را برای انسان معرفی کرده و انسان از طریق صفاتی که نه خود، بلکه خدا بیان داشته است، می‌تواند خداوند را در حد عقل محدود خود بشناسد و قطعاً شناخت ذات الهی منظور نیست؛ زیرا دستیابی به ذات معانی و مفاهیم اسامی و صفات خداوند ناممکن است و آنها مانند ذات الهی، دست‌نیافتنی و تنها نشانه‌هایی برای نزدیکی ذهن انسان و درک مفاهیم عالی هستند. دیدگاه التقاطی عرفان کیهانی به تناقضی بزرگ می‌انجامد؛ از یک سو، هیچ نام و صفتی برای خدا پذیرفته نمی‌شود تا مبدا برای خدا محدودیتی در نظر گرفته شود، و از سوی دیگر، انسان جزئی از خدا و نعوذ بالله خدا دارای جز دانسته می‌شود؛ طاهری در مقاله آزمایش آخر، انسان را در مقام و رتبه، هم‌شان خداوند دانسته، می‌گوید: «خداوند تمام قدرت خود را در اختیار انسان می‌گذارد!»^۱

البته از طاهری، که پای درس استادی ننشسته و به قول خودش قرآن را حتی یک بار به طور کامل نخوانده است، عجیب نیست که این‌گونه برداشت‌های انحرافی از قرآن و مسائل دین و هستی داشته باشد؛ عجیب‌تر از آن، این است که اطرافیان و حلقه اول او که به اصطلاح به مباحث دینی مسلط بوده، حتی در محیط‌های مذهبی حضور داشته‌اند، این حرف‌ها را پذیرفته‌اند! این افراد با تسلیم شدن و شاهد بودن و در مواردی تأیید او، عرصه را برای طاهری، گسترده‌تر ساخته، به رواج سخنان انحرافی و تناقضات او کمک کرده‌اند. به این گفتگو دقت کنید:

زنده مربوط به یک حریمی ست؛ وقتی به حریم خدا وارد شویم! مفهوم خدای زنده، مرده، پاک، ناپاک، اینها که آن حریم نیست. شما بحثی که با آقای تقی‌پور داشتید که ذره‌ها هم شعور دارند، فلان‌اند؛ او قاطی کرده که مگه ذره داره؟ مگه زنده است؟ بله زنده است؛ همه هستی زنده است؛ سطح زندگی فرق می‌کند؛ همه شعور دارند. وقتی می‌گوییم بسم الله، به نام او، همه وجهی وجه اوست.

نجفی: آقای نظری هم همین را نفهمیده بود! شما می‌گویید زنده یعنی چه؟

۱. ر.ک: مقاله آزمایش آخر.

طاهری: آره، نمی فهمد؛ هر وجهی وجه اوست، هر وجهی نامی دارد، هر نامی نام اوست، زنده بودن هر ذره ای، زنده بودن اوست.
در این سطح وقتی می گوییم خدای زنده، داریم راجع به بسم الله صحبت می کنیم، درست شد؟ اما از این سطح بریم بالاتر، اگر بگوییم خدای زنده، رفتیم در شرط!

طاهری: چون زنده بودن و اینها صفت می شود دیگر، سبحان الله عما یصفون!^۱ در واقع، طاهری در جمله آخر این گفتگو، با تفسیر غلط دیگری از آیه شریفه قرآن، منظور انحرافی خود را بیان می کند. این، در حالی ست که در این آیه به توصیفی اشاره شده است که کافران در نظر داشته اند و نه توصیفی که خود خداوند در قرآن کریم می فرماید.^۲
حیات، وصفی ست که به همراهش علم و قدرت باشد؛ پس حیات گیاهان، حیوانات و آدمیان که مایه رشد و تکامل آنهاست، به خداوند استناد ندارد؛ زیرا او موجود کامل است، نه مستکمل. دلیلی که بر اثبات حیات الهی می توان به کار گرفت، این است که حیات، کمال است و آفریننده کمال باید دارای کمال باشد؛ زیرا فاقد شیء، معطی شیء نیست؛ پس حق تعالی، صفت حیات را داراست.

نکته قابل توجه این است که این استدلال برای اثبات همه صفات کمالی الهی کاربرد دارد. در قرآن، معمولاً صفت حیات به همراه صفت قیمومیت آمده است؛ یعنی خداوند حیات دارد و به ذات خود قائم است و همه چیز به او قیام دارد؛ مانند این آیات:
«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»؛^۳ هیچ معبودی جز الله نیست و او زنده و قیوم است.
«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا»؛^۴ و همه چهره ها در برابر خداوند حی و قیوم خاضع می شوند؛ و کسانی که بار ظلم را حمل می کنند، زیانکارند.

طاهری در ادامه می گوید:

۱. فایل صوتی جلسه کمیته عرفان حلقه.

۲. «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا...» (اعراف (۷): ۱۸۰)؛ خدا را نام های نیکوتر است؛ او را بدان ها بخوانید.

۳. بقره (۲): ۲۵۵ و آل عمران (۳): ۲.

۴. طه (۲۰): ۱۱۱.

... دوباره شروع می‌شود؛ این است که این خیلی معنی می‌دهد؛ حالا در مسیحیت اطلاقش می‌کنند به عیسی مسیح (علیه السلام) که او خدای مجسم است و نمرده در بین مردگان زنده شد. بعد از سه روز از بین مردگان زنده شد، حاضر است و بین ما هست، می‌شود خدای زنده؛ مفهوم وجه الله را در مسیحیت اشتباه تلقی کردند. ... آن جا بحث پدر، پدر آسمانی، حالا آن شده پدر، ما شدیم فرزند، یک تشبیه عرفانی ست، یک تشبیه است، یک تشبیه در خور فهم ماست دیگر! خوب حالا اینها، دیگر گفتن پسر، منظور او را متوجه نشدند!^۱

به یاد داشته باشیم، اگر تعبیر «پدر آسمانی» برای خداوند به گفته طاهری، تعبیری «عرفانی» بود، مسلماً خداوند علیه این تعبیر به اصطلاح عرفانی! این گونه در قرآن نمی‌فرمود: یهود و نصارا خود را پسران خدا و دوستان او می‌دانند؛ بگو: اگر این عقیده شما درست است، پس چرا خدا شما را به کیفر گناهان تان عذاب می‌کند؟ نه! این عقیده درست نیست؛ بلکه شما نیز بشری هستید از جنس سایر بشرهائی که خلق کرده است؛ هر که را بخواهد می‌آمزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و ملک آسمان ها و زمین و آنچه بین آن دو است، از خداست و بازگشت نیز به سوی اوست.^۲

انسان شناسی

آموزه های فرقه حلقه انسان محور است (محور مباحث و اهداف آن انسان است) که از جنبه نظری، جهان را مجازی و سراسر حرکت و شعور کیهانی را محرک عالم می‌شمارد و انسان را به وسعت هستی تعریف می‌کند. از جنبه عملی نیز این آموزه ها نجات انسان را جمعی و در پی رهایی از کثرت و رسیدن به وحدت می‌داند و شعور کیهانی را نقطه مشترک بین انسان ها دانسته، در جهت رسیدن به همین وحدت، از فرادرمانی برای درمان همه بیماری ها استفاده می‌کند. نگاه خاصی که رهبر فرقه به انسان دارد، در هیچ یک از مکاتب الهی سابقه ندارد و دیدی فراکل نگرانه به انسان است؛ او می‌گوید:

۱. فایل صوتی جلسه کمیته عرفان حلقه.

۲. مانده (۵): ۱۷.

فراکل نگری، نگرشی ست به انسان که بسیار کل نگر بوده و دیدگاهی کاملاً عرفانی ست که در انسان به وسعت جهان هستی دیده می شود... در این دیدگاه، انسان متشکل است از کالبد های مختلف، مانند کالبد فیزیکی، کالبد روانی، کالبد ذهنی، کالبد اختری و کالبد های دیگر و نیز مبدل های انرژی گوناگون که به اصطلاح به آنها «چاکرا» گفته می شود و نیز کانال های انرژی مختلف ...^۱ انسان در عرفان حلقه این گونه تعریف می شود:

منظور از «انسان»، جلوه «آدم» است که در کل زمینه چرخه جهان دو قطبی حرکت می کند تا به غایت مطلوب خود برسد و بی نهایت جلوه متنوع دارد که کثرات او به شمار می روند و مجموعه انسان ها هستند...^۲

انسان، خدای مجسم است!

رهبر فرقه در این باره می گوید:

الان شما هم خدای مجسم هستید، من هم هستم، همه هستند، همه وجه او هستند..... مفهوم من پسر او هستم، الان همه پسرش هستیم، همه فرزندش هستیم؛ به یک عبارت هایی، چون حالا در آن ماجرای آن جا، مثلاً ما به خدا می گوییم دوست، آن جا بحث پدر، پدر آسمانی، حالا آن شده پدر، ما شدیم فرزند، یک تشبیه عرفانی ست.... خوب آخرین جا مسائلی هست؛ خدای زنده مرتبط با بسم الله و این صفات دیگر مربوط است به خدای زنده، خوب، مربوط است به تجلیات.^۳

طاهری خود را صاحب دریافت های خاص می داند؛ برای مثال، او در توجیه سخنان بی اساس خود می گوید: «شما می گویی، مثلاً می توانی بگویی، انا الحق؛ یک تعبیر و تفسیر دارد، من یک تعبیر دیگری دارم از انا الحق، برداشت دیگر دارم از انا الحق...».^۴

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۷۱.

۲. انسان و معرفت، ص ۱۹۷.

۳. جلسه دوم کمیته عرفان حلقه.

۴. همان؛ جملاتی همچون «سبحان ما اعظم شانی»، «لیس فی جَبَّتِ سوی الله» و «انا الحق» شطحیاتی ست که از بعضی عرفا شنیده شده است. ابن عربی در این باره می نویسد: «شطح کلامی ست که بوی رعونت و دعوی ←

انسان، در حرکت، از اله بودن به سوی رب شدن!

در تبیین این موضوع، توجه به این پرسش و پاسخ که بین طاهری و یکی از حاضران در جلسه این فرقه رد و بدل شده است، راهگشا خواهد بود:

سؤال: اینکه می‌گوید: «فی الارض اله و فی السماء اله»^۱ یعنی چه؟

طاهری: اله = (آدم، با توان بالقوه)، رب = (آدم، با توان بالفعل). [انسان] بعد از فهم این توان بالقوه به بالفعل در می‌آید. فی ارض و سماء به عالم ملک مربوط است، خالق آن هم روح القدس است. بعد از جهنم، توان بالقوه تبدیل به بالفعل می‌شود و ما از «اله بودن» به سمت «رب بودن» سوق پیدا می‌کنیم. ما تا زمانی که با ارض و ملک سروکار داریم هنوز بالقوه هستیم؛ ولی وقتی که وارد جهنم شدیم و عبور کردیم، بالفعل می‌شویم.^۲

طاهری در مقاله آزمایش آخر از قول خداوند! چنین می‌گوید:

... این بار همه قدرت خود را در اختیار شما بگذارم! وقتی که همه قدرت خود را به شما ببخشم! فقط در آنجاست که مفهوم بخشنده مهربان را خواهید فهمید. حال، من هستم و شما. آیا با داشتن همه قدرت من و احساس بی‌نیازی، باز هم طالب من خواهید بود؟ به زودی یقین حاصل می‌کنید که شما خدا هستید. آن زمان که شما خدا شدید، می‌خواهید بدانید که با من چه خواهید کرد؟^۳

در این جا خداوند و قدرت او محدود و انتقال قدرت لایزال الهی به دیگران ممکن دانسته شده است!! عجیب این جاست که مسترهای فرقه، این مطالب را نوعی آگاهی می‌دانند که روح

→ انانیت می‌دهد و چنین کلامی از محققان عرفا به ندرت صادر می‌شود. (رساله اصطلاحات الصمدیه، ذیل واژه شطح) حضرت امام خمینی نیز بیان شطح را نشانه نقص سالک دانسته، ریشه آن را در انانیت باقی مانده در نفس او می‌شمارد و می‌گوید: «... و در سفر اول و دوم، اگر چیزی از انانیت و خودخواهی سالک باقی بماند، شیطانی که در درون اوست، به ربوبیت و خدایی ظهور می‌کند و از سالک، شطح صادر می‌شود؛ بنابراین، تمام شطحیات از نقص سالک و سلوک و بقای انیت و انانیت خبر می‌دهد.» (مصباح الهدایه، ص ۸۸)

۱. برگرفته از آیه ۸۴ سوره زخرف: «و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله و هو الحکیم العلیم»؛ اوست که در آسمان، خداست و در زمین، خداست و هموست سنجیده‌کار دانا.

۲. جلسه نهم کمیته عرفان حلقه.

۳. رک: مقاله آزمایش آخر.

القدس به طاهری القا می‌کند! حال، پرسشی که مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان چنین مطالب موهن و وهمی را که در هیچ‌یک از آیات الهی و احادیث قدسی و غیر قدسی، مانند آنها دیده نشده است، از منبعی الهی و به بیان طاهری، از روح القدس دانست؟! وی در همان مقاله از زبان خداوند! ادامه می‌دهد:

برخی از شما پس از کسب اطمینان از خدا بودن خود و احساس بی‌نیازی نسبت به من، خواهید گفت: «حالا که خدا هستیم و بی‌نیاز به او، چرا برای خود خدایی نکنیم؟» و فقط عده اندکی خواهند بود که خدایی در وحدت را انتخاب کرده، به سوی من آمده، با من به وحدت می‌رسند. بلی! خدای در وحدت و خدای در کثرت، آخرین آزمایش است و شما کدام را انتخاب خواهید کرد؟^۱ طاهری در بخشی از همین مقاله، از قول خداوند، با اطمینان می‌گوید: «به زودی یقین حاصل می‌کنید که شما خدا هستید!»^۲

همچنین او در بخش دیگری از مقاله خود می‌گوید:

در آخرین مرحله سؤالی هست که «حالا که خدا شدی»، با او هستی یا برای خودت می‌خواهی خدایی کنی؟ در آن جا ما خودمان رب هستیم؛ اگر بله را بگوئیم، دیگر رب هستیم، ما رب الناس می‌شویم!

انحراف اندیشه فرقه حلقه از این سخنان نیز آشکار است؛ زیرا این آموزه‌ها با آیات صریح قرآن کریم مخالف است. نکته‌ای که یادآوری آن در این بخش لازم به نظر می‌رسد، این است که طاهری حتی آگاهی حداقلی نسبت به آیات و واژه‌های قرآنی ندارد تا بتواند تفسیری نسبتاً صحیح از آن واژه‌ها بیان کند. او معنای «اله» و «رب» را نیز نمی‌داند تا آن را به‌طور صحیح در سخنان خود به کار گیرد و اینکه از آزمایش آخر و رب بالفعل سخن می‌گوید، از نادانی او به علوم قرآنی حکایت دارد.

وقتی طاهری از حل مشکلاتی که خود ایجاد کرده، ناتوان است و در آن فرقه، نوعی سرگردانی و سردرگمی نسبت به پاسخگویی سؤالات محوری درباره انسان دیده می‌شود، انسان‌شناسی در این فرقه حلقه به بحران دچار می‌شود که این بحران را می‌توان در چند حوزه بررسی کرد:

۱. رک: مقاله آزمایش آخر.

۲. همان.

۱. تناقض در نظریه‌های طاهری

طاهری، مدعی است که نظریه خود را درباره انسان، براساس واقعیت‌های خارجی و داده‌های تجربی به دست آورده است و واقعیت‌های خارجی این نظریه‌ها را تأیید می‌کنند (فرادرمانی، تشعشع دفاعی و...)، اما اگر مجموعه توجیهاتی را که بیان می‌شود، بررسی کنیم، درمی‌یابیم که وحدت طبیعت انسانی، نامعلوم است و ما با تصویرهای مختلفی از انسان که با یکدیگر جمع شدنی نیستند، روبرو هستیم. او در مباحث رفتارگرایانه همچون فرادرمانی، به نوعی، اختیار انسانی را منکر است؛ زیرا کالبد ذهنی و موجود غیرارگانیک، بدون اختیار انسان، در وجود او مزاحمت ایجاد می‌کند. طاهری با این دیدگاه، اختیار انسان را منکر می‌شود، هرچند برمختار بودن انسان تأکید دارد!^۱ یعنی با آنکه طاهری انسان را مختار و مبتلا به آزمایش در میان چرخه‌های دوقطبی معرفی می‌کند، درباره رفتارهای ناشی از برون‌ریزی‌ها این اختیار را از او می‌گیرد.

۲. رد متفکران و رد نظریه‌های طاهری

مطالبی را که طاهری در حوزه مباحث انسانی مطرح کرده، به بیان انواع من‌ها، روح‌ها و... می‌پردازد، هیچ کدام از علمای ادیان قبول ندارند و وی تنها مجموعه‌ای از مباحث را در یک حوزه جمع کرده، درصدد ایجاد وحدتی صوری در این بین آنهاست؛ برای مثال، او به انواع روح (روح الله، روح القدس و روح هادی) و انواع من (من ثابت، من متحرک که خود از من برنامه‌ریزی شده و من برنامه‌پذیر و من‌های کمال و ضدکمال تشکیل شده و همچنین من معنوی یا معلم درون) اشاره می‌کند.^۲ این نامگذاری‌ها براساس مبانی معرفتی اسلام نبوده، در منابع اسلامی مطالبی هماهنگ با این الهامات نمی‌توان یافت و به نظر می‌رسد این اصطلاح‌ها خودساخته است. در این تقسیم‌بندی، ابعاد روح که در قرآن با عنوان‌های نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه بیان شده است، هیچ جایگاهی ندارد و بخشی از آن از مباحث تجربی در علوم رفتاری برگرفته شده که از معنای حقیقی روح که در قرآن آمده، بسیار دور است؛ نظریاتی بی‌اساس یا برداشت‌هایی ناقص و التقاطی (با عرفان‌های شرقی و منابع غیراسلامی) که در مواردی شبهه‌هایی را برای مخاطبان پدید می‌آورد. با این آموزه‌ها افراد بدون دریافت پاسخی قانع‌کننده و کامل از مسترها، از دانسته‌های خویش نیز بازمانده، و به تردید گرفتار می‌شوند.

۱. انسان و معرفت، ص ۱۹۷.

۲. همان، ص ۲۰۳-۲۱۶.

۳. خطاپذیری و استوار نبودن بینش ساختاری

در انسان شناسی عرفان حلقه از توجه به ساحت های مختلف وجود انسان غفلت شده است و مشخص نیست که در پایان کار، آیا انسان، مخلوق خداست، یا به مقام خدایی می رسد؟! همچنین وحدت یافتن با خدا یا بازگشت به جهان های موازی، نوعی دوری از عبودیت است. این، درحالی ست که خداوند در قرآن کریم هدف از آفرینش را بندگی انسان معرفی کرده، می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند. بنابراین، مباحث انسان خدایی مطرح شده در حلقه با ساختار وجودی انسان که عبودیت خداست، ناسازگار است.

جایگاه ملائکه

طاهری ملائک را همان قوانین حاکم بر جهان دانسته، می گوید:

[علاوه بر] قانون های بالا، قانون های زیر را هم داریم؛ روح القدس، هوشمندی ست حرکت را ایجاد کرده است. حالا حرکت که ایجاد شده است، چیزهایی در زیرمجموعه اش درست شده است، مثل جاذبه و...؛ چون تا حرکت نباشد، اینها نیستند! حرکت که به وجود آمده، مرگ هم به وجود آمده است. اول، باید روح القدس باشد تا عزرائیل بتواند مفهوم داشته باشد! ملائک با دوبال و سه بال و چهاربال و...، اتم های با دو اوربیتال و سه اوربیتال و... هستند. در آن زمان که نمی توانستند مثل امروز بگویند اتم و... همه را به نام کلی ملائکه نام برده اند که در اصل، اینها همه کارگزاران اند و همه شان هم به تسخیر ما درمی آیند، به غیر از تضاد (ابلیس). حالا در این زندگی یا در زندگی بعدی و یا در زندگی بعدی و... همه به تسخیر ما درمی آیند؛ ما بر جاذبه غلبه می کنیم...^۲

همچنین او درباره عزرائیل - فرشته مرگ و ملک الموت - تعریفی مادی داشته، می گوید:

وقتی می گوئیم عزرائیل، عزرائیل که وجود خارجی ندارد؛ قانون تولد و مرگ است. چیزی که جاری می شود و حاکم است، آنتروپی و خستگی ست که

۱. ذاریات (۵۱): ۵۷.

۲. جلسه نهم کمیته عرفان حلقه.

شامل همه ذرات می‌شود. سیم برق بعد از یک مدتی قابلیت هدایتش را از دست می‌دهد، سیم‌ساز بعد از مدتی می‌میرد! روی تمام اجزای هستی قانون تولد و مرگ را گذاشته‌اند، به طوری که هیچ چیزی ثابت و برجای نماند، همه چیز در تغییر و سیر و اسم این تغییر عزرائیل است.^۱

او ارکان هستی را چنین معرفی می‌کند:

ارکان هستی کارگزارانی هستند که در شکل‌گرفتن و تداوم هریک از عوالم نقش دارند. ... در همه عوالم، این ارکان «ملک» نام می‌گیرند. در عالم دوقطبی، ملائک نتیجه «هوش» و جاری‌کننده آن هستند. برای مثال، «هوشمندی حاکم بر جهان دوقطبی» ملکی ست که از «هوش چهارم» حاصل می‌شود تا این فیض الهی را در این جهان جاری کند و علم سه عالم بالاتر وجود را به «جهان دوقطبی» انتقال دهد. ملائک دیگر جهان دوقطبی، تجلیات و زیرمجموعه این ملک هستند و در مراتب پایین‌تری نسبت به آن قرار دارند.^۲

او در تأیید این مطالب می‌افزاید:

ملائک جهان دوقطبی بر اساس عملکرد خود در این چند دسته قرار می‌گیرند: ۱- «هوشمندی حاکم بر جهان دوقطبی» قوانین «جهان دوقطبی» را ایجاد می‌کند؛ ۲- دسته‌ای از ملائک، مجری قوانین حاکم بر عالم هستند که شاخص‌های عقل را ارائه می‌دهند؛ یعنی، اثر عقول بالاتر را آشکار می‌کنند و وجود آنها را به اثبات می‌رسانند، مانند مجری قانون روزی رسانی (میکائیل) و مجری قانون تولد و مرگ (عزرائیل) و ... که تدبیر امور نامبرده را به عهده دارند؛

۳- گروهی دیگر از آنها ستون نگهدارنده بخش مادی جهان هستند. مانند میدان گرانشی، میدان الکترومغناطیسی، میدان هسته‌ای... و هر عاملی که آنها را برپا می‌دارد.^۳

۱. جلسه نهم کمیته عرفان حلقه.

۲. انسان و معرفت، ص ۱۹۱.

۳. همان.

او در جای دیگر در توصیف عزرائیل چنین می گوید:

هر چیزی به خودی خود تحت تأثیر آنتروپی ست و به طور طبیعی رو به زوال می رود. البته هر حادثه ای که بتواند در میانه این روند موجب زوال آن شود نیز عامل دیگری (عامل غیرطبیعی) برای پایان برقراری آن محسوب می شود. بنابراین، به طور طبیعی، در هر چیزی سرآمدی معین نهفته است و به بیان دیگر، هیچ چیزی نیست که ضد خود را در خود نپرواند؛ اما به غیر از این اجل معین و طبیعی، ممکن است در اثر عوامل بیرونی، با اجل ناگهانی دچار تبدیل وضعیت شود. در هر دو صورت، تحقق هریک از قوانینی که منجر به این زوال شود، جلوه ای از عزرائیل است.^۱

جایگاه ملائکه از نظر قرآن

از نظر قرآن کریم، ملائکه موجوداتی هستند که خداوند متعال تربیت آنها را به عهده دارد و برخلاف ادعای طاهری که عزرائیل را آنتروپی یا خستگی مواد و میکائیل را اکوسیستم و جبرئیل را هوشمندی معرفی می کند، همه اینها موجوداتی هستند که دائماً تسبیح گوی خدا بوده، به هیچ وجه قوانین طبیعی محسوب نمی شوند:

«وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَاقِّقِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲ و فرشتگان را می بینی که گرد عرش حلقه زده اند، در حالی که همراه با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و میان آنان به حق داوری گردد و گفته می شود: سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.

از این آیه دریافت می شود که:

۱. اولیای خدا فرشتگان را می توانند ببینند: «تَرَى الْمَلَائِكَةَ»؛
۲. عرش، جایگاه فرشتگان است: «حَاقِّقِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ»؛
۳. فرشتگان برای اجرای فرمان های الهی آماده هستند: «حَاقِّقِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ»؛

۱. انسان و معرفت، پاورقی ص ۱۹۲.

۲. زمر (۳۹): ۷۵.

۴. فرشتگان دائماً به تسبیح مشغول هستند: «يُسَبِّحُونَ»؛
 ۵. حمد و تسبیح، با هم مقرون اند: «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»؛
 ۶. فرشتگان، همانند انسان‌ها، تحت تربیت خداوند هستند: «رَبِّهِمْ»؛
 ۷. داوری خدا در قیامت براساس حق و عدل است. «قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ» (در دنیا براساس حق عمل کنیم چون با حق سنجیده خواهیم شد)؛
 ۸. حمد و ستایش سزاوار کسی ست که تمام هستی را رشد می‌دهد: «الحمد لله رب العالمین»...^۱
- دیدگاه طاهری درباره ملائک، با توجه به پذیرش اضداد برای آنها و مادی بودن ملائک و ... به نگاه ماتریالیسم دیالکتیکی بسیار نزدیک است. وقتی خداوند در قرآن به صراحت می‌فرماید، اینان موجوداتی هستند که اولیای خدا می‌توانند آنها را ببینند، ممکن نیست قوانین طبیعی در نظر باشد، بلکه ملائک، حقیقت وجودی دارند و تفسیر آنها به «قانون طبیعی»، بدون دلیل و غیر مستند است.

جایگاه شیطان

دیدگاهی که در فرقه کیهانی درباره شیطان بیان می‌شود، از مباحث مهم و ابهام‌برانگیز است و با دیدگاه توحیدی بسیار فاصله دارد. از آن‌جا که ابلیس نیز یکی از مخلوقات الهی ست، ایمان و اعتقاد داشتن به قدرت و توانایی تسلط او باعث می‌شود تا جایگاهش در هستی، بیش از یک مخلوق بوده، به نگرش توحیدی خدشه وارد سازد. به بیان روشن‌تر، با اعتقاد به استقلال داشتن شیطان و انتساب قدرت و اراده‌ای خاص به او، نعوذ بالله، قدرت الهی محدود دانسته می‌شود و این با کمال مطلق الهی و توحید مخالفت است.

در عرفان حلقه، شیطان از موجودات غیرارگانیک^۲ به شمار می‌رود که در امور زندگی انسان بسیار اثرگذار است. طاهری در این باره در کتاب «انسان و معرفت» می‌نویسد:

شیطان نیز می‌تواند از دو منظر مورد ارزیابی قرار گیرد؛ در نگاه اول، او عامل

۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

۲. موجوداتی زنده، اما بدون ارگان‌های زیستی گیاهان، حیوانات و انسان‌ها (سلول‌ها اندام‌های ساخته شده از مواد آلی و معدنی) هستند که به‌طور معمول دیده نمی‌شوند، اما هر گروه از آنها نقشی در زندگی ایفا می‌کنند. (موجودات غیرارگانیک، ص ۱۱)

گمراهی و به همین دلیل منفور است و در نگاه موشکافانه تر، زمینه ساز امتحان و آزمایش انسان است که بدون وجود آن، کمال معنا ندارد و هنر انسان در غلبه بر آن آشکار می شود. در چنین دیدگاهی، شیطان، نعمت دانسته می شود؛ بنابراین، دوری جستن از شیطان و لعن او به معنای پلید دانستن او نیست، بلکه به معنای مذمت راه او و روگردانی از تمایلاتی است که ایجاد می کند. ... می توان گفت، دلیل خلق انواع شیاطین جن، ضرورت وجود عواملی برای پختگی انسان است.^۱

پس آنها موجوداتی هستند بدون اندام های زیستی و مواد آلی و معدنی؛ از سوی دیگر، طاهری و افراد این فرقه معتقدند که آنها تأثیر فراوانی بر زندگی انسان دارند. در عرفان حلقه، موجودات غیرارگانیک به دو گروه A و B تقسیم می شوند. گروه A، جن و گروه B، کالبد ذهنی هستند و هر دوی اینها از طریق امکان تسخیر کالبد ذهنی افراد، مزاحمت و بیماری را در پی دارند. آنها در انتخاب افراد نیز نفوذ دارند.^۲

از نظر رهبر فرقه حلقه، ملائک، همه ارکان هستی بوده، قوانین آن را اجرا می کنند تا صحنه ای برای حضور انسان و آزمایش و پختگی او فراهم شود. طبق دیدگاه طاهری، چون شیطان نیز کارهایی را در عالم هستی انجام می دهد، ملکی مانند دیگر کارگزاران الهی (ملائک) است که در چرخه جهان دو قطبی مأموریت مشخصی دارد.^۳ پس در دیدگاه این فرقه، شیاطین و ابلیس همه ارکان هستی هستند!

همچنین شیاطین جنی موجوداتی هستند که کارهای شان را با اختیار انجام می دهند و مأموریت های ویژه ای دارند و مأموریت هر گروه از کارگزاران، در هر مرحله ای از مسیر بازگشت آدم به مبدأ آفرینش به پایان می رسد، اما از میان ملائک، مأموریت ابلیس تا پایان چرخه ادامه دارد. «در میان کارگزاران، تنها ابلیس است که مأموریت او تا پایان این چرخه ادامه دارد و به عبارت دیگر، تا رسیدن به سرانجام چرخه سر به سجده بر آدم فرود نمی آورد.»^۴ مأموریت

۱. انسان و معرفت، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۲. موجودات غیرارگانیک، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۱۲-۱۴.

۴. همان، ص ۱۴.

ابلیس در ساختن انسان آن قدر مهم است که تا پایان چرخه ادامه می‌یابد؛ زیرا عامل دو قطبی بودن این چرخه است و بدون نقش داشتن او در این عالم، تضاد (خیر و شر) به وجود نمی‌آمد و بدون تضاد، اختیار و انتخاب آدم و رشد او در جهت کمال بی‌معنی خواهد بود.^۱

در عرفان حلقه، جهان، دو قطبی (خیر و شر) دانسته می‌شود و ابلیس، ایجاد جهان تضاد را بر عهده داشته، انسان را به کمال می‌رساند و موجودی ست که در تمثیل، از جنس آتش برشمرده می‌شود؛ زیرا انسان را به پختگی می‌رساند. اگر رویارویی با این آتش نباشد، گل وجود انسان خام می‌ماند و چون هیچ مقاومت و کشش مخالفی در مسیر رشد و تعالی او وجود ندارد، در حقیقت، کمال نیز برای او بی‌معنا خواهد بود.^۲

بنابراین در عرفان حلقه، ابلیس از جهت داشتن نقش آتش در برابر انسان، در زمره ی جن‌ها محسوب می‌شود، اما در جایگاه کارگزاری که بر اساس طرحی از پیش تعیین شده، مأموریت خود را انجام داد (آدم را به صحنه آزمایش و پختگی کشاند)، در گروه ملائک جای می‌گیرد.^۳

پس می‌توان گفت، هر کسی که کارگزار الهی ست و در این چرخه کاری انجام می‌دهد، ملک است. با این تعریف، همه موجودات الهی ملک محسوب می‌شوند، چون بخشی از امور عالم هستی به دست آن موجودات است. اما نگاه قرآن با این نظریه متفاوت است و خداوند در قرآن درباره شیطان می‌فرماید: ﴿كَانَ مِنَ الْجِنَّ﴾^۴

در آموزه‌های عرفان حلقه، ابلیس، پدیدآورنده عالم تضاد است؛ به عبارت روشن‌تر، ابلیس قدرت آفرینش دارد، همان‌گونه که خداوند می‌تواند بیافریند. با این تعبیر، قدرت نامحدود و بی‌پایان الهی نادیده گرفته، قدرت شیطان در برابر خداوند، به شکل یک خالق توانمند عالم تضاد ترسیم می‌شود. این نگاه فرقه حلقه با روایات و آیات تعارض آشکاری دارد.

از سوی دیگر، این گونه نیست که به دلیل وجود ابلیس، انسان اختیار دارد و با نبود او، اختیار انسان بی‌معنا خواهد بود؛ خداوند، از همان ابتدا انسان را موجودی مختار آفرید؛ زیرا بنای الهی بر این بود که انسان خودش انتخاب کند و در پس هر انتخاب درست، به

۱. موجودات غیرارگانیک، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. همان.

۴. کهف (۱۸): ۵۰.

سعادت رسیده، با انتخاب های نادرست به شقاوت نزدیک شود. خداوند قوای درونی انسان را به گونه ای آفریده که گرایش به خیر و شر در نهادش به امانت گذاشته شده است و همین امر انتخابگری او را در پی دارد.

از سوی دیگر، قرآن تصریح دارد که جنس ابلیس از آتش است، نه اینکه در تمثیل این گونه باشد. در قرآن کریم آمده است که: ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾؛^۱ جن را پیشتر از آتش زهرآگین آفریدیم. اما آیا همین آتشی که به سبب ترکیب اجسام آتش گیرنده با اکسیژن پدید می آید، منظور است، یا چیزی شبیه به آن؟ ظاهراً چیزی غیر از آتش یاد شده است.^۲

یکی از مطالبی که باید درباره فلسفه وجودی شیطان به آن توجه کرد، این است که خداوند از ابتدا شیطان را چنین نیافرید، بلکه او موجودی از موجودات و مخلوقی از مخلوقات خداوند بود و بعد شیطان شد. به این دلیل که او سال ها همنشین فرشتگان بود، ولی از این موقعیت سوءاستفاده کرده، وقتی در مقابل امر الهی مبنی بر سجده بر آدم (علیه السلام) قرار گرفت، کبر خود را آشکار ساخت. پس خلقت او مانند سایر مخلوقات، پاک و انحرافش بر سبب خواست خودش بود. ابلیس از ابتدا به این نام خوانده نمی شد؛ زیرا بنا به روایتی، نام اصلی او «حارث» بود که بعد از رانده شدن از درگاه الهی «ابلیس» نام گرفت. پس به ابلیس، به این خاطر «شیطان» گفته می شود که فساد و شرارت در او وجود دارد.

سجده نکردن ابلیس به آدم (علیه السلام)

یکی از موضوعات مهم درباره ابلیس سجده نکردن او به حضرت آدم (علیه السلام) است. در ابتدای خلقت انسان، خداوند به همه امر کرد که بر آدم (علیه السلام) سجده کنید: «و چون به فرشتگان فرمودیم: «به آدم سجده کنید»، پس به جز ابلیس - که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد - همه] به سجده در افتادند.»^۳

تنها ابلیس بود که از فرمان فراگیر و قطعی الهی سرپیچی کرده، به آدم (علیه السلام) سجده نکرد. علاوه بر این، او سعی کرد با استدلال و بحث، به این کار خداوند اعتراض نماید و با این توهین

۱. حجر (۱۵): ۲۷.

۲. علیرضا رجالی تهرانی، جن و شیطان؛ تحقیقی قرآنی، روایی و عقلی، ص ۱۹.

۳. بقره (۲): ۳۴.

از درگاه الهی رانده شده، خداوند براو غضب کرد. در این باره در تفسیر نمونه چنین آمده است: «شیطان» اسم جنس است، شامل نخستین شیطان و همه شیطان‌ها؛ ولی «ابلیس» اسم خاص است و اشاره به همان شیطانی ست که اغواگر آدم (علیه السلام) شد. او طبق صریح آیات قرآن از جنس فرشتگان نبود، بلکه در صف آنها قرار داشت؛ او از طایفه‌ی جن بود که مخلوق مادی ست. در سوره کهف، آیه ۵۰ می‌خوانیم: ﴿فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾؛ همگی سجده کردند جز ابلیس که از طایفه جن بود. انگیزه او در این مخالفت، کبر و غرور و تعصب خاصی بود که بر فکر او چیره شد، او چنین می‌پنداشت که از آدم برتر است و نمی‌بایست دستور سجده بر آدم براو داده شود، بلکه او باید مسجود باشد و آدم بر او سجده کند و علت کفر او نیز همین بود که فرمان حکیمانه پروردگار را نادرست شمرد.^۱

اما در آموزه‌های فرقه حلقه گفته می‌شود، سجده نکردن ابلیس به امر خداوند صورت گرفته و بخشی از دستور الهی ست و «تبعیت نکردن از فرمان سجده، در ظاهر، نافرمانی ست و اگر نافرمانی نبود، تضاد هم نبود. اما در عین حال، فرمانبرداری است؛ چون خداوند آن را از پیش تعیین کرده بود.»^۲

طاهری در این باره چنین توضیح می‌دهد:

برای به وجود آمدن چرخه جهان دوقطبی، وجود یک عامل تضاد (ملک جاری‌کننده قانون تضاد) ضرورت داشت که لازم بود تا پایان چرخه جهان دوقطبی این نقش را حفظ کند. برای این منظور، خداوند به ابلیس مأموریت داد که به فرمان سجده بر آدم اعتنا نکند و او نیز این مأموریت را پذیرفت و تنها ملکی شد که بر آدم سجده نکرد و تا پایان سیر او، به سجده در برابر وی در نخواهد آمد.^۳

اما آن چه از آیات و روایات برمی‌آید، این است که امر الهی، فراگیر بوده و استثنایی نداشته

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. موجودات غیرارگانیکی، ص ۱۳.

۳. انسان و معرفت، ص ۲۱۸.

است. در قرآن آمده است: «تکبر ورزید و رویگردان شد» و نیز در دیگر آیات قرآن آمده است که خداوند با لحن عتاب‌آمیز او را از درگاه خویش دور کرد و او از رحمت الهی فاصله گرفت و در جهنم جای دارد. اگر سجده نکردن ابلیس به امر الهی بود، چرا باید پس از این اطاعت امر الهی، مجازات شود؟ از سوی دیگر، شیطان، «رجیم» نامیده شد. البته در عرفان حلقه، رجیم و رانده شدن به‌گونه دیگری تفسیر می‌شود. طاهری در این باره می‌گوید: «منظور از رانده شدن ابلیس، تغییر وضعیت او در جهان دوقطبی ست. همه اجزای جهان دوقطبی (آدم، زوج آدم، ابلیس و...) در جهان تک‌قطبی نیز وجود دارند، اما در هر یک از این دو جهان وضعیت متفاوتی دارند.»^۱

این نوع تفسیر از آیات قرآن، تفسیر به رأی است؛ زیرا هیچ مبنا و پایه‌ی قرآنی، روایی و عقلی ندارد. طاهری پس از تأکید بر ملک و کارگزار بودن شیطان، او را مأمور الهی می‌داند. با وجود ادعای آموزه‌های عرفان حلقه درباره اسلامی بودن این آموزه‌ها، مأمور بودن شیطان، در هیچ یک از تفاسیر و متون اسلامی نیامده است و هیچ دلیل عقلی و نقلی بر صحت آن وجود ندارد. منبع دریافت این مطالب، جز القای شیطان نمی‌تواند باشد؛ زیرا بر اساس این الهامات، شیطان «رجیم» نیست؛ بلکه مأموری ست که - نعوذ بالله - خداوند او را اغوا و اغفال کرده است. طاهری با طرح این نگرش، حتی گناه تمرد شیطان را به خداوند، حواله و سجده نکردن شیطان را طرح و نقشه خدا معرفی می‌کند و در واقع، با این دیدگاه سجده‌ای را که ملائک به خاطر اطاعت از خدا در برابر آدم انجام داده‌اند، زیر سؤال برده، نکوهش می‌کند. این، در حالی ست که خداوند در قرآن از اطاعت بی‌چون و چرای ملائک با تعظیم و تکریم یاد کرده، سرپیچی شیطان را ناشی از کبر او می‌داند. آنگاه که شیطان در توهمی عبث، خود را برتر از آدم (علیه السلام) دید و در مقابل فرمان خداوند نافرمانی کرد، خداوند به او فرمود: «از آن [مقام] فرو شو، تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر نمایی. پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی.»^۲

به نظر می‌رسد، آموزه‌های طاهری، همان طور که بارها گفته است، فقط و فقط با تکیه بر الهامات و بدون آگاهی از آیات قرآن است، چون اگر قبل از بیان این سخنان کلام خدا را خوانده بود و یا حتی از وجود آیات این چنینی درباره شیطان آگاهی داشت، متوجه می‌شد که این

۱. انسان و معرفت، ص ۱۴.

۲. اعراف (۷): ۱۳.

سخنان، دروغ بستن و اتهام زدن به خداوند و انصاف و عدالت خدا را زیر سؤال بردن است. طاهری حتی پا را از این هم فراتر گذاشته، شیطان را در زمره احسن الخالقین توصیف می‌کند و می‌گوید:

در هدف از خلقت که این حلقه جهان دو قطبی بوده و این مأموریت به یک عنصری به نام شیطان داده می‌شود و ابلیس جزء «احسن الخالقین» بوده است که به بهترین وجه، این جهان دو قطبی را سر و سامان داده و دیگه از این بهتر و قشنگ‌تر نمی‌شده، کارش را به نحو احسن انجام داده. «الا ابلیس» باب گشایش این حلقه بود و از این «الست بریکم» تا آن «الست بریکم» مأموریتش را به عنوان یکی از احسن الخالقین انجام داد....

و این نقشه و این طرح کاملاً آشکار بوده و به عبارتی، طرح الهی دیمی نیست؛ بلکه بر روی حساب کتاب و منطق خاص خودش بوده و در آن جا تمام مفاهیم به صورت سمبولیک بیان شده تا ظاهرش برای انسان کودک باشد. اما زبان باطن به ما می‌گوید، طرح و نقشه است و همه چیز بر روی حساب کتاب است. چیزی از دست خداوند خارج نشده و چیزی نبوده که پنهان باشه و خداوند نهان و آشکار را می‌دانسته و می‌داند و ما کمال را در این حلقه مدیون شیطان هستیم. از نعمت وجود شیطان [است] که ما «الیه راجعون» را تحقق می‌بخشیم و اصلاً [به خاطر] نعمت وجود شیطان [است] که راجع به خدا صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم به خدا برسیم و می‌خواهیم از این باتلاق که شیطان خلق کرده، نجات پیدا کنیم و به این وسیله به کار آزمودگی برسیم....

شیطان تنها موحد درگاه الهی است که جز بر او بر کسی سجده نکرده. وقتی به درک وحدت اضداد می‌رسیم که همه چیز اوست، به نقش سازنده [او] پی می‌بریم....^۱

طاهری در صحبت‌هایش ابلیس را جزء «احسن الخالقین» دانسته! مأمور الهی می‌خواند،

۱. جلسه هشتم کمیته عرفان حلقه.

همچنین او را وجودی پرنعمت نامیده همه چیز را به او نسبت می دهد و همه این مدایح در حالی ست که او را خالق جهان دوقطبی دانسته، باتلاق را به استعاره از جهان دوقطبی، مخلوق شیطان می داند. او خالق عرفان حلقه هم هست! حلقه ای که با «إِلَّا ابلیس» باب آن گشوده شده است. طاهری در سخنانش تنها وقتی از خداوند سخن می گوید که از او با عنوان طراح یاد می کند؛ طراح که شیطان با این همه توانایی و ذکاوت و درایت، به صورتی اغواگرانه نقش اصلی این نمایش را بازی کرده، مجبور است تا «آلت» بعدی^۱ آن را ادامه دهد! اغوی شیطان کلامی ست که خود شیطان، در توجیه سرکشی خود می گوید و کلام طاهری هم کلام شیطان را تأیید می کند؛ اینکه خداوند به شیطان بگوید جز بر من سجده نکن و سپس او را به این شکل در معرض آزمون و لعن و نفرین قرار دهد، فقط از کلام شیطان برمی آید، آن جا که گفت: «پروندگان، به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من [هم گناهان شان را] در زمین برای شان می آریم و همه را گمراه خواهم ساخت.»^۲ همچنین طبق آیات قرآن، با فعل «أَسْجُدُوا»^۳ دستور یکسانی برای همه فرشتگان صادر شده و این گونه نبوده است که به ابلیس دستوری خاص ابلاغ شده باشد و برای اجرای طرح مورد نظر امری متفاوت از او درخواست شود، ضمن اینکه اجرای این دستور خداوند به دست فرشتگان هیچ تناقض یا تضادی با توحید ندارد تا انجام ندادن آن امتیازی برای ابلیس باشد؛ زیرا این کار، اطاعت امر خداوند بوده، از تکریم رب حکایت دارد و عین توحید است. سجده به حضرت آدم، قبول مسئولیت الهی در مقابل این خلقت جدید بود و با این آفرینش و دستور، ملائکه به یقین رسیدند که حکمت الهی در آفرینش حضرت آدم خدشه ناپذیر است؛ وقتی خداوند به آنها فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، ملائکه با سجده بر حضرت آدم در مقابل او مسئولیتی را پذیرفتند؛ ولی شیطان با تمرد خود، از قبول مسئولیت سرباز زد و با غرور خود، در حقیقت گفت، چیزی که من می دانم، بالاتر است و چون من خلقت برتر هستم، لزومی ندارد حضرت آدم (ع) را محترم دانسته، بر او سجده کنم

۱. طاهری در دیدگاه خود، به دو آلت معتقد است؛ برای مطالعه بیشتر و توضیحات کامل آن، رک: بخش «جایگاه معاد در حلقه» در همین کتاب.

۲. حجر (۱۵): ۳۹.

۳. آیاتی که به طور دقیق به این موضوع اشاره دارند: بقره (۲): ۳۴، اعراف (۷): ۱۱، اسراء (۱۷): ۶۱، کهف (۱۸): ۵۰ و طه (۲۰): ۱۱۶ و آیات دیگری که به طور ضمنی به سجده فرشتگان اشاره دارند: ص (۳۸): ۷۴ و ۷۵، حجر (۱۵): ۲۸ و ۲۹ و ۳۰.

و سپس به امر الهی از بهشت رانده شد. کینه‌ای که شیطان از انسان به دل گرفت به عریانی و هبوط حضرت آدم علیه السلام انجامید. در تفسیر نمونه^۱ در این باره چنین آمده است:

بدیهی ست که خدا هرگز شیطان را گمراه نساخته بود، بلکه این نسبت شیطنت‌آمیز را ابلیس، برای تبرئه کردن خود و توجیه اغواگری خود و این، رسم همه ابلیس‌ها و شیاطین است که اولاً، گناهان خویش را به گردن دیگران می‌افکنند و ثانیاً، همه جا می‌کوشند تا اعمال زشت خود را با منطق‌های غلطی توجیه کنند، نه تنها در برابر بندگان خدا، حتی در برابر خود خدا که از همه چیز آگاه است.

همچنین در همین تفسیر درباره علت سجده بر حضرت آدم علیه السلام چنین آمده است:

شک نیست که «سجده» به معنی پرستش برای خداست، چرا که در جهان هیچ معبودی جز خدا نیست و معنی توحید عبادت همین است که غیر از خدا را پرستش نکنیم. بنابراین جای تردید نخواهد بود که فرشتگان برای آدم، سجده پرستش نکردند، بلکه سجده برای خدا بود؛ ولی به خاطر آفرینش چنین موجود شگرفی و یا اینکه سجده برای آدم کردند، اما سجده به معنی خضوع نه پرستش^۲.

درواقع، طاهری با سخنان خود، شیطانی را که در آیات مختلف قرآن، کافر^۳، رجیم، ملعون^۴، خوار شده^۵، فاسق^۶ و عصیانگر^۷ نامیده شده است، به این دلیل که بر هیچ کس غیر خدا سجده نکرد، موحد بارگاه الهی می‌داند! ابلیسی که حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه، خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه، از او با عنوان عدو الله (دشمن خدا) و امام المتعصبین و سلف المستکبرین (پیشوای متعصبان لجوج و سرسلسله مستکبران) نام برده است که به همین جهت، خداوند لباس

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۷۲ - ۷۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. «إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره (۲): ۴۳)

۴. «قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ» (حجر (۵۱): ۴۳ و ۵۳)، (ص (۸۳): ۷۷) و ...

۵. «فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» (اعراف (۷): ۳۱).

۶. «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (کهف (۸۱): ۰۵).

۷. «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» (مریم (۹۱): ۴۴).

عزت را از اندام او بیرون کرده، چادر مذلت را بر سر او افکند. و سپس امام علی (علیه السلام) در مقام نصیحت می فرماید: «آیا نمی بینید چگونه خداوند او را به خاطر تکبرش کوچک کرد؟ و به خاطر برتری جویی اش پست ساخت؟ در دنیا رانده شد و عذاب دردناک در سرای دیگر برای او فراهم ساخت؟»

معرفی شیطان، در جایگاه «تنها موحد» در واقع، توهینی آشکار به پیامبران، ائمه و تمام موحدان طول تاریخ است؛ زیرا طاهری زندگی سراسر توحیدی و جلوه های ناب توحیدی سیره و رفتار آنان راهیچ انگاشته، در عوض، «شیطان» را تنها موحد معرفی کرده است؟!

طاهری در ادامه طرح دیدگاه های خود درباره شیطان، بایبان مثالی چنین استدلال می کند:

همان طور که بارها گفتیم، کفر و دین در بر عشاق نکوکار یکی ست؛ وقتی ما کل قضایا را کلیتی درک نکنیم و متوجه نقشه که شدیم، به طور مثال؛ ببینید همه بچه محصل ها با معلم های شان لج هستند؛ یعنی معلم بیاید بایستد بالای سرشان؛ هیچ کس خوشش نمی آید، اما در واقع یک نقشی را دارد بازی می کند؛ نقش میرغضبی را بازی می کند و می ایستد تا در واقع آن چیزی را که ما داریم، به دست می آوریم معنا پیدا بکند، پخته بشود؛ بدون امتحان ممکن است تئوری پخته نشود، تئوری با درس فرق می کند؛ بنابراین در یک جائی ما اهمیت نقش شیطان را پیدا می کنیم، درمی یابیم و آن جاست که متوجه می شویم که اگر نبود، این پختگی ایجاد نمی شد و طراحی او اینکه این مأموریت را به او دادند و همه این چیزها خیلی هوشمندانه بوده و دقیقاً متناسب با جهان دوقطبی و دقیقاً طرحی که او بگوید «نه» و یک جهان تشکیل بشود؛ اگر می گفت «بله»، این جهان تشکیل نمی شد. گفتند: سجده کن! گفت: نه! باید از محک آزمایش من بگذرد و جهان دوقطبی تشکیل شد.^۱

او این مسأله را در مثالی دیگر چنین توضیح می دهد:

در یک جا قبل از این ماجرا می گوید، جزیر من بر کسی سجده نکن و در یک جا می گوید، بیا سجده بکن! مثلاً، مثل اینکه ما با هم صحبت کنیم، بگوییم اگر

کسی از در آمد، همه بلند می شوند، الا آقای زارع پور؛ بعد طرف وارد شود و بگوید همه بلند شویم و دستور قبلی این بوده که همه بلند شدیم جز آقای زارع پور؛ اگر ایشان بلند می شد، چیزی نمی شد و در واقع، او همان دستور را اجرا کرده. گفته، وقتی ما به ملائک گفتیم سجده کنند، تو سجده نکن! اما اینکه خداوند در عمل انجام شده، بدون طرح قبلی قرار بگیرد، محال ممکن است. اینکه بحث رجیم، شیطان مأموریتش شد داخل این حلقه، قبلاً آن طرف بود، در عالم لاتضاد بود. مأموریت سنگینی به او دادند؛ آمد در عالم تضاد قرار گرفت؛ آمد این طرف.^۱ طاهری با این سخنان می خواهد بگوید، اگر خدا واقعا می خواست که شیطان سجده کند، او قدرت مخالفت نداشت و به طور حتم سجده می کرد. این دیدگاه به بی اختیاری مخلوقات و به ویژه جنیان که شیطان نیز از آنان است، اشاره دارد. بر اساس آیات قرآن جن نیز مانند انسان، مکلف و مختار و در مقابل اعمال خویش پاسخگوست؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲. آیه دیگری که بر انتخابگر بودن جن ها و نیازمندی آنها به پیامبرانی برای شناخت راه راست و مسیر هدایت دلالت دارد، این است که در روز قیامت خطاب به جن و انس گفته می شود: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي...﴾^۳. این آیه بیانگر آن است که جن ها با بهره مندی از قدرت شعور باید در برابر اعمال خویش پاسخگو بوده، بازخواست می شوند و طراحی به آن معنی که در آموزه های حلقه آمده، بی معنی ست.

همچنین اعتقاد طاهری به اینکه شیطان در برابر امر الهی قدرت مخالفت نداشت و حتما طبق آن چه خدا می خواست، عمل می کرد و چون چنین نشده، دستور خدا بر سجده نکردن شیطان بوده است، از ناآگاهی رهبر فرقه از اذن و خواست «تکوینی و تشریعی»^۴ خداوند

۱. جلسه هشتم کمیته عرفان حلقه.

۲. ذاریات (۵۱): ۵۶.

۳. انعام (۶): ۱۳۰.

۴. اوامر تشریعی همان خواسته های خداوند از بندگان و موجودات دارای اختیار است که در قالب احکام پنج گانه (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) خود را نشان می دهد و امر تکوینی، همان اراده الهیه ست که تحققش حتمی ست و هرگز تخلف نمی پذیرد، چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَخُكِّمُ لَا مُعَقِّبُ لِحُكْمِهِ﴾ (یوسف (۱۲): ۲۱)؛ خدا حکم می کند و کسی نیست که حکم او را عقب اندازد و نیز فرمود: ﴿وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ (ابراهیم (۱۴): ۲۷)؛ و خدا هر چه بخواهد می کند.

حکایت دارد. البته این سخن از کسی که خود می‌گوید، هنوز یک بار هم قرآن را نخوانده است، عجیب نیست!^۱ وقتی خداوند به فرشتگان و ابلیس دستور داد که به حضرت آدم سجده کنند، به‌طور مسلم، این امر، امری تکوینی نبوده؛ بلکه به دلیل اختیار شیطان، برای او امری تشریعی بوده است در غیر این صورت، ابلیس هرگز نمی‌توانسته از امر الهی سرپیچی کنند. اراده تشریعی خداوند درباره اعمال انسان‌ها نیز چنین است؛ خواست خداوند از بندگان خود، عمل به تکالیف است و از سوی دیگر، انسان مختار، از جهت تکوینی، اجازه دارد بر خلاف دستور الهی عمل کند. اذن تکوینی مخالفت و اجازه انجام هر کاری یا هر انتخابی، در کنار اراده تشریعی برانجام واجبات، به‌طور هم زمان، ممکن است. متأسفانه مشکل آقای طاهری این است که نتوانسته بین اراده تکوینی و تشریعی خداوند فرق بگذارد و به تفاوت آنها توجهی نداشته است.

جلوه‌های ابلیس در وجود انسان

در آموزه‌های عرفان حلقه چنین آمده است که ابلیس جلوه‌های متعددی دارد و بخشی از این جلوه‌ها در وجود انسان است و طاهری آن را شیطان درونی انسان می‌داند که بخشی از وجود هر انسانی است:

در این جهان دوقطبی، جلوه‌های متعدد و متکثر ابلیس در وجود انسان قرار دارد و شیطان درون او محسوب می‌شود. در حقیقت، وقتی دورنمایی از چرخه جهان دوقطبی را در نظر بگیریم، ابلیس را در مقابل آدم خواهیم یافت و وقتی به جلوه‌های متعدد ابلیس و آدم توجه کنیم، شاهد شیاطین درون در برابر انسان‌ها خواهیم بود.^۲

۱. وقتی درباره بی‌سوادی قرآنی و مطالعه نداشتن و در کل، تحصیلات دانشگاهی طاهری با مسترها و مریدان او صحبت می‌شود، آنها این موضوع را برای او یک امتیاز می‌دانند و بی‌درنگ بحث وحی به انبیاء عظام و به خصوص نبی اکرم ﷺ را که امی بوده است، پیش می‌کشند و با جسارت به قیاس ایشان با طاهری می‌پردازند! غافل از اینکه باب نبوت و وحی در ۱۴۰۰ سال پیش با آمدن آخرین پیامبر، بسته شده است و هرکس پس از او ادعایی داشته باشد، شاید بوده، دست در دست شیطان رجیم دارد و با او هم قسم شده، برای فریب آمده است. شیطان نیز به خداوند گفت: «پس به عزت تو سوگند که همگی را جداً گمراه می‌کنم». (ص (۳۸): ۸۲)

۲. موجودات غیرارگانیک، ۱۵.

در واقع، از نظر طاهری، «شیطان درون هر انسان، بخشی از وجود او هستند که هیچ وقت از بین نمی‌روند؛ اما اگر فردی بتواند آنها را به کنترل و مدیریت خود درآورد و تسلیم کند، در مسیر کمال خواهد بود.»^۱

طاهری در این باره در جلسه هشتم کمیته عرفان حلقه چنین می‌گوید:

سؤال: شیطان می‌گوید من از بندگان تو یک بهره معینی دارم؛ این، چیست؟
طاهری: نصف وجود ما در اختیار اوست؛ نصف برنامه نرم‌افزاری در اختیار اوست. نصف، در اختیار مثبت و نصفش در اختیار منفی است. برای همه همین بوده؛ پس یک سهم مفروضی در وجود ما دارد. بحث من‌های متعدد، من‌های کمال و خود کمال، من ضد کمال، سهم تعیین شده شیطان [است].
سؤال: بعضی از آیات (قرآن)، شیطان را «ولی» معرفی کردن؟

طاهری: ما assistance‌های مختلفی داریم. خود شیطان مگر غیر از اینکه داره به کمال کمک می‌کند؟ دارد به الله کمک می‌کند؛ دارد به اون غایت کمال کمک می‌کند؛ به عبارتی «ولی» هم می‌شود.

یکی از حاضران: ولی بعضی جاها صحبت می‌کند راجع به شیطان، می‌گوید: دوری کنید از این ولایت؟

ما به بچه می‌گوییم: بچه، برق را «ولی» خودت بگیر! این، «ولی» ماست؛ ولی «ولی» تو نیست. از این دوری کن. آن موقع، به زبان کودکی بشر صحبت شده است، پس در نتیجه، آن موقع بشر بچه بوده و شیطان گولش می‌زده!

ساختار وجودی انسان دو بخش دارد: جسم و روح و تمام ادیان آسمانی این مهم را تأیید کرده، متناسب با این دو بعد، آموزه‌ها و راهکارهایی را بیان داشته‌اند. با وجود تحریف‌های صورت گرفته در ادیان مسیحی و یهودی، باز هم آموزه‌های آنها به هر دو بعد انسان ویژه توجه دارند. قرآن به صراحت به روح متعالی و خدایی انسان توجه داشته، جایگاه والایی را برای انسان با توجه به مقام خلیفه‌الهی او قائل است. به نظر می‌رسد، باز هم، طاهری با بی‌اطلاعی از آیات قرآن یا نادیده گرفتن آنها این توضیحات را مطرح کرده است. وقتی او با اطمینان و

۱. موجودات غیرارگانیك، ۱۵.

بدون لحاظ هیچ استثنایی نمی از وجود همه انسان ها را در اختیار شیطان یا شبکه منفی می داند، پس «الْمَخْلَصِينَ» را فراموش کرده است. خداوند در قرآن کریم سلطه شیطان را بر بندگان نفی می کند، چه برسد به اینکه شیطان «ولی» آنان باشد؛ خداوند خطاب به شیطان ملعون می فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»؛^۱ در حقیقت، تو بر بندگان من تسلطی نداری، مگر گمراهانی که از تو پیروی کنند. طاهری با این سخنان حتی به کلام خداوند نیز بی حرمتی کرده، کلام خداوند را ویژه دوران کودکی انسان می داند و در واقع، او با این سخنان، همه انبیا الهی و پیامبر اکرم ﷺ را که قرآن برایشان نازل شده و همه افراد مخلص را که از ابتدای آفرینش به آنها دستور دوری از ولایت شیطان داده شده است، کودک بی تجربه، و خود و همه حاضران و پذیرندگان آموزه ها و آگاهی های فرقه حلقه را کهنسال و آزموده فرض کرده است. طبق این ادعا، از لحظه ای که طاهری به این دریافت رسیده است، دیگر به گریز از ولایت شیطان، به دلیل تغییر بینش انسان و ناتوانی شیطان در فریب انسان، نیازی نیست!

شباهت دیدگاه طاهری با آموزه های یهود، درباره شیطان

باوجود ادعای رهبر فرقه درباره اسلامی بودن آموزه های فرقه حلقه و دریافت های او و سعی فراوان به اصطلاح محققان دینی کمیته عرفان حلقه در تطبیق دریافت های او با آیات قرآن و چسباندن سخنان او به صورت وصله ای ناجور به معارف اسلامی، این تلاش ها بی نتیجه بوده، ریشه اندیشه های طاهری، در میان آموزه های ادیان دیگر و به ویژه یهودیت تحریف شده دیده می شود.

در تورات، اغوای حضرت آدم و حوا به مار نسبت داده می شود و در واقع، به جای شیطان که در قرآن از آن نام برده شده است، مار حضور دارد که البته ممکن است نمادین باشد. در این باره در فصل سوم سفر پیدایش چنین آمده است: «و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود، هشیارتر بود.»^۲ همچنین درباره چگونگی فریب آدم (علیه السلام) چنین آمده است: «به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟» زن به مار گفت:

۱. حجر (۱۵): ۴۲.

۲. تورات، سفر پیدایش، باب سوم، ۱.

«از میوه درختان باغ می خوریم، لکن از میوه درختی که در وسط باغ است»؛ خدا گفت: «از آن مخورید و آن را لمس نکنید، مبدا بمیرید» مار به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می داند، در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.»^۱

به عکس آنچه در قرآن درباره لعن شیطان آمده است، در تورات، خداوند فریب مار را با این عبارات تأیید می کند: «و خداوند گفت: «همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده، اینک مبدا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته، بخورد و تا به ابد زنده ماند.»»^۲

بنابراین در دیدگاه یهودیت، شیطان از همه هوشیارتر بوده، نام فرشته ای ست که انسان ها را آزمایش می کند. شیطان در آیین یهود دشمن انسان معرفی نشده، بلکه خادمی ست که در خدمت خداست و وظیفه دارد ایمان بشریت را بیازماید. این دیدگاه با مطالب طاهری که نقل شد، هماهنگ است. پس آن چه طاهری می گوید، برداشتی از تورات و تلفیق آن با قرآن است. این سخنان به این گونه گفته می شوند تا کسانی که با دید اسلامی بودن آموزه ها به این فرقه وارد می شوند، آنها را بپذیرند. البته این دیدگاه درباره شیطان در برخی از فرقه ها و در میان برخی صوفیان که البته آنها نیز به افراط گراییده اند، دیده می شود.

استفاده از عنوان شیطان پرستی و آموزه های آن به طور مستقیم و با آداب خاص خود، به ایجاد ترس و انزجار در مخاطب می انجامد؛ ولی طرح آموزه های آن با نام عرفان، جذاب بوده، افراد را به سوی آن جذب می کند. نیت و هدف مهم است و آن، تلاش برای دور شدن از دین توحیدی و کلام خداوند است که همه نتیجه تکاپوی شیطان؛ یعنی دشمن آشکار آدم است. طاهری با این دیدگاه به عصیان گری شیطان در برابر خداوند مشروعیت بخشیده، در واقع به این طریق، رفتار ضد ارزشی او را به یک ارزش مبدل می کند. تمام دریافت ها و سخنان طاهری در جهت تقدس و تبرئه شیطان از تمرد او در برابر خداوند، حاکی از آن است که آنچه وی درباره شیطان می گوید، همگی از الهامات شیطان به اوست؛ ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ

۱. تورات، سفر پیدایش، باب سوم، ۱-۵.

۲. همان، ۲۲.

لِيُؤْخُونَ إِلَيَّ أَوْلِيَاءَهُمْ...»؛^۱ و در حقیقت، شیطان ها دوستان خود را وسوسه می کنند.

جایگاه انبیا

گرچه در سخنان طاهری مقام انبیا در ظاهر محترم معرفی می شود، در سخنان او برداشت هایی دیده می شود که از اثرپذیری از متون یهود حکایت دارد. او در جای جای صحبت های خود عصمت پیامبران الهی و ائمه طاهرين: را زیر سؤال می برد، تا جایی که درباره سلیمان نبی ﷺ مسائلی نظیر انحصارطلب و بدعت گذار بودن، قدرشناسی در برابر نعمت های الهی، دنیاخواهی و... را مطرح می کند که از اعتقادداشتن او به عصمت انبیا حکایت دارد.^۲

طاهری درباره عصمت انبیا معتقد است که: «مکانیزم اینی که معصومیت چرا وجود دارد، به دلیل اینه که به این ادراک رسیدن. درک به اصطلاح تن واحد هستی؛ نمی دونم، این مسائلو بهش رسیدن، [و] از این باب نمی تونن ظلم کنند.»^۳ در واقع، طاهری معصومیت را به اصطلاح خودشاخته «تن واحد» برمی گرداند؛ با این توضیح که همه ما وائمه معصومین یک تن واحد هستیم و علت گناه نکردن یا راضی نشدن به ظلم به دیگران، این است که براساس درک تن واحد، بازگشت آن ظلم احتمالی به خود آنها خواهد بود:

با توجه به این یکپارچگی و وحدت، همه اجزای هستی، اجزای یک «تن واحد» بوده، هرکدام در ارتباط با یکدیگر از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند. اگر انسان به درک این وحدت برسد، دیگر به وجود هیچ چیزی در جهان هستی اعتراض نخواهد کرد و به لزوم هر یک از اجزای این مجموعه عظیم پی خواهد برد. او درک خواهد کرد که خلق هیچ مخلوق و پدیده ای بیهوده نیست و جزئی ترین اجزای عالم نیز در تحقق بزرگ ترین اهداف خلقت نقش دارند....

برعکس، ادراک تن واحد هستی، چنان بینشی به او می بخشد که نه تنها

۱. انعام (۶): ۱۲۱.

۲. برای مطالعه شرح کامل این مطلب، رک: بخش «طاهری و حضرت سلیمان ﷺ در همین کتاب».

۳. مصاحبه کارشناس پرونده با محمدعلی طاهری، ۱۳۹۲/۰۸/۰۸.

حضور هر تجلی الهی در جهان هستی را دارای اهمیت ویژه‌ای می‌داند؛ بلکه دیگر به هیچ مخلوقی ظلمی روا نمی‌دارد؛ زیرا همه چیز را پاره تن خود می‌یابد. او با ادراک این تن واحد، به این حقیقت می‌رسد که هستی او وسعتی دارد که همه آنها را دربرمی‌گیرد.

البته حقیقت کلی وجود همه انسان‌ها نفس واحدی است که «آدم» نام دارد.^۱ آدم، در بدو ایجاد در جهان تک‌قطبی و با توجه به دید فرازمان خود در این مرحله، با تک‌درخت جهان دوقطبی مواجه شد. او از همان آغاز زوجی نیز داشت که مجموعه‌ای از ملزومات وجود او محسوب می‌شود. دیدن این درخت، به آدم نشان داد که با رفتن به سوی آن، برای او امکان سیر در مراحل وجود خواهد داشت که وی را به آگاهی و کمال می‌رساند! برای پیمودن این مسیر، لازم بود آدم، زوجی نیز داشته باشد. این زوج، امکانات وجود او (ملزومات نفس) برای زندگی در هر مقطع از چرخه جهان دو قطبی است. بنابراین، جایی که آدم، نزدیک شدن به درخت را انتخاب کرد، نقطه آغاز مسیر نزولی چرخه بود که در آن، زوج او نیز با او همراهی می‌کرد و به بیان دیگر، انتخاب آدم، انتخاب هبوط او و زوج او در جهان دوقطبی بود.

او دست از ناز و نعمت کشید و با نزدیک شدن به آن درخت (بستر حرکت در جهان دو قطبی)، این‌طور انتخاب کرد که از حضور در بهشتی که آگاهی او در آن بالقوه بود و به ظهور نرسیده بود (بهشت ناآگاهی)، تا حضور در بهشتی که با آگاهی به آن دست می‌یافت (بهشت آگاهی)، به سختی و تکاپو افتد. وی با پیمودن این مسیر، به وجود درختی که در شرایط فرا زمان مشاهده کرد، معنا داد و از این نظر، می‌توان گفت، تمام جهان هستی، طفیل وجود اوست.^۲

۱. طبق گفته طاهری، در این جا منظور از «آدم»، آدم نبی ﷺ نیست و مجموعه انسان‌ها، کثرات وجود آدم هستند و حضرت آدم ۷ نیز یکی از آنها محسوب می‌شود!

۲. انسان و معرفت، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

این تفسیر از درخت آگاهی، تفسیر زیر است که در تورات آمده است:

In the very day of your eating from it your eyes are bound to be opened and you are bound to be like God, knowing good and bad.

Consequently the woman saw that the tree was good for food and that it was something to be longed for to the eyes, yes, the tree was desirable to look upon. So she began taking of its fruit and eating it. Afterwards she gave some also to her husband when with her and he began eating it. Then the eyes of both of them became opened and they began to realize that they were naked. Hence they sewed fig leaves together and made loin coverings for themselves^۱.

طبق این تفسیر، خداوند به آدم و حوا گفته بود که از درخت منع شده نخورند که خواهند مرد؛ اما آنان خوردند و بر آگاهی و بصیرت شان افزوده شد و خدا به آنان گفت: حالا که مثل من شدید، از بهشت بیرون بروید (این معنا در آیه های ۱۶ و ۱۷ سفر پیدایش نیز آمده است). از سخنان طاهری که نقل شد، پیداست، مطالب طرح شده درباره انتخاب حضرت آدم به دلیل دستیابی به آگاهی، برگرفته از تورات است و طاهری به دو اشتباه توجه نداشته است:

۱. بحث تن واحده و درخت آگاهی به هیچ وجه در قرآن نیامده و منبع آن تورات است؛
۲. مربوط دانستن عصمت معصومین با درک تن واحده، ضمن آنکه هیچ توجیه قرآنی ندارد، موجب کسر شأن پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیز خواهد بود؛ زیرا ظلم یا گناه نکردن آنان به سبب تن واحده بودن و بازگشت آن به نفوس خود ائمه تفسیر و از آن، دفع ضرر از خود استفاده می شود؛ در حالی که ائمه طاهرين علیهم السلام راهنمایان انسان ها و نجات دهنده آنها از تاریکی های جهل هستند که در این راه انواع آزارهای جسمی و روحی را تحمل کرده، لحظه ای به خود نیندیشیدند.

1. Holy Scriptures, Genesis, 3:1-7-563

وحی

از دیدگاه بنیانگذار این فرقه، وحی^۱ بر دو جنبه استوار است:

۱. همان معانی که به پیامبران وحی می‌شد، بر همه انسان‌ها نیز وحی می‌شود؛

۲. این وحی، جنبه رحمانی دارد و شیطانی نیست.

محمدعلی طاهری درباره وحی به و خروج وحی از دایره اختصاصی پیامبران می‌گوید:

موارد زیر هیچ‌گونه تأثیری در استفاده از هوشمندی الهی و دریافت آگاهی‌های آن ندارد:

- جنسیت، سن، ملیت، استعداد، سواد، معلومات، تفکرات، اعتقادات، تجارب عرفانی و...؛
- ریاضت، ورزش، نوع تغذیه و...؛
- سعی، کوشش، تلاش، اراده، تقلا و...؛
- تخیل و تصور و تجسم، ذکر و مانترا، نماد و سمبل، تلقین و تکرار، تمرکز و...؛
- نوع تیپ ساختاری فرد، مانند تیپ دموی، صفاوی، سوداوی، بلغمی و یا تیپ‌های کافا، واتا و پیتا و...^۲.

از نظر او:

فیض و رحمت الهی، در انحصار هیچ گروه خاصی نیست. افراد و گروه‌ها فقط می‌توانند معرف باشند تا اشخاصی که خود را از پرتو این نور نجات‌بخش مخفی کرده‌اند، در معرض آن قرار بگیرند. به عبارت دیگر، نحوه در معرض قرار گرفتن را به آنها انتقال داده و از آنچه را که روزی آسمانی دارند، مانند روزی زمینی خود، به دیگران انفاق کنند (مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یَنْفِقُونَ) و از اتصال خود، برای آنها نیز ایجاد اتصال کنند. در این مورد، همه ادیان و مذاهب، اتفاق نظر داشته و چکیده همه گفته‌ها و نویدهای الهی، با رحمانیت شروع شده و با آن خاتمه می‌یابد و از هر دری که وارد شویم، با رحمانیت او روبرو هستیم.^۳

۱. مفهوم واژه‌های «آگاهی» و «دریافت» در فرقه حلقه، معادل الهام و وحی است.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۸۴.

۳. همان، ص ۱۷ و ۱۸.

طاهری برای تأیید تفسیر خود از وحی و دریافت آگاهی، به بررسی حقیقت وحی می‌پردازد و می‌گوید:

حقیقت هر چیزی، فلسفه وجودی و یا چرایی و چگونگی آن است. به بیان دیگر، باطن یا غیب وجود هر چیز، «حقیقت» آن به شمار می‌رود. تنها راه دستیابی به حقایق، دریافت وحی و الهام است؛ حتی برای کسی که هنوز قدم در مسیر عرفان نگذاشته است، امکان دریافت الهام وجود دارد. برای چنین فردی الهام می‌تواند محرک مهمی برای آغاز طریقت عرفانی باشد.

در صورتی که محرک بیداری عرفانی، انسان را چنان به تأمل و تفکر وادارد که در نهایت، به تجربه ادراک و اشراق (برپله عشق) منجر شود و یا در صورتی که این بیداری، در اثر خود ادراک و اشراق باشد، به سالک و سیرکننده، «عاشق سالک» می‌گوییم. عاشق سالک، کسی است که تحت کششی آسمانی عرفان را تجربه می‌کند و هدایت مرحله به مرحله او در طریقت عرفانی، فقط از طریق دریافت آگاهی [وحی] (برپله عشق) انجام می‌شود؛ نه به کمک مرشد و راهنمای دیگری که این وظیفه را به عهده داشته باشد.^۱

از نظر عرفان حلقه، تنها اختلافی که بین پیامبران و امامان (واسطه های الهی) با مردم عادی وجود دارد، این است که واسطه ها آگاهی های شان را تفسیر می کنند؛ طاهری در این باره می گوید: انسان برای رسیدن به کمال و تعالی، نیازمند نشانه ها و راهنمایی ست. در عرفان کیهانی، هر چیزی اعم از انسان، حیوان، نبات و جماد که به نحوی در راستای شناسایی و درک قوانین حاکم بر جهان هستی انسان را یاری کند، «واسطه هدایت» است. اما «واسطه های دینی» به افرادی اطلاق می گردد که به دلیل خصوصیات منحصر به فرد خود در رابطه با کمال، در رمزگشایی وحی الهی و آگاهی های مثبت، توضیح آنها به زبان ساده کاربردی و انتقال آن به هموعان خود همت گماشته اند و معلمان و الگوهای شاخص برای بشریت و انگشت های اشاره به سمت وحدت می باشند.^۲

۱. انسان و معرفت، ص ۵۹.

۲. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۵۳.

طاهری خود و مسترهایش را نیز واسطه می‌داند، چون آگاهی‌ها را تفسیر می‌کنند. او بر این نظر است که امکان دریافت آگاهی و وحی برای همه وجود دارد:

آگاهی، همواره درسی از یک کتاب است. این کتاب می‌تواند کتاب مبین هستی و یا کتب آسمانی (کتب وحی شده به پیامبران) باشد. کتاب مبین هستی، دارای دو بخش مختلف است که می‌توان یکی را کتاب کمال و دیگری را کتاب قدرت نامید. کتاب قدرت، مجموعه روش‌های انجام امور خارق‌العاده‌ای است که برای جلب توجه، خودنمایی و قدرت‌پروری انجام می‌شود و یا هدف آن، سرگرم کردن انسان به امور زمینی و حتی مسخ کردن اوست. اما کتاب کمال، مجموعه حقایقی از کتاب هستی را ارائه می‌دهد که آگاهی از آنها برای حرکت به سوی کمال مفید است.^۱

همچنین طاهری دریافت‌های خود را با دریافت‌های انبیا مقایسه کرده، چنین می‌گوید:

عصر حاضر، عصر رویارویی اندیشه‌هاست؛ عصریست که هر انسانی دریافت خودش، فکر خودش، شما اسمش را می‌گذارید فلسفه و... نمی‌دانم چی؟ می‌آید آن را به معرض یک تقابل و کنکاش و بررسی قرار می‌دهد؛ یعنی می‌آید، می‌گوید: خانم‌ها و آقایان! من این جوری دریافت کرده‌ام که این حلقه رحمانیت را می‌توانیم استفاده کنیم؛ مخاطبان می‌گویند: نمی‌شود، چنین چیزی نیست؛ می‌گوید: بیا باید امتحان کنیم، می‌بینیم که می‌شود. حالا این به یک چالش فکری گذاشته شده است که این چالش می‌آید به بشر کمک می‌کند که بیا باید نتیجه بگیرد که شیطانی است و یا رحمانی است و یا نتیجه بگیرد که اصلاً از کجا آمده است. این، مرحله بعد است که به چالش گذاشته می‌شود؛ اگر قرار بر این نباشد، هرکسی یک سند محکمی برای حجت قلبی‌اش باید بیاورد، نمی‌شود! هیچ‌کس نمی‌تواند که نشان بدهد و یا بگوید: بیا ببین این مهر تأیید الهی را من دارم؛ کی می‌تواند؟ انبیا هم فکر نمی‌کنم در اختیار داشته‌اند؛ انبیا مطرح کردند، خوب مورد قبول یک عده‌ای و مورد

رد عده ای قرار گرفتند؛ یک عده قصد جان شان را کردند و یک عده تا پای جان از آنان دفاع کردند.^۱

ظاهراً طاهری یا از معجزاتی که پیامبران به اذن خداوند برای اتمام حجت خود ارائه کرده اند، ناآگاه است، یا شاید چون معجزات پیامبران الهی، آگاهی ها و حجیت آنها را زیر سؤال می برد، ترجیح می دهد، آنها را نادیده گرفته، مهر تأیید الهی انبیا را انکار کند. او درباره نحوه دریافت آگاهی می گوید:

در برخی موارد، آگاهی، به طور فرا زمان و فرا مکان و فرازبان دریافت می شود. در این نحوه دریافت آگاهی، هیچ کلام و تصویری نقش ندارد (آگاهی، در قالب صوت، تصویر و عبارات نیست) و در کمتر از یک لحظه، حقایق بسیاری در اختیار فرد قرار می گیرد که لازم است پس از دریافت، جزء به جزء، مورد بازبینی واقع شود. اما گاهی نیز آگاهی به صورت کلمات مشخص، از جمله در قالب شعر است. در اغلب موارد، آگاهی های کلامی واضح است؛ ولی در بعضی موارد، چندان آشکار نیست و نیاز به کشف رمز دارد. برای مثال، در اشعار عارفانه، تمثیل هایی وجود دارد که باید منظور از آن را شناسایی کرد. نوع دیگری از آگاهی ها، آگاهی های بصری ست که به صورت تصویر پیامی را انتقال می دهد. این تصاویر نیز گاهی نیاز به تفسیر و نتیجه گیری دارد.

در این جا باید به این نکته توجه داشت که آگاهی، از طریق درک فراذهنی به دست می آید و شنیدن یا دیدن آن به کمک حواس ظاهری (گوش و چشم) انجام نمی شود؛ اما با درک فراذهنی، گیرنده ها و مدارهایی در مغز انسان فعال می شود که شناسایی تصویر و رنگ و یا تشخیص کلمات به وسیله آنها صورت می گیرد.^۲

طاهری در آموزه هایش در این باره می گوید:

اصل: هنگامی که انسان از خداوند درخواستی داشته باشد، به طور مستقیم از خدا درخواست می کند:

ایاک نستعین: فقط (مطلق) از تو کمک می جوییم (فاتحه: ۵)

۱. جلسه اول کمیته عرفان حلقه.

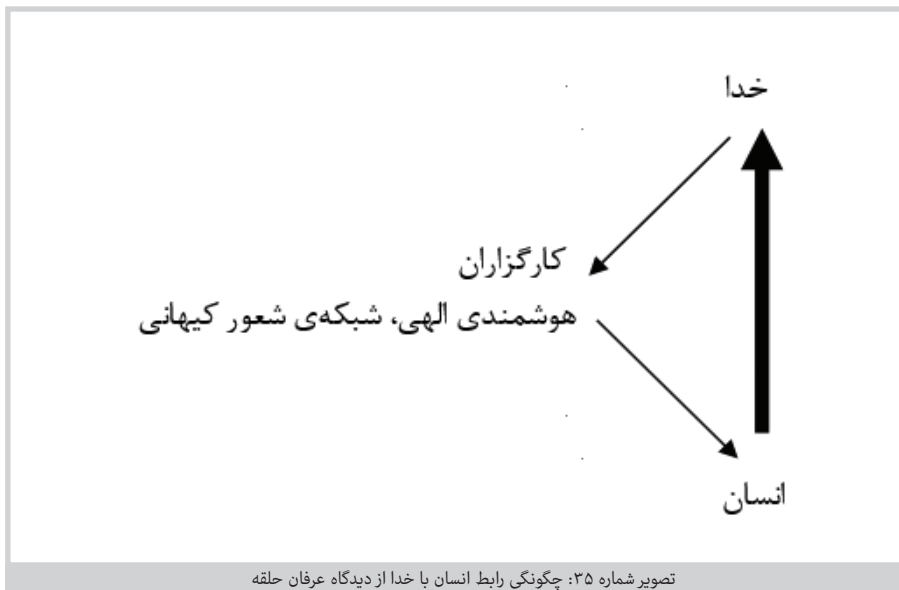
۲. همان، ص ۱۳۱.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاستَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ﴾

ویل للمشرکین﴾ (فصلت: ۶)؛ بگو: من بشری هستم مثل شما که به من وحی می‌شود، خدای شما خدایی ست یگانه، پس مستقیم به سوی او بروید و از او استغفار بطلبید و اوای بر مشرکین (کسانی که «فاستقیموا الیه» رانقض می‌کنند).^۱

او در ادامه ضمن نقل آیه ۵۱ سوره شوری چنین می‌گوید:

و هیچ انسانی از این قاعده مستثنا نیست، پس نام انسان به هر کس اطلاق شود، باید مطابق نمودار زیر در جایگاه خود قرار بگیرد. همچنین اگر نام انسان از روی کسی برداشته شود، دیگر در این زمره تلقی نشده و کمال او از صورت انسانی خارج می‌شود و دیگر در چارچوب کمال و تعالی که در مورد انسان‌ها صدق می‌کند، قابل بحث و بررسی نخواهد بود و باید به عنوان موجودی غیر از انسان تلقی شود؛ در غیر این صورت، گذشته از نقض آیه‌های شریفه فوق، عدالت الهی را نیز مبنی بر برابری همه انسان‌ها در مقابل خداوند زیر سؤال می‌برد.^۲



۱. انسان از منظری دیگر، ص ۸۲ و ۸۳.

۲. همان.

طبق نظر طاهری، بر همه انسان ها وحی می شود، زیرا در غیر این صورت، عدالت خداوند زیر سؤال می رود؛ ولی طبق آنچه مفسران شیعه اثبات کرده اند، منظور از «وحی به بشر» در این آیه (شوری: ۵۱) فقط پیامبران هستند. البته به غیر از پیامبران بر انسان های دیگر هم وحی می شود که خود جای بحث دارد. در آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَاهُ فِي الْقَيِّرِ وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛ خداوند می فرماید که ما به مادر موسی (علیه السلام) وحی کردیم. صاحب تفسیر المیزان در تفسیر این آیه چنین می گوید:

کلمه «او حینا» صیغه متکلم مع الغیر از فعل ماضی باب «ایحاء» است که به معنای گفت و گوی پنهانی ست و در قرآن کریم، در سخن گفتن خدای تعالی با بعضی از مخلوقاتش استعمال می شود که یا به طور الهام و افکندن مطلبی به دل کسی صورت می گیرد، همچنان که در آیه «بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا»^۲ و آیه «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ»^۳ و آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ...» به این معنا آمده و یا به طور دیگر، نظیر وحی به انبیا و فرستادگان خدا و وحی در غیر خدای تعالی از قبیل شیطان نیز استعمال می شود، که به دوستان خود وحی می کند و...^۴ با توجه به مطالب بیان شده از قرآن کریم و اینکه وحی معارف الهی فقط به انبیا صورت می گیرد و با توجه به اصرار بعضی نحله ها و همچنین فرقه حلقه بر نزول وحی به همه انسان ها، مشخص می شود که آن، نوعی وحی الهام است که منشأ آن رحمانی نیست. علامه طباطبائی درباره وحی شیطانی، ذیل آیه «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۵ که درباره وحی به انبیاست، می گویند:

قید «بِعِلْمِهِ» در جمله «أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ» وحی شیطان هارا (از مورد گواهی خدا و ملائکه) خارج می سازد. خداوند در این گواهی می فرماید: «أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ»؛ یعنی خدا این شریعت را به علم خود نازل کرده و خواسته است بفهماند، صرف نزول، در اثبات مدعا کافی نیست؛ زیرا بعضی از اقسام نزول، وحی به شیطان هاست.

۱. قصص (۲۷): ۷.

۲. زلزله (۹۹): ۵.

۳. نحل (۱۶): ۶۸.

۴. برای مطالعه بیشتر، رک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۹ - ۱۱.

۵. نساء (۴): ۱۶۶.

آری، وحی می‌تواند از سوی شیطان باشد. شیطان‌ها با وحی خود امر هدايت الهی را به فساد می‌کشانند؛ به این معنا که راه باطل را به جای راه حق نشان می‌دهند، اباطیل را با وحی الهی و آیات حَقّه درمی‌آمیزند و به خورد مردم می‌دهند و طبق این آیات شریفه: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾^۱ خدا عالم غیب است و احدی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر رسولی که خدا او را برای این کار بپسندد؛ آری، او از پیش رو و پشت سر آن رسول مراقبی می‌گمارد تا معلوم کند، رسولان او رسالات پروردگارشان را رسانده‌اند و خدای تعالی بدانچه نزد رسولان است، احاطه دارد و شماره عدد هر چیزی را می‌داند.

از آن‌جا که خداوند در این آیه می‌فرماید: ما مراقب انبیا هستیم تا بدانیم که رسالت‌های پروردگارشان را رسانده‌اند، استفاده می‌شود که اگر مراقبت خدای تعالی نباشد، خوف دستبرد شیطان در وحی او هست.

همچنین درباره دخل و تصرف شیطان‌ها می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ﴾^۲ و در خفا شیطان‌ها به دوستان خود وسوسه می‌کنند. بنابراین شهادت بر صرف نزول قرآن و یا انزال آن ادعا، آن را از ابهام خارج نمی‌کند و لذا شهادت را مقید کرد به قید «بعلمه» تا به‌طور کامل روشن سازد که خدای تعالی هم قرآن را نازل کرد و هم در ابلاغ آن به بشر نظارت نمود و مأمورینی برای این منظور بگماشت؛ پس او هم می‌داند که چه نازل کرده و به آن احاطه دارد و هم آن را از کید شیطان‌ها حفظ می‌کند...^۳

طاهری در پرسش و پاسخی در این باره چنین می‌گوید:

سؤال: آیا شیطان ترفندی ندارد که یک مسأله شیطانی را الهی جلوه دهد؟
طاهری: ببینید، عرض کنم که اصول برمی‌گردد به یک جایی؛ خوب، مثلاً

۱. جن (۷۲): ۲۸-۲۶.

۲. انعام (۶): ۱۲۱.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۹-۱۱.

می‌گوید، پاشو برو مسجد! و یا نماز بخوان! و یا نخوان! گفتیم که شبکه مثبت به ما نمی‌گوید برو یا نرو؛ این، در حوزه اختیار شماست، بنابراین اگر به من الهام شود که برو مسجد، من توجهی نمی‌کنم؛ منم که باید اختیار کنم که بروم مسجد و یا نروم ...^۱

همچنین وقتی از او پرسیده می‌شود: «اگر آگاهی به فردی برسد و قبلا هم از این‌گونه آگاهی‌ها نداشته است و با عقلش جور دربیاید، در این حالت، ملاک برای تشخیص الهی و شیطانی بودن چیست؟» چنین پاسخ می‌گوید:

من خودم تا یک چیزی می‌آید، تعمق می‌کنم و باید انطباق بدهم که آیا با چارچوب قبلی جفت باشد. یک موقع، سریع انطباق می‌دهم و یک وقت انطباق با عقل است و یک وقت انطباق با اینکه ناقض این نباشد و... اگر آگاهی بیاید که پاشو برو مسجد، من می‌گویم، این از شبکه مثبت نیست. خیلی از دریافت‌ها در صفر ثانیه در آن جرقه اتفاق افتاده است و بعد نشخوار کردن است و من حالا با مسأله‌ای که روبرو هستم، مسأله نشخوار کردن است؛ یعنی یک چیزهایی اتفاق افتاده که نمی‌دانم این چیزها چی هستند و کلی با خودم کلنجار می‌روم تا بگویم، بابا، جهان‌های موازی و بیانش بکنم. نمی‌توانید فوراً بیان کنید، باید با زبان مخاطب خودش صحبت کند...^۲

در این توضیحات، مرز بین آگاهی شبکه مثبت و منفی معلوم نیست. این، در حالی‌ست که از دیدگاه عرفان اسلامی معیارهایی برای تشخیص شهود الهی از شیطانی معرفی شده است. ابن‌ترکه در تمهید می‌گوید: «یکی از معیارهای تشخیص شهود الهی از شهود شیطانی این است که شهود را با عقل بسنجید؛ اگر مخالف عقل بود، معلوم می‌شود شهود شیطانی‌ست. همچنین ملاک کلی [که] محققین از عرفا در این زمینه به دست داده‌اند، این است که مضمون مکاشفه را باید بر کتاب و سنت عرضه کرد و با آنها تطبیق داد؛ اگر مضمون آن با قرآن و سنت موافق بود، یا دست‌کم مخالف نبود، درست است و الهی‌ست وگرنه مکاشفه، شیطانی‌ست.»^۳

۱. جلسه اول کمیته عرفان حلقه.

۲. همان.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، راه و راهنماشناسی، ص ۳۰۴.

آیا مسجد رفتن، خود، با عقل و کتاب و سنت و شبکه مثبت تناقضی دارد که طاهری از اینکه رفتن به مسجد به ذهن او بیاید، از آن خودداری می‌کند؟ به راستی، ملاک منفی و مثبت بودن چیست؟ چرا بر «مسجد رفتن» تأکید می‌شود؟ مسجد رفتن با انگیزه شیطانی (ریا و خودنمایی و...) توضیحاتی دارد که در سخنان طاهری به آن اشاره نمی‌شود. اگر گفته شود، شاید مطالبی قبل از این سخنان بوده و لازم است به اصل منبع صوتی مراجعه شود، باید گفت، این مطلب به همین شکل بیان شده و هیچ کلام پیش و پس برای توجیه آن وجود ندارد! آگاهی «جهان‌های موازی» را جزو شبکه مثبت و آگاهی «مسجد رفتن» را جزو شبکه منفی دانستن، بر ابهامات متعدد درباره اندیشه طاهری می‌افزاید و کاربرد «نشخوار کردن» هم، خود به تأمل بسیار نیاز دارد.

اصرار طاهری بر اینکه امکان نزول وحی بر همه انسان‌ها وجود دارد، بر اساس آیات در پیش گفته شده از قرآن، تنها می‌تواند «الهام» باشد که ریشه آن جز در موارد خاص، رحمانی نبوده، بلکه شیطانی است. طاهری با این سخنان، الهامات خود را الهامات روح القدس نامیده، آنها را در چارچوب دین وارد می‌کند، غافل از اینکه شیطان برای برخی افراد دام‌هایی گسترده و با وحی‌ای که در قرآن نیز به آن اشاره شده است، اعمال باطل آنها را زینت داده، وانمود می‌کند که این الهامات، به قول طاهری، از شبکه مثبت است؛ ولی طبق گفته خود او^۱ باید گفت که آنها به دلیل هماهنگ نبودن با کلام خداوند، از شبکه منفی صادر شده است.

حضرت آدم (علیه السلام)

داستان آفرینش آدم (علیه السلام) در عرفان حلقه:

طاهری در کمیته عرفان حلقه، ضمن صحبت‌هایی درباره خلقت حضرت آدم (علیه السلام)،

۱. طاهری در جلسه اول کمیته عرفان حلقه، چنین می‌گوید: «ببینید! یک مسأله هست، یک اطلاعاتی می‌آید، می‌بینیم که تناقض است، تلفیق شبکه مثبت و منفی مطرح می‌شود که باید بررسی کنیم، ببینیم که آیا واقعا ایجاد تضاد کرده و یا معنی ظاهری‌اش متضاد است. اما حالا فرض کنید، امروز آمد و ما به یک مطلبی برخورد کردیم که هیچ رقم نخورد؛ من آمدم گفتم که خانم‌ها، آقایان! از بیخ و بن اشتباه کردیم، من رفتم، خداحافظ! شما از حلقه‌های رحمانیتی که قبلا آشنا شده بودید، استفاده می‌کنید یا نه؟ بنابراین می‌خواهم بگویم، یک چیزهایی هست که اصول‌اند و دیگر چیزی نمی‌تواند آنها را نقض کند؛ مثلاً، «بسم الله الرحمن الرحیم»؛ من فکر نمی‌کنم هیچ چیزی بتواند دریافت ما را نسبت به آن نقض کند.

طبق صحبت طاهری آن چه در فرقه کیهانی اصل است و از آن استفاده می‌شود، هرچند از شبکه منفی هم باشد،

نقض‌پذیر نیست (!)

به نوعی فرضیه تکامل^۱ را تأیید می کند! او با تقسیم بندی دوران زندگی انسان به دوران جنینی، کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و کهنسالی، می گوید:

موضوع حیات روی کره زمین، دوره جنینی ما در روی کره زمین، یکی از عظیم ترین مظاهر هوشمندی ست؛ یعنی اینکه چگونه حیات در کوچک ترین جزء خودش شروع شد که بی نهایت شاخه درست کرده است؛ یک شاخه اش این همه انشعاب دارد!

می خواهیم بگوییم، نمی تواند این شاخه تصادفی شکل گرفته باشد، اتفاقاً اگر این شاخه باز شود، عظمت هوشمندی ظاهر می شود که ابزار خداوند برای اینکه این موجود را خلق کند، چی بوده است؟! نه اینکه این موجود یکباره از آن بالا چالایی! انداخته اند پایین و بعد از اینجا شروع کرده به کارهایی!^۲

طاهری حرکت انسان را در مسیر نزولی و صعودی چرخه جهان دو قطبی، در انواع «حرکت ذاتی (طولی) و عرضی» و حرکت ادراکی تعریف می کند.^۳ او با توجه به این تعریف، بُدهای جسمانی و روحانی انسان و داستان خلقت او را این گونه طرح می کند:

خلقت آدم در میانه عالم تک قطبی (بدون تضاد) و عالم دو قطبی (تضاد) شکل می گیرد؛ زیرا بخش عام وجود او از اجزایی ست که در عالم پایین (عالم تضاد) تحقق می یابند و بخش خاص وجودش هدیه ای الهی ست که از عالم بالا (عالم بدون تضاد) به آن بخش عام افزوده می شود....

«آدم» که در چرخه جهان دوقطبی، «دوقطبی» و صاحب «اختیار» است، در ابتدای چرخه خوردن و آشامیدن (منظور از خوردن و آشامیدن آدم، بهره مندی از مواهبی ست که در متن عالم دوقطبی وجود دارد و او را باقی

۱. فرضیه تکامل یا فرگشت یا به گونه ویژه تر، تکامل، زیستی یا اندامی، دگرگونی در یک یا چند ویژگی فنوتیپی موروثی ست که در گذر زمان در جمعیت های افراد رخ می دهد. وقوع تکامل بدان معناست که تمام موجودات زنده با همه تنوع آنها نیاکانی مشترک داشته اند. این نظریه را اولین بار «چارلز داروین» در قرن نوزدهم مطرح کرد. آموزه های اسلام این فرضیه را به طور کامل رد می کند. برای مطالعه بیشتر درباره نظریه تکامل و برهان نظم، رک: شرح اصول فلسفه و روش رئالیسم، شهید مطهری، و مجموعه آثار، ج ۶، ص ۹۴۰-۹۵۶؛ همچنین استاد مطهری درباره این اشکال به شیوه دقیقی در کتاب توحید (ص ۲۵۶-۲۷۸) به بحث و بررسی پرداخته است.

۲. جلسه نهم کمیته عرفان حلقه.

۳. انسان و معرفت، ص ۲۲۴-۲۲۹.

نگه می‌دارد) در بهشت را آغاز کرد. او در این بهشت، ناآگاه ساکن بود. یعنی از عظمتی که وجودش اقتضای آن را داشت، آگاه نبود و رشدی نداشت. او در برابر خود، «تک‌درخت هستی» را می‌دید که منشعب شدن اجزای چرخه جهان دو قطبی از یک مبدأ را به صورت تنه و شاخ و برگ نشان می‌داد.^۱

تعبیر بهشت ناآگاهی درباره بهشت ابتدایی که حضرت آدم علیه السلام در آن ساکن شد، تعبیری خلاف آیات قرآن است؛ در سوره بقره وقتی داستان خلقت حضرت آدم علیه السلام بیان می‌شود، قبل از دستور الهی برای سکونت حضرت آدم در بهشت، خداوند می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۲؛ و خداوند به حضرت آدم علیه السلام تمام اسماء را آموخت. به تعبیری، خداوند، ابتدا تمام آموزه‌ها را به او آموخته، سپس او در بهشت ساکن شد.^۳ پس این تعبیر، کاملاً خلاف قرآن بوده، از داستان خلقت در تورات برگرفته شده است.

در ادامه، طاهری با استفاده از الهامات [!] خود به این نتیجه رسیده است که خداوند از تمثیل برای بیان مطالب استفاده کرده است و او این تمثیل را به شیوه خود این‌گونه تأویل می‌کند:

اینکه به آدم گفته شد که به این درخت نزدیک نشود، اولین نشانه «اختیار» او بود. او می‌توانست تا ابد در بهشت ناآگاهی باقی بماند و یا می‌توانست با نزدیک شدن به این درخت، حرکت پرتلاطم در مسیر این چرخه را که به او آگاهی و پختگی می‌داد، تجربه کند (گاهی به این درخت، درخت جاودانگی گفته می‌شود. جاودانه بودن آدم، وابسته به نزدیک شدن به این درخت نبود؛ اما او با نزدیک شدن به این درخت، به ادراک جاودانگی خود می‌رسید).

خداوند به او فرمان داد که از میوه این درخت نخورد؛ زیرا این کار، مستلزم دور شدن او از وحدت بود. اما شیطان وجود او، او را به این دور شدن ترغیب می‌کرد. به عبارت دیگر، گرچه دور شدن آدم از عالم وحدت، برای او مفید بود، اما در عین حال، دور شدن و عصیان بود و با اینکه ماندن او در بهشت ناآگاهی

۱. انسان و معرفت، ص ۲۲۵.

۲. بقره (۲): ۳۱.

۳. بقره (۲): ۳۵.

نزدیک ماندن به وحدت بود، اما هدف از خلقت او را که آشکارکردن عظمت الهی اش بود، محقق نمی کرد.

در این کشاکش، «آدم» خوردن میوه درخت را انتخاب کرد؛ یعنی او حرکت در چرخه جهان دوقطبی را آغاز کرد تا بتواند با به جان خریدن رنج این حرکت، گوهر وجود خود را آشکار کند و با بالفعل کردن کمال خود، به سوی «رب» خویش بازگردد و با قرار گرفتن در بهشت آگاهی عظمت خلقت را به نمایش گذارد. در حقیقت، خوردن میوه، تمثیلی از به دست آوردن ثمره این حرکت است که چیزی جز تجربه حاصل از زندگی در بستر این چرخه تضاد نیست.^۱

طاهری با تمثیل خواندن آن چه خداوند در قرآن کریم درباره خلقت انسان و ممنوعیت شجره و... آورده است، سعی دارد تا با عباراتی نامنسجم این مسأله را تفسیر و تأویل کند، به طوری که اگر به افراد حاضر در فرقه که ادعای ادراک آموزه ها را دارند، مراجعه شود، آنها در توصیف این مطلب سردرگم بوده، یا هرکس به نوعی متفاوت آن را درک کرده است. طاهری با طرح مفهوم لازمائی و لامکانی درباره حرکت حضرت آدم بر این نظر است که:

نزدیک شدن به درخت، آغاز حرکت است که با خروج از بهشت ناآگاهی رخ می دهد و خوردن میوه، پشت سر گذاشتن تجربه زندگی با اجزای درخت مورد نظر و رسیدن به بهشت آگاهی ست؛ اما هر دو در جایی از این چرخه اتفاق می افتند که زمان بر آن حاکم نیست و از این نظر بر هم منطبق دیده می شوند. با یکجا دیدن همه مراحل این رفت و بازگشت، می توان یکجا به هر دو رویداد اشاره کرد؛ یعنی اگر یک ناظر از جایگاهی که در آن، زمان وجود ندارد، به این وقایع نگاه کند، همه را باهم می بیند و در این صورت خواهد گفت که آدم به درخت نزدیک شد و میوه آن را خورد.

تمثیل گفتگوی خداوند با ملائک، علاوه بر ارزشمندی وجود آدم نشان می دهد که اگر کسی در بعد زمان گرفتار نباشد، می تواند به طور یکجا، هم شاهد تخطی آدم از فرمان خداوند و دور شدن او از وحدت باشد و هم بازگشت

غرورآفرین او به سوی وحدت و به دست آوردن ثمره حرکت را که کمال است، ببیند و والا بودن خلقت آدم را اعلام کند.^۱

طاهری با این بیان، خوردن میوه ممنوع شده را که به رانده شدن او از بهشت انجامید، بازگشت غرورآفرین انسان به سوی وحدت می‌داند! این برداشت دقیقاً خلاف آیات قرآن است. ادراک طاهری، نظیر مطالب تحریفی موجود در تورات است که شجره را درخت آگاهی می‌داند. در واقع، اینکه خداوند در این مطالب، انسان را از رسیدن به آگاهی و معرفت نهی می‌کند، توجیه منطقی ندارد. شهید مطهری کاربرد تعبیر درخت معرفت را درباره درخت ممنوع از زیان‌بارترین تحریفات طول تاریخ بشریت یاد کرده، معتقد است، اندیشه تضاد بین علم و دین که پس از قرون وسطا در جوامع غربی مطرح شد، در این تحریف ریشه دارد:

از خود قرآن و قرائن قرآنی و از مسلمات روایات اسلامی برمی‌آید که آن میوه ممنوع، به جنبه حیوانیت انسان مربوط می‌شود، نه به جنبه انسانیت انسان؛ یعنی یک امری بوده از مقوله شهوات، از مقوله حرص، از مقوله حسد و به اصطلاح از مقوله ضدانسانی. به درخت طمع نزدیک مشو؛ یعنی اهل طمع نباش؛ به درخت حرص نزدیک مشو؛ یعنی حریص نباش؛ به درخت حسد نزدیک مشو؛ یعنی حسادت نوز؛ ولی آدم از آدمیت خودش تنزل کرد و به آنها نزدیک شد؛ به حرص، به طمع، به حسد، به تکبر، به این چیزهایی که تسفل و سقوط انسانیت است، نزدیک شد؛ به او گفتند باید بروی بیرون، بعد از آنکه ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۲ همه حقایق به او آموخته شده است؛ [گفتند این جا] جای تو نیست، برو بیرون!^۳

با توجه به آیات قرآن، پیش از اینکه انسان میوه ممنوعه را بخورد، خداوند علم را در اختیار انسان قرار داده بود. در موارد بسیاری به علم و معرفت توصیه می‌شود و این نشان‌دهنده اهمیت است که علم و آگاهی و به خصوص معرفت در دین اسلام دارد؛ پس چگونه ممکن است انسان برای تلاش در جهت رسیدن به کمال و آگاهی که مقصود آفرینش است، تنبیه

۱. انسان و معرفت، ص ۲۲۷.

۲. بقره (۲): ۳۱.

۳. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۳، ص ۳۵.

شود؟ این، در حالی ست که با این اوصاف، انسان هنوز از میوه درخت نخورده است؛ زیرا طبق فرضیه طاهری، در انتهای چرخه است که انسان، بازگشت غرورآفرین به سوی وحدت داشته، خدایی را تجربه می کند.^۱

نبوت آدم ﷺ

طاهری بر این نظر است که حضرت آدم ﷺ را انسان های نئوآندرتال (نخستین) به پیامبری انتخاب کرده اند. او در پرسش و پاسخی در این باره چنین می گوید:

سؤال: آیا یک شخصیت حقوقی و یا حقیقی به نام آدم نبی داریم؟

طاهری: ما قطعاً یک شخصی به این نام داشته ایم؛ انسان بعد از دوران «نئوآندرتالی» بوده است. اولین انسانی که در آن زمان توانسته اولین ارتباط را برقرار کند، او را به عنوان پیامبر انتخاب کردند. ماجرای انسان روی کره زمین، مثلاً اینجا اتفاق افتاده است، آن چه که از کل هستی می شناسیم، فقط یک نقطه از این حلقه است، این همه آثاری که این جا هست، یک نقطه کوچک است از کل ماجرا! و در این تفکر سنتی نقشه الهی را به نازل ترین سطح خودش می کشاند! با تفکر سنتی نمی توانیم مسأله تکامل، انسان نئوآندرتال و ... شرح بدهیم! ... حالا این شخص نبی باشد برای چه کسی؟ اینکه خودش تنهاست! و اصلاً چه تقدسی داشته است؟!^۲

طاهری تصور می کند، حضرت آدم ﷺ را مردمان اولیه برای پیامبری برگزیده اند! در حالی که این گزینش را به طور حتم خداوند متعال انجام داده است؛ زیرا خداوند در قرآن کریم می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ، ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۳؛ به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست.

۱. رک: مقاله آزمایش آخر.

۲. جلسه نهم کمیته عرفان حلقه.

۳. (آل عمران (۳): ۳۳ و ۳۴).

دراین باره در تفسیر نمونه چنین آمده است:

«اصطفی» از ماده «صفو» (بر وزن عفو) به معنی خالص شدن چیزی است و «صفوة» به معنی خالص هر چیزی است. سنگ صاف را در لغت عرب از این نظر صفا می‌گویند که دارای خلوص و پاکی است؛ بنابراین اصطفاء به معنی انتخاب کردن قسمت خالص چیزی است ...

ممکن است این گزینش، تکوینی باشد و یا تشریعی؛ به این معنی که خداوند آفرینش آنها را از آغاز، آفرینش ممتازی قرار داد؛ هر چند با داشتن آفرینش ممتاز، هرگز مجبور به انتخاب راه حق نبودند؛ بلکه با اراده و اختیار خود، این راه را پیمودند، سپس به خاطر اطاعت فرمان خدا و تقوا و پرهیزکاری و کوشش در راه هدایت انسان‌ها، امتیازهای جدیدی کسب کردند که با امتیاز ذاتی آنها آمیخته شد و به صورت انسان‌هایی برگزیده درآمدند و در آیه بعد می‌افزاید: «آنها فرزندان و دودمانی بودند که بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند.» (ذریه بعضها من بعض) این برگزیدگان الهی از نظر اسلام و پاکی و تقوا و مجاهده برای راهنمایی بشر همانند یکدیگر بودند و همچون نسخه‌های متعدد از یک کتاب که هر یک از دیگری اقتباس شده باشد.^۱

طاهری درباره واژه آدم از معنای نادرستی استفاده کرده است؛ آن‌جا که می‌گوید: البته، حقیقت کلی وجود همه انسان‌ها، نفس واحدی است که «آدم» نام دارد. آدم، در بدو ایجاد در جهان تک‌قطبی و با توجه به دید فرازمان خود در این مرحله، با تک‌درخت جهان دو قطبی مواجه شد.^۲

این معنا درباره حضرت آدم (علیه السلام)، نه در مبانی نقلی اسلام وجود دارد و نه در فلسفه اسلامی یافت می‌شود. طاهری بر این عقیده است که مجموعه‌ی انسان‌ها در همه ادوار، جلوه‌های متعدد حضرت آدم هستند و حضرت آدم (علیه السلام) نیز یکی از آنها محسوب می‌شود. در واقع، طاهری با این سخنان، پیامبر بودن یا خلقت اولیه حضرت آدم (علیه السلام) را که برگزیده الهی است، زیر سؤال می‌برد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۱۷ - ۵۱۸.

۲. انسان و معرفت، ص ۱۸۰.

کشتی نوح ﷺ

طاهری با برداشتی معرفتی! از ماجراهای حضرت نوح ﷺ که در آیات متعددی از قرآن^۱ از آنها یاد شده و حتی یکی از سوره‌های قرآن به نام اوست، چنین می‌گوید:

کشتی نوح از نظر علمی نمی‌تواند اتفاق افتاده باشد؛ نمی‌توان از نظر علمی همه انواع حیوانات را در یک کشتی جمع کرد. الان داریم هی داد می‌زنیم که بابا! طوفان نوح دارد می‌آید؛ توجه کنید! کشتی، مفهوم معرفتی دارد، طوفان، مفهوم معرفتی دارد؛ در هر عصری در اثر حرکت ما می‌شود طوفانی به پا شود. بحث طوفان نوح یک بحث علمی دارد.. اگر در تنوع انواع برویم، می‌بینیم نمی‌شود با چند جفت حیوان که بروند داخل کشتی مسأله این همه انواع حیوانات را توضیح داد! اما مهم نیست که اتفاق افتاده یا نه؛ می‌خواهد بگوید، بشر از قوانین تخلف نکند، طوفان در راه است. کشتی هم سمبل آنهایی است که تبعیت از قانون کرده‌اند! ظلم نسبت به هستی را بیان می‌کند...^۲

دیدگاه‌های مختلف درباره داستان نوح ﷺ

درباره داستان نوح و واقعیت داشتن آن مطالب بسیاری گفته و شواهد بسیاری نیز مطرح شده است. این داستان در اسطوره‌ها^۳ و ادیان مختلف، به شکل‌های گوناگون نقل شده، ولی چارچوب اصلی داستان و هدف از نقل آن یکسان است.

درباره طوفان نوح ﷺ بیش از ششصد افسانه و داستان گوناگون در میان اقوام و ملل باستانی رواج دارد که در چهارگوشه دنیا نسل به نسل به ارث رسیده است. تفاوت‌هایی که در این افسانه‌ها دیده می‌شوند، عموماً درباره نوع برداشت هر قوم از چگونگی این رخداد است؛ به‌طوری که در هر یک از آنها به نوع کشتی، دلایل تفسیری خشم خدایان و آسمان، روش زندگی بعدی نجات‌یافتگان و حتی احتمال تکرار این واقعه با توجه به محل جغرافیایی و

۱. نام نوح ﷺ در بیش از چهل آیه قرآن کریم آیات به‌طور مجمل و یا مفصل آمده است، در سوره‌های نوح، آیات ۱-۲۵ و هود آیات ۲۵-۴۹، داستان کامل آن آمده است. در سوره‌های اعراف (۷): ۵۹، یونس (۱۰): ۹۱ و صافات (۳۷): ۷۴-۸۲ و... به‌طور اجمال به این داستان اشاره شده است.

۲. جلسه نهم کمیته عرفان حلقه.

۳. رک: طوفان نوح در اساطیر بین النهرین و تورات، سید حسن حسینی (آصف)، هفت آسمان، ش ۶۱۸، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۶۵-۱۸۲.

زیستگاه خود افراد پرداخته شده است. افسانه‌هایی از این دست که در طول قرون در یاد بشر مانده‌اند، نشان می‌دهند که این حادثه سیلی عالمگیر بوده و حتی سیلاب‌هایی مهیب همراه با آتش و زمین‌لرزه از آن روایت شده است. بنابر نقل‌ها، عامل چنین طوفانی، برخورد شهاب سنگی بزرگ به زمین یا آب شدن ناگهانی یخچال‌ها و کوه‌های یخ بوده که به انحراف سیاره زمین از مسیر خود، جابه‌جایی رشته کوه‌ها و همین‌طور غرق شدن جزایر بزرگ در اقیانوس‌ها انجامیده است.^۱

همچنین در همه تاریخ و ادیان اعم از یهودی^۲، مسیحی، زرتشتی و... این مطلب، پذیرفته شده، درباره آن داستان‌هایی نقل شده است. در منابع تفسیری شیعه و سنی نیز با توجه به ادله قرآنی وجود کشتی نوح اشاره شده است.^۳ همچنین عده‌ای از دانشمندان آمریکایی به راهنمایی یک نفر از ارتش ترکیه، در جبال آزارات، واقع در مشرق ترکیه، در ارتفاع ۱۴۰۰ پایی کوه به چند قطعه چوب برخورده‌اند که به نظر می‌رسد قطعاتی از یک کشتی بسیار قدیمی بوده که متلاشی شده است و حدس زده‌اند که عمر بعضی از آن قطعات ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد باشد. طبق قوانین باستان‌شناسی، این قطعات قسمتی از یک کشتی دانسته شده که حجم آن بیش از دو سوم حجم کشتی «کوئین ماری» انگلیسی بوده است؛ این کشتی ۱۰۱۹ پا طول و ۱۱۸ پا عرض داشته است، چوب‌های یافت شده را از ترکیه به سانفرانسیسکو بردند تا درباره آن پژوهش کنند.^۴

البته باید توجه داشت که دلیل اصلی ما بر وجود کشتی نوح و روی دادن طوفان عذاب، آیات قرآن کریم است و اکتشافات باستان‌شناسان، تنها برای تأیید آن نقل شده، در صورت تردید در این اکتشافات، صحت اصل داستان به قوت خود باقی‌ست.

متأسفانه آقای طاهری بدون در نظر گرفتن جنبه معجزه‌ای نجات کشتی حضرت نوح از

۱. ساموئل هنری هوک، *اساطیر خاورمیانه*، ترجمه: علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور، ص ۷۵.

۲. به طوفان نوح (ع) در *تورات*، *سفر پیدایش*، باب ششم تا نهم (۱۰:۶ - ۲۹:۹) اشاره شده است.

۳. برای مطالعه بیشتر، رک: *تفسیر المیزان*، ج ۱۰، ص ۹۷ - ۴۰۱، در این بخش، علامه طباطبایی ضمن بیانی ادله و براهین، می‌فرماید: «بحث‌های ژئولوژی که پیرامون این طوفان جهانی شده، نظریه امکان علمی این حادثه و جهانی بودن وقوع آن و عدم مخالفت آن با ظاهر آیات قرآن کریم را به وجه کلی تأیید می‌کند». و نیز رک: *تفسیر نمونه*، ج ۹، ص ۱۰۰ تا ۱۱۱.

۴. برای مطالعه شرح این اکتشاف با تصاویر و اسناد ارائه شده، رک: مقاله جان‌اتان گری، «فسیل کشتی نوح»، ترجمه: کنایون افجه‌ای. همچنین رک: users.netconnect.com.au/leedas/noaha.html

طوفان و با برداشت‌های متفاوت به اصطلاح عرفانی! سعی کرده با بدیهه‌گویی، این سخنان را الهامی معرفی کرده، تقدیر و تحسین افراد حلقه خود را برانگیزد. او با این سخنان انحرافی، شبهه‌اتی را به صورت مرحله‌ای و گام به گام در قرآن کریم وارد کرده، به گمان باطل خود، اتقان و صحت آن را دارای خدشه و ابهام معرفی می‌کند. با این روش، در پی ایجاد هر باور باطل در اندیشه مرید، ارادت او نسبت به مراد، بیشتر و حفره‌های ابهام و شبهه و بی‌اعتمادی به دین، عمیق‌تر و افراد از اصل دین دورتر می‌شوند.

حضرت سلیمان علیه السلام

بنیانگذار فرقه حلقه ضمن زیر سؤال بردن عصمت انبیا، سلیمان نبی علیه السلام را به داشتن ویژگی‌هایی متهم می‌کند که خارج از ساحت پیامبران الهی علیهم السلام است. طاهری، حضرت سلیمان را فردی با ویژگی‌های رفتاری زیر معرفی می‌کند:

۱. بدعت‌گذار؛
۲. انحصارطلب؛
۳. بی‌توجه به شعور الهی؛
۴. بی‌توجه به اهداف الهی؛
۵. استفاده کننده از نیروهای شیطانی؛
۶. قدرشناس نسبت به نعمت‌های الهی؛
۷. خوار شده به امر خداوند، به دلیل ایستاده مردن و اینکه عصای او را موریانه خورده است.

این موارد با عصمت انبیا علیهم السلام کاملاً مخالف است و چنانچه طاهری در آیات قرآن که درباره حضرت سلیمان علیه السلام نازل شده است، مطالعه می‌کرد، بر این مطلب که حضرت سلیمان برخلاف آنچه در یهودیت مطرح شده، جادوگر یا پادشاه نبوده است، آگاهی داشت و او را پیامبر مخلص خداوند متعال دانسته، از طرح این مطالب درباره شخصیت این پیامبر خدا که احتمالاً از منابع یهود برگرفته شده است، اجتناب می‌کرد.

ظاهراً طاهری به این اصل مهم توجه نکرده که اطمینان به نبی، فرع بر پیروی از اوست. چگونه می‌شود کسی بدعت‌گذار، انحصارطلب و... باشد و خدای متعال در آن مقطع زمانی همگان را به پیروی از او امر کرده، آیاتی از قرآن کریم را برای معرفی او نازل کند؟ رفتاریک نبی،

در مقام مربی جامعه و الگوی انسان کامل نمی‌تواند برخلاف شئون الهی باشد؛ زیرا در این صورت نمی‌توان امیدی به اصلاح مردم و رفتار آنان داشت.

آن چه در ادامه نقل می‌شود، متن پیاده شده سخنان طاهری درباره «ملک سلیمان» و کشف رمزهای بی‌اساس او در آیات سوره‌های «ص» (آیات ۳۵ تا ۳۹) و «نمل» (آیات ۱۶ تا ۲۵) و داستان حضرت سلیمان نبی (علیه السلام) است:^۱

قصص قرآن منظور دارد؛ نمی‌خواهد فقط قصه تعریف کند. وقتی خداوند می‌آید و قصه‌ای را تعریف می‌کند، صد درصد منظور دارد و در قالب این داستان و قصه پیامی منتقل می‌شود. سلیمان نبی به مقام نبوت رسیده، ولی می‌آید و درخواستی می‌کند و می‌گوید:

«قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (۳۵)؛
گفت: پروردگارا! مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ‌کس را پس از من سزاوار نباشد؛ در حقیقت، تویی که خود بسیار بخشنده‌ای؛

«فَسَخَرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءَ حَيْثُ أَصَابَ» (۳۶)؛ پس باد را در اختیار او قرار دادیم که هر جا تصمیم می‌گرفت، به فرمان او نرم روان می‌شد؛

«وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ» (۳۷)؛ و شیطان‌ها را [از] بنا و غواص؛
«وَالْآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» (۳۸)؛ تا [وحشیان] دیگر را که جفت جفت با زنجیرها به هم بسته بودند [تحت فرمانش درآوردیم]؛

«هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۳۹)؛ [گفتیم] این، بخشش ماست [آن را] بی‌شمار ببخش یا نگاه دار.

خیلی ساده بگوییم: درخواستش چیست؟ «ملک». درخواست «ملکی» می‌کند که این «ملک» چند خصوصیت پیدا می‌کند و اینکه چیزی باشد که جز من به

۱. طاهری این مباحث را در کمیته عرفان مطرح کرده که در فضای مجازی، مقالات و نقدهایی درباره آن نوشته شده است. برای رفع هرگونه ابهام و اتهام درباره درستی یا نادرستی مطالب مطرح شده، رک: <http://rahekamal.org/index.php> (دسترسی در ۱۱/۰۸/۱۳۹۲). در این سایت درباره این مطالب طاهری چنین آمده است: «استاد محمد علی طاهری همانند همیشه با نگاه عارفانه خود نکات جالب و تأمل برانگیزی از این داستان قرآنی بیان می‌دارد!» ایجاد این دید در میدان نسبت به مطالب توهین‌آمیز درباره سلیمان نبی (علیه السلام) نشان می‌دهد که طاهری در تغییر دیدگاه اعضای خود موفق بوده است.

کس دیگری ندهی. این، یک انحصارطلبی اول است (اگر چیزی خوب است، باید دعا کنیم برای همه که به همه بدهد). پس سلیمان یک ملکی می خواهد؛ اینقدر اختصاصی و انحصاری که جزا و هم به کسی ندهد، که البته خداوند بعد از او هم به کسی نداده است.

برای تحقق بخشیدن به چنین مُلکی، وجود غیرارگانیک الزامی بوده است؛ یعنی صرفاً با موجود غیرارگانیک تحقق می پذیرفته است، چون خداوند کار را با کارگزار انجام می دهد. حتماً و الزاماً اگر روی زمین کاری انجام می شود باید سلسله مراتب حفظ شود. در اینجا کارگزارش فقط می توانسته «جن» باشد. و این کارگزار را (کارگر و بنا و موجود غیرارگانیک) بالا جبار امکانش را در اختیار سلیمان قرار می دهد تا سلیمان به خواسته اش برسد. چون وقتی سلیمان، نبی شد، حالا به «ادعونی استجب لکم» رسیده است. خداوند به او می گوید: حالا چه می خواهی؟ اکنون این ما هستیم که باید بلد باشیم و بدانیم که چه می خواهیم. بگوییم «ملک» می خواهیم یا «کمال». می بایست سلیمان به مزد اشتیاقش می رسید؛ به درجه ای رسید که به او بگویند: چه می خواهی؟ ولی نتوانسته آنجا استفاده کند. هر یک از ما ممکن است به درجه ای برسیم که از ما بپرسند: چه می خواهید؟ آیا می دانیم که چه می خواهیم؟ این خودش نیاز به آموزش دارد.

اینکه به من «ملکی» بده که بعد از من به هیچ کس ندهی، چه فایده ای دارد؟! چرا من نبی که خودم را به جایی رسانده ام، حالا از خداوند چیزی بخواهم که بعد از من به کسی ندهد؟ این، چه فایده ای به حال من دارد؟ من نباشم، خداوند ملک بدهد یا ندهد! چرا باید این انحصارطلبی تا ابد ادامه پیدا کند؟ ما هم ممکن است به خیلی از جاها برسیم؛ ولی جایی که موقع بهره برداری ست، نتوانیم بهره برداری کنیم. ما این موضوع را در زندان بحث کردیم؛ می گویند: آهان! پس شما هم سلیمان را می کوید! یهودیان هم سلیمان را می کوید.

من نمی دانم؛ ولی ظاهراً می گویند یهودیان هم با سلیمان زیاد موافق نیستند؛

ولی من می‌گویم: اعتقاد دارم که سلیمان نبی است؛ ولی جایی که می‌بایست چیزی را می‌خواست، ندانست که چه بخواهد.

برخی می‌گویند: سلیمان این ملک را برای خداوند می‌خواست؛ ولی خداوند ملک را برای چه می‌خواست؟ او می‌خواست برای خداوند ملک درست کند؟ خداوند، خود صاحب آسمان و زمین است. ما نه با سلیمان مخالفتی داریم و نه می‌گوییم که او نبی نیست و نه احترامی برای او قائل نیستیم. فقط می‌گوییم: دو اشتباه، سلیمان داشت:

۱- اینکه گفت: «مُلک» می‌خواهد؛

۲- از خداوند خواست که: این ملک را بعد از او به کسی ندهد (انحصارطلبی).
درسی که من دارم از بحث «ملک سلیمان» می‌گیرم؛ این بود (البته اصراری هم روی آن ندارم).

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾ (۱۶)؛ و سلیمان (علیه السلام) از داوود (علیه السلام) میراث یافت و گفت: «ای مردم ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم و از هر چیزی به ما داده شده است؛ راستی که این، همان امتیاز آشکار است؛

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (۱۷)؛ و برای سلیمان سپاهیان از جن و انس و پرندگان جمع‌آوری شدند و [برای رژه] دسته دسته گردیدند؛

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَخْطِئُكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (۱۸)؛ تا آنگاه که به وادی مورچگان رسیدند، مورچه‌ای [به زبان خویش] گفت: «ای مورچگان! به خانه‌های تان داخل شوید! مبادا سلیمان و سپاهیان، ندیده و ندانسته شما را پایمال کنند؛

﴿فَتَبَسَّ صَاحِبًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ (۱۹)؛ [سلیمان] از گفتار او دهان به خنده گشود و گفت: «پروردگارا! در دلم افکن

تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس بگزارم و به کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی، بپردازم و مرا به رحمت‌خویش در میان بندگان شایسته‌ات داخل کن؛

﴿وَتَقَدَّ الطَّيْرُ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾ (۲۰)؛ و جویای [حال] پرندگان شد و گفت: «مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم، یا شاید از غایبان است؛

﴿لَا عَذَابَ لَهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ (۲۱)؛ قطعاً او را به عذابی سخت عذاب می‌کنم، یا سرش را می‌برم، مگر آنکه دلیلی روشن برای من بیاورد؛

﴿فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ﴾ (۲۲)؛ پس دیری نپایید که [هدهد آمد و] گفت: «از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته‌ای و برای تواز سبا گزارشی درست آورده‌ام».

﴿إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾ (۲۳)؛ «من [آنجا] زنی را یافتم که بر آنها سلطنت می‌کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت».

﴿وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ﴾ (۲۴)؛ «او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا به خورشید سجده می‌کنند و شیطان اعمال شان را برای شان آراسته و آنان را از راه [راست] باز داشته بود، در نتیجه [به حق] راه نیافته بودند».

﴿أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾ (۲۵)؛ [آری شیطان چنین کرده بود] تا برای خدایی که نهان را در آسمان‌ها و زمین بیرون می‌آورد و آن‌چه را پنهان می‌دارید و آن‌چه را آشکار می‌نماید، می‌داند، سجده نکنند.

خداوند در این داستان مقدمه چینی فراوانی در مورد تخت بلقیس و... می‌کند و سلیمان در جایی، از تهدید هدهد می‌گوید (سلیمان قدر و ارزش آن‌چه را که بدان دست یافته، نمی‌شناسد). ما ممکن است که به «منطق

الطیر» برسیم، ولی نتوانیم از آن استفاده بکنیم.

در قرآن با دقت و ظرافت می‌گوید: مورچه گفت: ای مورچگان! بروید کنار که اینها بی‌شعورند. آن مورچه فهمید که این لشکر، لشکر بی‌شعوری ست؛ ولی سلیمان به این مسأله دقت نداشت. این مسأله برای همه می‌تواند اتفاق بیفتد که ما خودمان را به یک مرحله برسانیم که در آنجا نتوانیم استفاده کنیم.

درس این مسأله در اینجا این است، نه اینکه مجوزی باشد که ما از غیارت‌رانی استفاده کنیم. سلیمان «ملک» خواست؛ به او گفتند، «ملک» می‌خواهی، اینها کارگزارش هستند (درخواستی که داشت فقط به این شکل می‌توانست تحقق پیدا کند). سلیمان نگفت: خداوند! به من موجود غیارت‌رانی بده و اجنه را در اختیار من قرار بده! بلکه فقط «ملک» می‌خواست.

این‌گونه نیست که به یکباره ملکی درست شود و قلعه و بارویی و... باید سازنده آن وجود داشته باشد. کارگزارش باید باشد، اسباب و وسایلش باید وجود داشته باشد. تمامی این مسائل، آخرش یک درس است.

خداوند، از بیان اینکه سلیمان ایستاده مرد (در حالی که موریانه عصایش را خورد) پیام دارد؛ چون این‌گونه مردن عادی نیست. چرا این‌گونه فکر نکنیم که این «عصا» دارای معنا و مفهوم است؟ عصایی که موریانه آن را می‌خورد؛ یک عصای موسی داریم؛ یک جا عصای «توکل» موسی داریم و در جایی دیگر عصایی ست که موریانه آن را می‌خورد و پس از مدتی از آن اثری نیست.

در نقد سخنان طاهری باید گفت:

۱. حضرت سلیمان علیه السلام درخواست کرد خداوند ملکی به او بدهد تا نشانه قدرت الهی باشد و در واقع، توحید و قدرت الهی با این کار به اثبات برسد؛ اما طاهری این مسأله را طوری مطرح می‌کند که دنباطلبی حضرت سلیمان علیه السلام را اثبات کند و ناآگاهی‌هایی را که او آگاهی کمال می‌داند، در واقع، برای اثبات عرفان خود به کارگیرد تا به افراد بگوید که اگر از طریق عرفان حلقه راه رسیدن به کمال را شناسید، در انتخاب‌های زندگی به خطای رویید؛ حتی اگر پیامبر باشید؛
۲. خواستن ملک از خداوند، برای داشتن یک حکومت نیرومند با امکانات مادی فراوان

و اقتصاد گسترده و تمدن درخشان هرگز با مقامات معنوی و ارزش های الهی و کمال انسانی منافاتی ندارد، چنانکه در آیات یاد شده، بعد از بیان تمام مواهب مادی که خداوند به حضرت سلیمان، عطا کرده، آمده است: با این همه او در پیشگاه خدا مقامی والا و سرانجامی نیک داشت. (ص: ۴۰) البته طاهری از بیان این آیه خودداری کرده؛ زیرا با دریافت او مخالف است؛

۳. حضرت سلیمان علیه السلام از خداوند حکومتی می خواست که همراه با معجزات ویژه ای باشد و حکومت او را از سایر حکومت ها مشخص کند؛ زیرا هر پیامبری معجزه مخصوص به خود داشته است. موسی علیه السلام معجزه عصا و ید بیضا داشت، آتش برای حضرت ابراهیم علیه السلام سرد و خاموش شد، معجزه حضرت صالح خروج ناقه ای از دل کوه بود، عیسی علیه السلام مرده را زنده می کرد و...، حضرت سلیمان نیز حکومتی داشت همراه با اعجاز های الهی؛ پس حکومت بر بادها و شیاطین، با ویژگی های بسیار دیگر و برای این پیامبران نقصی محسوب نمی شود که از خدا معجزه ویژه ای را بخواهند. بنابراین هیچ مانعی ندارد که دیگران حکومت های وسیع تر و گسترده تر از حضرت سلیمان پیدا کنند؛ اما ویژگی های آن را نخواهند داشت؛

۴. اگر به مقام نبوت حضرت سلیمان توجه شود، پس باید سلیمان علیه السلام در ابتدای امر ویژگی های کسی را که خدا او را تأیید کرده است و شایستگی کامل را دارا باشد. طاهری پیامبران را کسانی می داند که دارای تجربه شخصی هستند، نه انسان های به کمال رسیده و برگزیده. در واقع، او پیامبر الهی را فاقد کمال می داند و انتظار دارد او از خدا آن چه که ندارد، بخواهد؛ در حالی که پیامبر به مقام کمال رسیده است که شایسته مقام نبوت شده است؛ البته درجات پیامبران با هم متفاوت است؛

۵. خود طاهری می گوید که آن حضرت مستجاب الدعوه بوده و کسی که به درجه مستجاب الدعوه بودن رسیده است، باید انسان کاملی باشد. صحبت های طاهری عکس این مطلب را می رساند؛

۶. خداوند از باطن انسان ها آگاه است و او بهتر می داند دلیل ملک خواستن سلیمان علیه السلام چیست؛ اگر او را شایسته حکومت نمی دید، آن را به ایشان ارزانی نمی داشت؛

۷. خداوند با این کار توانایی های خود را در برابر دید انسان ها گذاشته است؛

۸. به نظر می رسد، طاهری در این صحبت ها خود را برتر از سلیمان نبی می بیند؛ زیرا

می‌گوید، هر یک از ما ممکن است به درجه‌ای برسیم که از ما بپرسند چه می‌خواهیم... و درباره درخواست حضرت سلیمان تحلیلی سطحی مطرح کرده، او را انحصارطلب و مادیگرا معرفی می‌کند و بخش‌هایی از آیات قرآن را که نشانگر شخصیت کامل اوست، در این تحلیل نادیده می‌انگارد. طاهری همواره خود را فردی معرفی می‌کند که به ادراکاتی رسیده، دیگران را نیز در این آگاهی‌ها سهیم می‌داند و دوست دارد همه دریافت‌های خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد. مسترهایش نیز با این تعریف، او را فردی می‌دانند که به مقام والایی رسیده است و همواره بر این موضوع تأکید ورزیده، به وجود او افتخار می‌کنند؛ ۹. اینکه طاهری می‌گوید، خدا به اجبار امکاناتی در اختیار حضرت سلیمان قرار می‌دهد، جای بحث دارد؛ زیرا مجبور دانستن خداوند به هرامری - نعوذ بالله - نشان دهنده ضعف و نیاز اوست؛ ۱۰. طاهری درباره علت استفاده حضرت سلیمان از نیروهای شیاطین به صورت غیرمستقیم، شیاطین را کارگزاران الهی معرفی کرده، همگان را به استفاده از نیروهای آنان تشویق می‌کند. البته او به طور مستقیم نیز بر این مطلب تأکید کرده، ابلیس را از کارگزاران الهی می‌داند که خداوند او را گمراه کرده است؛^۱

۱۱. به نظر می‌رسد، طاهری با نکوهش درخواست حضرت سلیمان (علیه السلام) از خداوند، بر طبل جدایی دین از سیاست کوبیده، اذهان را در جهت موضع‌گیری در برابر حاکمان دینی ترغیب می‌کند؛

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: «جایگاه شیطان در شبه عرفان حلقه»، در همین کتاب.

۲. بر خلاف آن چه برخی می‌پندارند، دین، مجموعه‌ای از اندرزها و نصایح و یا مسائل مربوط به زندگی شخصی و خصوصی نیست؛ دین، مجموعه‌ای از قوانین حیات و برنامه فراگیری است که تمام زندگی انسان‌ها و به خصوص مسائل اجتماعی را دربرمی‌گیرد. طبق آیات قرآن:

- بعثت انبیاء برای اقامه قسط و عدل است (حدید (۵۷): ۲۵)؛

- دین برای گسستن زنجیرهای اسارت انسان و تأمین آزادی بشر است (اعراف (۷): ۱۵۷)؛

- دین برای نجات مستضعفان از چنگال ظالمان و ستمگران و پایان دادن به دوران سلطه آنهاست (انفال (۸): ۲۶)؛ و بالاخره دین، مجموعه‌ای است از تعلیم و تربیت در مسیر تزکیه و ساختن انسان کامل (جمعه (۶۲): ۲).

بدیهی است، دستیابی به این اهداف بزرگ بدون تشکیل حکومت ممکن نیست. چه کسی می‌تواند با توصیه‌های اخلاقی قسط و عدل را اقامه کرده، دست ظالمان را از گریبان مظلومان کوتاه سازد؟ چه کسی می‌تواند بدون قدرت، زنجیرهای اسارت را از دست و پای انسان‌های در بند بردارد و بشکند؟ آیا می‌توان در جامعه‌ای که وسایل نشر فرهنگ و تبلیغ در اختیار فاسدان و مفسدان است، اصول صحیح تعلیم و تربیت را پیاده کرده، ملکات اخلاقی را در دل‌ها پرورش داد؟ پس دین و سیاست، دو عنصر جدایی ناپذیراند. اگر دین از سیاست جدا شود، بازوی اجرایی خود را به کلی از دست می‌دهد و اگر سیاست از دین جدا شود، به یک عنصر مخرب در مسیر منافع خودکامان تبدیل خواهد شد. اگر پیامبر اسلام ۶ موفق شد این آئین آسمانی را با سرعت در جهان گسترش دهد، برای این بود که در اولین

۱۲. با آنکه در این عالم، حضور کارگزار برای کارها لازم است، ولی خداوند بارها در قرآن بر «کُنْ فَيَكُونُ» تأکید کرده^۱ و نام بردن از نیروها برای نشان دادن اقتدار و قدرت حکومت الهی سلیمان عليه السلام است و به نظر می رسد، این توضیح طاهری بدون بیان تعبیر «کُنْ فَيَكُونُ» فقط مقدمه ای ست برای طرح مطالبی درباره هوشمندی و کارگزاری که در ادامه بر آنها تأکید می کند؛

۱۳. نوعی تفکر یهودی نیز در سخنان طاهری دیده می شود، گرچه او آن را انکار می کند. حضرت سلیمان از نگاه یهود نیز شخصی گنهگار تلقی می شود که مقابل اراده خدا ایستاد. این، در حالی ست که خداوند متعال در چند آیه قبل از سوره نمل که طاهری به برخی آیات آن می پردازد، می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ و به راستی به داوود و سلیمان ۸ دانشی عطا کردیم و آن دو گفتند: ستایش خدایی را سزااست که ما را بر بسیاری از بندگان باایمانش برتری داده است. چگونه ممکن است کسی که به تعلیم الهی و تأیید الهی کاری را انجام می دهد، معصیت کار باشد؟ علامه طباطبایی نیز در این باره می گوید:

اینکه سلیمان عليه السلام پیغمبری بوده که کارش دعوت به سوی اسلام است، منافات با این معنا که ما برای کلمه مسلمین کردیم، ندارد؛ برای اینکه او علاوه بر مقام رسالت، پادشاه نیز بود و وقتی مردم را به طور مطلق دعوت به انقیاد و فرمانبرداری کند، قهراً دعوت به پذیرفتن دین توحید نیز کرده است؛ همچنان که سرانجام ملکه سبا به اسلام کشیده شد و قرآن کریم کلام او را در هنگام اسلام آوردنش حکایت کرده که گفت: «أَسَلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۳.

→ فرصت، حکومت را تأسیس و از طریق حکومت اسلامی هدف های الهی را تعقیب کرد. بعضی از پیامبران دیگر نیز که چنین توفیقی یافتند، در نشر دعوت الهی خود موفق تر بودند، اما دعوت آنها که در تنگنا قرار گرفته، شرائط به آنها اجازه تشکیل حکومت را نداد، محدودتر بود.

۱. «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (مریم: ۱۹)؛ ۳۵؛ عبارت «کُنْ فَيَكُونُ» در هشت آیه قرآن آمده است که از وسعت قدرت خدا و تسلط و حاکمیت او در امر خلقت حکایت دارد.

۲. نمل (۲۷): ۱۵.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۱۳.

علاوه بر اینها در سخنان طاهری ابهامات آشکار دیگری نیز به چشم می‌خورد؛ اگر حضرت سلیمان - نعوذ بالله - آنقدر کوتاه‌اندیش بود که به قول طاهری آخرت را فدای ملک و دنیا کرد، چرا خداوند طبق خواسته او چنان ملکی را به کس دیگری نداد؟ چرا درباره اشتباه او یا نارضایتی خداوند از او حرفی در میان نیست؟ چرا باید خداوند به دعای یک بنده انحصار طلب و بدعت‌گذار جامه عمل بپوشاند؟ مگر خود در قرآن نفرموده که خدا اعمال را تنها از متقین می‌پذیرد؟ تناقض آشکار در سخنان طاهری این نکته است که او مشخص نمی‌کند، حضرت سلیمان یک نبی است یا یک بنده گنهگار و یا نبی گنهگار؛ همان‌طور که در تورات آمده است! طاهری از سخنی که حضرت سلیمان علیه السلام درباره هدهد و تنبیه او می‌گوید نیز برداشتی سطحی داشته، می‌گوید، حضرت سلیمان قدر و ارزش آن‌چه را که بدان دست یافته، نمی‌شناسد و ما نیز ممکن است به منطق الطیر برسیم، ولی نتوانیم از آن استفاده کنیم. این جملات نشان می‌دهد که طاهری معنای معجزه و هدف از آن را که اثبات نبوت است، درک نکرده است؛ منطق الطیر، در واقع، معجزه حضرت سلیمان علیه السلام برای اثبات مقام نبوت ایشان و الهی بودن حکومت و قدرت‌های داده شده به اوست و نه امری که خود با ریاضت یا تلاش آن را خود به دست آورده باشد. همچنین توجه خاص سلیمان علیه السلام به غیبت هدهد، از تدبیر و دقت و توجه او به زیردستان خود، در مقام حاکم حکایت دارد و تهدید او درباره هدهد نیز نشانگر عدالت اوست؛ صاحب تفسیر نمونه در این باره می‌گوید:

«سلیمان» علیه السلام برای اینکه حکم غیابی نکرده باشد و در ضمن، غیبت هدهد روی بقیه پرندگان - تا چه رسد به انسان‌هایی که پست‌های حساسی بر عهده داشتند - اثر نگذارد، افزود: «من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد»: (لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَاباً شَدِيداً)؛ «یا او را ذبح می‌کنم» (أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ)؛ «یا (برای غیبتش) باید دلیل روشنی به من ارائه دهد» (أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ).

در حقیقت، سلیمان علیه السلام تهدید لازم را در صورت ثبوت تخلف نمود؛ ضمناً نشان داد که او حتی در برابر پرنده ضعیفی، تسلیم دلیل و منطق است و هرگز تکیه بر قدرت و تواناییش نمی‌کند.^۱

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۱۷.

طاهری درباره عبارت «لایشعرون» که از زبان مورچه ای در قرآن بیان می شود، در عباراتی توهین آمیز، به قیاس فهم و درک مورچه و دقت سلیمان علیه السلام پرداخته، گویا حضرت سلیمان را از شبکه شعور به اصطلاح الهی خود! جدا می داند.^۱ در تفاسیر مطالب قابل قبولی در این باره مطرح شده است که هیچ یک با گفته های طاهری هماهنگ نیست. از مطالب یاد شده در قرآن مشخص می شود که عدالت سلیمان علیه السلام حتی بر مورچگان نیز آشکار بود؛ چرا که مفهوم سخن آن مورچه این است که اگر لشکر سلیمان علیه السلام متوجه باشند، حتی مورچه ای ضعیف را پایمال نمی کنند و اگر پایمال کنند، به سبب بی توجهی آنهاست و خنده سلیمان در برابر سخن آن مورچه، نشانه شادی بود؛ زیرا سلیمان علیه السلام، متوجه شد که حتی مورچگان به عدالت او و لشکریانش معترف اند و تقوای آنها را می پذیرند. یکی از بهترین نشانه ها برای شناخت حاکمان الهی از حکمرانان جبار، این است که دسته دوم، به هنگام رسیدن به قدرت، در غرور و غفلت غرق شده، همه ارزش های انسانی را به دست فراموشی سپرده، در خودکامگی خود فرو می روند. اما حاکمان الهی به هنگام رسیدن به قدرت، بار سنگین مسئولیت ها را بر دوش خود احساس می کنند و بیش از همیشه به درگاه خدا روی می آورند و توانایی بر ادای رسالت خویش را از او می طلبند، همان گونه که سلیمان علیه السلام بعد از آن همه قدرت، مهم ترین چیزی که از خدا تقاضا می کند، ادای شکر آن و استفاده از این مواهب در مسیر رضای او و آسایش بندگان خداست که در آیات بعدی به آنها اشاره شده است.

از مسائلی که در این بخش مطرح می شود، این است که طاهری طبق روش معمول خود، مطالبی را حذف و تنها از بخشی که می تواند در جهت دریافت های خود از آنها بهره گیرد، استفاده می کند. علت چشم پوشی او از بیان آیه ۱۹ نمل نیز همین است، تا فقط خود را

۱. کارشناس آگاه پرونده طاهری، در این باره به خبرنگار خبرگزاری رسا چنین توضیح داد: «در جلسه ای که فیلم آن نیز موجود است، یکی از همکاران که مطالعات قرآنی بالایی دارد، به طاهری گفت: «شما که به معانی واژه های عربی علم نداری، چرا از قرآن برای گفته های استفاده می کنی؟ مثلاً در مورد آیت الکرسی که آمده است، «لا تأخذ سنة و لا نوم» واژه «سنة» را، سن و سال خداوند معنا می کنی. طاهری در جواب حرفی برای گفتن نداشت. همکار ما در ادامه سخنانش گفت: «در کلام عرب، کلمات با توجه به اعراب شان معانی مختلفی دارند و نمی توان به دلیل شباهت شان به کلمات فارسی، آنها را با معانی فارسی برابر دانست؛ مثلاً، عبارت «ابطال العرب» که در عرب به کرات به کار رفته است، به نظر شما یعنی چه؟» طاهری که به نظر خود از منبع آگاهی روح القدس! برخوردار بود و فکر می کرد معنای درست را بیان می کند، بی تأمل جواب داد: «یعنی باطل کننده عرب»؛ اما وی با تأسف گفت: «نخیر! ابطال (جمع بطل)، یعنی قهرمانان، قهرمانان عرب...»

فاضلی اندیشمند نشان داده، الهاماتش را به مخاطبانش القا کند؛ طبق تفسیر نمونه:

سلیمان علیه السلام رو به درگاه خدا کرد و چند تقاضا نمود:

نخست اینکه عرضه داشت: «پروردگارا! راه و رسم شکر نعمت هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای، به من الهام فرما» «وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ»؛ تا بتوانم با بسیج همه نیروهایم این همه نعمت های عظیم را در راهی که تو فرمان داده ای و مایه خشنودی توست، به کار گیرم و از مسیر حق منحرف نگردم. دیگر اینکه مرا موفق دار «تا عمل صالحی به جای آورم که توا از آن خشنود می شوی»

«وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ»؛ و بالاخره سومین تقاضایش این بود که عرضه داشت: «پروردگارا! مرا به رحمت در زمره بندگان صالحت داخل گردان» «وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ».

یعنی هدف نهایی به دست آوردن قدرت، انجام عمل صالح است و عمل صالح نیز مقدمه ای ست برای جلب خشنودی و رضای خدا که هدف نهایی ست.^۱

این گونه آیات، بیانگر این مطلب هستند که چنانچه دعوت کنندگان الهی توفیق تشکیل حکومت را بیابند، تا حد زیادی مشکلات اجتماع حل می شود. در این آیات، از علم و قدرت و توانایی و عظمت، از اقتدار حکومت الهی و تسلیم و اطاعت محض همه، حتی جن و شیاطین در برابر حکومت الهی، از تسلیم پرندگان هوا و موجودات دیگر در مقابل حاکم الهی ست و در نهایت از مبارزه شدید با بت پرستی از طریق دعوت منطقی و همچنین بهره گیری از قدرت حکومت در برای گسترش دین خداوند سخن گفته شده است. با این همه لطف خداوند به سلیمان علیه السلام، این مواهب جز بر خشوع او نیفزود و او از بندگان کامل خداوند بود که خداوند نیز در آیه ۴۰ همان سوره از مقام بالای او سخن می گوید. بنابراین، خداوند از تمام افعال سلیمان علیه السلام راضی و تمام آنها برای یاری دین او بود.

حضرت یوسف علیه السلام

طاهری در پرسش و پاسخی، ضمن طرح دریافت آگاهی و قرار دادن آن در اختیار دیگران

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۱۵.

(انفاق روزی آسمانی)، درباره حضرت یوسف علیه السلام و آیات سوره یوسف علیه السلام چنین می گوید: یک بار کد هست، ولی فرد شاید حاضر به انفاق نباشد! یعنی بخواهد برای خودش نگه دارد! یک بار هست؛ ولی وقتی عرضه می شود، طرح من! داخل آن هست، مثلاً، بعضی از تخلف انبیا! در آنجایی که که می گوئیم، سیر کمال انبیا و قائل هستیم که انبیا مثلاً این قدر (طاهری با دست مقدار زیادی را نشان می دهد) دریافت کردند؛ ولی این قدر (طاهری با دست، مقدار کمتری را نشان می دهد) را عرضه کردند؛ یعنی میزان دریافت، با عرضه، مساوی نبوده است.^۱ طاهری با این بیان، باز هم عصمت انبیا علیهم السلام را به صورت عام و امانتداری آنان را به طور خاص نفی می کند؛ او در ادامه می گوید:

در مورد حضرت یوسف می توانسته خیلی بالاتر باشد، عرضه ناقصی بوده؛ یعنی یک چیزی کم دارد! در مورد حضرت یوسف، نمود کمال در آن گم است؛ ما انبیا را علائم الطریق می دانیم در مسیر کمال. ائمه و اولیاء الله نشان دهنده مسیر کمال هستند؛ بنابراین باید آنها یک درسی از کمال داده باشند، حالا وقتی در مورد ایشان بررسی می کنیم، یک حلقه ای گم است.

سؤال: بحث مقاومت در مقابل شهوت، علامت یوسف نبود؟ استاد: ببینید، آن چیزی که عرضه شده، باز ناقص است؛^۲ چون بحث زلیخا بحث عشق بود، بحث هوس نبود! اگر بحث هوس بود، یک پاسخ داشت و اگر نبود، پاسخ دیگری داشته! زلیخا از یوسف خوشش آمده، عاشق او شده؛ ولی یوسف هیچ احساسی به او نداشته است! اینها باید معلوم بشود و پیام مشخص بشود. حالا اگر پیام این است که شما می گوئید، بقیه چیزها دیگر ربطی با کمال ندارد! مدیریت یوسف به واسطه پیشگویی به دست آمده است؛ او از قابلیت پیشگویی استفاده کرده است. تعبیر خواب هم یکی از ابزارهای پیشگویی است!

۱. جلسه بیستم کمیته عرفان حلقه.

۲. لازم به یادآوری است که طاهری با بیان این نکات و تأکید بر آنها، جسارت خود را به جایی رسانده که نعوذ بالله حتی کلام خداوند را در قرآن نیز ناقص می داند.

تخلف در برابر برادرهایش، همان پنهان کردن ظرف سلطان در کالای برادران، یک کلک است! یک حيله است! و بعد اتهام به دزدی! یک چیز دیگر است؛ یک مجوز است برای کل بشریت که می شود این حيله را کرد برای رسیدن به هدف! و مکروا و مکرالله معنای دیگری دارد؛ این مکر در دل قانون است، ما انتظار اجرای این قانون را داریم. مکر خدا مثلاً این است که هیچ قدرتی در طول تاریخ نتوانسته پابرجا بماند و دست به دست می چرخد؛ این، قانون است. دست همه ملت ها قدرت رفته! کسی دیگر جرزی نمی تواند بکند.^۱

با دلایلی که برای عصمت انبیاء بیان شد، به توضیح کوتاهی در این باره اکتفا می شود. طاهری با این عبارات، در ابتدا از این داستان قرآنی که به تعبیر خداوند احسن القصص است،^۲ برداشتی سطحی و بی محتوا دارد، بدون معنویاتی که خدا در نظر دارد. او با این بیان که زلیخا عاشق یوسف علیه السلام بوده، ولی یوسف علیه السلام احساسی نسبت به او نداشته، هوس بازی زلیخا و معصومیت یوسف علیه السلام و توکل و پناه جویی او را به خداوند^۳ که در قرآن به آن اشاره شده است، نادیده می گیرد. به بیان دیگر، او با توصیف هوس بازی زلیخا این گونه اعمال را موجه دانسته، به ترویج بی عفتی به بهانه عشق می پردازد. همچنین با دیدی منفی تعبیرخواهی را که خداوند علم آن را به یوسف علیه السلام عطا و او با افتخار از آن یاد می کند،^۴ «پیشگویی» می نامد. طبق دریافت طاهری و آموزه هایش، پیشگویی از افعالی ست که از شبکه منفی تغذیه می شود! درباره حيله ای که طاهری به یوسف صدیق علیه السلام نسبت می دهد، در کتاب وزین تفسیر المیزان ذیل آیه یاد شده چنین آمده است:

۱. جلسه بیستم کمیته عرفان حلقه.

۲. ﴿تَحْنُ نَقْصُ عَلَیْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَیْكَ هَذَا الْقُرْآنُ﴾ (یوسف (۱۲): ۳)؛ ما بهترین داستان را با وحی کردن این قرآن بر تو می خوانیم.

۳. ﴿وَرَأَوْدَتُهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَیْثَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوًی إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (یوسف (۱۲): ۲۳) و آن [بانو] که وی در خانه اش بود، خواست از او کام گیرد و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: «بیا که از آن توام!» [یوسف] گفت: «پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است.؛ قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند.»

۴. ﴿رَبِّ قَدْ آتَیْتَنی مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنی مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحَادِیْثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِیِّ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِی مُسْلِمًا وَالْجَنَّةَ بِالصَّالِحِیْنَ﴾ (یوسف (۱۲): ۱۰۱)؛ پروردگارا! تو به من دولت دادی و از تعبیر خواب ها به من آموختی. ای پدیدآورنده آسمان ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی؛ مرا مسلمان بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

قطعاً [یوسف علیه السلام] در ضمن معرفی و تسلیت به او گفته که من برای نگهداری تو چنین کید و نقشه‌ای را به کار می‌برم و غرضم از آن این است که تو را نزد خود نگهدارم؛ پس اگر او را دزد خواند، در نظر برادران به او تهمت زده، نه در نظر خود او و خلاصه این نامگذاری، نامگذاری جدی و تهمت حقیقی نبوده؛ بلکه توصیفی صوری بوده که مصلحت لازم و جازمی آن را اقتضا می‌کرده [است]؛ با در نظر داشتن این جهات، گفتار یوسف جزء افتراهای مذموم عقلی و حرام شرعی نبوده (تا با عصمت انبیا منافات داشته باشد)؛ به علاوه، اینکه گوینده این کلام خود او نبوده؛ بلکه اعلام‌کننده‌ای بوده که آن را اعلام کرده است.^۱

بنابر آنچه نقل شد، دیدگاه کلی طاهری درباره انبیا این است که آنان همچون نخبگان و نوابغ جامعه و مفسر الهامات الهی هستند؛ اما این الهامات (وحی) تنها ویژه به آنان نیست. طاهری حضرت آدم را اولین انسانی که به آگاهی رسیده و منتخب افرادی که با او هم عصر بوده‌اند؛ می‌داند، نه پیامبری که خداوند او را برگزیده است!

طاهری با این نظر که انبیا نیز در مقاطعی به دنبال دنیاخواهی و ... بوده‌اند و خداوند نیز به دنیاخواهی آنان جواب مثبت داده است! اعطای ملک به حضرت سلیمان علیه السلام را به زیاده‌خواهی و دید سطحی او نسبت می‌دهد. او بر این نظر است که بسیاری از داستان‌ها درباره انبیا همچون داستان حضرت نوح علیه السلام است، زیرا از نظر علمی طوفان نوح علیه السلام و ... نمی‌تواند اتفاق بیفتد. همچنین طاهری با چنین دیدگاهی درباره حضرت یوسف علیه السلام و داستان او در قرآن اصل داستان را زیر سؤال برده، با ایراداتی که به آن وارد می‌کند، به گسترش افکار انحرافی خود می‌پردازد.

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۰۴.

جایگاه قرآن

همفازی با لوح محفوظ!

طاهری تفسیر به رأی خود را همفازی با لوح محفوظ می‌داند؛ او که به گفته خود، حتی یک بار هم کل قرآن را نخوانده است، دریافت‌های خود را باعث افتخار دانسته، در پرسش و پاسخی چنین می‌گوید:

سؤال: آیا وقتی آیه‌ای را در سرکلاس می‌گوییم هم همین طور است؟
استاد: بله، شما می‌دانید که من هنوز یک دور قرآن را نخوانده‌ام! یکدفعه، تا یک چیزی پیش می‌آید، برای من آشناست، این، همفازی با لوح محفوظ است، در این‌گونه موارد دیگر شک نمی‌کنم! می‌بینم که این آشناست.^۱
همچنین او در پاسخ به این پرسش که «آیا قرآن را مرجع می‌دانید؟» می‌گوید:

من می‌پذیرم، چون برخورد کرده‌ام. به عنوان یک آدمی که نه دوره‌اش را دیده و نه تعصب دارد، تا آنجایی که برخورد کرده‌ام، می‌بینم که مفاهیم را می‌رساند؛ حالا یکی از دریافت‌هایی که اصولاً بوده است، راجع به این بود که اصلاً چرا ادیان به انسان داده شده است؟ توجه می‌کنید؟ تصور عام به صورت آماری شاید این باشد که دین آمده تا ما را به سمت خدا هدایت کند و بگوید آن خداست و او را پرستش کنید، درحالی‌که فقط برای این آمده بوده که این مفاهیم به انسان داده شود تا انسان بتواند از آنها استفاده عملی بکند؛ یعنی ادیان برای استفاده عملی در جهت «الیه راجعون» و یا در جهت رسیدن به غایت کمال آمده‌اند؛ یعنی ادیان نیامدند که بگویند خدا را پرستش کنید!^۲

نکته مهم در این بخش از سخنان طاهری این است که پرستش خداوند و آن‌چه که طاهری «تصور عام به طور آماری از دین» می‌نامد، یعنی هدایت به سوی خدا، با غایت کمال و استفاده عملی در جهت «الیه راجعون» منافاتی ندارد. ادراک طاهری از پرستش خدا که آن را نفی کرده، آن را جدای از دستوره‌های الهی برای رفتارهای بشر در تعامل با خود و دیگران می‌داند، پراز ابهام و پرسش است! این، در حالی‌ست که او خود را کسی معرفی می‌کند که نه دوره قرآن

۱. جلسه اول کمیته عرفان حلقه.

۲. همان.

را دیده و نه تعصب دارد. البته این نقد به این معنی نیست که اشخاص متعصب، به آن معنی که در کلام طاهری هست، ستوده هستند؛ بلکه داشتن اطلاعات حداقلی از هدایت الهی در قرآن به مطالعه حداقلی آن بستگی دارد. طاهری با این بیان که «من هنوز یک دور قرآن را نخوانده‌ام»، درصدد است طوری وانمود کند که افاضاتش [۱] به دلیل اینکه منبع الهی دارد و دریافت و آگاهی از روح القدس است، با قرآن همخوانی دارد و لذا هیچ مطالعه‌ای درباره قرآن را لازم ندانسته، الهامات خود را غیبی معرفی می‌کند. وقتی درباره آشنا نبودن وی با قرآن و سطح تحصیلات طاهری با مسترها و مریدان او صحبت می‌شود، آنها این موضوع را برای او یک امتیاز می‌دانند و بی‌درنگ بحث وحی به انبیای عظام و به خصوص نبی اکرم ﷺ را که امی بوده است، پیش می‌کشند و با جسارتی توأم با وقاحت، به قیاس مع الفارق می‌پردازند؛ غافل از اینکه باب نبوت و وحی با رحلت پیامبر اکرم ﷺ بسته شد و هرکس پس از او ایشان ادعای وحی و نبوت داشته باشد، شیاد است و دست در دست شیطان رجیم، با او هم قسم شده، برای فریب آمده است. شیطان به خداوند گفت: پس به عزّت تو سوگند که همگی را جدا از راه گمراه می‌کنم.^۱

طاهری و تفسیر به رأی قرآن!

طاهری در مباحث خود آیات قرآن را براساس مشرب و دریافت‌های شخصی خویش تفسیر می‌کند! با توجه به محکّمات و متشابهات قرآنی، تفاسیر طاهری مصداق کامل تفسیر به رأی است. در اسلام، همواره مردم از پذیرش تفاسیری که بر مبنای الهام و دریافت‌های ماورایی باشد، نهی شده‌اند. این‌گونه تفاسیر به حدی سطحی و کوتاه‌بینانه است که هرکس با اندکی تأمل و براساس حداقل اعتقادات و اندیشه‌های دینی، به انحراف آنها پی می‌برد، مگر اینکه از آموزه‌های اسلامی هیچ اطلاعی نداشته و یا رابطه‌ی مراد و مریدی، اطاعت کورکورانه و پذیرش بی‌چون و چرای او را در پی داشته باشد. در ادامه به مواردی از این تفسیر به رأی‌ها اشاره می‌شود. طاهری در ابتدا برای معرفی فرادمانی، برای اثبات ادعای خود مبنی بر اتصال به روح القدس! و سپس به خداوند و تشکیل حلقه وحدت، آیه زیر را شاهد می‌آورد:

﴿الْمُرْتَرْنَ اللّٰهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَّجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ

رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَذَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۱؛ آیا ندیدی که خدا آن چه در آسمان ها و زمین است، می داند؟ هیچ رازی سه کس با هم نگویند، جز آن که او (خدا) چهارمین آنها باشد و نه پنج کس جز آن که او ششم آنهاست و نه کمتر از آن و نه بیشتر، جز آنکه هر کجا باشند، با آنهاست. پس روز قیامت همه را به نتیجه اعمال شان آگاه خواهد ساخت؛ همانا خدا به هر چیز داناست.

طاهری، به گمان خود، در این آیه، مفهوم دلخواه خود را یافته است و آن را برای توجیه ایجاد فرقه حلقه و وحدت با معنایی که به درک آن رسیده، به کار می برد. او حتی به خود زحمت نداده به آیات بعدی آن توجه کند و چنانچه درباره این آیات سوره مجادله، اندیشه ای کوتاه صورت گیرد، مطلب پیچیده ای ندارد و این فقط از غفلت و بی اطلاعی رهبر فرقه حلقه حکایت دارد. ترجمه آیات بعدی آیه یاد شده چنین است:

آیا کسانی را که از نجوا منع شده بودند، ندیدی که باز بدانچه از آن منع گردیده اند، برمی گردند و با همدیگر به [منظور] گناه و تعدی و سرپیچی از پیامبر، محرمانه گفت و گو می کنند و چون به نزد تو آیند، تو را بدانچه خدا به آن [شیوه] سلام نگفته، سلام می دهند و در دل های خود می گویند: چرا به آن چه می گوئیم، خدا ما را عذاب نمی کند؟ جهنم برای آنان کافی ست؛ در آن درمی آیند و چه بد سرانجامی ست. ای کسانی که ایمان آورده اید، چون با یکدیگر محرمانه گفت و گو می کنید، به [قصد] گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر با همدیگر محرمانه گفت و گو نکنید و به نیکوکاری و پرهیزگاری [بر پایه تقوا] نجوا کنید و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت، پروا دارید. چنان نجوایی صرفاً از [القائات] شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده اند، دلتنگ [غمگین] گرداند، و [لی] جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی رساند و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند.^۲

۱. مجادله (۵۸): ۷.

۲. همان، ۷-۱۰.

درباره این آیات شأن نزول هایی^۱ نقل شده است؛ صاحب تفسیر نمونه^۲ می گوید:

جمعی از یهود و منافقان در میان خودشان جدا از مؤمنان نجوا می کردند و سخنان درگوشی می گفتند و گاه با چشم های خود اشاره های ناراحت کننده ای به مؤمنان داشتند. مؤمنان هنگامی که این منظره را دیدند، گفتند: «ما فکر می کنیم خبر ناراحت کننده از بستگان و عزیزان ما که به جهاد رفته اند، به آنها رسیده و از آن سخن می گویند» و همین باعث غم و اندوه مؤمنان می شد. هنگامی که این کار را تکرار کردند، مؤمنان شکایت به رسول خدا ﷺ نمودند؛ پیامبر ﷺ دستور داد که هیچ کس در برابر مسلمانان با دیگری نجوا نکند، اما آنها گوش ندادند، باز هم تکرار کردند؛ آیه فوق نازل شد (و آنها را سخت بر این کار تهدید کرد).^۳

هر چند ترجمه آیات به طور کامل گویاست (با توجه به شأن نزول آیه) ولی بیان چند نکته لازم است؛ طاهری «نجوا» را که خداوند به صراحت در قرآن از القائنات شیطان معرفی کرده، در تشکیل فرقه حلقه، عملی رحمانی دانسته است، غافل از اینکه مردم از آن عمل نهی شده اند و هدف از بیان این آیات، تذکر و یادآوری سلطه ی خداوند بر بندگان است.

در نجوای چند نفر، آن چه از نظر آنان سرشمرده می شود، برای خداوند ظاهر است؛ البته نه اینکه خدا مانند اهل نجوا وجودی محدود دارد؛ وجودی که دومی و سومی هم برایش فرض شود؛ زیرا خداوند در سوره مائده معتقدان به ثالث ثلاثه بودن خدا را کافر خوانده است.^۴ بنابراین، اولاً نجوا به معنی درگوشی صحبت کردن است و به ادعای اتصال به روح القدس و سپس به خداوند هیچ ربطی ندارد؛

ثانیاً، آیه ۷ سوره مجادله که در کتاب «انسان از منظری دیگر» به آن استناد شده، هشدار خداوند

۱. رک: کتب تفاسیر، ذیل آیه ۷ سوره مجادله.

۲. برای مطالعه بیشتر درباره تفسیر کامل آیات یاد شده، رک: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۳۰ - ۴۳۸.

۳. مجادله (۵۸)، ۱۰.

۴. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (مائده (۵): ۷۳)؛ کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند: «خدا سومین [شخص از] سه [شخص یا سه اقنوم] است»، قطعاً کافر شده اند و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست. و اگر از آنچه می گویند باز نایستند، به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید. (رک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۳).

به نجواکنندگان است مبنی بر اینکه خداوند همواره حاضر، شاهد و آگاه به اعمال انسان هاست. همچنین خداوند در آیه ۱۰ سوره مجادله می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ نجوا تنها به تحریک شیطان است تا کسانی که ایمان آورده‌اند، اندوهگین شوند... در واقع، طاهری در اتصال حلقه، حضور خداوند را به حضور سه نفر دیگر مشروط دانسته، می‌گوید: وقتی آن سه عضو حاضر شدند، نفر چهارم خداست. پس از حضور فرادرمانگر، فرادرمانگیر و روح القدس، خداوند نفر چهارم حاضر است و این حضور مشروط خدا به علت نشناختن صفات خدا و تفسیر به رأی آیه یاد شده است. خداوند همواره شاهد و ناظر است و برای جاری کردن رحمانیت خود (رحمت عام) به شرط و حضور غیر نیاز ندارد. این، شرک خفی و یکی از موارد تفسیر به رأی طاهری است که رسول اکرم ﷺ بسیار از آن نهی کرده‌اند.^۱ همچنین در تفسیر عیاشی از ابی بصیر و او از امام صادق (ع) روایت کرده که ایشان فرمود: «کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، اگر هم تفسیرش به طور اتفاقی درست باشد، اجر نمی‌برد و اگر به خطا رود، از آسمان دورتر خواهد شد.» (یعنی دوری‌اش از خدا بیش از دوری‌اش از آسمان خواهد بود).^۲

از حضرت امام رضا (ع) نیز روایت شده که فرمودند: «رأی دادن درباره کتاب خدا کفر است.»^۳ این روایات نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (ع) خواسته‌اند افراد را از خودسری در تفسیر نهی کنند، پس مفسر نباید در تفسیر آیات قرآنی به اسبابی که برای فهم کلام عربی درست دارد، اکتفا و کلام خدا را با کلام مردم مقایسه کند؛ برای اینکه کلام خدا با کلام بشری فرق دارد و طاهری که قدرت فهم کلام عربی را ندارد، خودسرانه به تفسیر قرآن می‌پردازد؛ گویا او مصداق این روایات و مصداق آیه شریفه است که خداوند از زبان شیطان می‌فرماید که او گفت: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛^۴

۱. حضرت رسول ﷺ فرمودند: «من قال في القرآن براه أو بما لا يعلم فليتبوء مقعده من النار» کسی که قرآن را به میل خویش تفسیر کند یا ناآگاهانه چیزی درباره آن بگوید، باید آماده شود که در جایگاه خویش در دوزخ قرار گیرد. (این حدیث با همین مضمون در کتب بسیاری از جمله تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۲۱، منیه المريد، ص ۱۹۱، ترمذی، ج ۵، ص ۱۱۹ و مباحث فی علوم القرآن، ص ۳۰۴ روایت شده است. (به نقل از: ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۱۱۷ و ۱۱۸)

۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. حجر (۱۵): ۳۹.

طاهری و ادعای کشف تناقض در قرآن!

طاهری در سخنان خود، قرآن را دارای تناقض می داند! و از آن جا که در آموزه هایش، برای نظریه «لازمان و لامکان بودن آخرت» آیاتی نمی یابد تا با توجه به آیات قرآن آن را توجیه کند، به جای تغییر نظریه غلط خود، قرآن را زیر سؤال برده، می گوید:

در موضوعاتی که در قرآن مطرح شده، تناقض در خود قرآن به وجود می آورد، نه کار ما! مسأله همین است؛ یک جا می گوید، می روید آنجا، یک جا می گوید همه می روید، یک جا می گوید اول، سلسله مراتب پیدا می شود، یک جا با هم شده؛ یعنی این حرف، این حرف، این به خاطر ناظرهای مختلفی هست که کدام ناظر دارد می گوید؟ اصلاً ناظری که در لازمان ایستاده، برایش اول و دوم ندارد، که هر دو تا رو با هم می بیند؛ ناظری که اینجا ایستاده، سلسله مراتب عادت دارد، بدون سلسله مراتب نمی تواند تجسم کند.

[سؤال یکی از حاضران] یعنی پیغمبر هم اینا رو قشنگ دیده، منتها چون در واقع، وسط ماجرا بوده، همین جوری گفته...؟

طاهری: بله، در واقع، این ماجرا را نوشته؛ دیگر نمی دانسته که چه می نوشته!^۱ انحراف مهم در سخنان طاهری این است که او با این سخنان می گوید، قرآن، نوشته پیامبر اکرم ﷺ است؛ مانند آن چه درباره تورات و انجیل نقل می شود! در حالی که قرآن کلام الهی و تصرف بشری در آن روی نداده است، طاهری این تناقضات را ناشی از خطای پیامبر ﷺ در نگارش آن دانسته، سعی دارد بگوید که حقیقت ثابتی وجود ندارد و هرکس می تواند برداشت خود را داشته باشد؛ چون دیدگاه ناظرها متفاوت است، پس می توان هر تفسیری از آیات داشت و در واقع، او با این سخنان تفسیر به رأی خود را نیز توجیه می کند. طاهری پس از آن با فرافکنی ها و گفتن سخنان بی اساس، آیات قرآن را متناقض می داند! در رد لازمان بودن و لامکان بودن در جهان دیگر باید گفت، در برخی آیات قرآن «زمان» و پی درپی انجام شدن مراحل حسابرسی و کیفردهی و همین طور به جاودانگی برخی در جهنم یا بهشت و به «مکان» و حرکت انسان ها از جایی به جایی و یا «اقامت جاودانه» در بهشت و جهنم نیز اشاره

۱. ر.ک: فایل صوتی در نشانی: ezharezohoor.blogfa.com/post-18.aspx؛ دسترسی در ۱۳۹۲/۱۱/۱۲.

شده است. به طور مثال، با استفاده از آیات قرآن مجید، روز قیامت را می‌توان در سه مرحله کلی ترسیم کرد:

مرحله اول: برانگیخته شدن همگانی

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا»^۱؛ در صور دمیده می‌شود و ما همه آنها را گرد می‌آوریم؛

مرحله دوم: حرکت به سوی ایستگاه‌های حسابرسی و سؤال

«وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ»^۲؛ هر انسانی وارد محشر می‌گردد، در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی دهنده‌ای ست؛

مرحله سوم: حرکت به سوی جایگاه کیفر و پاداش

«وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا»^۳؛ و کسانی که کافر شدند؛ گروه گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند.

درباره پرهیزگاران و مؤمنان وارسته نیز چنین آمده است:

«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا»^۴؛ و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند.

طاهری در سخنانی می‌گوید، قرآن با خودش مشکل دارد! او اسرائیل را «حزب الله» می‌داند؛ معنایی که بی‌سابقه است و در جایی دیده و یافت نشده است؛ او هنگامی که بین دریافت‌های خود و آیات قرآن با تناقض و تضاد مواجه می‌شود، می‌گوید:

نباید تضاد داشته باشه؛ یه جایی اصلاً دیگه مشکل ما نیستیم، مشکل تضاد آیات قرآن با خودش! یعنی ما باید هم این رو بیاایم بگیریم، هم خود مسأله قرآن رو با همین مسائل، در واقع، پاسخ بدیم. من که مطمئنم پاسخ داده. بحث قوم بنی اسرائیل؛ اسرائیل یعنی همون حزب الله! به زبان عبری، خدا، عزرائیل، عزازیل، اینا، عزیز خدا، نمی‌دونم، اسرائیل، حزب الله. اینکه «انَّ

۱. کهف (۱۸): ۹۹.

۲. ق (۵۰): ۲۱.

۳. زمر (۳۹): ۷۱.

۴. همان، ۷۳.

حزبُ الله هم الغالبون» که ما داریم، اونا هم دارن. در واقع همینی که قوم بنی اسرائیل می گن ما سرور دنیاییم ... حزب الله نه حزبی که اسمش حزب الله است؛ در واقع، بعد، کسی که حزب الله است دیگه، اولیاء الله، إِنَّ اولیاء الله بعض بعد، نمی دونم،^۱

طاهری با این سخنان خود، قرآن را دارای تناقض و کاستی در مفاهیم می داند، در حالی که خداوند سبحان می فرماید: ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾^۲؛ قرآنی عربی، بی هیچ کژی؛ باشد که آنان راه تقوا پویند. و نیز در اَوَّل سوره کهف^۳ به بندگانِ آموخته است که چگونه او را در برابر بزرگترین نعمتش بستایند و اشاره فرموده است که مهم ترین نعمت او همین قرآن است که آن را بر پیامبرش نازل فرموده و آن تنها سبب نجات آنهاست و کمترین کژی در حقایق آن نیست. کلمه «عوج» که در این آیه آمده، به کسر عین، به معنی کژی در معانی و به فتح عین، به معنی کجی در اشیای خارجی ست. مقصود آن است که در معانی قرآن هیچ تناقضی وجود ندارد.

معنی خاص و متضادی را که طاهری درباره بنی اسرائیل گفته، آنها را با حزب الله برابر می داند، هدفمندانه است و او هدفی جز برتر دانستن یهود بر دیگران ندارد. در تفسیر نمونه در توضیح بنی اسرائیل نامیده شدن یهودیان آمده است: اسرائیل یکی از نام های یعقوب (علیه السلام)، پدر یوسف (علیه السلام) بوده است. در علت نامگذاری یعقوب (علیه السلام) به این نام، مورخان غیر مسلمان مطالبی گفته اند که با خرافات آمیخته است.^۴

صاحب قاموس کتاب مقدس می نویسد: «اسرائیل، به معنی کسی ست که بر خدا مظفر گشت»^۵ وی اضافه می کند که این کلمه لقب «یعقوب بن اسحاق» است که در هنگام مصارع (کشتی گرفتن) با فرشته خدا به آن ملقب گردید!^۶

۱. ر. ک: فایل صوتی در نشانی: ezharezohoor.blogfa.com/post-41.aspx، دسترسی ۱۳۹۲/۱۱/۱۲.

۲. زمر (۳۹): ۲۸.

۳. و نیز می فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾ (کهف (۱۸): ۱) ستایش، خدایی راست که این کتاب [آسمانی] را بر بنده خود فرو فرستاد و هیچ گونه کژی در آن ننهاد.

۴. ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۵. مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۱۳۷۷.

۶. همان.

همین نویسنده در ذیل کلمه «یعقوب» می نویسد: «ثبات و استقامت و ایمان خود را ظاهر ساخت، در این حال، خداوند اسم وی را تغییر داده، اسرائیل نامید و وعده داد که پدر جمهور طوائف خواهد شد... و... بالاخره در کمال پیری درگذشت و مثل یکی از سلاطین دنیا مدفون گشت! و اسم یعقوب و اسرائیل بر تمام قومش اطلاق می شود.»^۱

همچنین او در ذیل کلمه «اسرائیل» می نویسد: «و این اسم را موارد بسیار است، چنانکه گاهی قصد از نسل، اسرائیل و نسل یعقوب است.»^۲

ولی دانشمندان مسلمان چنین مطلبی را نمی پذیرند، مفسر معروف، طبرسی در «مجمع البیان» در این باره چنین می نویسد: «اسرائیل همان یعقوب فرزند اسحاق پسر ابراهیم علیه السلام است.» او می گوید، «اسر» به معنی «عبد» و «ییل» به معنی «الله» است و این کلمه مجموعاً معنی «عبدالله» ارد.^۳

بنابراین به حق باید گفت، کسی که قرآن را دارای تناقض می داند، نمی تواند مبنای خود را استدلالات قرآنی بداند. طاهری تناقض نظریه غلط خود را به حساب تناقض در قرآن گذاشته، مشکل خود را با قرآن کریم، مشکل قرآن با آیات خودش می خواند! اگر کسی به قرآن ایمان داشته باشد، آن را کلام الهی می داند و اگر قرآن را کلام الهی بداند، وجود تناقض در قرآن را نخواهد پذیرفت، چون در این صورت، در بیان الهی تناقض را وارد دانسته، در نتیجه حکمت خداوند را که از مهمترین صفات الهی است، زیر سؤال می برد. همچنین این کتاب، دیگر کتاب هدایت نیست؛ زیرا کتاب دارای تناقض جز ایجاد تناقض کاری نخواهد کرد و هرگز نمی تواند هدایتگر بشریت باشد.

این، درحالی ست که طاهری در صحبت هایش از تورات و انجیل تحریف شده، همواره با احترام یاد کرده، آنها را «کتاب مقدس» می خواند! وی کلمه «اسرائیل» را که در حقیقت به معنی «بنده خدا» و لقب حضرت یعقوب علیه السلام است، «حزب الله» می خواند! و هنگامی که به اشکالات بنی اسرائیل اشاره می کند، می گوید: اشکالی که برای قوم بنی اسرائیل پیش آمده، ممکن است برای حزب الله هم پیش بیاید.

۱. همان.

۲. همان.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۴۸.

به راستی این همه دفاع از «بنی اسرائیل» با چه هدفی صورت می پذیرد؟ آیا این تعریف و تمجیدها فرضیه همکاری و همسویی پنهانی طاهری را با صهیونیسم بین الملل برای ترویج عرفان یهودی تقویت نمی کند؟

جایگاه امامت

در بررسی دیدگاه های رهبر فرقه در این باره عنوان های زیر یافت می شود:

۱. رد توسل و شفاعت، به بهانه نفی وجود واسطه برای خدا؛

۲. نفی عصمت اهل بیت (ع)؛

۳. شرک بودن زیارت قبور ائمه (ع)؛

در ادامه، از سخنان و ادعاهای عجیبی طاهری، مواردی برای نمونه بررسی می شود:

حضور یزید، عظمت امام حسین (ع) را مشخص کرده است!

طاهری در اظهار نظری عجیب می گوید:

ببینید اگر صورت مجادله باز شود، می بینیم که یزید هم صورتی از مجادله ی من است؛ باید طلب رحمت بکنیم (حسب ظاهر، برای بیان + و - است و این دید، جزء نگر است)، اما در دید کل نگر می گوید، اگر یزید نبود، امام حسین (ع) ارزشی نداشت و یا اگر یزید نبود، عظمت امام حسین (ع) مشخص نمی شد.^۱ در بحث «وحدت وجود» از دیدگاه طاهری، همه موجودات، جزئی از کل هستند و الزاماً باید برای همه این اجزا احترام و تقدس قائل بود! طاهری در این باره می گوید:

عرفان، موجب ایجاد وحدت اجزا و ارتباط «جزء» و «کل» است؛ زیرا کل، همیشه چیزهایی دارد که «جزء» از آن بی خبر است و با رفتن به سوی کل، می توان آن پیام ها را دریافت کرد. برای مثال، یک سلول، فاقد آمال و آرزوست؛ اما وحدت صد تریلیون سلول، کل را تشکیل داده و این کل، چیزی را می داند که اجزا از آن بی خبرند. کل، آمال و آرزو دارد و اهدافی را دنبال می کند؛ در حالی

۱. جلسه سیزدهم کمیته عرفان حلقه.

که یک سلول، حتی معنی آرزو را هم نمی‌داند.^۱

همچنین او می‌گوید:

هر چند که راه‌های رسیدن به این وحدت، متعدد است و به تعداد نفوس انسان‌ها می‌تواند راه‌های مختلف وجود داشته باشد؛ ولی راه به تنهایی، باید در وحدت کامل باشد.^۲

طاهری درباره رسیدن به مقام انسان صالح به این موارد اشاره دارد: صلح با خدا، صلح با هستی، صلح با خود و صلح با دیگران.^۳ او در توضیح این موارد بارها بر آگاهی و ادراک و عشق تأکید کرده، به خصوص درباره تن واحده و درک تجلی خداوند در هستی و همه اجزای آن اصرار می‌ورزد. او در توصیف انسان صالح چنین می‌گوید:

حل تضاد با دیگران و به صلح رسیدن با آنها فقط یک راه دارد و آن رسیدن به آگاهی و ادراک از جمله درک جمال یار، درک انا الحق، درک تن واحده و... است؛ زیرا این ادراکات موجب می‌شود که انسان جایگاه دیگران در مسیر کمال را بیابد و به قدر منزلت و تقدس هر یک از اجزای هستی به عنوان وجه الله پی برد. با این ادراک، تنش و تضاد او نسبت به دیگران کاهش می‌یابد و به مقام صالح نزدیک‌تر می‌شود.^۴

همچنین طاهری به همفازی کیهانی اشاره داشته، بر اساس اصل تن واحده، برای مثال، فرعون را مستثنی نمی‌کند؛ چرا که تن واحده نمی‌تواند ناخالصی داشته باشد:

مثلاً شما در یک تشکیلاتی افراد را به محاکمه می‌کشید تا کارها درست شود، اما در دید کل نگر همه را وجه الله می‌بینی؛ اگر دید رحمانیت باشد، من هم در امان قرار می‌گیرم. وقتی دید لعن و نفرین باشد، تشعشع منفی ست و افراد را درگیر می‌کند و بشریت را درگیر می‌کند و چون طلب مغفرت نکردیم، برای همه خودمان هم گرفتار شدیم. لعن را هم ما بد معنی می‌کنیم؛ لعن یعنی دور باد!

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۲۰۳.

۳. بینش انسان، ص ۴۹-۶۱.

۴. همان، ص ۶۰.

سلام بر حسین؛ یعنی راه او را می‌خواهم و لعنت براین، یعنی دور باد این راه از من! این، خیلی مهم است که در دید کلی مان، این طوری باشیم؛ چرا در همفازی کیهانی، تن واحده صحبت می‌کنیم؟ فرعون را که نگذاشتیم کنار، ناخالصی نبوده است.^۱

طاهری با این «نظریه نابجا»، ابلیس را نیز جزئی از این تن واحده می‌داند که برای او نیز در جهت رسیدن به کمال مأموریتی تعریف شده است. با این دیدگاه، دیگر خونخواران ستمگری که در تاریخ بیدادهایی را روا داشته‌اند، همچون فرعون‌ها، ابن ملجم‌ها، یزیدها و جنایتکاران عصر کنونی، همچون اسرائیل و آمریکای غاصب و خونریز که در کشورهای جهان سوم به غارت و چپاول مشغول هستند و اجزای تن واحده را می‌درند، باید جزئی از این تن واحده به‌شمار آمده، لعن نشوند. با این دید طبعاً «انسان صالح» که به «صلح با دیگران و...» رسیده است، باید آیات متعدد قرآن مبنی بر دشمن داشتن شیاطین و ظالمان و کفار و آیات جهاد را نادیده انگاشته، به گونه‌ای «صلح‌آمیز» با آنها رفتار کند.

درحالی‌که خداوند، تنها حقیقت وجود است و تمامی هستی موجوداتی وابسته و محدود هستند و با پذیرش احتمال اینکه جزئی از وجود خداوندی تنزل پیدا کرده، بعد هم به او ملحق خواهد شد، اصل واجب‌الوجودی خداوند زیر سؤال می‌رود و خداوند، جزءپذیر و دارای محدودیت فرض می‌شود! طاهری مفهوم تن واحده را اشتباه درک کرده، با دید انحرافی خود آن را به دیگران انتقال داده است. بر همین اساس است که او در مقاله آیین عاشورا چنین می‌گوید:

می‌توان بر سرزد و شیون کرد که چرا هم‌رمز حسین علیه السلام نبوده‌ایم و این افتخار را نداشته‌ایم تا هم‌رکاب او باشیم. می‌توان گونه‌های خود را به رنگ سرخ درآورد تا یزیدیان، زردی روی ما را که در خزان نامردمی‌ها به زردی گراییده است، نبینند؛ همان‌گونه که منصور حلاج با خون خود گونه‌هایش را سرخ کرد تا گمراهان و عشق ستیزان، روی زردش را نبینند و شادمان نشوند. می‌توان چنان که شایسته انسان خُفت زده است، خاک بر سر ریخت و گفت: ما نیز

۱. جلسه سیزدهم کمیته عرفان حلقه.

نسبت به راه حسین (علیه السلام)، خوار و ذلیل هستیم و از این ذلت، باید بر سر خود خاک بریزیم.

می‌توان علّمدار شد و زور بازوی خود را به رُخ دیگران کشید؛ بساط زورآزمایی به پا کرد و بر این مبنا که عَلم کدام دسته، از همه بزرگ‌تر و سنگین‌تر و چه کسی در بلند کردن عَلم، قوی‌تر است، شهرت آفرید. همچنین، می‌شود سنگین‌ترین علم‌ها را بلند کرد و گفت، این به نشانه عَلم نهضت اوست که هر چقدر سنگین باشد، آن را بردوش خواهیم کشید...^۱

طاهری در این عبارات، عزاداری برای حسین (علیه السلام) و خاک بر سر ریختن را نشانه غم و ناراحتی و بی‌کسی و دیگر مصادیق عزاداری را نوعی خفت و خودنمایی می‌داند. به نظر می‌رسد، طاهری در برداشت خود، انسان‌ها را برابر دانسته، به نیات آنها کاری ندارد. او با این سخنان می‌خواهد بگوید، هیچ کس به نیت رضای خدا و با این اعتقاد که در مراسم کسی حضور می‌یابد که عزیزترین شخص نزد رسول خدا و حبیب اوست که برای احیای یاد و نام و فرهنگ و مکتب و هدف او قیام کرده است، عزاداری نمی‌کند.

این تعبیر که لعن و نفرین، از شبکه منفی‌ست، امری کاملاً غلط است، چرا که طبق آیه قرآن، خداوند، خود، لعنت کننده برخی افراد است و فعل الهی را به شبکه منفی نسبت دادن، امری اشتباه است. آیات قرآن که در آنها به لعن اشاره شده است، نظریه همفازی و قبح لعن را که در فرقه حلقه مطرح شده، رد می‌کند؛ آیاتی که خداوند در آنها افراد کافر و گنهکار را لعن کرده است و آیاتی که در آنها کافران و گناهکاران از زبان افرادی غیر از خداوند لعن شده‌اند و همچنین آیاتی که در آنها درباره لعن برخی از زبان خداوند و دیگران صحبت شده است^۲؛ برخی از این آیات:

- کسانی که کافر شده، و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد. (بقره: ۱۶۱)

- کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم

۱. چند مقاله، ص ۹۲.

۲. در این باره، رک: بقره (۲): ۸۸، ۸۹ و ۱۵۹؛ آل عمران (۳): ۶۱ و ۸۷؛ نساء (۴): ۴۶، ۴۷، ۵۲، ۹۳ و ۱۱۸؛ مائده (۵): ۱۳، ۶۰ و ۶۴؛ اعراف (۷): ۴۴ و ...

در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند، خدا آنان را لعنت می کند و لعنت کنندگان نیز آنان را لعنت می کنند. (همان: ۱۵۹)

- برخی از افراد بنی اسرائیل که کافر شدند، بر زبان داود و عیسی بن مریم: لعن (و نفرین) شدند؛ این، به خاطر آن بود که گناه و تجاوز می کردند و آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند؛ چه بدکاری انجام می دادند. بسیاری از آنها را می بینی که کافران (و بت پرستان) را دوست می دارند (و با آنها طرح دوستی می ریزند)؛ چه بد اعمالی از پیش برای (معاد) خود فرستادند که نتیجه آن، خشم خداوند است و در عذاب (الهی) جاودانه خواهند ماند. (مائده: ۷۸-۸۰)

این آیات نشان می دهد که لعن در آیات قرآن، به مفهوم خواست دور شدن از رحمت خداوند برای فرد خطاکار است و اینکه طاهری آن را «دور باد این راه از من» معنی کرده، صحیح به نظر نمی رسد. در کتاب تفسیر نمونه ذیل چند آیه اخیر آمده است:

در این آیات برای اینکه از تقلیدهای کورکورانه اهل کتاب از پیشینیان شان جلوگیری کند، اشاره به سرنوشت شوم آنها کرده و می گوید: «کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم علیهم السلام لعن شدند و این دو پیامبر بزرگ از خدا خواستند که آنها را از رحمت خویش دور سازد»... گفته می شود که بسیاری از اهل کتاب افتخار می کردند که فرزندان داود علیه السلام هستند و قرآن با این جمله اعلام می کند که داود علیه السلام از کسانی که راه کفر و طغیان پیش گرفتند، متنفر بود. تنفر پیامبر از دیگران حتی به دلیل کفر ایشان، موضوعی ست که در صورت قبول فرضیه تن واحده، امری بعید است. اگر به فرض محال، این نظر طاهری را که به آن تأکید می کند، بپذیریم، باید دلایل قرآنی نیز برای آن موجود باشد!

همچنین قرآن کریم بحث شجره ملعونه را این گونه مطرح می نماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾^۱؛

و [یاد کن] هنگامی را که به تو گفتیم: «به راستی پروردگارت بر مردم احاطه

۱. رک: تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۳ - ۴۵.

۲. اسراء (۱۷): ۶۰.

دارد.» و آن رؤیایی را که به تو نمایانندیم و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم؛ و ما آنان را بیم می‌دهیم، ولی جز بر طغیان بیشتر آنها نمی‌افزاید.

علامه طباطبایی بر این نظر است که:

خدای تعالی شجره نامبرده را به وصف ملعونه در قرآن توصیف کرده است و از این به خوبی برمی‌آید که قرآن کریم مشتمل بر لعن آن هست و لعن آن شجره هم الان در میان لعنت‌های قرآن موجود است، چون جمله «و الشَّجَرَةُ الملعونة فی القرآن» همین است.

معنای اصطلاحی «شجره» و تطبیق آن با فرقه خاصی در صدر اسلام: حال ببینیم در قرآن چه چیزهایی لعن شده؛ در قرآن، ابلیس و یهود و مشرکین و منافقین و مردمی دیگر به عناوینی دیگر لعنت شده‌اند؛ مثل کسانی که با حالت کفر بمیرند و یا آیات خدا را کتمان کنند و یا خدا و رسول را آزار نمایند و امثال این عناوین.

و در آیه مورد بحث، «شجره» به این لعنت‌ها وصف شده و شجره همان طور که به درخت‌های ساقه‌دار اطلاق می‌شود، همچنین به ریشه‌هایی که از آنها شاخه‌های فرعی جوانه می‌زند، اطلاق می‌گردد؛ مانند ریشه‌های مذهبی و اعتقادی... که شجره ملعونه یکی از همان اقوام ملعونه در کلام خدا هستند که صفات شجره را دارند؛ یعنی از یک ریشه منشعب شده و نشو و نما نموده و شاخه‌هایی شده‌اند و مانند درخت، بقایی یافته و میوه‌ای داده‌اند، دودمانی هستند که امت اسلام به وسیله آن آزمایش شده و می‌شوند.^۱

همچنین در تفسیر نمونه، یهودیان و منافقان عصر کنونی از مصادیق شجره ملعونه معرفی شده‌اند:

«شجره ملعونه» در قرآن اشاره به هر گروه منافق و خبیث و مطرود درگاه خدا، مخصوصاً گروه‌هایی همانند بنی‌امیه و یهودیان سنگدل و لجوج و

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۸۹-۱۹۳.

همه کسانی که در خط آنها گام برمی دارند، می باشد و شجره زقوم در قیامت تجسمی از وجود این شجرات خبیثه در جهان دیگر است و همه این شجرات خبیثه مایه آزمایش و امتحان مؤمنان راستین در این جهان هستند.^۱

از مطالب بالا مشخص می شود که استدلال طاهری برای لعن نکردن انسان های دیگر، استناد قرآنی ندارد.

مهدویت

طاهری در جملاتی، روایات موجود درباره برکات ظهور امام زمان (عج) را اینگونه به تمسخر می گیرد:

یکی از حاضران: به حدیثی برخورد کردم که ایشان می آیند که باعث نزول باران از آسمان بشوند و از زمین ... برویاند!

طاهری: تمام شد! حالا فکر کردن حالا امام زمان بیاد، بارندگی زیاد می شود، مثل شمال می شود! ما از خشکسالی نجات پیدا می کنیم...^۲

طاهری این مطالب را با تمسخر و درحالی که حاضران به شدت می خندند، بیان می کند. این بیان و لحن به اصطلاح استاد! موجب می شود، یکی از آقایان حاضر جسارت کرده و روایت دیگری را به تمسخر بگیرد و طاهری نیز با عبارت «هرکسی از ظن خود شد یار من» سخنان او را تأیید کند: «یکی از حاضران: یکی گفت برویم کوفه، یک خورده زمین بخریم، برای اینکه روایت است که امام زمان آنجا حکومت تشکیل می دهد، آباد می شود، هر کی بر اساس تفکراتش می رود جلو!»^۳

همچنین او درباره اعتقاد به رجعت می گوید:

تفکری هست که می گوید حق به حقدار می رسد و اینها را می گویند؛ آقا اینها دوباره زنده می شوند، چه امتیازی دارد مگر برای اینها؟ مگر زمین چه امتیازی هست که یه کسی حالا بعد از هزار سال دوباره بخواهد بیاید؟ مثلاً زرتشت یا

۱. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۶۸-۱۷۵.

۲. نشانی فایل صوتی مطالب (دسترسی در ۱۳۹۲/۱۱/۱۸)

<http://s1.picofile.com/file/7107263117/zohoor2-taheri.mp3.html>.

۳. همان.

مسیح یا هر کسی حالا، دوباره زنده بشود؟ حالا چه گلی می خواهند بزنند به سرش؟ چه فایده‌ای دارد؟ اینها جایی هستند از اینجا متکامل تراست؛ مثل این است که یک نفر را از دانشگاه بیاورند در کلاس یک دوباره بنشینند! الان برای ما دیگر جالب نیست که برویم در کلاسی بنشینیم، معلم بیاید بگوید: آاا، آاا، فلان، این چیزها را مثلاً بخواهد بگوید؛ ما یک ساعت هم نمی‌توانیم دوام بیاوریم. حوصله‌مان به شدت سر می‌رود؛ ولی برای کلاس یکی، آن یک جور دیگر فکر می‌کند.

سؤال یکی از حاضران: کسی که می‌خواهد برگردد، همون کلاس یک می‌ماند؟ طاهری: در سطح کلاس یک، یک جور دیگر فکر می‌کند؛ ولی کسی که رفته دانشگاه دیگر نمی‌تواند دوباره بنشیند کلاس یک. حالا مثلاً ائمه بیایند، لباس تن‌شان کنند و بنشینند و غذا بخورند و دوباره بخواهند ازدواج کنند و بخواهند مثلاً، حالا بروند و بیایند و حالا اون موقع اسب بوده است، سوار می‌شدند، حالا این چیزها هم که نیست، حالا مثلاً رانندگی یاد بگیرند!^۱

این مطالب سخیف نشان‌دهنده نبود ارادت و اعتقاد قلبی طاهری به ظهور منجی آخرالزمان، مهدی علیه السلام است و به نظر می‌رسد، در خوش‌بینانه‌ترین حالت بتوان طاهری را به وجود مهدی، به معنی اعتقاد به منجی در هر عصر معتقد دانست. همچنین در این سخنان درباره کمالات اهل بیت علیهم السلام تردید شده است. آقای طاهری گمان کرده است رجعت اهل بیت علیهم السلام به معنای شروع سیر تکاملی آنهاست، غافل از آنکه سیر تکاملی بعضی از انبیاء و همگی امامان معصوم علیهم السلام یک حرکت سریع و برق‌آسا است. حرکتی که از هنگام دمیده شدن روح، آغاز و در همان رحم مادر به پایان می‌رسد و لذا پیامبر الهی، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در گهواره می‌فرماید: ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾^۲ «بی‌تردید، من بنده خدایم؛ به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است.» طبق روایات، معصومین علیهم السلام نیز در رحم مادر به تسبیح و تحمید مشغول بوده، به مقام انسان کامل رسیده‌اند.^۳ لذا معنا

۱. نشانی فایل صوتی: - <http://s1.picofile.com/file/7107261826/zohoor1> taheri.mp3

۲. مریم (۱۹): ۳۰.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مصباح یزدی، خودشناسی برای خودسازی، ص ۷۸-۷۹.

ندارد این مقام از کسی که به آن رسیده است، گرفته، و دوباره بعد از رجعت به او عطا شود. این کار، تحصیل حاصل و بیهوده است و از خداوند حکیم هرگز عملی بیهوده صادر نمی شود. همچنین اعتقاد به منجی را می توان زمینه و بستر مناسبی برای گفت گو و تقریب بین ادیان دانست؛ زیرا ادیان و مکاتب و ملت ها هر یک گونه ای به ظهور منجی بشریت در آخرالزمان معتقداند؛ هر چند در چگونگی آن با یکدیگر اختلاف دارند.

اما طاهری بدون اطلاع از این منابع موثق شیعی و غیرشیعی و بدون مراجعه و مطالعه آنها و بدون توجه به فوائد و ضرورت مسأله مهدویت، با این تصور که اگر این مطالب صحت داشت، حتما آگاهی آن به او می رسید، همه چیز را نفی کرده، به تمسخر می گیرد و البته توصیه اش این است که لزومی ندارد افراد به این حوزه وارد شوند؛ زیرا شبکه شعور کیهانی تعریف صحیحی از این موضوعات ندارد؛ طاهری خود را مستقل و بی نیاز از پرداختن به این مسائل می داند! با این آموزش ها، برخی از شاگردان او که به گمان باطل خود با عرفان کیهانی مسیر کمال را یافته اند، چون به منجی نیز اعتقاد داشته، نمی توانند آن را نفی کنند، طاهری را منجی جهان دانسته، همواره بر این موضوع تأکید می ورزند. مسترها بارها این موضوع را به شاگردان گوشزد می کنند که طاهری همان منجی منتظر است؛ زیرا او با آموزه ها و ادراکات خود، بر جهان و هستی اثر گذاشته، تحول عظیمی را در جهان بینی آنها پدید آورده است.^۱ اعتقادات طاهری درباره مسأله مهدویت این فرضیه را تقویت می کند که او نیز همانند سایر همکارانش راهبرد «مهدویت انکاری» و «انتظارستیزی» را دنبال می کند.^۲

جایگاه معاد

طاهری «معاد» را چنین تعریف می کند:

حرکت ذاتی آدم در بستر چرخه جهان دو قطبی، در دو جهت نزولی و صعودی ست. او در مراحل متوالی و متعددی از این حرکت، از مبدأ (جهان تک قطبی) دور

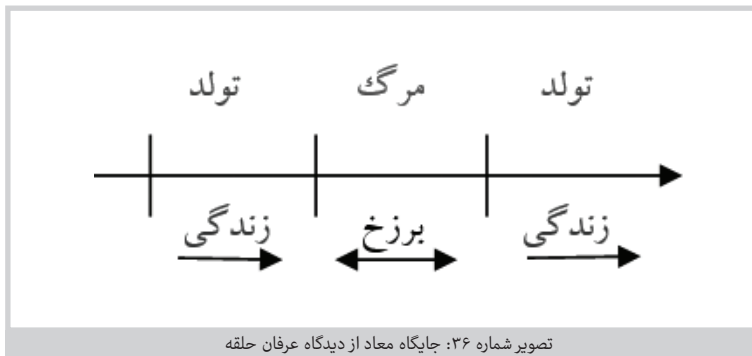
۱. کارشناس پرونده طاهری در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری رسا از وجود مستندات این مطلب در پرونده طاهری خبر داد.
۲. مقام معظم رهبری یکی از اهداف راهبردی دشمن را مقابله با اندیشه مهدویت دانسته، فرموده اند: «در نقطه مقابل تلاش دشمن، در جهت اعتماد و عمل و تبلیغ و تبیین حقیقت مهدویت، حرکت کنیم.» (۱۳۷۲/۱۱/۹) برای مطالعه تفصیلی درباره اقدامات دشمن درباره مسأله مهدویت، رک: محمد صابر جعفری، مهدی انکاری و انتظارستیزی، فصل نامه انتظار، ش ۵.

می‌شود و سپس با گذراندن مراحل متوالی و متعدد دیگری، به سوی آن باز می‌گردد. می‌توان این بازگشت را که دارای مراحل مختلف است، «معاد» نامید. اگرچه اغلب، معاد در معنی بازگشت از این جهان تا قیامت به کار می‌رود، منظور از معاد در این کتاب، سیری بازگشتی است که از لحظه مرگ از این جهان (جهان دارای زمان، مکان و تضاد) آغاز می‌شود؛ اما به قیامت خاتمه نمی‌یابد و تا رسیدن به مقام «رب» ادامه دارد.^۱

واضح است که این معنا خلاف صریح آیات قرآن کریم است؛ زیرا انسان به کمال می‌رسد، اما هیچ‌گاه به مقام خدایی و رب نمی‌رسد؛ آیات قرآن که درباره بهشت است نیز این معنا را تأیید می‌کنند. طاهری، در ابتدا با معرفی مراحل اولیه زندگی پس از مرگ، نمودار زیر را ارائه کرده، این‌گونه توضیح می‌دهد:

اگر بخواهیم مراحل زندگی پس از مرگ را بررسی کنیم، ابتدا باید به این نکات توجه داشته باشیم:

- ۱- این قانون بر همه مراحل معاد حاکم است که تولد، آغاز هر زندگی و مرگ، پایان آن است و وقتی مرگ اتفاق می‌افتد، آدمی وارد برزخ می‌شود و مرحله برزخ، تا تولد دوباره ادامه دارد.^۲



۱. انسان و معرفت، ص ۱۳۶.

۲. در حقیقت، همیشه هر مرگی به منزله یک تولد است و نمی‌توان مرگ و تولد را از هم جدا کرد. اما برای سادگی فهم، مرگ و تولدی که منجر به ورود به برزخ می‌شود را «مرگ» نامیده‌ایم و مرگ و تولدی که آغاز زندگی غیر برزخی است را «تولد» نامگذاری کرده‌ایم. (انسان و معرفت، ص ۱۲۰ (پاورقی))

۲- اطلاع دقیقی از تعداد این مراحل وجود ندارد اما تمام این مراحل (زندگی های برزخی و غیربرزخی) که پس از زندگی در مقطع کنونی پیش رو داریم، در دو دسته قرار می گیرند:

- زندگی در فرا مکانی (تا قبل از صور دوم اسرافیل)؛

- زندگی در فرا مکانی و فرا زمانی (از صور دوم اسرافیل تا وصال).

در هر زندگی، فقط حرکت به سمت جلو امکان پذیر است و به این دلیل که خاطره ای از مقطع قبل وجود ندارد، توجهی هم به آن نمی شود؛ اما در برزخ، به دلیل اینکه امکان توجه به عقب وجود دارد، در بسیاری از موارد، حرکت رو به جلو به تعویق می افتد.^۱

این تعبیر از برزخ، انحرافی و گمراه کننده است؛ برای درک مفهوم برزخ توجه به این آیات قرآنی راهگشا است^۲؛ خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۳؛ تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می گوید: «پروردگارا! مرا بازگردانید، شاید من در آن چه وانهاده ام، کار نیکی انجام دهم»؛ نه چنین است؛ این، سخنی ست که او گوینده آن است و پیشاپیش آنان برزخی ست تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

در تفسیر نمونه از این درخواست با عبارت «تقاضای ناممکن!» یاد شده است؛ زیرا خداوند با علم خود می داند که این ندامت و درخواست فرصت، نتیجه شرایط پیش آمده است و هرگز از اعماق دل افراد برنخاسته است. این، همان سخنی ست که هر بدکاری هنگام گرفتار شدن در چنگال مجازات و هرقاتلی هنگام دیدن چوبه دار می گوید و هر وقت امواج بلا فرو بنشینند، او باز همان برنامه سابق خود را ادامه می دهد و از آن جا که قانون آفرینش چنین اجازه بازگشتی را به هیچ کس، نه نیکوکار و نه بدکار، نمی دهد، به او چنین پاسخ داده می شود: «نه! هرگز راه بازگشتی وجود ندارد». در آیه ۲۸ سوره انعام نیز آمده است: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا

۱. انسان و معرفت، ص ۱۲۰.

۲. مطالب، با توجه به تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۱۱ - ۳۲۳ مطرح شده است.

۳. مؤمنون (۲۳): ۹۹ و ۱۰۰.

نُھَوَاعْنَهُ؛ آنها اگر به حیات دنیا بازگردند، باز به همان برنامه‌ها و روش خود ادامه می‌دهند. اشاره به برزخ، با الفاظی کوتاه و پرمعنی در بخش پایانی آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون، خط بطلانی بر دریافت طاهری از معاد است، خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾؛ پیشاپیش آنان برزخی ست تا روزی که برانگیخته خواهند شد. طبق صحبت طاهری و در نموداری که ارائه شده است، حرکت به عقب و جلو در برزخ وجود دارد، ولی حرکت به جلو در برزخ به تعویق می‌افتد.

برزخ:

واژه «برزخ» در اصل به معنی چیزی ست که در میان دو شیء، حائل می‌شود و سپس به هر چیزی که میان دو امر قرار گیرد، برزخ گفته شده است و به همین جهت، به عالمی که میان دنیا و عالم آخرت قرار گرفته، برزخ گفته می‌شود. بر وجود چنین جهانی که گاهی «عالم قبر» و یا «عالم ارواح» نامیده می‌شود، دلایل نقلی و آیات قرآنی زیادی، به صراحت یا اشاره دلالت دارند؛^۱ از جمله روایات فراوانی که درباره سؤال و فشار و عذاب قبر است، روایاتی که از تماس ارواح با خانواده خود و دیدن وضع حال آنها سخن می‌گوید، روایاتی که از حوادث شب معراج و تماس پیامبر ﷺ با ارواح انبیا و پیامبران خبر می‌دهد، روایاتی که به کارهای نیک یا بدی که انسان در این جهان انجام داده و نتیجه آنها را پس از مرگ می‌بیند، اشاره دارد و ...^۲

برخی از کسانی که ارتباط داشتن با عالم ارواح را ادعا می‌کنند، دروغ گفته، یا به تخیل و پندار گرفتار هستند؛ ولی براساس پژوهش صورت گرفته، این امر ثابت شده که ارتباط با عالم ارواح ممکن است و جمعی از آگاهان، این امر را تجربه و در تماس با ارواح، حقایقی را درک کرده‌اند و این امر، خود، دلیل روشنی بر اثبات جهان برزخ است و نشان می‌دهد که بعد از عالم دنیا و مرگ جسم و قبل از قیام آخرت، جهان دیگری وجود دارد.^۳

همچنین، دلایل عقلی برای اثبات تجرد روح و بقای آن بعد از فنای جسم، خود دلیل دیگری بر اثبات وجود جهان برزخ است و آیاتی که در مباحث بالا به آنها اشاره شد، تصویری از عالم برزخ را پیش روی انسان‌ها ترسیم می‌کند.

۱. آل عمران (۳): ۱۶۹؛ بقره (۲): ۱۵۴ و مؤمنون (۲۳): ۴۶.

۲. این روایات را مرحوم «سید عبد الله شیر» در کتاب «تسلية الفؤاد فی بیان الموت و المعاد» گرد آورده است.

۳. برای مطالعه بیشتر درباره مسأله ارتباط ارواح، رک: ناصر مکارم شیرازی، «مسأله ای به نام عود ارواح و ارتباط با ارواح».

قیامت

طاهری در توصیف قیامت می گوید:

آن چه در مبحث معاد، اهمیت ویژه دارد، موضوع «قیامت» است. آغاز واقعه قیامت، مرحله ای است که تسلط بر زمان حاصل می شود (برای توصیف معاد، از این مرحله به بعد این مشکل وجود دارد که همه توصیفات، نوعی توالی را نشان می دهند که وجود زمان را تداعی می کنند؛ در حالی که وقایع مورد توصیف، به رغم این ترتیب، زمانمند نیستند. این مرحله، با محشور شدن همگانی و نشر پس از آن آغاز می شود؛ با غوغا و مجادله ادامه می یابد و با دریافت کارنامه و نوعی رضایت به پایان می رسد و پس از آن، همه به «جهنم» وارد می شوند. جهنم، گذرگاه پر رمز و رازی برای همه افراد است که برخی به سادگی از آن عبور می کنند و برخی دیگر، رنج بسیاری را در آن متحمل می شوند تا آمادگی ورود آنها به بهشت فراهم شود.^۱

او درباره اینکه جهنم گذرگاهی است که همه از آن عبور می کنند، به بخشی از آیه ۷۱ سوره مریم استناد می کند؛ خداوند در این آیه می فرماید: «و همه شما (بدون استثنا) به جهنم وارد می شوید؛ این، امری ست حتمی و فرمانی ست قطعی از پروردگارتان! سپس آنها را که تقوا پیشه کرده اند، از آن رهایی می بخشیم و ظالمان را در حالی که (از ضعف و ذلت) به زانو درآمده اند، در آن رها می کنیم.»

در میان مفسران، گفتگوهای دامنه داری درباره اینکه منظور از «ورود» در جمله «إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» چیست، وجود دارد و خلاصه آنچه اکثر مفسران گفته اند، این است که «ورود» در این آیه به معنی دخول است و به این ترتیب همه انسان ها بدون استثنا، نیک و بد، به جهنم وارد می شوند، اما دوزخ بر نیکان، سرد و سالم خواهد بود، همان گونه که آتش نمرود بر ابراهیم علیه السلام سرد شد؛ خداوند در این باره فرموده است: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»^۲؛ چرا که آتش با آنها سختی ندارد و گویی از آنان دور شده، فرار می کند و هر جا آنها قرار می گیرند، خاموش می شود؛ ولی دوزخیان، همچون ماده اشتعال پذیری هستند که فوراً شعله ور

۱. انسان و معرفت، ص ۲۳۸.

۲. انبیاء (۲۱): ۶۹.

می‌شوند و جمله «ثُمَّ تُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا»؛ سپس پرهیزگاران را نجات می‌دهیم، همچون جمله «نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا»^۱؛ ستمگران را در آن وامی‌گذاریم، همه این معنی دلالت دارد. روایات متعددی در تفسیر این آیه نقل شده است که این معنی را کاملاً تقویت می‌کند و به‌طور قطع دلیل عبور مؤمنان از آتش، دیدن دوزخ و عذاب‌های آن، برای رسیدن به آرامش خاطر و دیدن وعده‌های خداوند است و اینکه، با قدرشناسی، از نعمت‌های موجود در بهشت، به‌طور کامل لذت ببرند؛ زیرا «قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.» آنها وعده خداوند را درباره کافران دیده، در کمال سلامت و سعادت از آن می‌گذرند؛ چنانکه در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند:

مردم، همگی به آتش (دوزخ) وارد می‌شوند؛ سپس بر حسب اعمال‌شان از آن بیرون می‌آیند؛ بعضی همچون برق؛ سپس کمتر از آن همچون گذشتن تندباد؛ بعضی همچون دویدن شدید اسب؛، بعضی همچون سوار معمولی؛ بعضی همچون پیاده‌ای که تند می‌رود و بعضی همچون کسی که معمولی راه می‌رود.^۲

طاهری درباره بهشت تقسیم‌بندی‌هایی را مطرح کرده، می‌گوید:

تجربه بهشت برای همه یکسان نیست و زندگی در آن، شامل دو مرحله است: «بهشت در کثرت» و «بهشت در وحدت». درست، پس از همه این مراحل، آخرین آزمایش هر انسان انجام می‌شود و این آزمایش، برای ورود به آغوش وحدت فرامکان، فرازمان و فراتضاد، سرنوشت‌ساز است؛ یعنی کسانی که به خوبی این آزمون را سپری کنند، به برترین بهشت (بهشت خاص خداوند) وارد می‌شوند.^۳

طاهری شاید اطلاعات ناچیزی از دیدگاه قرآن درباره بهشت داشته باشد؛ ولی وقتی طبق دریافت‌های خود، به توضیح «بهشت در کثرت» و «بهشت در وحدت» می‌پردازد، او خود

۱. انبیاء (۲۱): ۶۹.

۲. مطالب نقل شده، از تفسیر نمونه، ج ۱۳ برگرفته شده است؛ برای مطالعه روایات دیگر در این باره رک: تفسیر نور

الثقلین، ج ۳، ص ۳۵۳.

۳. انسان و معرفت، ص ۲۳۹.

انسان را خالق بهشت می داند و در کمیته عرفان خود، پس از توضیح مبسوطی درباره روح و انواع آن، درباره رسیدن به بهشت، چنین می گوید:

جسم ما در زندگی بعد نسبت به این زندگی صعود کرده، همین طور صعود، صعود تا یک جایی که نسبت به آن بی نیاز می شود؛ دیگر جسم نمی خواهد. آن جا که جبرئیل جا می ماند،^۱ ما به جسم نیاز نداریم، به هیچ قالبی و خودمان می آییم برای خودمان قالب خلق می کنیم؛ دوباره خلق صوری و خلق این ماجراها یعنی بهشت ماست.

بعد هر کسی به سلیقه و سهم خودش درست می کند؛ ممکن است چون انسان اصل ماجرا را نگرفته است، دوباره آنجا شروع کند؛ خلق که می کند، باغ و بیسار و آبشار و از این ماجراها. آنجا جنات بهشت در کثرت تا به بهشت در وحدت برسد، بعد یکدفعه آدم می بیند بهشت می خواهد چه کار کند. رضوان، بهشت در وحدت است؛ یعنی تا آنجا می فهمد که سرکوی او... .

از سرکوی خود خدایا به بهشت مفرست که سرکوی تواز کون و مکان ما را بس تازه می فهمند که اینها همه سرکاری ست و باید برویم به اصل ماجرا برسیم.^۲ طاهری با این توضیحات، همه آیاتی را که در قرآن درباره توصیف نعمت های بهشتی ست، نادیده می گیرد؛ نعمت هایی که به طور مسلم، فقط خداوند می تواند خالق آنها باشد و نه دیگری. بهشتی که در قرآن مجید از آن با اسامی و اوصاف بسیاری نام برده شده است.^۳ توصیف بهشت در سه سوره الرحمن، واقعه و دهر به صورت مفصل و در برخی از سوره های دیگر^۴ به طور مجمل بیان شده است. در قرآن، بسیاری از نعمت های بهشتی، توصیف و به متقین وعده داده شده است.^۵ نعماتی مانند میوه های دلخواه^۵ و باغ های انبوه و نهلهای

۱. احتمالاً طاهری در این جمله ها به تلفیق ماجرای معراج پیامبر با حرکت روح اشاره دارد که در این صورت، انحراف جدی و عمیق تری در برداشت از آن، برای صعود روح انسان دیده می شود.

۲. جلسه پنجم کمیته عرفان حلقه.

۳. اسامی بهشت در قرآن: جنة المأوی، جنات المأوی، جنة النعیم، جنات الخلد، دارالسلام، دارالمتقین، دارالمقامة، عدن، الفردوس.

۴. در توصیف جنت و اهل آن در سوره های بقره، آل عمران، نساء، اعراف، توبه، مومنون، یونس، هود، صافات، مرسلات و بسیاری از سوره های دیگر آیاتی آمده است.

۵. ﴿وَفَوَاکِهِ مِمَّا یُشْتَهُونَ﴾ (مرسلات (۷۷): ۴۲).

روان زیر درختان^۱، چشمه ساران زلال^۲ و زندگی راحت در کنار همسران درشت چشم (حور عین)^۳ و غلامانی به خدمت گمارده^۴ و ... همچنین نعمت های معنوی همچون خشنودی و رضوان خداوند^۵ و ... خداوند، در سوره بقره، دو دسته گناهکار و نیکوکار را اهل جهنم و بهشت دانسته (بقره: ۸۱ و ۸۲) همچنین اصحاب بهشت را معرفی می کند. (هود: ۲۳) با وجود این توصیفات قرآن، بهشت نمی تواند آفریده ذهن انسان و مخلوق او باشد.

مرگ

طاهری، مرگ را پدیده ای می داند که آدمی را از یک نوع زندگی به نوع دیگر آن می برد و بر این نظر است که چنانچه کسی در مسیر حرکت عرفانی تحول معرفتی داشته باشد، برای او مرگ عرفانی اتفاق افتاده است؛ زیرا این تحول، زندگی او را به زندگی جدیدی تبدیل می کند. مرگی که طاهری توصیف می کند، اتفاقی ست که انسان را از یک زندگی عبور داده، او را در مسیر بازگشت به سوی خدا، یک گام به جلو می برد. این مرگ، او را به برزخ وارد کرده، یا از برزخ به زندگی بعد انتقال می دهد. او مرگ را جلوه ای از «رحیمیت» خداوند که همه افراد را به سوی او باز می گرداند، معرفی کرده، اهمیت آشنایی با آن را در جایگاه عامل گذر از مراحل معاد یادآور می شود. طاهری در جهت آشنایی با معاد، در بخش های علت طراحی مرگ، آگاهی نسبت به لحظه وقوع، آشنایی با فشار قبر و سؤال و جواب پس از مرگ و ... توضیحاتی مطرح کرده است.

آزمون آخر:

طاهری در جلسات کمیته عرفان حلقه، توضیحات زیادی درباره اینکه جنت همان آگاهی انسان است، می دهد؛ مثلاً می گوید:

ظلم و چیزی که انجام می دهی، داری پاره ی تن خودت را می کنی و خبر نداری!

۱. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (نساء: ۴) (۱۳).

۲. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ» (مرسلات: ۷۷) (۴۱).

۳. «مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (طور: ۵۲) (۲۰).

۴. «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ» (همان: ۲۴).

۵. «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (توبه: ۹).

مقام معصومیت وقتی ست که مفهوم شجره و تن واحد باز می شود؛ در آنجا معصومیت، یعنی کسی که دارد از سهم خودش می خورد، دیگر نمی تواند ظلم کند، دیگر می فهمد که مفهوم ظلم چیست. خب از آنجا به بعد مرحله ای داریم که پشت سر را نگاه می کند در داخل برزخ است که برمی گردد که می تواند پشت سر را نگاه کند و می خواهد جبرئیل را بکشد و با خودش ببرد! از چیزهای گذشته چه چیزی را می تواند با خودش ببرد؟ چیزی نمی آید بر اساس قانون برزخ! این طرف را نگاه می کند و به آن طرف نگاه می کند تا بالاخره متوجه می شود که دیگر خودش هست و خودش! ... و دیگر از روح القدس خبری نیست، مثل بچه ای که سوار دوچرخه، باباش پشتش را می گیرد و می رود؛ حالا بابا نیست، پایش را انداخته روی دوچرخه و پشت سرش را نگاه می کند که ببیند یک کسی می آید که دوچرخه را بگیرد؟ آنقدر این پا و آن پا می کند و بالاخره خودش دوچرخه را راه می اندازد. این، مثالی که باباش پشت دوچرخه را می گرفته او دوچرخه را می برده! حالا کسی نیست، می ترسد، همیشه اینطوری ست! همیشه ترس از جلو داریم و این قدر با این دوچرخه این ور و آن ور می کند تا آن را به حرکت درمی آورد! این، چه روزی ست؟ روزی ست که جرأت می کند به محتویات گاوصندوق دست ببرد و استفاده کند! سوئیچ ماشین را برمی دارد و ماشین را استارت می زند! دیگر برحسب سوادش از این ثروت باباش استفاده می کند! یکی دردم شروع می کند به خلق عمومی و چی و... یکی یادگرفته که سرکوی او دیگر به دنبال ساخت این و آن نمی رود و فقط می رود به دنبال کوی او. هر کسی برحسب سواد خودش جنتش را می سازد و سواد خودش را می رساند و جنتی که ساخته است، سوادش را نشان می دهد؛ مثل آن است که زمینی را به هرکدام از ما بدهند و بگویند یک ویلا بسازید؛ آخر سر چه می شود؟ یکی یک ویلای قشنگ ساخته و یکی یک چیز درب و داغون! ... در آن جا زمان نیست، ...؛ اصلاً برای بعضی نیاز به جنت نیست؛ می تواند برود به مرحله بعدی؛ برود در رضوان. این است که این ماجراها در رضوان تمام می شود، خداییت مطرح می شود؛ یعنی پی بردن به اینکه خودمان یک

ربی هستیم؛ ولی یک تضاد کوچک هنوز باقی ست که در آخرین مرحله سؤالی هست که حالا که خدا شدی، با او هستی یا برای خودت می خواهی خدایی کنی؟ لذا هر لحظه در مقابل الست بر یکم؟ هر روز جواب های مختلفی [داریم]؛ اینجا هم هر روز داریم و داریم تمرین می کنیم، تمرینی در رابطه با مسائل مختلف. در آنجا ما خودمان رب هستیم، اگر بله را بگوییم، دیگر رب هستیم، ما رب الناس می شویم و ما به سمت رب خودمان می رویم. بعد از جهنم، عامل حرکت، خود شما هستید. در لازمان، بهشت هایی که می سازیم، براساس کانال های آگاهی استوار شده است. شما خالق هستید، شما آگاهید و روح القدس آنجا نیست.^۱

همچنین طاهری در کتاب «انسان و معرفت» در این باره چنین می گوید:

آخرین آزمونی که هر فردی در مسیر چرخه جهان دوقطبی با آن مواجه می شود، انتهای حرکت در «بهشت در وحدت» خواهد بود. این آزمایش مهم، رویارو شدن با یک پرسش اساسی ست که دانسته یا ندانسته در همه جای مسیر با آن مواجه بوده است؛ اما در این مرحله نهایی وضوح آن بیشتر می شود و پاسخ مناسب به آن، نشانه کمال و کلید کامیابی ست... در واقع، این سؤال برای کسی که در حال تجربه خلق کردن در «بهشت در وحدت» است، این طور مطرح می شود که «آیا وحدت را انتخاب می کند و یا خدایی در کثرت (خلق کردن در عالم تضاد) را ترجیح می دهد؟» شاید به زبان ساده تر بتوان گفت که گویا خداوند از هر کسی می پرسد: میل داری با من باشی یا بدون من؟ (آیا مرا خدای خود می دانی و دوست داری که به من ملحق شوی یا خیر؟) ... به هر حال، آزمایش آخر بر همه مراحل حیات بشر سایه انداخته است؛ زیرا هرانسانی در هر شرایطی در حال ارائه پاسخ مثبت یا منفی به این سؤال است و از سوی دیگر، پاسخ مثبت نهایی (که با در نظر نگرفتن زمان، ازلی و ابدی ست) همچون پیمانی محکم او را به سوی اصل خود فرا می خواند. البته، بسیاری از

۱. جلسه یازدهم کمیته عرفان حلقه.

افراد، این پیام را نمی‌شنوند و از آن غافل هستند و بسیاری دیگر آن را جدی نمی‌گیرند؛ اما نظام هستی همواره در حال بازگرداندن نتیجه غفلت و توجه، کمال و ضد کمال، وفاداری و پیمان شکنی و... به هریک از آدمیان است... پس، خوشا بر احوال کسانی که پیوسته با خداوند بیعت استواری دارند و خرم و آسوده‌خاطر، در حالی به مرحله آزمون آخر می‌رسند که چیزی جز میل به وحدت در دل ندارند... آنها به راحتی از پرده میان عالم دوقطبی و عالم تک‌قطبی می‌گذرند و به یار و دلدار بی‌نظیر خود ملحق می‌شوند.^۱

او در جای دیگر در توضیح مطالب یادشده چنین می‌گوید:

این چیزی ست که من گفتم بود و شما مطالعه کردید. آخر سر، آزمایش آخر الست است. نه جهنم، جهنم همه واردش می‌شوند و این، مسیری ست که عبور از آن می‌شود و آن گروه قبلی هم که السْتُ بریکم، بر اساس مجموعه تجاربی بود که از آنان سؤال شده که آیا من خدای شما هستم یا نه و آنها هم با تضاد آشنا بودند که بگویند بله، یا بگویند خیر... ببینید! من رفنس ندارم؛ چون این دریافت خودم بوده است. گفتم، آقا من اینجوری، من آزمایش آخر را، اگر مقاله را خوانده باشید، می‌دانید، آزمایش آخر الست است؛ همه ما می‌رویم جهنم، که حتماً مقضیاً، حتماً هم باید اتفاق بیفتد؛ بنابراین ما از جهنم عبور کننده‌ایم. درست شد یا نه؟ و بعد نهایت قضیه می‌گوید، ببینید! من همه‌ی این لطف‌ها را به تو کردم، از روح خودم در تو دمیدم، این گنج را دادم به تو، این را دادم به تو، در دست هست؛ داری استفاده می‌کنی؛ حالا من خدایت هستم یا نه؟^۲

بنابراین طاهری آزمون آخر را همان عالم الست (ذَرّ) می‌داند که انسان دوباره در آنجا یا با خدا وحدت یافته، یا دوباره به دنیا برمی‌گردد. این تعبیر از عالم ذر گمراه‌کننده است و به هیچ وجه در قرآن و روایات وجود ندارد.^۳ به قول طاهری، این مطالب، دریافت‌های اوست؛ به عبارت

۱. انسان و معرفت، ص ۲۷۳-۲۷۵.

۲. مصاحبه خبرنگار خبرگزاری رسا با طاهری، ۱۳۹۲/۰۸/۱۱.

۳. برای مطالعه بیشتر در این باره، رک: تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۵۹-۴۶۱.

دیگر، آگاهی‌هایی از آزمون آخر است. اینجا پرسشی مطرح می‌شود و آن اینکه آگاهی از امری ناممکن و انحرافی به چه معناست؟ آیا رسول این آگاهی، خود در امتحان آخر بوده و از آن آگاه است یا ملک خاصی است که مأمور آگاهی به شخص طاهری است؟ به نظر می‌رسد، این ملک کسی جز شیطان نمی‌تواند باشد؛ زیرا اوست که در مقابل خداوند و اوامر او سر تعظیم فرود نیاورده، خود را تافته‌ای جدا بافته از آفریدگان خدا دانسته است و به نوعی صاحب ادعا بوده، مطیع خداوند نبوده است. تنها شیطان است که می‌خواهد با گمراه نمودن انسان او را از صراط مستقیم منحرف کرده، با دعوت به خدایی و نه بندگی خداوند، همراهی برای خود داشته باشد؛ در آن چه خداوند به او وعده داده، چنین فرموده است: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ»^۱. نتیجه پژوهش درباره عالم ذر نشان می‌دهد که اصل مطلب، امری مسلم بوده و قرآن بر آن دلالت دارد؛ ولی نه از آیات و نه از روایات نمی‌توان تصویر روشنی از عالم ذر به دست آورد و معلوم نیست طاهری بر چه مبنایی و با دستیابی به چه منبعی عالم الست را در دو مرحله ابتدایی و انتهایی می‌داند.

تناسخ

طاهری تناسخ مصطلح را رد، اما مسائلی را مطرح می‌کند که نشان می‌دهد او به نوعی تناسخ قائل است، هر چند نام آن را تناسخ نمی‌گذارد. طاهری، علاوه بر طرح وجود کالبد‌های ذهنی سرگردان در دنیا و ورود آنها در جسم انسان‌های مختلف، به چرخه‌هایی معتقد است که در آن، نوع آدم و روح او در بازگشت‌های پیاپی، از نقطه وحدت به کثرت و از نقطه کثرت به وحدت هستند. او در توضیح این چرخه می‌گوید، این چرخه بارها ادامه می‌یابد تا در نهایت، انسان، وحدت با خداوند را بپذیرد و یا به دلیل اینکه خود به خدایی در کثرت و عالم ناسوت قائل است، دوباره به چرخه ادامه می‌دهد.^۲ طاهری تناسخ به معنای عام را رد کرده، به ظاهر می‌گوید که تناسخ را قبول ندارد.^۳

۱. حجر (۱۵): ۴۳.

۲. رک: مقاله آزمایش آخر.

۳. موجودات غیرارگانیکی، ص ۵۶.

با آنکه طاهری همواره با دلایل مختلف بر رد تناسخ تأکید می‌کند،^۱ با بررسی منابع این فرقه روشن می‌شود که در واقع، او معنا و مفهوم تناسخ را قبول دارد؛^۲ اما این مفهوم را با لفظ تناسخ نمی‌پسندد و نشان می‌دهد، به تناسخ نه به معنای عام آن مانند آن چه هندوها قبول دارند (مسخ، فسخ و رسخ) معتقد نیست؛ بلکه او فقط بخش انتقال روح را از کالبد انسانی به انسان دیگر، یعنی «نسخ» را می‌پذیرد. همان‌طور که اشاره شد، طاهری انسان را صاحب کالبد های متعددی می‌داند:

هر انسانی کالبد های متعددی مانند کالبد فیزیکی (جسم)، کالبد اختری، کالبد روانی، کالبد ذهنی و چندین هزار کالبد ناشناخته ی دیگر دارد.... مرگ، عامل حذف کالبد های دیگری مانند کالبد روانی و کالبد اختری نیز هست، اما کالبد ذهنی همچنان باقی می‌ماند.^۳

طاهری همچنین به جای انتقال روح، از انتقال کالبد ذهنی سخن می‌گوید؛ ضمن اینکه کالبد ذهنی را همان روح معرفی می‌کند:

اگر فردی را که پس از مرگ از این دنیا، با حاکمیت بخش «کالبد ذهنی» خود ادامه حیات می‌دهد، در همان شرایط پس از مرگ، کالبد ذهنی بنامیم، می‌توان گفت که این اصطلاح معادل اصطلاح «روح» در نظر اغلب مردم است که فرد در گذشته را با این نام می‌شناسند.^۴

در دیدگاه طاهری، احضار روح همان احضار کالبد ذهنی ست و روح های سرگردان در باور مردم، همان کالبد های ذهنی هستند که از شدت وابستگی همیشه حاضر هستند.^۵ با این دلایل به‌طور کامل روشن می‌شود که کالبد ذهنی از نظر حلقه همان روح است. طاهری علل

۱. مطالبی که طاهری در رد تناسخ مطرح کرده، در ضمیمه شماره ۱ کتاب *انسان و معرفت* منتشر شده و در کتاب نیامده است. البته این مطالب، بدون دسته بندی، در کتاب *موجودات غیر ارگانیک*، ص ۵۶ - ۵۸ نیز آورده شده است.
 ۲. از تناقضاتی که همواره در آموزه های این فرقه دیده می‌شود، این است که رهبر آن موضوعی ناصحیح را ابتدا رد و سپس همان را با بسته بندی جدید و متفاوت مطرح می‌کند و این از ویژگی های اعمال شیطانی ست. آن‌جا که خداوند در قرآن از قول شیطان چنین نقل می‌کند: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر (۱۵): ۳۹).

۳. *موجودات غیر ارگانیک*، ص ۳۶.

۴. همان، ص ۳۷.

۵. همان، ص ۴۰.

برخی بیماری‌ها را نفوذ موجودات غیرارگانیک می‌داند و می‌گوید، موجودات غیرارگانیک (که کالبد ذهنی نیز جزوی از آنهاست) بر فرد نفوذ و تسلط می‌یابند و نقش یک انگل را دارند.^۱ این موجودات غیرارگانیک که بر فرد نفوذ و تسلط می‌یابد، طبق نظر طاهری، یا از نوع «A» است یا «B»؛ اگر از نوع «A» باشد، طبق آن چه در قرآن خطاب به شیطان آمده است: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ، وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾^۲؛ در حقیقت، تو بر بندگان من تسلطی نداری و حمایتگری [چون] پروردگارت بس است؛^۳ شیاطین هیچ تسلطی بر بندگان خدا ندارند و این آموزه عرفان حلقه بر خلاف نظر خداوند در قرآن کریم است و اگر منظور نوع «B» یا به قول رهبر فرقه کالبد‌های ذهنی باشد و روح فردی بعد از مرگ بر فرد دیگری نفوذ و تسلط پیدا کند، این، در واقع، همان تناسخ است.^۴

از نظر طاهری، فرد پس از مرگ، با کالبد ذهنی به برزخ وارد می‌شود و به همین دلیل، در این مرحله از او با عنوان کالبد ذهنی یاد می‌کنیم. کالبد ذهنی بر مکان اشراف دارد و هر زمان هر جا که بخواهد حاضر است.^۵ طاهری در توضیح بیشتر، می‌گوید:

کالبد‌های ذهنی افراد متوفی، تأثیرات بسیار زیادی در زندگی انسان‌ها دارند که یکی از آنها تمایلات و رفتارهای غیر عادی‌ست. به بیان دیگر، گرچه ویروس‌های غیرارگانیک نوع A می‌توانند محرک این نوع تمایلات و رفتارها باشند، ویروس‌های غیرارگانیک نوع B در بروز آن نقش مؤثرتر و نمایان‌تری دارند. تغییر ناگهانی و غیراختیاری گرایش‌ها و رفتارهای یک فرد به تمایلات و رفتارهای یکی از نزدیکان که از دنیا رفته است (و به‌طور معمول، در فاصله کوتاهی پس از مرگ رخ می‌دهد)، نشانه‌ای از مداخله‌ی او در سیستم مدیریتی فرد بازمانده مورد نظر است!^۶

۱. موجودات غیرارگانیک، ص ۴۹.

۲. اسراء (۱۷): ۶۵.

۳. حجر (۱۵): ۶۵.

۴. همچنین خداوند در سوره حجر، آیه ۴۲ می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾؛ در حقیقت، تو بر بندگان من تسلطی نداری، مگر کسانی از گمراهان که از تو را پیروی کنند.

۵. انسان و معرفت، ص ۲۴۶.

۶. موجودات غیرارگانیک، ص ۵۲.

او همچنین می‌گوید: بعضی از کالبد‌های ذهنی، بدون ارزیابی از اولین امکان نفوذ استفاده می‌کنند و خصوصیت یا فرد مشخصی مورد نظر آنها نیست^۱؛ و وقتی مرگ اتفاق می‌افتد، آدمی وارد برزخ می‌شود و مرحله برزخ تا تولد دوباره ادامه دارد.^۲

تناسخی که طاهری ادعا کرده، از تناسخ عادی که در آیین‌های شرقی ادعا می‌شود، عمیق‌تر است و برخلاف تناسخ عادی که هر روح فقط به تسخیر یک کالبد قادر است، برگشت کالبد ذهنی به کالبد دیگران محدودیتی ندارد.^۳ طبق نظر طاهری، یک کالبد ذهنی به دلیل لامکان بودن می‌تواند همزمان چندین نفر را تسخیر کند و محدودیتی برای تعداد نفراتی که تسخیر می‌کند، وجود ندارد. همچنین طبق «قانون کارما» کالبد جدید به میزان عمل مثبت و منفی زندگی گذشته تعیین می‌شود و انتخابی نیست، اما در عرفان حلقه این مسأله انتخابی است و کالبد ذهنی می‌تواند هر یک از عزیزان خود یا غیره را انتخاب کند.^۴

طاهری در قسمت پایانی کتاب انسان و معرفت، طور دیگری از سفر روح یا همان کالبد ذهنی را که در واقع همان تناسخ است، بیان کرده، مراحل مختلف آن را چنین توضیح می‌دهد:^۵

اینکه روح بعد از مرگ وارد برزخ می‌شود و بعد آن قیامت زمینی و قیامت اصلی، بعد جهنم و بعد از آن، بهشت کثرت و بعد از آن، نوبت آزمون آخر می‌رسد. در آزمون آخر، خداوند از هر کسی می‌پرسد: میل داری با من باشی یا بدون من؟ کسانی که پاسخ مثبت دهند، به سوی بهشت خاص در عالم وحدت رهسپار می‌شوند و دیگران که عالم تضاد را برگزیده‌اند، بار دیگر تجربه حرکت به جهان دو قطبی را از سر می‌گیرند.^۶

با این اوصاف، تناسخی که طاهری به آن معتقد است، تناسخ نامحدود و مطلق است و مقصود از آن این است که نفس همه انسان‌ها، در همه زمان‌ها قادر هستند پیوسته از

۱. موجودات غیرارگانیك، ص ۵۳.

۲. انسان و معرفت، ص ۲۳۷.

۳. حمزه شریفی دوست، کاوشی در معنویت‌های نوظهور، ص ۱۰۵.

۴. موجودات غیرارگانیك، ص ۵۳.

۵. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، تناقض‌گویی از ویژگی‌های بارز طاهری است.

۶. انسان و معرفت، ص ۲۶۰ - ۲۷۵.

بدنی به بدن دیگر منتقل شوند و برای این انتقال، از نظر افراد و نیز از نظر زمان محدودیتی وجود ندارد؛ یعنی نفوس تمام انسان‌ها در تمام زمان‌ها به هنگام مرگ، دستخوش انتقال از بدنی به بدن دیگر هستند و اگر معادی هست، جز بازگشت به این دنیا، آن هم به این صورت، چیز دیگری نیست. قطب‌الدین شیرازی رحمه‌الله درباره افرادی که به این قسم از تناسخ معتقدند، می‌گوید:

گروهی که از نظر تحصیل و آگاهی فلسفی در درجه نازل می‌باشند، به یک چنین تناسخ معتقدند؛ یعنی پیوسته نفوس از طریق مرگ و از طریق بدن‌های گوناگون، خود را نشان می‌دهند و فساد و نابودی یک بدن مانع از عود ارواح به این جهان نمی‌باشد.^۱

ریشه‌های عقیده تناسخ، نخستین بار به صورت مکتوب در اوپنیشادها به چشم می‌خورد. طبق اعتقاد هندوان، روح آدمی یک سلسله توالد و تجدید حیات را طی کرده، پیاپی از کالبدی به کالبد دیگر درمی‌آید.^۲

انواع تناسخ:

۱. انتقال روح به کالبد انسان (نسخ یا تناسخ)؛
۲. انتقال روح به کالبد حیوان (مسخ)؛
۳. انتقال روح به کالبد گیاه (فسخ)؛
۴. رسوخ روح به جمادات (رسخ).^۳

با این توصیف، تناسخ، تنها به معنای انتقال روح به کالبد انسان است. در آیین‌های عرفانی هندی، تناسخ به معنای عام به کار رفته، تمام این چهار قسم را شامل می‌شود. کابالیست‌ها معتقدند، تناسخ در همه ادیان هست و فیلیپ برگ^۴ (رئیس فرقه‌ی انحرافی کابالا) می‌گوید: «تناسخ یکی از اعتقادات متبادی مذهبی بشریت است، تقریباً مانند اعتقاد

۱. قطب‌الدین شیرازی، *شرح کلمة الاشراق سهروردی*، ترجمه: عبدالله نوروزی و محمد محقق، ص ۴۷۶.

۲. محمدتقی فعالی، *آفتاب و سایه‌ها*، ص ۱۶.

۳. از نظر دین مبین اسلام و علمای دین، همه‌ی اقسام تناسخ باطل و بی‌اساس است.

4. Philip S. Berg.

به خدا.^۱ و نیز می‌گوید: «تناسخ، مربوط به گذشته نیست؛ تاریخ عالم ما حقیقتاً تاریخ برگشت ارواح است.»^۲ در آیین کابالا در این باره آمده است: تناسخ به ایمان ربطی ندارد؛ بلکه موضوعی منطقی است و کتاب مقدس سرچشمه این بحث است. در کتاب خروج، تفسیر کاملی از تناسخ آمده است.

دلایل ابطال تناسخ

الف. عقلی:

۱. ناممکن بودن تبدیل فعلیت به قوه:

بر اساس حرکت جوهری در نفس، می‌توان گفت که نفس نخست، بالقوه است و به تدریج به سمت فعلیت پیش می‌رود. چنانچه تناسخ پذیرفته شود، باید نفس از فعلیت به قوه بازگردد و خروج از فعلیت به قوه امری محال است؛ زیرا فعلیت، وجدان، و قوه، فقدان است و هرگز وجدان به فقدان تبدیل نمی‌شود.^۳

۲. اصل ناممکن بودن تعطیلی نفوس:

بر اساس نظریه تناسخ، نفس، در زمانی از بدنی جدا شده، و در زمان دیگر، به بدن دیگر می‌پیوندد. این دو زمان در دو «آن» صورت می‌پذیرند که قطعاً متباین‌اند. در فاصله میان این دو «آن»، گرچه بسیار کوتاه باشد، نفس، بدون بدن است و این، محال است.^۴

۳. امتناع اجتماع دو نفس در بدن واحد:

تعلق گرفتن روح یک بدن به بدن جدید نیاز دارد که یک بدن، دو روح داشته باشد؛ زیرا وقتی مزاج انسانی به مرحله قبول فیض می‌رسد، خداوند روح را در کالبد او می‌دمد و این روح در بدن دیگری دمیده نمی‌شود؛ پس جای گرفتن دو روح در یک بدن محال است. توضیحات بیشتر اینکه «چون نفس، موجودی حادث است که در بدن حدوث می‌یابد؛ بنابراین در بدن باید آمادگی خاصی باشد. هرگاه آمادگی ایجاد شد، نفس از علل مفارق به

۱. فیلیپ اس برگ، بازگشت روح (تناسخ)، ص ۳۰.

۲. فیلیپ اس برگ، بازگشت روح (تناسخ)، ص ۳۰.

۳. صدرالدین شیرازی، اسفار، ج ۹، ص ۲.

۴. همان.

بدن افاضه می‌شود. بدن خاص، مقتضی نفسی خاص است. چنانچه تناسخ درست باشد، باید بدن واحد، دارای دو نفس باشد؛ یکی نفسی که برای آن آمادگی دارد و دیگری نفسی که از بدنی دیگر می‌آید و این، محال است.^۱

۴. نفی معاد:

تناسخ و چرخه بازگشت به عالم، به هر صورت، به منظور اجرای عدالت یا کفاره گناهان در بطن خود نوعی انکار معاد و نظام پاداش و جزای الهی را به دنبال دارد.

ب. آیات:

خداوند در قرآن چنین می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ، كَلَّا أَنهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۲؛ تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گوید: «پروردگارا! مرا بازگردانید، شاید من در آن چه وانهادهام، کار نیکی انجام دهم» نه چنین است؛ این، سخنی ست که او گوینده آن است و پیشاپیش آنان برزخی ست تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

طبق این آیات، برخلاف آن چه در آموزه‌های عرفان حلقه مطرح می‌شود، افرادی که فرصتی از خداوند می‌خواهند تا با بازگشت به دنیا کار نیکی انجام دهند، در پاسخ، با بی‌تفاوتی، دست رد بر سینه‌شان زده و مسیر برزخ و بعد از آن، قیامت به آنها نشان داده می‌شود. همچنین، در ادامه این آیات، در مقابل این پرسش که آیا آیات قرآن بر کسانی که کفه ترازوی اعمال‌شان سبک است و در آتش سوزان جهنم هستند، خوانده نشده است، درخواست کسانی که در آتش هستند و پاسخ تند خداوند به درخواست آنها چنین آمده است:

می‌گویند: «پروردگارا! شقاوت ما بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم؛ پروردگارا، ما را از این جا بیرون بر؛ پس اگر باز هم [به بدی] برگشتیم، در آن صورت ستمگر خواهیم بود». خداوند می‌فرماید: «[بروید] در آن گم شوید و با من سخن مگویید».^۳

۱. ابن سینا، النجاة من الغرق فی بحر الضلالت، ص ۳۸۶.

۲. مؤمنون (۲۳): ۹۹-۱۰۰.

۳. همان: ۱۰۶-۱۰۸.

منظور از این درخواست، به‌طوری که آیات دیگر بر آن دلالت دارد، درخواست برگشتن به دنیا است و این، در حقیقت، مانند درخواست مسبب، به زبان درخواست سبب است و مرادشان این است که به دنیا برگشته، عمل صالح انجام دهند.^۱

ج. روایات:

از معصومین علیهم‌السلام روایات بسیاری در رد تناسخ نقل شده است که برای نمونه، یک روایت نقل می‌شود؛ روزی مأمون به امام رضا علیه‌السلام گفت: «شما درباره کسانی که به تناسخ معتقد هستند، چه می‌فرمایید؟»

امام علیه‌السلام فرمود: «کسی که تناسخ را بپذیرد و به آن عقیده داشته باشد، به خدای تعالی کافر شده، بهشت و دوزخ را غیر واقعی دانسته است».^۲

مسأله تناسخ و بازگشت ارواح به دنیا نه فقط با نظر دین مخالف است؛ بلکه دانشمندان نیز آن را از نظر علمی مردود می‌دانند.

جایگاه دین

آموزه‌های عرفان حلقه، دین را که مجموعه‌ای از عقاید، مناسک و... است، امری روبنایی و بی‌اهمیت تلقی می‌کند و از نظر این فرقه، مسلمان، مسیحی و معتقد به هر دین و حتی کافران نیز می‌توانند به شعور کیهانی متصل شوند و به‌طور کلی، در این آموزه‌ها، دین، کم رنگ شده، به جای آن، رسیدن به وحدت الهی مهم شمرده می‌شود. در این مورد طاهری تصریح دارد که:

از آنجا که عرفان حلقه انسان شمول است، همه انسان‌ها صرف نظر از نژاد، ملیت، دین، مذهب و عقاید شخصی می‌توانند جنبه نظری آن را پذیرفته و جنبه عملی آن را مورد تجربه و استفاده قرار دهند.^۳

در اساس نامه فرقه حلقه نیز آمده است:

۱. برای مطالعات بیشتر، رک: تفسیر المیزان، ذیل تفسیر سوره‌ی مؤمنون، (آیات ۹۹ - ۱۰۸).

۲. احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۸۹.

۳. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۵۵ و انسان از منظری دیگر، ص ۲۰.

کسانی که وحدت الهی را قبول دارند و در راه رسیدن به آن، انسان‌ها را دعوت به اتحاد و آشتی با خود و جهان هستی می‌نمایند، موحد نامیده شده و آنهایی که به جدایی و کثرت سوق می‌دهند، منافق نامیده می‌شوند.^۱

این عبارات که ماهیت واقعی آموزه‌های فرقه حلقه را نشان می‌دهد، بر اتحاد با «خود و جهان هستی» تأکید کرده، در واقع، این اتحاد را هدفی می‌داند که فرد بعد از اتصال با شعور کیهانی به آن می‌رسد. پس رسیدن به خدا در میان آموزه‌های آن جایگاهی ندارد و طبق این آموزه‌ها اساساً خدا درک شدنی نیست و ما به شناخت خداوند راهی نداریم.

در فرقه حلقه به عکس آن چه در تأکید بر شریعت مطرح می‌شود، برای احکام شرعی و رعایت آن ارزش چندانی در نظر گرفته نمی‌شود. طاهری در ابتدا با طرح عرفان و شریعت، وجود آن دو را به منزله دو بال برای پرواز انسان در مسیر کمال می‌داند که نداشتن هریک از آن دو موجب سرگردانی انسان است. او در ادامه از کسانی سخن می‌گوید که در طول تاریخ، به دلایلی سعی کرده‌اند عرفان را جدای از شریعت و شریعت را بی‌نیاز از عرفان معرفی کنند و دشواری و دیربایی عرفان، تلقی خاص از عرفان و تنوع در روش‌ها و اهداف استعمارگرانه افرادی که عرفان را در کنار شریعت بر نمی‌تابند، از دلایل این جداسازی دانسته شده است.^۲ روش طاهری این است که برای گریز از اتهامات احتمالی نظریه‌پردازی و همواره با مفاهیم التقاطی، موضوعات و دریافت‌هایی را که الهامی و مختص خود می‌داند، به مخاطبان القا کند. حساسیت مخاطب در برخورد با مطالب مقدماتی و شعارگونه بالا که نظیر آن در همه متون آموزشی و تألیفی این فرقه دیده می‌شود، کم شده، او با اطمینان بر صحت آموزه‌ها دروازه ذهنش را برای پذیرش مفاهیم فرقه باز می‌گذارد و با گذشت زمان، شریعتی که شاید ابتدا به نظرش مهم بود، رنگ می‌بازد. خاطرنشان می‌شود، نگاه فرقه حلقه به دین در قالب تبیین آموزه‌ها و مبانی آن جلوه می‌کند. آموزه‌های حلقه به دو بخش رو بنایی و زیر بنایی تقسیم می‌شود و طاهری در این باره چنین می‌نویسد:

اعتقادات افراد به دو بخش زیربنایی و روبنایی تقسیم می‌شود. زیربنا، بخش اشتراک فکری همه انسان‌هاست. همان‌گونه که در بخش نظری و عملی

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۲۳.

۲. انسان و معرفت، ص ۲۲.

عرفان کیهانی (حلقه) به اثبات می‌رسد، شعور الهی و یا هوشمندی، حاکم بر جهان هستی می‌باشد و روبنای فکری نیز شامل دستورالعمل‌های ادیان و مذاهب و تعاریف و راه‌های مختلف رسیدن انسان به تعالی است. در عرفان کیهانی (حلقه) زیربنای فکری انسان مورد بررسی اصلی قرار گرفته و با بخش روبنای فکری انسان‌ها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله‌ای ندارد.^۱

از دیدگاه بنیانگذار این فرقه، عبادت کنونی مردم عبادتی اصیل نیست و همه پس از آشنایی با آموزه‌های او، با نماز واقعی آشنا خواهند شد! از این رو بسیاری از نمازخوان‌هایی که به این فرقه می‌پیوندند، بعد از مدتی حضور در جلسات و کلاس‌های فرقه، نماز را به دلیل کیفیت نداشتن و تا رسیدن به کیفیت لازم رها کرده، در عوض، به دنبال اتصال با شبکه شعوری عالم می‌روند. پس معنای شریعت در نگاه فرقه حلقه، با شریعت موجود در اسلام - که راهی ست برای رشد و کمال و نزدیکی به خداوند- متفاوت است.

دلیل این استدلال، خروجی آموزه‌های این فرقه است. افرادی خود را عارف می‌دانند که در رفتار و کردارشان نمود بیرونی از احکام و خواسته‌های اسلام دیده نمی‌شود و مهم‌ترین افتخارشان اتصال به شبکه هوشمندی و درمان تلقینی و توهمی صورت گرفته با این اتصال است. آنها حریم‌ها را رعایت نکرده، به رعایت مسائل محرم و نامحرم در شریعت پایبند نیستند و فلسفه حجاب برای‌شان طوری حل شده است که گویا مجوزش را از شریعت گرفته‌اند. طاهری درباره حجاب مقاله‌ای نوشته است که با شگرد خاصی، بی‌حجابی را با دست پس زده، و با پا پیش می‌کشد! او در این مقاله حجاب را پرهیز از خودنمایی و نوعی زکات دانسته، نتیجه می‌گیرد، کسی که به بلوغ عرفانی برسد، حجاب را رعایت می‌کند. با این توصیف، مخاطبان که حضور خود را در مرحله بلوغ عرفانی به نفع خود نمی‌بینند، با طرح طولانی بودن سیر عرفان و کمال، بی‌حجابی خود را توجیه می‌کنند و گویا این مجوز را یک مقام دینی صادر کرده و یا نعوذ بالله وحی مُنزل است. طاهری، در این مقاله انسان را به دو نوع انرژی نیازمند می‌داند؛ انرژی نوع اول که مادی ست و از طریق مصرف مواد غذایی حاصل می‌شود و

انرژی نوع دوم، انرژی به دست آمده به سبب تعریف و تمجید، توجه و ستایش دیگران است. او در این باره چنین می‌گوید:

انسانی که در زندگی، انگیزه‌ای متعالی مانند پیمودن مسیر کمال و خودشناسی ندارد، همیشه در صدد جلب توجه دیگران و جذب انرژی نوع دوم است و برای این جلب توجه، مبادرت به خودنمایی می‌کند. بنابراین، اگر فردی فقط حجاب ظاهری را رعایت کند، همان تشعشعات شعوری خودنمایی او کافی ست تا از نظر کیفی بی‌حجاب باشد.^۱

بخش آخرین عبارات به اصطلاح فلسفی و الهامی درباره حجاب، بیشترین دلیل بی‌توجهی به حجاب در این فرقه است. البته از کسانی که اولین دلیل رعایت احکام شرعی، یعنی التزام به فرمان‌های خالق و تسلیم در برابر او را درک نکرده‌اند، انتظاری نیست که بتوانند به ادراک این دریافت طاهری دست یابند، شاید این فلسفه از نظر استدلال، به نظر قوی و قانع‌کننده برسد؛ اما افرادی که در جمع فرقه حاضر هستند، خود را از خودنمایی و انرژی نوع دوم بی‌نیاز دانسته، دلیل توجه نکردن به حجاب‌شان را به نوعی دیگر تفسیر می‌کنند و برای عمل به احکام شرعی این حکم الهی نمی‌کوشند. در ضمن، این افراد با این عقیده، افرادی را که طبق دستور اسلام دارای حجاب کامل هستند، افرادی بی‌حجاب می‌دانند؛ چون به نظرشان این نوع پوشش، باعث جلب توجه و خودنمایی و در پی آن، تشعشعات شعوری خودنمایی ست و در واقع، این افراد از نظر کیفی بی‌حجاب به شمار می‌آیند! این مطلب، اختلاط زن و مرد و بی‌توجهی نسبت به مسائل شرعی را نیز در آموزه‌های این فرقه توجیه می‌کند؛ زیرا افراد این فرقه گمان می‌کنند که کناره‌گیری از جنس مخالف و بی‌توجهی، نشانه خودنمایی و غرور است و آنها باز هم با مسأله نبود کیفیت و توجه به کمیت، انحرافات خود را توجیه کرده، خود را صاحب حق و در مسیر کمال می‌دانند.

نمونه دیگر در سبک گرفتن مسائل شریعت، توجه نداشتن به نماز و مسائل آن است. در این فرقه درباره مسائل شرعی و دینی تفکیک‌هایی صورت گرفته، از ظاهر و باطن صحبت می‌شود. همچنین در عرفان حلقه پیوسته سخن از کیفیت است و کمیت بی‌اثر شمرده می‌شود؛ از ادراک

۱. چند مقاله، ص ۴۰.

باطنی سخن گفته شده، اقامه نماز از خواندن نماز برتر شمرده می شود و به بهانه رسیدن به عمق مطالب از طریق آگاهی و به امید باکیفیت شدن نماز، ترمز دستی^۱ کشیده می شود.

مروری بر ادعاهای طاهری

طاهری، آموزه های حلقه را عرفان ایرانی- اسلامی معرفی می کند؛ این، در حالی ست که در طول هشت دوره این فرقه و دوره های تشعشع دفاعی و سایمنتولوژی مطالبی آموزش داده می شود که از اسلام و آموزه های قرآنی فاصله دارد و در مواردی نیز با آن در تضاد است. علاوه بر اینها، طاهری ادعاهای بسیاری دارد که لازم است در بررسی اندیشه های او، به برخی از آنها پرداخته شود. به نظر می رسد، هدف از این ادعاها مطرح کردن «خود» و ایجاد جذابیت ها و جذب افراد به خود است. لازم به یادآوری ست که همواره سرچشمه انحرافات (از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام و داستان ابلیس تا کنون) همین کبر و خودبرتربینی ها بوده است.

فرادرمانی

فرادرمانی از زیرمجموعه های آموزه های فرقه حلقه است. طاهری ادعا دارد با آموزه های عرفانی خاص خود می تواند بیماران جسمی و روحی را مداوا کند. در این شاخه درمانی، بیمار به کمک فرادرمانگر به شبکه شعور کیهانی (شبکه آگاهی و هوشمندی حاکم بر جهان هستی، روح القدس و ...) اتصال می یابد و ضمن بیان گزارشی از اتصال خود، مانند دیدن رنگ ها، نورها، احساس حرکت، شناور بودن، پرواز و فعالیت نوعی انرژی در درون بدن و نیز با گرم شدن، سرد شدن و ...، اعضای از بدن او که ناقص است و یا در گذشته مشکلاتی داشته، یا احتمال بروز ناراحتی هایی در آینده در آن هست، مشخص می شود. در ادامه، درمان این بیماری ها با تعیین ساعت که فرادرمانگیر انجام می دهد و اعلام آن به فرادرمانگر و اعلام اتصال به شعور کیهانی در آن ساعت مشخص، به مرور زمان صورت می گیرد.^۲

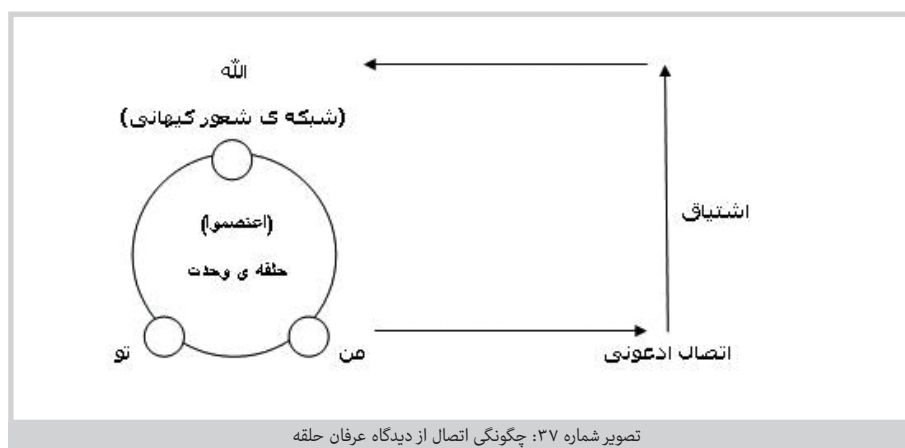
۱. طاهری به اقامه نماز معتقد و بر این نظر است که خواندن نماز مفهومی ندارد. او در ابتدای کلاس ها از ترمزدستی عبادات و به خصوص نماز سخن می گوید. با این تعریف، اگر نماز یا عبادات دیگر کیفیت لازم را نداشته باشد، به طور حتم تا زمان دستیابی به کیفیت ناخودآگاه باید تعطیل شود. در آموزه های ترم هشت این فرقه، حلقه های مختلف نماز مطرح می شود و طی آن افراد به نماز اتصالی و با کیفیت، توصیه و افراد با این توجیه، ناخواسته از نماز دور می شوند.

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: بخش فرادرمانی همین کتاب.

ارتباط با روح القدس:

بزرگ‌ترین ادعای رهبر فرقه کیهانی ادعای اتصال به روح القدس است. او تمامی گفته‌ها و آموزه‌های عرفان حلقه را نتیجه دریافت آگاهی از روح القدس دانسته، درباره تشکیل حلقه وحدت به واسطه‌ی روح القدس چنین می‌گوید:

فیض حلقه وحدت از برکت نزدیکی و وحدت حداقل دو نفر ایجاد می‌شود و هر کجا حداقل دو نفر در حلقه‌ای جمع باشند، عضو سوم، روح القدس (شبکه شعور کیهانی) و عضو چهارم آن خداوند است.^۱



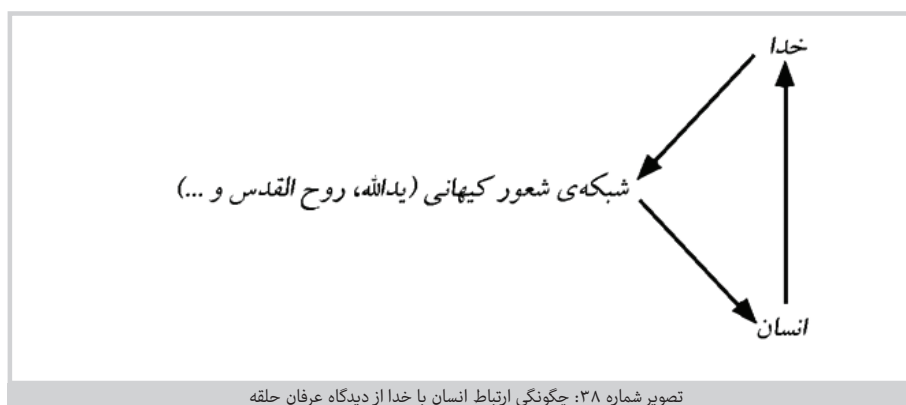
طاهری همچنین می‌گوید:

روح القدس هم در شکل‌گیری مرکب نقش دارد و هم کارگزار روزی‌رسانی معنوی ست. خداوند به وسیله این کارگزار انسان را به بلوغ معنوی می‌رساند. این مخلوق الهی معلمی ست که به وسیله وحی و الهام، نقش خود را ایفا می‌کند.^۲ براین اساس، همه‌ی کسانی که در کلاس‌های این فرقه شرکت کرده، به دریافت آگاهی‌ها نائل می‌شوند و در صدر همه آنها طاهری، با روح القدس ارتباط داشته، از طریق او این الهامات را دریافت می‌کنند. همچنین در اصل مهمی از اصول عرفان کیهانی چنین آمده است که:

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۸۷.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۸۴.

«هنگامی که انسان درخواستی داشته باشد، مستقیماً از خدا درخواست می‌کند (فاستقیموا الیه)؛ ولی جواب درخواست از طریق شبکه شعور کیهانی (یدالله، روح القدس، جبرئیل و ...) پاسخ داده خواهد شد.»^۱



تفویض:

طاهری ادعا می‌کند، دارای قدرتی الهی است که می‌تواند لایه محافظی پیرامون خود و دیگر افراد ایجاد کرده، جلوی اذیت و آزار و حلول شیاطین و ارواح سرگردان را بگیرد و تنها کسی است که به تفویض این لایه قادر است. همچنین او توانایی اتصال به روح القدس را با آموزش و لایه محافظ و سوگندنامه، به مسترها و همه طالبان عرفان حلقه تفویض می‌کند! طاهری با صراحت در کتاب خود می‌گوید که:

اتصال، به دو دسته کاربران و مربیان ارائه می‌شود که تفویضی بوده و در قبال مکتوب نمودن سوگندنامه‌های مربوطه، به آنان تفویض می‌شود. تفویض‌ها توسط مرکزیت که کنترل و هدایت‌کننده جریان عرفان حلقه است، انجام می‌گیرد.^۲ در حقیقت، کسی که می‌خواهد عرفان را بفهمد، به تفویض طاهری نیازمند است و رحمانیت عام الهی را در ابتدا او به مسترهای عرفان حلقه تفویض می‌کند و تنها آنها می‌توانند دیگران را به عرفان برسانند.

۱. عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۳۵.

۲. انسان از منظری دیگر، ص ۸۸.

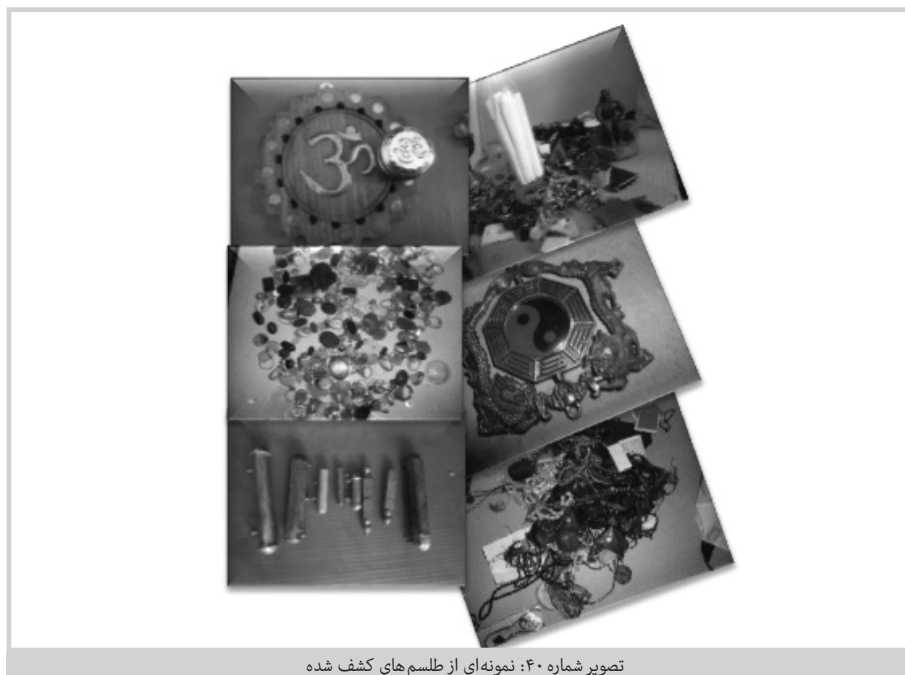
در واقع، در فرقه حلقه، قبل از هرچیز، اتصال با شبکه شعور کیهانی، جزء جدایی‌پذیر این شاخه عرفانی معرفی می‌شود. به‌راستی، مگر غیر از این است که با این ترفند، مهم‌ترین ادعای به‌ظاهر معنوی در این فرقه، یعنی دعوت دیگران به استفاده از رحمانیت عام الهی که شبکه شعور کیهانی‌ست، زیر سؤال رفته، به گونه‌ای «خاص و انحصاری» می‌شود؟ اینکه از یک طرف، هدف از اتصال استفاده از رحمانیت الهی معرفی شده، از طرف دیگر، این استفاده از رحمانیت الهی فقط از مسیر مرکزیت رهبر حلقه می‌گذرد، جز رسمی کردن سرسپردگی در فرقه حلقه و تبدیل طاهری به یک قطب و مرشد چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

همچنین طاهری فرادمانگری را نیز تفویض می‌کند.^۱ این تفویض‌ها در گذشته به تدریج به مسترها تفویض می‌شد، به‌طوری که در سایت‌های خود آنها را اعلام می‌کردند!



ابطال طلسم:

طاهری مدعی ست که در طول آموزش و با گذران دوره ها، حلقه هایی را به حاضران تفویض می کند که باننشستن در این حلقه ها و اتصال گرفتن، طلسم ها باطل می شود. دردیدگاه فرقه حلقه همه انسان ها در معرض آلودگی و یا به موجودات غیرارگانیکی مبتلا هستند و طاهری، ناآگاهی انسان ها از قوانین هستی و بی توجهی به آنها را موجب درگیری با غیرارگانیکی ها و تسخیر کالبد ذهنی و به وجود آمدن انواع مشکلات ذهنی و بسیاری از اختلالات روانی و جسمی می داند.^۱ طبق آموزه های این فرقه، عمل پاکسازی موجودات غیرارگانیکی از راه دور و نزدیک و همچنین با تماس دست و لمس محل (تزریقی) ممکن است. همچنین حلقه کنترل تشعشع منفی^۱، با هدف بریده شدن بندهای اتصال موجود غیرارگانیکی با کالبد تسخیرشده، به موجود غیرارگانیکی کمک می کند تا بندهایی که به سبب طلسم و جادو او را به جسم تسخیر شده متصل کرده اند و از خروج او مانع می شوند، بریده شوند.



تصویر شماره ۴۰: نمونه ای از طلسم های کشف شده

در این ادعا منطق و استدلال محکمی یافت نمی‌شود. اگر گفته شود، این مطالب صحیح است، دلیل عقلی آن چیست؟ و اگر بر بطلان آن پافشاری شود، در مقابل، افراد فرقه می‌گویند، اینها اثبات و انکارپذیر نیست؛ مگر اینکه خود شما اتصال به حلقه‌ها را تجربه کنید. تجربه‌ای که به هیچ تخصصی نیاز ندارد و فقط یک اجازه از فرد اتصال‌گیرنده و نظر مستر و اعلام حلقه کفایت می‌کند. حال، این پرسش پیش می‌آید که چگونه می‌توان درباره پاکسازی محل از به اصطلاح غیرارگانیک و یا خروج آن آگاهی کسب کرد؛ درحالی‌که نشان آشکاری از آن وجود ندارد؟ البته در این باره برهان‌هایی بیان می‌شود؛ ولی در این مورد خاص صرفاً بیان تجارب شخصی افراد نمی‌تواند دلیل محکم و قانع‌کننده‌ای باشد.

در مباحث دوره تشعشع دفاعی، درباره طلسمات نیز مطالبی آورده شده است. طاهری بر این نظر است که استفاده از سحر و جادو و طلسمات و دعاها، هر چند برای کارگشایی و امور خیر، بعدها گره‌هایی را در زندگی ایجاد خواهد کرد؛ زیرا در این موارد، اساس کار، استفاده از غیرارگانیک‌هاست. طاهری در دوره تشعشع دفاعی در بحث طلسم و روش به کارگیری افراد از غیرارگانیک‌ها چنین توضیح می‌دهد:

یک شگردی دارند اینها برای کارشان؛ از یک طرف، تسخیر می‌کنند آن موجود غیرارگانیک را، خصوصاً جن را (که تسخیر موجودات غیرارگانیک خودش فوت و فن خاص خودش را دارد). بچه‌اش را گروگان نگه می‌دارند و خودش را می‌فرستند دنبال مأموریت و او موظف است که مأموریت محوله را انجام بدهد. همه طلسم‌ها موکل‌های مخصوص به خودشان را دارند؛ یعنی با جاری شدن طلسم، با آمدن آن شکل، لوح نوشته و حتی خط و خطوطی که ظاهراً می‌گوییم خب این چهارتا خط است دیگه؛ ولی همین‌ها یک کانکشن را با یک جایی برقرار می‌کند و موجود غیرارگانیکی را فعال می‌کند و این می‌آید در زندگی ما؛ یک جایی به نفع ما کار انجام می‌دهد و یک جایی هم قرار است به ضرر ما کار انجام بشود.^۱

این توضیحات طاهری اگرچه درباره طلسم و روش آن است، چنان با قاطعیت و اشراف کامل، بدون تردید و بدون منبع یا نقل قول بیان می‌شود که گمان مخاطب را به اینکه طاهری حتماً

۱. جزوه دوره تشعشع دفاعی، ص ۳۴.

تجربه تسخیر را داشته است، بیشتر می‌کند. همچنین این مطلب که غیرارگانیک جایی به نفع ما کار انجام می‌دهد (احتمال درمان به کمک غیرارگانیک‌ها) و یک جایی هم قرار است به ضرر ما کار انجام دهد (برون‌ریزی‌ها و تبعات و بدحالی‌های بعد از دفاعی) این گمان را تشدید می‌کند.^۱ در کلاس‌ها گفته می‌شود، لازمه نگهداری طلسمات و یا حتی حرزهایی از ائمه علیهم‌السلام، استفاده و یا تسخیر غیرارگانیک‌هاست و افراد از این عمل نهی می‌شوند.^۲ حتی وقتی دفاعی داده می‌شود، افرادی که سابقه نگهداری طلسمات یا دعانویسی و یا حتی دعا‌های دست‌نویس را داشته باشند، برون‌ریزی‌های شدیدتری خواهند داشت. در دوره دفاعی، مسترها به حاضران می‌گویند که هرگونه طلسم و آلات رمالی و... را از خانه‌های شان خارج کرده، در صورت نیاز به باطل کردن، آنها را به مسترها بدهند.

خروج غیرارگانیک‌ها (کالبد ذهنی یا روح و جن) از بدن انسان (تشعشع دفاعی):^۳

همان‌طور که پیش از این گفته شد، طاهری مدعی‌ست، یکی از علت‌های مشکلات جسمی و روحی افراد، حلول ارواح سرگردان یا ورود جن‌ها در کالبد جسمی آنان است. طبق آموزه‌های او این ارواح ممکن است صدها یا هزاران سال در دنیا سرگردان باشند و با اتصال به شعور کیهانی می‌توان آنها را از این دنیا خلاص و به عالم بعدی فرستاد!

۱. ارتباط با ارواح و اجنه و شیاطین و استفاده علمی و عملی از آنها در اصطلاح لغوی و فقهی، سحر نام دارد. قرآن کریم، ساحری را کفر، بی‌ایمانی، بی‌تقوایی، معامله‌ای بد با خود، بی‌بهرگی از آخرت (بقره ۲: ۱۰۲-۱۰۳) (رک: تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۳۴)، افزایش گناه و خواری دانسته است (جن ۷۲: ۶). روایات دینی ساحری را کفر (وسائل، ج ۱۲، ص ۱۰۷) و کفر به قرآن (همان: ص ۱۰۹)، شرک (همان: ص ۱۰۶)، دوری از رحمت الهی (همان: ص ۱۰۷) و دوری از دین اسلام، بی‌نیازی از بندگی الهی (همان: ص ۱۰۸) و باعث ورود به جهنم (بحار، ج ۵۸، ص ۲۲۳) و وارد نشدن به بهشت (وسائل، ج ۱۲، ص ۱۰۷) و ساحر را ملعون دانسته‌اند (همان: ص ۱۰۳) فقها هم به دلیل آیات و روایات و ضررهای جسمانی و روانی و دینی و اجتماعی ساحری آن را حرام دانسته‌اند (مکاسب محرمة، مسأله دهم). امام خمینی: گرچه این ارتباطات را سحر ندانسته، اما آنها را حرام دانسته‌اند: «و یلحق بذالک استخدام الملائكة واحضار الجن وتسخيرهم واحضار الارواح وتسخيرها وامثال ذالک...» (تحریر الوسیلة، ج ۱ و المكاسب المحرمة، مسأله ۱۶)

۲. سخن طاهری در مورد طلسمات و اینکه باعث گره‌گشایی نمی‌شوند و تأثیرات سوئی را در زندگی افراد می‌گذارند، تا حدی درست است؛ ولی اشکال عمده‌ای که در این بخش مطرح است، قرارداد حرز و ادعیه‌ی مأثوره در کنار طلسمات و نهی از آنهاست. با توجه به اینکه حرزها و ادعیه‌ی سفارش شده از سوی ائمه معصومین علیهم‌السلام کارآیی‌های خاصی دارند که می‌توان آنها را به تعبیری مانند لایه‌ای محافظ در مقابل مخاطرات در نظر گرفت، سخن طاهری قابل قبول نیست. همچنین، اینکه طاهری بتواند باطل کننده سحر و طلسمات باشد نیز ادعای عجیبی‌ست که اگر صحیح باشد، باید نگاه دیگری به او داشت (اگر جز این باشد، با چند بشکن زدن، هیچ طلسمی باطل نمی‌شود).

(مصاحبه خبرنگار خبرگزاری رسا با کارشناس پرونده، ۱۳۹۲/۰۴/۲۶)

۳. رک: موضوع تشعشع دفاعی، در همین کتاب.

دوره تشعشع دفاعی یکی از دوره‌های آموزشی این فرقه است. از دیدگاه طاهری، وجود برخی از موارد اخلاقی منفی یا درک ناقص از حقیقت و وحدت وجود و ... باعث می‌شود جن‌ها وجود فرد را تسخیر کنند.^۱

در فرقه حلقه، اعلام تشعشع مثبت^۲ باعث خروج کالبد ذهنی می‌شود.^۳ این افراد، با این تفکر که کالبد‌های ذهنی و یا ارواح اموات، از گذشته‌های دور در دنیا مانده‌اند و برای ادامه زندگی، افراد بیمار روانی و روحی را انتخاب کرده، بیماری آنها را موجب شده‌اند، برای افراد بیمار، حلقه‌های تشعشع دفاعی، اعلام و کالبد‌های ذهنی را به تونل نور هدایت می‌کنند. باید توجه داشت، ادعای طاهری مبنی بر خروج ارواح سرگردان و یا جن‌ها از کالبد انسان‌ها، یکی از «ادعاهای انحرافی کلیسای صهیونیست مسیحی» است که این کار را «اکسورسیزم»^۴ می‌نامند.

همفازی با لوح محفوظ

طاهری الهامات خود را به دلیل همفازی او با لوح محفوظ می‌داند. او در تعریف خود می‌گوید:

منظور از همفازی، یکتایی، یک‌سوئی و هماهنگی هست که چون هیچ‌کدام از اینها واژه‌های رسایی به خودی خود نیست و ممکن است ما هر کدام از آن، تعبیری و تفسیری داشته باشیم، ما همفازی را گذاشتیم.^۵

وقتی طاهری درباره برخی از ادراکاتش از خلقت هستی و آفرینش روح و ... صحبت می‌کرد، افراد کمیته عرفان حلقه که تاحدی مطالعات قرآنی داشتند، به او می‌گفتند، مصداق این بخش از حرف‌های شما آیه‌ای در قرآن است که همین مفهوم را می‌خواهد بگوید و آیه موردنظر را که به ندرت با مفهوم طاهری مطابق بود، می‌خواندند؛ طاهری نیز در این فضا، در

۱. موجودات غیرارگانیک، ص ۲۲.

۲. جزوه تشعشع دفاعی، ص ۱۸.

۳. EXORCISM، یا جن‌گیری، تلاش برای اخراج جن، شیطان یا ارواح شرور از شخص یا محلی است که افراد باور دارند به دست آنها تسخیر شده است. فرد جن‌گیر غالباً شخصی روحانی است که با تعلیمات کلیسا این توانایی‌ها را به دست آورده است. کلیسای کاتولیک و پاپ بندیکت شانزدهم از این موضوع حمایت می‌کنند و با رهبری «پدر گابریل آمرث» انجمن بین‌المللی جن‌گیران را تأسیس کرده‌اند. (منبع: دانشنامه ویکی‌پدیا)

۴. جزوه دوره دوم، ص ۱۱.

کمیتة عرفان خود، همفازی خود را با قرآن کریم ادعا کرده، می‌گوید، همفازی او با لوح محفوظ است که یکسانی الهامات او را با قرآن باعث شده است^۱

معجزه

طاهری درباره معجزه چنین می‌نویسد:

آنچه را که انسان در اندیشه و کلام خلق می‌کند، دارای یک شعور ظاهری بوده که در پشت آن شعور دیگری نهفته است که ممکن است شعوری مثبت و یا منفی باشد. این شعور، تابع محور وجودی انسان است و ربطی به نیت‌های ظاهری او ندارد. ضد شعور، یا شعور پنهان، نیت‌ها و اندیشه‌های وجودی، درونی و پنهان انسان است که به‌طور خودآگاه قابل دسترسی نبوده، از نیت‌های ظاهری نیز تأثیرپذیر نیست. این شعور پنهان باطنی که به آن ضد شعور نیز می‌توان گفت، بر ملاکننده شعور حاکم بر محور وجودی انسان است که رحمانی و یا شیطانی بودن این محور را آشکار می‌کند و هیچ‌گونه ریا و تظاهری بر آن نمی‌تواند مؤثر باشد و بشر تا چند سال آینده وارد عصر جدیدی می‌شود که در آن، محور وجودی، به سادگی قابل آشکارسازی بوده و امکان تظاهر و ریا به شدت کاهش پیدا خواهد کرد.

شبکه منفی، کلیه اطلاعات غلط خود را به وسیله‌ی ضد شعور کلام (اسب تروا) به ستاد مرکزی ذهن انسان می‌رساند و رفتار او را تحت تأثیر قرار داده و تمایلات فرد را به سمت دلخواه هدایت می‌کند. شعر و موسیقی نیز می‌توانند به‌عنوان اسب‌های چوبین مورد سوءاستفاده شبکه منفی قرار گرفته و در حد بسیار گسترده‌ای در این رابطه به کار گرفته شوند؛ زیرا در حالت عادی ذهن انسان اجازه عبور به بسیاری از اطلاعات را نمی‌دهد؛ برای مثال، اگر ما بشنویم که «شیطان خوب است»، در مقابل این گفته مقاومت منفی نشان خواهیم داد و از آن اجتناب می‌کنیم. اما اگر همین دستور در معکوس شعر آهنگی قرار داشته باشد، از آنجا که ما با کمال میل آن ترانه را گوش می‌دهیم؛ اطلاعات

۱. جلسه اول کمیته عرفان حلقه.

۲. برای مطالعه بیشتر، رک: بحث جایگاه قرآن در اندیشه طاهری، در همین کتاب.

نابجای پشت آن را مانند اسب تروا به درون قلعه وجودی خود برده، در اولین فرصت، پیام‌های منفی پشت آن کلام‌ها مانند سربازان پنهان شده در درون اسب تروا از درون آن خارج شده و به ستاد ذهن نفوذ کرده، اطلاعات غلط را جایگزین می‌کنند؛ بدون آنکه انسان متوجه شود که چه اتفاقی افتاده است. ... از آنجا که ما با کمال میل آن ترانه را گوش می‌دهیم، اطلاعات نابجای پشت آن مانند اسب تراوا وارد قلعه وجودی ما شده و در فرصت مناسب اثر خود را به جای خواهد گذاشت. جالب این جاست که معکوس شعری که شنیده می‌شود، هیچ ارتباطی به خود شعر ندارد که اگر شعر را معکوس بنویسیم، به آن دسترسی پیدا کنیم. نکته دیگر اینکه انجام این کار به کمک تکنیک امکان‌پذیر نیست و این کار در حد یک اعجاز می‌باشد.^۱

طاهری از برگردان صدا که در این فرقه صورت گرفته است و افراد به تکثیر سی‌دی‌هایی نیز پرداخته‌اند، با عنوان «اعجاز»، یاد و ادعا می‌کند، انجام این کار، به کمک تکنیک ممکن نیست^۲ و حتی مسترها در کلاس‌های شان از آن با عنوان معجزه نام می‌برند. در حالی که عمل پنهان‌سازی در برگردان صدا یا وارون‌نگاری صوتی^۳ روشی ست برای ضبط صدا که در آن نوا یا پیامی صوتی، به صورت وارونه بر روی نوار آهنگی دیگر، ضبط و پنهان می‌شود. وارون‌نگاری، تعمدی ست و برخی افراد بر این باورند که می‌توان بدین وسیله پیغامی را به شنونده، بدون اینکه از آن آگاه باشد و خود بخواهد، منتقل کرد. نخستین بار، گروه بیتلز با بهره‌جویی از برگردان آواز و موسیقی‌شان در ضبط آلبوم رولور (۱۹۶۶)، وارون‌نگاری را به مردم شناساندند.^۴ طاهری در یکی از جلسات کمیته عرفان حلقه، «تکنیک برگردان صدا» را به خود نسبت داده و «ظهور در آخر الزمان» را همان ظاهر شدن حقایق با شیوه برگردان صدا می‌داند:

در بحث شعور و ضد شعور، ظرف یکی دو سال وارد فاز جدیدی می‌شویم؛ ضد شعور می‌شود شناسنامه یک کتاب. ظرف دو تا سه سال آینده ماجراها

۱. اسب تروا، ص ۵-۷.

۲. همان، ص ۷.

۳. Backmasking.

۴. fa.wikipedia.org.

به شکلی مشخص جلو می‌رود و وارد فاز «فاتوا بسوره من مثله» می‌شویم و روح قضایا خودش را نشان می‌دهد! ۲۰۱۰-۲۰۱۲ همه مجبور می‌شوند موضع خودشان را مشخص کنند، آن کس که می‌خواهد مثبت باشد باید خودش را اصلاح کند.

این، معنی ظهور است - ظاهر شدن! کار ما کاری نیست که کسی بتواند تقلید کند، معجزه است! «فاتوا بسوره من مثله» تازه مصداق پیدا می‌کند... خط‌ها مشخص می‌شود، مذهب اشتراکی رخ می‌دهد!^۱

همچنین طاهری در پایان کتاب «اسب تراوا» در برگردان ترانه‌ای که با مصراع «پشت نور بود شوق شعر از نغمه‌ها» آغاز می‌شود، به اعداد بیست، ده و شش رسیده، اعجاز دیگری از خود نشان داده است و در توضیح آن به تقلید از باورهای بی‌اساس غربی و شرقی می‌نویسد:

۲۰۱۰ اشاره به تحویلی ست که بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ میلادی در جریان‌های شیطان‌پرستی دنیا اتفاق خواهد افتاد و خیلی‌ها به ۶۶۶، عدد سمبولیک شیطان لبیک خواهند گفت و جریان شیطان‌پرستی وارد مرحله‌ای جدید از فعالیت‌های خود خواهد شد.^۲

این، در حالی ست که طاهری نظریه‌هایی نیز درباره حوادث ۲۰۱۲ مطرح کرده بود که به گمان اعضای فرقه رد و انکارپذیر نبوده و نیست! طاهری معتقد بود در سال ۲۰۱۲ اتفاق‌های تعیین‌کننده‌ای رخ خواهد داد و ادعا کرده که برگردان هر ترانه و شعری به نفع شیطان است. اینکه چرا او با طرح این موضوع ذهن جوانان را به سمت گرایش‌هایی خاص سوق می‌دهد، قابل تأمل است.

اما سال ۲۰۱۲ و موعدی که برای حوادث آن تعیین کرده بود، رسید و هیچ اتفاق خاصی رخ نداد. اعضای فرقه که در پیش‌بینی‌های استاد اعظم[!] شکی نداشته، در کمال شاهد و تسلیم بودن، سخنان او را به گوش جان شنیده بودند، از حوادثی که او مطرح کرده بود، به «آگاهی عام» تعبیر کردند و تفسیرشان این بود که همه‌ی انسان‌ها از آن زمان مشخص (۲۰۱۲) در معرض «بیگ بنگ آگاهی» قرار گرفته، به مسائل حلقه‌ها و شعور الهی پی برده‌اند!

۱. جلسه پنجم کمیته عرفان حلقه.

۲. جلسه چهارم کمیته عرفان حلقه.

کلام آخر

اصول حلقه و آموزه‌های آن و اعتقاداتی که رهبر فرقه، محمدعلی طاهری مطرح می‌کند، اسلامی نیست و برداشت‌هایی از مکاتب و فرق مختلف است که آن را از صراط مستقیم اسلام جدا می‌سازد. در این فرقه حتی نشانه‌هایی از گنوسیزم^۱ (ارتباط و استمداد از موجودات متافیزیکی، رمزگرایی و تعظیم شیطان)، بهائیت (اعتقاد به لازمان و لامکان بودن روح) و عرفان‌های سرخ‌پوستی (تجربه وحدت با جهان هستی مادی و کشف نیروهای طبیعی) و بودا (اعتقاد به نیروی کیهانی و تناسخ) و ... نیز وجود دارد. بنابراین رهبر فرقه با تبیین جهان التقاطی از آموزه‌های فرق مختلف، به جذب افراد پرداخته است؛ کسانی که با آموزش‌های التقاطی و موهوم و موهن و با این اندیشه که در مسیر کمال هستند، در هر گام خود، از صراط مستقیم، دورتر و دانسته و ندانسته به بی‌هویتی و بی‌اعتقادی مبتلا می‌شوند. در این فرقه، افراد با اعتقاد به وجود کالبد‌های ذهنی، غیرارگانیک‌ها و مسائل ماورایی، به مرور زمان، خود را در تسخیر موجوداتی نامرئی می‌بینند. این افراد، هر جا که کاری نامعقول و غیرمنطقی از آنان سر می‌زند، نام غیرارگانیک‌ها را به میان می‌آورند و از زیر بار مسئولیت اعمال خود شانه، خالی و اعمال خود را توجیه می‌کنند.

در آموزه‌های این فرقه، شریعت رنگ می‌بازد و حقیقت در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود. برای گریز از شریعتی که رهبر فرقه نیز در قید و بند آن نیست، توجیهاتی مطرح می‌شود که مبنا و اساس و آبشخوری الهامی و غیردینی دارد (پس برای کسانی مفید است که می‌خواهند، به هر طریق، بر رعایت احکام شریعت التزامی نداشته باشند). با آنکه الهام و وحی، به خودی خود، افکاری مثبت را در ذهن آشکار می‌کند؛ ولی الهام، در این فرقه از منبعی نامعلوم است که بسیار سطحی و دقیقاً مطابق با اعتقادات به اصطلاح استاد بلامنازع حلقه، یعنی محمدعلی طاهری است. آگاهی‌ها در چارچوب آموزه‌های فرقه است و حتی یک مورد نقد و اما و اگر آوردن در این آموزه‌ها نیست، که اگر باشد، با توهین و اتهام رد می‌شود. اعضای فرقه خود را هدایت‌یافتگانی می‌دانند که رسالت هدایت دیگران را نیز بر عهده دارند و بر همین مبنا به تبلیغ و ترویج و گسترش انحرافات در سطح جامعه می‌پردازند. این افراد، با این تفکر که

۱. گنوسیزم، نام زنجیره‌ای از فرقه‌های قدیمی است که نقش بسزایی در شکل‌گیری بسیاری از جریان‌های فکری، عرفانی و عقیدتی داشته‌اند. (برای مطالعه بیشتر، رک: حسین بابازاده مقدم، گنوسیزم).

کالبد‌های ذهنی اموات از گذشته‌های دور در این دنیا مانده‌اند، بیماران روانی و ذهنی را به فرقه، وارد و با اعلام حلقه‌های تشعشع دفاعی، کالبد‌های ذهنی را به تونل نور هدایت می‌کنند و با این اعمال و در حین به اصطلاح برون‌ریزی‌هایی که برای فرد اتفاق می‌افتد، حریم‌ها و باید و نبایدهای مسلم را نادیده می‌گیرند.

آنها شیطانی را که خداوند لعن کرده است، مأمور و موّجه و کارگزار خداوند در سیر کمال انسان دانسته، به بهانه اقامه نماز، قرائت آن را تا زمان رهایی از ترمزدستی و پی بردن به حقیقت نماز ترک می‌کنند و این مسأله درباره قرآن خواندن و دعا و سایر اعمال سفارش شده در دین نیز اتفاق می‌افتد. حجاب، زیرکانه نفی می‌شود و نفی واجبات صریح اسلامی و... حکایت از این دارد که طاهری مباحث گوناگون را به اسم اسلام به افراد فرقه می‌آموزد!

رهبر و اعضای این فرقه با دیدی بسته و متکبرانه در حالی که فقط خود را در شبکه مثبت می‌بینند، هیچ گونه نقدی را برنرفته، منتقدان را افرادی متحجر و مخالف راه هدایت می‌دانند که در شبکه منفی هستند. برجسته‌ترین نشانه شیطانی بودن این فرقه، تکبر و خودپرستی افراطی آنان است که باعث می‌شود گوش خود را بر نقدها ببندند و همراه و نامی غیر از خود را انحرافی دانسته، آن را انکار نمایند و تنها افرادی را که در پناه آموزه‌های حلقه به کمال رسیده‌اند، نجات یافته بدانند. آنها به بهانه درمانگری، اعضای خود را زیر نفوذ غیرارگانیک‌ها درآورده، با عنوان عرفان، آنان را به عصیانگری در برابر خداوند ترغیب می‌کنند.

لذا حوزه های علمیه، علما، طلاب، مبلغان و همچنین مسئولان، فرهیختگان جامعه و مطبوعات و اهالی رسانه، وظیفه دارند که با روشنگری‌های خود به نقد منصفانه جریان‌های التقاطی و انحرافی پرداخته، با استفاده از منابع اصیل دینی، قرآن و سنت، عرفان اسلامی واقعی را به افراد جویای معرفت بشناسانند.

نمایه تصاویر

- تصویر شماره ۱: محمد علی طاهری، رهبر فرقه عرفان ۳۸
- تصویر شماره ۲: محمد علی طاهری در حال دریافت مدرک علمی ادعایی ۴۰
- تصویر شماره ۳: تصویر ترجمه رسمی دکترای افتخاری دانشگاه طب ارمنستان به محمد علی طاهری
که از نظر قانونی باطل اعلام شده است ۴۱
- تصویر شماره ۴: نمونه جوایزی که محمد علی طاهری ادعا دارد از مراکز علمی خارج از کشور دریافت کرده است ... ۴۲
- تصویر شماره ۵: نماد فرقه عرفان کیهانی ۴۵
- تصویر شماره ۶: نماد تائو ۴۵
- تصویر شماره ۷: آگهی تأسیس مؤسسه فرهنگی عرفان کیهانی حلقه در روزنامه رسمی ۴۹
- تصویر شماره ۸: کتاب عرفان کیهانی (حلقه) ۵۸
- تصویر شماره ۹: کتاب انسان از منظری دیگر ۵۹
- تصویر شماره ۱۰: کتاب Human from another outlook ۵۹
- تصویر شماره ۱۱: کتاب موجودات غیر ارگانیک ۶۰
- تصویر شماره ۱۲: محمد علی طاهری در حال توضیح مطالب عرفان حلقه ۶۱
- تصویر شماره ۱۳: محمد علی طاهری در کنار مسترها ۶۱
- تصویر شماره ۱۴: برخی از مسترهای عرفان حلقه ۶۲
- تصویر شماره ۱۵: فعالان عرفان حلقه ۶۲
- تصویر شماره ۱۶: نمونه پایان نامه های صادر شده فرقه برای افراد شرکت کننده در کلاس ها ۶۳
- تصویر شماره ۱۷: نمونه کارت های آموزش فرادرمانی اعضاء که با سوءاستفاده از آرم دانشگاه تهران
صادر شده است. ۶۴
- تصویر شماره ۱۸: کارت عضویت و شرکت در جلسات شبکه شعور کیهانی ۶۴
- تصویر شماره ۱۹: نمونه گواهی شرکت در آموزش های آزاد دانشگاه علوم پزشکی ایران
که برای افراد شرکت کننده در مباحث عرفان حلقه صادر شده است. ۶۴
- تصویر شماره ۲۰: نامه دفتر مرکزی حراست وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
برای جلوگیری از فعالیت و تبلیغ و آموزش مؤسسه عرفان حلقه ۶۵
- تصویر شماره ۲۱: نامه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مبنی بر بی اعتبار بودن مدرک تحصیلی
محمد علی طاهری ۶۶

- تصویر شماره ۲۲: نامه دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران مبنی بر بدون مجوز بودن صدور گواهی برای فرادرمانی ۶۷
- تصویر شماره ۲۳: نامه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران مبنی بر تخلف دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی در صدور گواهی برای دوره‌های فرادرمانی ۶۸
- تصویر شماره ۲۴: پخش اعترافات سرکرده فرقه عرفان حلقه از صدا و سیما ۶۹
- تصویر شماره ۲۵: اتصال از دیدگاه عرفان حلقه ۷۶
- تصویر شماره ۲۶: تشعشع دفاعی ۱۰۲
- تصویر شماره ۲۷: کتاب سایمنتولوژی ۱۱۳
- تصویر شماره ۲۸: ۳ عنصر در جهان هستی از دیدگاه عرفان حلقه ۱۶۲
- تصویر شماره ۲۹: شکل همه عناصر موجود جهان هستی از دیدگاه عرفان حلقه ۱۶۳
- تصویر شماره ۳۰: چگونگی اسکن در عرفان حلقه ۱۷۶
- تصویر شماره ۳۱: قانون بازتاب ۱۹۷
- تصویر شماره ۳۲: چگونگی کسب اطلاعات ماورایی ۱۹۸
- تصویر شماره ۳۳: تصویر جهان از منظر عرفان حلقه ۲۱۳
- تصویر شماره ۳۴: محمد علی طاهری و تبیین عوالم عقل ۲۱۴
- تصویر شماره ۳۵: چگونگی رابط انسان با خدا از دیدگاه عرفان حلقه ۳۵۶
- تصویر شماره ۳۶: جایگاه معاد از دیدگاه عرفان حلقه ۳۰۲
- تصویر شماره ۳۷: چگونگی اتصال از دیدگاه عرفان حلقه ۳۲۴
- تصویر شماره ۳۸: چگونگی ارتباط انسان با خدا از دیدگاه عرفان حلقه ۳۲۵
- تصویر شماره ۳۹: محمد علی طاهری و نمونه‌ای از تفویض فرادرمانگری ۳۲۶
- تصویر شماره ۴۰: نمونه‌ای از طلسم‌های کشف شده ۳۲۷

منابع و مراجع

- قرآن کریم، ترجمه: آیت الله مکارم شیرازی، ج ۳، بیروت: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
- نهج البلاغه (۱۳۸۹)، گردآوری: سید رضی، ترجمه: محمد دشتی، ج ۲، تهران: نشر شرکت کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- ۱- ال. ران هابارد (۲۰۰۹)، داینتیکس، کالیفرنیا: انتشارات بریج.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۷)، من لایحضره الفقیه، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳- ابن تیمیه الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم (۱۳۸۰)، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ج ۱۹، ۲، عربستان سعودی: مکتبه ابن تیمیه.
- ۴- _____ (۱۴۰۶)، منهج السنه النبویه، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج ۶ و ۷، ۱، مصر: مؤسسه قرطبه.
- ۵- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۳)، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- _____ (۱۴۱۳)، الاشارات و التنبيهات، تحقیق: سلیمان دنیا، ج ۲، بیروت: نشر مؤسسه نعمان.
- ۷- ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی (۱۴۲۰)، رساله اصطلاحات الصوفیه، قم: بیدار.
- ۸- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۸۹)، کامل الزیارات، ترجمه: سیدعلی حسینی، قم: انتشارات دارالفکر.
- ۹- اپستاین، ایزیدور (۱۳۸۵)، یهودیت، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ۱۰- آتربا، (۱۳۸۳)، پرانا (راز درمان یوگایی)، ترجمه: جمشیدهاشمی، تهران: تجسم خلاق.
- ۱۱- آریا، غلامعلی (۱۳۷۹)، آشنایی با تاریخ ادیان، ج ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا.
- ۱۲- آریان فر، مهدی؛ نقی زاده، حسن (۱۳۹۰)، مجله علوم حدیث، سال شانزدهم، شماره ۶۱، قم: دانشکده علوم حدیث.
- ۱۳- امینی نژاد، علی (۱۳۹۰)، آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی، ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۱۴- انترمن، آلن (۱۳۸۶)، باورها و آیین های یهودی، ترجمه: رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیق ادیان و مذاهب.
- ۱۵- بابازاده مقدم، حسین (۱۳۸۹)، گنوسیزم، ج ۱، تهران: ساحل اندیشه تهران (سات).
- ۱۶- باگینسکی، بودوجی و شلیلا شارامون (۱۳۸۶)، ری کی؛ شیوه جامع انرژی درمانی، ترجمه: اکرم افشار، ج ۶، تهران: روزنه.
- ۱۷- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۷۸)، تاریخ التصوف الاسلامی، ج ۲، کویت: نشر وکاله المطبوعات.
- ۱۸- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۴)، محاسن، تحقیق: مهدی رجایی، ج ۱، قم: مجمع اهل بیت (علیهم السلام).
- ۱۹- برگ، فیلیپ اس (۱۹۸۹)، بازگشت روح (تناشخ) نیویورک: کبلا سنتر.
- ۲۰- برگ، یهودا (۲۰۱۰)، نیروی کابالا، روش های رشد انسانی، ترجمه: شیرین دخت دقیقیان، نیویورک: مرکز تحقیقات علوم کابالا.
- ۲۱- پالان، ون گو (۱۳۸۴)، ری کی؛ دانش راستین زندگی، ترجمه: رضا رامز، ج ۲، تهران: اندیشه عالم.
- ۲۲- پاولسون، جنوینو لوئیس (۱۳۸۳)، کندالینی و چاکراها، ترجمه: آرام (جمشید هاشمی)، تهران: تجسم خلاق.
- ۲۳- توفیقی، حسین (۱۳۷۹)، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- ۲۴- جعفری، محمد صابر (۱۳۸۱)، مهدی انکاری و انتظار ستیزی، فصل نامه انتظار، ش ۵.

- ۲۵- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹)، **کتاب شناخت اخلاق اسلامی**، ج ۳، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۲۶- حاج ابراهیمی، طاهره (۱۳۸۲)، **عرفان یهودی و مکتب گنوسی**، هفت آسمان، ش ۱۷.
- ۲۷- حافظ، دیوان حافظ (۱۳۹۱)، اول، تهران: سروش.
- ۲۸- حسین زاده، محمد (۱۳۹۲)، **درآمدی بر معرفت شناسی و مبانی معرفت دینی**، ج ۸، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
- ۲۹- حسینی، سیدحسن (آصف) (۱۳۷۹)، **طوفان نوح در اساطیر بین النهرین و تورات**، هفت آسمان، ش ۶۱۸.
- ۳۰- **دانشنامه جهان اسلام** (۱۳۸۹)، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۴، تهران: بنیاد دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
- ۳۱- دایر، وین، (۱۳۹۲)، **قلمرو اشتباهات شما**، ترجمه: بدرالزمان نیک فطرت، تهران: علم.
- ۳۲- دهقان، مصطفی (۱۳۸۳)، **قطعه ای گورانی درباره شیطان**، نامه ایران باستان، سال چهارم، ش ۲.
- ۳۳- دوی، نیس چالاجوی (۱۳۸۸)، **یوگا برای خوددرمانی**، ترجمه: شهره عبداللهی، تهران: انتشارات شباهنگ.
- ۳۴- رادهاکریشنن، سروپالی (۱۳۸۲)، **تاریخ فلسفه شرق و غرب**، ترجمه: خسرو جهاننداری، (ج اول: تاریخ فلسفه شرق)، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، ج ۱، دمشق- بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- ۳۶- _____ (۱۳۹۰)، **ترجمه فارسی مفردات**، ترجمه: حسین خداپرست، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- ۳۷- ربانی گلیپاگانی، علی، (۱۳۹۰) **تحلیل و نقد پلورالیسم دینی**، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۳۸- رجالی تهرانی، علیرضا (۱۳۷۵)، **جن و شیطان: تحقیقی قرآنی، روایی و عقلی**، قم: نشر نبوغ.
- ۳۹- رحیمیان، سعید (۱۳۹۰)، **مبانی عرفان نظری**، ج ۴، تهران: انتشارات سمت.
- ۴۰- رکنی، محمد مهدی (۱۳۸۱)، **شوق دیدار**، ج ۴، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۴۱- زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸)، **التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج**، ج ۲۰، بیروت- دمشق: دار الفکر المعاصر.
- ۴۲- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۴۲)، **ارزش میراث صوفیه**، ج ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴۳- ژیلسون، اتین (۱۳۷۸)، **عقل و وحی در قرون وسطی**، ترجمه: شهرام پازوکی، ج ۲، تهران: انتشارات گروس.
- ۴۴- ساتیاناندا سوامی ساراسواتی (۱۳۸۰)، **یوگا؛ سوتره های پتنجلی**، ترجمه: سید جلال الدین موسوی نسب (آناندا جیوتی)، تهران: انتشارات فرا روان.
- ۴۵- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۶)، **سیمای عقاید شیعه؛ ترجمه کتاب دلیل المرشدين الى حق اليقين**، ترجمه: جواد محدثی، تهران: نشر مشعر.
- ۴۶- _____ (۱۳۶۹)، **منشور جاوید**، ج ۲ و ۸، ج ۷، قم: دارالقرآن الکریم.
- ۴۷- سبکی، علی بن عبدالکافی (۱۳۹۰)، **شفاء السقام فی زیاره خیر الانام**، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، تهران: نشر مشعر.
- ۴۸- سراج طوسی، عبدالله بن علی (۱۴۲۱)، **اللمع**، تصحیح: مصطفی هندآوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ۴۹- سن، کیشیتی مهن (۱۳۸۸)، هندوئیسم، ترجمه: ع. پاشایی. تهران: نشر نگاه معاصر.
- ۵۰- شارامون، شلیلا و بودوجی، باجینسکی (۱۳۸۱)، چاکرادرمانی: درمان از طریق مراکز انرژی، ترجمه: رایمون شهابی، تهران: نشر افکار.
- ۵۱- شایگان، داریوش، (۱۳۸۹)، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۱ و ۲، چ ۷، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۵۲- شریفی دوست، حمزه (۱۳۹۱)، کاوشی در معنویت‌های نوظهور، چ ۱، قم: انتشارات صهبای یقین.
- ۵۳- شولم، گرشوم (۱۳۸۵)، جریان‌ات بزرگ در عرفان یهود، ترجمه: فریدالدین رادمهر، تهران: نیلوفر.
- ۵۴- شهبازی، عبدالله، (۱۳۷۷) زرسالاران یهودی و پارسی؛ استعمار بریتانیا و ایران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۵۵- شیرازی، صدرالدین (۱۳۸۴)، شرح حکمه الاشراق سهروردی، مصحح، مترجم و گردآورنده: عبدالله نورانی و مهدی محقق، چ ۱، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۵۶- _____، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، تصحیح: علی‌اکبر رشاد، با اشراف سیدمحمد خامنه‌ای، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۵۷- _____، اسفار، ج ۹، قم: انتشارات مکتبه المصطفوی.
- ۵۸- طاهری، محمدعلی (۱۳۸۹)، بینش انسان، ج ۱، تهران: انتشارات تحفه
- ۵۹- _____، (۲۰۱۰)، موجودات غیرارگانیک، آمریکا: Create Space
- ۶۰- _____، (۲۰۱۱ الف)، انسان و معرفت، ارمنستان: گریگور تاتواتسی.
- ۶۱- _____، (۱۳۸۸ ب)، انسان از منظری دیگر، چ ۹، بی‌جا: انتشارات عرفان کیهانی
- ۶۲- _____، (۲۰۱۱ ب)، سایمنتولوژی، ج ۱، انتشارات عرفان کیهانی.
- ۶۳- _____، (۲۰۱۱ ج)، چندمقاله، ارمنستان: گریگور تاتواتسی.
- ۶۴- _____، (۲۰۱۱ د)، فرادرمانی، آمریکا: Create Space.
- ۶۵- _____، جزوه‌های دوره‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، تشعشع دفاعی، فراپزشکی، دوره مربیگری (مستری).
- ۶۶- _____، (۱۳۸۸ الف)، عرفان کیهانی (حلقه)، چ ۶، قم: انتشارات اندیشه ماندگار
- ۶۷- _____، (بی‌تا، الف)، اسب تروا، بی‌جا: مؤسسه عرفان کیهانی (حلقه).
- ۶۸- _____، جلسات کمیته عرفان حلقه.
- ۶۹- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۶)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۶ و ۱۹، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین.
- ۷۰- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، احتجاج، ج ۲، مشهد: نشر مرتضی.
- ۷۱- طبرسی، احمد بن علی، مکارم الاخلاق، ۱۳۸۶، ترجمه: محمد حسین رحیمیان، قم: مومنین.
- ۷۲- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۳)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبائی، ج ۹، تهران: ناصر خسرو.
- ۷۳- طبیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸)، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، چ ۲، تهران: انتشارات اسلام

- ۷۴- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، **تفسیر نور الثقلین**، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، چ ۴، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- ۷۵- عندلیب، حسین (۱۳۹۳)، **بررسی تطبیقی مراقبه در عرفان اسلامی و عرفان های هندی**، پایان نامه سطح سه حوزه علمیه قم، قم: حوزه علمیه.
- ۷۶- عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر عیاشی**، المكتبة الاسلامیة: تهران.
- ۷۷- فرهنگ و دین؛ برگزیده مقالات دایرة المعارف دین (۱۳۷۴)، ویراسته میرچا الیاده، مترجم: هیأت مترجمان، زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو.
- ۷۸- فعالی، محمدتقی (۱۳۸۶)، **آفتاب و سایه ها**، چ ۱، تهران: نجم الهدی.
- ۷۹- قراملکی، احد و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹)، **امامت پژوهی**، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی
- ۸۰- قزوینی، حافظ ابن ماجه، **سنن ابن ماجه**، بیروت: داراحیاء التراث العربی .
- ۸۱- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۱)، **مفاتیح الجنان**، مصحح: حسین استادولی، ترجمه: موسوی دامغانی، تهران: وصال اندیش
- ۸۲- **کتاب مقدس** (۲۰۰۲ م)، چ ۳، انتشارات ایلام.
- ۸۳- کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۵۴)، **اصطلاحات صوفیه**، تهران: انتشارات کتابخانه حامدی.
- ۸۴- _____ (۱۳۷۹)، **لغات الاعلام فی اشارات اهل الالهام**، تصحیح: مجید هادی زاده، تهران: میراث مکتوب.
- ۸۵- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۰)، **اصول کافی**، ترجمه: عباس حاجیانی دشتی، ج ۲، قم: موعود اسلام
- ۸۶- گلن، ویلیام، (۱۳۷۹)، **کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید**، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران: اساطیر.
- ۸۷- گوپتا، رام (۱۳۸۲)، **انرژی درمانی قدرتمند، با دست های شفابخش؛ راهنمای مرحله اول و دوم**، ترجمه: پروین بیات، تهران: عصر روشن بینی.
- ۸۸- لوبک، والتر (۱۳۸۴)، **خودآموز کامل ری کی**، ترجمه: فرانک گیتی پور، چ ۱، تهران: ایلیا گستر.
- ۸۹- ماسینیون، لوئی (۱۳۷۴)، **سخن انالحق و عرفان حلاج**، ترجمه: ضیاء الدین دهشیری، تهران: جامی.
- ۹۰- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۹)، **بحار الانوار**، ج ۱، ۸، ۲۹، ۸۴، ۹۰، تهران: انتشارات دارالکتب اسلامیه.
- ۹۱- المسیری، عبدالوهاب (۱۳۸۲-۱۳۸۴)، **دایره المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم: نمونه تفسیری جدید**، ترجمه: مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهش های تاریخ خاورمیانه، تهران: کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.
- ۹۲- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ الف)، **در جستجوی عرفان اسلامی**، چ ۴، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
- ۹۳- _____ (۱۳۹۰ ب)، **راه و راهنما شناس**، چ ۸، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
- ۹۴- _____ (۱۳۹۱)، **خودشناسی برای خود سازی**، چ ۱۷، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
- ۹۵- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، **آشنایی با علوم اسلامی**، چ ۴، تهران: نشر صدرا.
- ۹۶- _____ (۱۳۶۸)، **مجموعه آثار**، ج ۲ و ۱۳، تهران: صدرا.
- ۹۷- _____ (۱۳۸۱)، **کلیات علوم اسلامی**، تهران: صدرا.

- ۱۲۰- فایل های صوتی جلسات کمیته عرفان حلقه.
- ۱۲۱- مصاحبه خبرنگار خبرگزاری رسا با کارشناس پرونده محمدعلی طاهری، ۱۳۹۲/۰۴/۱۵.
- ۱۲۲- مصاحبه خبرنگار خبرگزاری رسا با محمدعلی طاهری، ۱۳۹۲/۰۸/۱۱.
- ۱۲۳- مصاحبه کارشناس پرونده با محمدعلی طاهری، ۱۳۹۲/۰۸/۰۸.

سایت ها:

1. andisheqom.com.
2. behdashtemanavi.Com.
3. britannica.com.
4. erfān.ir.
5. erfanehalgheh.com.
6. ezharezohoor.blogfa.com/post-41.aspx.
7. fa.wikipedia.org.
8. rahekamal.org/index.php.
9. reikividya.
10. users.netconnect.com.au/~leedas/noaha.html.
11. www.epo.org/law-practice/legal-xts/html/epc/1973/e/ar52.html.

